

سپاهی آفتاب

سیری در زندگانی حضرت مهدی (عج)

مؤلف

حجة الاسلام والمسلمین دکتر حبیب الله طاهری



انتشارات زائر
استانته مقدسه قم

طاهری، حبیب‌الله، ۱۳۷۸ -

سیمای آفتاب سیری در زندگانی حضرت مهدی (عج) / مؤلف حبیب

الله طاهری. - قم: زائر، ۱۳۸۰.

ISBN 964 - 6401 - 40 - 6

۴۱۶ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

چاپ قبلی: مؤسسه فرهنگی، انتشاراتی مشهور، ۱۳۷۸.

۱. محمد حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - غیبت. ۲. مهدویت -

انتظار. الف. عنوان. ب. عنوان: سیری در زندگانی حضرت مهدی (عج).

۲۹۷/۴۶۲

BP۲۲۴/۴/ط۱۷س۹

۸۰-۸۰۳۵ م

کتابخانه ملی ایران



-
- مؤلف: حجة الاسلام والمسلمین دکتر حبیب‌الله طاهری
 - ناشر: انتشارات زائر، آستانه مقدسه قم
 - حروفچینی و صفحه آرایی: فیض‌الله / قم
 - شمارگان: ۲۰۰۰
 - چاپ اول: تابستان ۱۳۸۰
 - چاپ: توحید
 - شابک: ۹۶۴-۶۴۰۱-۴۰-۶
 - قیمت: ۱۶۰۰۰ ریال
-

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

مرکز پخش: قم - میدان شهداء (چهار راه بیمارستان)

تلفن ۷۷۴۲۵۱۹ - ص. پ.: ۳۵۹۷ - ۳۷۱۸۵

سیمای آفتاب

سیری در زندگانی حضرت مهدی (عج)

مؤلف:

حجة الاسلام و المسلمین دکتر حبیب الله طاهری

انتشارات زائر آستانه مقدسه

بسمه تعالی

سخن ما:

ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون. انبياء | ۱۰۵
و همانا نوشته ایم در زبور پس از ذکر، که زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.
به بیان قرآن کریم در آیه فوق بالاخره دنیای پر مخاطره و همراه سردرگمی و بی سر و
سامانی بسر خواهد آمد و مصلحی بزرگ از تبار حضرت علی و حضرت زهرا علیها السلام ظهور پیدا
خواهد کرد و بشر را به درجات عالی انسانی خواهد رساند. کار بزرگ اصلاح جان و جامعه
انسانی بدست زبده آفاق حضرت ولی عصر علیه السلام اتفاق خواهد افتاد.

که پیامبر اکرم فرمود: «لولم يبق من الدهر الا يوم لبعث الله تعالى رجلاً من اهل بيتي يملأها
عدلاً كما ملئت جوراً» (میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۷۹).

به اعتقاد ما شیعیان مصلح کل به تمام خصوصیات در منابع دینی و تاریخی معرفی شده
است و او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می باشد. و بدست آن بزرگوار دولت حق تشکیل
خواهد شد، دولت عدل اسلامی و او مظهر عدل الهی می باشد، برای ساختن دنیائی جدای از
همه تبعیضها و امتیاز خواهیها، دورانی شیرین و جذاب همراه با مهر و برادری. امام
زمان علیه السلام منادی ارزشهای والای الهی و اسلامی است، بشر در دولت حق مزه شیرین معارف و
عبودیت و بندگی را احساس خواهد کرد، موانع رشد از سر راه بشر برداشته خواهد شد و تازه
اول دوران نیکو زیستن است.

به بیان امام باقر علیه السلام هنگام ظهور دولت آن امام عظیم الشان حکومتهای باطل بطور کلی
نابود می شوند. و در بسیاری از احادیث اسلامی وارد شده است که «حکومت واحد جهانی
بدست حضرت انجام می شود و آن حکومت عدل خواهد بود و بساط همه ابرقدرتها و
دیکتاتورهای زمان و زمین برچیده خواهد شد. که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «عمال و کارگزاران
حکومتها را به اعمال بدشان کیفر خواهد کرد».

بشریت روزی را شاهد خواهد بود که پرچم صلح و صفا و عشق و ایثار به اهتزاز درآمده
است، و شرق و غرب عالم تحت حکومت عدل هستند. «تبلیغ سلطانه المشرق والمغرب»
قدرت دولت حقه او شرق و غرب عالم را فرا می گیرد. (منتخب الاثر، ص ۴۸۲).

بارزترین خصوصیت حکومت عدل جهانی ترویج نیکی و پرهیز از بدی است. دورانی که
از بدعتها و بدعت گزاران اثری نخواهد ماند.

بشر امروز در دوران انتظار بسر می برد. و این دوران پرماجرا باید دوران تقویت ایمان و
تحکیم مبانی ارزشی و مکتبی باشد. زیرا انتظار انقلابی عظیم و الهی، و گذشتن از این مرحله
یعنی آمادگی پیدا کردن برای ظهور دولت حق، و اینکه عارفان و سالکان الی الله یکی از منازل
را برای طی طریق کنندگان منزل امید و خوف و رجا فرموده اند شاید بدین خاطر باشد که در
این دوران ایمان تقویت می شود.

درباره زندگانی نورانی حضرت ولی عصر علیه السلام هزاران کتاب و مقاله به رشته تحریر درآمده
است و این جای بسی خوشوقتی است و یکی از این کتابها کتاب (سیمای آفتاب) نوشته حجة
الاسلام والمسلمین جناب آقای حبیب الله طاهری می باشد که انتشارات زائر در سال «رفتار
علی» با افتخار به چاپ آن اقدام می نماید و پس از شکر و سپاس به درگاه الهی، از تولیت
آستانه مقدسه آیه الله مسعودی حفظه الله و مسؤولین محترم شکر و قدردانی کرده و آرزو دارد
این کتاب برای همه عاشقان و شیفتگان حضرتش مفید فایده باشد. انشاء الله. انتشارات زائر

آستانه مقدسه قم

تقدیم به:

پیشگاه سرور عالمیان، قطب عالم امکان، فریاد رس
بی کسان، تنها امید مظلومان و ستمدیدگان، مفخر شیعیان،
یگانه دوران، عزیز فاطمه علیها السلام نور دیده علی علیه السلام، تنها امید
محمد صلی الله علیه و آله، برای نشر شریعت نبوی، منتقم خون حسین علیه السلام،
دادگستر جهان، مصلح کُل، موعود کُلِّ مِلَل، حضرت بقیة
الله الأعظم حجة بن الحسن العسکری (عج).

مؤلف

﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾.

(یوسف آیه ۸۸)

ای عزیز فاطمه

دردی جانکاه بر ما شیعیان و همهٔ مظلومان عالم فرو ریخته، دشمنان از هر سو هجوم آورده، قرآن مهجور گردیده، شریعت نبوی متروک مانده و جز نامی از آن باقی نمانده، و مظلومین عالم چشم به راه فریادرسشان مانده، و برای این عاشق دلسوخته همانند سایر خسته دلان جز اشک و آه چیزی باقی نمانده است، تنها زبان حال این است که:

تاکی غم وصال بسوزد مرا جگر

دل در فراغ تو است مرا روز پر شرر

چشمم بود نظاره بسوی تو بر قمر

آخر به لطف کن نظری سوی عاشقان

﴿عَجَلْ عَلَيَّ ظُهُورَكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

پیشگفتار

ای مدنی برقع و مکی نقاب
سایه نشین چند بود آفتاب
مستظران را به لب آمد نفس
ای ز تو فریاد به فریاد رس

۱- آینده جهان از نظر شیعه:

اوضاع آشفته و اسفناک جهان، مردم را به وحشت انداخته، جنگهای سرد و گرم و مسابقه تسلیحاتی و صف آرائی قدرتمندان جهان، اعصاب جهانیان را خسته و فرسوده نموده است، تولید و تکثیر سلاحهای جنگی نسل بشر را به نابودی تهدید می کند، خود سری و طغیان غارتگران بین المللی ملل عقب نگاهداشته شده را از تمام شئون حیاتی ساقط ساخته است، محرومیت روزافزون طبقه ضعیف و استمداد و استغاثه گرسنگان جهان و توسعه فقر و بیکاری، وجدانهای زنده و دلهای حساس را پریشان نموده است تنزل اخلاق انسانیّت و بی رغبتی نسبت به امور دینی و اعراض از قوانین الهی و افراط در مادی گری و رونق مظاهر فساد و شهوت پرستی، روشنفکران و آگاهان جهان را مضطرب نموده است.

این اوضاع است که خیر خواهان و عاقبت اندیشان و اصلاح طلبان را سرگردان

نموده و زنگ سقوط انسانیت، در گوششان طنین انداز است آنان برای حل مشکلات بشر و رفع بحرانهای جهانی تلاش و کوشش می نمایند و بدین منظور هر دری را می کوبند و به دنبال هر صدای اصلاح طلبانه ای که می شنوند به راه می افتند، لکن هر چه بیشتر کوشش می کنند مأیوس تر می گردند، و گاهی چنان مأیوس می گردند که در اصل قابلیت اصلاح بشر تردید می نمایند و به اوضاع آینده جهان بدبین می شوند و از عواقب وخیم و سرنوشت خطرناک آن به خود می لرزند و از حل مشکلات جهان انسانیت اظهار عجز می کنند. و گاهی از شدت عصبانیت و استیصال، ترقیات بشر را نادیده گرفته، علوم و صنایع را به باد انتقاد می گیرند در صورتی که خود معترفند که علم و صنعت گناهی ندارد، بلکه این بشر است که سرکش و خود خواه و متمرد است که از آن نعمت بزرگ سوء استفاده می کند و از مسیر صلاح به فسادش می کشاند.

در این میان، شیعیان دیویاس و ناامیدی را از خویش رانده اند و به عاقبت و سرنوشت بشر خوشبین هستند، و معتقدند که عاقبت کار از آن مردم نیک و شایسته جهان است، لکن احکام و قوانین موضوعه بشری را برای اصلاح و اداره جهان کافی نمی دانند آنان معتقدند از این سازمانهای بین المللی پر زرق و برق، کاری ساخته نیست، این تنها قوانین و دستورات جامع و متین اسلام نشأت گرفته از منبع وحی است که می تواند سعادت بشر را تأمین نماید، آنان عصر درخشانی را پیش بینی می کنند که بشر به حد کمال رسیده و زمام امور اداره عالم را به دست توانای امام معصومی می بیند که از هرگونه خطا و اشتباه و خودخواهی و غرض ورزی منزّه و در امان است، و به طور کلی شیعیان از موهبت بزرگ امیدواری برخوردار و به آینده روشن معتقدند لذا در همین عصر تاریک تشکیل حکومت توحید را در سر می پرورانند و منتظر چنان روزی هستند و خود را برای چنان انقلاب جهانی مهیا می سازند.

۲- لزوم شناخت امام زمان:

بر اساس حدیث معروف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ». (۱)

«هرکس با عدم شناخت و آگاهی نسبت به امام زمانش بمیرد، مرگش مرگ جاهلیت است» معلوم می‌گردد که از جمله وظائف بشر تحقیق و تفحص در پیرامون وجود و اوصاف امام زمانش می‌باشد، یعنی باید کوشش نماید امامش را بشناسد و از او پیروی نماید، این حدیث را فخر رازی به گونه‌ای دیگر نقل کرده و چنین گفته است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا»^(۱) «هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد پس باید بمیرد اگر خواست یهودی و اگر خواست نصرانی» بنابر این شناخت امام عصر بر هر فردی لازم است و این کتاب نیز در راستای معرفی امام زمان علیه السلام تهیه و تدوین شده است.

۳- راههای معرفت امام:

قطعاً یکی از راههای معرفت، برجستگی و فوق العاده بودن او در اخلاق کریمه و صفات عالیه است که متخصصان در حکمت عملی و استادان تربیت و مربیان بزرگ اخلاق و آگاهان به ملکات فاضله و کمالات نفس و جهات مربوط به تعادل اخلاق و انحرافات که از جهت افراط یا تفریط پیدا می‌شود، درک می‌نمایند که صاحب این روش و رفتار، انسانی الهی و بشری ملکوتی است، که در اوج مقام انسانیت و فضایل آدمیت، قرار گرفته است. گاه بعضی انسانها در این فضیلت به حدی اوج می‌گیرند که وضع اخلاق آنها با مقایسه به دیگران خارق العاده است.

از مطالعه و بررسی سیره، سلوک، معاشرت، اخلاق و حالات ائمه علیهم السلام و مواضع و موافقی که بر حسب مناسبات مختلف با دوستان و دشمنان و مسلمانان و کفار داشتند، به خوبی روشن می‌شود که هر یک از آنها تجسم دعوت قرآن و رسالت اسلام و نمایش اکمل تکامل انسان و عالیترین نمونه تفوق و تعالی بشر به کل مخلوقات بودند.

در زهد، تقوا، گذشت، پاکی و پاکدامنی، خلوص نیت، عبادت، اطاعت از خدا، دلسوزی برای جامعه، از خود گذشتگی و فداکاری برای اسلام، شجاعت، امانت، صداقت، علم، حلم، بردباری، شکیبایی، خویشتن داری، استقامت و پایداری و حُبِّ فِي اللَّهِ وَ بُغْصِ فِي اللَّهِ، حمایت از حق و عدل و ایثار، قناعت، تواضع، رضا و تسلیم، توکل و

تفویض، سرآمد تمام نوع بشر و سرمشق تمام فضایل و هدایت افعال الهی هستند. کتابهای بزرگ در شرح اخلاق و سجایای ملکوتی و فضایل آنان کافی نیست و هرچه گفته‌اند و نوشته‌اند اندکی از بسیار و یکی از بی شمار است. این شرح بی نهایت کز وصف یار گفتند حرفی است از هزاران کاندلر عبارت آمد به گفته شاعر و عارف دیگر:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

که تر کنند سر انگشت و صفحه بشمارند
بلندی مقام معرفت و تقرب آنان را به خداوند از روش تضرعشان به درگاه خداوند و مناجاتهایشان، نیایش و ستایششان، از مضامین دعاهایشان و از آنچه از خدا می‌خواستند و حاجتهایی که از او می‌طلبیدند می‌توان شناخت.

دشمنانشان و سیاستمداران جبّار و ستمکاری که وجود آن بزرگواران و آن همه مظاهر پاکی و خیر خواهی و هم نوایی و هم صدایی با مستضعفان را برای حکومت و سلطه و استکبار خود خطر می‌دیدند نیز به فضل آنها و علمشان و کمال اخلاقشان اعتراف می‌کردند.

راست‌ترین مدایح و اشعار، اشعار و مدایحی است که امثال فرزдық و دعبل، کمیت و سید حمیری در آن دوران فشار و اختناق در مدح آن بزرگواران سروده‌اند، هیچ کس نتوانست به فرزдық بگوید: قصیده میمیه تو در مدح امام زین العابدین علیه السلام مبالغه است، حتی بنی امیه، اگر چه او را زندانی کردند، اما نتوانستند مضامین اشعار شیوا و رسای او را انکار کنند.

در این باب می‌توانید به صدها و هزارها کتاب شیعه و اهل سنت، خصوصاً کتابهای اهل سنت که در مناقب اهل بیت و ائمه اثنی عشر علیهم السلام نوشته‌اند، مراجعه کنید، مانند کتاب کفایة الطالب گنجی شافعی، کتاب مطالب السؤل، محمد بن طلحه شافعی، کتاب الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی، مناقب ابن مغازلی شافعی، تذکرة الخواص سبط ابن جوزی، الاتحاف شبراوی، روضة الاحباب خواجه محمد پارسا، نور الابصار شبلنجی، کتاب اهل البيت، توفیق ابو علم و صواعق المحرقة و کتابهای دیگر. ^(۱)

۴- کتاب حاضر:

گرچه مباحث امامت خاصه از امامت امیرالمؤمنین علیه السلام آغاز می شود، ولی چون مقصود ما در این کتاب بحث و بررسی در مورد وجود اقدس حضرت مهدی (عج) است و منظور آگاه کردن دوستان و شیعیان نسبت به زندگی آن حضرت است، مباحث امامت خاصه در این کتاب کلاً مربوط به حضرت مهدی علیه السلام است و درباره دیگر امامان معصوم، بحثی به میان نیاورده ایم. آنچه مرا وادار به این کار کرده، این است که دیدم امام زمان علیه السلام نه تنها در بین مردم به فراموشی سپرده شده، بلکه در بین ما طلبه ها که خود را سرباز آن حضرت می دانیم متأسفانه این چنین است. آن امامی که کمتر در مورد وجود مبارکش بحث می شود امام زمان است با آنکه او ولی نعمت و حجّت فعلی خدا بر ماست. نگارنده پس از آگاهی به این نقیصه همیشه مترصد وقتی بودم که فرصتی مناسب دست دهد تا در مجمعی بحثی را در مورد وجود مقدسش آغاز کنم، تا اینکه خداوند سبحان بر من منت نهاده در ماه رمضان سال ۱۳۷۶ برای سخنرانی طبق روال سنوات پیشین در حسینیه عاشقان کربلای شهرستان ساری، دعوت شدم. پس از اجابت، با توجه به جمعیت انبوهی که از اقشار مختلف لشکری و کشوری و فرهنگی و عادی، در آنجا برای استماع سخنرانی جمع می شدند، تصمیم گرفتم، در کل ماه رمضان در مورد وجود نازنین امام زمان صحبت کنم. پس از اعلان این تصمیم، با استقبال گرم مردم مواجه شدم و این خود مشوق دیگری برایم بود، لذا با عشق و علاقه تمام در آن ماه عزیز الهی مسائلی را در مورد وجود امام زمان برای مردم مطرح کردم، ولی بحث به جایی نرسیده بود، ضمن بیان مطالب در منبر تصمیم بر آن گرفته شد که با مراجعه کامل به اسناد این مباحث (که بحمدالله فراوان است) آن را به صورت کتابی در آورم که از لحاظ قلم نیز در این راه قدمی برداشته باشم. حدود پانزده درس را در همان ماه مبارک رمضان در ساری نوشتم و بقیه را بعد از آمدنم به قم تکمیل کردم. به امید اینکه این اثر ناچیز مورد قبول درگاه مولایم مهدی علیه السلام قرار گرفته و مورد استفاده دوستان و شیفتگان آن حضرت و ذخیره روز واپسین نگارنده گردد انشاءالله.

در پایان، نگارنده مدّعی نیست که در این کتاب آنچه حق مولای او بوده ادا کرده است بلکه می گوید آنچه در این کتاب آمده طبق بضاعت مزجات نگارنده است

لذا خطاب به مولایش می‌گوید:

«يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ» و چون تکلیف فراتر از قدرت محال است قهراً مولی نیز بیش از آنچه آورده‌ام از من توقع ندارد بنابراین ما در این کتاب فهم و درک خود را از امام عصر ارائه کردیم، نه آنچه حق مولی بوده و هست، لذا زبان عذر در محضر مولی کشوده می‌گویم ای سلیمان عصر: این ران ملخ از این مور و بی مقدار پذیر چراکه:

نه تو کمی ز سلیمانی نه من فزون از مور قبول کن چو سلیمان عطای موران را
«إِلٰهِيْ مِنْكَ مَا يَلِيْقُ بِكَرَمِكَ وَمِنِّيْ مَا يَلِيْقُ بِلُؤْمِيْ».

قم مقدّسه

حبیب الله طاهری

سوم صفر ۱۴۲۲ برابر با ۲۷/۲/۱۳۸۰

درس اول

مصلح کل یا موعود کلِ ملل:

اشاره: عقیده به مصلح کل اختصاص به شیعه یا مسلمانان ندارد، بلکه تمام ادیان و مذاهب آسمانی در این عقیده مشترکند. پیروان همه ادیان معتقدند که در یک عصر تاریک و بحرانی که جهان، را فساد و بیدادگری و بی دینی فرا گرفته، نجات دهنده‌ای بزرگ طلوع می‌کند و به واسطه نیروی فوق العاده غیبی، اوضاع آشفته جهان را اصلاح می‌کند و خدا پرستی را بر بی دینی و مادی‌گری غلبه می‌دهد.

این نوید خوش را نه تنها در تمام کتاب‌هایی که به عنوان کتاب آسمانی باقی مانده، مانند: کتاب زند و پا زند، کتاب جاماسنامه که از کتابهای مقدس زرتشتیان هستند، کتاب تورات و ملحقات آن که کتاب مقدس یهود شمرده می‌شود و کتاب انجیل عیسویان، می‌توان پیدا کرد، بلکه در کتاب‌های مقدس براهمه و بودائیان نیز کم و بیش دیده می‌شود.

همه ارباب ملل و ادیان، این عقیده را دارند و در انتظار چنین موعود نیرومند غیبی به سر می‌برند، البته هر ملتی او را با لقبی مخصوص می‌شناسد، زرتشتیان او را به نام «سوشیانس»، یعنی نجات دهنده جهان و جهودان به نام «سرور میکائیلی» و عیسویان به نام «مسیح موعود» و مسلمانان به نام «مهدی موعود» می‌شناسند، لکن هر ملتی آن نجات دهنده غیبی را از خودش می‌داند؛ مثلاً زرتشتیان او را ایرانی و از پیروان زرتشت

می‌دانند و جهودان، از بنی اسرائیل و پیروان موسی می‌شمرند، عیسویان او را هم کیش خودشان می‌دانند و مسلمانان او را از دودمان بنی هاشم و فرزند پیامبر ﷺ می‌شمارند. البته در اسلام بطور کامل معرفی شده، لیکن در سایر ادیان چنین نیست.

نکته قابل توجه این که علائم و مشخصاتی که در سایر ادیان برای آن نجات دهنده بزرگ ذکر شده، در مورد مهدی موعود اسلام، یعنی فرزند بلا فصل امام حسن عسکری نیز قابل انطباق است، زیرا می‌توان او را از نژاد ایرانی شمرد، چرا که مادر حضرت سجاد که جد امام زمان است، یک شاهزاده خانم ایرانی به نام شهربانو، دختر یزدگرد پادشاه ساسانی بود. همچنین می‌توان او را از دودمان بنی اسرائیل شمرد، زیرا بنی هاشم و بنی اسرائیل هر دو از نسل ابراهیم خلیل‌اند، بنی هاشم از نسل اسماعیل و بنی اسرائیل از نسل اسحاق‌اند. با عیسویان نیز نسبت دارد، زیرا مادر حضرت صاحب الامر (عج) یک شاهزاده خانم رومی به نام نرجس بوده که به صورت شگفت‌انگیزی خود را به امام عسکری رساند.^(۱)

اساساً نباید مهدی و نجات دهنده جهان را به یک ملت معینی اختصاص دهیم، زیرا او می‌آید که با عناوین اختلاف‌انگیز مانند: این نژاد و آن نژاد، این دین و آن دین، این ملت و آن ملت، این کشور و آن کشور، مبارزه کند، بنابر این، باید او را مهدی موعود جهانیان شمرد. او نجات دهنده حزب خدا پرستان است و پیروزی او پیروزی تمام انبیاء و مردان بزرگ الهی است.

اصولاً عشق به صلح و عدالت در درون جان هر کسی وجود دارد. همه از صلح و عدالت لذت می‌برند و با تمام وجود خواهان جهانی مملو از این دو هستند، لذا همه اقوام و ملل منتظر مصلح کل‌اند، نه فرقه خاصی از مسلمانان. مهدی موعود نیز با آمدن خود این دو را در جهان گسترش می‌دهد.

ناگفته نماند که ما در صدد اثبات مهدی موعود با استدلال به بشارت‌های کتب قدیم نیستیم و اصولاً احتیاج به آنها نداریم، بلکه مقصود ما این است که بگوییم عقیده به ظهور یک نجات دهنده فوق العاده جهانی، یک عقیده مشترک دینی است که از مصدر وحی سرچشمه گرفته و همه پیامبران بدان بشارت داده و همه ملل در انتظار او هستند،

لکن در تطبیق آن خطا شده است.

اینک به نقل بعضی از بشارتها در کتب مذاهب و ملل می پردازیم، البته احصای آن نه در این نوع نوشتار مقدور است و نه لازم. برای آگاهی بیشتر به کتب مفصله مراجعه کنید.^(۱)

بشارت در کتب هندویان:

الف) در کتاب «دید» که نزد هندویان از کتب آسمانی به حساب می آید، چنین آمده است: «پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخر الزمان پیدا شود که پیشوای خلاق باشد و نام او «منصور» باشد و تمام عالم را بگیرد و به دین خود در آورد و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا خواهد بر آید.^(۲)

تذکر: مرحوم محدث نوری در کتاب نجم الثاقب می نویسد: در ذخیره و تذکره مذکور است که اسم امام زمان علیه السلام در کتاب دید براهمه «منصور» است و این کتاب به عقیده آنها از کتب آسمانی است.

ب) در کتاب «شاکمونی» که از اعظم هند بنا به عقیده پیروانش پیامبر و صاحب کتاب آسمانی است، اشاره به وحدت دیانت در زمان آن پرچم دار روحانی جهان شده است. وی می گوید: «پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلاق دو جهان (کشن)^(۳) بزرگوار تمام شود، ولی کسی باشد که بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند و بر ابرها سوار شود و فرشتگان کارکنان او باشند و جن و انس در خدمت او شوند و از سودان که زیر خط استواست تا ارض تسعین که زیر قطب شمال است و ماوراء بحار را صاحب شود و دین خدا یک دین شود و دین خداوند گردد و نام او ایستاده باشد و خداشناس باشد»^(۴)

ج) در کتاب «باسک» که از کتب آسمانی هندویان به شمار می رود، آمده است:

۱- از قبیل: العبقری الحسان، علی اکبر نهاوندی، مصلح کل، آقای ابطحی و کتاب ادیان و مهدویت با آراء و عقاید درباره مهدی از محمد بهشتی.
۲- بشارت عهدین، ص ۲۴۵.

۳- کشن، در لغت هندی نام پیامبر اسلام است که در بشارت فوق فرزند برومندش را به نام ایستاده و خداشناس نامیده. چنانکه شیعیان او را قائم می خوانند.

۴- به نقل از محمد بهشتی: ادیان و مهدویت.

دور دنیا تمام شود به پادشاهی عادل‌ی در آخر الزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راستی با او باشد و آنچه در دریا و زمینها و کوهها پنهان باشد، همه را به دست آورد و از آسمانها و زمین آنچه باشد خبر دهد و از او بزرگتر کسی به دنیا نیاید...»^(۱)

د) در کتاب «وشن جوک» از کتب هندوها چنین آمده است: «سرانجام دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او فرخنده و خجسته باشد.»^(۲)

ه) در کتاب «پاتیکل» که از اعظم هندوان و به زعم آنان صاحب کتاب آسمانی است در مورد دولت حضرت مهدی چنین آمده است: «که چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه، نو شود و زنده گردد و صاحب ملک تازه پیدا شود از فرزندان دو پیشوای جهان یکی ناموس آخرالزمان (حضرت محمد) و دیگری صدیق اکبر، یعنی وصی بزرگتر وی که «پشن» (علی علیه السلام) نام دارد و نام آن صاحب ملک تازه راهنما است، به حق پادشاه شود و خلیفه رام (خدا) باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد و هر که پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند سرخ رو باشد در نزد رام...»^(۳)

بشارت در کتب زرتشتیان:

الف) در کتاب جاماسب (شاگرد زرتشت و برادر گشتاسب بن لهراسب) چنین آمده است: «مردی بیرون آید از زمین تازیان از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق و بر دین جد خویش بود با سپاه بسیار رو به ایران نهد و آبادان کند و زمین پر داد کند و از داد وی باشد گرگ با میش آب خورد.»^(۴)

ب) در کتاب «زند» از کتابهای مذهبی زرتشتیان چنین آمده است: «آنگاه فیروزی بزرگ از طرف ایزدان می‌شود، و اهریمنان را منقرض می‌سازند و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارد و بعد از پیروزی ایزدان و بر انداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده بنی آدم بر تخت نیک بختی خواهد

۱- همان.

۲- به نقل از: ناصر مکارم شیرازی، مهدی انقلابی بزرگ.

۳- ادیان و مهدویت.

۴- بشارت عهدین، ص ۲۵۸.

نشست» (۱).

ج) جاماسب نیز در کتاب خود که به جاماسب نامه معروف است، ضمن مطالبی که از قول زرتشت در مورد پیامبر نقل می‌کند، در مورد پیامبر اسلام و دولت مهدی و رجعت گروهی از مردگان و... می‌گوید: «پیغمبر عرب آخر پیغمبران باشد که در میان کوههای مکه پیدا شود و بر شتر سوار شود و قوم او شتر سواران خواهند بود و با بندگان خود چیز خورد و به روش بندگان نشیند و او را سایه نباشد و از پشت سر مثل پیش رو ببیند و دین او اشرف ادیان باشد و کتاب او باطل گرداند همه کتابها را، و دولت او تاریک، یعنی عجم را بر باد دهد و دین مجوس و پهلوی را بر طرف کند و نار سدیر و آتشکده‌ها را خراب کند و تمام شود روزگار پیشدادیان و کیانیان و ساسانیان و اشکانیان و از فرزندان دختر پیغمبر که خورشید جهان و شاه زمان نام دارد، کسی پادشاه شود. در دنیا به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد. در میان دنیا که مکه باشد و دولت او تا به قیامت متصل باشد و بعد از پادشاهی او دنیا تمام شود و آسمان جفت گردد و زمین به آب فرو رود، و کوهها بر طرف شود و اهریمن کلان را که ضد یزدان و بنده عاصی او باشد بگیرد و در حبس کند و از خوبان و پیغمبران گروه بسیاری را زنده کند و از بدان گیتی و کافران گروهی را...» (۲).

د) در کتاب «گاتها» که بخشی از اوستای زرتشتیان است، جملاتی ناظر به مهدی موعود آمده است از جمله تحت عنوان بامداد روز می‌گوید: «ای مزدا بامداد روز فراز آید، جهان را دین راستین فراگیرد با آموزش‌های فزایش بخش پرخرد، رهانندگان کیانند آنان که بهمن به یاریشان خواهد آمد، از برای آگاه ساختن، من ترا برگزیدم...» (۳).

بشارت در کتاب تورات و ملحقات آن:

در کتاب تورات و کتب ملحق به آن که کتاب یهودیان است، بشارت بسیار آمده و آیات متعدد در موارد گوناگون در مورد مصلح کل آمده است که ما به عنوان نمونه به بعضی از آن موارد اشاره می‌کنیم:

الف) در زبور داود چنین آمده است: «اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند

۲- به نقل از: ادیان و مهدویت، ص ۱۷.

۱- همان، ص ۲۳۸.

۳- گاتها، ص ۹۸.

بود، هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود، در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد... و اما صالحان را خداوند تأیید می‌کند، زیرا آنان که از وی برکت یابند وارث زمین گردند... و اما نسل شریر منقطع خواهد شد، صالحان وارث زمین خواهند بود»^(۱).

(ب) و در کتاب «حقوق نبی» فصل هفتم چنین می‌خوانیم: «... و اگر چه تأخیر نماید برایش منتظر باش، زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود، بلکه جمیع امتها را نزد خویش جمع می‌کند و تمامی را برای خویشتن فراهم می‌کند».

(ج) در کتاب «اشعیای نبی» فصل یازدهم در بحثی که سراسر تشبیه است، این چنین آمده است: «و نهالی از تنه یثی»^(۲) بر آمده، شاخه‌ای از شاخه‌هایش قد خواهد کشید... ذلیلان را به عدالت حکم و برای مسکینان زمین به راستی نتیجه خواهد نمود... کمر بند کمرش عدالت، و وفاء، نطق میانش خواهد بود و گرگ با بره سکونت داشته، ببر با بزغاله، گوساله و پرواریها با شیر جوان هم خوابه خواهند شد، و طفل کوچک راعی ایشان خواهد شد... و در تمامی کوه مقدس من هیچ ضرر و فساد نخواهند کرد، زیرا که زمین از دانش خداوند، مثل آبهایی که دریا را فرو می‌گیرند، پر خواهد شد».

بشارت در کتاب انجیل عیسویان:

در اناجیل اربعه خبر آمدن پسر انسان و به مردم نیز دستور انتظار آمدن آن شخص داده شده است. در اینجا به بعضی از آن موارد اشاره می‌کنیم:

(الف) در انجیل متی (باب ۲۴، آیات ۴۰ تا ۴۵) چنین می‌خوانیم: «همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود... لهنذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می‌آید».

(ب) و در انجیل مرقس (باب ۱۳، آیه ۲۷) چنین می‌خوانیم: «آنگاه پسر انسان را ببینید که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید».

(ج) در انجیل لوقا (باب ۱۳، آیات ۳۷ تا ۴۱) چنین می‌خوانیم: «و شما مانند

۱- مزامبر داود، باب ۳۷، آیه ۹ به بعد.

۲- یثی به معنای قوی نام پدر داود است (قاموس مقدس).

کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشید که چه وقت از عروسی بر می‌گردد تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقایان چون آید، ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید».

همچنین در باب ۲۱، آیه ۲۸ چنین می‌خوانیم: «و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده و با قوت و جلال عظیم می‌آید».

د) در انجیل یوحنا (باب ۱۴، آیه ۳۰) چنین می‌خوانیم: «و الان قبل از وقوع به شما گفتم تا وقتی که واقع گردد، ایمان آورید. بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت، زیرا که رئیس این جهان می‌آید و در من چیزی ندارد».

با توجه به آیات فوق و آیات دیگری که متذکر نشدیم، معلوم می‌شود که از دیدگاه عهد جدید و قدیم نیز پسر انسان (که منظور مصلح کل است) خواهد آمد و شر و ظلم و ظالم از بین رفته و صالحان وارث زمین خواهند شد، گرچه یهود آن مصلح کل را از بنی اسرائیل و نصاری از عیسویان و یا خود عیسی مسیح می‌دانند، ولی مهم آن است که در اصل مدعا با ما همراه هستند که بالاخره مصلح کلی خواهد آمد.

مصلح کل از دیدگاه قرآن:

تذکر این نکته لازم است که گرچه همه مذاهب و ملل خبر از مصلح کل در آخرالزمان داده‌اند، ولی در هیچ یک از آنها به اندازه دین اسلام درباره آن مصلح موعود سخن گفته نشده، به خصوص در روایات پیامبر و اهل بیت اطهار علیهم‌السلام که بسیار بر آن پافشاری شده و خصایص و ویژگی‌های آن حضرت با دقت بیان شده است، حتی بسیاری از آیات را به دلیل وجود و ظهور و به دوران حکومت آن حضرت تفسیر و تأویل کرده‌اند، البته حق نیز همین است، چون آن مهدی موعود از مسلمانهاست و از نسل پیامبر اسلام است که در دوران حکومت و حاکمیت اسلام تحقق پیدا می‌کند و برای گسترش و تجدید حیات اسلام قدم بر می‌دارد، لذا باید در اسلام حتی روی شخص آن مصلح موعود انگشت گذارد و خصوصیات شخصی و فردی او را تبیین کرد.

در قرآن کریم آیات بسیاری است که برخی با دلالت روشن و برخی با بیان تفسیر و تأویل ائمه اطهار علیهم‌السلام منطبق بر مصلح کل و مهدی موعود هستند که ذیلاً به آنها اشاره

می شود:

الف) وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛^(۱) ما در زبور داود نوشته ایم که صالحان از بندگان ما وارث زمینند.

در پاره‌ای از روایات که در تفسیر آیه فوق آمده، تعبیرات روشنی در این زمینه وجود دارد. از جمله در تفسیر معروف مجمع البیان در ذیل این آیه از امام باقر علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود: «وَهُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ اینها (صالحون) همان یاران مهدی (عج) در آخر الزمان خواهند بود».

ب) «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا، يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».^(۲)

در این آیه مبارکه، سه وعده صریح به مؤمنان وارسته و دارای عمل صالح داده شده است. همچنین می‌دانیم که هر وعده‌ای سه رکن دارد: وعده دهنده که در اینجا خداست، وعده گیرنده که مؤمنان صالح هستند و مواد مورد وعده که امور سه گانه زیر است:

۱- استخلاف در زمین، یعنی حکومت روی زمین به عنوان نمایندگی خدا که حکومت حق و عدالت است.

۲- تمکین دین، یعنی نفوذ معنوی و حکومت قوانین الهی بر تمام پهنه زندگی.

۳- تبدیل خوف به امنیت، یعنی بر طرف شدن تمام عوامل ترس و ناامنی و جایگزین شدن امنیت کامل و آرامش در همه روی زمین.

در روایات می‌خوانیم که این آیه نیز به قیام مهدی موعود تفسیر شده است. از جمله مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان از امام سجاده علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «هُمُ وَاللَّهِ شِيعَتُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ يَفْعَلُ اللَّهُ ذَٰلِكَ بِهِمْ عَلَيَّ يَدِي رَجُلٍ مِنَّا وَ هُوَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ این گروه به خدا قسم همان پیروان ما هستند که خداوند به وسیله مردی از خاندان ما این موضوع را تحقق می‌بخشد و او مهدی این امت است».

در تفسیر برهان نیز ذیل همین آیه روایات متعددی از امام باقر و صادق علیه السلام نقل

شده که این آیه اشاره به قیام قائم علیه السلام است.

(ج) «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^(۱) خداوند رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا دین حق او بر همه ادیان غالب آید و لو مشرکین به این کار راضی نباشند».

از این آیه به خوبی روشن می شود که اراده پروردگار بر تکامل نور اسلام تعلق گرفته و تکامل واقعی آن هنگامی خواهد بود که بر سراسر پهنه جهان سایه افکند و آن هنوز واقع نشده، پس باید منتظر چنان روزی باشیم.

همین وعده عیناً در آیه ۹ سوره صف و با مختصر تفاوت در آیه ۲۸ سوره فتح تکرار شده است.

روایاتی که در تفسیر آیه فوق از معصومین علیهم السلام وارد شده است دلالت دارند که آیه مربوط به حضرت مهدی (عج) است. علی علیه السلام هنگامی که آیه فوق را تلاوت فرمود، از یاران خود پرسید: آیا این پیروزی حاصل شده است؟ عرض کردند: آری! فرمود: كَلَّا فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى لَا يَبْقَىٰ قَرْيَةٌ إِلَّا وَ يُنَادِي بِشَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بُكْرَةً وَعَشِيًّا؛ نه، سوگند به کسی که جانم به دست اوست، این پیروزی آشکار نمی شود، مگر زمانی که هیچ آبادی روی زمین باقی نماند، مگر اینکه صبح و شام بانک لا اله الا الله از آن بگوش رسد».^(۲)

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَا يَبْقَىٰ أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبَ بِمُحَمَّدٍ»^(۳) این پیروزی به هنگام قیام مهدی از آل محمد صلوات الله عليهم خواهد بود، آنچنان که هیچ کس در جهان باقی نمی ماند، مگر اینکه اقرار به محمد صلوات الله عليهم خواهد کرد.

(د) آیات دیگری نیز در قرآن وجود دارند که هر چند به صراحت آیات فوق الذکر نیستند، ولی ائمه اطهار علیهم السلام در تفسیر و تأویل آیات، آنها را به وجود امام زمان و قیام آن حضرت تطبیق کرده اند؛ مثلاً در آیه: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^(۴) غیب به وجود امام زمانی که شیعه به او معتقد است تفسیر شده است؛ یعنی منظور از متقین شیعیانند که به وجود آن حضرت که پنهان است ایمان دارند.

۱- نوبه (۹) آیه ۲۳. ۲- مجمع البیان، ذیل آیه ۹ سوره صف.

۳- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۲۱. ۴- بقره (۲) آیه ۲.

و یا در آیه: «وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً»^(۱) منظور ایمان و اسلام مردم در زمان ظهور حضرت مهدی است. تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که در تمام مذاهب و ملل، سخن از یک مصلح کل و آینده روشن است. از جمله در اسلام، چنانکه از آیات فوق، خصوصاً روایاتی که در تفسیر و تأویل آنها وارد شده، معلوم شد که در اسلام نیز مسأله مصلح کل مطرح است، آنچه حائز اهمیت است این است که در اسلام برخلاف سایر ملل آن مصلح کل با نام و نشان و تمام خصوصیات فردی و نسبی مشخص شده و مسأله مهدی و مهدویت از همان صدر اسلام، امری شناخته شده بود. مسلمانها به ویژه شیعه آن مصلح کل را مهدی موعود آل محمد می دانند، لذا ما این مسأله را در درس بعدی تحت عنوان «مهدویت در اسلام» بیشتر پی می گیریم و نظر شیعه و سنی را از طریق آیات و روایات در این مورد جویا شده و بررسی می کنیم.

درس دوم

مهدویت در اسلام

چنانکه ملاحظه کرده‌اید، در تمام مذاهب و ملل، انتظار مصلح جهانی که بالأخره روزی می‌آید و جهان را پر از عدل و داد می‌کند، مطرح بوده است. این تنها شیعه یا مسلمانها نیستند که چشم به آینده روشنی دوخته و منتظر شخصی هستند که جهان را گلستان کند. در درس پیشین تا حدودی به نظر اسلام هم اشاره شده که در کنار ملل دیگر منتظر مصلح کلی هستند، لکن در این درس می‌خواهیم آن مصلح کل، موعود ملل را در شخص حضرت حجة بن الحسن علیه السلام پسر امام عسکری از فرزندان فاطمه علیها السلام منحصر و خلاصه کنیم، همچنین می‌خواهیم بگوییم که آن مصلح کل، حضرت مهدی (عج) است، ضمناً به سؤالی که احياناً از طرف بعضی از مخالفان شیعه در مورد تعصب‌های بیجایشان مطرح شده، پاسخ دهیم و آن سؤال این است: آیا مهدویت از مخترعات شیعه است؟ آیا این شیعیان بودند که مسأله مهدویت را مطرح کرده‌اند؟ آیا اهل سنت به مهدی موعود به شکلی که شیعه معتقد است عقیده ندارند؟ احمد امین مصری با اینکه یک محقق و نویسنده توانا است، در عین حال، دارای تعصبی بیجا است. وی کتابی به نام «المهدی و المهدویة» نوشت و هدف اصلی او در واقع، انکار وجود مهدی و ردّ شیعه بود، گرچه آن کتاب سخنان ضد و نقیض بسیار دارد و می‌توان از لابلای کلامش حقانیت شیعه را در ادعا و اصالت مهدویت اثبات کرد، ولی در صفحه

۱۳ و ۱۴ صریحاً می‌گوید:

«فکر مهدویت را شیعه در میان ایشان (اهل مغرب) انتشار داده است. این کلمه را بر زبان مردی ماهر، به نام «عبد الله الشیعی» نهاده است که وی مردم را به مهدی منتظر خوانده است».

از این نوع کلمات ممکن است تصور شود که اصل مهدویت ریشه در اسلام (قرآن و روایات نبوی) ندارد و از ابداعات شیعه است، لذا ما در این درس در حدّ این نوشتار می‌خواهیم مهدویت و اعتقاد به وجود حضرت مهدی را و اینکه او همان موعود اُمم است، از طریق قرآن و روایات صادره از رسول گرامی اسلام ﷺ ثابت کنیم. ضمناً به برخی کتابهای شیعه و سنی که مخصوصاً در این مورد نوشته شده نیز اشاره کنیم، تا معلوم شود که مسأله صرفاً جزء معتقدات شیعی نیست، بلکه حتی صد سال قبل از ولادت حضرت مهدی (عج) بین مسلمانان و حتی در شعر شاعران پیشینه‌ای درخشان داشت و این نیست، مگر به خاطر اینکه مهدویت مسأله اصیل اسلامی و متّخذ از قرآن و حدیث نبوی است.

الف) مهدویت در قرآن:

خداوند در قرآن کریم در آیات متعددی وعده تشکیل یک حکومت واحد جهانی اسلامی، بسط دین اسلام، غلبه آن بر کلیّه ادیان، زمامداری صلحا و ارباب لیاقت، پیروزی حزب الله و غلبه جنود خدا بر جنود شیطان را داده است. این وعده تاکنون عملی نشده و در روایات اهل بیت نیز در تفسیر این آیات، گفته شده که این موضوع در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) واقع خواهد شد. اینک ما به بعضی از آن آیات اشاره می‌کنیم، گرچه به چند آیه در ضمن درس قبلی تحت عنوان مصلح کل از دیدگاه قرآن، اشاره شده، ولی در اینجا به تمامی آیات می‌پردازیم:

۱- وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ، وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ؛^(۱) با کافران جهاد کنید تا

در زمین فتنه و فساد نماند و آیین همه دین خدا شود.

۲- يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ؛^(۲) کافران می‌خواهند

که نور خدا را با نفس تیره و گفتار جاهلانۀ خود خاموش کنند، ولی خدا نمی‌گذارد تا

آنکه نور خود را به منتهای ظهور و حد اعلائی کمال برساند».

۳- «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...»^(۱) اوست خدا که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم او را تسلط و برتری دهد».

۴- «وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»^(۲) و خدا می خواست که صدق سخنان حق را ثابت گرانیده و ریشه کافران را از بیخ و بن برکند».

۵- «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^(۳) بگو که حق آمد و باطل را نابود ساخت که باطل خود لایق محو و نابودی است».

۶- «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^(۴) ما بعد از تورات در زبور داود نوشتیم که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد».

۷- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»^(۵) خداوند وعده فرموده به کسانی از شما که ایمان آورده و نیکوکار گردند در زمین خلافت دهد».

۸- «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»^(۶) همانا عهد ما درباره بندگان که به رسالت فرستادیم سبقت گرفته است که البته آنها بر کافران فتح و پیروزی یابند و سپاهیان ما غالبند».

۹- «وَإِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاتِ الدُّنْيَا»^(۷) ما البته رسولان خود و کسانی که ایمان آورده اند را در حیات دنیا نصرت و ظفر می دهیم».

۱۰- «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»^(۸) خدا حتم گردانیده که البته من و رسولانم غالب می شویم که خداوند قوی و مقتدر است».

۱۱- «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»^(۹) همانا حزب خدا پیروزند».

۱۲- «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ

۱- توبه (۹) آیه ۳۳، فتح (۴۸) آیه ۲۸.

۲- انفال (۸) آیه ۷.

۳- اسراء (۱۷) آیه ۸۱.

۴- نساء (۴) آیه ۱۰۵.

۵- نور (۲۴) آیه ۵۵.

۶- صافات (۳۷) آیات ۱۷۱-۱۷۳.

۷- غافر (۴۰) آیه ۵۱.

۸- مجادله (۵۸) آیه ۲۱.

۹- مائده (۵) آیه ۵۶.

الْوَارِثِينَ؛^(۱) اراده کردیم بر مستضعفان آن سر زمین منت نهاده، آنان را امام مردم و وارث ملک و جاه قرار دهیم».

اینها و آیات دیگری که در تأویل و تفسیر آنها روایتی وارد شده، مربوط به حضرت مهدی است که سید هاشم بحرانی در جمع آوری آیاتی که مربوط به حضرت مهدی است بیش از صد آیه را در کتابی به نام «المُحَجَّةُ فِيمَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ» جمع کرده است، آیاتی که همگی دلالت دارند بر اینکه خدا وعده پیروزی به انبیاء و مؤمنین و حزب الله داده است و از آنجا که وعده خدا تخلف ندارد و هنوز این وعده عملی نشده پس باید به انتظار روزی بنشینیم که دین خدا غالب آید و حزب الله پیروز شود و دین خدا در زمین مستقر گردد.

ب) مهدویت از دیدگاه اهل سنت:

اهل سنت در این که مهدی موعود از نسل پیامبر و از فرزندان زهرای اطهر است و اینکه زمین را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آنکه پر از جور و ستم شده باشد و اینکه عیسی مسیح عليه السلام از آسمان نازل شده و در پشت سر آن حضرت نماز می‌خواند، و اینکه مردم در عصر آن حضرت در رفاه زندگی می‌کنند و اینکه مهدی حسینی بوده از نسل امام حسین است تردیدی نداشته و با تمام خصایص و خصلت‌های امام حسین، او را می‌شناسند و به دلیل روایات متواتری که در این باب از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده، ابدأ نسبت به وجود آن حضرت به خود تردید راه نمی‌دهند، گرچه اکثر آنها انکار می‌کنند که آن حضرت پسر بلا واسطه امام عسکری و خلیفه دوازدهم رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد به دلیل شبهات واهی که دارند (از قبیل اینکه پنج ساله چگونه به مقام امامت می‌رسد و یک انسان چگونه این همه عمر می‌کند و...) با شیعه در شخص امام عصر هم عقیده نیستند، ولی در اصل مهدویت و اینکه آن موعود ملل، حضرت مهدی است، بحثی ندارند.

در این مورد، روایات بسیاری را نقل کرده و بسیاری از آنها ادعای تواتر^(۲) آن

۱- قصص (۲۸) آیه ۵.

۲- مقصود از خبر متواتر خبری است که راویان آن در هر عصر در حدی هستند که نواطمی، و اجتماعشان بر کذب بطور عادی محال باشد، لذا حدیث متواتر قطعی الثبوت است، مخصوصاً زوایة احادیث حضرت مهدی به گونه‌ای هستند که اجتماعشان ابدأ امکان نداشت، زیرا بعضی مکی و بعضی مدنی، کوفی، بصری، بغدادی، رازی، قمی، شیعی، سنی، اشعری و معتزلی بودند و بعضی در اوائل و عصر اول و بعضی در اعصار بعدی بودند.

روایات را دارند، به عنوان مثال، حافظ ابو عبد الله گنجی شافعی متوفای سال ۶۵۸ هـ (ق)، در کتاب البیان خود می‌گوید: «تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ وَ اسْتَفَاضَتْ، بِكَثْرَةِ رُؤَايَاهَا عَنِ الْمُصْطَفَى ﷺ فِي أَمْرِ الْمَهْدِيِّ (عج)؛^(۱) احادیث پیامبر اکرم ﷺ درباره مهدی ﷺ به دلیل روایان بسیاری که دارد به حد تواتر رسیده است».

ابن حجر عسقلانی شافعی متوفای سال ۸۵۲ هـ ق، در کتاب «فتح الباری» که در شرح «صحیح بخاری» نوشته است، در این مورد، می‌گوید: «تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ بِأَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَأَنَّ عِيسَى ﷺ سَيَنْزِلُ وَ يُصَلِّي خَلْفَهُ؛^(۲) اخبار متواتر رسیده است که مهدی از این امت است و عیسی ﷺ از آسمان فرود خواهد آمد و پشت سر مهدی نماز خواهد خواند».

به دلیل همین عقیده است که قاضی محمد شوکانی یمنی، رساله خود را «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح» نامیده است و در این باره می‌گوید «... وَ جَمِيعُ مَا سُقْنَاهُ بِالْغُدِّ حَدِّ التَّوَاتُرِ، كَمَا لَا يَخْفَى عَلَى مَنْ لَهُ فَضْلُ اِطْلَاعٍ فَتَقَرَّرَ بِجَمِيعِ مَا سُقْنَاهُ أَنَّ الْأَحَادِيثَ الْوَارِدَةَ فِي الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ مُتَوَاتِرَةٌ؛^(۳) همه احادیثی که آورده‌ایم به حد تواتر می‌رسد، چنانکه بر مطلعان پوشیده نیست. بنابر این، با توجه به همه احادیث مذکور، مسلم گشت که احادیث رسیده درباره مهدی منتظر متواتر است».

به جز اینها عالمان دیگر اهل سنت نیز اخبار وارده در مورد حضرت مهدی را متواتر معرفی کرده‌اند.^(۴)

مرحوم مجلسی در بحار از مرحوم اربلی در کشف الغمه نقل می‌کند که او از حافظ ابو نعیم اصفهانی، صاحب کتاب «حلیة الاولیاء» و «اربعین» نقل می‌کند که این عالم بزرگ سنی، چهل حدیث را با سند از پیامبر ﷺ در مورد حضرت مهدی (عج) جمع و نقل کرده، کتاب «اربعین» را نوشته است که مرحوم اربلی از آنجا و مرحوم مجلسی در بحار از کشف الغمه اربلی تمام چهل حدیث را نقل کرده که همگی از پیامبر ﷺ و در مورد وجود و زندگی و حکومت و مشخصات فردی آن حضرت است.^(۵) این موضوع، که مسأله مهدی ﷺ مسأله‌ای اسلامی و قطعی است به قدری مسلم

۱- منتخب الاثر، ص ۴-۵.

۲- همان.

۳- همان.

۴- صاحب منتخب الاثر در پاورقی ص ۳ تا ۶ از بسیاری از دانشمندان اهل سنت ادعای تواتر اخبار در مورد

وجود مهدی را نقل کرده است. ۵- رک: بحار ج ۵۱، ص ۷۸.

و مشهور بود که حتی لغت نویسان و واژه شناسان اهل سنت نیز در ذیل کلمه «مهدی» آن را مطرح کرده‌اند؛ به عنوان مثال جمال الدین، ابن منظور افریقی مصری، متوفای سال ۷۱۱ هـ ق، در لغت نامه بزرگ و معتبر خویش «لسان العرب» چنین می‌گوید: «الْمَهْدِيُّ الَّذِي قَدْ هَدَاهُ اللَّهُ إِلَى الْحَقِّ، وَقَدْ اسْتَعْمَلَ فِي الْأَسْمَاءِ، حَتَّى صَارَ كَالْأَسْمَاءِ الْغَالِبَةِ وَبِهِ سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ، الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ (ص)، أَنَّهُ يَجِيءُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛^(۱) مهدی کسی است که خداوند راه حق را به او نشان داده است، این کلمه (که از نظر دستوری وصف است)، به صورت اسم به کار رفته است (و اشخاص را به آن نامگذاری کرده‌اند) تا جایی که عَلِمَ بِالْغَلْبَةِ شده است و همین کلمه مهدی، نام آن کسی است که پیامبر ﷺ مژده داده است که در آخر الزمان می‌آید».

همچنین محدث و ادیب و واژه شناس معروف عرب، مجد الدین ابن اثیر شافعی متوفای ۶۰۶ هـ ق، در کتاب «النهايه» و مرتضی زبیدی حنفی متوفای سال ۱۲۰۵ هـ ق، در فرهنگ «تاج العروس» به این موضوع اشاره کرده‌اند، لکن زبیدی در آخر، این جمله دعا را نیز افزوده است که: «جَعَلْنَا اللَّهُ مِنْ أَنْصَارِهِ؛ یعنی خداوند ما را از جمله یاران مهدی قرار دهد».

احادیث در مورد حضرت مهدی (عج) را بسیاری از بزرگان اهل سنت در کتابهایشان آورده‌اند، مانند احمد حنبل، ابی داود، ابن ماجه، ترمذی، مسلم، نسائی، بیهقی، ماوردی، طبرانی، سمعانی، رؤیانی، ابن قتیبه در کتاب غریب الحدیث و ابن عساکر و دار قطنی در مُسند فاطمه زهرا علیها السلام و کسائی در مبتداء و ابن عبد البر در استیعاب و...^(۲)

عده‌ای از بزرگان اهل سنت کتابی مستقل درباره حضرت مهدی علیه السلام نوشته‌اند، از

قبیل:

- ۱ - «ابراز الوهم المکنون، من کلام ابن خلدون» از احمد محمد صدیق مغربی.
- ۲ - «اخبار المهدی» از حماد بن یعقوب.
- ۳ - «الإذاعه، لما کان و ما یكون بین یدی الساعه» از محمد صدیق خان بخاری هندی.

۴ - «الاربعین»، از حافظ ابو نعیم اصفهانی.

۵- البرهان، فی علامات مهدی آخر الزمان، از علی بن حسام الدین متقی هندی مؤلف کنز العمال.

۶- البیان فی اخبار صاحب الزمان، از ابو عبد الله محمد بن یوسف گنجی شافعی.

۷- الرّد علی مَنْ حَكَمَ و قَضَى، انّ المهدی الموعود جاء و مضى» از ملا علی قاری حنفی مکی.

۸- أَلْعَرَفُ الْوَرْدِي، فی اخبار المهدی، از جلال الدین سیوطی.

۹- الْعِطْرُ الْوَرْدِي فی شرح القَطْرِ الشَّهْدِي فی اوصاف المهدی» از محمد بن محمد بلیسی.

۱۰- الْقَطْرُ الشَّهْدِي، فی اوصاف المهدی» از شهاب الدین حلوانی.

۱۱- الْمَشْرَبُ الْوَرْدِي، فی اخبار المهدی» از ملا علی قاری حنفی مکی.

۱۲- المهدی، از شمس الدین ابن قیم الجوزیه.

۱۳- الهدية الندية، لِلأمة المحمدية فی فضل الذات المهدية» از شیخ مصطفی

بکری.

۱۴- تحدیق النظر، فی اخبار الامام المنتظر، از محمد بن عبد العزیز بن مانع (از علمای نجد، قرن چهاردهم).

۱۵- تلخیص البیان، فی علامات مهدی آخر الزمان، از ابن کمال پاشای حنفی.

۱۶- عَقْدُ الدَّرَرِ، فی اخبار المهدی المنتظری، از یوسف بن یحیی مقدسی سلمی.

۱۷- فوائد الفکر، فی المهدی المنتظر، از یوسف کرمی مقدسی.

۱۸- مناقب المهدی، از حافظ ابو نعیم اصفهانی.^(۱)

۱۹- نَعْتُ المهدی، از حافظ ابو نعیمی اصفهانی.

اینها و دهها کتاب دیگر اختصاصاً در مورد وجود حضرت مهدی منتظر نوشته

شد.

برای آگاهی بیشتر به اخباری که اهل سنت در مورد وجود مهدی موعود نقل کرده‌اند. علاوه بر اینها می‌توانید به کتابهای: بحار الانوار، ج ۵۱ و منتخب الاثر و...مراجعه کنید که از کتب آنها نقل کرده‌اند. بنابر این، اهل سنت نیز همانند شیعه به وجود مهدی موعود معتقدند.

ج) مهدویت از دیدگاه شیعه:

در مورد عقیده شیعه نیازی به سخن گفتن و اقامه برهان نیست. البته درست است که اعتقاد به مهدی موعود یا به تعبیر دیگر، مصلح کل اختصاصی به شیعه ندارد، ولی شیعه به آن اختصاص دارد، چرا که مهدی، فاطمی است؛ یعنی از فرزندان آن بانوی بزرگ جهان بشریت است و پسر امام عسکری یازدهمین وصی و خلیفه پیامبر و خود مهدی علیه السلام طبق عقیده شیعه، داوازدهمین امام شیعه و وصی و جانشین پیامبر است.

اصولاً شیعه بر خلاف سایر فرق اسلامی معتقد است که زمین هیچ گاه خالی از حجت نخواهد بود، زیرا اگر زمین بدون حجت بماند، اهل خود را فرو خواهد برد. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا»^(۱) بنابر این، اعتقاد شیعه به مهدویت نیاز به استلال ندارد، چرا که یکی از اصول و امتیازاتش از سایر فرق، اعتقاد به مهدی موعود با نام و نشان است، بر خلاف اهل سنت که در عین اعتقاد به اصل مهدویت، حضرت مهدی را منحصر به شخص خاصی نمی دانند.

شیعه، درباره وجود حضرت مهدی (عج) و ظهور او در آخر الزمان، کتابهای بسیاری تألیف کرده و مقالات و رساله های زیادی نوشته است. این نوشتن عمدتاً از زمان امام عسکری علیه السلام شروع شده و تا عصر حاضر ادامه یافته است. کمتر کسی در میان عالمان شیعه پیدا می شود که اهل قلم و نویسنده باشد و در مورد وجود حضرت مهدی علیه السلام کتابی مستقل یا در ضمن کتاب دیگر و یا در حد یک مقاله چیزی ننوشته باشد.^(۲) همین امر نشانه اهتمام شیعه به این موضوع است این موضوع در حدود نیم قرن اخیر به ویژه پس از انقلاب اسلامی شدت بیشتری پیدا کرده است.

ما در اینجا به بعضی از کتابهای شیعه اشاره می کنیم و در مورد وجود آن حضرت در کلمات ائمه اطهار در درس بعدی به بررسی می نشینیم البته ذکر این نکته لازم است که بعضی از کتابها مستقلاً درباره آن حضرت نوشته شده و برخی نیز بابتی یا فصلی را در کتاب خود به آن حضرت اختصاص داده اند که عبارتند از:

اصول کافی، (کتاب الحجة)، از کلینی، اکمال الدین، از صدوق، ارشاد، از شیخ مفید، الوجیزه فی الغیبه، از سید مرتضی علم الهدی، غیبت، از شیخ طوسی، غیبت

۱- کافی، ج ۱، کتاب الحجة، باب «ان الارض لا تخلو من حجة»، حدیث ۱۰.

۲- منتخب الاثر، ص ۵.

نعمانی، از محمد بن ابراهیم نعمانی، الملاحم و الفتن، از سید بن طاووس، اعلام الوری، از امین الاسلام طبرسی، فصول نصیریة (فصل امامت) از خواجه نصیر طوسی، المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه، از سید هاشم بحرانی، بحار الانوار، ج ۵۱، ۵۲، ۵۳، از محمد باقر مجلسی، اثبات الهدی، از شیخ حر عاملی، نجم الثاقب، از میرزا حسین نوری، الصحیفة المهدویة، از شیخ فضل الله نوری، کفایة الموحّدین، جلد ۳، از سید اسماعیل طبرسی، بیان الفرقان جلد ۵، از شیخ مجتبی قزوینی، نوید امن و امان از آیه الله صافی، دادگستر جهان از ابراهیم امینی، منتخب الاثر، آیه الله صافی، قیام انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، از شهید مطهری، العبقری الحسان، از نهاوندی.

و دهها کتاب دیگر که ذکر نام همه آنها در اینجا نه ضرورت دارد و نه ممکن است، مقصود ما این است که اعتقاد به مهدویت، آنها را با تعیین شخص و با معرفی خصوصیات فردی، جزء عقاید لاینفک شیعه امامیه اثنا عشریه است، لذا سخن را در همین جا به پایان می‌بریم.

د) مهدویت در شعر شاعران، قبل از ولادت امام زمان(ع)

مسأله مهدویت از صدر اسلام امری رایج و مورد توجه بوده، به گونه‌ای که در هر دوره‌ای منتظر ظهور مهدی موعود بوده‌اند. شعرا نیز در اشعار خود به آن اشاره می‌کردند؛ به عنوان مثال، به برخی اشعار شعرا که قبل از ولادت حضرت به او اظهار علاقه می‌کردند اشاره می‌کنم. شعرای بعد از ولادت در غیبت صغرا و کبرا تعدادشان قابل شماره و احصا نیست. ما در اینجا صرفاً برای اینکه نشان دهیم مهدویت از صدر اسلام (به دلیل روایاتی که از پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ وارد شده) مورد اعتقاد مسلمانان بوده است، به بعضی از اشعار اشاره می‌کنیم:

- ۱- «کمیت» شاعر مبارز و نستوه شیعی مذهب متوفای ۱۲۶ هـ ق، شعری درباره امام موعود در حضور امام باقر ﷺ قرائت کرد و از زمان قیام آن حضرت سؤال کرد.^(۱)
- ۲- «اسماعیل حمیری» متوفای ۱۷۳ هـ ق، پس از تشرف به خدمت امام صادق ﷺ و هدایت یافتن به دست آن حضرت، قصیده‌ای طولانی سرود که از آن جمله ابیات ذیل است:

وَ أَشْهَدُ رَبِّيَ أَنَّ قَوْلَكَ حُجَّةٌ
بِأَنَّ وَلِيَّ الْأَمْرِ وَالْقَائِمَ الَّذِي
لَهُ عَيْبَةٌ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَغِيْبَهَا
فَيَمُكِّتُ حِينًا ثُمَّ يَظْهَرُ حِينَهُ
عَلَى الْخَلْقِ طُرًّا مِنْ مُطِيعٍ وَ مُذْنِبٍ
تَسْطَلِّعُ نَفْسِي نَسْحَوَهُ بِتَطْرُبٍ
فَصَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُ مِنْ مُتَغَيِّبٍ
فَيَمْلَأُ عَدْلًا كُلَّ شَرْقٍ وَ مَغْرَبٍ.^(۱)

یعنی پروردگارم را گواه می‌گیرم که قول تو (امام صادق) بر همه خلق چه مطیع و چه گناهکار حجت است، (که فرموده‌ای) ولی امر و قائمی که جانم مشتاق اوست، غیبتی دارد که بدون تردید غایب خواهد شد. درودهای خدا بر این غایب باد، مدتی در پس پرده غیبت می‌ماند، سپس ظهور می‌کند و شرق و غرب جهان را پر از عدل و داد می‌سازد».

۳- «دعبل خزاعی» شاعر توانا سده سوم هجری و متوفای ۲۴۷، در قصیده‌ای که در خدمت امام رضا علیه السلام خواند، چنین سرود:

فَلَوْلَا الَّذِي أَرْجُوهُ فِي الْيَوْمِ أَوْ عَدِي
خُرُوجِ إِمَامٍ لَا مُحَالَةَ خَارِجٍ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ
تَقَطَّعَ نَفْسِي أَثْرَهُمْ حَسْرَاتٍ
يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ
وَ يَجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَ النَّقْمَاتِ^(۲)

یعنی اگر آنچه را امروز یا فردا امید وقوع آن را دارم نمی‌بود، دلم از اندوه و حسرت بر ایشان (اهل بیت) پاره پاره می‌شد و آن، امید به قیام امامی است که بدون تردید قیام خواهد کرد، با نام خدا و همراه با برکات الهی قیام می‌فرماید. او در میان ما حق و باطل را از هم جدا می‌سازد و پاداش و کیفر می‌دهد.

هنگامی که دعبل این ابیات را در محضر امام رضا علیه السلام عرضه داشت، حضرت فرمود: ای خزاعی این اشعار را روح القدس بر زبان تو جاری ساخت. آنگاه فرمود: آیا می‌دانی آن امام کسیت؟، دعبل عرض کرد: نمی‌دانم فقط شنیدیم که امام از دودمان شما

۱- همان، ص ۲۴۷.

۲- همان، ص ۳۶۰، ابن صباغ مالکی، فصول المهمه، ص ۲۴۹.

خروج می فرماید و زمین را پر از عدل و داد می سازد. سپس امام فرمود: ای دعبل امام بعد از من پسر محمد (امام جواد) و بعد از او پسرش علی (امام هادی) و بعد از او پسرش حسن (امام عسکری) است. پس از حسن پسرش حجّت قائم است که در غیبت او انتظارش را می برند و به هنگام ظهور مطاع خواهد بود و اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را طولانی می سازد تا قائم خروج نماید و زمین را پر از عدل و داد سازد، چنانکه پر از جور شده است. (۱)

وقتی دعبل خزائی شعر معروف خود را که دربارهٔ مظلومیت اهل بیت علیهم السلام سروده بود در محضر حضرت رضا علیه السلام خواند و موسی بن جعفر را در شعرش ستود که مصرع اول آن این است: مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوِةٍ، تا رسید به مصرع بیت آخرش، یعنی: وَقَبْرٌ بِبَغْدَادٍ لِنَفْسٍ زَكِيَّةٍ تَضَمَّنَهَا الرَّحْمَنُ بِالْغُرَفَاتِ. حضرت گریه کرد و در پایان از او پرسید می خواهی دو بیت بر شعر شما بیفرایم؟ دعبل عرض کرد اگر من چنین لیاقتی را داشته باشم، افتخار من است. حضرت در آنجا دو بیت بر شعر دعبل افزود که هم اشاره به شهادت و قبر خود در طوس داشت و هم خبر از هم و غم اهل بیت تا زمان ظهور حضرت قائم آل محمد داد و اینکه فرمود وقتی قائم بیاید غم و اندوه را از چهره ما می زداید:

وَقَبْرٌ بِطُوسٍ بِأَلْهَا مِنْ مُصِيبَةٍ أَلْحَتْ عَلَى الْأَحْشَاءِ بِالسَّرَفَاتِ
إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا يُفَرِّجُ عَنَّا أَلْهَمَّ وَ الْكُرْبَاتِ (۲)

چنانکه ملاحظه می کنید حضرت در بیت دوم به وجود قیام حضرت حجّت اشاره دارد.

بعضی از شعرا و سرایندگان که معاصر ائمه علیهم السلام یا از شاگردان معاصران بوده اند صریحاً یا با اشاره از حضرت مهدی علیه السلام بسیار یاد کرده اند، همچنین بسیار اتفاق می افتاد که از ائمه سؤال می کردند که آیا قائم آل محمد صلی الله علیه و آله صاحب الامر و مهدی منتظر شماست؟ ائمه علیهم السلام در پاسخ می فرمودند: ما همه مهدی و صاحب امر هستیم، ولی آن

۱- فصول المهمه، ص ۲۵۱، منتخب الاثر، ص ۲۲۱.

۲- منتخب الاثر، ص ۲۲۱.

مهدی منتظر هنوز وقت آمدنش فرا نرسیده است. سپس در مورد وجود او توضیحاتی برای سؤال کننده گان می دادند.^(۱)

و یا فرقه کیسانیه به دلیل روایات وارده در این باب، محمد حنفیه را مهدی منتظر پنداشتند.^(۲) یا مهدی عباسی خود را به همین جهت مهدی نامیده تا از انتظار مردم به نفع خویش بهره گیرد. همچنین محمد بن عبد الله ابن الحسن معروف به نفس زکیه، خود را مهدی موعود آل محمد معرفی کرد و حتی از امام صادق علیه السلام، توقع بیعت داشت که حضرت بیعت نکرد و آنها نیز سخت متعرض حضرت و طرفدارانش شدند.^(۳)

در مجموع، با توجه به دیدگاههای مختلف شیعه و سنی که در این درس مطرح شد، روشن گردید که مسأله مهدویت در اسلام و اینکه مهدی موعود از نسل پیامبر است، به قدری روشن است که به هیچ وجه قابل انکار نیست. نه تنها کسی آن را انکار نکرده بلکه از این عقیده سؤ استفاده‌های بسیار شده است، تا آنجا که عده‌ای که ابتداً لیاقت رهبری حتی جامعه کوچکی را نداشته‌اند از احساسات مردم و انتظار آنها سؤ استفاده کرده و خود را مهدی موعود معرفی کرده‌اند. یا حتی عده‌ای از روی جهالت افرادی را به نام مهدی موعود خوانده‌اند و آنها را زنده می‌دانند و انتظار ظهور آنها را می‌کشند که فوت آنها یقینی است و خود آنها نیز هیچ‌گاه مدعی مهدویت به معنایی که پیامبر خبر داده بود، نبوده‌اند، مانند اینکه عده‌ای زید بن علی بن الحسین را مهدی موعود نامیدند، فرقه کیسانیه که محمد حنفیه را مهدی می‌دانستند، ناوسیه امام صادق علیه السلام را، و واقفیه امام موسی بن جعفر را مهدی منتظر می‌دانستند که البته این بزرگواران هیچ‌گاه ادعای مهدویت نداشته‌اند و الحمد لله که تمامی این فرقه‌ها منقرض شده و امروزه خبری از آنها نیست.

۱- همان،

۲- مهدی موعود، باب هفدهم، ص ۴۲۰.

۳- ارشاد مفید، ص ۲۷۷؛ کافی، ج ۱، باب «ما یفصل به بین دعوی الموحق و المبطل فی امر الامامة»، حدیث

۱۷، ص ۲۵۹.

درس سوم

کلمات معصومین و حضرت مهدی علیه السلام:

چنانکه در دو درس پیش خصوصاً در درس اول ملاحظه کردید، اعتقاد به وجود حضرت مهدی (عج) اختصاص به شیعه ندارد، بلکه تمامی اقوام و ملل و مذاهب بزرگ عالم به وجود مصلح غیبی که در آخرالزمان ظاهر می شود و جهان را پر از عدل و داد می کند، معتقدند. در اسلام نیز با همه مذاهب گوناگونی که دارد، همگان نسبت به اصل وجود حضرت مهدی و اینکه او از نسل پیامبر و از فرزندان فاطمه است، اختلافی ندارند آیات قرآنی و روایاتی که به طور کلی این جهت را اثبات می کنند، در آن دو درس بررسی شده و نیازی به تکرار آنها نیست.

هدف اصلی در این درس، در حد این نوشتار، این است که کلمات و روایات را که از ائمه طاهرين علیهم السلام در مورد وجود آن حضرت صادر شده و بشارت هایی را که در مورد وجود آن حضرت داده شده است، اشاره کنیم. البته معلوم است که اگر بخواهیم تمامی روایاتی که از امیرالمؤمنین علیه السلام تا حضرت امام عسکری درباره وجود امام زمان آمده جمع آوری کنیم، خود کتاب مستقلی را می طلبد. بنابراین، ما در اینجا به عنوان تیمن و تبرک به بعضی از آن کلمات نورانی اشاره می کنیم.^(۱)

۱- برای آگاهی بیشتر می توانید به بحار، ج ۵۱، ص ۶۵ به بعد، غیبت شیخ طوسی، نعمانی، امالی، کمال الدین صدوق و منتخب الاثر صافی مراجعه کنید.

ما در اینجا به چند روایت از هر معصومی اکتفا می‌کنی:

۱- سه روایت از رسول خدا(ص):

الف) صدوق در امالی از ابن عباس نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: چون در شب معراج مرا به آسمان هفتم و از آنجا به سدرۃ المنتهی و از آنجا به حجاب‌های نور بردند، پروردگارم ندا کرد که: ای محمد تو بنده من و من پروردگار توام، پس خود را در برابر من کوچک شمار و مرا پرستش کن و بر من توکل نما و به من اعتماد داشته باش، زیرا من دوست دارم که تو بنده، حبیب، رسول و پیغمبر من باشی و برادرت علی جانشین و باب مدینه علم تو باشد. او حجت من و پیشوای بندگان من است که به وسیله او دوستان من از دشمنانم شناخته شوند. به وسیله او حزب شیطان از حزب الله تمیز داده می‌شود و دین من به وجود او پایدار و حدود آن محفوظ و احکامش جاری می‌شود.

به خاطر تو و او و امامان از اولاد تو، به مرد و زن بندگانم ترحم می‌کنم و به وسیله قائم شما زمین خود را با تسبیح و تهلیل و تکبیر و تمجید ذات مقدسم، آباد کنم و از وجود دشمنان پاک گردانم و به دوستانم واگذار نمایم. با ظهور او سخنان بی دینان را پست و تعالیم خود را بلند گردانم و شهرها و بندگانم را از علم خود با خبر کنم و گنج‌ها و اندوخته‌ها را آشکار سازم و او را به اسرار و ما فی الضمیر هر کس مطلع گردانم و با نیروی فرشتگانم مدد کنم تا فرمان مرا اجرا کند و دینم را رواج دهد. او ولی به حق و مهدی حقیقی بندگان من است»^(۱).

ب) مجلسی در بحار از شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از سعید بن جبیر و او از ابن عباس و او از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: جانشینان من که بعد از من حجت‌های پروردگار بر مردم روی زمین هستند، دوازده تن می‌باشند. اول آنها برادرم و آخر آنها فرزندم خواهد بود. عرض کردند: یا رسول الله برادر شما کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام، گفتند: فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی است که زمین را از عدل و داد پر کند، چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد. به خدایی که مرا به راستی به مقام پیغمبری برانگیخته، اگر یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خداوند آن روز را چندان طولانی

گرداند تا فرزندم مهدی در آن روز ظهور کند. پس عیسی روح الله از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. زمین به نور پروردگارش روشن شود و سلطنتش در شرق و غرب عالم گسترش یابد»^(۱).

ج) جابر بن عبد الله انصاری روایت می‌کند که رسول خدا فرمود: مهدی از اولاد من است نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من می‌باشد. صورت و سیرتش از همه کس به من شبیه‌تر است. غیبتی کند که مردم دچار حیرت گردند و بسیاری از فرقه‌ها گمراه شوند، آنگاه مانند ستاره تابانی از پرده غیبت ظاهر شده، بدر آید و زمین را پر از عدل و داد کند، آنچنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد»^(۲).

روایات از رسول خدا از حد شماره بیرون است، ولی ما به همین سه روایت بسنده می‌کنیم.

سه روایت از امیرالمؤمنین(ع):

الف) مجلسی در بحار از شیخ صدوق از کتاب کمال الدین شیخ صدوق به سند خود از حضرت عبد العظیم حسنی از امام علی النقی به نقل از پدران عالیقدرش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: قائم ما غیبتی طولانی خواهد داشت، شیعیان را چنان می‌بینم که برای پیدا کردن او دشت و دمن را زیر پا گذارند و او را پیدا نکنند. بدانید آنها که در غیبت وی در دین خود ثابت بمانند و از طول مدت غیبتش منکرش نشوند، روز قیامت با من خواهند بود. آنگاه فرمود: چون قائم ما ظهور کند بیعت هیچ کس در گردن وی نمی‌باشد، از این رو، ولادتش پوشیده خواهد ماند و خودش از نظرها پنهان می‌شود»^(۳).

ب) در روایتی از امام رضا علیه السلام رسیده که امیرالمؤمنین به امام حسین علیه السلام فرمود: فرزند نهمین تو قیام به حق می‌کند و دین را پایدار می‌سازد و عدل را گسترش می‌دهد. امام حسین گفت: یا امیرالمؤمنین آنچه فرمودی تحقق خواهد یافت؟ فرمود: آری به خداوندی که محمد صلی الله علیه و آله را به مقام پیغمبری برانگیخت و او را بر همه مخلوقات برتری داد، لکن پس از غیبت او وضعی پیش می‌آید که جز دوستان مخلص ما و مؤمنین پاک

۲- همان، ص ۷۲.

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۷۱.

۳- بحار، ج ۵۱، باب ۲، حدیث ۱ و ۲ ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

سرشت که نور ایمان و محبت ما در لوح دلشان نقش بسته، کسی در عقیده دینی خود ثابت نمی ماند» (۱)

ج) امام صادق علیه السلام از پدران خود از امام حسین علیه السلام روایت کرده که مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین ما را از مهدی خودتان مطلع نمائید، فرمود: چون قرنها بر مردم بگذرد و مؤمنین اندک و طرفداران حق از میان رفته باشند، در آنوقت ظهور کند، راوی گفت: یا امیرالمؤمنین، مهدی از چه طایفه ای می باشد؟ فرمود: از بنی هاشم و قله شامخ نژاد عرب، هر کس با وی نزدیک شود، او را دریای سرشاری می بیند و هنگامی که ظهور کند، نزدیکانش نسبت به وی بی فایبی می کنند. در آن موقع آنها آلوده شوند. او، کانون پاکی است و کسی است که هنگام هجوم مرگ به مردم، ترسی به خود راه نمی دهد و در موقعی که مؤمنان اطرافش گرد آیند به کسی ظلم نمی کند. به هنگام مبارزه شجاعان از میدان بیرون نمی رود. مردی است آماده کارزار و مغلوب کننده دشمنان، پیروز و شجاع. مخالفان را با شمشیر درو می کند و بر پیکر آنها زخمهای گران وارد می سازد. مردی است نیرومند و شمشیری است از شمشیرهای خدا، بزرگی است بخشنده و با استقامت، فرق او به قله عظمت می ساید و بزرگواری همیشگی او بر بهترین اصول استوار است. هیچ فتنه انگیزی تو را از پیروی او باز ندارد، فتنه جویانی که به هر طرف می روند و اگر سخنی بگویند بدترین گوینده ها هستند و اگر ساکت شوند قصد فساد دارند.

آنگاه به ذکر اوصاف مهدی پرداخت و فرمود: پناه دادن وی به مردم بی پناه از شما بهتر، علمش از شما افزونتر و جهدش در صله ارحام از همه بیشتر است. خداوند، با بیعت کردن مردم با وی آنها را از اندوه بیرون آورد و مسلمانان را از پراکندگی نجات دهد، اگر بتوانی با او ملاقات کنی به سوی وی بشتاب و هر گاه به او رسیدی از او روی متاب، آه: آنگاه به سینه مبارک خود اشاره نمود که چه قدر مشتاق دیدار اوست» (۲)

۳- یک روایت از امام حسن (ع):

مرحوم مجلسی در بحار از کتاب کمال الدین شیخ صدوق از ابو سعید عقیصاء

چنین روایت می‌کند: زمانی که امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه صلح کرد مردم نزد وی آمدند، عده‌ای حضرتش را به دلیل صلح با معاویه سرزنش کردند، حضرت فرمود: وای بر شما! نمی‌دانید مقصود من چه بود، صلح من با معاویه از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد و غروب می‌کند برای شیعیانم بهتر است، نمی‌دانید که من امام شما هستم و اطاعت من بر شما واجب است و به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از دو آقای اهل بهشتیم؟ گفتند: چرا می‌دانیم، فرمود: نمی‌دانید که چون خضر کشتی را سوراخ کرد و آن کودک را به قتل رسانید و دیوار را استوار کرد،^(۱) باعث خشم موسی علیه السلام شد به دلیل این که موسی حکمت آن کار بر او پوشیده بود، ولی نزد خداوند عمل خضر کاری موافق حکمت و صحیح بود؟ نمی‌دانید (چنین مقدر شده) که هر یک از ما ائمه، سازش با سلطان زمانش را به گردن می‌نهد، جز قائم ما که عیسی روح الله پشت سر او نماز می‌گذارد و خداوند ولادت او را از مردم پوشیده می‌دارد و خود وی از نظرها پنهان خواهد شد تا چون ظهور کند بیعت هیچ کس در گردن وی نباشد. او فرزند نهمین برادرم حسین پسر فاطمه بانوی بانوان است. خداوند در طول غیبت عمر او را طولانی گرداند، آنگاه با قدرت کامله خود به صورت جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد ظاهر می‌سازد تا همه بدانند که خداوند بر همه چیز توانا است.^(۲)

۴- سه روایت از امام حسین (ع):

الف) مرحوم صدوق در کتاب کمال الدین خود از امام صادق علیه السلام و او از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: پسر نهمین من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران دارد و او قائم ما اهل بیت است که خداوند در یک شب کار او را اصلاح می‌کند.^(۳) (وسایل ظهور او را فراهم می‌آورد و یاران او را نزد او جمع می‌کند.)

ب) از امام حسین علیه السلام روایت شده که فرمود: ما دوازده مهدی داریم، اول آنها امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و آخر آنها نهمین فرزند من است. او امامی است که قیام به حق می‌کند. خداوند زمین را پس از آنکه (با کفر و بی‌دینی اهلش) مرده باشد، به وسیله او زنده می‌کند، همچنین به وسیله او دین حق (اسلام) را بر همه ادیان غالب می‌گرداند،

۱- ناظر به داستان موسی و خضر در آیات ۵۹ تا ۸۲ سوره کهف است.

۲- بحار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۳- بحار، ج ۵۱، ص ۱۳۲.

هر چند مشرکان نخواهند. او غیبتی دارد که در آن مردم بسیاری از دین برمی‌گردند و گروهی دیگر بر دین حق (اسلام) ثابت باشند. برخی (از روی سرزنش) به آنها می‌گویند: اگر راست می‌گویید، موقع ظهور امام زمان شما چه وقت است؟

آگاه باشید آنها که در غیبت وی، تحمل رنجها و تکذیب بی‌دینان بر عقیده خود ثابت می‌مانند، مثل کسانی هستند که با شمشیر در رکاب رسول خدا ﷺ جهاد کردند. (۱)
 (ج) در غیبت شیخ طوسی از عبد الله بن شریک حدیث مفصلی نقل شده که مختصر آن این است: امام حسین ﷺ از کنار جماعتی از بنی امیه که در مسجد پیامبر ﷺ نشسته بودند گذشت رو به آنها کرد و فرمود: بدانید که به خدا قسم! عمر دنیا به پایان نمی‌رسد تا اینکه خداوند مردی از نسل من برانگیزد و هزار نفر از شما را به قتل رساند و با آن هزار نفر دیگر و با آن هزار نفر دیگر!

عرض کردم: فدایت شوم اینان اولاد فلان و فلان هستند و به این تعداد که فرمودید نمی‌رسند. فرمود: در آن زمان از صلب هر یک از بنی امیه عده‌ای بسیار خواهند بود و بزرگ آنها نیز از خودشان است. (۲)

۵- دو روایت از امام زین العابدین (ع):

(الف) مجلسی در بحار از شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از سعید بن جبیر و او از امام زین العابدین ﷺ روایت کرده است که آن حضرت فرمود: قائم ما ولادتش بر مردم پوشیده می‌ماند تا جایی که می‌گویند هنوز متولد نشده است. (۳)

تذکر: اهل سنت معتقدند که مهدی موعود هنوز متولد نشده است، امام زین العابدین ﷺ قرن‌ها قبل از آن، به این عقیده خبر داده است.

(ب) شیخ مفید در کتاب «مجالس» خود از ابو خالد کابلی چنین روایت کرده است: امام زین العابدین ﷺ به من فرمود: ای ابو خالد فتنه‌هایی پدید خواهد آمد که مانند شب ظلمانی تاریک باشد، کسی از آن فتنه‌ها نجات پیدا نمی‌کند، مگر آنکه خداوند از آنها پیمان گرفته (که در راه حفظ ایمان پیوسته ثابت بمانند). آنها چراغهای

۲- منظور سفیانی است (بحار، ج ۵۱، ص ۱۳۴).

۱- همان.

۳- همان، ص ۱۳۵.

هدایت و چشمه‌های دانش می‌باشند، پروردگار آنها را از هر فتنه و آشوب تاریک نجات خواهد داد، گویا صاحب الامر را می‌بینم که بر بالای نجف شما واقع در پشت کوفه با سیصد و اندی مرد بر آمده، در حالی که جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ و اسرافیل در جلو او قرار دارند. پرچم پیامبر ﷺ را به اهتزاز در آورده و آهنگ قومی نمی‌کند جز این که آنها را به دیار عدم بفرستد»^(۱).

تذکر: در روایات علائم ظهور آمده است که امام زمان عجل الله فرجه نخست در مکه ظاهر می‌شود، سپس با ۳۱۳ نفر از یارانش به مدینه آمده و از آنجا به نجف و کوفه می‌آیند و چون سپاهش به ده هزار نفر رسید، قیام می‌کند و خراسان، شام، قسطنطنیه، فلسطین، زنگبار، حجاز، یمن، و دیگر نواحی جهان را فتح می‌کند و شرق و غرب عالم را در زیر لوای اسلام در می‌آورد.

۶- چهار روایت از امام باقر(ع):

الف) شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین خود از ابو الجارود نقل می‌کند که گفت: امام باقر به من فرمود: ای ابو الجارود، موقعی که اوضاع روزگار دیگرگون شود و مردم بگویند: قائم آل محمد مرده یا هلاک شده یا بگویند به فلان بیابان رفته است، آنها که خواستار نابودی او هستند، بگویند: کسی که استخوانش پوسیده چگونه ظهور می‌کند؟! شما به ظهور وی امیدوار باشید و چون بشنوید که ظهور کرده، به سوی وی بشتابید ولو با خریدن از روی برف»^(۲).

ب) در همان کتاب از ابراهیم بن عطیه و او از امّ هانی ثقفیه روایت می‌کند که وی گفت: به حضرت امام باقر عجل الله فرجه عرض کردم: ای آقای من، یک آیه از قرآن مجید در دلم خطور کرده که معنای آن مرا ناراحت نموده است، امام فرمود: امّ هانی سؤال کن، عرض کردم: آیه «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ» است فرمود: ام هانی چه مسأله خوبی از من پرسیدی. مقصود از این آیه مولودی است که در آخر الزمان خواهد آمد و او مهدی این عترت طاهره است. او را حیرت و غیبتی است که مردمی به وسیله آن گمراه گردند و

گروهی هدایت شوند، خوشا به حال تو اگر او را درک کنی و خوشا به حال کسی که او را می بیند»^(۱).

(ج) در کتاب غیبت نعمانی از غیبت شیخ مفید از ابو حمزه ثمالی نقل می کند که گفت: روزی خدمت امام باقر علیه السلام بودم، چون مجلس خلوت شد، فرمود: ای ابو حمزه: یکی از اموری که حتماً تحقق می یابد و با قلم قضا نوشته شده است، قیام قائم ماست، هر کس در آنچه می گویم شک کند کافر از دنیا می رود، آنگاه فرمود: پدر و مادرم فدای او که نامش نام من و کنیه اش کنیه من و هفتمین فرزند من است. (او) زمین را پر از عدل کند، چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد، ای ابو حمزه، هر کس او را درک نماید و مانند پیغمبر و علی از وی پیروی کند، بهشت بر او واجب می شود و هر کس تسلیم فرمان وی نشود بهشت بر او حرام گردد و جایگاهش در آتش خواهد بود، چه بد است آتش برای ستم گران، سپس فرمود: بحمد الله آیه شریفه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ»^(۲) گفته ما را روشن و آفتابی کرده است، چه مقصود ماه های محرم و صفر و ربیع و غیره نیست، زیرا خداوند بعد از آن فرمود: «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» در صورتی که یهود و نصاری و مجوس و سایر مردم و ملل دوست و دشمن، همه این ماهها را می شناسند و به نام می شمارند (بنابر این، دانستن آنها دین پایدار نخواهد بود)، بلکه مقصود ما ائمه هستیم که دین خدا به وجود ما پایدار است»^(۳).

(د) در غیبت نعمانی از ابو الجارود نقل می کند که امام باقر فرمود: پیوسته گردنهای خود را به سوی یکی از مردان ما، دراز نموده و می گویند: این همان صاحب الامر است و بعد از چندی می بینید که وفات می یابد تا زمانی که خداوند برای این کار کسی را برانگیزد که ندانید متولد و آفریده شده است یا نه»^(۴).

۷- سه روایت از امام صادق (ع):

(الف) شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و علل الشرایع از سدید نقل می کند که گفت: از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: در زندگانی قائم ما سنتی از

۱- همان، ص ۱۳۷.

۲- تعداد ماهها در کتاب خداوند دوازده ماه است، (توبه (۹) آیه ۳۵).

۳- بحار الانوار، ج ۵۱، حدیث ۱۱ ص ۱۳۹. ۴- همان، حدیث ۱۳.

یوسف علیه السلام است، من عرض کردم، مثل اینکه شما از حیرت یا غیبتی خبر می‌دهید؟ فرمود: از این امت جز خوک صفتان، کسی امثال این کارها را دور نمی‌داند. برادران یوسف با اینکه اولاد انبیاء بودند، برادرشان یوسف را در معرض خرید و فروش در آوردند و (بعد از آنکه یوسف عزیز مصر شد، برادران وی برای تأمین روزی به مصر آمدند) با وی گفتگو کردند و او را نشناختند تا آنکه یوسف علیه السلام گفت: من همان یوسفم. با این وصف، چگونه این امت ملعونه منکر می‌شوند که خدای عزّ و جلّ در وقتی از اوقات حجت خود را پنهان بدارد؟ پادشاه مصر یوسف را دوست می‌داشت و فاصله بین او و پدرش یعقوب هیچ‌ده روز راه بود اگر اراده خداوند تعلق می‌گرفت قادر بود که جای یوسف را به وی نشان دهد.

چون مژده یوسف به یعقوب علیه السلام رسید از راه بیابان به اتفاق پسرانش مسافت میان کنعان و مصر را نه روز طی کرد. بنابر این، چگونه امت باور نمی‌کند که حجت خدا مانند یوسف در بازارها و اماکن آنها آمد و رفت کند و در عین حال، او را نشناسند، تا زمانی که خداوند فرمان دهد که خود را بشناساند، چنانکه به یوسف فرمان داد. در وقتی که به برادرانش گفت: آیا می‌دانید موقعی که جاهل بودید با یوسف و برادرش چه کردید؟ گفتند: آیا تو یوسفی؟ گفت: آری، من یوسفم این (بن یامین) هم برادر من می‌باشد.^(۱)

ب) شیخ صدوق در کمال الدین از صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس تمام ائمه طاهرین را تصدیق کند، ولی منکر وجود مهدی موعود باشد، مثل آن است که اعتقاد به تمام انبیاء داشته باشد، ولی منکر نبوت پیغمبر اسلام شود، عرض شد یا بن رسول الله مهدی کیست؟ آیا او از فرزندان شماست؟ فرمود: پنجمین نفر از اولاد هفتمین امام است. او از نظر شما غایب شود و بردن نامش جایز نیست.^(۲)

ج) محمد حمیری می‌گوید که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: یا بن رسول الله روایات بسیاری از پدران شما درباره غیبت و صحت آن برای ما روایت شده است، شما به من اطلاع دهید که مصداق این اخبار کیست؟ فرمود: او ششمین فرزند من است که دوازدهمین امام از ائمه هدی از پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌باشد که اول آنها امیرالمؤمنین علیه السلام و آخر

آنها قائم به حق بقیه الله صاحب الزمان و خلیفه الرحمن است. به خدا قسم اگر به اندازه مدت توقف نوح در میان قومش (۹۵۰ سال) در پرده غیبت بماند از دنیا نمیرود، مگر اینکه ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند، چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد»^(۱).

۸- چهار روایت از امام کاظم (ع):

الف) در کتاب علل الشرایع از علی بن جعفر و او از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که پنجمین امام از اولاد هفتمین امام پنهان شود، برای حفظ دیانت خود به خدا پناه برید، مبادا کسی دین را از کف شما برآید، ای فرزندان! صاحب الامر ناگزیر از غیبتی است که بعضی از معتقدان به وی از اعتقاد خود برمی گردند. غیبت او امتحانی است که خداوند بندگان خود را بدان وسیله امتحان می کند و اگر پدران و نیاکان شما دینی صحیح تر از این سراغ می داشتند از آن پیروی می کردند. علی بن جعفر می گوید: عرض کردم: آقا، پنجمین امام از اولاد هفتمین امام کیست؟ فرمود: فرزندانم. عقول شما از درک حقیقت این مطلب، کوچک و سینه هایتان از تحمل آن تنگ است، ولی اگر زنده باشید، او را خواهید دید»^(۲).

تذکر: مقصود از فرزند علی بن جعفر است که برادر کوچک امام کاظم است و حضرت از روی شفقت به وی می گوید: «یا بُنّی» ای فرزند.

ب) شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از محمد بن زیاد از دی روایت می کند که گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام تفسیر آیه «وَ أَسْبَغَ عَلَیْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» را پرسیدم فرمود: نعمت ظاهر امام ظاهر و نعمت باطن امام غایب است، عرض کردم: در میان شما ائمه کسی است که غایب شود؟ فرمود: آری، او کسی است که شخصاً از دیده گان غایب می شود، ولی یادش از دلها نمی رود، او دوازدهمین ما ائمه است. خداوند هر مشکلی را برای او آسان می کند و هر گردن کشی را به وسیله او سرکوب می نماید، گنجها و معادن زمین را برایش ظاهر می گرداند و هر چیز دوری را برای او نزدیک می کند، ستمگران بی دین را نابود می سازد و شیاطین متمرد را بهلاکت

می‌رساند، او فرزند سرور کنیزان است، ولادتش بر مردم پوشیده می‌ماند و برای شما جایز نیست که او را به نام یاد کنید تا زمانی که خداوند او را ظاهر گرداند و به وسیله او زمین را پر از عدل و داد کند، چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد»^(۱).

(ج) یونس بن عبد الرحمن می‌گوید: خدمت امام کاظم رسیدم و عرض کردم: آقا آن کسی که قیام به حق می‌کند شما هستید؟ فرمود: من برای ترویج حق قیام کرده‌ام، ولی آن قائمی که زمین را از وجود دشمنان پاک می‌گرداند و پر از عدل و داد می‌کند، فرزند پنجم من است، او به دلیل حفظ جانش غیبتی می‌کند که مدت آن طولانی است، به طوری که مردم بسیاری مرتد می‌شوند و عده دیگر ثابت می‌مانند. آنگاه فرمود: خوش به حال آن دسته از شیعیان ما که در غیبت قائم ما چنگ به دوستی ما زده و بر محبت ما ثابت می‌مانند و از دشمنان ما بیزاری می‌جویند. آنها از ما و ما از آنها هستیم، آنها به ما امامان دل بسته‌اند و ما نیز آنها را شیعیان خود می‌دانیم و از آنها خشنود می‌باشیم، خوشا به حال آنها، به خدا قسم آنها در روز قیامت در درجه ما خواهند بود»^(۲).

(د) علی بن جعفر می‌گوید از امام کاظم پرسیدم تفسیر آیه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا» چیست؟ فرمود: یعنی هر گاه امام خود را از دست بدهید و او را نبینید چه خواهید کرد؟^(۳)

۹- سه روایت از امام رضا(ع):

(الف) شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع و عیون اخبار الرضا از حسن بن فضال و او از پدرش و او از حضرت رضا(ع) نقل می‌کند که فرمود: گویا شیعه را در موقع از دست دادن سومین امام از فرزندانم می‌بینم که از هر سو او را جستجو کنند، نیابند. عرض کردم: یا بن رسول الله برای چه؟ فرمود: برای اینکه امام آنها غایب می‌شود، گفتم: چرا غایب می‌شود؟ فرمود: برای اینکه وقتی با شمشیر قیام می‌کند، بیعت هیچ کسی گردن او نباشد.^(۴)

(ب) شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و عیون اخبار الرضا از دعبل خزاعی روایت می‌کند که گفت: چون قصیده خود را که با این بیت شروع می‌شود:

۲- همان.

۱- همان، ص ۱۵۱.

۴- همان، ص ۱۵۲.

۳- همان.

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةِ وَ مَنَزِلٌ وَحِيٍّ مَقْفَرُ الْعَرَضَاتِ (۱)

برای حضرت رضا علیه السلام خواندم موقعی که به این شعر رسیدم:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَمْ حَالَةَ خَارِجٍ يَسْقُومُ عَلَى إِسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ وَ يَجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَ النَّقِمَاتِ (۲)

امام به شدت گریه کرد، آنگاه رو به من کرده و فرمود: ای خزاعی! روح القدس با زبان تو این دو بیت را خواند، می دانی این امام کیست و کی قیام می کند؟ عرض کردم: آقا، نه، اینقدر شنیده ام که امامی از شما قیام می کند و زمین را از لوث فساد پاک می گرداند و آن را پر از عدل خواهد کرد، چنانکه پر از ظلم شده باشد، سپس فرمود: ای دعبل! امام بعد از من پسر محمد است و بعد از او علی پسر او و بعد از او پسرش حسن و بعد از حسن پسرش، حجّت قائم امام است که (اهل ایمان) در زمان غیبتش انتظار او را می کشند و بعد از ظهورش از وی فرمان برداری می کنند. اگر عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را چندان طولانی می گرداند تا او بیاید و جهان را پر از عدل کند، چنانکه پر از ظلم شده باشد. اما چه وقت ظهور خواهد کرد؟ نمی توان وقت آن را تعیین نمود، چه پدرم (موسی بن جعفر) از پدرش و آن حضرت از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده اند که از پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال شد، قائم که از نسل شماست کی ظهور خواهد کرد؟ فرمود: آمدن وی مانند آمدن روز رستاخیز است که جز خدا وقت آن را نمی داند. (۳) این مطلب در آسمانها و زمین گران آمده و بطور ناگهان به سوی شما می آید: «لَا يُجَلِّئُهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً» (۴)

ج) از محمد بن ابی یعقوب بلخی نقل شده که گفت: از حضرت امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: به زودی مردم مبتلا به امتحان سختی خواهند شد؛ به این معنا که به وسیله طفلی که در شکم مادر و شیر خوار می باشد امتحان شوند که کار به آنجا رسد که می گویند او ناپدید شده و مرده است و دیگر امامی نیست، در حالی که، پیغمبر خدا بارها (مانند مدتی که در غار حرا بسر می برد و سه سال در شعب ابی طالب بود و سه روز در

۱- یعنی «مدارسی که در آن آیات خدا خوانده می شد، از آهنگ تلاوت خالی شده و محل وحی خدا، همچون بیابان هموار شده است».

۲- یعنی «ظهور امامی که ناچار می بایست بیاید حتمی است، او به نام خدا و برکات او قیام می کند تا در میان ما هر حقی را از باطل تمیز دهد و پاداش هر نعمت و کیفر هر نقمتی را عطا نماید».

۳- اعراف (۷) آیه ۱۸۶.

۴- بحار، ج ۵۱، ص ۱۵۴.

غار ثور پنهان بود و از غار تا مدینه از نظر مردم مکه ناپدید شده بود) ناپدید می شد، آگاه باشید که من هم به زودی وفات می کنم»^(۱)

تذکر: حضرت از مرگ خود که به زودی اتفاق می افتد خبر داد تا پس از وقوع آن و صدق گفتار حضرتش، آنچه درباره مهدی موعود فرموده نیز تصدیق شود.

۱۰- سه روایت از امام جواد(ع):

(الف) از حضرت عبد العظیم حسنی نقل شد که گفت: خدمت امام محمد تقی رسیدم تا درباره قائم از وی سؤال کنم که آیا مهدی اوست؟ حضرت پیش از من به سخن پرداخت و فرمود: ای ابو القاسم! قائم ما همان مهدی است که باید در غیبتش منتظر او باشید، در موقع ظهورش فرمانبرداری او کنند. او فرزند سومی من است به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به پیغمبری و ما را به امامت برگزیده است، قسم یاد می کنم که اگر جز یکروز، از عمر دنیا نمانده باشد، خداوند آن روز را چندان دراز گرداند تا او ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد. خداوند متعال کار او را در یک شب اصلاح نماید، چنانکه مشکل موسی را در یک شب اصلاح کرد...، آنگاه فرمود: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج امام زمان است»^(۲)

(ب) از حضرت عبد العظیم حسنی نقل شده که گفت: به امام جواد عرض کردم: من امیدوارم قائم آل محمد صلی الله علیه و آله که می آید تا زمین را پر از عدل و داد کند، چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد، شما باشید، فرمود: ای ابو القاسم! هر یک از ما ائمه برای پیشرفت فرمان خدا قیام کرده ایم و راهنمای دین الهی می باشیم، ولی آن قائم که خداوند به وسیله او زمین را از دست کفار و منکران گرفته و پر از عدل و داد می کند، من نیستم، او کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده خواهد ماند و خودش غایب می شود، افشای نامش حرام است، او در نام و کنیه هم نام پیغمبر خداست، اوست که زمین برایش هموار می گردد و هر امر دشواری برایش آسان می شود و ۳۱۳ نفر از یارانش به تعداد نفرات لشکر اسلام در جنگ بدر، از نقاط دور زمین در اطرافش گرد آیند. چنانکه خداوند در

این آیه شریفه می فرماید: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» چون این عده نزد وی اجتماع کنند، کار او بالا گیرد و بعد از آنکه پیمان وفاداری میان او و یارانش که ده هزار مرد هستند، منعقد شد به فرمان الهی قیام می کنند و چندان از دشمنان خدا به قتل رساند که خداوند خشنود شود.

عرض کردم: آقا چگونه بدانیم خداوند خشنود شده است؟ فرمود: خداوند رحمتی به دل وی می فرستد و او می داند که دیگر خداوند از کشتن آن همه دشمنان دین خشنود شده است.^(۱)

ج) شخصی به نام «صقر بن ابی دلف» می گوید: از امام جواد علیه السلام شنیدم که می فرمود: امام بعد از من پسر علی است، امر او امر من است و گفته او گفته من و پیروی او پیروی از من است. امام بعد از او، فرزندش حسن است، امر او امر پدرش و گفته او گفته پدرش و طاعت وی طاعت پدرش می باشد سپس حضرت سکوت کرد. من عرض کردم یا بن رسول الله بعد از فرزند شما حسن، امام کیست؟ حضرت سخت گریست آنگاه فرمود: امام بعد از حسن فرزندش قائم به حق و منتظر است، عرض کردم: چرا او را قائم می گویند؟ فرمود: زیرا بعد از آنکه مردم او را فراموش کردند و غالب معتقدان به امامتش منحرف شدند، قیام خواهد کرد. گفتم: چرا او را منتظر گویند؟ فرمود: زیرا او غیبتی طولانی خواهد داشت و علاقه مندانش در انتظار او بسر برند و آنها که تردید دارند، منکرش شوند و دشمنان وجود او را به مسخره گیرند و آنها که وقت ظهورش را تعیین می کنند دروغگو باشند و کسانی که در آمدنش شتاب دارند به هلاکت افتند و آنان که تسلیم تقدیر الهی هستند از آن ورطه نجات یابند.^(۲)

۱۱- چهار روایت از امام هادی (ع):

الف) شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا و کمال الدین از ابو هاشم جعفری نقل کرده که گفت: از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: جانشین من فرزندانم حسن است، ولی با جانشین او چگونه خواهید بود؟ من عرض کردم: فدایت شوم، مگر چه می شود؟ فرمود: شما او را نمی بینید و بردن نام او برای شما جایز نیست، عرض کردم:

پس چگونه او را نام ببریم؟ فرمود: بگویید: حجّت آل محمد علیهم السلام.

(ب) از علی بن مهزیار روایت شده که گفت: نامه‌ای به خدمت امام هادی علیه السلام نوشتم و سؤال کردم: فرج آل محمد کی خواهد بود؟ حضرت در جواب نوشتند: هنگامی که صاحب الزمان از دیار ستمگران غایب شود، منتظر فرج باشید.

(ج) از اسحاق بن ایوب روایت شده که از امام هادی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: صاحب الزمان کسی است که مردم خواهند گفت هنوز متولد نشده است.

(د) از علی بن عبد الغفار نقل شده که چون حضرت امام جواد علیه السلام از دنیا رفت، شیعیان نامه‌ای به حضرت هادی علیه السلام نوشته و از امام بعد از امام جواد پرسیده بودند، حضرت در جواب فرمود: مادام که من زنده‌ام امام شما هستم و چون از دنیا بروم جانشین من (امام عسکری) برای شما می‌آید، ولی چه خواهید کرد با جانشین جانشین من (یعنی امام عصر علیه السلام که غایب بوده و شما به او دسترسی ندارید).^(۱)

۱۲- سه روایت از امام عسکری (ع):

(الف) شیخ صدوق در کمال الدین از موسی بن جعفر بغدادی نقل می‌کند که گفت: شنیدم امام حسن عسکری می‌فرمود: شما را چنان می‌بینم که بعد از من درباره جانشین من اختلاف پیدا می‌کنید، آگاه باشید! کسی که معتقد به امامت ائمه بعد از پیغمبر باشد، ولی فرزندان مرا انکار کند، مانند آن است که تمام انبیاء را باور دارد، ولی نبوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را منکر شود، در صورتی که، هر کس منکر رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد همه پیامبران را انکار کرده است، زیرا اطاعت آخرین نفر ما، مانند اطاعت اولین آنهاست و هر کس منکر اولین معصوم ما شود آخرین نفر ما را انکار کرده است.

آگاه باشید! فرزند مرا غیبتی است که مردم درباره آن دچار شک و تردید شوند، مگر کسانی که خداوند آنها را ثابت می‌دارد.^(۲)

(ب) احمد بن اسحاق قمی می‌گفت: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خدا را شکر می‌کنم که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد، او در صورت و سیرت از همه کس به پیغمبر صلی الله علیه و آله شبیه‌تر است، خداوند او را در طول غیبتش از هر سانحه

و خطری حفظ کند تا هنگامی که او را ظاهر کرده و او زمین را پر از عدل و داد کند، چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد»^(۱).

ج) ابو علی بن همام گفت: از محمد بن عثمان (نایب دوم امام زمان علیه السلام) شنیدم که گفت: از پدرم (عثمان بن سعید نایب اول امام زمان علیه السلام) شنیدم که گفت: در خدمت حضرت امام حسن عسکری بودم که از آن حضرت این حدیث را که از پدران آن بزرگوار روایت شده است، پرسیدند: «زمین تا روز قیامت از حجت خدا خالی نخواهد ماند، هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگی همچون مرگ مردم جاهلیت مرده است». آگاه باشید امام زمان را غیبتی است که در آن نادانان حیران شوند و اهل باطل به هلاکت افتند و کسانی که وقت ظهور را معین کنند، دروغگو باشند، آنگاه ظهور می‌کند، مثل اینکه هم اکنون پرچمهای سفیدی را که در بلندی کوفه (نجف) بر بالای سرش به اهتزاز در آمده است، می‌بینم»^(۲).

به هر حال، روایات وارده از ائمه معصومین علیهم السلام در مورد وجود حضرت مهدی بسیار است که ما در اینجا به تعداد اندکی از آنها اشاره کرده‌ایم. اهل تحقیق برای آگاهی بیشتر می‌توانند به کتاب بحار الانوار، جلد ۵۱، کمال الدین صدوق، غیبت شیخ طوسی و غیبت نعمانی، کفایة الاثر و منتخب الاثر و غیره مراجعه کنند. مسلم این است که برای هیچ مسأله و موضوعی به اندازه موضوع مهدی موعود و اینکه او پسر امام عسکری است و اینکه او فعلاً زنده و در پرده غیبت است، روایت از معصومین وارد نشده است، در عین حال، اهل سنت وجود حضرت مهدی را که پسر امام عسکری باشد، انکار دارند. چه کنیم و چه می‌توانیم بگوییم جز این جمله که: «مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ». کسی که از ولایت اهل بیت علیهم السلام دور است و خود را از سیطره ولایت آنان بیرون برده و داخل در ولایت دیگران کرده است، از او جز انحراف از مسیر حق و ضلالت و گمراهی توقع نیست.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ إِمْرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأئِمَّةِ الْمَعْصُومِينَ علیهم السلام.

۱- همان، ص ۱۶۱، حدیث ۹.

۲- همان، ص ۱۶۰، حدیث ۷.

درس چهارم

مشخصات و اوصاف حضرت مهدی(ع):

اشاره ۵: تمام مخلوقات، ممکنات، انواع و اجناس و اشخاص مرکب هستند از «ما به الاشتراک» و «ما به الامتیاز»، به عبارت دیگر، هر یک از افراد و اشخاص و انواع در عین حالی که در بعضی اوصاف ذاتی یا عرضی یا اعتباری با افراد دیگر جهت اجتماع و اشتراک دارند، دارای اوصاف و مشخصاتی نیز هستند که به آن اوصاف از دیگران ممتاز و مشخص می‌شوند. مسأله ممیزات و مشخصات یکی از بزرگترین حکمت‌های عالم آفرینش و از پایه‌های عمده بقای نظام جهان است.

ما به الاشتراک یا قدر مشترک، آن چیزی است که فرد با افراد دیگر در آن شرکت دارند و ملاک صحت اطلاق یک مفهوم کلی و لفظ عام بر افراد کثیر است، مانند انسان، مسلمان، ناطق، ضاحک...

در ما به الامتیاز و الأفتراق، اوصاف و مشخصات یک فرد زیاد بوده و حتی شاید قابل احصاء نباشد، ولی در مقام شناختن یک نوع یا یک فرد، باید طوری مشخصات او گفته شود که با توجه به آن مشخصات، آن فرد با فرد دیگر اشتباه نشود؛ مثلاً در خصوصیات مسکن، باید نام کشور، استان، شهرستان، بخش، نام خیابان، نام کوچه، شماره اطاق و در خصوصیات اندام، باید شکل، شمایل، قیافه، رنگ چهره، نشانه‌های مو، ابرو و قد و قامت و در مشخصات نسبی و فامیلی، اسم پدر، مادر، اجداد -

(پدر بزرگها) و جدات (مادر بزرگها) و در مشخصات عملی، اقدامات اصلاحی، جنگها، غزوات، معاهدات، کار و پیشه، مقامات، مواقف تاریخی، سلوک و وضع معاشرت و در مشخصات علمی، روش فکری، ایمان، عقیده، نظریات اجتماعی و سیاسی و آرای دیگر و در اوصاف اخلاقی، چگونگی صفات و خلق و خوی او از قبیل شجاعت، سخاوت، عفو، گذشت، تواضع و فروتنی، شکیبایی، عدل و سایر اوصاف و محامد اخلاقی و یا اضداد آنها ذکر شود.

هر چه این مشخصات روشن تر بیان شود، فردی که مقصود شناساندن اوست، بهتر شناخته می شود.

در مورد حضرت مهدی (عج) و اوصاف آن بزرگوار باید بدانیم که شناختن مشخصات آن حضرت به خصوص از دو جهت دارای اهمیت است:

یکی از نظر تکلیف، زیرا شناختن امام شرعاً و عقلاً واجب است و به حکم حدیث معروف: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ» هر کس بمیرد و امام زمان خود را شناخته باشد، مرده است (همانند) مُردن جاهلیت، گویا که اسلام نیاورده است.

دیگر از جهت شناختن دروغ و باطل بودن دعاوی کسانی که به دروغ ادعای مهدویت کرده یا می کنند، زیرا با ملاحظه این مشخصات، کذب و بطلان دعوی این افراد روشن و واضح می شود، چون فاقد این صفات و خصایص بوده اند.

صفات و مشخصات حضرت مهدی علیه السلام که در احادیث و روایات ذکر شده مشخصاتی است که هر کس آن ها را در نظر بگیرد، هرگز آن حضرت را با افراد دیگر اشتباه نخواهد کرد و اگر دیده می شود پاره ای از افراد فریب خورده و دعوی مهدویت را از شیادانی پذیرفته اند یا به دلیل غفلت و بی اطلاعی از این مشخصات و خصایص بوده و یا آنکه بعضی از این مشخصات را که تمام مشخص نبوده و وصف عام را با صاحب وصف خاص داشته است، اشتباه کرده اند. بسیاری هم دانسته و عمداً این دعوی را به دلیل یک سلسله اغراض مادی و سیاسی و حب جاه و ریاست، به ظاهر پذیرفته و ترویج می کنند. و گر نه خصوصیات و اوصافی که برای آن حضرت بیان شده، مشخصاتی است که جز بر آن شخص خاص و موصوف به آن صفات خاص (یعنی امام دوازدهم، یگانه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام) بر احدی از کسانی که ادعای مهدویت

کرده‌اند، قابل انطباق نیست و بطلان دعاوی آنها با توجه به این نشانه‌ها و علامات، مانند آفتاب آشکار و هویدا است.^(۱)

علما و دانشمندان متّبع که احاطه به احادیث دارند و وثاقت آنان مورد تأیید علم رجال و تراجم است، در کتابهای معتبر و متعدد به طور کافی و وافق این مشخصات را تعیین و توضیح داده‌اند. ما به دلیل اینکه نقل همهٔ احادیث برای ما میسر نیست به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم: مرحوم مجلسی در جلد ۵۱ بحار در باب چهارم و مرحوم محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب غیبت باب سیزدهم و شیخ طوسی نیز در کتاب غیبت خود و همهٔ مؤلفان در تمام کتبی که به نام حضرت نوشته شده، بخشی از بحث را به بیان اوصاف و مشخصات آن حضرت اختصاص داده‌اند. بنابر این، دست یابی به این بحث در کتب موضوعه آسان است:

مرحوم مجلسی از کتاب غیبت شیخ طوسی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام در منبر فرمود: مردی از دودمان من، در آخر الزمان ظهور می‌کند که رنگش سفید مایل به سرخی و شکمش عریض، رانهایش پهن، استخوان شانه‌هایش درشت، در پشت وی دو خال است: یکی به رنگ پوست بدنش و دیگری شبیه خال پیامبر صلی الله علیه و آله است و دو نام دارد: یکی مخفی و دیگری ظاهر، نامی که مخفی است احمد و نامی که ظاهر است محمد می‌باشد، چون پرچم خود را به اهتزاز در آورد، شرق و غرب عالم رامسخر سازد و دست بر سر مردم گذارد و دل مؤمنان از آهن قویتر شود. خداوند نیروی چهل مرد بر وی عطا فرماید، مرده‌ای نیست که این شادی به دل و قبرش راه نیابد، ارواح آنها در قبور با هم ملاقات می‌کنند و قیام قائم ما را به یکدیگر مژده می‌دهند.^(۲)

باز شیخ طوسی از جابر جعفی روایت کرده است که گفت: از امام محمد باقر شنیدم که می‌فرمود: عمر بن الخطاب نزد امیر مؤمنان علیه السلام رفت و پرسید: نام مهدی چیست؟ فرمود: حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله با من پیمان بسته که نام او را به کسی نگویم تا زمانی که خداوند او را برانگیزد، گفت صفات او را بیان کنید؟ فرمود: جوانی است متوسط القامه، نیکو رو و خوش مو و مویش تا پشت دوشش می‌ریزد، نور رخسارش سیاهی محاسن و سرش را تحت الشعاع قرار داده، پدرم فدای فرزند بهترین کنیزها.^(۳)

۱- لطف الله صافی، امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۰۰.

۲- همان، حدیث ۶.

۳- بحار، ج ۵۱، باب ۴، حدیث ۴.

در غیبت نعمانی از حصین ثعلبی و او از پدرش نقل کرده که گفت: حضرت امام باقر علیه السلام را در حج یا عمره ملاقات کرده، عرض کردم: ایام زندگانیم به آخر رسیده و استخوانم فرسوده گشته و نمی‌دانم بالاخره سعادت رؤیت قیام شما را دارم یا نه؟ با من پیمان بسته و اطلاع دهید که این کار خواهد شد؟ فرمود: او کسی است که پرچمها دارد و در کوه و دشت از کسان و بستگان و وطن دور و تنها می‌ماند، پدرش را کشته‌اند، ولی او انتقام نگرفته، کنیه او به نام عمویش می‌باشد و نامش نام پیغمبر است. ^(۱)

شخصی به نام شعیب بن ابی حمزه روایت کرده که گفت: به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم، صاحب الامر شما هستید؟ فرمود: نه، گفتم: فرزند شماست؟ فرمود نه، و... گفتم: پس او کیست؟ فرمود: او کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آنچنانکه پر از ظلم و ستم باشد و در زمانی خواهد آمد که یک تن از ائمه نباشند، چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله در عصری برانگیخته شد که پیغمبری نبود. ^(۲)

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام نگاهی به امام حسین علیه السلام کرد و فرمود: این پسر من آقا است، چنانکه پیغمبر نیز او را آقا نامید، خداوند از دودمان او مردی هم نام پیغمبر صلی الله علیه و آله به وجود آورد که در خوی و سیرت مانند خود آن حضرت است. به هنگامی که مردم از همه جا غافل و حق از میان برود و ظلم سراسر گیتی را فرا گرفته باشد، ظهور کند... ساکنان آسمانها به ظهورش شادمان شوند. پیشانی‌ش باز، بینش کشیده، و میان برآمده، شکمش فربه، رانهایش پرگوشت و در ران راستش خالی است و میان دندانهای ثناییش باز است. او زمین را پر از عدل کند، همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد. ^(۳)

از حمران بن اعین نقل شده که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم:... شما را به پیوندی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله دارید، سوگند می‌دهم که آیا شما صاحب الامر نیستید؟ فرمود: نه، گفتم پدر و مادرم فدای شما باد، پس او کیست؟ فرمود: او کسی است که رنگ بدنش مایل به سرخی، ابروانش به هم متصل، میان بندهایش فراخ و سرش پر مو و در رخسارش نشانه‌ای است. خدا موسی (یعنی موسی بن جعفر) را رحمت کند. ^(۴)

تذکر: شاید این جمله «خدا موسی را رحمت کند» اشاره به این باشد که بعداً

۱- همان، حدیث ۹.

۲- همان، باب ۴، حدیث ۱۸، ص ۳۴.

۳- همان، حدیث ۲۰.

۴- همان حدیث ۱۹.

عده‌ای مانند فرقه واقفیه، می‌پندارند که امام موسی کاظم علیه السلام امام قائم است، در صورتی که او به شهادت می‌رسد و این علائم در وی نمی‌باشد. در روایات دیگر نیز پس از بیان برخی از شمایل و صفات امام مهدی علیه السلام فرموده‌اند: خدا موسی را رحمت کند؛ یعنی کسی حق ندارد امام موسی کاظم را همان حضرت مهدی موعود آل محمد بداند.

در کتاب فصول المهمه، تألیف ابن صباغ مالکی چنین آمده است: «مهدی موعود جوانی متوسط القامه، نیکو رو و خوش موی است، موی سرش بر روی دوشهایش ریخته است بینش باریک و پیشانی‌ش باز است، گویند وی در سرداب ناپدید شده است، در حالی که برای گرفتنش مأمور گذارده بودند. این در سال ۲۷۶ هجری بوده است».

در برخی روایات وارد شده که آن حضرت قیام می‌کند، در حالی که بیعت هیچ قدرت و حاکمی بر گردن او نیست.^(۱)

از جمله خصایص آن حضرت این است که گذشت زمان باعث پیری و فرسودگی او نمی‌شود، لذا وقتی ظهور کرد با آنکه سن مبارک او سالها از هزار گذشته، به صورت مردی چهل ساله ظاهر می‌شود.^(۲)

از جمله خصایص آن حضرت این است که بردن نام او حرام و ممنوع است.^(۳) به هر حال پس از مراجعه بسیار به کتب مربوطه، دیدم بهترین کتاب در این مورد، کتاب «منتخب الاثر» حضرت آیه الله صافی است که تمام خصایص و اوصاف و مشخصات آن حضرت را (در فصل دوم در ضمن ۴۹ باب) جمع کرده و برای هر خصیصه‌ای چندین روایت آورده است، سپس برای فارسی زبانان در حدّ اختصار، با اشاره به تعداد روایات هر باب، در کتاب شریف «نوید امن و امان»^(۴) آن ویژگیها و خصایص را در ضمن چهل شماره دسته بندی کرده است، گرچه اصل روایات را متذکر نشده است، ولی اهل تحقیق می‌توانند به کتاب «منتخب الاثر» مراجعه کنند، بنابر این، در اینجا مناسب دیدیم آن مشخصات را نقل کرده و کاری که دیگران با زحمت بسیاری انجام داده‌اند را ارج نهمیم، البته او خود مدعی احصای ناقص است، ولی می‌توان گفت که

۱- همان، باب ۴، حدیث ۱۷ و باب ۳۳ از فصل دوم منتخب الاثر، ص ۲۸۹.

۲- منتخب الاثر، ص ۲۸۴. ۳- بحار، ج ۵۱، باب ۳، ص ۳۱.

۴- این کتاب در ضمن کتاب و مقالات دیگر به نام «امامت و مهدویت» در دو جلد به وسیله انتشارات جامعه مدرسین به چاپ رسید، به ج ۲ ص ۳۰۲ مراجعه کنید.

در مجموع چیز خوبی است:

- ۱- مهدی علیه السلام از خاندان و ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله است. (۳۸۹ حدیث)
- ۲- هم نام و هم کنیه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و شبیه ترین مردم به آن حضرت است (۴۸ حدیث).
- ۳- در صفت، شمایل و قیافه آن حضرت. (۲۱ حدیث)
- ۴- از فرزندان امیر المؤمنین علیه السلام است. (۲۱۴ حدیث)
- ۵- از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام است. (۱۹۲ حدیث)
- ۶- از فرزندان حسن و حسین علیهما السلام است. (۱۰۷ حدیث) ^(۱)
- ۷- از فرزندان حسین علیه السلام است. (۱۸۵ حدیث)
- ۸- نهمین فرزند از فرزندان حسین علیه السلام است. (۱۴۸ حدیث)
- ۹- از فرزندان زین العابدین است. (۱۸۵ حدیث)
- ۱۰- هفتمین فرزند از فرزندان امام باقر علیه السلام است. (۱۰۳ حدیث)
- ۱۱- ششمین فرزند از فرزندان امام صادق است. (۹۹ حدیث)
- ۱۲- پنجمین فرزند از فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام است. (۹۸ حدیث)
- ۱۳- چهارمین فرزند از فرزندان امام رضا علیه السلام است. (۹۵ حدیث)
- ۱۴- سومین فرزند از فرزندان امام محمد تقی علیه السلام است. (۶۰ حدیث)
- ۱۵- جانشین جانشین امام علی نقی و پسر امام حسن عسکری علیه السلام است. (۱۴۶ حدیث)
- ۱۶- اسم پدرش حسن علیه السلام است. (۱۴۷ حدیث)
- ۱۷- مادرش سیده کنیزان و بهترین ایشان است. (۹ حدیث)
- ۱۸- دوازدهمین امام و خاتم الائمه است. (۱۳۶ حدیث)
- ۱۹- دارای دو غیبت است (صغرا و کبرا). (۱۰ حدیث)
- ۲۰- غیبتش از بس طولانی خواهد شد که مردم ضعیف الایمان و کم معرفت، گرفتار شک و تردید می شوند. (۹۱ حدیث)
- ۲۱- عمر بسیار طولانی دارد. (۳۱۸ حدیث)

۱- اینکه آن جناب از فرزندان حسن و حسین (ع) است برای این است که مادر مکرمه حضرت امام محمد باقر (ع) فاطمه بنت امام حسن مجتبی (ع) است، پس حضرت باقر و امامان بعد از ایشان تا حضرت ولی عصر (ع) همه از نسل حسن و حسین (ع) هستند.

۲۲- زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد. (۱۲۳ حدیث)

۲۳- مرور روزگار او را پیر نسازد و به سیمای جوانان باشد. (۸ حدیث)

۲۴- ولادتش پنهان است. (۱۴ حدیث)

۲۵- دشمنان خدا را می‌کشد و زمین را از شرک و ظلم و ستم و حکومت دیکتاتوران پاک و به تأویل جهاد کند. (۱۹ حدیث)

۲۶- دین خدا را آشکار، اسلام را در تمام روی زمین گسترش دهد، فرمانروای روی زمین شود و زمین را خدا به او زنده سازد. (۴۷ حدیث)

۲۷- مردم را به هدایت و قرآن و سنت برگرداند. (۱۵ حدیث)

۲۸- دارای سنتهایی از انبیاست که از آن جمله غیبت است. (۲۳ حدیث)

۲۹- با شمشیر قیام کند. (احادیث بسیار)

۳۰- روش او روش پیامبر ﷺ باشد. (۳۰ حدیث)

۳۱- ظاهر نشود، مگر بعد از آنکه مردم در امتحانات و آزمایشهای سخت واقع شوند. (۲۴ حدیث)

۳۲- عیسی نازل شود و در نماز به آن حضرت اقتدا کند. (۲۵ حدیث)

۳۳- پیش از ظهورش بدعتها و ظلم و گناه و تجاهر به فسق و فجور، زنا، ربا، می‌گساری، قمار، رشوه، ترک امر به معروف و نهی از منکر و معاصی دیگر رایج شود. زنان مُکشفه و در کارهای مردان شرکت کنند. طلاق بسیار و مجالس لهو و لعب و غنا و آوازهای مطرب علنی شود. (۳۷ حدیث)

۳۴- هنگام ظهورش منادی آسمانی به نام او و نام پدرش ندا کند که همه آن را بشنوند و ظهور آن حضرت را اعلام کند. (۲۷ حدیث)

۳۵- پیش از ظهورش نرخها بالا رود، بیماریها زیاد، قحطی ظاهر و جنگهای بزرگ برپا شود و خلق بسیار از بین بروند. (۲۳ حدیث)

۳۶- پیش از ظهورش «نفس زکیه» و «یمانی» کشته شوند و در «یئداه» (مکانی بین

مکه و مدینه) خسفی واقع شود و دجال و سفیانی خروج کنند و صاحب الزمان عجل الله فرجه آنها را بکشد. (احادیث باب ۶ و ۷ از فصل ۶ و باب ۹ و ۱۰ از فصل ۷ کتاب منتخب

۳۷- برکات آسمان و زمین بعد از ظهورش ظاهر شود و زمین معمور و آباد گردد و غیر خدا پرستش نشود و کارها آسان و خردها تکامل یابد. (طبق احادیث باب ۲ و ۳ و ۴ و ۱۱ و ۱۲ از فصل ۷ کتاب منتخب الاثر)

۳۸- ۳۱۳ نفر اصحاب او در یک ساعت به محضرش حاضر شوند. (۲۵ حدیث)

۳۹- ولادت و مشروح تفصیلات و تاریخ آن و بعضی از احوال مادر جلیله آن حضرت. (۲۱۴ حدیث)

۴۰- شرح بعضی از معجزات او در زمان حیات پدر بزرگوارش و غیبت صفرا و کبرا و نام جمع کثیری از کسانی که مشرف به نعمت دیدار و لقای آن حجت خدا شدند. (باب ۲ و ۳، فصل ۳ و باب ۱ و ۲ از فصل ۴ و باب ۱ و ۲ از فصل ۵ منتخب الاثر)

هر کس خواسته باشد بیش از این و با تفصیل از اوصاف حضرت مهدی (عج) اطلاع حاصل کند می تواند به کتاب، منتخب الاثر آیه الله صافی و یا کتابهای مبسوط و مفصل و جامع محدثین بزرگ، مانند صدوق، نعمانی، شیخ طوسی و مجلسی - رضوان الله علیهم اجمعین - رجوع کند.

درس پنجم

نسب حضرت مهدی:

در مورد نسب امام عصر (عج) و اینکه آن حضرت از چه دودمانی است، روایات بسیاری وارد شده است که ما ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم، البته بحث نسب آن حضرت را باید از طرفین مورد بررسی قرار داد؛ هم از طرف پدر و هم از طرف مادر:

۱- نسب آن حضرت از طرف پدر:

پدر بزرگوار امام زمان علیه السلام حضرت امام حسن عسکری علیه السلام امام یازدهم شیعیان است. طبق نقل شیخ مفید، امام عسکری در مدینه در ۲۴ ربیع الاول سال ۲۳۲ متولد شد و در سال ۲۶۰ در سن ۲۸ سالگی در منزل شخصی خود در سامرا به شهادت رسید. (۱)

از اینکه مهدی (عج) از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و از دودمان علی و زهراست، تردیدی نیست. اهل سنت نیز در کتابهایشان معترفند که مهدی از اهل بیت و از فرزندان فاطمه علیها السلام است. روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله را که فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وَدِّ فَاطِمَةَ» و یا فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَلِيَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيءُ إِسْمُهُ إِسْمِي» معمولاً در کتبشان آورده‌اند. (۲)

۱- مفید، ارشاد، ص ۳۰۶.

۲- مسند احمد حنبل ج ۱ ص ۳۷۶؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۶؛ صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵؛ سنن ابن

ما نیز به عنوان تیمن به بعضی از روایات اشاره می‌کنیم:

الف) سفیان جریری نقل می‌کند که از محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی (قاضی معروف اهل سنت و معاصر ابو حنیفه) شنیدم که می‌گفت: به خدا قسم مهدی از دودمان امام حسین علیه السلام است. (۱)

ب) عبدالله بن عطا می‌گوید: آهنگ سفر حج کردم و به محضر امام باقر علیه السلام رسیدم، حضرت از اوضاع مردم و قیمتها جویا شد، عرض کردم: مردم همه منتظر قیام شما هستند، فرمود: پسر عطا گوش به حرف احمقان داده‌ای؟ نه به خدا قسم من صاحب شما نیستم، هر وقت یکی از ما را در نظر گرفتند یا کشته شد و یا از غصه مرد، جز آنکس که پروردگار او را برای این منظور برانگیزد و او کسی است که مردم نمی‌دانند که متولد شده است یا نه؟ او صاحب شماست. (۲)

ج) امام باقر نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام در منبر فرمود: مردی از دودمان من در آخر الزمان ظهور می‌کند که رنگش سفید مایل به سرخی، شکمش عریض، رانهایش پهن، استخوان شانه‌هایش درشت و در پشت وی دو خال است، یکی به رنگ پوست بدنش و دیگری شبیه خال پیامبر صلی الله علیه و آله است و دو نام دارد: یکی مخفی و دیگری ظاهر نامی که مخفی است احمد است و آنکه ظاهر است محمد می‌باشد، چون پرچم خود را به اهتزاز در آورد شرق و غرب عالم را مسخر سازد و دست بر سر مردم گذارد و دل مؤمنین از آهن قویتر گردد. (۳)

د) شخصی به نام ابو وائل نقل می‌کند که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام نگاهی به امام حسین علیه السلام کرد و فرمود: این پسر من آقاست، چنانکه پیغمبر نیز او را آقا نامید، خداوند از دودمان او مردی هم نام پیغمبر به وجود آورد که در خوی و سیرت، مانند خود آن حضرت است. به هنگامی که مردم از همه جا غافل و حق از میان برود و ظلم سراسرگیتی را فرا گرفته باشد، ظهور کند، به خدا قسم اگر قیام ننماید او را می‌کشند... (۴)

ه) در این مورد، روایات زیاد و در حد تواتر است که جناب آقای آیه الله صافی

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

- ۱- بحار، ج ۵۱، ص ۳۴.
 ۲- بحار، ج ۵۱، حدیث ۷ ص ۳۶.
 ۳- همان، حدیث ۴، ص ۳۵.
 ۴- همان، باب ۴، حدیث ۱۹، ص ۳۹.

در کتاب منتخب الاثر از طرق متعدد آنها را نقل و دسته بندی کرده است: روایاتی که می گویند مهدی از دودمان پیامبر است، ۳۸۹ حدیث و روایاتی که می گویند مهدی از دودمان علی علیه السلام است ۲۱۴ حدیث و روایاتی که می گویند مهدی از فرزندان فاطمه است ۱۹۲ حدیث، روایاتی که می گویند مهدی نهمین فرزند از اولاد امام حسین است ۱۴۸ حدیث، روایاتی که مهدی را از فرزندان امام زین العابدین علیه السلام می دانند ۱۸۵ حدیث و روایاتی که او را پسر امام عسکری می دانند ۱۴۶ حدیث است.

بنابر این، نسب مهدی موعود از طرف پدر کاملاً روشن است و هیچ تردیدی در اینکه او از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است، وجود ندارد.

۲- نسب آن حضرت از طرف مادر:

مادر بزرگوار امام زمان (عج) ملیکه رومیّه، نرجس خاتون، که «سوسن» و «صیقل» و ریحانه نیز نامیده می شد، از طرف پدر دختر «یشوعا» پسر قیصر روم شرقی و از طرف مادر نسل شمعون از یاران حضرت عیسی مسیح علیه السلام و وصی او به شمار می رفت. او با اینکه در کاخ زندگی می کرد، آنچنان پاک و با عفت بود که گویی شباهت به خانواده خود ندارد و از حیث رفتار و اخلاق به خانواده مادری کشیده و زندگیش همچون زندگی شمعون و عیسی و مریم سرشار از صفا و معنویت و پاکی بود. از این رو، دوست داشت با یک خانواده پاک و خداپرست وصلت کند و خداوند او را در این امر کمک کرد و او به طور غیر عادی و تعجب آور خود را به امام عسکری رساند که داستانش به این صورت است:

هنگامیکه ملیکه رومیّه وارد خانه امام هادی شد، امام او را به خواهرش حکیمه خاتون سپرد تا احکام و دستورات اسلام را به او بیاموزد. حکیمه خاتون با اینکه خود از بزرگان بانوان خاندان امامت و رسالت بود، او را سیده خانواده خود^(۱) و خود را خدمتگزار او خطاب می کرد.^(۲)

این بانوی بزرگ و با سعادت در سال ۲۶۱ هجری و به روایتی قبل از شهادت امام حسن عسکری از دنیا رفت و قبر شریفش در سامرا کنار قبر منور امام عسکری علیه السلام

قرار دارد. (۱)

سرگذشت مادر امام زمان (عج):

مرحوم مجلسی در بحار الانوار از کتاب غیبت شیخ طوسی از بُشر بن سلیمان، برده فروش که از فرزندان ابو ایوب انصاری و یکی از شیعیان مخلص حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری علیه السلام و در سامرا همسایه حضرت بود، روایت کرده که گفت: روزی کافور غلام امام علی النقی علیه السلام نزد من آمد و مرا احضار کرد، چون خدمت حضرت رسیدم فرمود: ای بشر! تو از اولاد انصار هستی، دوستی شما نسبت به ما اهل بیت پیوسته میان شما برقرار است به طوری که فرزندان شما آن را به ارث می‌برند و شما مورد وثوق ما می‌باشید.

می‌خواهم تو را فضیلتی دهم که در مقام دوستی با ما و این رازی که با تو در میان می‌گذارم بر سایر شیعیان پیشی گیری.

سپس نامه پاکیزه‌ای به خط و زبان رومی مرقوم فرمود و سر آن را با خاتم مبارک مهر کرد و کیسه زردی که ۲۲۰ اشرفی در آن بود بیرون آورد و فرمود: این را گرفته به بغداد می‌روی و صبح فلان روز در سر پل فرات حضور می‌یابی. چون کشتی حامل اسیران نزدیک شد و اسیران را دیدی، می‌بینی بیشتر مشتریان فرستادگان اشراف بنی عباس و قلیلی از جوانان عرب می‌باشند. در این موقع، مواظب شخصی به نام عمر بن زید برده فروش باش که کنیزی را به اوصافی مخصوص که از جمله دو لباس حریر پوشیده و خود را از معرض فروش و دسترسی مشتریان حفظ می‌کند، به مشتریان عرضه می‌دارد. در این هنگام، صدای ناله او را به زبان رومی از پس پرده رقیفی می‌شنوی که بر اسارت و هتک احترام خود می‌نالد، یکی از مشتریان به عمر بن زید خواهد گفت: عفت این کنیز رغبت مرا به وی جلب کرده، او را به سیصد دینار به من بفروش! کنیزک به زبان عربی می‌گوید: اگر تو حضرت سلیمان و دارای حشمت او باشی من به تو رغبت ندارم، بیهوده مال خود را تلف مکن! فروشنده می‌گوید: پس چاره چیست، من ناگزیرم تو را بفروشم. کنیزک می‌گوید: چرا شتاب می‌کنی؟ بگذار خریداری پیدا شود که قلب من به او و امانت

وی آرام گیرد.

در این هنگام نزد فروشنده برو و بگو من حامل نامه لطیفی هستم که یکی از اشراف به خط و زبان رومی نوشته و کرم و وفا و شرافت و امامت خود را در آن شرح داده است. نامه را به کنیزک نشان بده تا درباره نویسنده آن بیاندیشد. اگر به وی مایل گردید و تو نیز راضی شدی من به وکالت او کنیزک را می خرم. بشر بن سلیمان می گوید: آنچه امام علی النقی علیه السلام فرمود، امتثال کردم. چون نگاه کنیزک به نامه حضرت افتاد، سخت بگریست، سپس رو به عمر بن زید کرد و گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش، و سوگند یاد کرد که اگر از فروش او به صاحب وی امتناع کند، خود را هلاک خواهد کرد. من در تعیین قیمت او با فروشنده گفتگوی بسیار کردم تا به همان مبلغ که امام به من داده بود راضی شد. من هم پول را به وی تسلیم کرده و با کنیزک که خندان و شادان بود به محلی که در بغداد اجاره کرده بودم آمدم. در آن حال، بایی قراری زیاد نامه امام را از جیب بیرون آورده می بوسید و روی دیدگان و مژگان خود می نهاد و بر بدن و صورت می کشید. من گفتم: عجب! نامه ای را می بوسی که نویسنده آن را نمی شناسی! گفت: ای درمانده کم معرفت! گوش فراده و دل سوی من بدار. من ملیکه دختر یسوعا پسر قیصر روم هستم؛ مادرم از فرزندان حواریین است و به شمعون وصی عیسی علیه السلام نسب می رسانم. بگذار داستان عجیب خود را برایت نقل کنم. جد من قیصر می خواست مرا که سیزده سال بیشتر نداشتم برای پسر برادرش تزویج کند، سیصد نفر از رهبانان و قسیسین نصاری از دودمان حواریین عیسی بن مریم علیه السلام و هفتصد نفر از اعیان و اشراف و چهار هزار نفر از امرا و فرماندهان و سران لشکر و بزرگان مملکت را جمع کرد. آنگاه تختی آراسته به انواع جواهرات روی چهل پایه نصب کرد. چون پسر برادرش را روی آن نشانید و صلیبها را بیرون آورد و اسقفها پیش روی او قرار گرفتند و یفرهای اناجیل را گشودند، ناگهان صلیبها از بلندی بر روی زمین فرو ریخت و پایه های تخت درهم شکست. پسر عمویم با حالت بیهوشی از بالای تخت بر روی زمین در افتاد و رنگ صورت اسقفها دگرگون گشت و سخت بلرزیدند.

بزرگ اسقفها چون این بدید رو به جدم کرد و گفت: پادشاهها! ما را از مشاهده این اوضاع منحوس که نشانه زوال دین مسیح و مذهب پادشاهی است معاف بدار. جدم نیز اوضاع را به فال بد گرفت، با وجود این، به اسقفها دستور داد تا پایه های تخت را

استوار کنند و صلیبها را دوباره برافرازند و گفت: پسر بد بختِ برادرم را بیاورید تا هر طوری هست این دختر را به وی تزویج کنم، باشد که با این وصلت میمون، نحوست آن برطرف شود.

چون دستور او را عملی کردند، آنچه بار نخست روی داده بود تجدید شد، مردم پراکنده گشتند و جدم با حالت اندوه به حرم سرارفت و پرده‌ها بیفتاد. شب هنگام در خواب دیدم مثل اینکه حضرت عیسی و شمعون وصی او و گروهی از حواریین در قصر جدم قیصر اجتماع کرده‌اند و در جای تخت منبری که نور از آن می‌درخشید قرار دارد.

چیزی نگذشت که محمد ﷺ پیغمبر خاتم و داماد و جانشین او و جمعی از فرزندان وی وارد قصر شدند، حضرت عیسی ﷺ به استقبال شتافت و با محمد معانقه کرد و محمد ﷺ فرمود: یا روح الله! من به خواستگاری دختر وصی شما شمعون برای فرزندم آمدم، در این هنگام اشاره به امام حسن عسکری ﷺ کرد. حضرت عیسی نگاهی به شمعون کرد و گفت: شرافت به سوی تو روی آورده با این وصلت با میمنت موافقت کن. او هم گفت: موافقم پس محمد ﷺ بالای منبر رفت و خطبه‌ای انشا فرمود. و مرا برای فرزندش تزویج کرد و حضرت عیسی و فرزندان خود و حواریین را گواه گرفت، چون از خواب برخاستم از بیم جان خواب خود را برای پدر و جدم نقل نکردم و همواره آن را پوشیده می‌داشتم. بعد از آن شب چنان قلبم از محبت امام حسن عسکری ﷺ موج می‌زد که از خوردن و آشامیدن باز ماندم و کم‌کم لاغر و رنجور گشتم و سخت بیمار شدم. جدم تمام پزشکان را احضار کرد و از مداوای من استفسار کرد و چون مأیوس شد، گفت: نور دیده! هر خواهشی داری بگو تا در انجام آن بکوشم؟ گفتم: پدر جان! اگر در به روی اسیران مسلمین بگشایی و آنها را از قید و بند و زندان آزاد گردانی امید است که عیسی و مادرش مرا شفا دهند.

پدرم تقاضای مرا پذیرفت و من نیز به ظاهر اظهار بهبودی کردم و کمی غذا خوردم. پدرم از این واقعه خشنود گردید و سعی در رعایت حال اسیران مسلمین و احترام آنان کرد. چهارده شب بعد از این ماجرا باز در خواب دیدم که حضرت فاطمه ﷺ و مریم ﷺ و حوریان بهشتی به عیادت من آمده‌اند. حضرت مریم روی به من کرد و فرمود: این بانوی بانوان جهان و مادر شوهر تو است. من دامن مبارک او را گرفتم

و گریه کردم و از نیامدن امام حسن عسکری علیه السلام به دیدنم شکایت کردم. فرمود: او به عبادت تو نخواهد آمد، زیرا تو مشرک به خدا و پیرو مذهب نصارا هستی. این خواهر من مریم است که از دین تو به خداوند پناه می برد. اگر می خواهی خدا و عیسی علیه السلام و مریم از تو خشنود باشند و میل داری فرزندم به دیدن تو بیاید به یگانگی خداوند و اینکه محمد پدر من، خاتم پیامبران است گواهی بده چون این کلمات را ادا کردم، فاطمه علیها السلام مرا در آغوش گرفت و بدین گونه حالم بهبود یافت. سپس فرمود: اکنون منتظر فرزندم حسن عسکری باش که او را نزد تو خواهم فرستاد.

چون از خواب برخواستم، شوق زیادی برای ملاقات حضرت در خود حس کردم. شب بعد امام را در خواب دیدم، در حالی که از گذشته، شکوه می کردم، گفتم: ای محبوب من! من که خود را در راه محبت تو تلف کردم! فرمود: نیامدن من علتی سوای مذهب سابق تو نداشت و اکنون که اسلام آورده ای هر شب به دیدن تو می آیم تا موقعی که فراق ما مبدل به وصال شود. از آن شب تا کنون، شبی نیست که وجود نازنینش را به خواب نبینم.

بشر بن سلیمان می گوید: پرسیدم چطور شد که به میان اسیران افتادی؟ گفت: در یکی از شبها در عالم خواب امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: فلان روز جدت قیصر لشکری به جنگ مسلمانان می فرستد، تو هم به طور ناشناس در لباس خدمتکاران همراه عده ای از کنیزان از فلان راه به آنان ملحق شو.

سپس پیش قراولان اسلام مطلع شدند و ما را اسیر کردند و کار من بدین گونه که دیدی انجام پذیرفت، ولی تا کنون به کسی نگفتم که نوه پادشاه روم هستم. حتی پیر مردی که من در تقسیم غنائم جنگ سهم او شده بودم نامم را پرسید، ولی من اظهار نکردم و گفتم: «نرجس»! گفت: نام کنیزان؟

بشر می گوید: گفتم عجب است که تو رومی هستی و زبان عربی است؟! گفت: جدم در تربیت من جهدی بلیغ داشت، او زنی را که چندین زبان می دانست معین کرده بود که صبح و شام نزد من آمده، زبان عربی به من بیاموزد، به همین جهت عربی را به خوبی آموختم. بشر می گوید: چون او را به سامرا خدمت امام علی علیه السلام آوردم، حضرت از وی پرسید: عزت اسلام و ذلت نصارا و شرف خاندان پیامبر را چگونه دیدی؟ گفت: درباره چیزی که شما از من دانسته باشید چه عرض کنم؟ فرمود:

می خواهم ده هزار دینار یا مژده مسرت انگیزی به تو بدهم، کدامیک را انتخاب می کنی؟ عرض کرد: مژده فرزندی به من دهید! فرمود: تو را مژده به فرزندی می دهم که شرق و غرب عالم را مالک شود و جهان را از عدل و داد پرگرداند، از آن پس که پر از ظلم و جور شده باشد. عرض کرد: این فرزند از چه شوهری خواهد بود؟ فرمود: از آن کس که پیغمبر اسلام در فلان شب و فلان ماه و فلان سال رومی تو را برای او خواستگاری کرد. در آن شب عیسی بن مریم علیه السلام و وصی او تو را به چه کسی تزویج کردند؟ گفت: به فرزند دلبند شما فرمود: او را می شناسی عرض کرد: از شبی که به دست حضرت فاطمه علیها السلام اسلام آوردم، شبی نیست که او به دیدن من نیامده باشد. در این هنگام امام دهم به «کافور» خادم فرمود: خواهرم حکیمه را بگو نزد من بیاید. هنگامی که آن بانوی محترم آمد، به او فرمود: خواهر! این زن همان است که گفته بودم. حکیمه خاتون آن بانو را مدتی در آغوش گرفت و از دیدارش شادمان شد. آنگاه امام علی علیه السلام فرمود: عمه! او را به خانه خود ببر و فرایض دینی و اعمال مستحبه را به او بیاموز که او همسر فرزندانم حسن و مادر قائم آل محمد است. (۱)

درس ششم

ولادت حضرت مهدی:

در این درس در مورد ولادت امام زمان (عج) به مطالب ذیل می پردازیم:

۱- دوران قبل از ولادت.

۲- دوران ولادت.

۳- دوران پس از ولادت.

۴- علمای اهل سنت و ولادت.

۱- دوران قبل از ولادت:

بر اهل فن پوشیده نیست که جریان امامت ائمه اطهار علیهم السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله فراز و نشیبهای گوناگونی پیدا کرد. امامان معصوم با حفظ استراتژی کلی و خطوط اساسی امامت، در مورد حفظ مکتب و ارزشهای آن، روشهای گوناگونی را برای مقابله با ستمگران در پیش می گرفتند. این فراز و نشیبها، تا زمان امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام استمرار داشت و ائمه اهل بیت، هر یک به تناسب زمان، مکان و ارزیابی شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی، موضعی خاص انتخاب می کردند.

پس از امام رضا علیه السلام جریان امامت شکل دیگری پیدا کرد. امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام در برابر دستگاه حاکم و خلفای عباسی موضعی یگانه

برگزیدند. از آنجا که آن بزرگواران، زیر نظر مستقیم و مراقبت شدید خلیفه وقت در حصر و حبس بسر می بردند، حرکتها، هدایتها و رهبریهای آنان محدود و فرصت هرگونه حرکت سیاسی، از آنان سلب شده بود.

این محاصره و سخت گیری در مورد ائمه سه گانه، از تزویج دختر خلیفه به امام جواد علیه السلام آغاز شده^(۱) و با فراخوانی امام هادی و فرزندش امام عسکری علیه السلام به مرکز خلافت (سامراء) و سکونت دادن آنان در محله «عسکر» ادامه یافت.^(۲)

گزارش گران و جاسوسان خلیفه از مدینه به وی گزارش دادند که امام هادی علیه السلام محور و ملجأ شیعیان و دوست داران اهل بیت شده است، اگر این مرز و بوم را می خواهی اقدام کن. متوکل عباسی، پیامی به والی مدینه نوشت و افرادی را برای آوردن امام به سامراء گسیل داشت، اما به این مقدار هم اکتفا نکرد، پس از اقامت امام در سامراء، گاه بی گاه مأموران خود را به خانه امام می فرستاد، بارها آن حضرت را به نزد خلیفه بردند و مورد آزار و اذیت قرار دادند.^(۳)

روز به روز حلقه محاصره تنگ تر می شد و ملاقات شیعیان با امام دشوارتر. علت اصلی این سختگیریها از طرف حکومت، بیم انقلاب و شورش مردم علیه آنان و جلوگیری از رسیدن وجوه شرعی و اموال به امام علیه السلام و مسائلی از این قبیل بود.

پس از امام هادی و در زمان امامت امام حسن علیه السلام این فشارها به اوج خود رسیده و دشمن با تمام توان و تلاش در برابر آن حضرت موضع گرفت و ارتباط شیعیان با امام را به پائین ترین حد آن رساند. آزار، شکنجه و زندانهای مکرر آن حضرت، گویای این حقیقت است، به ویژه اینکه دشمن احساس کرده بود که آنچه از آن نگران است، در شرف تکوین و وقوع قرار گرفته است از این رو، می کوشید تا واقعه را پیش از وقوع آن علاج کند.

تولد مهدی موعود (عج) به عنوان دوازدهمین پیشوای شیعیان، با نشانه هایی چون: نهمین فرزند امام حسین، چهارمین فرزند امام رضا و... مشهور شده بود و مسلمانان حتی حاکمان، آن را بارها از زبان راویان و محدثان شنیده بودند و می دانستند که تولد این نوزاد با این ویژگیها از این خانواده، به ویژه خانواده امام حسن عسکری علیه السلام

۲- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۱۳.

۱- بحار، ج ۵۰، ص ۷۳.

۳- مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۳.

بیرون نیست و روزی فرزندی از آن خانواده به دنیا خواهد آمد که حکومت عدل و داد برپا خواهد کرد و ضمن فرمانروایی بر شرق و غرب، بنیاد ظلم را بر خواهد انداخت، از این رو، بر فشارها و سخت گیریهای خود نسبت به امام حسن عسکری علیه السلام می افزودند، تا بتوانند با نابودی ایشان از تولد مهدی (عج) و تداوم امامت جلوگیری کنند، اما بر خلاف برنامه ریزیها و پیشگیریهای دقیق و پی در پی آنان، مقدمات ولادت امام زمان (عج) آماده شد و توطئه های دشمنان راه به جایی نبرد.

پس از ازدواج امام عسکری، گاه و بی گاه حضرت نوید مولودش را به یاران می داد: «سَيَرْزُقُنِي اللَّهُ وَلَدًا بِمَنَّةٍ وَ لُطْفِهِ»^(۱) بزودی خداوند با لطف و عنایت خود به من فرزندی عطا خواهد کرد» و با تلاوت مکرر آیه شریفه: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^(۲) به یاران امید و بشارت می داد که هیچ نقشه و مکرری نمی تواند جلو این قدرت و حکمت خداوندی را بگیرد و روزی این وعده تحقق می پذیرد».

از آن سو، دشمن آنچه در توان داشت بکار گرفت تا این وعده بزرگ الهی تحقق نیابد. قابله های فراوانی در خانواده های منسوب به امام حسن عسکری به ویژه در منزل امام گمارده و امام را بارها به زندان افکند، مأمورانی را گمارد که اگر فرزند پسری در خانه امام دیدند نابودش کنند و...^(۳)

اما بر خلاف این تلاشها، نرجس خاتون حامل نور امامت شد و جز امام حسن علیه السلام و افراد خاصی از وابستگان و شیعیان آن حضرت از این امر آگاه نشدند.^(۴) تقدیر الهی بر تدبیر شیطانی ستمگران پیروز شد و در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ ق، آن مولود مسعود قدم به عرصه وجود نهاد و نوید امامت مستضعفان و حاکمیت صالحان را داد.^(۵) امام حسن علیه السلام که آرزوی خود را بر آورده دید، فرمود: «زَعَمَتِ الظُّلْمَةُ أَنَّهُمْ يَنْقُتُونِي لِيَقْطَعُوا هَذَا النَّسْلَ فَكَيْفَ رَأَوْ قُدْرَةَ اللَّهِ...»^(۶) ستمگران بر این پندار بودند که مرا بکشند تا نسل امامت منقطع شود، اما از قدرت خداوند غافل بودند». بدین ترتیب، در آن شرایط رعب و وحشت، وعده خداوند تحقق یافت. دوازدهمین حجت و ستاره فروزان ولایت

۱- اثبات الوصیه مسعودی، ص ۲۶۸.
 ۲- سورة صف، آیه ۸.
 ۳- حافظ سلیمان، بنا بایع الموده، ص ۴۵۵.
 ۴- کمال الدین، ص ۴۲۴.
 ۵- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۳۷.
 ۶- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۳۱-۲۳۲.

و امامت طلوع کرده و با تولدش، غروب و افول ستمگران و حاکمیت ستمدیدگان را اعلام کرد.^(۱)

دوران قبل از ولادت حضرت، دوران سختی بود، مخصوصاً امام عسکری و اهل خانهاش در مشقت بسیار بسر می بردند، ولی بهر حال، به خیر گذشت. اینک به کیفیت ولادت می پردازیم.

۲- دوران ولادت:

تاریخ و کیفیت ولادت حضرت مهدی را همه از حکیمه خاتون دختر امام جواد و عمه امام عسکری علیه السلام که خود زنی با کفایت و مؤمنه و معلم نرجس خاتون بود، نقل کرده اند ما نیز به طور اختصار از آن بانو طبق آنچه در کتب معتبره نقل شده، نقل می کنیم، لکن به نظر می رسد که قبل از شرح مآوقع، به طرح سؤال و تذکری پرداخته و سپس به شرح واقعه ولادت نور می پردازیم:

سؤال: چه ایرادی دارد که ما اصل وجود حضرت مهدی را مسلم بدانیم و او را از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و از نسل فاطمه علیها السلام بدانیم، ولی بگوییم آن مهدی هنوز به دنیا نیامده است و هر وقت اوضاع عمومی سالم و مساعد شد، خداوند متعال یکی از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله را مبعوث و تأیید کند تا برای اجرای عدالت عمومی و بسط خدا پرستی و بر انداختن ریشه ظلم و ستم، قیام کند و پیروز شود، چنانکه اهل سنت چنین می پندارند؟

پاسخ: این سخن از جهاتی قابل قبول نیست، از جمله اینکه: اولاً، در جای خود ثابت کرده ایم و جزء عقاید مسلم ما است که زمین در هیچ عصر و زمانی از وجود امام خالی نیست و فقدان امام با انقراض نوع بشر همراه خواهد بود، بنابراین، در عصر ما هم زمین از وجود امام خالی نیست.^(۲) ثانیاً، وجود حضرت مهدی را از راه اخبار و احادیث پیامبر و اهل بیت اطهارش اثبات کرده ایم، پس تعریف و توصیف او را نیز باید از اخبار و احادیث استفاده کنیم. خوشبختانه تمام علائم و آثار و مشخصات آن وجود

۱- مجله حوزه شماره ۷۰-۷۱ ویژه بقیة الله، ص ۲۴، سال ۷۴.

۲- ر.ک: کافی، کتاب الحجة، «باب ان الارض لا یخلو من حجة».

مقدس در احادیث موجود است و هیچ گونه ابهام و اجمالی وجود ندارد. ما در درس یازدهم در ضمن بررسی اوصاف و مشخصات حضرت مهدی علیه السلام به طور تمام و کمال آن را نقل کرده ایم.

به هر حال، با توجه به روایات وارده در اوصاف و مشخصات آن حضرت، احتمال اینکه او در آخر الزمان متولد شود منتفی است، بلکه او متولد شده و فعلاً در پس پرده غیبت است و شیعیان انتظار ظهورش را دارند.

تذکر: در بعضی از روایاتی که از حکیمه خاتون در مورد ولادت امام زمان علیه السلام رسیده، نام مادر امام زمان «نرجس» و در بعضی دیگر «سوسن» ذکر شده است. این نوعی تناقض در روایات نیست، بلکه نام مادر آن حضرت متعدد بوده است، مانند: نرجس، سوسن، صیقل و ریحانه. این تعدد نام خود یکی از راههای استتار بوده تا معلوم نباشد که آن حضرت، فرزند کدام زن است.

دیگر اینکه، همه آنچه در آن شب رخ داد و حکیمه خاتون شاهد آن بود و بعداً برای مردم نقل کرد، در ضمن یک روایت نیامده است، لذا نکته‌ای در یک روایت هست که در دیگری نیست، این باز دلیل بر متناقض بودن روایات وارده نیست، بلکه حکیمه خاتون در هر موردی بخشی از آنچه دیده بود را نقل می‌کرد و شاید نقل برخی از مطالب برای بعضی از دوستان هم مصلحت نبود، لذا گاهی از حکیمه خاتون سؤال می‌کردند، ایشان نیز خبر ولادت را کاملاً از مادر امام عسکری نقل می‌کرد و می‌گفت: از او پرسید که من هم از او شنیدم^(۱) با اینکه مسلماً او در شب ولادت حضور داشت. از اینجا معلوم می‌شود که به دلیل استتار، گاهی اصل مطلب را می‌گفتند، ولی حتی حضور خود را انکار می‌کردند، شاید به این دلیل که از طرف حکومت تحت تعقیب بودند و برای اینکه از خود دفع شر کنند هر کسی خبر را به دیگری نسبت می‌داد.

به هر حال، حکیمه خاتون می‌گوید: هرگاه خدمت امام عسکری می‌رسیدم برای او دعا می‌کردم که خداوند فرزندی به او عطا کند تا آنکه غروب روز پنجشنبه چهاردهم ماه شعبان سال ۲۵۵ هـ.ق، نزد امام عسکری رفتم و طبق روال گذشته دعا

کردم که خدا به تو فرزندی عطا کند، وقتی شب فرار رسید به کنیزم گفتم جامه‌ام را بیاور تا به منزل بازگردیم، امام عسکری فرمودند: عمه جان، امشب نزد ما بمان، زیرا در این شب فرزند مبارکی متولد می‌شود که زمین مرده را حیات بخشیده، و زنده می‌کند؛ یعنی آنگاه که عدل و فضیلت در زمین بمیرد و همه جا را ظلم و جنایت فراگیرد، او قیام می‌کند و زمین را پر از عدل خواهد کرد. عرض کردم این فرزند با برکت از کدام بانو متولد خواهد شد؟ فرمود: از نرجس و فقط از او متولد می‌شود، حکیمه می‌گوید: من به نزدیک نرجس رفتم و به دقت به او نگریستم، ولی هیچ اثری از حمل و داشتن فرزند در او مشاهده نکردم، نزد امام رفتم و ماجرا را به اطلاع امام رساندم.

امام لبخندی زده و فرمودند: عمه جان هنگام سپیده دم صبح اثر بارداری او ظاهر می‌شود، زیرا نرجس مانند مادر موسی است که نشانی از فرزند داشتن در او دیده نمی‌شد و تا هنگام تولد موسی هیچ کس از ولادتش خبر نداشت. فرعون ستمگر که می‌دانست اگر حضرت موسی متولد شود با او مبارزه می‌کند و تخت و تاجش را نابود می‌سازد، با تمام نیرو می‌کوشید تا از ولادت موسی علیه السلام جلوگیری کند، لذا دستور داد تا زنان را از مردان جدا کنند هر زنی که پسر به دنیا می‌آورد بلافاصله این طفل بی گناه کشته شود اما وقتی خدا بخواهد موسی به دنیا بیاید، تلاش صدها فرعون هم بی نتیجه خواهد بود، قبل از تولد حضرت موسی علیه السلام کسی باور نمی‌کرد که مادرش بار دار است، نرجس نیز همچون مادر موسی تا آخرین لحظات ولادت امام زمان علیه السلام نشانی از بارداری در خود نداشت زیرا آینده نرجس بسیار حساس و پر اهمیت بود. جاسوسها همه جا را کنترل می‌کردند و کار آگاهان حکومت هر حرکت مشکوکی را زیر نظر داشته و به شدت مراقب بودند که اگر فرزندی از امام یازدهم متولد شود نابودش کنند.

حکیمه می‌گوید: شب از نیمه گذشته بود، هنوز نشانه‌ای از فرزند داشتن در نرجس دیده نمی‌شد، من زودتر از شبهای قبل به نماز شب مشغول شدم، نرجس خاتون نیز از خواب پریده و از اطاق بیرون رفت، وضو گرفت و مشغول نماز شب شد. او آخرین رکعت نمازش را می‌خواند که من از اطاق بیرون رفتم و به آسمان نگاه کردم، دیدم که طلوع فجر است، اما هنوز اثری از فرزند نیست. همین که در دلم نسبت به وعده امام عسکری تردیدی پیدا شد ناگهان امام صدا زد: عمه جان شک نداشته باش آنچه گفته‌ام آشکار می‌شود و به خواست خدا خواهی دید.

در حالی که من از این تردید شرمنده بودم به طرف اطاق برگشتم، دیدم نرجس خاتون نمازش را تمام کرده و با حالتی غیر عادی و شتابزده بیرون می آید، به او گفتم پدر و مادرم به فدایت آیا چیزی احساس می کنی؟ گفت: بله عمه جان، چیزی را شدیداً در خود یافتیم. گفتم به خواست خدا جای نگرانی نیست، سپس او را به درون اطاق بردم. هنگام طلوع فجر صادق، درد زایمان نرجس شروع شد، از درون خانه، امام عسکری صدا زد عمه جان، سوره انا انزلنا را بر او بخوان، حکیمه می گوید: من مشغول خواندن سوره انا انزلنا شدم، در این هنگام طفل داخل رحم نرجس نیز همانگونه که من می خواندم، می خواند، در حال تعجب بودم که امام با صدای بلند فرمود: عمه از امر خدا تعجب مکن که خداوند زبان ما را در کودکی به حکمت باز کرده و در بزرگی حاجت خود در زمین قرار می دهد.^(۱) هنوز کلام امام تمام نشده بود که نرجس خاتون از نظرم ناپدید شده و گویا بین من و او پرده ای کشیده شد که دیگر او را ندیدم و حشت زده و نگران، فریاد کنان به طرف اطاق امام عسکری علیه السلام دویدم. در این لحظه امام فرمود: عمه برگرد که او را در جای خود خواهی دید، من با تعجب برگشتم وقتی وارد اطاق شدم دیدم نوری از نرجس می درخشد که چشمها را خیره می کند، سپس دیدم نوزاد، طیب و طاهر، ناف بریده، ختنه کرده در حالی که در بازوی راستش نوشته است: «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً» و مواضع سجده را به زمین گذاشته انگشتان سبابه را به طرف آسمان بالا گرفته و می گوید: «أشهد أن لا إله إلا الله و خده لا شريك له و ان جدی رسول الله (ص) و ان أبي أمير المؤمنين؛ شهادت می دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست او بی همتا است و شریکی ندارد، جدم محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خدا و پدرم علی امیر مؤمنان است». سپس نام یکایک ائمه را برشمرد تا به نام مبارک خود رسید، آنگاه به درگاه الهی عرضه داشت: «اللهم انجز لي و غدي و اثم لي امری و ثبت و طاتي و املی الارض بي عدلاً و قسطاً؛ پروردگارا، آنچه را به من وعده دادی برآورده ساز و کارم را به اتمام رسان، مخالفانم را نابود و مغلوب کرده، مرا بر دشمنانم پیروز فرما و زمین را به وسیله من سرشار از انصاف و عدالت گردان». همچنان غرق تماشای مناجات دلنشین کلمات معجز آسای این نوزاد بودم که ناگهان صدای امام عسکری بلند شد که عمه جان،

آن فرزند را در آغوش بگیر و به نزد من آر، من جلو رفتم آن نوزاد را بغل کرده به طرف امام عسکری بردم. وقتی بچه در مقابل پدر قرار گرفت هنوز روی دست من بود که بر پدرش سلام کرد، آنگاه حضرت فرزندش را از من گرفت و زبانش را در دهان آن طفل نهاد و کودک از (زبان علم و عصمت) آن حضرت، (دانش و معرفت و اسرار امامت) نوشید.

بعد به من فرمود: این کودک را بگیر و به مادرش بسپار تا او را شیر دهد، وقتی نرجس به او شیر داد، بار دیگر فرزندم را نزد من بیاور. من نوزاد را به مادرش برگرداندم و پس از نوشیدن شیر دو مرتبه نزد حضرت آوردم، حضرت این بار نیز زبان در کام فرزندش فرو برد، سپس فرمود: ای فرزند بخوان، طفل شروع به خواندن کرد، از صحف آدم و زبور داود تا تورات و انجیل را به زبان عبرانی و سریانی خواند، سپس این آیه را تلاوت کرد: «و تُرِيدَ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ، وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ...»^(۱) آنگاه بر پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ و همه ائمه تا پدرش درود فرستاد.^(۲)

۳- دوران پس از ولادت:

در اینجا به دو مطلب اشاره می‌کنیم.

الف) حکیمه خاتون می‌گوید: من پس از چهل روز از ولادت این فرزند طبق دعوت امام عسکری ﷺ به خانه‌اش رفتم، وقتی وارد اطاق حضرت شدم ناگهان دیدم همان کودک چون آفتاب درخشنده در مقابل پدر راه می‌رود و به اندازه یک فرزند دو ساله می‌ماند. از مشاهده این وضع تعجب کردم و از امام پرسیدم که ای سرور من این کودک به اندازه دو سال رشد کرده است؟ حضرت تبسمی کرده و سپس فرمود: فرزندان پیامبران و جانشینان پیامبران که به مقام پیشوایی و امامت برگزیده می‌شوند، رشد و نمویشان همانند سایرین نیست، بلکه وقتی یکماه از عمرشان بگذرد چنان است که بر دیگران یکسال گذشته باشد فرزند ما اهل بیت پیامبر ﷺ در شکم مادر سخن می‌گوید،

۱- قصص آیه ۵

۲- در مورد ولادت امام زمان ر.ک: بحار، ج ۵۱، ص ۱۲؛ کمال الدین صدوق، ۲ جلدی، ص ۴۲۴ نجم الثاقب و اثبات الوصیه و اعلام الوری و منتهی الامال و...

قرآن می خواند، پروردگارش را بندگی و عبادت می کند و هنگامی که به دوران شیر خوارگی می رسد، فرشتگان در هر بامداد و شامگاه بر او فرود آیند و فرمانش را اطاعت کنند». از آن پس هر چهل روز یکبار فرزند ارجمند امام عسکری علیه السلام را می دیدم تا اینکه قبل از چند روز از شهادت حضرت وقتی او را دیدم نشناختم، از امام عسکری سؤال کردم، فرمود: او پسر نرجس است و من به زودی از دنیا می روم و تو مطیع او باش...»^(۱)

(ب) در عین اینکه بنا بر مخفی و پنهان نگه داشتن این ولادت و مولود بود، امام عسکری علیه السلام از هنگام ولادت آن حضرت تا هنگام شهادت خود بارها آقا زاده را به دوستان و خویشان نزدیکش نشان داد تا آنان از وجودش آگاه شده به شیعیان خاص خبر دهند تا از گمراهی نجات یابند. در اینجا به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

(الف) احمد بن اسحاق که از بزرگان شیعه و پیروان ویژه امام عسکری علیه السلام بود، می گوید: خدمت امام عسکری علیه السلام شرفیاب شدم و خواستم در مورد جانشین پس از او پرسش کنم، آن حضرت بدون اینکه من سؤال کنم، فرمود: ای احمد! همانا خدای متعال از آن هنگام که آدم را آفریده زمین را خالی از حجت نگذاشته و نیز تا قیامت خالی نخواهد گذاشت. به خاطر حجت خدا، از اهل زمین رفع بلا می شود و باران می بارد و برکات زمین خارج می شود.

عرض کردم: آقا، امام و جانشین پس از شما کیست؟ آن حضرت با شتاب به اندرون خانه رفت و بازگشت، در حالی که پسری سه ساله که رویی همانند ماه داشت بر شانه خویش حمل می کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای متعال و حجتهای او گرامی نبودی این پسر را به تو نشان نمی دادم، همانا او هم نام رسول خدا و هم کنیه اوست. او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می سازد، همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. ای احمد بن اسحاق مثل او در این امت مثل «خضر(ع)» و «ذوالقرنین» است. سوگند به خدا غایب می شود، به طوریکه در زمان غیبت او از هلاکت نجات نمی یابد، مگر کسی که خداوند او را بر اعتراف به امامت وی ثابت بدارد و موفق سازد که برای تعجیل فرج او دعا کند.

عرض کردم سرور من آیا نشانه ای دارد که دل من به آن اطمینان پیدا کند؟ در این

هنگام آن پسر به عربی فصیح گفت: «منم بقية الله در زمین» همانکه از دشمنان خدا انتقام می‌گیرد. ای احمد بن اسحاق، پس از مشاهده عینی دنبال اثر نگردد...»^(۱)

ب) جعفر بن محمد بن مالک، از جماعتی از شیعه نقل می‌کند که امام عسکری علیه السلام به آنان فرمود: آمده‌اید از حجت بعد از من سؤال کنید؟ عرض کردند: آری، ناگهان پسری چون قرص قمر که از هر کسی به آن حضرت شبیه‌تر بود نمایان شد، امام فرمود: این امام و جانشین من بر شماست، فرمانش را اطاعت کنید و پراکنده نگردید که هلاک می‌شوید. آگاه باشید که شما پس از این او را نمی‌بینید تا عمر او کامل شود، از «عثمان بن سعید» (اولین نایب خاص از نواب اربعه) آنچه را می‌گوید بپذیرید و فرمان او را اطاعت کنید که او جانشین امام شماست و کار به دست اوست»^(۲).

ج) حکیمه خاتون بانوی گرامی و پرهیزکار و عمه امام عسکری، «نسیم»، خادم امام عسکری «ابو جعفر محمد بن عثمان عمری»، «حسن بن الحسن العلوی»، «عمرو الاهوازی»، «ابونصر خادم» و «کامل بن ابراهیم»، «علی بن عاصم کوفی»، «عبدالله بن عباس علوی»، «اسماعیل ابن علی» و «یعقوب بن یوسف ضرباب»، «اسماعیل بن موسی بن جعفر»، «علی بن مطهر»، «ابراهیم بن ادریس»، «طریف بن خادم» و «ابو سهل نوبختی» از جمله کسانی هستند که از تولد مهدی موعود اطلاع یافتند.^(۳)

۴- علمای اهل سنت و ولادت:

ممکن است گفته شود که اگر امام عسکری علیه السلام فرزندی به نام حضرت مهدی (عج) داشت و او در پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵ متولد شده بود، باید علمای اهل سنت هم آن را در کتبشان می‌نوشتند. از اینکه علمای اهل سنت آن را ثبت نکرده‌اند معلوم می‌شود که امام حسن عسکری چنین پسری نداشته است، لذا اهل سنت حضرت مهدی را فرزند امام عسکری نمی‌دانند و می‌گویند آن مهدی موعود در آخر الزمان متولد می‌شود؟

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۵۵-۵۷؛ منتهی الامال، حالات امام زمان.

۲- شیخ حر عاملی، اثبات الهدی، ج ۷، ص ۲۵.

۳- بحار، ج ۵۱، ص ۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۱۰۴-۱۱۴؛ ارشاد مفید، ص ۳۳۰؛ محدث قمی، الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۹۱.

در پاسخ چنین سخنی باید گفت: خوشبختانه بسیاری از دانشمندان و مؤلفان اهل سنت در کتبشان همانند شیعیان امام مهدی را که در سال ۲۵۵ هـ ق، متولد شده، فرزند بلا واسطه امام عسکری می‌دانند که نام بعضی از آنها چنین است:

۱ - محمد بن طلحه شافعی نوشته است: ابوالقاسم محمد بن الحسن در سال ۲۵۸ در سامره متولد شد. نام پدرش حسن خالص است و حجّت، خلف صالح و منتظر از القاب اوست. سپس چندین حدیث، در مورد مهدی نقل کرده، بعد از آن می‌گوید: مصداق این احادیث فرزند امام حسن عسکری است که اکنون غایب است و بعداً ظاهر می‌شود. (۱)

۲ - محمد بن یوسف بعد از ذکر وفات امام حسن عسکری علیه السلام می‌نویسد: فرزندی جز محمد نداشت و گفته شده که او همان امام منتظر است. (۲)

۳ - ابن صباغ مالکی می‌نویسد: فصل دوازدهم در احوال ابی القاسم، محمد، حجّت، خلف صالح، فرزند ابی محمد حسن خالص است، آن جناب امام دوازدهم شیعیان است. سپس تاریخ آن حضرت را نوشته و اخباری در مورد مهدی نقل می‌کند. (۳)

۴ - یوسف ابن قزاوغلی، بعد از بیان احوال امام حسن عسکری، چنین نوشته است: نام فرزندش محمد و کنیه‌اش ابو عبد الله و ابو القاسم است. اوست حجّت و صاحب الزمان و قائم و منتظر و امامت به وی ختم شده، سپس احادیثی در مورد مهدی روایت کرده است. (۴)

۵ - شبلنخی در کتاب نور الابصار نوشته است: محمد فرزند حسن عسکری است. مادرش ام ولدی به نام نرجس یا صیقل یا سوسن، کنیه‌اش ابو القاسم است. امامیه وی را حجّت، مهدی، خلف صالح، قائم، منتظر و صاحب الزمان می‌نامند. (۵)

۶ - ابن حجر در کتاب «الصواعق المحرقة» بعد از بیان احوال امام حسن عسکری علیه السلام نوشته است: فرزندی جز ابو القاسم که محمد و حجّت نامیده می‌شود باقی نگذاشت. آن کودک در هنگام وفات پدر پنج ساله بود. (۶)

۱ - محمد بن طلحه، مطالب السؤل ص ۸۹. ۲ - کفایة الطالب، ص ۳۱۲.

۳ - ابن صباغ، فصول المهمة، ط ۲، ص ۲۸۶ و ۲۷۳.

۴ - ابن جوزی، تذکرة خواص الامة، ص ۲۰۴. ۵ - شبلنخی، نور الابصار، ط مصر، ص ۱۶۸.

۶ - ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۶.

۷- ابن خلکان در کتاب «وفیات الأعیان» نوشته است: ابو القاسم محمد بن الحسن العسکری امام دوازدهم امامیه است. شیعیان عقیده دارند که وی همان منتظر و قائم و مهدی است.^(۱)

۸- «امیر خواند» در کتاب «روضه الصفا» چنین نوشته است: محمد فرزند حسن بود. کنیه اش ابو القاسم است. امامیه او را حجت و قائم و مهدی می دانند.^(۲)

۹- شعرانی در کتاب «الیواقیت و الجواهر» چنین نوشته است: مهدی فرزند امام حسن عسکری است که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد شد. زنده و باقی خواهد ماند تا با عیسی ظهور کند و اکنون که سنه ۹۵۸ است، ۷۰۳ سال از عمر شریفش می گذرد.^(۳)

۱۰- شعرانی از باب ۳۶۶ کتاب «فتوحات مکیه» تألیف ابن عربی نقل کرده که او نوشته است: وقتی که ظلم و جور زمین را فراگرفت مهدی خروج می کند و زمین را پر از عدل و داد می نماید. آن جناب از اولاد رسول خدا و از نسل فاطمه است. جدش حسین است و پدرش حسن عسکری فرزند امام علی نقی فرزند امام محمد تقی، فرزند امام رضا، فرزند امام موسی کاظم، فرزند امام جعفر صادق، فرزند امام محمد باقر، فرزند امام زین العابدین، فرزند حسین بن علی بن ابیطالب است.^(۴)

۱۱- خواجه پارسا در کتاب «فصل الخطاب» چنین نوشته است: محمد فرزند حسن عسکری در نیمه شعبان سنه ۲۵۵ به دنیا آمد. نام مادرش نرجس بود. در سن پنج سالگی پدرش وفات کرد، از آن زمان تا حال غایب است و اوست امام منتظر شیعیان و وجودش پیش خواص اصحاب و ثقات اهلش به اثبات رسیده است. خدا عمرش را مانند خضر و الیاس طولانی می گرداند.^(۵)

کتب بسیار دیگری هست که نیاز به نقل همه آنها نیست.

۱- ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۲۴.

۲- روضة الصفا، ج ۳.

۳- شعرانی، الیواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۱۴۳.

۴- همان، ص ۱۴۳.

۵- ینابیع الموده، ج ۲، ص ۱۲۶.

درس هفتم

فلسفه اعتقاد به وجود حضرت مهدی:

در این درس می‌خواهیم به این مطلب پردازیم که چرا شیعه اصرار دارد که باید فعلاً حضرت مهدی موعود زنده باشد، در این عقیده چه سری است؟ مگر چه مانعی دارد که شیعیان نیز همانند اهل سنت معتقد به وجود مهدی موعود شده و او را از نسل پیامبر، علی، زهرا، حسین بدانند و بگویند او در آخر الزمان به دنیا می‌آید. به هر حال، در اعتقاد به وجود امام و اصرار به این عقیده چه فلسفه و سری است؟ ما مباحث مربوط به این مسأله را تحت عناوین ذیل که به صورت سؤال مطرح می‌شود مورد بررسی قرار می‌دهیم:

سؤال اول: فلسفه عقیده به امام حیّ چیست؟

پاسخ: شیعه معتقد است که برای ادامه حیات انسانها در کره زمین وجود یک حجت الهی امری ضروری و حتمی است، زیرا ادامه حیات بشر بدون درک فیض از مبدأ فیاض میسر نیست. برای بشر مادی و خاکی امکان درک فیض بلا واسطه خدای سبحان ممکن نیست، لذا بشر در ادامه حیاتش محتاج به یک واسطه است که فیض را از مبدأ فیاض بگیرد و به نیازمندان برساند. آن واسطه باید کسی باشد که جنبه الهی و معنوی

او قویتر و بالاتر از جنبه جسمانی او باشد و او همان کسی است که در سیر کمالات به جایی رسیده است که قابلیت درک فیض رادارد که شیعه آن رامعصوم و منزّه از هر آلودگی دانسته و به عنوان حجت خدا بر خلق می شناسد. اولیاء دین مان در این مورد، سخنان زیادی دارند، مبنی بر این که اگر حجت خدا در زمین نباشد، زمین اهلس را هلاک خواهد کرد. اساساً وجود بشر در روی زمین بدون وجود امام و حجت خدا، محال است، چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود: «لَوْ أَنَّ الْأَمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمْوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ»^(۱) اگر زمین ساعتی خالی از امام بماند اهل خود را فرو خواهد برد و چون دریایی که به موج خود اهلس رامضطرب و بی قرار سازد، در موج و اضطراب افتد».

در زیارت نامه حضرت سید الشهداء علیه السلام وارد شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی در مقابل قبر حضرت قرار گرفتید خطاب به حضرت بگویید: «...إِزَادَتْ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَخِيطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ يُوْتِكُمْ»^(۲) اراده پروردگار در تقدیر امور خلق بسوی شما خاندان پیامبر از آسمان مشیتش فرود آمده، سپس از منازل شما بسوی دیگران صادر می شود».

به هر حال، روایات در این مورد بسیار است که اهل تحقیق باید به کتب مفصله مراجعه کنند.^(۳) وابستگی عالم و آدم به امام و حجت خدا امری است مسلم که عقل و نقل بر آن صحه می گذارد.

سؤال دوم: آیا نظام امامت امری مستمر است یا پس از انقطاع و فترت دو مرتبه با

ظهور حضرت مهدی علیه السلام از نو برقرار می شود؟

پاسخ: رژیم امامت، رژیمی الهی و انقطاع ناپذیر است و دوره فترت ندارد،

بلکه در هر عصر و زمانی وجود دارد و باید از پاسخ سؤال قبلی تا حدودی این مسأله روشن شده باشد، زیرا گفتیم که نبود امام و حجت خدا مساوی است با نابودی و هلاکت انسان در زمین، لذا تا دنیا باقی است نظام امامت برقرار خواهد بود، البته لازم نیست که

۱- غیبت نعمانی، باب ۸، حدیث ۱۰، ص ۱۳۹. ۲- کافی، ج ۴، ص ۵۷۸.

۳- کافی، ج ۱، باب «ان الارض لا تخلو من حجة» کمال الدین، ج ۱، باب ۲۱، ص ۲۰۱ و باب ۲۲، ص ۲۱۱؛ غیبت نعمانی، باب ۸، ص ۱۳۶ و باب ۹، ص ۱۳۹.

آن امام حتماً ظاهر و در مرآی و منظر عامه مردم و صاحب قدرت و حکومت باشد. آنچه لازم است اصل وجود امام در کره زمین است و گرنه ظهور و خفا مشکلی را ایجاد نمی‌کند از این رو، علی علیه السلام فرمود: «لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ»^(۱) زمین از قائمی که برای خدا حجت باشد، خالی نخواهد ماند (و این حجت) یا ظاهر و مشهور است و یا اینکه بیمناک و مستور برای اینکه حجت‌های خدا و بینات او باطل نگردد و از بین نرود».

بنابر این، بر هر کس واجب است که «نظام امامت» را بشناسد و به آن ایمان داشته باشد. در هر زمان و مکان، مردم باید تنها از این نظام حمایت و اطاعت کنند و هر کس در هر کجا و هر نقطه‌ای از دنیا و دارای هر شغل و کاری که باشد (لشکری و کشوری، پیشه‌ور یا بازرگان، دانشمند یا جاهل) باید مطیع این نظام باشد، فرق هم نمی‌کند که این نظام مسلط بر اوضاع باشد یا نباشد، حکومت‌های غاصب در امور مداخله داشته باشند یا نداشته باشند.

سؤال سوم: تفسیر آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^(۲) چیست؟

پاسخ: در ذیل سؤال اول توضیح داده‌ایم که برای بشر خاکی درک فیض از مبدأ فیاض میسر نیست، بلکه نیاز به یک واسطه است که معصوم و حجت خدا باشد. معنا و مفهوم آیه شریفه چیزی غیر از همین عقیده شیعه نیست که وسیله یک امر مسلم است که باید وجود داشته باشد. بندگان خدا با توجه به تقوایی که دارند (چنانکه در ابتدای آیه آمده است) باید به یک وسیله معنوی و الهی که متناسب با تقوا باشد تمسک جویند و گرنه گرفتن فیض و رسیدن به مقصد میسر نخواهد بود. با توجه به اینکه خطاب به مؤمنان و امر به تقوا شده است، نمی‌توان وسیله را در آیه مادی صرف دانست، بلکه وسیله باید به گونه‌ای باشد که با ایمان و تقوای بندگان خدا سازگار باشد.

شایان ذکر است که یهودیان معتقدند با مرگ موسای کلیم واسطه فیض منتفی و بشریت پس از موسای کلیم فاقد این واسطه و وسیله‌اند. مسیحیان نیز معتقدند که با وفات

و یا رفع عیسی مسیح به آسمان، بشر دیگر فاقد واسطه فیض است. اهل سنت هم پس از رحلت رسول خدا ﷺ، به واسطه فیضی قابل نیستند، ولی شیعه معتقد است که حیات بشر بدون آن واسطه ممکن نیست، این مقام وساطت در فیض پس از رسول خدا ﷺ به ائمه معصومین واگذار شده و در هر عصری یکی از ائمه علیهم السلام حجت خدا و واسطه فیض بوده‌اند. در این عصر که عصر غیبت است حضرت ولی عصر (عج) واسطه فیض است و اگر او نباشد بشر و سایر موجودات نابود و همه هلاک می‌شوند، لذا همه زمزمه شیعه این است: «و یُؤْتِيهِ رِزْقَ الْوَرَىٰ وَ يُوْجِدُهُ ثَبَّتِ الْاَرْضُ وَ السَّمَاءُ».

در مجموع، تا حدودی روشن شد که چرا شیعه اصرار دارد که باید امام زمان (عج) زنده بوده و وجود داشته باشد و بدون وجود او زندگی ممکن نیست و نخواهد بود.

درس هشتم

غیبت و فلسفه غیبت حضرت مهدی:

اشاره: در مورد غیبت امام زمان علیه السلام و وجود آن حضرت در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت اطهار او سخنان زیادی آمده است، چنانکه فرموده اند که ناگزیر برای حضرت غیبتی است بس طولانی که بسیاری از مردم در وجود آن تردید می کنند. همچنین در روایات فلسفه اصلی غیبت بازگوشده، ولی حکمتها و فواید آن بیان شده است.

در زمینه غیبت و فلسفه آن، مباحث بسیاری قابل طرح است که ما در این درس به بعضی از آنها اشاره می کنیم و مباحث دیگر را به درسهای بعدی حواله می دهیم، البته در مورد مسائل مربوط به حضرت صاحب الامر کتابها و مقالات بسیار نوشته شده و بحمد الله تمام مسائل بازگو شده است و این طور نیست که ما بخواهیم سخن تازه ای بگوییم، بلکه غرض ما عرض ارادت و اظهار نوکری به درگاه آن امام همام است، همچنین می خواهیم خود را همانند پیر زنی که می خواست با دو کلاف نخ یوسف را خریداری کند، در ردیف خریداران یوسف فاطمه علیها السلام قرار دهیم و گرنه با این بضاعت مزجات و اندک و با این ثمن بخش نمی توان یوسف خرید، ولی چه کنیم:

نی توان دست از تمنای وصال او کشیدن

نی به وصل او کسی را راه امکان است یاران.^(۱)

چنانکه می دانیم غیبت امام زمان علیه السلام از هنگام ولادت آغاز شده است، چراکه او مولودی نبود که هر کس بتواند او را ببیند، بلکه تنها خواص از شیعیان که مورد عنایت امام عسکری علیه السلام بودند، به رؤیت فرزند ارجمندش مفتخر می شدند، وگرنه عامه مردم، حتی بسیاری از شیعیان از دیدن او محروم بودند و می گفتند امام عسکری صاحب فرزند نیست. امام نیز اصرار در پنهان نگه داشتن آن مولود مقدس داشت، ولی بزرگان شیعه که می دانستند ائمه علیهم السلام دوازده نفرند و دوازدهمین نفر فرزند امام عسکری علیه السلام است، با اینکه حضرت مهدی را نمی دیدند، به وجود او اعتقاد داشتند. بسیاری از آنها نیز حضرت را در ایام حیات پدرش دیده بودند. بهر حال، مسائل مربوط به غیبت عبارتند از:

۱- آیا غیبت از ساخته های برخی از شیعیان از قبیل عثمان بن سعید است؟

بعضیها که به مسأله حیات حضرت مهدی و غیبت او ایمان ندارند و یا حتی وجود یک انسان را در این مدت طولانی ممکن نمی دانند و برای امام عسکری فرزندی قابل نیستند، می گویند: چون امام عسکری بدون فرزند از دنیا رفت، گروهی سود طلب، مانند عثمان بن سعید (اولین نایب و سفیر خاص امام زمان علیه السلام) برای حفظ مقام و موقعیت خویش، داستان غیبت مهدی را مطرح و جعل کرده و در بین مردم شیوع داده است، وگرنه غیبت اساسی ندارد.

در پاسخ به چنین نظریه بی اساس باید گفت: اول کسی که به غیبت امام زمان علیه السلام اشاره کرده، رسول گرامی اسلام، سپس امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام بودند. آنان غیبت او را پیش بینی کرده و سرزبانها انداخته اند و عملاً نیز پس از ولادت حضرت، غیبت تحقق یافت. ما در اینجا به عنوان نمونه به بعضی از آن روایات اشاره می کنیم. شما خوانندگان عزیز برای آگاهی بیشتر می توانید به کتابهایی از قبیل: غیبت نعمانی، غیبت شیخ طوسی، کمال الدین صدوق، بحار و منتخب الاثر باب ۲۷ و... مراجعه کنید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به خدایی که مرا برای بشارت برانگیخت، قائم

فرزندان من بر طبق عهده‌ی که به او می‌رسد غایب می‌شود، به طوری که بیشتر مردم خواهند گفت: خدا به آل محمد احتیاجی ندارد و دیگران در اصل تولدش شک می‌کنند. پس هر کس زمان غیبت را درک کرد، باید دینش را نگهداری کند و شیطان را از طریق شک به خود راه ندهد، مبادا که او را از ملت من بلغزاند و از دین خارج سازد، چنانکه قبلاً پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد. خدا شیطان را دوست و فرمانروای کفار قرار داده است»^(۱).

اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: آگاه باشید که آن جناب به طوری غایب می‌شود که شخص نادان خواهد گفت: خدا به آل محمد احتیاجی ندارد.^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر خبر غیبت امام خود را شنیده‌اید انکار نکنید»^(۳). و روایات بسیار دیگری که در این مورد رسیده است که نیاز به نقل آنها نیست. مسلمین به دلیل همین احادیث، غیبت را برای امام عصر (عج) ضروری و از جمله خصایص آن حضرت می‌دانستند. جالب اینجاست که ابو الفرج اصفهانی می‌نویسد: عیسی بن عبد الله نقل کرده که محمد بن عبد الله بن الحسن معروف به نفس زکیه از همان ایام کودکی در حالت غیبت و اختفا زندگی می‌کرد و مهدی نامیده شده^(۴)؛ یعنی بعضیها که از مهدویت سوء استفاده کرده و خود را مهدی موعود معرفی می‌کردند، حتی مقید بودند که تا حدی ویژگی غیبت را نیز برای خود ثابت کنند.

سید حمیری می‌گوید: من درباره‌ی محمد حنفیه غلو کرده و عقیده مند بودم که غایب است. تا مدتی به این عقیده غلط بودم تا اینکه خدا بر من منت نهاد و به وسیله امام صادق علیه السلام هدایت شدم، و از این عقیده برگشته و توبه کردم.

ابو بصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام می‌فرمود: قائم آل محمد دو غیبت دارد: یکی طولانی و دیگری کوتاه، حضرت صادق فرمود: آری یکی از آن دو غیبت از دیگری طولانی‌تر است.

به هر حال، مسأله غیبت آنچنان بین شیعیان شایع و رایج بود که شعراء در شعرشان به آن می‌پرداختند و مؤلفان در مورد آن کتابها نوشته‌اند، اگر چه بسیاری

۱- شیخ حر عاملی، اثبات الهدی، ج ۶، ص ۳۸۶. ۲- همان، ص ۳۹۳.

۳- همان، ص ۳۵۰. ۴- ابو الفرج، مقاتل الطالبین، ص ۱۶۵.

شخص مهدی را نمی‌شناختند، لذا می‌آمدند در محضر امام سؤال می‌کردند، این مهدی که دارای غیبت است کیست؟ یا احیاناً دیگران را اشتباهاً مهدی غایب می‌پنداشتند.

کسانی که کتابهایی قبل از ولادت امام زمان در مورد غیبت نوشته‌اند، عبارتند از:

۱- علی بن حسن بن محمد طائی طاطری که از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام، مردی فقیه و مورد اعتماد بود. (۱)

۲- علی بن عمر اعرج کوفی از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام. (۲)

۳- ابراهیم بن صالح از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام. (۳)

۴- حسن بن علی بن ابی حمزه که در عصر حضرت رضا علیه السلام زندگی می‌کرد. (۴)

۵- عباس بن هشام ناشری اسدی، مردی جلیل‌القدر و مورد وثوق و از اصحاب حضرت رضا علیه السلام بوده است. (۵)

۶- علی بن حسن بن فضال از اصحاب امام هادی و عسکری علیه السلام (۶) و فضل بن شاذان نیشابوری از اصحاب این دو امام نیز کتابی در غیبت نوشته است. (۷)

بنابر این، موضوع غیبت حضرت مهدی علیه السلام امر جدید و یا ناشناخته‌ای نبوده است تا برخی شیعیان از قبیل، عثمان بن سعید برای حفظ موقعیت خویش آن را اختراع کرده و نشر داده باشند. به علاوه، با انضمام سه مطلب، یعنی با توجه به ضرورت وجود امام برای بقای نسل بشر و با توجه به تعداد ائمه که دوازده نفرند و با توجه به یقینی بودن فوت یازده امام، غیبت امام دوازدهم امری حتمی و قطعی خواهد شد. (۸)

۲- برای امام زمان چند غیبت است؟

چنانکه از روایات بر می‌آید و عملاً واقع شده و دوست و دشمن به آن آگاهی دارند، برای آن حضرت دو غیبت است که یکی طولانی‌تر از دیگری است به نامهای:

۱- رجال نجاشی، ص ۱۹۳؛ رجال شیخ طوسی، ص ۳۵۷.

۲- رجال نجاشی، ص ۱۹۴. ۳- همان، ص ۲۸.

۴- همان؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۷۵.

۵- رجال نجاشی، ص ۲۱۵؛ رجال شیخ طوسی، ص ۳۸۴.

۶- رجال نجاشی، ص ۱۹۵.

۷- رجال نجاشی، ص ۲۳۵؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۱۵۰.

۸- دادگستر جهان، ص ۱۳۰.

غیبت صغری و غیبت کبری.

غیبت صغری: غیبت صغرای امام عصر (عج) در طول مدت هفتاد سال واقع شده است. در این مدت، گرچه امام از نظرها پنهان بود، لکن این غیبت و پنهانی عام و فراگیر نبود، زیرا کسانی بودند که به صورتی با امام در تماس بودند که به نایبان خاص امام مشهورند. مردم در کارهایشان به این نواب مراجعه می‌کردند و نامه‌ها و حوایج‌شان را به وسیله این افراد خاص به محضر حضرت می‌فرستادند و پاسخ را دریافت می‌داشتند و احياناً بعضیها با وساطت اینان به محضر امام شرفیاب می‌شدند.

البته اگر ما غیبت امام را از ولادت او حساب کنیم که در سال ۲۵۵ هـ.ق، بود تا ابتدای غیبت کبری (سال ۳۲۹) مدت غیبت صغری به ۷۴ سال می‌رسد،^(۱) ولی اگر غیبت را از سال ۲۶۰، یعنی شهادت امام عسکری علیه السلام حساب کنیم، مدت غیبت صغری به ۶۹ سال می‌رسد.

غیبت کبری: این غیبت از سال ۳۲۹ هـ.ق، سال انقراض نیابت نواب خاص، شروع شد و تا زمان ظهور آن حضرت ادامه دارد. این همان غیبتی است که آزمایش سخت بشری در آن نهفته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام در روایات متعدده به این دو غیبت خبر داده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود: قائم را دو غیبت خواهد بود: یکی طولانی و دیگری کوتاه، در غیبت اول شیعیان خاص جایش را می‌دانند، ولی در دومی جز خواص دوستان دینی او کسی از جایش اطلاع ندارد.^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت صاحب الامر دو غیبت دارد: یکی از آنها به قدری طولانی می‌شود که گروهی می‌گویند مرده است و گروهی می‌گویند کشته شده است و گروهی می‌گویند رفته است. تنها عده معدودی باقی می‌مانند که به وجود آن جناب عقیده دارند و ایمانشان ثابت و استوار است. در آن زمان کسی از جایگاه او اطلاع

۱- سید محسن امین در کتاب اعیان الشیعه از ولادت آن حضرت حساب کرده و مدت غیبت صغری را ۷۴ سال دانسته است.
۲- بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۵.

ندارد، مگر خدمتکار مخصوصش.^(۱)

روایات در این زمینه بسیار است که نیاز به نقل آنها نیست.^(۲) بنا بر این، در روایات اهل بیت علیهم السلام به هر دو غیبت تصریح شده است.

۳- چرا دو غیبت؟ و فلسفه غیبت صغری چه بود؟

ممکن است گفته شود که اگر بناست امام، غایب باشد چرا غیبتش یکباره انجام نشد و غیبت صغری برای چه بود؟

پاسخ این است که اگر غیبت کبری یکباره و ناگهان شروع می‌شد، ممکن بود موجب انحراف افکار شود و ذهنها آماده پذیرش آن نباشد، لذا پیامبر و ائمه هدی علیهم السلام اولاً، در کلماتشان مکرراً از غیبت آن حضرت خبر داده‌اند و مردم را از خطرات آن آگاه کردند. این اولین گام برای آماده کردن مردم برای پذیرش غیبت امامشان بود.

ثانیاً، بعضی از ائمه قبل از امام زمان به ویژه امام هادی و عسکری علیهم السلام کمتر بین مردم ظاهر می‌شدند و با این کارشان می‌خواستند به تدریج مردم را با غیبت امامشان و اینکه کمتر به محضرشان رسیدن، عادت دهند. مسعودی در اثبات الوصیه می‌گوید: «امام هادی علیهم السلام با مردم کم معاشرت می‌کرد، جز با خواص اصحاب، با کسی تماس نمی‌گرفت. وقتی امام حسن عسکری به جایش نشست در اکثر اوقات از پشت پرده با مردم سخن می‌گفت تا شیعیان برای پذیرش غیبت امام دوازدهم مهیا و مأنوس گردند.»^(۳)

ثالثاً، اگر پس از رحلت و شهادت امام عسکری غیبت کامل شروع می‌شد، شاید وجود مقدس امام عصر مورد غفلت واقع شده و به تدریج فراموش می‌گشت، اما با وجود غیبت صغری و ارتباط مردم با امام به وسیله نواب خاص، همچنین شرفیابی برخی شیعیان به محضر امام در آن دوره از غیبت، مسأله ولادت و حیات آن امام همام را بیشتر تثبیت کرد.

اگر غیبت کبری بدون این مقدمات شروع می‌شد، شاید این مسائل تا این حد روشن نمی‌بود، همچنین ممکن بود برای برخی ایجاد تردید و اشکال کند، اما پس از

۱- همان، ص ۱۵۳.

۲- رک: غیبت نعمانی و منتخب الاثر، باب ۱۲۶ بحار، ج ۵۲، باب ۲۳.

۳- مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۰۶.

این مقدمات افکار تا حدودی مساعد شد غیبت کبری آغاز گشت.

۴- آیا غیبت کبری حدی دارد؟

برای آن حدی معینی نیست، بلکه تا ظهور آقا، ادامه دارد. در احادیث گفته شده که مدت آن به قدری زیاد است که گروهی به شک می افتند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: غیبتش به قدری طولانی می شود که شخص جاهل می گوید: خدا به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله احتیاجی ندارد. ^(۱) و امام سجاده علیه السلام فرمود: یکی از خصایص نوح نبی در قائم وقوع خواهد یافت و آن طول عمرش است. ^(۲)

۵- فلسفه غیبت چیست؟

هر چیزی در این عالم از جمله غیبت امام عصر (عج) بی علت و بدون فلسفه نیست، چرا که خدای حکیم کار عبث و بیهوده انجام نمی دهد، لکن آن علت برای ما به تفصیل روشن نیست. چنانکه عبد الله بن فضل هاشمی می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت صاحب الامر ناگزیر غیبتی خواهد داشت، به طوریکه گمراهان در شک واقع می شوند، عرض کردم چرا؟ فرمود: مأذون نیستم علتش را بیان کنم، گفتم: حکمتش چیست؟ فرمود: همان حکمتی که در غیبت حجت‌های گذشته وجود داشت در غیبت آن جناب نیز وجود دارد، اما حکمتش ظاهر نمی شود، مگر بعد از ظهور او، چنانکه حکمت سوراخ کردن کشتی و کشتن جوان و اصلاح دیوار به دست خضر علیه السلام برای موسی علیه السلام آشکار نشد، جز هنگامی که می خواستند از هم جدا شوند. ای پسر فضل موضوع غیبت سرّی است از اسرار خدا و غیبی است از غیوب الهی، چون خدا را حکیم می دانیم باید اعتراف کنیم که کارهایش از روی حکمت صادر می شود، گرچه تفصیلش برای ما مجهول باشد. ^(۳)

از این حدیث شریف به خوبی استفاده می شود که علت اصلی غیبت جزء اسرار الهی است و جز ائمه اطهار علیهم السلام کسی نمی داند، آنها هم مأذون به بازگو کردن آن نبودند، ولی در برخی روایات ^(۴) بعضی از حکمت‌های آن بیان شده که ذیلاً به اختصار به آنها

۱- اثبات الهدی، ج ۶، ۳۹۳.

۲- بحار، ج ۵۱، ص ۲۱۷.

۳- بحار، ج ۵۲، ص ۹۱.

۴- همان، باب ۲۰، (باب علة الغیبه).

اشاره می‌شود:

۱- **آزمایش و امتحان:** در اثر این غیبت طولانی، گروهی که ایمان کافی ندارند باطنشان ظاهر می‌شود و کسانی که ایمان در اعماق دلشان ریشه کرده و به واسطه انتظار فرج، صبر بر شدائد و ایمان به غیب ارزششان معلوم می‌شود و به درجاتی از ثواب نایل می‌شوند. موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «هنگامی که پنجمین فرزند امام هفتم غایب شد مواظب دین خود باشید، مبادا کسی شما را از دین خارج کند. ای پسرک من! برای صاحب الامر ناچار غیبتی خواهد بود، به طوریکه گروهی از مؤمنین از عقیده بر می‌گردند. خدا به وسیله غیبت بندگانش را امتحان می‌کند.»^(۱)

۲- **بیعت نکردن با ستمکاران:** یکی از فواید و حکمتی که برای غیبت آن حضرت در روایات نقل شده، موضوع محفوظ ماندن از معاهده و بیعت با ستمکاران است چون زمان ظهور حضرت، بیعت احدی بر عهده او نیست و او با احدی پیمان عدم تعرض نبسته است تا در حین قیام نتواند علیه آن شخص قیام کند و یا گفته شود که آن حضرت پیمان شکسته است. حسن بن فضال می‌گوید: علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: گویا شیعیانم را می‌بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم (امام عسکری علیه السلام) در جستجوی امام خود همه جا را می‌گردند، اما او را نمی‌یابند. عرض کردم برای چه یابن رسول الله؟ فرمود: برای اینکه امامشان غایب می‌شود، عرض کردم چرا غایب می‌شود؟ فرمود: برای اینکه وقتی با شمشیر قیام کرد، بیعت احدی در گردنش نباشد.»^(۲)

حضرت صاحب الامر در ضمن توقیعی که در پاسخ به سؤالات اسحق بن یعقوب صادر کرده است، چنین فرمود: «لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَ إِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَخِي مِنَ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي»^(۳) هیچ یک از پدران من نبودند، مگر آنکه بیعتی از طاغوت زمان خود در گردن داشتند، ولی من وقتی که قیام می‌کنم بیعت احدی از طاغوتهای زمانه در گردنم نیست.»

۲- بحار، ج ۵۱، ص ۱۵۲.

۱- بحار، ج ۵۲، ص ۱۱۳.

۳- همان، ص ۹۱.

۳- **نجات از قتل:** یکی از حکمتها، موضوع نجات از قتل معرفی شد، چون دستگاه حاکم به شدت در تعقیب و جستجوی آن حضرت بود تا او را به چنگ آورده و به قتل برساند، چاره‌ای جز غیبت و دوری از دستری بودن آنها نبود. زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: قائم باید غایب شود، عرض کردم چرا؟ فرمود: از کشته شدن می‌ترسد...» (۱)

چنانکه در تاریخ آمده، معتمد عباسی، (خلیفه دوران امام عسکری و کودکی امام مهدی (عج) در تلاش بود که به هر قیمتی شده، حضرت مهدی را پیدا کرده و از بین ببرد، لذا پیوسته عمال و کارگزاران او به خانه امام عسکری یورش می‌بردند تا شاید به نیت پلیدشان جامعه عمل پوشانند، اما هر دفعه خداوند متعال به طرقی امام را از شر این شیطان صفتان نجات می‌داد، تا اینکه سرانجام در یکی از حساسترین آن یورشها (که بی دینان چند گامی بیش با حجّت خدا فاصله نداشتند) مهدی علیه السلام از چشم آنان و دیگر مردم پنهان شد و به این ترتیب، غیبت صاحب الامر آغاز گشت. بنابر این، حداقل یکی از اسباب غیبت همین سوء نیت و قصد قتل آن امام همام بود که باعث غیبت او شد.

۴- **قدر شناسی:** انسان عموماً نهادش بر این استوار است که تا هنگامی که به فراق چیزی مبتلا نشود، آن را ارج نمی‌نهد و تا مدت‌ها سر آنها او را به خود مشغول نسازند، به چشمه حیات، عنایت چندانی ندارد. به قول سعدی:

چه دانند جیحونیان قدر آب زواماندگان پرس در آفتاب.

پنهانی امام عصر نیز از این قبیل است که پس از آن همه قدر ناشناسی‌هایی که نسبت به اجدادشان علیهم السلام روا داشتند (آنچنانکه گروهی تکذیبشان کردند و دسته‌ای به قتلشان همت گماشتند) از میان آدمیان رخ بر تافت و این چنین سرود که: حال که یازده گوهر گرانها را در هم شکستید، به حرمان آخرینشان گرفتار آید، تا تنگنای ظلمت ناشی از فراق این چشمه آفتاب، شما را بر آن دارد که به هنگام ظهورش از آن گوهر شبچراغ نور فراوان بگیرید.

۵- آمادگی پذیرش: (۱) برای تحقق یک انقلاب همه جانبه در سطح جهان تنها وجود یک رهبر شایسته کافی نیست، بلکه آمادگی عمومی نیز لازم است و متأسفانه دنیا هنوز آماده پذیرش حکومت حضرت مهدی علیه السلام نشده است، زیرا صرف اینکه ظلم و ستم عالم را فراگرفته کافی نیست که امام ظهور کند، چرا که ظلم یکی از اسباب آمادگی مردم است و یقیناً هر گاه چنان آمادگی فراهم آید، ظهور نیز قطعی و حتمی خواهد شد:

در توضیح مطلب فوق که به صورت کلی و اجمال گفته شد باید بگوییم که اولاً، باید توجه داشت که برنامه قیام و انقلاب حضرت مهدی علیه السلام همانند برنامه قیام همه پیامبران الهی، از راه بهره گیری از وسایل و اسباب طبیعی انجام می گیرد و هیچ گاه اعجاز اساس آن را تشکیل نمی دهد. معجزات جنبه استثنایی دارند و در روند برنامه های اصلاحی رهبر آسمانی، جز در موارد استثنایی، دخالت نخواهد داشت.

به همین دلیل، همه انبیاء از سلاح روز، تربیت افراد لایق، مشورت های لازم، طرح نقشه های مؤثر، تاکتیک های نظامی حساب شده و خلاصه فراهم ساختن هر گونه امکان مادی و معنوی برای پیشبرد هدفشان استفاده می کردند و در انتظار این نمی نشستند که هر روز معجزه ای واقع شود و دشمن یک گام عقب نشینی کند و یا دوستان در پرتو اعجاز هر روز در مسیر تکامل گامی بردارند. بنابراین، اجرای طرح حکومت حق و عدالت در سطح جهانی نیز باید با استفاده از وسایل مادی و معنوی لازم، تحقق پذیرد و اعجاز تنها در موارد استثنایی است.

به تعبیر دیگر، حضرت مهدی علیه السلام آئینی و مذهب جدیدی با خود نمی آورد، بلکه او طرح های انقلابی اجرا نشده الهی را به مورد اجرا می گذارد، رسالت او تنها ابلاغ و انداز و تعلیم و تربیت و توصیه و تذکر نیست، بلکه اجرای همه اصولی است که به ظلم و ستم و تبعیض، در سایه حکومت علم و ایمان پایان می بخشد. مسلماً اجرای این طرح بدون آمادگی یا آمادگی ها ممکن نیست.

ثانیاً، با توجه به مطلب اول (که آمادگی لازم است) حداقل چند نوع آمادگی لازم است تا آن حضرت ظهور کند و طرح حکومت حق و عدل را ارائه نماید و گرنه

بدون چنین آمادگی‌ها ظهور امام مظهر ثمر نخواهد بود؛ یعنی همانند اجداد طاهرش علیهم‌السلام موفق به اجرای طرحهای خود نخواهد شد، و آن آمادگی‌ها عبارتند از:

الف) آمادگی روانی: مردم جهان باید به قدر کافی تلخی این وضع نابسامان و بی عدالتی‌ها را درک کنند. باید نارسایی و ضعف قوانین بشری را برای اجرای عدالت اجتماعی لمس کنند. باید این حقیقت را بیابند که تنها در سایه اصول و پیوندهای مادی و ضمانت اجرایی موجود و مقررات خود ساخته انسان‌ها مشکل جهان حل نمی‌شود، بلکه مشکلات هر روز متراکم‌تر و به گونه کلاف سردرگمی پیچیده‌تر می‌شود.

مردم جهان باید احساس کنند که بحرانهای کنونی زائیده نظامات کنونی است و این نظامات از حلّ بحرانها عاجزند. باید درک کنند که برای رسیدن به این هدف بزرگ، اصول و نظام‌های تازه لازم است که متکی به ارزشهای انسانی، ایمان، عواطف بشری و اخلاق باشد، نه اینکه تنها بر اصول خشک، بی روح و نارسای مادی استوار باشد.

مردم جهان باید به این حد از رشد اجتماعی برسند که بفهمند پیشرفت تکنولوژی الزاماً به معنای پیشرفت بشریت و تأمین خوشبختی انسانها نیست، بلکه تکنولوژی پیشرفته تنها در صورتی ضامن نیکبختی و سعادت است که زیر چتر یک سلسله اصول معنوی و انسانی استوار یابد، و گر نه همانگونه که بارها دیده‌ایم، بلا آفرین بوده و مایه ویرانگری است.

مردم جهان باید بدانند، صنایع اگر به صورت بُتی درآیند، بر حجم مشکلات کنونی می‌افزایند و به ابعاد ویرانی و ضایعات جنگها وسعت می‌بخشند. بالأخره، مردم جهان باید تشنه شوند و تا تشنه نشوند به سراغ چشمه‌های آب نمی‌روند. به تعبیر دیگر، تا در مردم جهان تقاضایی نباشد، عرضه هر نوع برنامه اصلاحی مفید و مؤثر نخواهد بود، چرا که قانون، عرضه و تقاضا، بیش از آنچه در مسائل اقتصادی مورد توجه باشد، باید در مسائل اجتماعی مورد توجه قرار گیرد.

ب) آمادگی فرهنگی و صنعتی: بر هیچ عاقلی مخفی نیست که گرد آوردن

تمام مردم جهان در زیر یک پرچم و کوتاه ساختن دست زورمندان و قلدران در همه جا، و گستردن تعلیم و تربیت در آخرین حد امکان در همه سطوح، و تفهیم کامل این

مسأله که اختلاف زبان، نژاد، منطقه جغرافیائی و مانند آنها، دلیل بر این نیست که مردم جهان نتوانند همانند برادران در یک خانواده، زندگی کنند و در صلح و برادری و عدالت زیست نمایند. به هر حال، فراهم ساختن یک اقتصاد سالم و کافی برای همه انسانها، نیاز به رشد فرهنگی و بالا رفتن سطح دانش بشری از یک سو و تکامل وسائل صنعتی از سوی دیگر دارد، و سائلی که بتواند پیوند سریع و نزدیک و دائمی میان تمام نقاط جهان برقرار سازد، که آنها بدون گذشت زمان ممکن نیست.

چگونه ممکن است در صورت کندی ارتباطات، یک حکومت به وضع همه جهان رسیدگی کند؟ چگونه می توان با وسایلی که فرستادن یک پیام با آن، به نقاط دور افتاده جهان یک یا چند سال وقت لازم دارد، دنیا را اداره کرد؟

از روایاتی که شکل زندگی مردم جهان را در عصر قیام حضرت مهدی علیه السلام ترسیم می کند، استفاده می شود که پیشرفت تکنولوژی و صنعت، مخصوصاً صنایع حمل و نقل و ارتباطی، در آن عصر چنان خواهد بود که قاره های بزرگ جهان عملاً به صورت چند شهر نزدیک به هم در می آیند و شرق و غرب حتی حکم یک خانه را پیدا می کنند و مشکل زمان و مکان به کلی حل می شود.

ج) آمادگی از حیث یک نیروی ضربتی انقلابی: سر انجام، لازم است

گروهی هر چند که در اقلیت باشند، در این جهان پرورش یابند که هسته اصلی ارتش انقلابی آن مصلح بزرگ را تشکیل دهند. باید در میان این جهنم سوزان، گلهایی برویند تا مقدمه گلستانی شوند. باید در این شور زار نهال هایی تربیت شوند تا پیام آور بهار برای دیگران باشند، باید افرادی شجاع، فوق العاده آگاه، دلسوز، فداکار و جانباز برای این کار تربیت شوند، هر چند نسل هایی برای این منظور یکی پس از دیگری بگذرند تا ذخایر اصلی آشکار شود و عناصر اصلی انقلاب فراهم آید که این نیز زمان می خواهد.

به هر حال، اینها حکمت ها و فواید غیبیت بود که بر شمردیم و تا غیبیت انجام نگیرد، این فواید و حکمتها حاصل نمی شوند. ما مدعی نیستیم که حکمتها و فواید غیبیت منحصر در همین هاست، چرا که ممکن است علل و اسباب دیگری هم داشته باشد، ولی مشهور همین ها هستند، گرچه فلسفه اصلی آن برای ما روشن نباشد.

درس نهم

چند سؤال در مورد امامت و غیبت حضرت مهدی (عج)

در مورد غیبت امام زمان و فلسفه غیبت، همچنین اعتقاد شیعه مبنی بر اینکه امامی هست که در سال ۲۵۵ هـ.ق، به دنیا آمده و فرزند بلا واسطه امام عسکری و نرجس خاتون ملیکه رومیه است، و اینکه او حجت خدا و واسطه فیض الهی و امام دوازدهم شیعیان است و اینکه فعلاً زنده است و همانند سایر انسانها زندگی می‌کند لکن از نظرها پنهان و غایب است و احدی از جای او (جز افرادی خاص و برگزیده) و از مکان زندگی‌اش خبر ندارند و اینکه مصلحت در غیبت اوست و او همچنان غایب است تا زمانی که خدا بخواهد و به او اجازه ظهور دهد، بحث و بررسی لازم به عمل آمد. اینک در مورد هر یک از این مطالب سؤالی مطرح است که ما در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- آیا یک کودک پنج ساله می‌تواند امام شود؟

پاسخ: البته معلوم است که هر کسی قابلیت احراز مقام امامت یا نبوت را ندارد، بلکه باید از حیث روح در مرتبه اعلای انسانیت قرار گرفته باشد تا لیاقت ارتباط با عوالم غیبی و دریافت علوم و ضبط آنها را داشته باشد. و همچنین از حیث ترکیبات جسمانی و قوای دماغی در کمال اعتدال باشد تا بتواند حقایق عالم هستی و افاضات غیبی را بدون

خطا و اشتباه به عالم الفاظ و معانی تنزل داده و به مردم ابلاغ کند. لذا پیغمبر و امام از حیث آفرینش ممتازند و به واسطه همین استعداد و امتیاز ذاتی است که خداوند متعال آنان را به مقام شامخ نبوت و امامت انتخاب می‌کند. این امتیاز از همان اوان کودکی در وجود آن بزرگواران موجود است، لکن اگر صلاح باشد و شرایط موجود شود و مانعی هم در کار نباشد آن افراد برحسته رسماً به مقام و منصب نبوت و امامت معرفی می‌شوند و مأمور حفظ و تحمّل احکام می‌گردند، این انتخاب و نصب ظاهری، چنانکه گاهی بعد از بلوغ یا در زمان بلوغ و بزرگی انجام می‌گیرد، ممکن است در ایام کودکی تحقق پذیرد.

چنانکه عیسی مسیح در گهواره، با مردم سخن گفت و رسماً اعلان کرد که من پیامبر خدا و صاحب کتاب و مقام نبوتم: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا...»^(۱).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که حضرت عیسی در همان ایام کودکی پیغمبر و صاحب کتاب بوده است.

همچنین حضرت یحیی در دوران صباوت و صغر سن به مقام نبوت رسیده، چنانکه در آیه شریفه آمده که: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»^(۲).

بنابر این، وقتی عیسی مسیح و حضرت یحیی می‌توانند در کودکی به مقام نبوت برسند، چه مانعی دارد که حضرت مهدی (عج) نیز در سنین کودکی به مقام امامت برسد، جالب اینجاست که ائمه قبلی خبر داده بودند که سن امام زمان کمتر از سن سایر ائمه است، چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت صاحب الأمر سن مبارکش از تمام ما کمتر و گمنام تر است.^(۳)

اتفاقاً بعضی از ائمه نیز در سن قبل از بلوغ به مقام امامت رسیدند، مثلاً امام جواد علیه السلام در هنگام شهادت حضرت رضا هفت یا نه ساله بوده و به دلیل همین صغر سن بعضیها در امامتش تردید کردند. به منظور حل این مشکل و رفع تردید گروهی از بزرگان شیعه به محضر امام جواد رسیدند و صدها معضله و مسائل مشکل را از وی پرسیدند و جواب کافی دریافت کردند و کراماتی را نیز مشاهده کردند که شک و شبهه آنان

۲- همان، آیه ۱۲.

۱- مریم (۱۹) آیه ۳۱.

۳- بحار، ج ۵۱، ص ۳۸.

بر طرف شد. (۱)

امام علی النقی علیه السلام نیز شش سال و پنج ماه از سن شریفش گذشته بود که پدرش به شهادت رسید و امامت به وی منتقل شد. (۲)

بنابر این، مسأله صغر سن و رسیدن به مقام امامت در سن کودکی اختصاص به امام عصر علیه السلام ندارد.

کودکان نابغه: (۳)

در بین اطفال عادی نیز افراد نادری دیده می‌شوند که از حیث استعداد و حافظه، نابغه عصر خویش بوده و قوای دماغی و ادراکات آنان، از مردان چهل ساله هم بهتر است؛ به عنوان نمونه به بعضی از موارد اشاره می‌کنیم:

الف) بو علی سینا یکی از این افراد است. از وی نقل شده که گفته است: «چون به حد تمیز رسیدم مرا به معلم قرآن سپردند و پس از آن به معلم ادب، پس هر چه را شاگردان بر استاد ادیب قرائت می‌کردند، من همه را حفظ می‌کردم. بعلاوه، استاد، مرا به کتابهای ذیل تکلیف کرد: «الصفات»، «غریب المصنف»، «ادب الکاتب»، «اصلاح المنطق»، «العین»، «شعر و حماسه»، «دیوان ابن رومی»، «تصریف مازنی» و «نحو سیبویه». پس همه را در مدت یک سال و نیم از بر کردم و اگر تعویق استاد نبود در کمتر از این مدت حفظ می‌کردم و چون به ده سالگی رسیدم، مورد تعجب اهل بخاری بودم، پس از آن شروع کردم به یاد گرفتن فقه و چون به دوازده سالگی رسیدم بر طبق مذهب ابی حنیفه فتوی می‌دادم، پس از آن شروع کردم به علم طب و «قانون» را در سن شانزده سالگی تصنیف کردم و در سن ۲۴ سالگی خود را در تمام علوم متخصص می‌دانستم». (۴)

ب) فاضل هندی که درباره‌اش چنین نوشته‌اند: «قبل از رسیدن به سن سیزده سالگی تمام علوم معقول و منقول را تکمیل کرده بود و قبل از دوازده سالگی به تصنیف کتاب پرداخت». (۵)

۱- اثبات الوصیه، ص ۱۶۶.

۲- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۰۱.

۳- هدیه الاحباب ص ۷۶.

۴- دادگستر جهان، ص ۱۲۳.

۵- همان، ص ۲۲۸.

ج) سید محمد حسین طباطبائی قمی که در عصر ما در سن پنج و نیم سالگی حافظ همه قرآن شد و هم اکنون که سال ۱۳۷۶ است، مشغول به تحصیل دروس حوزوی است و آن چنان بر مبانی آیات قرآن مسلط است که در گفتگو معمولاً با آیات قرآن سخن می‌گوید و به سؤالات پاسخ می‌دهد.

د) رقیه محمدی دختر هفت ساله‌ای که اینجانب او را همراه پدرش روزی در قم منزل آیه الله صالحی مازندرانی دیدم، علاوه بر این که حافظ کل قرآن است و از هر موضوعی که می‌خواستی آیه‌ای تلاوت می‌کرد، به تمامی لهجه‌ها و قرائتهای قراء معروف عصر آشنایی داشت و به طریق هر قاری که می‌خواستند قرآن می‌خواند.

ه) «توماس یونگ» که باید او را از جمله بزرگترین دانشمندان انگلستان به حساب آورد، از کودکی اعجوبه‌ای بود. از دو سالگی خواندن را می‌دانست و در هشت سالگی، خود به تنهایی به آموختن ریاضیات پرداخت و از نه سالگی تا چهارده سالگی اوقات فراغت خویش را در بین فواصل کوتاه ساعات درس به آموختن زبانهای فرانسه، ایتالیایی، عربی، فارسی و عبری صرف کرد و زبانهای مذکور را به خوبی یاد گرفت. در بیست سالگی مقاله‌ای درباره تئوری رؤیت، به جامعه پادشاهی فرستاد و در آن شرح داد که چگونه می‌توان به وسیله تغییر انحناى زجاجیه چشم همواره تصویر را واضح دید.^(۱)

اگر صفحات تاریخ را ورق بزنید، امثال و نظایر این نوابغ را زیاد خواهید یافت. اگر در بین افراد عادی مسأله این چنین است، چه استبعادى دارد که خداوند متعال امام عصر را که حجت حق و علت مثنیه عالم است در سن پنج سالگی منصوب گرداند و تحمل و ضبط احکام را به عهده‌اش واگذار کند؟

۲- آیا برای یک انسان این مقدار عمر ممکن است؟

پاسخ: ما در اینجا در صدد بررسی کامل تمام جهات این مسأله نیستیم و نمی‌خواهیم از نظر علمی طول عمر را اثبات کنیم، گر چه اهل فن از نظر علم نیز به این سؤال پاسخ داده‌اند^(۲) و گفته‌اند که اگر انسانی در مدت طولانی زنده بماند، جای تعجب

۱- بی‌بروسو، تاریخ علوم ترجمه صفاری.

۲- لطف الله صافی، نوبد امن و امان؛ ابراهیم امینی، دادگستر جهان.

نیست، بلکه سؤال در اینجاست که چرا انسانی می‌میرد؟ و چرا بدنش به زودی فرسوده می‌شود؟ اگر انسانی به خواص اجسام و غذاها آشنایی داشته باشد و خود را تحت مراقبت قرار دهد، نباید بدن او بزودی فرسوده شده و از کار بیافتد. اینکه انسانها عمری کم و اندک دارند دلیل بر جهل و ناآگاهی آنها بر بدن و خواص داروها و غذاها است. به هر حال، ما در این مورد به برخی دلایل و شواهد اشاره می‌کنیم:

الف) قدرت الهی: اگر کسی به کتب آسمانی مخصوصاً قرآن کریم آشنایی داشته باشد می‌داند که کارهای خارق العاده بسیاری در عالم واقع شده و معجزات بسیاری صادر گردیده که همگی حاکی از قدرت لایزال الهی است، از قبیل: توفان نوح،^(۱) سرد شدن آتش برای ابراهیم،^(۲) عصای موسی و تبدیل شدن آن به اژدها،^(۳) بی پدر متولد شدن حضرت عیسی^(۴) و سخن گفتن او در گهواره و کودکی^(۵) و امثال اینها. اگر خدا قادر است این کارهای خارق العاده را انجام دهد، قادر است حجت و ولی خود را نیز سالهای متمادی نگه دارد.

ب) طول عمر از نظر ادیان: همه ادیان از عمر بسیار طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده‌اند؛ به عنوان مثال در اصحاح (سوره) پنجم از سفر تکوین تورات، آیات ۵، ۸، ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۲۷ و ۳۱ و در اصحاح نهم، آیه ۲۹ و اصحاح یازده آیه ۱۰ تا ۱۷ و در موارد دیگر افرادی را از پیامبران و دیگران نام برده و عمرهای طولانی هریک را که متجاوز از چهارصد، ششصد، هفتصد، هشتصد و نهصد بوده به صراحت بیان داشته است.^(۶)

علاوه بر این، معتقدند که «ایلیا» برای اینکه آلم مرگ را نبیند، زنده به آسمان مرفوع شده است.^(۷)

ادیان باستانی دیگر (گرچه صحت بعضی از آنها معلوم نیست و یا معلوم البطلان

۱- هود (۱۱) آیات ۳۸ تا ۴۷. ۲- انبیاء (۲۱) آیه ۶۹.

۳- قصص (۲۸) آیه ۳۲ و طه (۲۰) آیه ۲۰ و شعراء آیه ۳۲.

۴- انبیاء (۲۱) آیه ۹۱. ۵- مریم (۱۹) آیه ۲۷ تا ۳۴.

۶- ترجمه تورات از لغت عبری و کلدانی و یونانی به لغت عربی طبع بیروت سال ۱۸۷۰ میلادی مراجعه کنید.

۷- اظهار الحق، ج ۲، ص ۱۲۴.

است) مانند زرتشتی و بودایی و برهمنی و... نیز از عمرهای طولانی جمعی از افراد بشر مخصوصاً رهبرانشان خبر داده‌اند و همه قائل به طول عمر، بلکه بقای حیات اشخاص تا این زمان هستند.^(۱)

و مسیحیها عموماً معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام پس از قتل زنده شده و تا کنون زنده است.

ج) طول عمر از دیدگاه قرآن: با مراجعه به قرآن کریم معلوم می‌شود که بعضیها از عمر طولانی برخوردار بوده و هستند؛ به عنوان نمونه درباره حضرت نوح علیه السلام می‌خوانیم که قبل از توفان، ۹۵۰ سال در بین قوم خود بوده و پس از توفان نیز مدت‌ها زنده بود: «فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا».^(۲) در تاریخ تا / ۲۵۰۰ سال در مورد طول عمر آن حضرت نوشته‌اند.

همچنین درباره حضرت عیسی علیه السلام، وقتی یهودیان گفتند: ما او را به دار آویخته و کشته‌ایم، قرآن کریم نظر آنان را مردود دانسته و فرمود: خداوند او را به آسمان برده است: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ»^(۳) و گفتار یهودیان که ما مسیح عیسی بن مریم رسول خدا را کشتیم، صحیح نیست، زیرا آنها نه او را کشتند و نه به دار آویخته‌اند، بلکه بر آنها مشتبه شد و آنان که در مورد وضعیت عیسی مسیح علیه السلام اختلاف می‌کنند، در تردید بوده و برای آنها علمی در این مورد نیست، بلکه از گمان خود تبعیت می‌کنند و او یقیناً کشته نشده، بلکه خدا او را به سوی خود بالا برده است».

و اگر در آیه دیگر آمده که: «يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خُذْ زِينَتَكَ وَارْتَبِعْ آيَاتِنَا الَّتِي أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ مِنَ السَّمَاءِ بِالسُّورَةِ الَّتِي يُقْرَأُ بِهَا بِحَمْدِكَ فِي حَرَمِ الْمَكَّةِ بِالْحَقِّ وَالْحَقَّ قَوْلِي وَلَسَ لِي عِلْمُ الْغُيُوبِ»^(۴) منظور از توفی، توفی روح و مرگ نیست، بلکه توفی خود حضرت عیسی علیه السلام است؛ یعنی ما خود عیسی را قبض کرده و به سوی خود بالا برده‌ایم.

لذا در روایات ما وارد شده است که حضرت عیسی زنده و در آسمان است و پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام از آسمان نازل شده و پشت سر حضرت مهدی نماز

۱- امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۷۳.

۲- عنکبوت (۲۹) آیه ۱۴.

۳- نساء (۴) آیه ۱۵۸.

۴- آل عمران (۳) آیه ۵۵.

می خواند. از رسول خدا در حدیثی می خوانیم: «إِنَّ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ لَمْ يَمُتْ وَ إِنَّهُ رَاجِعٌ إِلَيْكُمْ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^(۱) عیسی بن مریم نمرده است و قبل از قیامت به سوی شما رجوع خواهد کرد».

در مورد زندگی حضرت خضر، گرچه در قرآن به تفصیل سخن گفته نشده و حتی نام او برده نشده است، ولی در داستان حضرت موسی^(۲) و پیر مراد و معلم او در روایات گفته شده که آن رجل الهی حضرت خضر بوده و همچنان زنده است. بنابر این، طبق آیات قرآنی و روایاتی که در تفسیر آن آیات وارد شده، داشتن عمر طولانی امری ممکن و قابل تحقق است، پس چگونه این امر در مورد امام عصر^{علیه السلام} به عنوان امر عجیب مورد انکار قرار می گیرد؟!.

د) طول عمر از دیدگاه تاریخ: در اغلب کتبی که دانشمندان در مورد زندگی و وجود اقدس امام زمان^{علیه السلام} نوشته اند، بابتی را به «معمّرین» اختصاص داده و اسامی افرادی را که عمر طولانی داشته اند، ضبط کرده اند. تعداد معمّرین نیز آنقدر زیاد است که آوردن نام همه آنها نیاز به کتابی مستقل دارد. یکی از کسانی که نام بسیاری از معمّرین را از مأخذ و منابع مختلف جمع کرده و به عنوان شاهد بر امکان طول عمر و مستبعد نبودن عمر طولانی، آورده، مؤلف کتاب «حکومت عدل گستر، در دست مهدی منتظر» حسین حیدری کاشانی است، گرچه این کار در بسیاری از کتب انجام گرفته است، لکن ما از این کتاب نام بعضی از معمّرین را در اینجا ذکر می کنیم:

- ۱- ذوالقرنین / ۳۰۰۰ سال.
- ۲- عاد کبیر / ۳۵۰۰ سال.
- ۳- نوح نبی / ۲۵۰۰ سال.
- ۴- عوج بن عناق / ۳۵۰۰ سال.
- ۵- سطیح کاهن ۳۰ قرن.
- ۶- ریان بن دومغ پدر عزیز مصر / ۱۷۰۰ سال.
- ۷- پادشاهی که احداث مهرگان کرد / ۲۵۰۰ سال.
- ۸- خضر و الیاس تا کنون زنده‌اند.
- ۹- عیسی مسیح نیز زنده است.
- ۱۰- رزیث بن ثملا از حواریون عیسی علیه السلام تا زمان خلافت عمر زنده بود.
- ۱۱- ضحاک هزار سال و یکروز عمر کرد.
- ۱۲- آدم ابو البشر هزار سال و به نقلی / ۹۳۰ سال.
- ۱۳- شیث بن آدم ۹۱۲ سال.
- ۱۴- انوش پسر شیث / ۹۰۵ سال.
- ۱۵- ادریس به نقلی / ۹۶۵ و به نقلی / ۳۶۵ سال.
- ۱۶- یارد / ۹۶۲ سال.
- ۱۷- قینان / ۹۱۰ سال.
- ۱۸- متوشالح / ۹۶۹ سال.
- ۱۹- ماتوسالم / ۹۶۹ سال.
- ۲۰- برد / ۹۶۲ سال.
- ۲۱- مهلیثل / ۸۹۵ سال.
- ۲۲- عامر مزیقیا / ۸۰۰ سال.
- ۲۳- ملک جزیره لوکمباتر / ۸۰۲ سال.
- ۲۴- هبل بن عبد الله کلبی جدّ زهیر بن خباب / ۷۰۰ سال.
- ۲۵- گرشاسب / ۷۵۰ سال.
- ۲۶- نفیل بن عبد الله / ۷۰۰ سال.
- ۲۷- شداد بن عاد / ۷۰۰ سال.
- ۲۸- سلیمان بن داود / ۷۱۲ سال.
- ۲۹- زال / ۶۵۰ سال.
- ۳۰- رستم / ۶۰۰ سال.
- ۳۱- قیس بن ساعده / ۶۰۰ سال.
- ۳۲- سام / ۶۰۰ سال.
- ۳۳- فریدون / ۵۰۰ سال.
- ۳۴- تیم الله ابن ثعلبه / ۵۰۰ سال.
- ۳۵- یعابر بن مالک بن آدد / ۵۰۰ سال.
- ۳۶- دودون / ۵۰۰ سال.
- ۳۷- حارث بن مضاص جرهمی / ۴۰۰ سال.

۳۸- درید بن زید / ۴۵۰ سال. ۳۵۰ سال.

۳۹- زهیر بن خباب / ۴۲۰ سال.

۴۰- عبید بن شریک جرهمی

ایشان در این کتاب نام ده‌ها تن دیگر را نیز برده که از معمرین بوده‌اند که نیازی به ذکر همه آنها نیست. وقتی افراد عادی که بسیاری از آنها نه تنها دوستان خدا نبودند، بلکه حتی عده‌ای از آنها دشمنان خدا نیز بوده‌اند که بهترین شاهد خود شیطان است که تا قیامت زنده است، می‌توانند عمر طولانی داشته باشند، چگونه از طول عمر ولی خدا در زمین تعجب می‌کنند و آن را بعید و مستنکر می‌شمرند. این افکار از بی‌اطلاعی است و یا از غرض ورزی آنها سرچشمه می‌گیرد.

۳- اگر امام زمان (ع) در بین مردم ظاهر می‌شد چه محذوری پیش می‌آید؟

پاسخ: ممکن است این چنین بنظر آید که اگر حضرت در بین مردم بود، از وجودش استفاده می‌کردند و او نیز در موقع مناسب قیام می‌کرد بهتر بود، ولی مسأله این چنین نیست، زیرا پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام کراراً به مردم گوشزد کرده بودند که دستگاه ظلم و ستم به دست مهدی موعود برچیده می‌شود و کاخهای بیدادگری را واژگون خواهد کرد. از این جهت وجود مقدس امام همواره مورد توجه دو دسته از مردم واقع می‌شد:

دسته اول: مظلومین و ستم دیدگان که متأسفانه همیشه عده آنان زیاد بوده و هست. آنان به قصد تظلم و امید حمایت و دفاع دور وجود امام اجتماع کرده و تقاضای نهضت و دفاع می‌کردند و همیشه گروه کثیری اطرافش را احاطه کرده، انقلاب و غوغایی برپا بود.

دسته دوم: زورگویان و ستمکاران خون‌خواری هستند که بر ملت محروم تسلط یافته و در راه رسیدن به منافع شخصی و حفظ مقام خویش از هیچ عملی پروا ندارند و حاضرند تمام ملت را فدای مقام خود کنند. این گروه چون وجود امام زمان علیه‌السلام را سد راه منافع و مقاصد خویش، تشخیص می‌دادند و ریاست و فرمان‌روایی خویش را در خطر می‌دیدند ناچار بودند وجود مقدس آن حضرت را از میان بردارند و خودشان را از این خطر بزرگ برهانند. در این تصمیم اساسی که حیاتشان بدان بسته بود با هم

متحد شده و تاریشه عدالت و دادخواهی را قطع نمی‌کردند هرگز از پای نمی‌نشستند. (۱)

۴- چرا امام از شهادت می‌ترسد؟

در واقع سؤال این است که اگر امام در بین مردم ظاهر بود و در راه اصلاح جامعه و ترویج دین و دفاع از مظلومان کشته می‌شد، چه مانعی داشت؟ مگر خون او از خون پدران و جدش عزیزتر است؟ و اصلاً چرا باید از مرگ بترسد؟

در پاسخ چنین سؤالی باید گفت که امام غایب هرگز از کشته شدن در راه دین هراسی نداشته و ندارد، چرا که سرانجام به شهادت خواهد رسید، لکن در عین حال، کشته شدن او به صلاح جامعه و دین نیست، زیرا هر یک از پدرانش که از دنیا رحلت می‌کردند، امام دیگری جانشینش می‌شد، اما اگر امام زمان کشته شود جانشینی ندارد و زمین از حجت خالی می‌شود و قبلاً در درس (دوم) گفته‌ایم که عدم وجود حجت مساوی با فنا و نابودی انسان و نسل بشر است. به علاوه مقدر شده است که در این عالم سرانجام حق بر باطل پیروز شود و به واسطه امام عصر علیه السلام دنیا به کام حق پرستان در آید.

۵- آیا خدا قدرت حفظ امام را ندارد و نمی‌تواند او را از شر دشمنان حفظ کند؟

در پاسخ باید گفت که چرا دارد، با اینکه قدرت خدا نامحدود است، لکن کارها را بر طبق اسباب و علل و از مجرای عادی انجام می‌دهد. بنا نیست برای حفظ وجود انبیاء و ائمه و وجود امام زمان علیه السلام و ترویج دین از روش عمومی اسباب و علل دست بردارد و خلاف جریان عادی عمل کند و گرنه دنیا دار تکلیف و امتحان نخواهد بود.

۶- اگر امام ظاهر بود آیا ممکن نبود که ستمگران تسلیم او شده و با او بیعت کنند؟

اصل سؤال این است که اگر امام ظاهر بود، چون کفار و ستمگران به او دسترسی داشته و سخنانش را گوش می‌کردند، شاید نه تنها در صدد قتلش بر نمی‌آمدند، بلکه

تسلیم او می شدند و به او ایمان می آوردند و از رفتار بدشان دست بر می داشتند؟ همه می دانیم که همه افراد در مقابل حق و عدالت تسلیم نمی شوند، بلکه از آغاز عالم تا حال، همیشه گروهی در بین بشر وجود داشته اند که دشمن حق و درستی بوده و برای پایمال کردن آن با تمام قوا کوشیده اند. مگر پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام حق نمی گفتند؟ مگر سخنان حق و معجزاتشان در دسترس ستمکاران نبود؟ با وجود این، در نابود کردن آنان و خاموش نمودن چراغ هدایت از هیچ عملی فروگذار نکردند. حضرت صاحب الامر علیه السلام نیز اگر غایب نمی بود، قطعاً به سرنوشت آنان گرفتار می شد و آن غلبه حق بر باطلی که مقدر شده بود، انجام نمی گرفت و الان که حضرت غایب است تا زمانی که آمادگی پذیرش او در جوامع بشری حاصل نشود او ظاهر نخواهد شد.

۷- اگر امام ظاهر بود و با ستمگران پیمان عدم تعرض می بست چه می شد؟

پاسخ: کسانی که با مهدویت در اسلام آشنایی دارند، می دانند که برنامه مهدی موعود علیه السلام با سایر ائمه اطهار علیهم السلام تفاوت دارد. ائمه مأمور بودند که در ترویج و انذار و امر به معروف و نهی از منکر تا سر حد امکان کوشش کنند، ولی مأمور به جنگ نبودند، لکن از اول بنا بود که سیره و رفتار مهدی دادگستر بر خلاف آنان باشد و در مقابل باطل و ستم سکوت نکند و با جنگ و جهاد، جور و ستم و بی دینی را ریشه کن کند و ستمگران را از کاخ خودسری سرنگون سازد. اصلاً این گونه رفتار از علائم و خصایص مهدی شمرده می شود.

به هر امامی که گفته می شد: چرا در مقابل ستمکاران قیام نمی کنی؟ جواب می داد: این کار به عهده مهدی ماست. به بعضی از امامان اظهار می شد: آیا تو مهدی هستی؟ جواب می داد: مهدی باشم جنگ می کند و در مقابل ستم ایستادگی می نماید، ولی من چنین نیستم و توانایی آن را هم ندارم. به بعضی هم عرض می شد آیا تو قائم هستی؟ پاسخ می داد: من قائم به حق هستم، لکن قائم معهودی که زمین را از دشمنان خدا پاک می کند، نیستم. به بعضی دیگر اظهار می شد امیدواریم تو قائم باشی، می فرمود: من قائم هستم، اما قائمی که زمین را از کفر و ستم پاک می کند، غیر من است. هنگامی که از اوضاع آشفته جهان و دیکتاتوری ظالمان و محرومیت مؤمنان شکایت

می شد. می فرمودند: قیام مهدی مسلّم است در آن وقت اوضاع جهان اصلاح و از ستمکاران انتقام گرفته خواهد شد. وقتی از کمی عدد مؤمنان و کثرت کفار و قدرت آنان سخن به میان می آمد، ائمه علیهم السلام شیعیان را دلدار می دادند و می فرمودند: حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله حتمی است و پیروزی و غلبه با حق پرستی خواهد بود. صبر کنید و در انتظار فرج آل محمد باشید و دعا کنید. مؤمنان و شیعیان نیز با این نویدها دلخوش بودند و هر گونه رنج و محرومیتی را بر خود هموار می کردند.

با توجه به این نویدها و خبرها از شما می خواهیم که بیان کنید آیا با این همه انتظاراتی که مؤمنان بلکه بشریت از مهدی موعود داشتند، این امکان وجود داشت آن جناب با ستمکاران سازش کرده و پیمان موّدت و دوستی ببندد؟! اگر چنین عملی انجام می گرفت، آیا یأس و نومیدی بر مؤمنان چیره نمی شد و آن حضرت را متهم نمی کردند که با ستمکاران سازش کرده و قصد اصلاح ندارد؟!

علاوه بر این، اگر با ستمکاران قرارداد دوستی و عدم تعرض امضا می کرد، ناچار بود که به عهد و پیمان خویش وفادار باشد و در نتیجه، هیچ وقت اقدام به جنگ نکند، زیرا اسلام عهد و پیمان را محترم شمرده و عمل به آن را لازم دانسته است. ^(۱)

به همین دلیل در احادیث، فلسفه مخفی بودن ولادت حضرت و اسرار غیبت او این جهت بیان شد که حضرت ناچار نشود با ستمکاران بیعت کند تا هر وقت خواست نهضت کند، بیعت کسی در گردن او نباشد. از باب نمونه: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ولادت صاحب الامر مخفی می شود تا اینکه وقتی ظاهر گشت پیمان هیچ کس در گردنش نباشد. خدا کارش را در یک شب اصلاح می کند. ^(۲)

علاوه بر همه اینها، ستمکاران و زمامداران خود خواه، چون ریاست و منافع خودشان را در خطر می دیدند، با این پیمانها مطمئن نمی شدند و چاره نهایی را در قتلش تشخیص می دادند و زمین را بی حجت و امام می گردانیدند. ^(۳)

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده آیه ۱) «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء آیه ۳۴) و «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون ۲۳) آیه ۸.

۲- بحار، ج ۵۲، ص ۹۶. ۳- داد گستر جهان، ص ۱۵۲.

۸- اگر امام ظاهر بود، ولی در برابر ستمگران سکوت می‌کرد تا سالم بماند چه می‌شد؟

اولاً، چون ستمگران شنیده بودند که مهدی موعود دشمن آنان است و به دست وی کاخهای ستم ویران می‌شود، مسلماً به سکوت او اکتفا نکرده و از خود باکشتن حضرت رفع خطر می‌کردند.

ثانیاً، مؤمنان وقتی مشاهده می‌کردند که آن حضرت در مقابل تمام جنایات و ستمها سکوت کرده، آنهم نه یک سال و دو سال، بلکه صدها سال، به تدریج از اصلاح جهان و غلبه حق مأیوس می‌شدند و در نویدهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن شریف شک می‌کردند.

ثالثاً، مظلومان اجازه سکوت به آن جناب نمی‌دادند.

۹- چرا امام در غیبت کبری، همانند غیبت صغری نواب خاص تعیین نکرد؟

البته معلوم است که این کار به مصلحت نبود، زیرا دشمنان، نواب را آزاد نمی‌گذاشتند بلکه آنان را شکنجه و زجر می‌دادند تا آنان مکان امام را نشان دهند، یا تحت شکنجه و در کنج زندان جان بسپارند.

۱۰- اگر امام خود را به علماء و مؤمنان مورد وثوق ظاهر می‌ساخت، چه مشکلی پیش می‌آمد؟

این فرضیه از چند جهت مورد ایراد است، زیرا اولاً، امام زمان برای هر کس می‌خواست ظاهر شود ناگزیر می‌بایست برای معرفی خود معجزه‌ای اظهار نماید، بلکه برای اشخاص دیر باور چندین معجزه انجام دهد تا در صحت ادعایش یقین کنند. در این میان، اشخاص حقه باز و ساحر هم پیدا می‌شدند که مردم را فریب می‌دادند و با ادعای امامت و اظهار سحر و جادو مردم عوام را گمراه می‌کردند تمیز بین معجزه و جادو هم کار آسانی نبوده و برای هر کسی میسر نیست و خود این قضیه مفسد و اشکالات زیادی برای مردم تولید می‌کرد.

ثانیاً، افراد ظاهر الصلاح و حقه باز از این موضوع سوء استفاده می‌کردند. در میان عوام افتاده ادعای رؤیت امام می‌کردند و احکام خلاف شرع را به وی نسبت می‌دادند تا

به مقاصد شوم خودشان نایل شوند. هر کس هر عمل خلاف شرعی را می‌خواست انجام دهد، برای تصحیح و پیشرفت کار خود می‌گفت: من خدمت امام زمان علیه السلام رسیدم و دیشب منزل ما تشریف آورد و به من فرمود: فلان کار را انجام ده و در فلان کار از من پشتیبانی کرد، مفسد این موضوع بر کسی پوشیده نیست.

ثالثاً، ما دلیل قاطعی نداریم که امام زمان برای هیچ کسی حتی افراد صالح و مورد اعتماد ظاهر نشود، بلکه ممکن است بسیاری از صلحا و اولیا خدمتش برسند، ولی مأمور به اخفا باشند و به احدی اظهار نکنند. در این موضوع هر کس تنها از حال خود اطلاع دارد و در مورد دیگران حق قضاوت ندارد.^(۱)

درس دهم

غیبت صغری و نواب خاص حضرت مهدی (ع):

چنانکه در درس پیشین متذکر شدیم برای امام زمان علیه السلام دو غیبت است، غیبت کوتاه مدت و غیبت طولانی، که از هر دو غیبت پیامبر و ائمه طاهرین خبر داده بودند، گرچه در هر دو غیبت به صورت ظاهر و به طور مستقیم رابطه حضرت با مردم قطع است، ولی چنان نیست که این پیوند کاملاً قطع باشد، زیرا در غیبت صغری افرادی امین و مورد اعتماد با نام و نشانی خاص که بین شیعیان شناخته شده بودند، به عنوان نواب خاص حضرت در بین مردم زندگی می کردند و شیعیان به وسیله آنان مشکلات خود را با حضرت در میان می گذاشتند و پاسخ سؤالاتشان را از طریق آنان دریافت می کردند. در زمان غیبت کبری فقها و علمای واجد شرایط به طور عام، به عنوان نواب عام آن حضرت، در بین مردم معرفی شده اند، لذا در طول غیبت کبری شیعیان به علمای دین مراجعه کرده و آنان را مرجع دینی خود می دانند.

در مورد «نواب عام» در غیبت کبری، در درس بعدی مطالبی خواهیم گفت، اما در این درس می خواهیم کمی در مورد «نواب خاص» بگوییم.

در تعداد «نواب خاص» اختلاف است. سید بن طاووس در کتاب «ربیع الشیعه» اسامی آنان را بدین قرار ذکر کرده است: ابو هاشم داود بن القاسم، محمد بن علی بن بلال، عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، عمر الاهوازی، احمد بن اسحاق، ابو محمد

الوجنای، ابراهیم بن مهزیار و محمد بن ابراهیم.^(۱)

شیخ طوسی علیه الرحمه وکلا را بدین سان معرفی کرده است: از بغداد عمّری و پسرش، حاجز، بلالی و عطار. از کوفه عاصمی، از اهواز محمد بن ابراهیم بن مهزیار، از قم احمد بن اسحاق، از همدان محمد بن صالح، از ری شامی و اسدی، از آذربایجان قاسم بن علا و از نیشابور محمد بن شاذان.^(۲)

لکن وکالت چهار نفر در بین شیعیان معروف است که عبارتند از: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سمّری. هر یک از اینها در شهرهای مختلف برای خود نمایندگانی داشتند.

ظاهراً نمایندگان اصلی امام همین چهار نفر بودند و نمایندگان دیگر یا نماینده این چهار نفر در شهرستانها و بلاد بودند و یا اینکه اگر نماینده امام هم بودند، به وسیله همین چهار نفر امور مردم را به عرض امام می‌رساندند. یا به گفته مرحوم آیه الله سید محسن امین، سفارت این چهار نفر، مطلق و عام بوده، ولی سفارت و نیابت دیگران در موارد خاص بود، از قبیل: ابو الحسین محمد بن جعفر اسدی، احمد بن اسحاق اشعری، ابراهیم بن محمد بن همدانی و احمد بن حمزة الیسع.^(۳)

به هر حال، معروف بین شیعیان این است که این چهار نفر نواب خاص بودند که ذیلاً به شرح حال آنان در حد این نوشتار می‌پردازیم. خوشبختانه در کتب متعدده حالات و کرامات آنان آمده است:

۱- ابو عمرو عثمان بن سعید عمّری

وی مورد اعتماد مردم و انسانی جلیل القدر و وکیل امام هادی و امام عسکری علیه السلام بود^(۴) و به امر امام متصدی کفن و دفن امام عسکری شد^(۵). وی در سامراء در محله عسکر سکونت داشت، به همین مناسبت به او نیز «عسکری» گفته می‌شد. برای آنکه مأموران حاکم پی به کارها و خدمات او به امام علیه السلام نبرند، روغن فروشی می‌کرد^(۶) و به همین دلیل به «سمّان» نیز معروف بود. زمانی که تماس با امام عسکری علیه السلام برای شیعه

۱- دادگستر جهان، به نقل از رجال بو علی، ص ۳۱۲.

۲- دادگستر جهان به نقل از رجال مامقانی، ص ۲۰۰ و اثبات الهدی، ج ۷، ص ۲۹۴.

۳- اعیان الشیعه، ج ۴، بخش سوم، ص ۲۱. ۴- منتهی المقال و المهدی، ص ۱۸۱.

۵- اعیان الشیعه، ج ۴، بخش سوم، ص ۱۶. ۶- همان.

مشکل بود، اموال به وسیله او برای امام ارسال می‌شد و او اموال را در ظرفهای روغن می‌ریخت و نزد امام می‌برد. (۱)

احمد بن اسحاق قمی می‌گوید: خدمت امام هادی علیه السلام عرض کردم: من گاهی غایب و گاهی حاضرم وقتی هم حضور دارم همیشه نمی‌توانم خدمتتان برسم، سخن چه کسی را بپذیرم و فرمان چه شخصی را اطاعت کنم؟ امام فرمود: این ابو عمرو (عثمان بن سعید عمّری) مورد اطمینان من و امین است، آنچه به شما بگوید از من می‌گوید و آنچه به شما برساند از من می‌رساند.

احمد بن اسحاق می‌گوید: پس از رحلت امام هادی علیه السلام نزد امام عسکری رفتم و همان گفته را تکرار کردم آن گرامی نیز مانند پدر بزرگوارش فرمود: ابو عمرو امین و مورد اطمینان امام گذشته و مورد اطمینان من در زندگی و پس از مرگ من است، آنچه به شما بگوید از من گفته و آنچه به شما برساند از من رسانده است. (۲)

عثمان بن سعید پس از امام عسکری علیه السلام به فرمان امام زمان به وکالت و نیابت ادامه داد و شیعیان مسائل خود را نزد او می‌بردند و پاسخ امام از او به مردم می‌رسید. (۳)

محمد بن اسماعیل و علی بن عبد الله می‌گویند: روزی در شهر سامره بر امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدیم، در حالی که گروهی از شیعیان حاضر بودند، ناگاه «بدر خادم» وارد شده عرض کرد: جماعتی ژولیده مو و غبار آلود درب خانه اجازه ورود می‌خواهند، حضرت فرمود: از شیعیان یمن هستند، سپس به خادمش «بدر» فرمود: عثمان بن سعید را حاضر کن. طولی نکشید که عثمان حاضر شد، حضرت به وی فرمود: تو وکیل و مورد وثوق ما هستی، اموال خدا را که این جماعت آورده‌اند، تحویل بگیر. راوی می‌گوید: عرض کردیم: ما می‌دانستیم که عثمان از شیعیان خوب است، ولی شما با این عمل موقعیت و مقامش را بالاتر بردید و وکالت و ثقه بودنش را نیز اثبات کردید. حضرت فرمود: آری چنین است بدانید که عثمان بن سعید وکیل من و فرزندش وکیل فرزندانم مهدی خواهد بود. (۴)

کرامات عثمان بن سعید

عثمان بن سعید صاحب کرامات بسیاری است، البته ما در صدد نقل همه آن

۲- بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۴.

۴- بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۵.

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۴.

۳- بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۶.

کرامات نیستیم و تنها به دو مورد بسنده می‌کنیم:

الف) محمد بن علی اسود می‌گوید: زنی پارچه‌ای به من داد که به عثمان بن سعید برسانم، آن را با لباسهای دیگری خدمتش بردم، وی دستور داد تا به محمد بن عباس قمی تحویل دهم. به دستور او عمل کردم، سپس عثمان بن سعید پیغام داد چرا پارچه آن زن را ندادی؟ پس داستان آن پارچه به یادم آمد، بعد از جستجوی بسیار آنرا یافتم و تحویل دادم.^(۱)

ب) شیخ صدوق (ره) در کتاب اکمال الدین نوشته است: مردی از اهل عراق، سهم امامی نزد عثمان بن سعید برد. عثمان، مال را رد کرد، سپس فرمود: حق عموزادگان را که چهار صد درهم است از آن بیرون کن. مرد عراقی تعجب کرد، وقتی به حساب اموال خود رسیدگی نمود معلوم شد هنوز قسمتی از زمین زراعتی عموزادگانش را که در دست وی بوده به صاحبش رد نکرده است. وقتی با دقت حساب کرد، دید سهم آنان چهار صد درهم شده است، پس آن مبلغ را از اموال خویش خارج کرد و بقیه را پیش عثمان بن سعید برد.^(۲)

۲- ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمّری

عثمان بن سعید پیش از وفات خود به فرمان امام عصر علیه السلام فرزند خود محمد بن عثمان را به جانشینی خود و نیابت امام معرفی کرد. محمد بن عثمان، همچون پدر بزرگوارش از بزرگان شیعه و در تقوا و عدالت و بزرگواری مورد احترام و اعتماد شیعیان بود. البته قبلاً نیز امام عسکری علیه السلام نسبت به او و پدرش اظهار اعتماد و اطمینان کرده بود. شیخ طوسی می‌گوید: شیعه بر عدالت و تقوا و امانت او اتفاق داشتند.^(۳) در مورد نیابت او از حضرت ولی عصر علیه السلام روایات زیادی نقل شده است، از قبیل اینکه:

عبد الله جعفر حمیری می‌گوید: وقتی عثمان بن سعید درگذشت نامه‌ای به خطی که امام قبلاً با آن با ما مکاتبه می‌کرد برای ما آمد که در آن ابو جعفر (محمد بن عثمان بن سعید) به جای پدرش منصوب شده بود.^(۴)

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۳۳۵. ۲- بحار، ص ۳۲۶.

۳- همان، ص ۳۴۰؛ شیخ طوسی، غیبت، ص ۲۱۶ و ۲۱۹.

۴- بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۹.

در توقیعی که امام زمان علیه السلام در پاسخهای به سؤال اسحاق بن یعقوب کلینی نوشته بود، آمده است: «و اما محمد بن عثمان عمّری که خدا از او و پدرش که قبلاً می زیست راضی و خشنود باشد، پس همانا او مورد وثوق من و نوشته او نوشته من است.»^(۱)

پس از درگذشت عثمان بن سعید توقیعی^(۲) از جانب امام زمان علیه السلام در مورد وفات او و نیابت فرزندش محمد صادر شد، که ترجمه آن چنین است: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» در برابر فرمان او تسلیم و به قضای او راضی هستیم. پدرت سعادت مند زیست و پسندیده درگذشت. خداوند او را رحمت کند و به پیشوایان و سردارانش ملحق سازد. همواره در کار آنان جهد می ورزید و در آنچه موجب تقرب به خدای عزیز و جلیل و پیشوایان بود می کوشید. خداوند روح او را شاد و شاداب دارد و از لغزشش در گذرد... خداوند پاداش تو را بزرگ دارد و به تو در مصیبت او آرامش نیکو عطا فرماید. تو مصیبت زده شدی و ما نیز مصیبت زده شدیم و مفارقت او تو را و ما را به مصیبت تنهایی و فقد او مبتلا ساخت. خداوند او را به رحمت خود در جایگاه و آرامگاهش مسرور سازد و از کمال سعادت پدرت بود که خداوند فرزندی مانند تو را به او عنایت کرد که پس از او جانشینش شوی و در امورش قائم مقام او باشی و برایش طلب رحمت و آمرزش نمایی. من خدای را سپاس می گزارم، همانا دلها به مکان و منزلت تو و به آنچه خدا در تو و نزد تو قرار داده، شاد و خشنود است. خداوند تو را یاری فرماید و نیرومند و استوار سازد و موفق بدارد و سرپرست و مراقب و نگهبان تو باشد.»^(۳)

محمد بن عثمان مردی بزرگوار و مورد عنایت بود، او برای خود قبری درست کرده بود و با ساج (نوعی پارچه و لباس) پوشانده بود و روی آن آیاتی از قرآن کریم و اسامی ائمه اطهار علیهم السلام را نوشته بود و هر روز داخل در آن می شد و یک جزو قرآن را قرائت می کرد و بیرون می آمد.^(۴)

این بزرگوار روز وفات خود را خبر داد و در همان روز از دنیا رفت.^(۵) پیش از رحلت او، گروهی از بزرگان شیعه نزد او آمدند، و او «ابو القاسم حسین بن روح نوبختی»

۱- همان، ص ۳۴۹ و ۳۵۰؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۰؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۵۷.

۲- توقیع، یعنی حاشیه نویسی، و اصطلاحاً به دستورات و نامه های خلفا و پادشاهان نیز گفته می شود و در کتب علمای شیعه به نامه ها و فرمانهایی که در زمان غیبت از طرف امام غایب، به شیعیان رسیده «توقیعات» می گویند.

۳- بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۹؛ کمال الدین صدوق، ج ۲، ص ۱۸۸، حدیث ۳۸؛ شیخ طوسی، غیبت، ص ۲۱۹.

۴- الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۶۸. ۵- همان.

را به امر امام زمان علیه السلام برای سفارت و نیابت و ارتباط با امام عصر علیه السلام معرفی کرد و فرمود: او قائم مقام من است به او مراجعه کنید.^(۱) وی در سال ۳۰۵ هجری قمری رحلت کرد.^(۲)

کرامات محمد بن عثمان

کرامات او بسیار است، ما در اینجا تنها به نقل دو کرامت از او اکتفا می‌کنیم:

الف) جعفر بن احمد بن متپل می‌گوید: محمد بن عثمان مرا احضار کرد و چند پارچه و کیسه‌ای که چند درهم در آن بود به من داد و فرمود: به «واسط» برو و اول کسی را که ملاقات کردی کیسه را با پارچه به او بده. من به جانب واسط حرکت کردم. اول کسی را که ملاقات نمودم حسن به محمد بن قطاء بود، پس خودم را به وی معرفی کردم، مرا شناخت و با هم معانقه کردیم، به او گفتم: محمد بن عثمان سلامت رسانید و این امانت را برایت فرستاد، وقتی این مطلب را شنید، خدای را سپاس گفت و فرمود: محمد بن عبدالله عامری وفات کرده، من اکنون برای تهیه کفنش از منزل خارج شدم. وقتی امانت را باز کردیم دیدیم تمام آنچه برای دفن مرده‌ای نیاز است در آن موجود است، پولها هم به مقدار مزد حمالان و قبر کن بود، پس جنازه را تشییع کرده و دفن نمودیم.^(۳)

۲ - شیخ طوسی در کتاب غیبت خود از جماعتی از بنی نوبخت که ابو الحسن بن کثیر نوبختی نیز از جمله آنهاست، روایت کرده که از قم و حوالی آن، اموالی نزد ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید حمل شد. وقتی حامل خواست مراجعت کند، محمد بن عثمان گفت: امانت دیگری هم به تو سپرده شده، چرا تحویل ندادی؟ عرض کرد: چیزی باقی نمانده است، فرمود: برگرد و جستجو کن.

آن مرد پس از چند روز تفحص، برگشت و اظهار داشت، چیزی را نیافتم. محمد بن عثمان به وی گفت: دو قطعه پارچه سردانی را که فلانی فرزند فلانی به تو سپرده بود که به ما برسانی چه شد؟ عرض کرد: به خدا سوگند گفته شما درست است، ولی من فراموش کردم و الان هم اصلاً نمی‌دانم کجاست. باز هم به منزلش برگشت، هر چه تفتیش کرد آن را نیافت. نزد محمد بن عثمان آمد و جریان را اطلاع داد، وی گفت: برو

۱ - بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۴؛ شیخ طوسی، غیبت، ص ۳۲۶.

۲ - بحار، ج ۵۱، ص ۳۳۷.

۳ - بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۲.

پیش فلانی پسر فلانی پنبه فروش که دو عدل پنبه به انبارش بردی، آن عدلی را که رویش چنین و چنان نوشته است باز کن، پارچه امانتی را در آن خواهی یافت. آن مرد به دستورش عمل کرد و پارچه را یافت و به خدمتش برد. (۱)

۳- ابو القاسم حسین بن روح نوبختی:

جناب ابو القاسم حسین بن روح نوبختی سومین وکیل امام زمان علیه السلام است که نزد موافق و مخالف به عظمت یاد می شد. وی داناترین فرد عصر خویش به شمار می آمد و به عقل و بینش و تقوا و فضیلت مشهور بود. در زمان نایب دوم، یعنی محمد بن عثمان عمری، از جانب وی متصدی پاره‌ای از امور بود. در میان یاران ویژه محمد بن عثمان، «جعفر بن احمد بن متیل قمی» بیش از دیگران با او ارتباط داشت، و حتی در اواخر زندگی محمد بن عثمان غذای او در خانه جعفر بن احمد و پدرش تهیه می شد، ولی در عین حال، مقام نیابت و وکالت به حسین بن روح واگذار شد، چنانکه نقل شده در آخرین ساعات زندگی و به هنگام احتضار محمد بن عثمان، جعفر بن احمد بالای سر او و حسین بن روح پایین پایش نشسته بودند. محمد بن عثمان به جعفر بن احمد رو کرد و فرمود: مأمور شده‌ام که امور را به ابو القاسم حسین بن روح واگذار نمایم. جعفر بن احمد از جا برخاست و دست حسین بن روح را گرفت و او را بالای سر محمد بن عثمان نشاند و خود در پایین پای او نشست. (۲)

از ابو سهل نوبختی که از متکلمان به نام و بزرگ خاندان نوبختی بود و کتابهای بسیار تألیف کرده، پرسیدند: چرا نیابت به حسین بن روح رسید و شما به این مقام نایل نشدی؟ گفت: آنان (ائم علیهم السلام) داناترند و آنچه برگزینند (شایسته‌تر و مناسب‌تر است). من فردی هستم که با خصم برخورد و مناظره می‌کنم و اگر (نایب امام بودم) و مکان امام را می‌دانستم، چنانکه اکنون ابو القاسم حسین بن روح می‌داند و (اگر در گیر دار بحث در مورد امام با مخالفان) در تنگنا قرار گیرم، ممکن است (نتوانم خود را کنترل کنم و) جای امام را افشا نمایم، ولی ابو القاسم (حسین بن روح در خود داری و کتمان اسرار چنان است که) اگر امام در زیر دامان او مخفی باشد و او را با آلات برنده تگه تگه نمایند، دامان خود را از او بر نمی‌دارد (و او را به دشمن نشان نخواهد داد). (۳)

۱- همان، ص ۳۱۶. ۲- همان، ص ۳۵۳ و ۳۵۴.

۳- همان، ص ۳۵۹؛ اللکنی و الالفاب، ج ۱، ص ۹۱.

جعفر بن محمد مدائنی می‌گوید: من اموال امام را نزد محمد بن عثمان (نایب دوم) می‌بردم، روزی چهار صد دینار خدمتش بردم، فرمود: این پول را نزد حسین بن روح ببر. عرض کردم خواهشمندم خودتان قبول بفرمایید فرمود: خدمت حسین بن روح ببر و بدانکه من او را جانشین خود قرار دادم، عرض کردم: به امر امام این کار را انجام می‌دهی؟ فرمود: آری. پس اموال را نزد حسین بن روح بردم. بعد از آن سهم امام را خدمت او می‌بردم.^(۱)

از سوی امام زمان علیه السلام برای حسین بن روح اولین بار توقیعی صادر شد، که ترجمه‌اش این است «ما او را می‌شناسیم (و معرفی می‌کنیم) خداوند تمامی خیر و رضای خویش را به او بشناساند و به توفیق خود او را یاری دهد. از مکتوب او مطلع شدیم و نسبت به او وثوق و اطمینان داریم و او را نزد ما مکان و منزلتی است که خشنودش می‌سازد. خداوند در احسان خویش به او بیفزاید که خدا ولی و توانا بر همه چیز است و سپاس خدای را که شریکی ندارد و درود و سلام فراوان خدا بر فرستاده او محمد و بر خاندان او».^(۲)

این نامه روز یکشنبه ششم شوال سال ۳۰۵ هجری قمری (یعنی همان سال وفات محمد بن عثمان) صادر شد. جناب حسین بن روح در سال ۳۲۶ درگذشت و در بغداد به خاک سپرده شد، بنابراین، نیابت او حدود ۲۱ سال بود، (درود خدا بر او باد).

کرامات حسین بن روح

جناب حسین بن روح صاحب کرامات بسیار است، ولی ما در اینجا تنها به ذکر سه کرامت بسنده می‌کنیم:

الف) محمد بن حسین صیرفی می‌گوید: از بلخ به قصد حج بیرون شدم و جوهری با من بود که نصف آن طلا و نصف دیگرش نقره بود. طلا و نقره‌ها را چند پاره کرده و به شکل شمش در آوردم و چون به سرخس رسیدم در ریگستانی منزل کردم و در حین نگاه کردن به شمشها، شمش‌های از دستم پرید و در ریگستان افتاد، بدون اینکه متوجه شوم. هنگامی که به شهر همدان رسیدم به باز دید شمشها پرداختم و متوجه شدم که شمش‌های از دستم افتاده است، به ناچار در همانجا به وزن همان شمش که ۱۰۳ یا ۹۳

۲- همان، ص ۳۵۶؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۷.

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۲.

مثقال بود، شمشی ریختم و با آن شمشها مخلوط ساختم، وقتی وارد بغداد شدم و به سراغ ابو القاسم حسین بن روح رفتم و آنچه آورده بودم تسلیم ایشان کردم، جناب ایشان در میان شمشها به همان شمش که من در همدان از مال خود درست کرده بودم دست گذارد و آن را از کیسه بیرون آورد و به من فرمود: این شمش مال ما نیست و آن شمش که جزء مال ما بود در سرخس موقعی که میان ریکستان خیمه زده بودی گم کردی، به همان محل برگرد و آن را جستجو کن که خواهی یافت و به زودی اینجا بر می‌گرددی، ولی مرا دیگر نخواهی دید»^(۱)

۲- حسین بن علی بن بابویه می‌گوید: از جناب حسین بن روح اجازه خواستم که می‌خواهم امسال سفر حج کنم و اعمال حج انجام دهم، به من اجازه خروج از شهر و دیارم می‌دهی؟ در پاسخ مرقوم فرمودند: امسال حج مکن و به وقت دیگر انجام ده. مجدداً نامه نوشتم که نذر کرده‌ام و واجب است آیا مرا جایز است که آن را انجام ندهم؟ در پاسخ مرقوم فرمودند: حال که چاره‌ای از رفتن نداری در آن قافله که آخرین حجاج است باش نه در قافله دیگر. طبق دستور عمل کردم. آن سال قرامطه^(۲) بر حجاج تاختند، جمع کثیری را کشتند و مال و اموال حجاج را به غارت بردند فقط قافله آخری که من نیز در آن قافله بودم از تعرض و تاخت و تاز دزدان در امان ماندند.

۳- مرحوم صدوق نقل می‌کند که: ابو علی بغدادی می‌گوید: در بغداد به زنی برخوردیم که از من پرسید وکیل مولای ما امام زمان کیست؟ به او گفتم: که ابو القاسم حسین بن روح است. آن زن بر حسین بن روح وارد شد و من نیز با او بودم. زن به حسین بن روح گفت: چه چیز همراه من است که برای تسلیم به مولای خود نزد تو آورده‌ام؟ حسین بن روح به آن زن گفت: برو آن کیسه که در آن پول است در دجله انداز و بلا

۱- کمال الدین شیخ صدوق، ص ۵۱۶-۵۱۷.

۲- قرامطه جمع قرمطی فرقه‌ای از خوارج‌اند و شیخ بهائی می‌گوید: در سال ۳۱۰ هجری قرامطه در ایام حج وارد مکه شده و حجر الاسود را از جایگاهش برداشتند و بیرون آوردند و بیست سال حجر الاسود نزد قرامطه بود و خلق کثیری را در آن سال از حجاج کشتند که از جمله آنها علی بن بابویه است که در حین طواف او را با شمشیر زدند و بر روی زمین افتاد. (مجمع البحرین، طریحی، قرمط).

لازم به ذکر است که نباید ابن علی بن بابویه مقتول در کنار کعبه را با علی بن بابویه قمی که علی بن محمد سمیری نایب چهارم امام در بغداد در روز وفاتش از مرگ او خبر داد، اشتباه گرفت اینان تنها تشابه اسمی دارند البته او نیز مردی عارف بود و به اصطلاح محدثین به تصوف گرایش داشت. (الکنی و الالقاب ج ۱ کلمه ابن بابویه).

فاصله نزد ما آی تا قدرت پروردگار و عنایت امام زمان را مشاهده کنی. زن چنین کرد و کیسه را در دجله انداخت و برگشت، حسین بن روح به غلام خود گفت: برو آن کیسه را بیاور، غلام رفت و آن کیسه را آورد، جناب حسین بن روح به آن زن گفت: بیا و به این کیسه نگاه کن و ببین آیا این همان کیسه است که در دجله انداختی؟ زن نزدیک آمد و نگریست و تصدیق کرد و گفت: این همان کیسه است که من در دجله انداختم و نزد تو آمد.

سپس حسین بن روح گفت: حال من خبر دهم که در کیسه چیست یا تو خبر می دهی؟ زن گفت: شما بفرمایید و خبر دهید. آن جناب پیش از آنکه کیسه را باز کند چنین فرمود: در این کیسه یک جفت دستبند طلا و یک حلقه بزرگ جواهر و دو حلقه کوچک دیگر جواهر و دو انگشتری هست که یکی از آن دو فیروزه و دیگری عقیق می باشد. زن کیسه را باز کرد و یکایک آنچه را جناب ایشان فرموده بود از کیسه بیرون آورد. به من بیننده (ابو علی بغدادی) و آن زن حالت غشوه دست داد و از این جریان متحیر شدیم. سوگند به ائمه اطهار علیهم السلام که در روز قیامت گواهی دهم که آنچه دیدم و باز گو کردم همان است که گفتم و بیان داشتم، بدون آنکه کم و یا زیاد کرده باشم. ^(۱)

خدایا! وقتی که دربانان امام عصر این چنینند، پس خود امام کیست؟ «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي».

۴- ابو الحسن علی بن محمد سمّری ^(۲)

نایب و وکیل چهارم حضرت حجة بن الحسن (عج) جناب شیخ ابو الحسن علی بن محمد سمّری است که سید بن طاووس درباره اش می نویسد، امام حسن عسکری و امام هادی علیهم السلام را خدمت کرده و آن دو امام با وی مکاتبه داشتند و توقیعات زیادی برایش مرقوم فرمودند. و او از وجوه و موثقان شیعیان بوده است. ^(۳)

محدث قمی می فرماید: چهارم، شیخ جلیل معظم علی بن محمد سمّری است که قائم مقام حسین بن روح شد و سه سال امر نیابت با او بود. در نیمه شعبان سال ۳۲۹

۱- صدوق، کمال الدین، ص ۵۱۹.

۲- در کتاب العبقری الحسان، ج ۲، ص ۲۷، ضبط سمّری به فتحین و تشدید میم آمده است که موضعی در یمامه است که در آن محل نخل فراوان است و سمّری به کسر سین و فتح میم نیز گفته شده است.

۳- العبقری الحسان، ج ۲، ص ۲۷.

هجری به رحمت حق واصل شد و آن سال تناثر نجوم^(۱) بود و ابتدای غیبت کبری شد و قبر شریفش در بغداد نزدیک قبر شیخ کلینی است.^(۲)

بزرگانی از قبیل شیخ صدوق و شیخ طوسی از حسن بن احمد مکتب نقل کرده‌اند که گفت: چند روز قبل از وفات علی بن محمد سمري به خدمتش رسیدیم. فرمانی که از حضرت صاحب الأمر (عج) بیرون آمده بود که شروع آن به این عبارت بود برای مردم قرائت کرد که: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ السَّمَرِيِّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فَيْكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ...^(۳)

معنا و مضمون کل توقیع چنین است: ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش برادرانت را در مرگ تو بزرگ گرداند، زیرا تا شش روز دیگر اجلت فرا می‌رسد. کارهایت را جمع و جور کن، لکن کسی را جانشین خود قرار مده، زیرا بعد از این غیبت کامل واقع خواهد شد، من تا هنگامی که خدا اذن ندهد و زمانی طولانی نگذرد و دلها را قساوت نگیرد و زمین از ستم پر نشود، آشکار نخواهم شد در بین شما کسانی پیدا خواهند شد که ادعای رؤیت (نمایندگی) نمایند، لکن آگاه باشید که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی هر کس ادعای رؤیت کند دروغگو است.^(۴)

حسن بن احمد مکتب می‌گوید: ما همه نسخه توقیع را برداشته و از محضرش بیرون آمدیم. روز ششم به خدمت او رفتیم، او را در حال احتضار یافتیم، کسی به وی گفت: بعد از تو وصیت کیست؟ فرمود: لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْغَنَّةِ، خدا را امری و حکمتی است که آن به عمل خواهد آمد. کنایه از وقوع غیبت کبراست و این بگفت و جان داد.

از این توقیع عظمت علی بن محمد سمري روشن می‌شود، چرا که در این توقیع در گذشت او داهیة بزرگ و مصیبتی عظیم شمرده شده است.

از جمله کرامات او این است که احمد بن ابراهیم بن مخلد می‌گوید: روزی در بغداد به حضور مشایخ شیعه رسیدم، در آن جمع علی بن محمد سمري بدون مقدمه فرمود: خدا علی بن بابویه قمی را رحمت کند، حاضران در جلسه تاریخ این کلام را یاد

۱- سال ۳۲۹ را شیعیان، سال تناثر نجوم نامیدند، زیرا در آن سال اکثر علما و محدثان اخبار، به دیار باقی ارتحال کردند که از جمله آنها شیخ جلیل ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی بود.

۲- نعمة المنتهی، ص ۳۰۳-۳۰۴
۳- همان، ص ۳۰۳؛ بحار، ج ۵۱، ص ۳۶۱.

۴- بحار، ج ۵۱، ص ۳۶۱؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶.

داشت کردند، بعداً خبر رسید که در همان روز علی بن بابویه از دنیا رخت بر بست. (۱)

تذکر: نیابت این چهار نفر در بین شیعه معروف است و اینان یقیناً از بزرگان شیعه بوده و همگی نایب حضرت بوده‌اند، ولی عده دیگری هم به دروغ ادعای نبیت و نیابت آن حضرت را کرده بودند که خداوند آنها را مفتضح کرده و بعضیها بعداً ادعای نبوت کردند. البته بعضی از آنها هم قبلاً به ظاهر از بزرگان بوده و حتی بعضیها وکیل امام هادی و امام عسکری علیه السلام بوده‌اند. عده‌ای از آنها را مرحوم مجلسی در بحار با ذکر خصوصیات زندگی آنها نام برد که عبارتند از:

حسن شریعی، محمد بن نصیر نمیری، احمد بن هلال کرخی، محمد بن علی بن بلال، محمد بن علی شلمغانی، ابوبکر بغدادی، ابو طاهر بلالی و حسین بن منصور حلاج. در مورد بعضی از اینها توفیقی از طرف حضرت حجت صادر شده و آنها را به دلیل دروغی که به امام بسته و خود را وکیل و نایب امام معرفی کرده بودند، لعنت کرده و از آنها تبری جسته است، لذا شیعیان نیز از آنها تبری جسته و آنها را مورد لعن و نفرین قرار می‌دادند. (۲)

ذکر این نکته لازم است که انسان باید توجه داشته باشد که تا نمرده است شیطان و هواهای نفسانی او را رها نمی‌کند وقتی انسان به شرح حال بعضی از این مدعیان دروغین نیابت مراجعه می‌کند، می‌بیند در اوائل زندگی چه زندگی پارسایانه‌ای داشته‌اند؛ مثلاً حسن شریعی از اجله اصحاب امام هادی و امام عسکری بود، یا محمد بن نصیر نمیری نخست از اصحاب امام عسکری بود، یا ابو طاهر بلالی به دلیل عظمتش مردم به او رجوع کرده و سهم امام را به او می‌سپردند و چون مال بسیاری نزد او جمع شد و او می‌بایست آن اموال را به محمد بن عثمان بن سعید تحویل دهد، از تحویل آن امتناع کرده و خود را نایب حضرت معرفی کرد. پس همیشه باید گفت: **أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا**

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰.

۲- برای توضیح و آگاهی از شرح حال آنها به کتاب بحار الانوار، ج ۵۱، از ص ۳۶۷ تا ۳۸۱ و کفایة الموحدين، ج ۲، ص ۷۸۹ تا ۷۹۱ و مهدی موعود، باب ۲۲، مراجعه کنید.

درس یازدهم

غیبت کبری و نُوّاب عام حضرت مهدی (عج):

پس از گذشت غیبت صغری دوره غیبت کبری آغاز شد، آخرین سفیر و نایب خاص آن حضرت، شیخ ابو الحسن علی بن محمد سَمّری، مأمور شد تا به کسی وصیت نکرده و کسی را به عنوان نایب خاص معرفی نکند و آغاز غیبت کبری را اعلام نماید و آن غیبت است که تاکنون ادامه دارد.

در این غیبت که مدت آن طولانی است، بزرگترین مرحله آزمایش و امتحان و سنجش ایمان و عمل خلق تحقق می‌یابد تا معلوم شود که در خلال این روزگاران، اهل قرون و اعصار در هر نقطه‌ای از جهان، چگونه عمر خویش را سپری می‌کنند و چگونه از هستی و نیروهای خویش استفاده می‌برند و چه نتیجه‌ای می‌گیرند. افراد، اشخاص و گروه‌ها در برابر وظایف خود چه عکس‌العملی نشان می‌دهند. نویسندگان، دانشمندان، مصلحان، روحانیان، مبلغان، مرییان، نوباوگان، زمامداران، جنگاوران و سایر توده‌های انسانی که در این پهنه بزرگ قرار می‌گیرند و به این جهان کوشش و کردار می‌آیند، چگونه برنامه زندگی خویش را تنظیم می‌کنند. علت به وجود آمدن چه اعمال و حوادث و آثار و افکار و رفتاری می‌شوند؟

آنچه در این درس مورد نظر ماست این است که بگوییم: در هیچ یک از دو غیبت صغری و کبری، پیوند امام با مردم به طور کلی قطع و گسسته نبوده است، زیرا در

هر دو غیبت، امر سفارت و نیابت وجود داشته و دارد و از طریق نیابت و نایبان، پیوند امام با مردم برقرار بوده و هست، لکن همانگونه که غیبت امام به دو مرحله تقسیم می‌شود؛ یعنی غیبت صغری و کبری نیابت نیز به دو گونه تقسیم شده و دارای دو مرحله است؛ یعنی نیابت خاصه و عامه. در مورد نیابت خاصه و نواب اربعه در درس پیشین مطالبی گفته شد. اینک می‌خواهیم نکاتی را در مورد نیابت عامه متذکر شویم:

۱ - چنانکه قبلاً گفته شد، منظور از نیابت خاصه این است که امام علیه السلام اشخاص خاصی را به اسم و رسم و به عنوان نایب خود معرفی می‌کند و هر کدام را به وسیله نایب پیش از خود به مردم می‌شناساند.

ولی منظور از نیابت عامه این است که امام علیه السلام ضابطه‌ای کلی به دست می‌دهد تا در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه از همه جهت و در همه ابعاد، بر او صدق می‌کند، نایب امام شناخته شود و به نیابت از امام، ولی جامعه در امر دین و دنیا باشد.

بنابر این، کسانی که در دوره غیبت صغری، نیابت داشتند و با اسم و رسم معرفی شده بودند، «نایب خاص» نامیده می‌شوند. کسانی که از آغاز غیبت کبری نیابت داشته و دارند و بر طبق ضابطه معین شده از سوی خود امام‌مان به نیابت رسیده‌اند، «نایب عام» نامیده می‌شوند.

۲ - بر اساس روایات وارده در این باب، مقام نیابت عامه به وسیله خود ائمه طاهرین علیهم السلام به ویژه حضرت حجة بن الحسن (عج) به فقیه واجد شرایط تفویض شده است لذا مخالفت با دستور نایب امام و رد حکم چنین پیشوایی، رد بر امام و بآمال رد بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خدای سبحان است. این متن دین ما و عین روایات ماست که ذیلاً به دو روایت از آن روایات اشاره می‌کنیم:

(الف) مقبولة عمر بن حنظله: بنا بر این حدیث، عمر بن حنظله، از امام صادق سؤال می‌کند که اگر در مشکلات و منازعاتی که معمولاً مردم برای آن به حاکم یا به قضات منصوب از طرف حاکم مراجعه می‌کنند، بین دو نفر شیعه رخ دهد چه کنند؟ آیا می‌توانند به حاکم وقت یا قضات منصوب از قبل آنها مراجعه نمایند و مشکل‌شان را حل کنند؟ یا اینکه مراجعه به آنها حرام است؟ حضرت در پاسخ فرمود: مراجعه به آنها حرام است، زیرا رجوع به آنها رجوع به طاغوت است و خدای سبحان مراجعه به

طاغوت را نهی فرموده است: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَخَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ». دو مرتبه سؤال کرد: پس چه کنند؛ یعنی چه بسا اگر مراجعه نکنند حقشان ضایع می شود، به هر حال، مرجعی برای شیعه لازم است؟ حضرت با ذکر معیارهایی علمای واجد شرایط را برای آنها معرفی کرده و سپس فرمودند: در بین خودتان از فقهای شیعه کسی را انتخاب کنید و مشکلاتتان را از این طریق حل نمایید، زیرا آنان منصوب از قبل من هستند و من آنها را حاکم بر شما قرار دادم. اگر پس از مراجعه به آنان، آنها بر طبق نظر ما برای شان حکم کنند و طرفین دعوا حکم آنها را نپذیرند، ما را رد کرده اند و حکم خدا را سبک شمرده اند و رد ما ردّ خداست و چنین شخصی مشرک به خداست. عین متن روایت چنین است:

«قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ؟ قَالَ: يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرِضُوا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ...» (۱)

از این حدیث به روشنی استفاده می شود که فقها، به عنوان نواب امام منصوب شده اند. در این نیابت نقش مردم صرفاً بیعت و تبعیت و پذیرش این ولایت نیابتی است نه انتخاب و اعطای مقام نیابت.

ب) توقیع حضرت ولی عصر (عج): بر اساس این توقیع شریف مسائلی که بر اسحاق بن یعقوب مشکل می شد، یکجا جمع کرده و در ذیل نامه ای به وسیله نایب دوم، یعنی محمد بن عثمان عمری به محضر حضرت مهدی علیه السلام می فرستاد و پاسخ آنها را می طلبید. از جمله آن مسائل این بود که مردم در عصر غیبت در حوادث واقعه به چه کسی مراجعه کنند؟ حضرت در پاسخ فرمود: «أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أَرَشَدَكَ اللَّهُ وَ تَبَتَّكَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ: وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُؤَاتِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (۲) اما آنچه سؤال کرده ای، خدا تو را هدایت کند و ثابت قدم نماید...، اما حوادثی

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴، باب اختلاف حدیث، حدیث ۱۰.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۸۴؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۷؛ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۳-۲۸۴؛

وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱

که پیش می‌آید به راویان حدیث ما (فقها) مراجعه کنید، زیرا آنان حجت و نماینده گان من هستند بر شما و من حجت خدا بر شما...».

از این توقیع شریف نیز به خوبی معلوم می‌شود که فقهای عادل نماینده و نواب عام امام زمان علیه السلام هستند و خود آن حضرت مردم را به علما و فقها ارجاع داده است. مطلبی که از این دو حدیث استفاده شده، همان است که ما شیعیان در طول تاریخ مدعی آن بوده و هستیم، آن مطلب این است که در دوران غیبت کبری و نیابت عامه، در هر عصری، عالم بزرگی که واجد همه شرایط لازم فقاہت و رهبری باشد، در رأس جامعه رهبری مردم را به عهده می‌گیرد و مردم به او رجوع می‌کنند. اوست که صاحب ولایت شرعی به نیابت از امام زمان است.

بنابر این اصل دینی، مشروع بودن امور، اسلامی بودن روابط سیاسی و اجتماعی، مشروعیت حکومت و لازم الاجرا بودن مقررات دولتی، وابسته به تصویب و تنفیذ نایب امام است و اگر او حکومتی را تصویب و تنفیذ نکند، آن حکومت طاغوتی است، گرچه همه مردم از آن راضی و به آن رای مثبت داده باشند، زیرا چنین حکومتی ارتباطی به خدا و دین خدا و امامت و نظارت شرعی و الهی ندارد. به همین دلیل، خبرگان ملت که اکثر قریب به اتفاق آنها از مجتهدان و صاحب نظران در دین بوده‌اند، در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی، مقرر داشتند که پس از رأی مردم در ریاست جمهوری، نیاز به تصویب و تنفیذ رهبر و ولی فقیه است؛ یعنی این تنفیذ نایب امام زمان است که به ریاست و حاکمیت رئیس جمهور مشروعیت و قانونیت می‌دهد، نه رأی مردم، البته رأی مردم پشتوانه خوبی برای حاکم و رئیس جمهور است. در ماده ۱۱۰ قانون اساسی که در حدود وظایف و اختیارات رهبری است، در بند نهم آمده است که: امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم...».

۳- نکته دیگری که لازم است به آن توجه شود این است که رابطه ائمه طاهرین علیهم السلام با مردم همیشه و در طول تاریخ از طریق علما بوده است. مسأله نیابت عامه علماء صرفاً در غیبت کبری نیست، زیرا در زمان حضور نیز شیعیان دسترسی به ائمه علیهم السلام نداشتند و برای آنان طی طریق مشکل بود. از ائمه طاهرین علیهم السلام سؤال می‌کردند که ما نیازمندیهای خود را در امور دین و دنیا از چه کسی اخذ کرده و رفع کنیم. ائمه گاهی افراد خاصی را معرفی می‌کردند و گاهی هم ضابطه کلی می‌دادند و علما را به طور عموم

به عنوان نماینده و امین خود معرفی می‌کردند؛ به عنوان نمونه، وقتی علی بن مسیب از حضرت رضا علیه السلام سؤال کرد که از چه کسی معالم دینم را فراگیرم؟ حضرت او را به زکریا بن آدم قمی ارجاع داد، چنانکه متن روایت چنین است: *عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا (ع) شُقَّتِي بَعِيدَةٌ وَ لَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَمِمَّنْ أَخَذُ مَعَالِمَ دِينِي؟ قَالَ: مِنْ زَكْرِيَّا بْنِ آدَمِ الْقَمِيِّ الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا...»* (۱)

گاهی ائمه طاهرین شخص خاصی را معرفی نمی‌کردند، بلکه به طور کلی به علمای شیعه ارجاع می‌دادند، چنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ عمر بن حنظله چنین کرد که در ذیل نکته قبل اصل مقبوله نقل شده و نیازی به تکرار آن نیست. بنابر این، نیابت خاص و عام در دوران حضور ائمه نیز به گونه‌ای جریان داشت، زیرا مردم هم از لحاظ مکانی و هم از لحاظ مبسوط الید نبودن ائمه به آنان دسترسی نداشتند.

۴- آنچه تا کنون در مورد نیابت عامه از امام عصر (عج) گفته‌ایم، همان است که در طول تاریخ شیعه تحت عنوان مرجعیت و زعامت مطرح بوده و هست؛ یعنی کسی زعیم و مرجع مردم است که نایب امام زمان علیه السلام باشد. مقصود ما در این نکته این است که متذکر شویم که این طور نیست هر کس با خواندن چند کتاب فقهی و حتی با نوشتن رساله‌ای بتواند این مقام عظمی نیابت عامه از امام زمان را احراز کند، بلکه مرجعیت در حقیقت زعامت و ریاست عامه است و رهبری سیاسی و نظامی و فرهنگی و اقتصادی و بین‌المللی تشیع، لذا معلوم است که این کار شرایط و خصوصیات می‌خواهد که در هر کسی جمع نمی‌شود. ائمه طاهرین علیهم السلام نیز به اهمیت این امر توجه داشته و مردم را نیز به آن توجه داده‌اند، لذا فرمودند: عالمی که بتواند مورد رجوع شیعه باشد، بعضی از علما هستند نه همه آنان، چنانکه امام عسکری علیه السلام در حدیث معروف خود به مردم دستور تقلید از عالمان دین را داده و برای عالمان نیز شرایطی را مقرر فرمود و سپس تذکر داد که این شرایط در بعضی از عالمان شیعه وجود دارد نه در همه آنها: *«... فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ضَائِنًا لِنَفْسِهِ، خَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَسْئُولَهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ، وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعُهُمْ...»* (۲) بنابر این، مردم باید در انتخاب مرجع و تعیین رهبر بسیار دقیق باشند تا نااهلان، همانند صدر اسلام جای اهل را نگیرند.

۱- سفینه البحار، طبع جدید، ج ۳، ذیل زکریا بن آدم قمی، ص ۴۷۰.

۲- احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۴.

۵- حال که معلوم شد فقهای واجد شرایط به عنوان نماینده و نایب عام حضرت ولی عصر (عج) مطرح هستند، اینک جای این سؤال است که فقها در کدامین منصب و مقام نایب امام زمانند؟ آیا در همه مناصبی که برای پیامبر و امام وجود داشت، عالمان دین نایب و نماینده‌اند یا در بعضی از آنها؟

البته معلوم است که برخی کمالات و مقامات ائمه طاهرین، قائم به نفس قدسی آنهاست، مانند ولایت تکوینی، علم غیب و... این نوع مقامات نه نیابت بردار است و نه نیاز به این است که در زمان غیبت، حضرت در این مناصب نیز نماینده داشته باشد و اساساً از جمله شرایط زعامت و مرجعیت نیز لحاظ نشده‌اند.

اما مناصب دیگر از قبیل: فتوا و بیان احکام الهی، منصب قضا و فصل خصومت، زعامت و رهبری جامعه و اداره امور مملکت اسلامی، قطعاً برای فقیه جامع شرایط هست؛ یعنی فقیه جامع شرایط همانگونه که پیامبر و امام موظف بودند برای مردم احکام الهی را بیان کنند (لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ عَلَيْهِمْ)، او نیز می‌تواند در مقام بیان احکام الهی برآمده و بر مسند فتوا تکیه زده و برای مردم فتوا دهد. همچنین می‌تواند بر مسند قضا تکیه زده، قضاوت کرده، و رفع منازعات و فصل خصومت کند و سرانجام، می‌تواند زعامت و رهبری جامعه را به عهده گرفته، تمام امور جاری مملکت و مورد نیاز جامعه را زیر نظر بگیرد و به عنوان یک حاکم مطلق با ولایت مطلقه‌ای که دارد، جامعه مسلمانان را اداره کند.

البته در بین مناصب سه گانه، در مورد فتوا و بیان احکام و قضا و فصل خصومت، تردیدی نبوده و نیست و مورد قبول تمام فقها از روز نخست تا کنون است، ولی منصب زعامت و رهبری و به تعبیر امروزی ولایت فقیه، بین فقها اختلاف بوده، به این معنا که آیا فقیه دارای چنین ولایتی هست یا نه؟ البته در طول تاریخ شیعه بزرگان زیادی به ولایت فقیه معتقد بودند، امروزه به خصوص پس از پیروزی نظام جمهوری اسلامی اکثریت قاطع فقهای شیعه ولایت فقیه را قبول دارند و در مورد اثبات و کیفیت آن کتابها و مقالات بسیاری نوشته‌اند و بحمد الله این مقام عظمی کار آبی خود را پس از بیست سال از پیروزی انقلاب اسلامی به خوبی نشان داده است. امام خمینی علیه السلام و خلف صالح او آیه الله خامنه‌ای عظمت، هیمنه و برکت ولایت فقیه را برای جامعه اسلامی عملاً به اثبات رسانده‌اند.

بنابر این، امروزه فقیه جامع شرایط در هر سه منصب جانشین و نایب امام زمان علیه السلام است و بر مردم لازم است در تمامی امور و در تمامی حوادث واقعه به آنها مراجعه کنند و از آنان دستور العمل بگیرند و اگر کاری یا قضاوتی و یا حکومتی تحت اشراف ولی فقیه و نظارت فقیه جامع شرایط و به تعبیر دیگر، نایب امام عصر نباشد، مشروع نبوده، و مصداق طاغوت و کارهای طاغوتی خواهد بود.

۶ - حال که در نکته پنجم معلوم شد فقها در هر سه منصب، نماینده امام زمان اند اینک جای این سؤال است که آیا تمامی فقهای واجد شرایط نماینده امام زمان هستند یا بعضی از آنها؟ اگر همه فقها نایب امام عصر (عج) باشند، مشکل تعدد مراکز تصمیم گیری و قدرت پیش می آید و اگر بعضی از فقها نایب باشند و مثلاً در هر عصری تنها یک نفر نایب آن حضرت باشد، این ترجیح بلا مرجح و تخصیص بلا مخصص است، چون طبق ادله هر کسی که واجد آن شرایط و ضوابط باشد، شرایطی که در روایات وارد شده است، قهراً مقام نیابت را دارا بوده، پس اختصاص به یک نفر وجهی ندارد؟

در پاسخ چنین پرسشی می توان گفت: بله، تمامی فقهای واجد شرایط مقام نیابت را دارند، لکن در منصب فتوا و بیان احکام و منصب قضا، اگر همه فقها نایب حضرت ولی عصر باشند و همه بر طبق فقه شیعه فتوا دهند و قضاوت کنند، مانعی ندارد، زیرا تراحمی در کار نیست و منعی هم از طرف اولیای دین نرسیده است، البته ممکن است امروزه روی مصالحی قضاوت نیز در محدوده کاری ولی امر مسلمین قرار گیرد، زیرا وحدت رویه قضایی امری است که اهمیت آن قابل انکار نیست، به هر حال، در این دو منصب مشکلی ایجاد نمی شود.

ولی در منصب زعامت و رهبری به دلیل خصوصیتی که دارد و روایاتی که وارد شده است حتی اگر دو امام معصوم هم در یک عصر وجود داشته باشند باید یکی قائم و متصدی امور شده و دیگری ساکت و برکنار از قدرت بماند، چرا که اساساً تصدی مقام زعامت مانند قضاوت یا بیان احکام نیست که هر کس که قادر باشد، بتواند آن را انجام دهد، بلکه به تعبیر فقهی تصدی این مقام برای اداره امور مسلمین یک واجب کفایی است که متوجه نواب امام زمان است. وقتی یک نفر آن را متصدی شد، دیگر تکلیفی نیست تا دیگران آن را انجام دهند، اما در باب قضا، یا بیان احکام این طور نیست که اگر یک فقیه در یک گوشه مملکت متصدی منصب قضا شد، از فقیه دیگر در جای دیگر

این ساقط شود و یا اگر فقیهی در مقام فتوا برآمد دیگران ممنوع باشند. مردم نیز در انتخاب قاضی و مفتی که مقلد چه کسی باشند، آزادند، زیرا فرض بر این است که همه آنها واجد مقام نیابت و شرایط آن هستند، اما زعامت امری شخصی و جزئی و مربوط به گوشه‌ای از مملکت نیست، بلکه امری عام است که با تصدی یک فقیه از عهده بقیه ساقط می‌شود. این موضوع به قول منطق دانان «قضیة قیاساتها معها» است، زیرا اصل امامت و زعامت رهبری ایجاد نظم و تشکل قوی و ایجاد انسجام و سرانجام تقویت نظام در جامعه است. اگر در یک عصر و در یک مملکت چند فقیه بخواهند زعامت کنند، نه تنها نظمی ایجاد نمی‌شود، بلکه باعث هرج و مرج و بی‌نظمی و از هم پاشیدگی قدرت اسلامی و سرانجام تضعیف دین می‌شود، لذا حتی در عصر دو امام معصوم نیز با وجود امام حسن علیه السلام امام حسین علیه السلام، دخالت نمی‌کرد و یا با وجود پیامبر صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام نقشی مستقل در امر حکومت نداشت.

۷- حال که معلوم شد در بین مناصب سه گانه، منصب زعامت به گونه‌ای است که در هر عصری تنها یک فقیه در بین همه فقها متصدی این امر خواهد شد و پس از تصدی تکلیف از عهده سایر فقها ساقط می‌شود، در اینجا لازم است به دو نکته اشاره کنیم:

اولاً، کسی باید در رأس جامعه شیعه قرار گیرد که شایستگیها و اهلیتهای لازم را دارا باشد، زیرا این منصب بر خلاف منصب فتوا و قضا از ویژگی خاصی برخوردار است و قطعاً هر فقیهی که توان منصب فتوا و یا قضا را دارد، این طور نیست که توان اداره جامعه را نیز داشته باشد، چرا که اداره این منصب علاوه بر فقاہت و عدالت، تدبیر لازم، شجاعت و سرانجام عالم به زمانه بودن را نیز می‌طلبد، لذا در قانون اساسی جمهوری اسلامی، مسأله خبرگان رهبری مطرح شده است. آنان کارشان این است که در بین فقهای عادل هر کسی که بهتر و بیشتر واجد شرایط رهبری است شناسایی کرده و به مردم معرفی کنند تا مردم او را شناخته و با او بیعت کرده و از او تبعیت کنند.

ثانیاً، وقتی فقیهی به دلیل اعلییت یا اولویت، زمام امور را در دست گرفت، بر سایر مجتهدان و عالمان دینی لازم است که حرمت او را پاس دارند و به وحدت رهبری، مرکزیت یافتن قدرت دینی کمک کنند تا بدین گونه خدا و توده‌های متدین، همواره پناهگاهی محکم و دژی استوار داشته باشند و از خطرهای گوناگون روزگار و فسادهای جباران و تباهی آفرینهای اهریمنان و بی‌دینان مصون مانند، تا قدرتهای فاسد شیطانی

نتوانند ایام آل محمد علیهم السلام را برابیند و تربیتهای حیوانی و افکار ضدّ خدایی و ضدّ اسلامی را، در میان نسلها و محیطها رواج دهند، تا دنیاداران و باطل پرستان مجال نیابند که بنیاد تربیت انبیایی را متزلزل کرده، کلمه حق را فرود آرند و کلمه باطل را فرا آرند. به هر حال، حمایت از رهبری به حکم عقل بر همه لازم است، مخصوصاً کسانی که وجهه علمی و آبروی دینی و حیثیت مملکتی دارند. خداوند همه را از لغزشها مصون دارد.

۸- از مباحث گذشته روشن شد که در بین مناصب سه گانه، منصب زعامت از ویژگی خاصی برخوردار بوده و مهم تر از منصب فتوا و قضااست و بین فقها در این جهت که آیا مجتهد جامع الشرایط ولایت دارد یا نه؟ و پس از پذیرش اصل ولایت، آیا آن ولایت مطلقه است یا نه؟ و اینکه آیا مردم در اصل تأسیس مقام ولایت و زعامت نقشی دارند یا نه؟ به تعبیر دیگر، ولایت فقیه به نصب است یا به انتخاب مردم؟ اختلاف نظر وجود دارد، که اینجا جای بحث و بررسی آنها نیست، اهل تحقیق برای آگاهی به این نوع مسائل به کتاب «تحقیقی پیرامون ولایت فقیه» اثر نگارنده مراجعه فرمائید.

درس دوازدهم

قیام و انقلاب قبل از قیام حضرت مهدی (عج)

اشاره: در اینکه آیا قیام و انقلاب قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام صحیح و مشروع است یا نه؟ دو نظر متخالف و متضاد وجود دارد: عده‌ای هر قیام و هر نهضتی را قبل از نهضت حضرت مهدی علیه السلام محکوم به بطلان دانسته و هر پرچمی که بر افراشته شود، صاحب آن را طاغوت و مخالفت با آن را واجب و تبعیت از آن را حرام و مخالف شرع مقدس می‌دانند.

در مقابل این گروه، عده‌ای دیگر قیام علیه ستمگران را در عصر غیبت نه تنها جایز، بلکه واجب دانسته و سکوت و خانه نشینی را خیانت به اسلام و مسلمین می‌دانند. اینجاست که بررسی دیدگاه طرفین و ارزیابی دلایل آنان امری ضروری به نظر می‌رسد، زیرا هر دو گروه سخن از اسلام گفته و مدّعیند که نظر آنان موافق با شرع مقدس است.

البته بر اهل فن پوشیده نیست و از طرح مسأله نیز پیدا است که این موضوع مسأله عظیم و گسترده‌ای است که بررسی همه جانبه آن نیاز به بحث‌های طولانی دارد که قطعاً در یک درس که متناسب با این نوشتار باشد نمی‌گنجد ولی از باب «المیسور لا تسقط بالمعسور»، هر چند مختصر به اهمّ مباحث آن می‌پردازیم. اهل تحقیق می‌توانند برای آگاهی بیشتر به دو کتاب «تحقیقی پیرامون ولایت فقیه، فصل هشتم، شبهات منکرین

ولایت فقیه» و کتاب «انقلاب و ریشه‌ها، درس دوم» اثر نگارنده مراجعه کنند که در آن دو کتاب این مطلب با تحقیق و بررسی بیشتر و دلایل گسترده‌تر، مورد توجه قرار گرفته است.

به هر حال، ما این مبحث را در ضمن عناوین ذیل بررسی می‌کنیم:

۱- دلایل مخالفان قیام و بررسی آنها.

۲- دلایل لزوم قیام علیه ستمگران.

۳- قیامهای مورد تأیید.

۱- دلایل مخالفان قیام و بررسی آنها

غالب اهل سنت و بسیاری از دانشمندان شیعه، قیام علیه ستمگران را روا نمی‌دانند، گرچه اهل سنت به مهدی شخصی که ما به آن معتقدیم و او را پسر امام عسکری و فعلاً زنده و غایب می‌دانیم معتقد نیستند، ولی به مهدی نوعی که شخصی از تبار محمد صلی الله علیه و آله و از فرزند فاطمه علیها السلام بوده و سرانجام در آخر الزمان قیام می‌کند و بساط ظلم و ستم را برمی‌چیند، معتقدند و می‌گویند: آن شخص از طرف خدا مأمور است که قیام کند، ولی ما حق قیام علیه ستمگران را نداریم، نه تنها نباید علیه آنها قیام کنیم، بلکه اطاعت حکام ستمگر بر مسلمانان در همه اعصار و قرون لازم است.

حال که بحث بدینجا کشید ما موضوع اول، یعنی عدم جواز قیام را در دو بخش بررسی می‌کنیم: نخست نظریه اهل سنت را در مورد قیام علیه حکام ستمگر بررسی می‌کنیم، سپس دیدگاه کسانی را که از شیعه قیام را روا نمی‌دانند، زیرا هر کدام دلیل خاص خود را دارند و بررسی جدای از دیگری رامی‌طلبند.

بخش اول: دلایل مخالفان قیام از اهل سنت:

در بین اهل سنت هر کسی که زمام امور مسلمانان را در دست گرفته و به اصطلاح حاکم جامعه اسلامی شده باشد (حال به عنوان خلیفه یا شاه یا رئیس جمهور و یا...) اطاعت او تا زمانی که اقامه نماز کند و کفر صریح نیاورد، بر همه رعیت واجب است و لو او ستمگر و معروف به خیانت و شرب خمر و فسق و فجور باشد اینان برای مدعای خود به روایاتی تمسک می‌کنند که ما به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- در صحیح مسلم، خبری از حذیفه بن الیمان نقل شده که در خدمت رسول خدا ﷺ بودیم، سؤالاتی نسبت به آینده و پس از رسول خدا ﷺ کردیم، حضرت فرمود: ائمه‌ای بعد از من می‌آیند که نه به سنت من عمل می‌کنند و نه به هدایت من هدایت یافته‌اند، صورت انسانی دارند، ولی قلبشان قلب شیطان است. حذیفه می‌گوید: من از رسول خدا نسبت به چنین ائمه‌ای کسب تکلیف کردم که وظیفه ما در برابر آنان چیست؟ آیا با آنان به جنگ برخاسته و آنها را از دم شمشیرمان بگذرانیم؟ حضرت در پاسخ فرمود: شما جز اطاعت چاره دیگری ندارید و موظف به اطاعتید، گرچه به پشت‌تان تازیانه بزنند و اموال شما را غارت کنند، تنها وظیفه شما اطاعت است. متن روایت چنین است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ لَا يَهْتَدُونَ بِهُدَايَ وَلَا يَسْتَتُونَ بِسُنَّتِي وَ سَيَقُومُ فِيهِمْ رِجَالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانِ إِنْسٍ، قَالَ قُلْتُ: كَيْفَ أَصْنَعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ؟ قَالَ: تَسْمَعُ وَ تُطِيعُ لِلْأَمِيرِ وَإِنْ ضَرَبَ ظَهْرَكَ وَ أَخَذَ مَالَكَ فَاسْمَعْ وَ أَطِعْ. (۱)

۲- وَ قَدْ رُوِيَ عَنِ الْإِمَامِ أَحْمَدَ حَنْبَلٍ... وَ مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِمُ بِالسَّيْفِ حَتَّى ضَارَ خَلِيفَةً وَ سَمِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، أَنْ يَبِيتَ وَ لَا يَرَاهُ إِمَاماً عَلَيْهِ بَرًّا كَانَ أَوْ فَاجِرًا، فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؛ (۲) از امام احمد حنبل نقل شده که گفت: ...اگر کسی به زور و قهر و غلبه (کودتا) بر جامعه اسلامی مسلط شد تا جایی که زمام امور را در دست گرفته و خلیفه و امیر المؤمنین شد، بر فرد فرد جامعه اسلامی اطاعت او لازم است و بر احدی که به خدا و روز جزا ایمان دارد روا نیست شبی را به صبح آرد و آن شخص حاکم را امام خود نداند، حال می‌خواهد آن حاکم، شخصی، نیک و خوب باشد و یا فاجر و بد، به هر حال، او امیر المؤمنین است.

۳- در واقعه حیره، عمال یزید جنایات را به حد اعلی رسانده بودند. عبد الله بن مطیع خواست علیه یزید قیام کند، لکن عبد الله بن عمر به عنوان نصیحت به عبد الله بن مطیع گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که اگر کسی بیعت امام خود را بشکند (و علیه او قیام کند) در قیامت حجتی نخواهد داشت و اگر در آن حال بمیرد با مرگ جاهلیت از دنیا رفته است: «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ وَ

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» (۱)

۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْجِهَادُ وَاجِبٌ مَعَ كُلِّ أَمِيرٍ بَرًّا كَانَ أَوْ فَاجِرًا» (۲) ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل کرد که آن حضرت فرمود: جهاد در رکاب هر امیری واجب است، خواه آن امیر نیکوکار باشد یا فاجر و بدکار.

به هر حال، از این قبیل روایات (که اطاعت از حاکم واجب است، خواه عادل باشد و خواه ستمگر و جبار) در کتب اهل سنت فراوان به چشم می خورد که نیازی به نقل همه آنها نیست. فقهای اهل سنت مخصوصاً درباریهایشان به ویژه احمد حنبل و طرفدارانش طبق این نوع روایات فتوا می دهند و می گویند: نه تنها کسی حق مخالفت با حاکم را ندارد، بلکه اطاعت او بر همه واجب است. معلوم است کسی که اطاعتش واجب است مخالفت و قیام علیه او حرام و انقلابیون مصداق «بُغَاة» و خروج کننده علیه امام وقت به شمار خواهند آمد.

نقد و بررسی: مسأله اطاعت از حاکم، در صورتی که عادل باشد، امری عقلی و شرعی است و بعضی از روایات فوق، مانند روایت عبد الله عمر را می توان صحیح دانست، لکن در مورد حاکم عادل نه حاکمی همچون یزید بن معاویه که تطبیق روایت به مصداقی مثل یزید حاکی از همان نظری است که می گویند «الْحَقُّ لِمَنْ غَلَبَ» و اطاعت هر حاکمی واجب است، خواه عادل و خواه ستمگر، ولی طبق نظر شیعه اطاعت از حاکم عادل واجب است و بر همین مبنا، رد حکم فقیه عادل را رد حکم امام و پیامبر و خدا می دانیم، اما اینکه اطاعت هر حاکمی ولو فاجر باشد که در متن روایات فوق بوده و یا گرچه مُهْتَدِيْ به هدایت پیامبر ﷺ و مقتدی به سنت او نباشد را نمی پذیریم، زیرا نه تنها ما اطاعت این گونه رهبران را واجب نمی دانیم، بلکه مخالفت و تبری از او را نیز واجب می دانیم و در مورد روایات فوق می گوئیم: اولاً، اگر کسی کمترین آشنایی با تعالیم اسلامی داشته باشد و به روح فرامین الهی واقف باشد می داند که این روایات جعلی و ساخته و پرداخته بازرگانان حدیث در دستگاه خلفای بنی امیه است. این روایات برای حفظ حکومت جباران و توجیه ستم آنان ساخته شده است و گر نه کیست که نداند این

۱- صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۲.

۲- ابن قدامه، مغنی، ج ۹، ص ۱۸۳.

روایات مخالف صریح آیات قرآن و روایات خاندان نبوت است. شما خوانندگان عزیز برای آگاهی بیشتر نسبت به جعلان و سازندگان حدیث و مزدوران بنی امیه به ویژه دستگاه معاویه می‌توانید به جلد پنجم الغدیر صفحات ۲۰۹ تا ۲۷۵ مراجعه کنید. در آن جا ایشان بحث مفصّلی را در این مورد مطرح کرده و اسامی هفتصد نفر از این حدیث سازان درباری را یاد آور شده‌اند، کسانی که کارشان در دستگاه بنی امیه جعل حدیث برای تحکیم و تثبیت موقعیت خلیفه و جلوگیری از شورش مردم علیه آنان و یا آمدن و حضور در نماز جماعت آنها و همراهی و جنگ در رکاب آنها بوده است. معمولاً حاکم را «ظل الله» معرفی کرده و مخالفت با او را حرام و موجب غضب الهی می‌دانستند. بدین ترتیب حاکمان ستمگر به حکومتشان ادامه می‌دادند، چرا که تنها به زور و شمشیر و سر نیزه نمی‌توان مردم را آرام کرد، بلکه راه فرهنگی و خاموش کردن حرارتها از طریق دینی به مراتب کار سازتر از راه ترس و شمشیر است، لذا خلفای نا حق علاوه بر بهره‌گیری از اختناق و زور از راه فرهنگی و جعل احادیث در عظمت خلیفه و حرمت مخالفت او، با شدت هر چه تمامتر بهره می‌گرفتند.

ثانیاً، این حکم که اطاعت از حاکم ستمگر واجب است و در نتیجه، مخالفت و قیام علیه او نارواست، برخلاف صریح قرآن است، لذا به جاست سری به آیات قرآن بزنیم و ببینیم قرآن کریم در مورد اطاعت ستمگران و ناهلان چه سخنی دارد. خوشبختانه با مراجعه به قرآن کریم آیات بسیاری به چشم می‌خورد که اطاعت از حکام ستمگر و اساساً اطاعت از گنهکاران را منع کرده است، چه رسد به اطاعت از سردمداران ظالم. در اینجا به بعضی از آن آیات اشاره می‌کنیم:

۱- «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ»^(۱) از فرمان اسرافکاران پیروی نکنید.»

۲- «وَلَا تُطِيعُوا كُلَّ خَلَافٍ مَّهِينٍ»^(۲) از افراد پست که بسیار سوگند می‌خورند فرمان

میر.»

۳- «وَلَا تُطِيعُوا الْمُكذِبِينَ»^(۳) از دروغگویان اطاعت مکن.»

۴- «وَلَا تُطِيعُوا مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»^(۴) از آن کس که

دلش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و پیرو هوا و هوس خویش است و تبهکاری می‌کند

۲- قلم (۶۸) آیه ۱۰.

۴- کهف (۱۸) آیه ۲۸.

۱- شعرا (۲۶) آیه ۱۵۱.

۳- همان، آیه ۸.

اطاعت مکن».

۵- «یا ایُّهَا النَّبِيُّ اِتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ»^(۱) ای پیامبر از مخالفت با خدا پرهیز و از کافران و منافقان اطاعت مکن».

۶- «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا»^(۲) در برابر فرمان خدایت صابر و با استقامت باش و از هیچ گنهکار و کافری فرمان مبر».

۷- ملتی در کنار دریا می زیستند و پیامبر آنان فرمان داد که روزهای شبانه به ماهیگیری نروند، اتفاقاً جزر و مد دریا به گونه ای بود که در همان روز ماهیان درشت و فربه در ساحل دریا فراوان دیده می شدند، در حالی که در غیر این روز وضع رضایت بخش نبود.

در اینجا مردم سه دسته شدند: گروهی دستور خدا را نادیده گرفته و روز شبانه به ماهیگیری پرداختند؛ دسته ای که خود به این کار دست نیالودند، لکن در برابر عمل دسته اول سکوت کردند؛ گروه سوم گروه مبارزی بوده اند که با امکانات موجود گنهکاران را از این کار باز می داشتند.

جای تعجب اینجا است که گروه دوم به دسته سوم اعتراض می کردند که چرا گروه اول را پند و اندرز می دهید و چرا آنها را نهی از منکر می کنید؟ آنان در پاسخ می گفتند: این وظیفه الهی است که بر دوش ماست و باید در پیشگاه خدا عذر و حجتی داشته باشیم، شاید هم این گروه گنهکار به راه آیند. وضع به همین منوال بود که عذاب الهی نازل شد و گروه اول و دوم را فراگرفت و تنها گروه سوم نجات یافت «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ اتَّجِنَّا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ»^(۳) آنگاه که یاد آوریه را فراموش کردند تنها گروهی که از زشتیها جلوگیری می کردند نجات دادیم».

در اینجا سؤال این است که آیا سکوت در برابر سلطان ستمگر کمتر از سکوت در برابر ماهیگیران روز شبانه است؟ و آیا قرآن این داستان و سرگذشت را برای سرگرمی و قصه گویی یاد کرد؟ یا به عنوان درس عبرت.

و آیا با توجه به همه این آیات باز می توان گفت خداوند در آیه اطاعت، اطاعت از فرمانروایان را به طور مطلق واجب کرده، چون فرموده: «اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَ

۲- انسان (۷۶) آیه ۲۴.

۱- احزاب (۳۸) آیه ۱.

۳- اعراف (۷) آیه ۱۶۵.

أولى الأمر منكم»^(۱) و آیا از جمع بندی آیات پیشین و امثال آنها با آیه اطاعت به روشنی ثابت نمی شود که تنها اطاعت فرمانروایان عادل واجب است و تنها رأی او نافذ است نه هر فرمانروایی؟

ثالثاً، روایات زیادی از پیامبر ﷺ و اهل بیت اطهارش علیهم السلام رسیده که اطاعت و روی خوش نشان دادن به حکام ستمگر و پذیرفتن ولایت آنها حرام و ممنوع است، حتی در بعضی از روایات پذیرش حاکمیت حاکمی که از طرف خدا نیست، مساوی با خروج از دین معرفی شده و مستلزم عقوبت اخروی است. وقتی که پذیرفتن حاکمیت ستمگران مجاز نیست، قهراً مخالفت با آنان جایز و احیاناً واجب می شود. روایات بسیاری است که ما در اینجا به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱- پیامبر گرامی ﷺ فرمود: «پس از من فرمانروایانی مصدر کار می شوند، هر کس در جرگه آنان وارد شد و دروغ آنان را تصدیق کرد و بر ستم آنان کمک کرد از من نیست و من از او نیستم و هرگز در حوض (کوثر) بر من وارد نمی شود»^(۲).

۲- رسول گرامی ﷺ فرمود: «هر کس برای خدمت سلطانی تازیانه ای به کمر بندد، این تازیانه در روز رستاخیز به صورت اژدهایی ظاهر می شود که در آتش دوزخ بر او مسلط می گردد»^(۳).

۳- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «روز رستاخیز منادی ندا می کند دستیاران ستمگران کجایند؟ حتی آن کس که مرکب (دوات) آنان را فراهم ساخته یا سرکیسه ای را (برای آنان) بسته یا قلمی را (برای کمک به آنان) تراشیده، او را با ستمگران محشور کنید»^(۴).

۴- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هر کس به فرمانروای ستمگر نزدیک شود به همان اندازه از خدا دور می شود»^(۵).

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس در دفتر ستمگران نام نویسی کند، در روز رستاخیز به صورت یک انسان سرگردان (بی پناه) محشور می شود»^(۶).

۶- سرور آزادگان آنگاه که از جانب (حربن یزید ریاحی) محاصره شد و در

۱- نساء (۴) آیه ۵۹.

۲- جامع الاصول، ج ۴، ص ۷۵ به نقل از صحیح ترمذی و نسائی.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۴۲، ص ۱۳۸. ۴- همان.

۵- همان. ۶- همان.

سرزمینی میان کوفه و کربلا فرود آمد برای سپاهیان «حر» سخترانی کرد و در سخترانی خود حدیث زیر را از رسول خدا ﷺ نقل فرمود: «هر کس فرمانروای ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده، پیمان الهی را شکسته، با سنت رسول خدا مخالفت ورزیده و در میان بندگان خدا به گناه و جور عمل می‌کند، آنگاه در برابر او با گفتار و کردار مخالفت نکند، بر خداست که او را با آن سلطان همنشین سازد» سپس فرمود: «آگاه باشید، یزیدیان اطاعت شیطان را به گردن گرفته، اطاعت خدا را ترک گفته و فساد را آشکار ساخته و حدود الهی را تعطیل کرده‌اند. در آمد کشور اسلامی را به خود اختصاص داده و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام شمرده‌اند»^(۱).

سخن حسین بن علی علیه السلام هر چند در مورد یزیدیان است، ولی نوع حکومت‌های بعد از یزید (اموی و عباسی) در همان خط یزید گام نهاده و به صورت‌های مختلف مجری برنامه‌های او بودند. هم اکنون نیز سردمداران کشورهای اسلامی با چهره منافقانه خود کمتر از آنان نیستند. زندگی اشرافی و تشریفات شاهانه، شب نشینها و سفره‌های پرهزینه، خوشگذرانیها، بند و بست با ابر قدرتها، زندانی کردن جوانان غیور اسلامی و کشتار افراد بی گناه به جرم عدالتخواهی، همه و همه حاکی از آن است که این گروه‌ها در خط یزید گام برداشته و تفاوتی با او ندارند. حال وظیفه علمای دین در جهان اسلام نسبت به این حکومتها چیست؟ با توجه به بحثهای گذشته پاسخ واضح و روشن است.

۷- نه تنها کمک به حاکم جور حرام و مراجعه به دستگاه قضایی او ممنوع است، بلکه پذیرش حکومت حاکم جور و اعتقاد به حق حاکمیت او و قرار گرفتن در زیر سلطه جائر نیز ممنوع است، چرا که پذیرفتن ولایت و حکومت ستمگران همان و خروج از تحت ولایت الله تبارک و تعالی و مشمول عذاب او شدن همان. چنانکه امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «قال الله تبارک و تعالی: لِأَعْدِبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ ذَانَتْ بِوِلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً»^(۲) خدای بزرگ فرمود: هر آینه عذاب سخت خواهم کرد هر رعیتی را که بر حاکمیت امام جائر معتقد باشد، هر چند که آن رعیت در اعمال خود نیکوکار و با تقوا باشد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ لِلَّهِ بِوِلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ... إِنَّهُمْ كَانُوا

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴ (حوادث سال ۶۱)

۲- اصول کافی معرب، ج ۲، ص ۲۰۶.

عَلَى نُورِ الْإِسْلَامِ فَلَمَّا أَنْ تَوَلَّوْا كُلُّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَرَجُوا بِوَلَايَتِهِمْ (آیاه) مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ، فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفَّارِ؛^(۱) دینی نیست برای کسی که معتقد به حاکمیت امام جائر باشد. مسلمانانی که در نور اسلام بسر می‌برند، اگر دوست و همدست حاکم ستمگر شوند، این دوستی آنان را از نور اسلام خارج کرده و داخل در ظلمات کفر می‌نماید و آتش جهنم را خدا بر آنها با کفار واجب می‌نماید.

اینها و دهها روایات دیگر از این قبیل وجود دارد که ذکر همه آنها لازم نیست. رابعاً، اگر گفته شود روایاتی که اهل سنت در کتب معتبره‌شان نقل کرده‌اند نمی‌توان همه آنها را جعلی و ساختگی دانست، زیرا بعضی از آنها در کتب صحاح‌شان آمده است، پس باید سرانجام یا آنها را پذیرفت و یا فکر دیگری کرد؟

در پاسخ می‌گوییم: ماکه در پاسخ اول این روایات را جعل و ساختگی دانسته‌ایم، در واقع، در پاسخ دوم و سوم آن را توضیح داده‌ایم؛ یعنی در پاسخ دوم گفتیم این روایات بر خلاف قرآن است چیزی که برخلاف قرآن باشد قطعاً سخن رسول خدا نخواهد بود. به علاوه، ما روایات معارض آن را در دلیل سوم آورده‌ایم. در اینجا کمی این مطلب را با بیانی بازتر و واضح‌تر می‌آوریم:

رسول خدا ﷺ در حیات خود به مسلمانان اعلان خطر کرده و فرمود: بعد از من گویندگان زیادی سخنانی را از من برای شما نقل می‌کنند و به من دروغ می‌بندند، سپس حضرت معیاری به دست داده که مسلمانان با بکارگیری آن مقیاس و معیار می‌توانند احادیث صحیح صادره از پیامبر را از احادیث جعلی و ساختگی تشخیص دهند و آن اینکه هر حدیثی که موافق قرآن باشد سخن پیامبر است و هر حدیثی موافق نباشد از رسول خدا نیست. این روایات، معروف به «روایات عرضه» هستند که در اینجا به دو حدیث از آن احادیث اشاره می‌کنیم و برای بقیه مدرک ارائه می‌دهیم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهُ سَيَكْذِبُ عَلَيَّ كَمَا كَذَبَ عَلَيَّ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَمَا جَاءَكُمْ عَنِّي مِنْ حَدِيثٍ وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ حَدِيثِي وَأَمَّا مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنِّي حَدِيثِي»^(۲) رسول خدا فرمود: به زودی به من دروغ می‌بندند، چنانکه بر انبیاء قبل از من دروغ بسته‌اند، پس آنچه از احادیث از من برای شما نقل کرده‌اند که موافق کتاب خدا بود، آن احادیث از

من هست و هر چه که مخالف کتاب خدا بود از من نیست».

در حدیث دیگر در ضمن خطبه‌ای فرمود: **أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قُلْتُهُ وَمَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ؛**^(۱) ای مردم! هر خبری که از طرف من به شما رسید و موافق کتاب خدا بود من گفته‌ام و آنچه به شما می‌رسد مخالف کتاب خداست، من آن را نگفته‌ام».

به هر حال، ائمه اهل بیت نیز همین معیار را برای گفته‌های خود به مردم ابلاغ کرده و گفته‌اند: معیار صحت کلام ما و اینکه ما آن را گفته باشیم، موافقت با کتاب الله است.^(۲) اینک با توجه به این قاعده که در بین مسلمانان برای اهل فن امری مسلم است و از لحاظ عقلی نیز باید این چنین باشد، چرا که پیامبر نباید بر خلاف وحی و کتاب خدا سخن بگوید، بلکه او مأمور به تفسیر و تبیین همان وحی و کتاب است، می‌گوییم: روایات مورد استناد اهل سنت، بر خلاف کتاب خداست و پیامبر خود فرمود: چیزی که بر خلاف کتاب خدا باشد من نگفته‌ام. وقتی که پیامبر نگفته باشد، قهراً جعلی و ساختگی خواهد بود. البته از حکام بنی امیه غیر از این انتظاری نبود، آنان با همین نوع روایات ادامه حیات داده‌اند. همچنین امروزه حکام فاسد به کمک علمای درباری با نقل این احادیث به حکومت ننگین‌شان ادامه می‌دهند.

بخش دوم: دلایل مخالفان قیام از شیعه:

در مجموع با مراجعه به کتب آنان و سخنان‌شان در هنگام مناظره روشن می‌شود که اصل حرفشان در دو محور خلاصه می‌گردد:

۱- انکار ولایت فقیه: هر انقلاب و نهضتی با تلفات جانی و خسارات مالی بسیاری همراه است، که در زمان غیبت کسی که دارای چنین ولایتی بوده و بتواند تا این حد بر مردم اعمال ولایت کند، وجود ندارد. فقهای عادل نیز ولایتشان در حد امور حسبه (یعنی کارهایی که شارع مقدس راضی به ترک آنها نبوده و برای انجام آن هم متصدی خاصی وجود ندارد، نظیر حفظ مال یتیم بی سرپرست و تصرف در مال غایبان

۱- اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب الاخذ بالسنة، حدیث ۵.

۲- بحار، ج ۲، ص ۲۴۲ و ۲۴۴؛ کافی، کتاب فضل العلم، باب الاخذ بالسنة، حدیث ۳.

و قاصران بی سرپرست و... و بیان احکام و حد اکثر قضاوت است، نه تشکیل حکومت و دخالت در امور سیاست تا این حد.

۲- استناد به روایات: روایاتی که به ظاهر دلالت می‌کند بر اینکه هر قیامی قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام اولاً، محکوم به شکست بوده و ثانیاً، محکوم به بطلان است، زیرا رهبر آن قیام، طاغوت و منحرف از طریق اسلام است، لذا اطاعتش حرام و مخالفتش واجب است؛ به عنوان نمونه به یک مورد اشاره می‌کنیم: عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال: کُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عج) فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛^(۱) ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: هر پرچمی قبل از قیام حضرت مهدی (عج) بر افراشته شود، صاحب آن طاغوت بوده و اطاعت او خروج از اطاعت خداست، زیرا اطاعت افراد از غیر طریق الهی است.

بنابر این، قیام مردم علیه ستمگران و بذل جان در این راه نه تنها شهادت به حساب نمی‌آید، بلکه مصداق القای نفس در هلاکت است که قرآن از آن نهی فرموده است: وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ.^(۲) لذا در زمان غیبت جز سکوت و انتظار فرج و نشستن در خانه و دعا کردن راه دیگری متصور نیست.

نقد و بررسی: دلیل اول که در آن ولایت فقیه انکار شده است، اساسی ندارد، زیرا ما معتقدیم و در کتابها ثابت شد که فقهای جامع شرایط در عصر غیبت کبری از طرف آن حضرت نیابت و وکالت دارند. بر همین اساس ولایتشان در حد تشکیل حکومت و اداره مملکت است نه در حد امور حسبیه. ما در اینجا در صدد آن نیستیم که ولایت فقیه را به صورت همه جانبه بررسی کنیم. اهل تحقیق می‌توانند به کتب مربوطه از جمله کتاب «تحقیقی پیرامون ولایت فقیه» اثر نگارنده مراجعه کنند که به تفصیل اصل ولایت و حدود آن با تمام جوانب مورد بحث قرار گرفته است. به علاوه، در درسهای پیشین در همین کتاب، در حد این نوشتار به دلایل ولایت فقیه اشاره شده است، لذا دیگر نیازی به تکرار آن نیست.

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۱، باب ۱۳ از ابواب جهاد العدو، ص ۳۷، حدیث ۶.

۲- بقره (۲) آیه ۱۹۵.

اما پاسخ دلیل دوم، یعنی در مورد روایاتی که هر قیامی را قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام باطل می‌دانند، باید بگوییم که این نوع روایات ناظر به قیامهایی به نام مهدی موعود است نه هر قیامی و لو برای اقامه حق و امر بمعروف و نهی از منکر. در توضیح این مطلب می‌گوییم:

روایات معتبره از طرق مختلف از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است که: از اهل بیت من شخصی قیام کرده، طومار ستم و ستمگری را درهم پیچیده و کاخ ستم را بر سر ستمگران خراب کرده و بساط عدل و داد را در جهان می‌گستراند و در جهان حکومتی نیست که در برابر او خاضع نشود. روایاتی از این قبیل از امیرالمؤمنین و حسین علیه السلام نیز بسیار وارد شده است. (۱)

این نوع روایات که در دسترس عموم بوده و اغلب از آن آگاهی داشته‌اند، عده‌ای را بر آن وا داشت که خود را همان مهدی موعود آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم قلمداد کرده و بنام آن حضرت، علیه حاکم وقت قیام کنند و از مردم برای خود بنام مهدی منتظر بیعت بگیرند؛ به عنوان نمونه، «مهدی عباسی» که یکی از خلفای بنی عباس است او را به همین جهت لقب مهدی داده‌اند، یا محمد بن عبد الله بن الحسن معروف به نفس زکیه، بنام مهدی موعود برای خود از مردم بیعت می‌گرفت، حتی از حضرت صادق علیه السلام خواسته‌اند که بنام مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم با او بیعت کند و همراه او در جنگ با بنی امیه شرکت نماید، وقتی حضرت صادق علیه السلام حاضر به بیعت با او نشد، عبد الله پدر محمد سخت عصبانی شده و به حضرت سخنان ناروایی گفته‌است. (۲)

با توجه به این مطلب مشکل واقعی قیام امثال محمد بن عبد الله‌ها که از خوبان قوم بوده و به نفس زکیه معروف بودند، مشخص شده، چه رسد به قیام ابو مسلم و بنی عباس و زید النارها.

بنابر این، اگر در روایتی امام صادق علیه السلام به اصحابش می‌فرماید: در خانه بنشینید و با این قیامها همراه نباشید، چرا که هر قیامی قبل از قیام حضرت مهدی (عج) محکوم به بطلان و شکست است، مقصود همان قیامهایی است که بنام مهدی موعود انجام می‌گرفت، لذا حضرت در بسیاری از آن روایات به علائمی که باید قبل از ظهور و قیام

حضرت حجت واقع شود، اشاره می‌کرد؛ یعنی می‌فرمود که تا این علائم واقع نشده قیامها را قیام مهدی ندانید و با آنها قیام نکنید.^(۱) در پاسخ عبد الله که از حضرت برای پرسش بنام مهدی موعود بیعت می‌خواست، فرمود: نه پسر تو آن مهدی موعود است و نه الان وقت قیام آن مهدی موعود: *إِنْ كُنْتَ تَرَىٰ إِيَّاكَ هَذَا هُوَ الْمَهْدِيُّ، فَلَيْسَ بِهِ وَلَا هَذَا أَوَانُهُ*. سپس به عبد الله فرمود: اگر می‌خواهید برای خدا غضب کرده و امر به معروف و نهی از منکر کنید، شما که پدر محمد و شیخ قبیله مایی، رهبری قیام را به عهده بگیر، ما هم با تو بیعت کرده و همراه تو قیام می‌کنیم، نه با پسر تو: *وَإِنْ كُنْتَ إِنَّمَا تُرِيدُ أَنْ تُخْرِجَهُ غَضَبًا لِلَّهِ وَ لِتَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ فَإِنَّا وَ اللّٰهِ لَا نَدْعُكَ فَآنتَ شَيْخُنَا وَ نُبَايِعُ إِيَّاكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ*.^(۲)

از این روایت به خوبی روشن می‌شود که ائمه اطهار علیهم‌السلام نمی‌خواستند هر قیامی را محکوم نمایند، لذا در این روایت یک نوع قیام را نهی کرده و حاضر به همکاری نشد (قیام بنام مهدی موعود «عج») و قیام دیگر را که به دلیل امر به معروف و جلب رضای الهی بود، امضا و اعلان همکاری نیز نموده است.

بسیاری از روایات مورد استدلال مخالفان از این نوع روایتند، ما نیز معتقدیم هر قیامی که بنام مهدی موعود، قبل از قیام آن حضرت صورت گیرد، محکوم به بطلان و شکست بوده و صاحب آن طاغوت است، اما اگر قیامی برای خدا و برای مهیا ساختن زمینه قیام حضرت مهدی (عج) صورت گیرد، آیا آنها ممنوع است؟ یقیناً چنین نیست. امام خمینی (ره) نیز مکرر در بیانیه‌های خود خطاب به مقدس مآب‌ها به این نکته اشاره کرده و فرمود است: مقصود از روایات که می‌گویند هر پرچمی قبل از قیام قائم آل محمد علیهم‌السلام بر افراشته شود، صاحب آن طاغوت است، قیام بنام آن حضرت است نه هر قیام اصلاحی.

۲- دلایل لزوم قیام علیه ستمگران:

در مبحث قبلی به دلایل مخالفان قیام از شیعه و سنی پرداخته‌ایم و دیدیم که دلایل آنان برای اثبات مدعای‌شان کافی نبود. اینک می‌خواهیم به بعضی از دلایل لزوم

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۱۳، حدیث ۷، ص ۳۷.

۲- ارشاد مفید، ص ۲۷۷.

قیام اشاره کنیم و بگوییم که طبق این دلایل قیام علیه حاکمان جبار و ستمگر نه تنها جایز، بلکه احیاناً واجب است. در اینجا به دو نکته اشاره می‌کنیم:

(الف) ما که معتقد به قیام علیه ستمگران هستیم، نمی‌خواهیم بگوییم آن قیام هیچ شرطی نداشته و هر کسی که صبح از خواب برخاست می‌تواند سلاح به دست گرفته و به خیابان برود و عده‌ای را بکشد و بعد خود هم کشته شود، بلکه هر قیامی شرایطی دارد که باید زیر نظر ولی امر مسلمین انجام گیرد و قصد فقط برای خدا و امر به معروف و نهی از منکر باشد و شرایط قیام مهیا باشد و هکذا...

(ب) با توجه به آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام و دستوراتی که در شرع مقدس برای مردم در مراحل مختلف زندگی و در شئون فردی و اجتماعی آنان داده شده است روشن می‌شود که اولاً، حکومت و نظام برای اداره شئون جامعه امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر بوده و جزء بافت و تار و پود دستورات اسلامی است.

ثانیاً، ستمگران و یا به تعبیر دیگر، طاغوتیان (یعنی کسانی که از طرف خدا برای حاکمیت بر بندگان خدا تعیین نشدند) تحت هیچ عنوانی حق سرپرستی و حاکمیت و به دست گرفتن زمام امور مسلمین را ندارند، لذا بر مسلمانان، عموماً و بر دانایان قوم، خصوصاً لازم است که در اولین فرصت مناسب خود را از تحت سیطره امام جائز بیرون آورده و تحت سرپرستی کسی که از طرف خدا و رسول خدا مجاز به اداره شئون جامعه اسلامی است، قرار دهند.

اینک با توجه به ضرورت حکومت و عدم جواز حاکمیت طاغوت، تشکیل حکومت تحت نظارت امام عادل ضروری خواهد بود، ولی قطعاً با وجود حاکمیت حاکم جور تشکیل حکومت حقه میسر نخواهد بود، لذا بر مسلمانان واجب است از باب مقدمه واجب نخست به مبارزه برخاسته، حکومت طاغوت را از میان بردارند تا راه برای تشکیل حکومت حقه باز شود، و اصل مدعای ما چیزی غیر از این نیست و برای اثبات آن از آیات و روایاتی که در موارد مختلف زندگی انسانها وارد شده است می‌توان استشهاد کرد و آنها بسیارند که ما در اینجا تنها به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- دلایل امر به معروف و نهی از منکر:

روایات وارده درباره امر به معروف و نهی از منکر، برای آن مراتبی قائل شده

است که بهترین آن بالاترین آن مراتب است؛ یعنی قیام علیه ستمگران که امر به معروف عملی است، زیرا مرتبه اول آن، انکار قلبی است و مرتبه دوم آن اعتراض زبانی و مرتبه سوم آن تبلیغ عملی است که از سیلی زدن به صورت شخص فاسد گرفته تا قیام مسلحانه، تا هنگامی که از تبهکاری خود دست برداشته و به حکم خدا باز گردد. این مراتب یک وقت درباره یک شخص عادی اجرا می شود، در این صورت، نیازی به قیام مسلحانه نیست، ولی اگر بخواهد این حکم درباره یک حاکم مقتدر و جائر پیاده شود، نیاز به قیام عمومی و همگانی دارد، چرا که وظیفه امر به معروف به عهده همه مسلمین است. در این مورد روایات بسیاری است که ما در اینجا به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

(الف) امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: اگر منکری را دیدید، ابتدا با قلبتان انکار کنید، سپس با زبانتان و در مرتبه سوم به صورت آن شخص تبهکار سیلی بزنید و در این کارتان از ملامت، ملامت کنندگان، نهراسید. اگر با همین مقدار دست از تبهکاریش کشیده و به اطاعت خدا بازگشت، وظیفه شما نیز خاتمه می یابد ولی اگر به راهش ادامه داد، نوبت به جهاد و مبارزه می رسد، آن قدر با او مبارزه کنید تا به حکم خدا باز گردد. ^(۱)

(ب) آنچه در بین مردم مخصوصاً مخالفان قیام در زمینه امر به معروف و نهی از منکر گفته می شود، همان امر به معروف و نهی از منکر زبانی است، آنهم در صورت ظن به تأثیر و امن از ضرر؛ یعنی انسانها مجازند که با زبانشان به افراد تبهکار اعتراض کنند، اما حق امر به معروف و نهی از منکر عملی را ندارند.

امام صادق علیه السلام در همین زمینه و بر رد این نوع طرز تفکر فرمود: معنا ندارد که خداوند زبان را بازگذاشته باشد، ولی دست را ببندد، یا باید هر دو بسته باشد و یا هر دو باز، چنانکه فرمود: **مَا جَعَلَ اللَّهُ بَسْطَ اللِّسَانِ وَ كَفَّ الأَيْدِ وَ لَكِنْ جَعَلَهُمَا يَسْطَانٍ مَعًا وَ يَكْفَانِ مَعًا.** ^(۲)

(ج) رسول خدا صلی الله علیه و آله همه خیرات را در سایه شمشیر و همه برکات را در پرتو آن دانسته و فرمود: آن کسی که انسانها را از کجی و انحراف، به راستی و استقامت می کشاند و سرانجام او را وارد بهشت کرده و به سعادت ابدی نائل می کند شمشیر است:

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۱، باب ۳، از ابواب امر به معروف و نهی از منکر، حدیث ۱.

۲- همان، باب ۳ از ابواب امر به معروف، حدیث ۲.

الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ وَ لَا يُقِيمُ النَّاسَ إِلَّا السَّيْفُ وَ السُّيُوفُ مَقَالِدُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ. (۱)

د) امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از کلمات حکمت آمیزش در عین اینکه از امر به معروف و نهی از منکر در حد انکار قلبی و اعتراض زبانی ستایش می کند، اما آنرا کافی ندانسته و بهترین امر به معروف را همان امر به معروف عملی و قیام علیه ستمگران دانسته است و فرمود: این نوع امر به معروف است که باعث نورانیت دل و قرار گرفتن انسان در صراط مستقیم و رسیدن او به هدایت حق می شود: «وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِيَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ». (۲)

۲- حکومت ستمگران از دیدگاه اسلام:

در اسلام نسبت به ستم و ستمگران و حکومت آنان و وظایف مردم در قبال آنان دستوراتی وارد شده است که با توجه به آنها در بینش الهی ابدأ جایی برای حکومت حکام جائز باقی نمانده و ملت اسلامی موظف به طرد آنان اند. ما در اینجا به طور اختصار به گوشه هایی از آن دستورات اشاره می کنیم:

الف) مسأله رهبری در بینش الهی به عنوان عهد الهی و امانت خداوندی شمرده شده که ابدأ به ظالم نمی رسد، چنانکه خداوند در پاسخ ابراهیم علیه السلام که مقام امامت را برای ذریه خود هم خواسته بود فرموده است: لَا يَتَّالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ (۳) امامت عهد من است و عهد من به ستمگران نمی رسد.

ب) ملت اسلامی ابدأ نباید به حاکم ظالم تکیه کنند و در لوای حکومت او زندگی کرده و به اعتماد او زندگی کنند، زیرا اعتماد به ستمگران مایه قهر خدا و عذاب ابدی و نکبت و بدبختی است، چنانکه فرمود: وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ؛ (۴) یعنی به ستمگران اعتماد نکنید که آتش شما را نیز فرا خواهد گرفت و آنگاه کسی به فریاد شما نمی رسد و در آن حال، غیر از خدا احدی دوست شما نخواهد بود؛ یعنی تنها به خدا اعتماد کنید نه به ستمگران.

۱- وسایل، ج ۱۱، ص ۵، حدیث ۱.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۷۳.

۳- بقره (۲) آیه ۱۲۴.

۴- هود (۱۱) آیه ۱۱۳.

ج) مردم به عنوان مبارزه منفی در دعاوی و اختلاف مالی و حقوقی خود نباید به دادگستریها و قضات منصوب از طرف حاکم جور مراجعه کنند، و حتی اگر حق مسلم خود را از این طریق بدست آورند بر آنها حرام و تصرف در آن مال نامشروع خواهد بود، چنانکه فرمود: **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ، يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا إِلَى الطَّاغُوتِ (۱) وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيداً؛ (۲)** آیا نمی بینی و تعجب نمی کنی از حال کسانی که گمان دارند که به قرآن تو و کتب الهی پیش از تو ایمان آورده اند، ولی باز می خواهند طاغوت را حاکم خود گمارند، در صورتی که مأمور بودند به طاغوت کفر بورزند و شیطان می خواهد از این طریق آنان را آنگونه گمراه کند که از هر سعادت و آسایشی دور باشند.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: **مَنْ تَخَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَخَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُخْتاً وَ إِن كَانَ حَقُّهُ ثَابِتاً لَهُ لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى، يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا...؛ (۳)** اگر کسی برای محاکمه به سوی طاغوت برود چه حق باشد و چه باطل و به حکم حاکم طاغوت مال خود را به دست آورد، هر چند که حق مسلم او بود بر او حرام است، چون از طریق طاغوت (نامشروع) مال خود را به دست آورد و در حالی که طبق آیه فوق الذکر مأمور بود که بر طاغوت کفر بورزد نه با او هم دست گردد و به محکمه او برای احقاق حق برود.

د) از روایات بسیاری استفاده می شود که کمک و اعانت به ظالم حرام و موجب دخول در آتش جهنم است، هر چند همکاری و کمک اندک و ناچیز همانند بستن سر کیسه و ریخت آب در دوات و مرکب و تراشیدن نوک قلم آنان باشد، چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ أَعْوَانُ الظُّلْمَةِ وَ مَنْ لَأَقَ لَهُمْ دَوَاتاً أَوْ رَبَطَ كَيْساً أَوْ مَدَّ لَهُمْ مِدَّةَ قَلَمٍ فَأَخْشَرُوهُمْ مَعَهُمْ... (۴)**

از طرف دیگر، اطاعت و همکاری و همگامی آنان با حاکم در شرع مقدس اسلام، امری ضروری دانسته شده است و گر نه نظام مملکت به هم ریخته و سنگی بر سنگی مستقر نمی شود.

۱- طاغوت؛ یعنی کسی که از طرف خدا حق حاکمیت ندارد و مجاز بر حکمرانی نیست.

۲- نساء (۴) آیه ۶۰. ۳- وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴

۴- همان، ج ۱۲، ص ۱۳۰، حدیث ۱.

بنابر این، بر مردم لازم است که حکومت جائز را سرنگون کرده و حاکم عادل را مسلط نمایند و گرنه بسیاری از مردم باید بعنوان اعوان و انصار ستمگران اهل دوزخ بوده و با آنها محشور شوند.

ه) نه تنها کمک به حاکم جور حرام و مراجعه به دستگاه قضایی او ممنوع است، بلکه پذیرش حکومت حاکم جور و اعتماد به حق حاکمیت او و قرار گرفتن در زیر سلطهٔ جائز نیز ممنوع می‌باشد، چرا که پذیرفتن ولایت و حکومت ستمگران همان و خروج از تحت ولایت الله تبارک و تعالی و مشمول عذاب او شدن همان، چنانکه امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «قال الله تبارک و تعالی: لِأَعْدِبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوِلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ، وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً؛^(۱) خدای بزرگ فرمود: هر آینه عذاب سخت خواهم کرد هر رعیتی را که بر حاکمیت امام جائز معتقد باشد، هر چند که آن رعیت در اعمال خود نیکوکار و با تقوی باشد».

و امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهُ بِوِلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ... إِنْهُمْ كَانُوا عَلَى نُورِ الْإِسْلَامِ فَلَمَّا أَنْ تَوَلَّوْا كُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، خَرَجُوا بِوِلَايَتِهِمْ (آیاه) مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفَّارِ؛^(۲) دینی نیست برای کسی که معتقد به حاکمیت امام جائز باشد. مسلمانانی که در نور اسلام بسر می‌برند، اگر دوست و همدست حاکم ستمگر گردند، این دوستی آنان را از نور اسلام خارج کرده و داخل در ظلمات کفر می‌نماید و آتش جهنم را خداوند بر آنها با کفار واجب می‌نماید».

و) در قرآن کریم پس از آنکه به مظلومین و ستمدیدگان اجازهٔ دفاع و قتال داده شد گفته شد که اگر نبود این دفاعها و قیامها علیه ستمگران هر آینه اساس توحید و مراکز عبادی (اعم از مساجد مسلمین و مراکز عبادی یهود و کلیسای مسیحیان) از بین می‌رفت، بعد می‌فرماید: اگر این ستمدیدگان پیروز شوند، در جامعه نماز را پیا داشته و حق فقرا و ضعفا را به آنان رسانده و امر به معروف و نهی از منکر کنند^(۳)

از اینجا روشن می‌شود که بر محرومان دفاع از اسلام و به دست آوردن حقوق از دست رفته و تشکیل دولت حقه که در پرتو آن احکام خدا عملی شود، لازم بوده و مطلوب شرع انور است و اصولاً بقای مراکز عبادی و نظام توحیدی بر همین قیامها و

۲- همان.

۱- اصول کافی معرب، ج ۲، ص ۲۰۶.

۳- حج (۲۲) آیه ۳۹ تا ۴۱.

دفاعها بستگی دارد.

با توجه به مطالب ششگانه روشن می شود که در اسلام و بینش الهی کمترین جایگاهی برای ستمگران نبوده و حاکمیت آنان بر بندگان خدا مبعوض ترین کار در نزد پروردگار عالمیان است. بنابر این، مبارزه با آنان برای براندازی حکومت آنان (البته با شرایط مقرر در جای خود) امری مجاز و مطلوب شارع مقدس خواهد بود.

۳- اسلام و پیمان با دانشمندان:

در نگرش اسلامی، خداوند از دانایان هر قومی (علما) پیمان گرفته که بر شکم بارگی عده‌ای و گرسنگی عده‌ای دیگر آرام نگیرند؛ یعنی اگر در نظامی وضع به گونه‌ای تنظیم شده، که عده‌ای در رفاه مطلق بسر برند و عده دیگر از گرسنگی و بیچارگی در مانده شوند، بر علما و دانشمندان آن قوم فرض است که دیگر سکوت را روا ندانسته، برای دفاع از حقوق محرومان بپا خاسته و حق مظلومان را از ظالمان بستانند. چنین کاری در برابر حاکم ستمگر مستلزم قیام همگانی است و گرنه با نصیحت و اعتراض افراد معدود نظام عوض نخواهد شد.

در این زمینه علی علیه السلام می فرماید: **لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحِجَّةِ بوجود الناصر وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَسْبَهَا عَلَى غَارِبِهَا؛**^(۱) اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گرداگردم را گرفته و به یاریم قیام کرده‌اند و از این جهت حجت بر من تمام شده است و اگر نبود عهد و مسؤولیتی که خداوند از علما و دانشمندان (هر جامعه) گرفته که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، من مهار شتر خلافت را رها می ساختم و از آن صرف نظر می کردم.

حضرت در این عبارت به دو دلیل از دلایل پذیرش مقام رهبری خود اشاره کرد. اول وجود ناصر و یار و یاور، دوم همان پیمانی که خداوند از علما گرفته که بر شکم بارگی عده‌ای و گرسنگی عده‌ای دیگر صبر نکنند، لذا این دلیل مخصوص امام معصوم نیست، بلکه در هر عصری اگر چنین مسئله‌ای رخ دهد بر علما آن قوم است که قیام کرده و زمام امور را در دست گیرند و به وضع مرم سامان بخشیده و نظام طبقاتی را از بین ببرند.

۴- فلسفه قیام امام حسین (ع)

امام حسین در ضمن خطبه‌ها و سخنانی که در مسیرش به عراق با اصحاب خود داشت علت قیام و فلسفه خروجش را بیان کرد. اگر آن علت در هر جا تحقق پیدا کند بر مسلمین واجب است قیام کنند، زیرا حضرت فرمود: تنها من با دیدن این زمینه‌ها موظف به قیام علیه ستمگر عصرم هستم، بلکه فرمود: هر کس این چنین دید، باید قیام کند، و گر نه خداوند او را با همان ستمگران محشور خواهد کرد، لذا در روایتی از پیامبر ﷺ نقل کرد که اگر کسی سلطان جائری را ببیند که حرام خدا را حلال کرده و عهد خدا را شکسته و در بین بندگان خدا با ظلم و گناه عمل می‌کند، بر او اعتراض نکرده و با زبانش و عملش علیه او قیام نکند، بر خداست که این شخص را با آن ستمگر محشور نماید و در یک جایگاه جایشان دهد. بعد فرمود: من به دلیل قرابتی که با رسول خدا دارم سزاوارترم که به فرموده‌اش عمل کنم.^(۱)

از این حدیث شریف به خوبی پیداست که حکم قیام مخصوص ابا عبد الله ﷺ نبوده و بر همه کس چنین قیامی لازم است.

حضرت در کلام دیگرش می‌فرماید: مگر نمی‌بینید که به حق عمل نشده و از باطل اجتناب نمی‌شود، در چنین صورتی، اگر مؤمن تقاضای مرگ کند، جا دارد. من مرگ در این راه را سعادت دانسته و حیات با ستمگران را ناخوش و ناروا می‌دانم.^(۲)

وقتی انسان ملاحظه می‌کند، می‌بیند همه آن اوصافی که در یزید بوده و باعث قیام ابا عبد الله ﷺ شده است در حکام و سلاطین و سران کشورهای اسلامی وجود داشته، بلکه حتی بیشتر، زیرا کارهایی که امروزه از دست سران اسلامی انجام می‌گیرد آن روز یقیناً انجام نمی‌گرفت، حضرت درباره حکومت وقت خود فرمود: **أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزَمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَوَلَّوْا عَنِ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفُسَادَ وَ عَطَّلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأْثَرُوا بِالْفِئِيءِ وَ أَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَّمُوا حَلَالَهُ؛**^(۳) اطاعت شیطان و پشت کردن به اطاعت رحمان و اظهار فساد و تعطیل حدود و اختصاص دادن بیت المال مسلمین به خود و تحلیل حرام و تحریم حلال» که در این عبارت از کارهای یزید شمرده شده با شدت

۲- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۰.

۱- تاریخ ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۸.

۳- تاریخ ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۸.

بیشتری در حکام جور این عصرها وجود دارد، پس همانگونه که اباعبدالله الحسین علیه السلام قیام کرد، بر مردم مسلمان نیز قیام علیه حکام جور لازم است.

۵- فرازهایی از کلام امام خمینی (ره)

با توجه به ادله مذکور و بسیاری از دلایل دیگر که ذکرشان در این مختصر مناسب نبود، روشن شد که در بینش الهی قیام علیه ستمگران نه تنها مجاز بوده، بلکه در بعضی از اوقات واجب می شود، لذا امام خمینی از زمان رضاخان که کتاب کشف الاسرار را نوشت به این مسأله توجه داده و فریاد برآورد که قیام علیه خائنان به ملت و مملکت واجب است، چنانکه فرمود:

«...ممکن است جنگ بدون وجود امام معصوم یا منصوب از جانب او واجب شود، مثل آنکه انسان بین گروهی باشد که دشمن بر آنها حمله کند، یا آنکه دشمنی بخواهد بر شهرهای اسلامی استیلاء پیدا کند، یا بخواهد مسلمانان را اسیر کند یا مال آنها را بگیرد، در تمام این صورتها واجب است که مردم از کشور و جان و مال خود دفاع کنند و با اجانب جنگ کنند». سپس خطاب به کسانی که قیام علیه ستمگران را در زمان غیبت جایز نمی دانستند، فرمود:

«ای بی خردان! اسلامی که می گوید: وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً...^(۱)، آیا می گوید بنشینید تا طعمه دیگران شوید. اسلامی که می گوید: وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَآخِرُ جُوهْمُ مِنْ حَيْثُ آخِرُ جُوكُمْ...^(۲)، آیا می گوید دست روی دست بگذارید تا دیگران بر شما چیره شوند؟ اسلامی که می گوید: وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ...^(۳)، می گوید خود را تسلیم دیگران کنید؟ اسلامی که می گوید: الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَتَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ وَلَا يُقِيمُ النَّاسَ إِلَّا السَّيْفُ وَالسُّيُوفُ مَقَالِدُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ. وَ لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ^(۴) و صدها آیات و احادیث دیگر برای جنگ با اجانب و برای استقلال کشور آیا مردم را از کوشش و جنگ باز می دارد...^(۵)»

۱- توبه، آیه ۳۶.

۲- بقره، آیه ۱۹۱.

۳- همان، آیه ۱۹۰.

۴- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵.

۵- امام خمینی (ره) کشف الاسرار ص ۲۸۹.

۳- قیامهای مورد تأیید:

چنانکه ملاحظه کرده‌اید مدعیان عدم جواز قیام در زمان غیبت امام عصر (عج) می‌گفتند: هر قیامی قبل از قیام حضرت مهدی محکوم به بطلان بوده و صاحب آن طاغوت است. برای اثبات مدعای خود به روایاتی استشهاد کرده بودند، گرچه ما به آن نوع روایات پاسخ داده و گفتیم مقصود قیامی است که به نام مهدی موعود صورت گیرد نه هر قیامی، سپس روایات و ادله بر لزوم قیام علیه ستمگر را نیز در قسمت دوم اشاره کرده‌ایم. اینک در این قسمت می‌خواهیم به روایاتی اشاره کنیم که پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام خبر از قیامهایی داده‌اند که زمینه ساز قیام حضرت مهدی علیه‌السلام است و در آن روایات از رهبر قیام و اطرافیانش تجلیل و تمجید بسیار شده و کشته شده‌های آن قیام، شهید به حساب آمده‌اند. طبق این نوع روایات نمی‌توان هر قیامی را قبل از قیام حضرت مهدی علیه‌السلام محکوم به بطلان دانست، بلکه تنها قیام باطل قیامهایی است که به نام حضرت مهدی انجام می‌شود و افراد خود را به دروغ مهدی موعود آل محمد علیهم‌السلام معرفی می‌کنند. این نوع روایات نیز بسیار است، ولی ما در اینجا برای رعایت اختصار تنها به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم. اهل تحقیق می‌توانند به کتب مربوطه از جمله کتاب «تحقیقی پیرامون ولایت فقیه، فصل هشتم» و «انقلاب و ریشه‌ها، درس دوم» اثر نگارنده مراجعه کنند.

الف) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤَطُّونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ. (۱) از این حدیث شریف به روشنی استفاده می‌شود که قومی از مشرق زمین قیام می‌کنند زمینه انقلاب و ظهور حضرت مهدی را مهیا می‌سازند. پیداست که لحن حدیث مدح و ستایش است نه مذمت و نکوهش.

ب) عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ: كَانَتِ بَقِيَّةُ يَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءَ أَمَا إِنِّي لَوِ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبَقْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ. (۲)

مضمون این حدیث نکات ذیل است: ۱ - قومی از مشرق زمین برای به دست آوردن حقوق پایمال شده و از دست رفته خود قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام قیام می کنند آنهم قیام مسلحانه.

۲ - در آن قیام مردم از خود داعیه ای نداشته و کسی را به نفس خویش دعوت نمی کنند و خود را مستقلاً رهبر مردم نمی دانند، لذا وقتی حضرت مهدی ظهور کرد آنان حکومت به دست آورده را به او تسلیم می کنند؛ یعنی قیامشان، همانند قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام است که امام صادق علیه السلام درباره اش فرموده بود: «لَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ». تنها فرق این است که زید قیامش به پیروزی نرسید ولی اینان به پیروزی رسیدند.

۳ - این قوم در رسیدن به حق و حکومت حقه، کشته ها می دهند، کشته های آنان جزء شهداء به حساب می آید.

۴ - امام باقر علیه السلام می فرماید: من اگر آنان را درک می کردم، جانم را برای صاحب آن امر نگه می داشتم از این حدیث به خوبی استفاده می شود که قیام به حق و مشروعی قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام صورت می گیرد.

(ج) عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ، يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبَيْرِ الْحَدِيدِ لَا تَزِلُّهُمْ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجِبُّونَ وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. (۱)

از این حدیث شریف استفاده می شود که قیامی به رهبری مردی از اهل قم که مردم را به حق دعوت می کند (نه به نفس خود) صورت می گیرد که طرفداران و یاران آن رهبر مردمی استوار و آهنین اند که ابداً از جنگ خسته نمی شوند و از دشمن نمی هراسند و تنها به خدا تکیه می کنند و عاقبت نیز از آن کسانی است که اهل تقوا هستند.

روایاتی از این قبیل در لابلای کتب فراوان به چشم می خورد که از آنها استفاده می شود قیامهایی قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام در روی زمین واقع می شود، گرچه پیروزی نهایی و غلبه کامل حق بر باطل و مستضعفان بر مستکبران تنها در قیام حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ.

درس سیزدهم

وظایف شیعه در زمان غیبت امام زمان (عج):

بزرگان و دانشمندان شیعه به ویژه صاحبان قلم که در مورد وجود حضرت مهدی کتاب نوشته‌اند، با بهره‌گیری از کلمات نورانی و روایات وارده در این باب، برای شیعه و دوستان امام عصر (عج) تکالیف و وظایفی را مقرر داشته‌اند، تکالیفی که یک فرد شیعه باید در عصر غیبت نسبت به آنها اهتمام ورزد. البته هر کسی در حدّ و شع خود اموری را به عنوان وظایف تعیین کرده‌اند. در این مورد، بهترین کتاب، کتاب «مکیال المکارم» است که مؤلف آن (سید محمد تقی موسوی) در باب هشتم کتاب، هشتاد امر را به عنوان تکالیف عباد نسبت به امام عصر، بر شمرده است. ما در این نوشتار در صدد بررسی و جمع تمامی تکالیف نیستیم، بلکه تنها به برخی تکالیف و وظایف عباد مخصوصاً شیعه اشاره می‌کنیم، چرا که بررسی تمام و کمال آن نه در وسع فهم مؤلف است و نه در این نوع نوشتار می‌گنجد.

البته معلوم است که این تکالیف، دستوراتی هستند که از طرف مبادی عالیّه و ائمه معصومین: صادر شده‌اند که عبارتند از:

۱- یاد امام زمان (ع):

وظیفه یک شیعه و یک عاشق دلسوخته قبل از هر چیز یاد امام زمان است نه در

هر صبح و شام، بلکه در تمامی ساعات عمر خود و در هر حال از حالات و در هر مکانی از مکانها باید به یاد امام زمام باشد، نه آنکه هرگاه مریض یا گرفتار شد و یا در مرکزی از مراکز دینی، مانند حرم ائمه علیهم السلام قرار گرفت به یاد امام بیافتد، زیرا عاشق آن است که آنی از یاد معشوق غافل نشود. تأسف آن است که نه تنها دیگران به یاد امام نیستند، بلکه شیعیان نیز امامشان را به فراموشی سپرده‌اند، در حالی که از یاد بردن ولی نعمت عیب و زشت است. یاد امام نه تنها یک وظیفه است که آرام بخش و نشاط آور، سازنده و تربیت کننده، اصلاح‌گر و شور آفرین و وسیله تقرب به خدا و توشه لحظه پر وحشت مرگ نیز هست.

بنابر این، ای دوستان امام زمان اگر صفای روح می‌طلبید، اگر تزکیه نفس می‌خواهید، اگر قدرت مبارزه با تمایلات نفسانی و وسوسه‌های شیطانی را جویا هستید، اگر از گناهان و خطاها پشیمان شده در پی وسیله استغفار به فکر درمان بیماری‌های روحی و ناهمواریهای معنوی افتاده‌اید، اگر تعالی روانی و نور باطنی می‌خواهید و بالأخره اگر کامیابی دنیا و آخرت را خواستارید، راه اصلی و مسیر حقیقی آن است که به یاد امام زمان باشید و به او روی آورید و دست به دامن او شوید، در تمام ساعات عمرتان به یاد او باشید، از او بخواهید، او را بجوئید، راه او را به پیمائید و در خانه او را بزنید، چرا که همه چیز آنجاست و همه کمالات در سایه مهر او و در پرتو اطاعت و کسب خوشنودی او و سرانجام از یاد او ست. شما در هر مقام و موقعیتی که هستید، اگر می‌خواهید در تمام شئون زندگی و در همه مسائل اجتماعی، به خصوص سازندگی روح انسانی و شکوفایی اندیشه، به جایی برسید و به موفقیت‌هایی نایل شوید پیوسته به یاد او باشید و پیوندتان را با او محکم کنید که در غیر این صورت، تلاشها بی‌ثمر می‌ماند. راههای به یاد امام بودن، تکالیف بعدی است که ذیلاً اشاره می‌شود.

۲- دعا برای شناخت امام زمان (ع):

چنانکه در درس اول این کتاب (لزوم معرفت امام) به تفصیل بیان کرده‌ایم، معرفت و شناخت امام زمان، امری حتمی و ضروری است، چرا که طبق حدیث نبوی مرگ کسی که نسبت به امام زمانش آگاهی ندارد، مرگ جاهلیت است. بنابر این یکی از وظایف مسلم عبد این است که امام زمانش را بشناسد و در این راه از هیچ کوششی دریغ

نورزد. از جمله کوششها دعا و مسئلت شناخت امام از حضرت حق تعالی است که از خدا استعانت بجوید و بخواهد که معرفت امام را برای او میسر و مقدور نماید. در این مورد دعای معروفی است که مرحوم کلینی در باب غیبت از کتاب الحجة اصول کافی و نعمانی در کتاب غیبت خود و شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و سید بن طاووس در جمال الأسبوع و شیخ طوسی در مصباح المتهدجد نقل کرده‌اند. در این دعا پس از درخواست معرفت خدا و معرفت رسول خدا، معرفت امام مسئلت می‌شده و دستور مواظبت آن به مؤمنان و منتظران ظهور حضرت داده شده است:

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ (لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ) اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛ خداوندا خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی رسالت را نخواهم شناخت، خداوندا رسالت را به من بشناسان، چرا که اگر رسالت را به من نشناسانی، حجّت را نخواهم شناخت، خداوندا حجّت خود را به من بشناسان که اگر حجّت را به من نشناسانی، در دینم گمراه خواهم شد.»

بزرگان دین به دوستان و مؤمنان و عاشقان حضرت مهدی دستور مواظبت این دعا را برای همیشه داده‌اند، بنابر این، می‌توان آن را یکی از وظایف شمرد.

۳- دعا برای سلامت امام زمان (ع):

یکی از وظایف دوستان امام این است که برای سلامت و صیانت حضرت از خطرات و بلایایی که جان امام را تهدید می‌کند، با هر زبانی که بدان مسلطند، دعا کنند و بهتر آن است که دعاهای مأثور را بخوانند، مانند:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَكِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا»^(۱). و یا مانند: «اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَ ذَرَأْتَ وَ بَرَأْتَ وَ أَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ، وَ أَحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ عَيْنِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ

بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ وَأَخْفَظَ فِيهِ رَسُولَكَ وَوَصِيَّ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ،
اللَّهُمَّ وَمُدِّ فِي عُمْرِهِ وَزِدْ فِي أَجَلِهِ وَأَعِنُّهُ عَلَى مَا وُلِّيتَهُ وَاشْتَرَعَيْتَهُ...»^(۱)

البته کل این دعا را محدث قمی در مفاتیح الجنان در ملحقات آن تحت عنوان دعا در غیبت امام زمان آورده است.

و مانند دعایی که تحت عنوان «صلوات بر ولی امر منتظر (عج)» در مفاتیح الجنان در ضمن صلوات بر حجج طاهره: آمده است: «...اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَ طَاغٍ وَ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ أَحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنِ يَمِينِهِ وَ عَنِ شِمَالِهِ وَ أَحْرُسْهُ وَ امْتِنِعْهُ مِنْ أَنْ يُوَصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ...». و یا مانند دعایی که با این عبارت شروع می شود: «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنَّا وَ لِيكَ وَ خَلِيفَتِكَ...» که مرحوم محدث قمی آن را از سید بن طاووس در جمال الأسبوع و شیخ الطایفه در مصباح المتهجد نقل کرده و در امر چهارم از دعا برای امام عصر عليه السلام قرار داده است. طالبان می توانند به مفاتیح الجنان مراجعه کنند.

در اینکه به دوستان توصیه شده برای سلامتی امام زمان عليه السلام دعا کنند و اینکه دعاهای بسیار در این مورد ثبت و ضبط شده، تا آنجا که در دعاهایی که برای امام زمان نقل شده به این موضوع توجه شده، بحثی نیست و کسی نمی تواند در آن تردید کند، حتی دستور داده شده که دوستان برای حفظ جان امام صدقه بدهند و بهتر آن است که هر کس هر گاه که خواست صدقه ای بدهد، نخست قصد و نیتش سلامتی امام زمان، سپس سلامتی خود و اعضای خانواده اش، آنهم در پناه امام زمان را لحاظ کند که این به قبول نزدیکتر است تا آنکه بخواهد صرفاً برای سلامتی خود صدقه بدهد.

۴- دعا برای تعجیل در ظهور امام زمان (ع):

یکی از وظایف مسلم شیعیان در زمان غیبت امام زمان، دعا برای قرب ظهور و درخواست تعجیل در قیام آن حضرت است. شیعه راستین و دلباخته امام زمان کسی است که در هر صبح و شام و با هر نماز و نیاز دست حاجت به پیشگاه خدای رؤف دراز کرده و از او ظهور مولایش را بطلبد.

کسی که شیفته واقعی امام زمان عليه السلام است در دعا برای ظهور مولایش اسیر الفاظ

و گرفتار عبارت پردازی نیست، بلکه از عمق جان دعا می‌کند و با تمام وجود گمشده‌اش را می‌طلبد، تنها زبانش سخن نمی‌گوید، بلکه قلبش در هجران یار می‌سوزد، دلش در فراق محبوب مضطرب است و دیدگانش در انتظار دیدار اشکبار است. گردش زبانش در کام، همچون اشکهای غلظانش بر گونه، نشانه محبت درونی و علاقه قلبی او به مولا و محبوب‌اش است.

شیعه شیفته، بسان انسانی فارغ و بی‌سوز، نیایش نمی‌کند، بلکه مانند عاشقی دل‌باخته با دلی پرسوز و گداز و با تمام وجود برای ظهور امامش دعا می‌کند. انسانی که در دریا گرفتار توفان شده و کشتی‌اش شکسته به دریا افتاده و در حال غرق شدن است، چگونه برای نجات خویش دعا می‌کند؟ و با چه حالی خدا را می‌خواند و چگونه از ته دل به پیشگاهش التماس می‌کند؟

شیعه دل‌باخته نیز در زمان غیبت، میان موجهای پرخروش حکومت‌های خودکامه در دل دریای توفان زده و تاریک اجتماعات فاسد بشری، کشتی سعادتش را شکسته می‌بیند، دل را در فراق امام و مولایش مضطرب و پریشان می‌یابد و بدون ذره‌ای ظاهر سازی و خود نمایی، از صمیم قلب فریاد می‌کشد: **أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ؟** و با اشک و آه جان سوز می‌گوید: **أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِأَقَامَةِ الْأُمَّتِ وَالْعِوَجِ؟** کجاست مصلحی که انتظار می‌کشیم انحرافها و کجیها را راست گرداند؟ **إِنَّ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ؛** کجاست مایه امیدی که ستم و بی‌عدالتی را از جهان برچیند؟ **أَيْنَ مُعَزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ؟** کجاست عزت بخش دوستان و ذلیل کننده دشمنان؟ **أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَ ابْنُ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَ ابْنُ خَدِيجَةَ الْغُرَاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى؛** کجاست پسر محمد مصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی مرتضی عَلَيْهِ السَّلَام و خدیجه غراء عَلَيْهَا السَّلَام و فاطمه کبری عَلَيْهَا السَّلَام؟

آری، عاشق دل‌باخته صبح و شام نمی‌شناسد و در تمام ساعات منتظر ظهور یار و مشتاق دیدار جمال محبوب است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: **«فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً؛»** ^(۱) باید در هر صبح و شام در انتظار ظهور صاحب خود باشی.

و در حدیث دیگر فرمود: **«... وَ تَوَقَّعْ أَمْرَ ضَاحِكِكَ لَيْلَكَ وَ نَهَارَكَ؛»** ^(۲) باید شب و روز منتظر فرارسیدن ظهور صاحب خود باشی.

بنابراین، بر همه شیفتگان آن حضرت لازم است دائم به یاد آن امام همام بوده و برای تعجیل در ظهورش دعا کنند و از خدا ظهور او را هر چه سریعتر بخواهند، چرا که با آمدن او تمام ملل نجات می‌یابند و شیعه به اوج عزت و عظمت خود می‌رسد. به قول امام صادق: لِكُلِّ اُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا وَ دَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ يَظْهَرُ. (۱)

یقیناً در دولت اهل بیت پیامبر شیعیانشان به اوج عزت خواهند رسید و دشمنانشان به حضيض ذلت، چنانکه حضرت ولی عصر (عج) فرمود: «وَ اَكْثَرُوَالِدُعَاءِ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَالِكَ فَرَجُكُمْ» (۲) برای فرج ما بسیار دعا کنید چرا که فرج شما در آن است.»

۵- ندبه بر امام زمان (ع):

ندبه بر حضرت مهدی اظهر شوق به لقای او، گریه و ابراز نگرانی از مفارقت و محروم بودن از فیض حضور او، دعا برای تعجیل فرج و ظهور او، ذکر مناقب و فضایل و اقدامات و برنامه‌های انقلابی و اصلاحی آن وجود مبارک و اظهار تأسف از اوضاع ناهنجار و روی کار بودن حکومت‌های باطل و مستبد و روشهای بیدادگرانه، سنت حسنه‌ای است که همواره شیعه بر آن مداومت داشته و آن را شعار خود قرار داده و تا ظهور دولت حق و تأسیس حکومت جهانی اسلام، و آزادی و نجات تمام انسانها، این شعار برقرار بوده و روشنگر خواسته‌های ارزنده و با ارج و هدفهای مترقی و نجات بخش اسلام است.

این ندبه را شیعه از امامان معصوم خود که کار و عملشان سرمشق و پیروی از گفتار و رفتارشان (بر حسب حدیث متواتر ثقلین و احادیث دیگر) وظیفه هر مسلمانی است، آموخته‌اند.

پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام بر حسب روایات، کراراً ضمن آنکه از اوضاع آخر الزمان و فتنه‌هایی که ظاهر می‌شود و فشارهایی که بر اهل حق وارد می‌گردد، خبر می‌دادند، نگرانی و تأثر خود را نیز اظهار می‌کردند.

شیخ صدوق و شیخ طوسی رحمتهما الله، هر یک به سند خود حدیث مفصلی را از

«سُدیر صیرفی» روایت کرده‌اند که در آن، گریه و ندبه امام ششم حضرت جعفر بن محمد علیه السلام بر غیبت صاحب الزمان (عج) بیان شده است، در اینجا برای رعایت اختصار قسمتی از این حدیث را که ارتباط با بحث ما (ندبه) دارد، نقل می‌کنیم: سُدیر صیرفی می‌گوید: من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و ابان بن تغلب به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم، دیدیم آن حضرت بر روی خاک نشسته و لباسی که از مو بافته شده و طوقدار و بی گریبان بود، پوشیده است و مانند فرزند مرده جگر سوخته گریه می‌کند، آثار حُزن و اندوه از گونه و رخسارش آشکار و اشک کاسه چشمهایش را پر کرده بود و می‌فرمود:

«سَيِّدِي غَيْبُكَ نَفَتْ رُقَادِي وَ ضَيَّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي وَ ابْتَزَّتْ مِنِّي رَاحَةَ فُوَادِي سَيِّدِي غَيْبُكَ أَوْ صَلَّتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ، وَ فَقَدْتُ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَالْعَدَدَ، فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ تُرْقِي مِنْ عَيْنِي وَ أَنْبِنٍ يَفْتُرُ مِنْ صَدْرِي عَنْ دَوَارِجِ الرَّزَايَا وَ سَوَالِفِ الْبَلَايَا إِلَّا مُثْلَ بَعِينِي عَنْ غَوَابِرِ أَعْظَمِهَا وَ أَفْظَعِهَا وَ بَوَاقِي أَشَدِّهَا وَ أَنْكَرِهَا وَ نَوَائِبِ مَخْلُوطَةٍ بِغَضَبِكَ وَ نَوَازِلِ مَعْجُونَةٍ بِسَخَطِكَ؛^(۱) آقای من، غیبت تو خوابم را گرفته و خوابگاهم را بر من تنگ کرده و آرامش و راحت دلم را ربوده است. آقای من، غیبت تو مصیبتم را به مصیبتهای دردناک ابدی پیوسته و از دست دادن یکی پس از دیگری جمع و عدد را فانی می‌سازد، پس احساس نمی‌کنم به اشکی که در چشمم خشک می‌گردد و ناله ای که در سینه ام آرام می‌گیرد، مگر آنکه مصایب بزرگتر و دلخراش تر و پیشامدهای سخت تر و ناشناخته تر در برابر دیده ام، مجسم می‌شود».

سُدیر گفت: عقل از سرما پرید و دل‌های ما از غم و اندوه این پیشامد هولناک و حادثه خطرناک پاره شد و گمان کردیم از اتفاق ناگوار کوبنده ای این چنین گریبان و سوگوار است یا از روزگار به او مصیبتی رسیده است.

عرض کردیم خدا دیدگانت را نگریاند ای پسر خیر الوری، از چه پیش آمدی اینگونه گریانی، و از دیده اشک می‌باری؟ چه حالی روی داده که این گونه سوگواری؟ حضرت چنان آه عمیقی کشید که ناراحتیش از آن افزون شد. از روی تعجب فرمود: «وای بر شما، بامداد امروز نگاه کردم در کتاب «جفر» و آن کتابی است که علم

۱- ر.ک: کمال الدین، ص ۳۵۲ تا ص ۳۵۷؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۴ تا ص ۱۰۸ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص

مرگها و بلاها، و آنچه واقع شده و واقع می‌شود تا روز قیامت، در آن مندرج است. خدا، محمد ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام بعد از او را به آن اختصاص داده است و تأمل کردم در موضوع ولادت غایب ما و غیبت و طول عمر او و گرفتاری مؤمنان در آن زمان و شک‌هایی که از جهت طول غیبت در دل‌هایشان پیدا می‌شود و اینکه بیشتر آنها از دین برگردند و رشته اسلام را از گردن بردارند»^(۱).

بنابراین، ندبه، ناله و زاری و گریه بر امام عصر علیهما السلام که در بین شیعه رائج است امری بی‌مأخذ و موضوعی بی‌سند نیست، بلکه امری است که شیعه از اولیای خود گرفته است.

در تضرع و زاری بر امام عصر و ندبه بر وجود مقدس او شیعه دل‌باخته اسیر الفاظ نیست، با هر لفظی و با هر سوز و گدازی انجام گیرد، صحیح است، لکن بهتر آن است که شیعه در این موضوع نیز ببیند که از مبادی عالیله چه دستوری رسیده است، شاید بهترین آنها «دعای ندبه» باشد که هم از لحاظ سند طبق بررسی بزرگان فن، محکم و متین است و هم از لحاظ متن و دلالت مطابق قرآن و روایات وارده است. اساساً جذبه این دعا و محتوای بلند آن، بهترین گواه بر صحت صدور آن است. ذکر این نکته لازم است که اگر شخصی میخواهد برای امام زمان تضرع و ندبه ای داشته باشد باید با حالی مخصوص و قلبی محزون و چشمی گریان و ادبی مطابق شأن امام معصوم باشد. در این مورد، دعای ندبه بهترین راهنماست، زیرا با دقت در آن دعا روشن می‌شود که از یک جهت دعای ندبه، به سه بخش قابل تقسیم است:

نخست: مناجات با خدا و سرسخن باز کردن و گله و شکایت از مردم روزگار نمودن و اقرار به معارف حقه اسلامی کردن تا آنکه محتبش شدید و شدیدتر می‌شود. سپس مثل کسی که می‌خواهد محبوب و معشوق عزیزش را در گوشه و کنار دنیا پیدا کند با سفری روحی به همه جای عالم سری می‌زند و به گفتن این کلمات می‌پردازد: «أَيْنَ الْحَسَنِ أَيْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ» تا می‌رسد به «أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ؟» و همچنان ادامه می‌دهد و به تجسس می‌پردازد، ناگهان مانند کسی که محبوبش را در گوشه‌ای یافته و او را دیده، به

او خطاب می‌کند: «يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي لَكَ الْوِقَاءُ وَالْحِمَى» و در پایان می‌گوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرْبِ وَالْبُلُوَى؛ یعنی کسی که غم و انده را از دلها می‌زداید و بلاها را رفع میکند و غم هجران را به شُرور وصال مبدل می‌سازد، خداست.

بنابراین، عاشق دلسوخته وقتی برای حضرت ندبه می‌کند، خواه دعای ندبه بخواند، خواه خود زمزمه داشته باشد، ابتدا باید توجه به حضرت حق داشته و عرض حاجت و شکایت به او ببرد و سپس توجه به گمشده خویش نماید، و سرانجام، به گونه‌ای باشد که خود را در محضر امام ببیند و در پایان نیز شکر خدا را بجا آورده و رسیدن به وصال یار را از امداد او بداند.

۶- زیارت امام زمان (ع):

از جمله وظایف دوستان امام عصر (عج) این است که در هر روز به ویژه در روز جمعه به زیارت امامشان پردازند و به یکی از زیارتنامه‌هایی که برای آن حضرت در کتب دعا معرفی شده، آقایشان را زیارت کنند.

زیاراتی که در کتب ادعیه از قبیل مصباح المتهجد شیخ طوسی و جمال الأسبوع و اقبال سید بن طاووس، و زاد المعاد و بحار الأنوار مجلسی و مفاتیح الجنان محدث قمی و کتب دیگر آمده، بسیار است. کتاب مفاتیح الجنان محدث قمی که در دسترس همگان قرار دارد، عاشقان می‌توانند برای زیارت امام عصر علیه السلام به همان کتاب مراجعه کنند. زیارتی که در اوایل مفاتیح مربوط به روز جمعه است و دعای ندبه و آل یاسین و دعای عهد و چندین زیارت دیگر که در اواخر آن کتاب در بخش زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام آمده است، همه زیارت نامه آن حضرت است. بهترین زیارت برای هر امامی از جمله امام عصر (عج) زیارت جامعه کبیره است.

نکته: چه قدر زیباست که انسان هر شب هنگام استراحت وضو گرفته، دو رکعت نماز به جا آورد، سپس تسبیح حضرت زهرا علیها السلام و حداقل سه مرتبه سوره توحید را بخواند و یکی از زیارات حضرت را هر چند مختصر بخواند و هر مقدار که آمادگی دارد به قرآن و اذکار پردازد و در پایان مجموعه آن عمل را به عنوان هدیه به محضر آن حضرت تقدیم نماید، زیرا حداقل فایده این کار این است که در هر ۲۴ ساعت یکبار هم که شده به یاد مولایش افتاده است. امکان ندارد که ما متوجه مولا یمان بشویم،

ولی او به ما توجه نکند، چون آنان خاندان کرمند: «غَادَتِكُمُ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيَّتُكُمُ الْكِرَامُ».

۷- توسل به امام زمان (ع):

همانگونه که هر غبدی اگر مبتلا به مشکلی شود به مولایش پناه می‌برد و رفع شداید و مشکلات را از او می‌طلبد، مخصوصاً اگر آن مولا توان رفع مشکل را داشته باشد، شیعه نیز باید در همه حالات به ویژه در هنگام شداید و تهاجم دشمن، به امام زمان متوسل شود و رفع مشکل را از مولای خود بخواهد. در طول تاریخ شیعه از صدر غیبت تا کنون مواردی که مؤمنان به آن امام همام متوسل شده و نتیجه گرفته اند، قابل احصا نیست. شفا یافتگان درگاه او و نجات یافتگان پناهجویان او بسیارند که در کتابهای متعدد به آنها اشاره شده است. کسانی که در مسجد جمکران قم با توسل به امام زمان علیه السلام شفا گرفته و یا از آنان رفع مشکل شده، تعداد بی شماری هستند که ما در اینجا بنای نقل آنها را نداریم.

گرچه همه ائمه سرور و مولای ما هستند و همگان صاحب کرامات و معجزات اند و تمامی آنان در درگاه پروردگار صاحب عزت و جاه و جلالند و انسان به هر کدام که متوسل شود به پناهندگان خود، پناه می‌دهند، لکن طبق قاعده امروزه هر کاری که بخواهد انجام گیرد و هر مشکلی که بخواهد رفع شود و هر بلیه ای که بخواهد از میان برداشته شود و سرانجام، هر عزت و ذلتی باید زیر نظر ولی عصر علیه السلام باشد و با صلاح دید آن حضرت انجام گیرد. شاید معصومین دیگر کارها را به آن حضرت ارجاع دهند، چرا که فعلاً دوران حکومت و حکمروایی اوست، لذا توسل به او لازم است.

۸- ارجاع مردم به امام زمان (ع):

صرف اینکه انسان به یاد امام زمان و متوسل به اوست و در هر صبح و شام او را زیارت می‌کند کافی نیست، بلکه تکلیف دیگری هست که (البته این تکلیف عمدتاً متوجه روحانیت و رهبران دینی و متدینان صاحب نفوذ در جامعه است) باید سعی کرد تا جامعه را جامعه امام زمانی قرارداد و مردم را متوجه امام زمان کرد. در ایام تبلیغ محرم و صفر و ماه رمضان و در هر فرصت مناسب از امام عصر سخن به میان آورد و بخشی از منبر و وعظ و خطابه خود را به آن حضرت اختصاص داد و مردم را نسبت به

اصل وجود او و عظمت و جلال و جمال او آگاه ساخت. دستور توسل به آن حضرت را به مردم آموخت و مردم را نسبت به آن امام همام امیدوار کرد. هم چنین شبهات را در مورد وجود آن حضرت برطرف نمود و در مورد طول عمر آن حضرت و غیبت و فواید وجودی او، در عین اینکه در پرده غیبت است، سخن گفت و ابهامات را برطرف نمود تا همه افراد شیعه نسبت به امام آگاهی پیدا کرده و مبلغ او شوند. در این راه یک بسیج عمومی لازم است که همه اهل سخن و قلم یکصدا شوند، همنوا شوند و به مردم بفهمانند که ما بی صاحب نیستیم تا جامعه، یکپارچه جامعه امام زمانی شود، نه آنکه تنها در گوشه و کنار کشور تعداد انگشت شماری از شیعه حداکثر صبح جمعه جمع شوند و دعای ندبه بخوانند، آنهم پس از مدتی در اثر گرایشهای نابجا مورد طعن دیگران قرار گیرند. یا یک روحانی و واعظ در میلاد آن حضرت به چند جمله یا داستان اکتفا نماید، بلکه باید کاری کرد که زن و مرد شیعه دائم به فکر امامشان بوده و مبلغ او باشند و در هر حادثه قبل از هر کسی به یاد امام زمان بیفتند و از او کمک بخواهند. نه آنکه پس از آنکه نزد همه اطباء رفته و تمام اموالشان را در این راه تباه کردند و پاسخ منفی و مایوس کننده شنیدند، تازه به یاد مسجد جمکران و امام زمان بیفتند. ما باید مردم را به گونه ای بسازیم که در تمام زمینه ها نخست به یاد امام زمان افتاده، سپس با توسل به آن حضرت به طبیب مراجعه کنند و دارو مصرف نمایند، نه آنکه نخست به دارو پناه ببرند، آنگاه به امام زمان علیه السلام مراجعه نمایند. البته ما منکر اسباب و علل طبیعی نیستیم و نمی خواهیم بگوییم هر که بیمار شد، و با اینکه مثلاً نیاز به عمل جراحی دارد به دکتر مراجعه نکند، و فقط به امام زمان متوسل شود، بلکه می گوئیم نخست توسل برای اینکه امام عصر عنایتی بفرماید که طبیب درست مرض را تشخیص دهد و داروی مناسب تجویز نماید و عمل جراحی موفقیت آمیز باشد. به هر حال، دارو از طبیب، ولی شفا از خدا با وساطت امام عصر علیه السلام است.

۹- هدیه برای امام زمان (ع):

از جمله وظایف شیعه آن است که هدایایی به محضر امام زمانش تقدیم دارند. منظور هدایای مادی نیست که مثلاً برای امام یک دست لباس بخرند، بلکه مقصود از هدیه اعمال صالحه است از قبیل: قرائت قرآن، حج، طواف، زیارت قبور ائمه

معصومین علیهم السلام به نیابت از آن حضرت و سرانجام هر کار خیری که از انسان سرزند می‌تواند آن را به محضر امام هدیه کند. یا به نیابت امام زمان حج انجام دهد و طواف نماید و امثال اینها و یا برای سلامتی او صدقه دهد و...

۱۰- توبه:

گرچه توبه در هر عصر و زمانی ممدوح و مورد توجه و لازم بوده است، ولی در عصر غیبت اهتمام به آن به دلیل اینکه از جمله اسباب غیبت حضرت گناهان ماست، مورد توجه بیشتر قرار گرفته است و اساساً اگر می‌خواهیم امام زمان ظهور کند باید از گناه و آلودگی پاک باشیم، زیرا با ظهور امام گناه کاران از میان برداشته می‌شوند، چون آلودگان نمی‌توانند در اطراف امام جمع شوند، بلکه در مقابل امام قرار می‌گیرند و هر کسی هم که علیه امام و در مقابل او قرار گیرد، از دم تیغ او خواهد گذشت.

۱۱- خودسازی:

شیعه در طول غیبت کبری به انتظار نشسته که کی یوسف گم گشته باز آید و غم هجران یعقوبی آنها به شُرور وصال مبدل شود و عزّت از دست رفته باز گردد. همه امید شیعه این است که روزی در زیر پرچم امام عصر به جهاد علیه دشمنان خدا و دین پرداخته و از جمله یاران امام و شهداء در رکاب حضرت باشد. می‌دانیم که این مقامات با آلودگی و پلیدی سازگار نیست و از سوی دیگر، چون آمدن امام معلوم نیست و ممکن است ناگهان صدای دلربای او طنین انداز شود، پس شیعه منتظر باید در تمام ابعاد زندگی خودسازی کند، هم در بُعد عقیده و هم در بُعد نفسانیات و اخلاق و هم در بُعد عمل، چرا که نه شخص فاسد العقیده در حریم امام راه دارد و نه شخص فاسد الأخلاق و نه انسان آلوده به گناه.

بنابراین، اگر می‌خواهیم امام هرچه زودتر ظهور کند و ما از یاران و دوستان او باشیم باید خود را از هر جهت بسازیم و یک انسان خود ساخته و عبد صالح خدا باشیم و گرنه نه تنها نمی‌توانیم از یاوران و اصحاب امام زمان باشیم، بلکه ممکن است از دشمنان او بشمار آمده و زیر پرچم مخالفان در آیم و از قهر امام در امان نمانیم، چنانکه خیلی‌ها قبل از انقلاب دم از دوستی با امام خمینی را می‌زدند، ولی وقتی که امام

آمد نه تنها با امام خمینی همکاری نکردند، بلکه نتوانستند قوانین اسلامی او را تحمل کنند، در ردیف مخالفان قرار گرفتند.

۱۲- آمادگی برای ظهور امام زمان (ع):

یکی از وظایف مهم عباد موضوع آمادگی برای پذیرش حکومت واحد جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام است و تا آن آمادگی حاصل نشود ظهور حضرت واقع نخواهد شد، زیرا بدون آمادگی ظهور بی فایده خواهد بود. ما هر قدر خوشبین و امیدوار باشیم باز باید بدانیم که رسیدن به مرحله‌ای از تاریخ که در آن، همه انسانها زیر یک پرچم گرد آیند، سلاحهای وحشتناک از جهان برچیده شود، طبقات به مفهوم استعمارگر و استعمار شده از میان بروند کشمکشها و بازیهای خطرناک سیاسی و نظامی ابرقدرتها برای همیشه به دست فراموشی سپرده شود، دنیا از نام چندیش آور «ابر قدرت» و کابوس شوم نیروهای جهنمی آنها رهایی یابد، و رقابتهای ناسالم و ویرانگر اقتصادی جای خود را به تعاون همگانی انسانها در راه بهتر و پاکتر زیستن دهد، هنوز زود است و دنیا نیاز به یک آمادگی عمومی دارد. اما از آنجا که در عصر اخیر تحولات و دیگرگونیهها به سرعت رخ می‌دهد نباید آن را هم زیاد دور بدانیم و همانند یک رؤیا و خواب شیرین پنداریم. ولی در هر حال، برای اینکه دنیا حکومتی را بپذیرد باید از جهات مختلف ذیل آمادگی داشته باشد: (۱)

الف) آمادگی فکری و فرهنگی: به این معنا که سطح افکار مردم جهان آنچنان بالا رود که بدانند مثلاً «نژاد» یا «مناطق مختلف جغرافیایی» مسأله قابل توجهی در زندگی بشر نیست، تفاوت رنگها، زبانها و سرزمینها نمی‌تواند نوع بشر را از هم جدا سازد، تعصبات قبیله‌ای و گروهی باید برای همیشه از میان برود و فکر مسخره آمیز «نژاد برتر» را باید به دور انداخت، مرزهای ساختگی با سیمهای خاردار، و دیوارهایی همچون دیوار باستانی چین، نمی‌تواند انسانها را از هم دور سازد. بلکه همانگونه که نور آفتاب و نسیم روح بخش، ابرهای باران را و سایر مواهب

و نیروهای جهان طبیعت به مرزها ابداً توجهی ندارند و همه روی کره زمین را دور می‌زنند و دنیا را عملاً یک کشور می‌دانند، ما انسانها نیز به همین مرحله از رشد فکری برسیم و اگر خوب دقت کنیم می‌بینیم که این طرز تفکر در میان آگاهان و روشنفکران جهان در حال تکوین و تکامل است و روز به روز بر تعداد کسانی که به مسأله «جهان وطنی» می‌اندیشند افزوده می‌شود، لذا مسأله زبان واحد و پول و حکومت واحد جهانی علناً در جهان مطرح است.

ب) آمادگیهای اجتماعی: مردم جهان باید از ظلم و ستم و نظامهای موجود خسته شوند و تلخی این زندگی مادی و تک بُعدی را احساس کنند، حتی از اینکه ادامه این راه تک بُعدی ممکن است در آینده مشکلات کنونی را حل کند، مأیوس شوند. مردم جهان باید بفهمند آنچه در قرن هیجده، نوزده و بیست میلادی درباره آینده درخشان تمدن بشری در پرتو پیشرفتهای ماشینی به آنها نوید داده می‌شد، در واقع، باغ سبزی بیش نبود و یا همچون سرابی بود در یک بیابان سوزان، در برابر دیدگان مسافران تشنه کام.

نه تنها صلح، رفاه و امنیت مردم جهان تأمین نشد، بلکه دامنه مناقشات و ناامنیهای مادی و معنوی گسترش یافت، نه تنها وضع قوانین به ظاهر جالب، ظلم، تبعیض، استعمار و شکافهای عظیم طبقاتی را از جهان برنچید، بلکه مفسد پیشین در مقیاسهای عظیم تر و اشکال خطرناکتر بروز کرد.

پی بردن به عمق وضع خطرناک کنونی، نخست حالت تفکر، سپس تردید و سرانجام، یأس از وضع موجود جهان و آمادگی برای یک انقلاب همه جانبه بر اساس ارزشهای جدید به وجود می‌آورد و این چیزی است که تا حاصل نشود، رسیدن به چنان مرحله‌ای ممکن نیست، درست همانند دُمِل چرکینی می‌ماند که تا نضح نگیرد، لحظه نشتر زدن آن فرانه خواهد رسید.

ج) آمادگیهای تکنولوژی و ارتباطی: علی رغم آنچه بعضیها می‌پندارند که رسیدن به مرحله تکامل اجتماعی و جهانی آکنده از صلح و عدالت، حتماً باید همراه با نابودی تکنولوژی جدید امکان پذیر شود، وجود این صنایع پیشرفته نه تنها مزاحم

یک حکومت عالانه جهانی نیست، بلکه شاید بدون آن وصول به چنین هدفی محال باشد، زیرا برای ایجاد و کنترل یک نظام جهانی، یک سلسله وسایل مافوق مدرن لازم است که با آن بتوان جهان را در مدت کوتاهی در نوردید و به همه جا سرکشی کرد، از همه جا آگاه شد، و در صورت نیاز امکانات لازم را از یک سوی جهان به سوی دیگر برد و پیامها، اطلاعات و آگاهیهای مورد نیاز را در کمترین مدت به همه نقاط دنیا رساند. اگر زندگی صنعتی به وضع قدیم برگردد و مثلاً برای فرستادن یک پیام از یکسوی جهان به سوی دیگر یکسال یا بیشتر وقت لازم باشد چگونه می توان بر جهان حکومت کرد و عدالت را در همه جا گسترد؟! اگر برای سرکوب کردن یک فرد یا یک گروه کوچک متجاوز که مسلماً حتی در چنین جهانی نیز امکان وجود دارد، مدتها وقت برای مطلع شدن و فرستادن نیروی تأمین کننده عدالت لازم باشد، چگونه می توان حق، عدالت و صلح را در سراسر دنیا تأمین کرد؟!

بدون شک چنین حکومتی برای برقرار ساختن نظم و عدالت در سطح جهان نیاز به آن دارد که در آن واحد از همه جا آگاه بوده و بر همه جا تسلط کامل داشته باشد تا مردم آماده اصلاح را تربیت و رهبری کند نیاز به چنین تکنولوژی دارد. آنها که غیر از این فکر می کنند، گویا به مفهوم حکومت واحد جهانی نمی اندیشند و آن را با حکومت در محدوده کوچک مقایسه می کنند. به هر حال، تا این نوع آمادگیها در جهان پیدا نشود، امام عصر ظهور نمی کند، زیرا بدون این نوع آمادگیها امکان پیاده کردن آن حکومت واحد جهانی که نوید بخش عدالت و صلح و آزادی است میسر نخواهد بود.

۱۳- اطاعت و پیروی از نایب امام زمان (ع):

یکی از مهمترین وظیفه شیعه در عصر غیبت، گوش دادن به فرمان نماینده و نایب امام عصر است، به این معنا که در تمام کارها و حوادث که در صورت حضور امام، با نظارت و ولایت او انجام می گرفت، در عصر غیبت باید با نظارت فقیه جامع الشرایط انجام گیرد، چنانکه خود امام زمان علیه السلام در پاسخ به نامه اسحق بن یعقوب فرمود: « وَ أَمَّا

الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاتِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛^(۱) در حوادث واقعه به راویان حدیث ما مراجعه کنید، چرا که آنان حجت و نماینده من و من حجت خدا می باشم».

امام عسکری علیه السلام نیز در ضمن توقیعی، مردم را به فقها ارجاع داده و فرموده است: مقلد و تابع بی چون و چرای فقیه جامع شرایط باشید.^(۲)

امام صادق علیه السلام هم فرمود: من فقها را حاکم بر شما قرار دادم و آنها منصوب ما هستند و شما موظفید در زمانی که به ما دسترسی ندارید، به آنها رجوع کرده، و به گفته آنها عمل کنید و ابداً حق ردّ قول آنها را ندارید، چرا که ردّ آنها ردّ ماست و ردّ ما ردّ خداست.^(۳)

بنابراین، یکی از وظایف مسلم شیعه طبق دستور ائمه هدی علیهم السلام اطاعت از فقها در تمام شئون زندگی، اعم از زندگی فقهی، عبادی، اجتماعی و سیاسی و... است و این چیزی است که خود حضرت فرمانش را صادر فرموده است. اینجاست که صحت قول به ولایت فقیه اثبات می شود.

۱۴- ایجاد زمینه برای آمدن امام زمان (ع):

منظور از ایجاد زمینه صرفاً آمادگی شخصی نیست که هر فردی موظف باشد خود را در بُعد عقیدتی، اخلاقی و عملی آماده سازد، بلکه مقصود آن است که افراد صالح و ذی نفوذ، مانند مراجع تقلید و دانشمندان، خطیبان و صاحبان قلم، دست به یک اقدام اصلاحی در جامعه بزنند و مردم را با تبلیغات از خطر دشمنان آگاه کرده و به آثار وجودی امام زمان و بیان زندگی سعادت‌مندان و شرافتمندان در عصر ظهور توجه دهند و آنها را مهیا و آماده سازند و به تعبیر نظامی در آماده باش کامل نگه دارند، چرا که هر ساعت امام زمان علیه السلام ظهور کرد آنان آماده باشند یعنی سردمداران باید طوری عمل کنند که جامعه از هر جهت (عقیدتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی) آماده ظهور حضرت و تشکیل حکومت واحد جهانی و اجرای فرامین دینی به طور کامل باشد. این چیزی است که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد ملل شرق به آن اشاره

۱- احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۳. ۲- همان، ص ۲۶۳.

۳- کافی، ج ۱، باب اختلاف حدیث، حدیث ۱۰، ص ۵۴.

شده است، چنانکه فرمود: **يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤَطُّونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ**؛^(۱) مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه ظهور حضرت مهدی علیه السلام را فراهم می‌سازند». البته منظور این نیست که قبل از ظهور حضرت، مردم آنچنان صالح شوند که دیگر گرد هیچ گناه و خلافتی نگردند تا گفته شود که دیگر چه نیازی به آمدن حضرت است، بلکه ممکن است مردمی از لحاظ دینی یک زندگی صالح نداشته باشند ولی از لحاظ فکری و جهات دیگر آمادگی برای پذیرش یک حکومت صالح را داشته باشند، مثل اینکه مردم ایران در طول مدت ۱۵ سال تبعیدی امام خمینی آمادگی پذیرش حکومت اسلامی و فرامین او را پیدا کردند. و امام آمد در حالی که قبلاً در بین این مردم بود.

۱۵- رعایت ادب:

به این معنا که حضرت مهدی را به نام صدا نزنند، بلکه با القاب شریفه، مانند: **حجّت، قائم، مهدی، صاحب الزمان و امثال آن خطاب کنند.**

۱۶- اظهار علاقه:

یکی از وظایف نه تنها علاقه شدید و محبت قوی نسبت به آن حضرت است، بلکه اظهار علاقه و شوق دیدار لازم است.

۱۷- ذکر فضایل و مناقب:

یکی از وظایف این است که انسان در هر جا و به هر مناسبتی که سخنی از امام زمان به میان آورده می‌شود، از فضایل، مناقب، معجزات، کرامات و آثار وجودی او بگوید.

۱۸- اظهار حُزن:

یک شیعه شیفته، دائم از فراق مولایش در غم و اندوه به سر می‌برد، به گونه‌ای

که وقتی با او ملاقات کنی او را به طوری بیابی که چیزی را از دست داده و محزون است. وقتی از او سؤال شود که چرا ناراحتی، به گونه ای بفهماند که چگونه ناراحت نباشد عبدی که مولایش از او روی گردان است.

۱۹- شرکت در جلسات آن حضرت:

انسان وقتی به کسی علاقه مند باشد دلش می خواهد در همه جا و از همه کس سخن نغز و دلپذیر از محبوبش بشنود و هر جا سخن از محبوبش باشد، شرکت کرده و گوش فرا می دهد، لذا بر یک شیعه امام عصر لازم است هر جا جلسه ای تشکیل می شود که سخن از فضایل و مناقب آن حضرت گفته می شود، حضور یابد و از فضایل امامش بشنود.

۲۰- تشکیل جلسات:

نه تنها در جلساتی که دیگران تشکیل می دهند شرکت کند، بلکه خود نیز اقدام به تشکیل جلسات برای آن حضرت نماید و خطبا و گویندگان را برای بحث در مورد آن حضرت و ذکر فضایل و مناقب او و از مردم برای شرکت در جلسات دعوت کند.

۲۱- انتظار فرج آن حضرت:

از جمله وظایف شیعه انتظار ظهور و فرج آن حضرت است. در این مورد، روایات بسیاری وارد شده است، گرچه مسأله انتظار، همانند سایر واژه های اسلامی از قبیل: زهد، توکل و صبر و... مورد سوء استفاده قرار گرفته و به معنای واقعی و مثبت خود بکار گرفته نشده، غالباً انتظار به معنای منفی آن رواج دارد. ما انشاء الله در یکی از درسهای آینده در مورد آن به تفصیل بحث خواهیم کرد.

۲۲- ترک توقیت:

نباید برای آمدن امام وقت مشخص کرد. اگر کسی را دیدیم که برای ظهور امام وقت مشخص کرد تکذیبش کنیم، چرا که از این کار در روایات اهل بیت علیهم السلام به شدت

نهی شده و مکرر فرموده‌اند: «كَذِبَ الْوَقَاتُونُ»^(۱)

۲۳- رعایت حقوق امام زمان (ع):

از جمله وظایف آن است که حقوق حقه امام زمان را نادیده نگیرد، به عنوان مثال خمس، از جمله حقوق مالی آن حضرت است که بر عهده صاحبان ثروت و مکنت قرار دارد، حقی که از جمله فروع دین است و بر هر فرد لازم است برای خود حساب سال مالی داشته باشد و در پایان هر سال به حساب مالش برسد و اگر مازاد بر مؤنه زندگی خود داشت باید خمس آن را به دست ثواب عام آن حضرت و یا به اجازه آنها به مصرف برساند، ولی متأسفانه اکثریت جامعه شیعه اهل حساب سال مالی نیستند و اهل سنت به تبعیت از خلفای مورد قبول خود اساساً به خمس معتقد نیستند.

البته حقوق امام بر رعیت منحصر به حقوق مالی نیست، حقوق مالی یکی از حقوق هاست، چنانکه علی علیه السلام فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ... وَ أَمَا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ، وَ الْأَجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُكُمْ»^(۲)؛ اما حق من بر شما این است که در بیعت خویش با من وفادار باشید و در آشکارا و نهان خیرخواه من باشید و هر وقت شما را بخوانم اجابت کنید و هرگاه فرمان دادم اطاعت نمایید.

چنانکه ملاحظه می‌کنید امام علیه السلام در این چند جمله به چهار حق اساسی اشاره فرموده است. همین که معتقد به امامت امام عصر شدیم باید برای همیشه بر این عقیده باقی بمانیم، بادهای تند مخالف ما را نلرزاند و دعوت‌های باطل ما را از مسیر امامت منحرف نکند. تنها در جلسات و از دیدگاه مردم طرفدار امام زمان نباشیم، بلکه در پنهانی نیز به آن حضرت عشق بورزیم و برای سلامت و تعجیل فرجش دعا کنیم، نسبت به دوستانش دوست و در مقابل دشمنانش بایستیم، چنان آماده و مهیا شویم که هر ساعت آن امام همام صدای «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ» سر داد و ما فهمیدیم که امام نیاز به یار و یاور دارد، فوراً اجابت کنیم. در عصر غیبت نسبت به دستوراتش لبیک گویان بوده و تمامی فرمانش را اطاعت کنیم و سرانجام، حق امام بر رعیت تسلیم بی چون و چرا در برابر او و

مطیع محض بودن است. «اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى».

۲۴- احترام به منتسبین به امام زمان (ع):

از جمله وظایف این است که کسانی را که منتسب به امام عصر علیه السلام هستند محترم شمرده و نسبت به آنها بخاطر امام زمان احترام خاصی قائل باشیم، حال آن شخص نسبت جسمانی به امام زمان داشته باشد، مانند سادات و یا نسبت روحانی، مانند علماء، فقها که نماینده او هستند و طلاب علوم دینی که سربازان آن حضرتند و مؤمنان که در بین مردم معروف به امام زمانی بوده و واقعاً علاقه مند به آن حضرت اند، چرا که احترام به آنان بخاطر آن حضرت، احترام به امام زمان است.

۲۵- توجه و تعظیم اماکن منتسب به امام زمان (ع):

برخی اماکن که از جهتی نسبت به امام زمان دارند، مانند: مسجد سهله و مسجد اعظم در کوفه، مسجد جمکران در قم و سرداب مقدسه در سامراء به دلیل انتساب به آن حضرت در بین شیعه در طول تاریخ از قداست خاصی برخوردار بوده و شیفتگان آن حضرت چه بسا در این اماکن مقدس به محضر امامشان شرفیاب می شدند، مبتلایان رهایی یافته، بیماران شفا گرفته و محتاجان به حوایجشان می رسیدند. لذا لازم است شیعیان نسبت به این اماکن مقدسه توجه خاصی داشته باشند، به آن مکانها بروند و آداب و دستوراتی که در آن اماکن وارد شده، بجا آورند که شاید عزیز فاطمه علیها السلام روزی پرده از چهره بردارد و دیدگان رمد دیده عاشقی را با دیدار جمالش نورانی فرماید.

۲۶- رعایت حقوق برادران دینی:

کسی که می خواهد از شیعیان و یاران حضرت مهدی باشد باید نسبت به حقوق برادران دینی خود همت بگمارد و بی مبالا نباشد، چرا که رعایت دیگران از اهم وظایف است. در اینکه حقوق برادران دینی نسبت به یکدیگر چیست؟ و به چه تعداد است؟ خود نیاز به بررسی جداگانه دارد. ما در اینجا صرفاً به نقل یک روایت از امام صادق علیه السلام اکتفا می کنیم. منظور ما تنها این است که یک شیعه منتظر نمی تواند به گونه ای زندگی کند که حقوق دیگران بر عهده اش باشد، زیرا چنین کسی نمی تواند به عنوان یار و

یاور آن حضرت شناخته شود.

«معلی بن خنیس» می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم حق مسلمان بر مسلمان چیست؟ فرمود، هفت حق واجب است که اگر یکی از آنها را تباه کنند از ولایت و اطاعت خداوند خارج شده و خداوند از او بهره (طاعت و بندگی) ندارد.

عرض کردم آنها چیست؟ فرمود، من بر تو نگرانم، می‌ترسم آنها را تباه سازی و بدانی و عمل نکنی. عرض کردم «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» فرمود: آسانترین آنها این است که:

«۱ - هر آنچه برای خود دوست داشته و می‌پسندی برای برادر مسلمانت پسندی و برای او نپسندی آنچه برای خود نمی‌پسندی.

۲ - از ناراضی و خشمگین کردن برادر مسلمانت پرهیز کنی و آنچه مورد رضایتش می‌باشد انجام دهی و اوامرش را اطاعت نمایی.

۳ - با جان و مال و دست و پایت او را یاری کنی.

۴ - چشم و راهنما و آئینه او باشی.

۵ - تو سیر نباشی و او گرسنه، تو سیراب نباشی و او تشنه و تو پوشیده نباشی و او

برهنه.

۶ - اگر دارای خدمتکار باشی و برادر مسلمانت خدمتکار نداشته باشد، بر تو واجب است که خدمتکارت را بفرستی تا لباسهای او را بشوید و غذایش را آماده کند و فرشش را بگستراند.

۷ - او را از مسئولیتهای سوگندهایش رها سازی و دعوتش را اجابت کنی، در بیماری او را عیادت نمایی، بر جنازه اش برای تشییع، حاضر شوی، اگر دانستی او حاجتی دارد در ادای حاجت او شتاب کنی، تأخیر در روای حاجتش نکنی که او اظهار آن کند، بلکه زودتر برای رفع نیازش پردازی.

سپس امام صادق فرمود: وقتی که چنین کردی دوستی خود را به دوستی او و دوستی او را به دوستی خود پیوند داده ای.»^(۱)

این است که گفته‌ایم یکی از وظایف مؤمن و شیفته امام عصر علیه السلام رعایت حقوق برادران ایمانی است.

۲۷- ترک تسمیه:

از جمله وظایف دوستان این است که امام را با نام نخوانند، بلکه با القاب شریفه نام ببرند. در این مورد، روایاتی وارد شده که بردن نام حضرت را ممنوع دانسته است. معمولاً در توجیه این دستور می‌گویند: برای حفظ جان و سلامت امام چنین دستوری داده شده است. اگر فلسفه این دستور این باشد، معلوم است که امروزه این تقیه و ترس معنا ندارد، چرا که کسی به امام دست رسی ندارد و این حکم مخصوص زمان امام عسکری و حداکثر دوران غیبت صغراست که در آن زمانها حُکام بنی عباس در صدد دستگیری امام بودند، تا حدی که دوستان امام را نیز تحت فشار قرار می‌دادند که چون از جایگاه امام باخبرید باید ما را آگاه نمایید. اما امروزه که احدی از مکان او خبر ندارد، اگر به القاب نیز خوانده شود باز مقصود معلوم است. ظاهراً این دستور جاری نباشد، و ما طبق روال معمول که همه ترک تسمیه را از وظایف دانسته اند نوشته ایم.^(۱)

۲۸- قیام به هنگام نام مخصوص امام:

در روایات وارد شده که هرگاه نام امام، مخصوصاً لقب «قائم» برده شد از جا برخیزید. فلسفه این کار را هم اینگونه بیان کرده‌اند که هرکس در هر جای کره زمین نام آقا را ببرد، آقا، همزمان متوجه شده و به آن مکان و آن شخص توجه می‌کند، لذا بجاست که در هنگام نظر مرحمت امام، این شخص ایستاده باشد.^(۲) شاید هم این ایستادن به این معناست که این شیعه و شیفته امام می‌خواهد به امام عصر بگوید که ما آماده قیام شما هستیم. ولی عمدتاً این حرکت برای احترام به امام زمان است، چنانکه امام رضا علیه السلام وقتی که در مجلسی در محضر او نام حضرت قائم علیه السلام بردند، حضرت به احترام امام مهدی علیه السلام دست بر سر گذاشته و از جا برخاست.^(۳)

این عمل در بین تمام شیعیان معمول بوده و هست که هرگاه کلمه «قائم» بر زبان جاری می‌شد، بلند می‌شدند، حتی در عصر امام صادق نیز این کار معمول بوده است، چنانکه از آن جناب سؤال کردند: علت چیست که در موقع ذکر قائم باید قیام کرد؟

۱- برای توضیح بیشتر رک: به انوار نعمانیه، ج ۲، ص ۵۲، بحار الانوار ج ۵۱، ص ۳۱ به بعد.

۲- الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۷۱. ۳- الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۷۱.

ایشان در جواب فرمود: صاحب الأمر غیبتی دارد بسیار طولانی و از کثرت لطف و محبتی که به دوستانش دارد، هر کس وی را به لقب قائم که مُشعر است به دولت او و اظهار تأثری است از غربت او یاد کند، آن جناب هم نظر لطفی به او خواهد کرد، چون در این حال، مورد توجه امام واقع می‌شود سزاوار است از باب احترام به پاخیزد و تعجیل فرجش را از خدا بخواهد.^(۱)

بنابراین، این عمل شیعیان ریشه مذهبی دارد و اظهار ادب و شعار است، گرچه وجوبش معلوم نیست.

۲۹- دست بر سر گذاردن هنگام شنیدن نام امام زمان و بیخواستن:

این وظیفه که به هنگام بیخواستن و شنیدن نام امام زمان علیه السلام دست بر سر گذارند نیز ریشه مذهبی دارد و بدان سفارش شده است، چنانکه این سنت نیز از ائمه علیهم السلام نقل شده و در روایت امام رضا علیه السلام که در مطلب قبلی نقل شد آمده است که هرگاه لفظ «قائم» در مجلس امام رضا علیه السلام بر زبان جاری شد حضرت دست بر سر گذارده و از جا بلند می‌شد.^(۲) این فعل امام معصوم سندی است بر این تکلیف و وظیفه، البته وجوب این نیز معلوم نیست، بلکه صرفاً اظهار ادب است.

۱- دادگسترجهان، ص ۱۲۵ به نقل از الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۷۱.

۲- الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۷۱.

درس چهاردهم

ملاقات با حضرت مهدی (عج):

قبل از ورود در مسائل اصلی توجه به سه نکته لازم است:

۱- منظور از ملاقات چیست؟

اهل دل و شیفتگان کوی وصال می‌گویند که ملاقات با امام زمان علیه السلام به چند صورت انجام می‌گیرد:

الف) ملاقات و ارتباط روحی که بهترین نحوه ارتباطات است، ممکن است دائمی باشد و هیچ‌گاه فراق و جدایی نداشته باشد؛ یعنی شخص ملاقات‌کننده از لحاظ روحی در حدی است که هم‌سنخ و هم‌گون با امام عصر علیه السلام است و به گونه‌ای است که همیشه خود را در محضر مولایش می‌بیند و منتعم به نعمت هدایت معنوی حضرت مهدی است. اینان افرادی هستند که جانشان با جانِ جانان همراه و محو در جمال مولا هستند.

ب) ملاقات در عالم رؤیا انجام گیرد؛ یعنی در خواب به محضر مولا برسند.

ج) امام زمان را با همین بدن ظاهری و مادی ملاقات نمایند.

منظور از بحث ملاقات با امام زمان که معمولاً در کتابها مطرح است و قصص و

حکایاتی که در مورد ملاقات اشخاص متدین و مؤمنان خالص با حضرت مهدی علیه السلام

گفته می شود ملاقات با بدن ظاهری است که در این دنیا زندگی می کند، نه ملاقات روحی و نه در عالم رؤیا؛ یعنی افراد بیشماری در طول غیبت با همین بدن مادی به محضر مولایشان با بدن مادی رسیده اند و جمال حضرت را با چشم سر مشاهده کرده و چه بسا دستوراتی گرفته و مشکلاتشان را رفع کرده اند. این خود بهترین دلیل بر اثبات وجود مبارک آن حضرت است.

۲- فایده مطرح کردن دیدار با امام زمان:

ممکن است گفته شود چیزهایی که معمولاً در داستانهای ملاقات با امام زمان علیه السلام مطرح می شود، امور جزئی و ناچیز هستند و شما با نقل این داستانها از عظمت مقام امام و ولایت کبری می کاهید. بنابراین، نقل این نوع داستانها و اساساً بحث ملاقات با امام زمان بحث مفیدی نخواهد بود؟

در پاسخ چنین بینشی می گوئیم: ما نیز متوجه این نکته هستیم که حضرت بقیه الله الاعظم (عج) برای اینکه کاسه آبی به دست تشنه لبی بدهد، یا در بیابان گمشده ای را به راه برساند، یا مریض مردنی را شفا دهد، بی خانه ای را صاحب خانه کند، بی فرزندی را با وساطت خود در درگاه الهی فرزند بخشد و امثال اینها، خلق نشده است، بلکه به تصریح دعای ندبه: **خَلَقْتَهُ لَنَا عِضْتاً وَ مَلَأْتَهُ**؛ یعنی برای اینکه به وسیله شناختن و پیروی کردن او از انحراف و گناه نجات پیدا کنیم و او پناه گاه ما باشد و ما به وسیله او از ضلالت نجات یابیم و اساساً او حجت خدا در زمین است و اگر در زمین حجت خدا نباشند زمین اهلش را هلاک می کند، خداوند وجود مقدسش را خلق کرده و او را در این عالم نگاه داشته است، ولی ما در روزگاری زندگی می کنیم که مردم حتی نقل همین جریانات و انجام کارهای جزئی از این قبیل را هم نمی پذیرند و دشمنان آن حضرت، آنها را تکذیب می کنند، لذا در برابر چنین برخوردی ناچاریم این نوع ملاقاتها را مطرح کنیم، و اساساً در بین متدینان معروف است که هر کسی را یارای ملاقات با امام زمان نیست، بلکه تنها کسانی لایق این عنایتند که خود ساخته و مبرّی از هر نوع آلودگی باشند. از این رو، این خود یکی از عوامل تربیتی است که کسی که شوق دیدار دارد چاره ای جز پاک زیستن ندارد، لذا بحث ملاقات نه تنها مفید است، بلکه از بهترین و شیرین ترین و پرجاذبه ترین بحثها است.

۳- اگر ملاقات ممکن است، پس چرا باید مدعی ملاقات را تکذیب کرد؟

بعضیها ملاقات با حضرت را منکرند و می‌گویند ملاقات امکان ندارد و بر مدعای خود روایاتی را شاهد می‌آورند که می‌گویند: اگر کسی مدعی مشاهده و ملاقات با امام زمان شد او را تکذیب کنید و از او نپذیرید. طبق این نوع روایات ما نمی‌توانیم این نوع ملاقاتها را که در کتب نقل شده بپذیریم. به هر حال، امر دایر است که ما سخن مردم عادی و غیر معصوم را که مدعی ملاقات هستند، بپذیریم و یا سخن معصوم را که فرمود، مدعی رؤیت و ملاقات را تکذیب کنید، معلوم است که باید به سخن معصوم عمل کنیم نه سخن دیگران.

در پاسخ چنین ادعایی می‌گوییم: (۱)

اولاً، روایاتی در کار نیست، بلکه طبق تحقیق، یک روایت بیشتر نیست و آن همان توفیق حضرت ولی عصر (عج) به علی بن محمد سمری شش روز قبل از وفاتش است، که حضرت در این توفیق به علی بن محمد (نایب چهارم) فرمود: دست و پایت را جمع کن و به کسی برای بعد از خودت وصیت مکن، چرا که زمان غیبت کبری فرا رسیده و تو نیز شش روز دیگر از دنیا می‌روی. در آینده در بین شیعیان کسانی پیدا می‌شوند که ادعای مشاهده ما را دارند، بدانید که قبل از خروج سفیانی و صیحة آسمانی (دو علامت از علائم حتمیه ظهور) هر کسی ادعای مشاهده ما را داشته باشد، دروغگو و مفتری است. (۲)

آنها که ملاقات امام زمان را قبول ندارند به این روایت تمسک می‌کنند و گرنه روایت دیگری در کار نیست.

ثانیاً، از این روایت نیز پاسخهایی داده شده است (۳) که بهترین پاسخ به تناسب حکم و موضوع و با استفاده از لفظ «مفتری» که حضرت فرمود: «أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ...»، این است که منظور صرف دیدار و ملاقات نیست، بلکه دیداری است همراه با ادعای نیابت که مثلاً شخصی مدعی نیابت خاصه می‌شود و می‌گوید: من امام را مشاهده می‌کنم و امام زمان مرا همانند نواب اربعه،

۱- برای آگاهی بیشتر و پاسخهایی که علما داده‌اند، رک: به محدث نوری، جنة المأوی در بحار، ج ۵۳ از ص

۳۱۸ تا آخر کتاب؛ بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۱ - ۱۷۲ ۲- مجلسی، بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۱.

۳- رک: همان.

نایب خاص خود قرار داده است، من وکیل آقا در بین شما هستم و شما باید در کارها به من مراجعه کنید. حضرت فرمود چنین کسی نه تنها دروغ می‌گوید، بلکه افترا نیز می‌بندد چون به ما نسبت می‌دهد که ما او را نایب و وکیل خود قرار داده ایم. اصل صدور روایت هم در مقام نیابت است که حضرت به علی بن محمد فرمود: کسی را از جانب ما نصب مکن و دوران غیبت صغری و نیابت خاصه تمام شده است. در چنین شرایطی اگر کسی ادعای رؤیت و مشاهده داشته باشد، معلوم است که منظور مشاهده خالی از نیابت نیست.

بنابراین، اینکه مدعی می‌گوید: روایاتی بر تکذیب مدعی مشاهده وارد شده است، صحیح نیست، بلکه تنها یک روایت، آنهم در موقعیت خاص نیابت است. ما نیز در این مسأله با مدعی هماهنگ هستیم که اگر کسی در عصر غیبت کبری ادعای مشاهده همراه با نیابت خاصه را داشته باشد، قطعاً کذاب و مفتری است، زیرا در غیبت کبری تنها نیابت عامه مطرح است نه خاصه.

پس از بیان منظور از ملاقات و اینکه مقصود صرف دیدار جمال یار است نه همراه با ادعای نیابت و وکالت، می‌گوییم: حق این است که ملاقات با آن امام همام ممکن است و هیچ استحاله‌ای ندارد، زیرا رؤیت شخصی که در دنیا با بدن مادی زنده است و در بین مردم زندگی می‌کند امری طبیعی و عادی است و ندیدن برخلاف عادت و روی مصالحی است که این غیبت را اقتضا کرده است.

کسانی که در عصر غیبت ادعای رؤیت کرده‌اند تعدادشان به اندازه ای است که امکان دروغ و یا تبانی و توطئه بر این دروغ وجود ندارد، به تعبیر فنی، ادعای رؤیت از حد تواتر هم فراتر رفته و مدعیان مشاهده نیز افرادی معمولی و یا لائالی نیستند، بلکه افرادی چنین ادعایی را داشته‌اند که اغلب تالی تلو معصوم بوده و مردم در امور دین‌شان به آنها اقتدا می‌کردند. چگونه ممکن است به افرادی همچون علامه حلی و سید بحر العلوم و مقدس اردبیلی و علی بن مهزیار اهوازی و سایر اولیای خدا، نسبت دروغ داد و گفت: اینان در ادعای ملاقاتشان قصد فریب مردم و یا رسیدن به جاه و مال دنیا را داشته و برای نیل به هواهای نفسانی و خود را در بین عوام محبوب جلوه دادن در بین مردم چنین ادعایی را کرده‌اند. در حالی که بسیاری از این بزرگان در حیات خود به طور عموم به مردم نگفته‌اند و برخی خواص هم که به این مطلب پی می‌بردند و از آنها

درخواست شرح ملاقات می‌کردند پس از اخذ میثاق و عهد و پیمان که تا زنده بودن آنان برای کسی بازگو نکنند، برای آنان اعتراف می‌کردند و گرنه برای عامه مردم تا حد امکان نمی‌گفتند و اغلب پس از درگذشت آنان مسأله فاش می‌شد.

مرحوم حاجی نوری در کتاب نجم الثاقب می‌گوید: مرحوم آخوند علامه «ملاً زین العابدین سلماسی» که یکی از شاگردان مرحوم «سید بحر العلوم» است فرمود: «من در مخضر درس سید بحر العلوم بودم که شخصی سؤال کرد: آیا امکان دارد کسی در زمان غیبت کبری حضرت صاحب الزمان را ببیند؟ سید به او جواب نداد، ولی من که نزدیک او نشسته بودم، دیدم سرش را پایین انداخته و آهسته می‌گوید: چه بگویم، در جواب او و حال آنکه آن حضرت مرا در بغل گرفته و به سینه خود چسبانیده است».

به هر حال، در اینکه ملاقات با حضرت صاحب الامر ممکن و میسر است و تعداد بیشماری از اولیاء خدا و شیفتگان آن حضرت به محضرش شرفیاب شدند و بسیاری از آنها از محضر پر فیض او بهره‌ها برده‌اند، تردیدی نیست، اما اینکه چشم ما نابیناست و خفاشانه توان دیدار جمال بی مثال آن خورشید عالمتاب را ندارد، عیب و نقص است که به خود ما بر می‌گردد. نه از قابل درک بودن آن وجود مقدس، زیرا ما که مدعی صحت دیدار یار هستیم نمی‌گوییم هر که از راه رسیده، با همه آلودگیهایش می‌تواند به محضر امام زمان راه یابد، چرا که در آن حریم، جز پاکان و نخبگان و مؤمنان خالص و عاشقان کوی ولایت و سرانجام، رنج کشیدگان در محبت راهی نیست. دیدار امام زمان شرطها دارد که یکی از آنها، انقطاع از علایق مادی و بریدن از همه مظاهر دنیوی و محو در جمال یار شدن است. خیلیها خواسته‌اند، حتی سالها کوشیده‌اند که به محضرش بار یابند، ولی به عللی موفق نشدند. اینک داستان صابونی را بشنوید و سپس تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل:

امام (ع) به صابونی اجازه دیدار نداد:

داستان صابونی بدین قرار است که: مردی صالح و خیر اندیش که در بصره عطاری می‌کرد، می‌گوید: روزی در مغازه نشسته بودم که دو نفر برای خرید بسدر و کافور به در مغازه من آمدند، از گفتار و سیمای آنان دریافتم که اهل بصره نیستند و از شخصیت‌های بزرگوار می‌باشند، زیرا اثر نجابت از چهره شان پیدا بود. از حال و دیار آنان

پرسیدم، کتمان کردند، من هر چه اصرار می‌کردم، آنان نیز اصرار به کتمان کردن و پاسخ ندادن داشتند.

در پایان آن دو را به حضرت رسول الله قسم دادم که خودشان را معرفی کنند، چون دیدند من دست بردار نیستم، گفتند: ما از ملازمان و چاکران درگاه حضرت ولی عصر علیه السلام هستیم. شخصی از نوکران آن درگاه با عظمت از دنیا رفته است، صاحب آن ناحیه ما را مأمور کرده که از تو سدر و کافور خریداری کنیم. وقتی فهمیدم که اینان از یاران آن حضرت هستند بی‌اختیار به دست و پای آنها افتاده و تضرع و زاری کردم که مرا به آن حضرت برسانید؟

یاران حضرت گفتند: مشرف شدن به حضور آن سرور منوط به اجازه ایشان است. گفتم: مرا تا نزدیکی آن حضرت ببرید اگر اجازه داد زهی سعادت و گرنه هیچ؟! آنان از اقدام به این کار خودداری کردند، ولی چون من با کمال پافشاری و اصرار دست بردار نبودم، به من رحم کرده منت گذاشتند و درخواست مرا اجابت نمودند. از اینکه آنان بالأخره تقاضای مرا پذیرفته بودند، بسیار خوشحال شدم و با شتاب تمام سدر و کافور را به آنها داده، در مغازه را بسته و به دنبال آنها روانه شدم تا به ساحل دریای عمان رسیدیم.

آن دو نفر بدون احتیاج به کشتی روی آب روانه شدند، ولی من ترسیدم که غرق شوم و حیران ایستادم، آنان متوجه من شدند و گفتند، مترس، خدا را به حضرت مهدی (عج) قسم بده و رهسپار شو. من چنین کردم و بر روی آب مانند زمین خشک به دنبال آنها رفتم، در وسط دریا بودیم که ناگهان دیدم ابرها به هم درآمده و هوا صورت بارانی به خود گرفته و شروع به باریدن کرد، اتفاقاً من در همان روز، صابون ریخته بودم و بر پشت بام مغازه به دلیل آنکه به وسیله تابش آفتاب خشک شود، گذارده بودم، همینکه باران را مشاهده کردم به فکر صابون‌ها افتاده و پریشان خاطر شدم، به محض این خیال مادی، پاهایم در آب فرو رفته و به کمک هنر شناوری به دست و پا و تضرع افتادم، آن دو نفر وقتی به من توجه کردند و عجز و ذلت مرا مشاهده نمودند، فوراً به عقب برگشته دست مرا گرفتند و از آب بیرون کشیدند و گفتند: این پیشامد، اثر آن خاطره صابون بود، بار دیگر خدا را به حضرت مهدی (عج) قسم ده تا تو را در آب حفظ کند. من نیز استغاثه نموده و چنین کردم و مثل اول روی آب با آنان رهسپار شدم،

وقتی که به ساحل رسیدیم، خیمه‌ای چادری را دیدم که همانند «شجره طور» نور از آن ساطع بود و آن فضا را روشن کرده بود. همراهان گفتند: تمام مقصود در میان همین پرده است، با هم به راه خود ادامه دادیم تا نزدیک چادر رسیدیم، یکی از همراهان پیش رفت تا برای من اجازه ورود بگیرد. چادر را خوب دیدم و صدای آن بزرگوار را می‌شنیدم، ولی وجود نازنینش را نمی‌دیدم، آن شخص درباره مشرف شدن من، از حضور مبارکش خواستار اجازه شد، آن جناب فرمود: «رُدُوهُ فَإِنَّهُ رَجُلٌ صَابُونِيٌّ» به او اجازه ندهید، برش گردانید و او را در شمار خدمه این درگاه نشمرید، زیرا او مردی صابون دوست و مادی است؛ یعنی او هنوز دل از تعلقات دنیای دنی خالی نکرده است و قهراً لیاقت حضور در این درگاه را ندارد.

عطار ادامه می‌دهد: چون چنین شنیدم، ناامید گشتم و دندان طمع از دیدار آن حضرت کشیدم و دانستم که وقتی ممکن است به زیارت آن جناب برسم که دلم را از آلودگی‌های مادی و معنوی زدوده و صاف گردانم.^(۱)

بنابراین، گرچه ملاقات با امام زمان (عج) امری ممکن است، لکن ممکن است شبیه به محال عادی؛ یعنی شرایط سختی دارد که جز اَوْحَدِيٍّ از مردم و شیفتگان دیدار یار، واجد آن شرایط نیستند و تا زمانی انسان وابسته به امور مادی است و به مظاهر عالم ماده از پست و مقام گرفته تا ماده و مُدّه و از عِدّه گرفته تا عُدّه دل بسته است، امکان شرفیابی محضر مقدسش را پیدا نخواهد کرد، لذا شرفیاب شوندگان به نسبت دوستان بسیار کم‌اند.

به هر حال، ملاقات با آن حضرت در عین اینکه بسیار مشکل است، اما می‌بینیم که در طول تاریخ افراد بسیاری به محضر مبارکش شرفیاب شدند. بزرگان ما بخشی از آن ملاقاتها را که پس از وفات ملاقات کنندگان و یا در حیاتشان شهرت پیدا کرده بود در کتابهایشان نقل کرده‌اند و یقیناً بیش از آن مقداری که به دست ما رسیده، ملاقاتهایی است که ملاقات کنندگان آن را کتمان کرده و با خود به گور برده‌اند، زیرا اساس بر کتمان است نه افشا. با اینکه بنا بر کتمان است، صدها مورد افشا شده و دیگران از آن آگاهی پیدا کرده‌اند، بنای ما در اینجا نقل تمام آن موارد نیست چرا که کتاب مستقلی

۱- حضرت مهدی، فروغ تابان ولایت ص ۲۴۵ به نقل از: دارالسلام عراقی، ص ۱۷۲ با توضیحاتی از نگارنده.

رامی طلبد، بلکه به عنوان تیمن و تبرک به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم. کسانی که مایلند از آن ملاقاتها آگاهی پیدا کنند به کتب مفصله مراجعه کنند.^(۱)

۱ - علامه حلی* در محضر امام زمان (ع)

علامه حلی در حله یکی از شهرهای عراق سکونت داشت، هر شب جمعه از حله به کربلا می‌رفت. او روز پنجشنبه سوار بر الاغ خود به راه می‌افتاد و شب جمعه در حرم مطهر امام حسین علیه السلام می‌ماند و بعد از ظهر روز جمعه به حله مراجعت می‌کرد. در یکی از روزها که به طرف کربلا رهسپار بود، در راه شخصی به او رسید و همراه او به کربلا می‌رفتند، علامه با رفیق تازه اش شروع به صحبت کرد و مسائلی را بیان نمود. از آنجا که به فرموده امام علی علیه السلام «الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ؛ شخصیت مرد در زیر زبانش نهفته است».

علامه درک کرد که با مردی بزرگ و عالمی سرگ، هم صحبت شده است، هر مسأله مشکلی می‌پرسید، رفیق راهش جواب می‌داد، به طوری که علامه که خود را یگانه دهر می‌دانست، از علم رفیق راهش متحیر ماند. گرم صحبت بودند تا آنکه در مسأله ای، آن شخص برخلاف فتوای علامه فتوا داد، علامه گفت: این فتوای شما بر خلاف اصل و قاعد است، دلیلی هم که این قاعده را از بین ببرد، نداریم. آن شخص گفت: «چرا، دلیل موثقی داریم که شیخ طوسی رحمته الله در کتاب تهذیب در وسط فلان صفحه، آن را نقل کرده است».

علامه گفت: چنین حدیثی را در کتاب تهذیب ندیده‌ام. آن شخص گفت: «کتاب تهذیبی که پیش تو هست در فلان صفحه و سطر این حدیث مذکور است».

۱- از قبیل: بحارلأنوار، ج ۵۳؛ جنة المأوی؛ نجم الثاقب محدث نوری؛ دار السلام عراقی؛ منتخب الأثر صافی، کمال الدین صدوق؛ مهدی موعود، انوار نعمانیه، ج ۲ از سید نعمت الله جزایری؛ کشف الغمه فی معرفته الائمه، ج ۳ از اربلی و الزام الناصب، ج ۲ از شیخ علی یزدی و ملاقات با امام زمان از سید حسن ابطحی و...
* - جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی معروف به «علامه حلی» از علما و فقهای برجسته قرن هشتم هجری است که در سال ۷۲۶ هـ ق از دنیا رفت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد، این شخصیت بزرگ علمی و مَفَحَّرِ شیعیه، سلطان محمد خدا بنده پادشاه مغول را به مذهب شیعه در آورد و در این مسیر خدمت شایانی به مذهب حقّه جعفری نمود. و او در تمام علوم استاد ماهری بود و تألیفات او را بیش از پانصد جلد تخمین زده اند.

علامه در دنیایی از حیرت فرو رفت، چرا که این شخص ناشناس به تمام علائم و خصوصیات نسخه منحصر به فرد کتاب تهذیب آگاهی داشت.

علامه درک کرد که در برابر استاد علامه‌ها قرار گرفته، لذا مسائل مشکله ای که برای خودش حل نشده بود، مطرح کرد، در این موقع، تازیانه ای را که در دست داشت به زمین افتاد، در همین حین، این مسأله را از آن شخص پرسید که آیا در زمان غیبت کبری، امکان ملاقات با امام زمان (عج) هست؟ آن شخص که تازیانه را برداشته بود و می‌خواست به علامه بدهد، دستش به دست علامه رسید، فرمود: «چگونه نمی‌توان امام زمان را دید، در صورتی که اینک دست او در دست توست». علامه چون متوجه شد، خود را به دست و پای امام زمان (عج) انداخت و آنچنان محو عشق آن حضرت شد که مدتی چیزی نفهمید، پس از آنکه به حال خود آمد کسی را ندید، به خانه مراجعت کرد و فوراً کتاب تهذیب خود را باز نمود و دید آن حدیث با همان علائم از صفحه و سطر تطبیق می‌کند. در حاشیه این کتاب در همان صفحه نوشت: این حدیثی است که مولایم امام زمان (عج) مرا به آن خبر داده است. عده ای از علما همان خط را در حاشیه همان کتاب دیده‌اند.^(۱)

همین علامه شنید یکی از علمای بزرگ اهل تسنن کتابی در رد شیعه نوشته و عده ای را با آن گمراه کرده است، ولی آن کتاب را در دسترس قرار نمی‌دهد، علامه مدتها به طور ناشناس در پیش آن عالم سنی، شاگردی کرد تا بلکه آن کتاب را به دست بیاورد و به حمایت از تشیع بر آن رد بنویسد، تا آنکه از آن عالم سنی تقاضا کرد که چند روزی آن کتاب را در دسترس او قرار دهد، آن عالم حاضر نبود کتاب را در اختیار علامه بگذارد، پس از مدتی حاضر شد که آن کتاب را تنها یک شب به علامه بدهد و گفت من نذر کرده‌ام که این کتاب را بیش از یک شب به کسی ندهم.

علامه با اشتیاق تمام آن کتاب را به خانه آورد و تصمیم گرفت همان شب از تمام آن کتاب نسخه برداری کند (تا بعداً به رد آن پردازد) مشغول نوشتن آن کتاب شد، چند صفحه‌ای که نوشت، خسته شد، در همین حال، ناگاه دید مرد عربی وارد اتاق شده و به علامه گفت: «ای علامه! تو کاغذها را خط کشی کن، من برایت می‌نویسم».

علامه بی درنگ مشغول خط‌کشی شد، ولی در همین حال، خوابش برد وقتی که بیدار شد دید تمام کتاب را آن مرد عرب نوشته و در آخر آن این جمله به چشم می‌خورد:

«کتابه الحجة؛ این کتاب را حجت (عج) نوشته است.»^(۱)

۲- محمد بن عیسی بحرینی در محضر امام زمان (ع):

در اواخر حکومت سلسله شاهان صفوی در ایران دستهای استعمار، کشور آباد و غنی «بحرین»^{**} را به سوی خود برده و آن را تحت الحمايه بیگانگان قرار دادند. در این دوران دری به تخته خورد و حوادثی پیش آمد و اوضاع سیاسی به گونه ای شد که والی و امیر بحرین، شخصی ستمکار و دست‌نشانده بیگانگان از آب در آمد و به دشمنی با امیر مؤمنان علی علیه السلام و علاقمندان آن حضرت معروف بود. اتفاقاً او معاون و وزیري داشت که از رئیس خود هم بیشتر با امام علی علیه السلام و دودمان و شیعیانش دشمن بود. این دو نفر همواره موجب مزاحمت و آزار و شکنجه مردم بحرین شده و آنان را که به ولاء و دوستی اهل بیت مشهور بودند، با عوامل مختلف تحت شکنجه و آزار قرار می‌دادند. این روش ادامه داشت و لحظه به لحظه شدیدتر می‌شد، تا آنکه وزیر نقشه ای بسیار

۱- با اقتباس از: روضات الجنان، ج ۲، ص ۲۸۲

** - این کشور که امروزه از هشت جزیره تشکیل شده، از ناحیه شمال هم مرز با کشور «قطر» و از ناحیه جنوب هم مرز با کشور عربستان سعودی است و دارای شهرهای بزرگ و تمدن اقتصادی خوبی است. در «منامه» که پایتخت این کشور است، بالغ بر صد هزار نفر ساکن هستند. شهر عوالی در بحرین مرکز بزرگ نفتی آن کشور است. طبق آثار باستانی کشف شده، این کشور بیش از هزار سال قبل از میلاد تاکنون دارای ثروتهای سرشاری بوده و هر زمان از نظر اقتصادی درخشش داشته است. «المنجد فی الاعلام، ص ۸۰، ماده بحرین» ما در اینجا کاری به ریشه تاریخی این کشور و تغییر و تبدیل سیاسی آن و اینکه چگونه و چه وقتی جزء کشورهای اسلامی قرار گرفت یا چه وقت جزء ایران بوده و چند سال تحت الحمايه انگلیس و یا دیگران بوده، نداریم، آنچه در اینجا منظور ماست، داستان مردم بحرین در حدود ۳۵۰ سال قبل، یعنی در زمان سلطنت خاندان صفویه در ایران می‌باشد. در این زمان ارادت مردم بحرین به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و اخلاص آنان در این مسیر به اندازه ای بود که شیخ بهایی برای پدرش در ضمن نامه ای نوشت: «اگر دنیا می‌خواهی به هند برو و اگر آخرت می‌خواهی به بحرین نزد ما بیا و اگر نه دنیا می‌خواهی و نه آخرت در میان عجم بمان». از این رو، شیخ حسین بن عبد الصمد پدر بزرگوار شیخ بهایی در بحرین توقف کرد تا به جوار رحمت پروردگار شتافت و اینک قبر او در یکی از روستاهای بحرین معروف بوده و مزار او مورد توجه ساکنان اطراف آن فریه است. (حضرت مهدی فروغ تابان ولایت، ص ۲۵۴ و ۲۵۵)

مرموز و خائنانه مطرح کرد و به خیال خام خود خواست در وقت خود آن نقشه را پیاده کند و بر ضدّ مردم شیعه بحرین به کار اندازد و به طور کلی از آنان سلب آزادی کند، ولی اینک ببینید چگونه این نقشه را ایفا کرد و چگونه نقشه اش نقش بر آب شد.

درخت انار شهادت می‌دهد: وزیر که نقشه خود را با موفقیت کامل به مرحله نتیجه‌گیری رسانده بود، با کمال خرسندی در حالی که در دستش اناری بود نزد امیر آمد و گفت: این انار را بگیرد و ببیند که حتی به وسیله این انار، درخت انار شهادت داده است که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جانشین او ابوبکر، بعد عمر، بعد عثمان و در مرحله چهارم علی است. امیر خیلی دقیق انار را واری کرد، دید روی پوست آن دور تا دور، این کلمات نقش بسته است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، ابوبکر و عمر و عثمان و عَلِيُّ خُلَفَاءُ رَسُولِ اللَّهِ».

ملاحظه کرد که به قلم خلقت و طبیعت این کلمات نگاشته شده و به هیچ وجه ممکن نیست که ساختگی باشد. رو به وزیر کرد و با لحن جدی گفت: این مطلب از دلیل های روشن و واضحی است که ما را به بطلان مذهب رافضی‌ها (شیعه) رهنمون می‌شود. وزیر گفت: آری! همانگونه است که شما فرمودید، ولی افسوس که این طایفه (شیعه) بر اثر تعصب زیاد به مذهب خود به آسانی زیر بار این دلیل واضح نمی‌روند، به نظر من بهتر این است که آنان را حاضر کنید و در یک مجلس باشکوهی در ملا عام این انار را به ایشان نشان دهید، اگر بدین وسیله به حقانیت مذهب تسنن پی بردند و به آن گرایش پیدا کردند زهی موفقیت! و معلوم است که در این صورت شمایه ثواب و پاداش خوب و بسیار رسیده‌ای و اگر امتناع ورزیدند و با مشاهده این برهان قاطع، باز از گمراهی خود دست برداشتند، آنان را به انتخاب یکی از سه چیز مجبور کنید:

یا بسان یهود و نصارا به ما «جزیه» بدهند و در برابر ما ذلیل و خوار باشند و یا پاسخ قانع‌کننده این دلیل روشن را بدهند و یا آنکه مردان آنان را به قتل برسانیم و زنان و فرزندانشان را اسیر کنیم و اموالشان را به غارت ببریم.

امیر که با دقت، گفتار وزیر را گوش می‌داد، گفت: پیشنهاد خوبی کردی و باید چنین کرد. به دنبال این پذیرش دستور داد علما و سادات و نیکان مردم بحرین در مجلس باشکوهی به گرد هم آیند تا آن انار کذایی را به آنان نشان داده و از آنها پاسخ

بخواهند. مجلس تشکیل شد وزیر و عده‌ای از شخصیت‌ها در حضور امیر قرار گرفتند، در همین هنگام امیر انار را به بزرگان شیعه نشان داد و گفت: ببینید درخت انار چگونه شهادت بر حقانیت مذهب ما داده است، باید یا پاسخ این دلیل را بیاورید و یا جزیه داده و ذلیل و خوار زندگی کنید و یا آماده قتل و غارت باشید!

بزرگان بحرین که در ظاهر دلیل قانع کننده‌ای بر بطلان دلیل انار نداشتند و خود را در فشار و بن بست سخت می‌دیدند با خواهش و تمنا سه روز مهلت خواستند. امیر نیز سه روز به آنها مهلت داد تا شیعیان پاسخ آن دلیل را بیاورند و گرنه خود را برای اطاعت او امر امیر حاضر نمایند. به این ترتیب، تا اینجا ترفند و نقشه وزیر در مسیر خود قرار گرفته و به مرحله اجرا و نتیجه گیری، نزدیک می‌شد.

مشورت و راه حل: شیعیان و تربیت شدگان مذهب جعفری به خوبی فرموده

رئیس مذهب خود امام صادق علیه السلام را درک کرده بودند که: «لا ظهیرَ کَالْمُشَاوِرَةِ؛ هیچ یاری چون مشورت و از فکر همدیگر استمداد جستن نیست...»

اینان همگی در یک مجلس گردهم آمدند، پراکنده نشدند که بگویند بادا باد، هر چه شد بشود، در این باره به فکر راه حل افتادند و هرکس چیزی گفت تا سرانجام، گروهی گفتند: این مطلب، راه حلی جز توسل به امام عصر علیه السلام که در پشت پرده غیبت است و چون خورشیدی در پشت ابرهاست و به ما روشنی و نشاط بخشیده، ندارد، باید از ایشان دادخواهی و استدعا کرد تا به داد ما برسد. در میان تمام جمعیت، ده نفر از زاهدان و شایستگان را انتخاب کردند و در میان آن ده نفر، سه نفر را که از نظر تقوا و عمل نیک، لیاقت ملاقات با امام زمان (عج) را داشتند برگزیدند تا هر یک شبی را در این سه شب به بیابان بروند و مشغول عبادت و تضرع و زاری شده به امام عصر علیه السلام توسل جوید و از آن جناب تمنا کنند بلکه عنایت خاصه آن بزرگوار بتواند در حل این مشکل به آنها کمک کند.

به این ترتیب، در شب اول یکی از آن سه نفر به بیابان رفت و مشغول تضرع و زاری شد، ولی آن شب صبح شد و او نتیجه نگرفت. شب دوم، یکی دیگر از آن سه نفر به بیابان رفت، اما این شب هم بسان شب اول بی نتیجه به پایان رسید. در شب سوم که آخرین مهلت بود، شیعیان در جوش و خروش بودند تا سومین نفر به نام «محمد بن

عیسی « در آن شب به بیابان رفت و تضرع و زاری را به آخرین درجه رسانید. در شب تاریک با سر و پای برهنه و حالتی خاص به امام زمان علیه السلام استغاثه کرد با تضرع و زاری توأم با اخلاص کامل، عرض می‌کرد: ای ولی عصر (عج) به فریاد ما شیعیان برس!...
 زمان دقیقه به دقیقه می‌گذشت، لحظات آخر شب فرا رسید و توسل محمد بن عیسی به درجه نهایی رسیده بود. هنگام سحر ناگاه شنید در بیابان شخصی به او گفت: «ای محمد بن عیسی! این چه حالتی است که تو پیدا کرده ای و در این شب تاریک به این بیابان خلوت آمده‌ای؟»

محمد بن عیسی: ای مرد! با من کار نداشته باش، من برای امر بزرگی به اینجا آمده‌ام و آن را جزء برای امام زمان (عج) هرگز اظهار نمی‌کنم و از آن بزرگوار فقط می‌خواهم که به داد من و شیعیان برسد!

هنوز گفتار محمد بن عیسی تمام نشده بود که از جانب همان مرد شنید که: «یا محمد بن عیسی، انا صاحب الأمر! ای محمد بن عیسی، همانم که او را طلب می‌کنی، حاجت خود را بگو تا برآورم. محمد گفت: اگر تو امام زمان من هستی، حاجت مرا می‌دانی، نیازی به اظهار آن نیست.

امام علیه السلام فرمود: آری تو به اینجا آمده‌ای تا پاسخ انار کذایی را از من بگیری و شیعیان را از این مهلکه نجات دهی.

محمد بن عیسی گوید: تا درک کردم که حضرت ولی عصر (عج) است به سوی او شتافتم، بر زانوی سر نهادم، دست بر دامن پر مهرش زدم و عرض کردم ای سرور ما تو پناه ما هستی، به داد ما برس، ای دادرس بی پناهان.

حضرت مهدی (عج) رو به او کرد و فرمود: ای محمد بن عیسی! وزیر امیر درخت اناری را در حیات خود نشانده است. آن درخت چون به ثمر رسید، او قالبی را با گِل به شکل اناری درست کرد و آن قالب را که تو خالی بود دو نصف کرد و در دیوار داخل آن دو نصف قالب همان کلمات را به صورت برجسته نوشت، آنگاه آن دو نصف قالب را روی یکی از انارهای کوچک درخت گذارد و آنها را محکم بست. آن انار در میان آن دو نصف قالب شد تا درون قالب را پر کرد و در نتیجه، آن نوشته‌های برجسته دیواره داخلی دو نصف قالب، روی پوست انار قرار گرفت، رفته رفته توأم با رشد انار، آن کلمات بر پوست انار به طور طبیعی نقش بست، فردا که روز موعود هست،

هنگامی که نزد امیر رفتید به او بگو من جواب دلیل انار دارم، ولی این جواب را جز در خانه وزیر اظهار نمی‌کنم، امیر خواه ناخواه می‌پذیرد، چون به خانه وزیر رفتید، در طرف دست راست خانه وزیر بالا خانه‌ای هست، بگو جواب را نمی‌گویم، مگر در این بالا خانه، در این هنگام، وزیر خود را در بن بست می‌بیند و اصرار می‌کند که به بالا خانه نروید، تو هم اصرار تمام کن که باید به آنجا برویم. به ناچار وزیر قبول می‌کند هنگامی که به بالا خانه رفتید نگذار تا وزیر تنها برود، وقتی داخل بالا خانه شدید، روزنه‌ای را می‌بینی و در میان آن کیسه سفیدی را می‌نگری با عجله تمام آن کیسه را بردار و در میان آن، قالب نامبرده را که از گِل ساخته شده و با آن نقشه خائنانه وزیر طراحی شده، بیرون بیاور. نزد امیر بگذار و به او بگو که این انار به وسیله این قالب به این صورت در آمده است. در نتیجه، امیر از حيله و خیانت وزیر مطلع شده و حقانیت شما و بطلان عقاید آنان آشکار می‌شود.

ای محمد بن عیسی! به فرماندار بگو که برای تصدیق گفتار خود علامت دیگری داریم و آن اینکه داخل انار از خاکستر و دود پر است، اگر قبول نداری، این انار را بشکن!

در این هنگام وزیر انار را برداشته و می‌شکند خاکستر و دود آن بیرون آمده و ریش و صورت وزیر را فرا می‌گیرد (این هم علاوه بر رو سیاهی معنوی وزیر رو سیاهی ظاهری او).

محمد بن عیسی بسیار خوشحال شد و به دست و پای امام افتاد و تشکر کرد و به سوی رفقای خود با کمال خوشحالی مراجعه کرد. هنگام صبح مردم بحرین در مجلس امیر بحرین حاضر شدند. وقت پاسخگویی شیعه از دلیل انار اعلام شد، محمد بن عیسی آنچه را امام عصر علیه السلام به او دستور داده بود، یکی پس از دیگری انجام داد تا آخرین مرحله که در نزد امیر وزیر انار را شکست و خاکستر و دود میان انار به صورت وزیر پاشید.

امیر که سخت مجذوب و تحت تأثیر قرار گرفته بود: گفت: ای محمد بن عیسی! این پاسخ را چه کسی به تو یاد داد؟ «محمد بن عیسی گفت: امام و حجت زمان (عج) به من آموخت». امیر گفت: امام زمان کیست؟ محمد بن عیسی گفت: امام زمام علیه السلام ما از جانب خداوند حجت روی زمین است و دوازدهمین امام ما می‌باشد (آنگاه اسامی همه

ائمه علیهم السلام را یکی پس از دیگری شمرد تا به صاحب الامر (عج) رسید.

گواهی امیر: با اینکه امیر در عقیده باطل خود استقامت می ورزید و سرسختانه با شیعیان مبارزه می کرد، حتی حاضر بود به رهبران و ائمه آنان ناسزا بگوید، اما اینک در برابر حادثه ای عجیب قرار گرفته و خود را در مقابل قدرتی عظیم می دید. عجز سراسر او را فرا گرفت، ناگزیر سر فرود آورد و ورق قلبش برگشت. سخن قلب به وسیله زبانش اظهار شد:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ الْخَلِيفَةَ بَعْدَهُ بِأَفْضَلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام؛ گواهی به یگانگی خداوند می دهم، گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول خداست و جانشین بلافصل بعد از او امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب عليه السلام می باشد.»

سپس ائمه بعد از امام علی عليه السلام را یکی پس از دیگری تا امام زمان عليه السلام اسم برد و اعتراف به امامت آنها کرد. آنگاه دستور داد تا آن وزیر خائن و دسیسه گر را اعدام کنند تا همواره خاطره بطلان باطل و احقاق حق تجلی کند، سپس از اهل بحرین عذر خواهی کرد و به آنان احسان نمود.

به این ترتیب، این واقعه چون نوری درخشان در تاریخ شیعه دل‌های دلدادگان را تا روز قیامت روشن می کند. (۱)

۳ - علی بن مهزیار در محضر امام زمان (ع):

جناب «علی بن مهزیار» که قبرش در اهواز و زیارتگاه عموم است و بقعه و بارگاهی دارد، می گوید: نوزده سفر هر سال به مکه مشرف می شدم تا شاید خدمت مولایم حضرت ولی عصر (عج) برسم، ولی در این سفرها هر چه بیشتر تفحص کردم، کمتر موفق به اثریابی از آن حضرت گردیدم. سرانجام، مأیوس شده و تصمیم گرفتم که دیگر به مکه نروم. وقتی که دوستان عازم مکه بودند به من گفتند، مگر امسال به مکه

۱- با اقتباس از: اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۷۵، به نقل از: بحارالانوار و نجم الثاقب، ص ۳۱۴ و حضرت مهدی فروغ تابان ولایت، ص ۲۵۴. این داستان اکنون در بحرین مشهور است و قبر محمد بن عیسی نیز زیارتگاه و مورد احترام است.

مشرف نمی شوی؟ گفتم: نه امسال گرفتاریهایی دارم و قصد رفتن به مکه را ندارم.
شبی در عالم خواب دیدم که به من گفته شد امسال بیا، سفرت را تعطیل نکن که
ان شاءالله به مقصدت خواهی رسید.

من با امیدی مهبای سفر شدم، وقتی رفقا مرا دیدند تعجب کردند، ولی به آنها از
علت تغییر عقیده‌ام چیزی نگفتم، تا آنکه به مکه مشرف شدم و اعمال حج را انجام
دادم. در این مدت دائماً در گوشهٔ مسجد الحرام تنها می‌نشستم و فکر می‌کردم. گاهی با
خودم می‌گفتم آیا خوابم راست بوده یا خیالاتی بوده که در خواب دیدم.

یک روز که سر در گریبان فرو برده بودم و در گوشه‌ای نشسته بودم، دیدم دستی
بر شانهم خورد، شخصی گندمگون به من سلام کرد و گفت: اهل کجائی؟ گفتم: اهل
اهواز، گفت: ابن خصیب را می‌شناسی؟ گفتم: خدا رحمتش کند از دنیا رفت، گفت: انا لله
وَ انا الیه راجعون، مرد خوبی بود به مردم احسان زیادی می‌کرد، خدا او را بیامرزد. سپس
گفت: علی بن مهزیار را می‌شناسی؟ گفتم: بله، خودم هست. گفت: اهلاً و مرحباً ای پسر
مهزیار تو خیلی زحمت کشیدی! برای زیارت مولایم حضرت بقیه الله علیه السلام به تو بشارت
می‌دهم که در این سفر به زیارت آن حضرت موفق خواهی شد، برو با رفقای
خدا حافظی کن. فردا شب در شعبِ اِبی طالب منتظر تو هستم تا تو را خدمت آقا ببرم.

من با خوشحالی فوق العاده‌ای به منزل رفتم و وسایل سفرم را جمع کردم با رفقا
خدا حافظی کردم و گفتم: برایم کاری پیش آمده که باید چند روز به جایی بروم و آن
شب به شعبِ اِبی طالب رفتم، دیدم او در انتظار من است.

او و من سوار شتر شدیم و از کوههای عرفات و منی گذشتیم و به کوههای طایف
رسیدیم. به من گفت: پیاده شو تا نماز شب بخوانیم. من پیاده شدم و با او نماز شب
خواندم و باز سوار شدیم و راه را ادامه دادیم، تا طلوع فجر دمید و پیاده شدیم و نماز
صبح را خواندیم.

من از جا حرکت کردم و ایستادم، هوا قدری روشن شده بود، به من گفت: بالای
آن تپه چه می‌بینی؟ گفتم: خیمه‌ای می‌بینم که تمام این صحرا را روشن کرده است. گفت:
بله: درست است منزل مقصود همانجاست، جایگاه مولا و محبوب همانجاست. آنگاه
گفت: برویم، گفتم؟ شترها را چه کنیم؟ گفت: آنها را آزاد بگذار، اینجا محل امن و امان
است. با او تا نزدیک خیمه رفتم، به من گفت: تو صبر کن و خودش قبل از من وارد خیمه

شد و چند لحظه بیشتر طول نکشید که بیرون آمد و گفت: خوشا به حالت به تو اجازه ملاقات دادند، وارد شو. من وارد خیمه شدم دیدم، آقای بسیار زیبا با بینی کشیده و ابروهای پیوسته و برگونه راستش خالی بود که دلها را می برد، با کمال ملاحظت و محبت احوال مرا پرسید و فرمود: پدرم با من عهد کرده که در شهرها منزل نکنم، بلکه تا موقعی که خدا بخواهد در کوهها و صحراها به سر برم تا از شرّ جباران و طاغوتها محفوظ باشم و زیر بار فرمان آنها نروم تا وقتی که خدا اجازه فرجم را بدهد.

من چند روز میهمان آن حضرت در آن خیمه بودم و استفاده از انوار و علومش می کردم تا آنکه خواستم به وطن برگردم، مبلغ پنجاه هزار درهم داشتم خواستم به عنوان سهم امام تقدیم حضورش کنم، فرمود: از قبول نکردنش ناراحت نشوی! این به علت آن است که تو راه دوری در پیش داری و این پول مورد احتیاج تو خواهد بود. پس خدا حافظی کردم و به طرف اهواز حرکت کردم و همیشه به یاد آن حضرت و محبتهای او هستم و آرزو دارم باز هم آن حضرت را بینم.^(۱)

۴- علامه سید بحر العلوم در محضر امام زمان (عج):

مرحوم «میرزای قمی» صاحب قوانین نقل می کند که:
من با علامه بحر العلوم به درس آقا «باقر بهبهانی» می رفتیم و با او درسها را مباحثه می کردیم و غالباً من درسها را برای سید بحر العلوم تقریر می نمودم. تا اینکه من به ایران آمدم، پس از مدتی سید بحر العلوم بین علما و دانشمندان شیعه به عظمت و علم معروف شد، من تعجب می کردم، با خود می گفتم، او که این استعداد را نداشت، چگونه به این عظمت رسید؟ تا آنکه موفق به زیارت عتبات عالیات عراق شدم، در نجف اشرف، سید بحر العلوم را دیدم، در آن مجلس مسأله‌ای عنوان شد، دیدم جداً او دریای مواجی است که باید حقیقتاً او را بحر العلوم نامید.

روزی در خلوت از او سؤال کردم: آقا ما که با هم بودیم، آن وقتها شما این مرتبه از استعداد و علم را نداشتید، بلکه از من در درسها استفاده می کردید، حالا بحمدلله می بینم، در علم و دانش فوق العاده‌اید.

فرمود: میزا ابوالقاسم، جواب سؤال شما از اسرار است! ولی به تو می‌گویم و تقاضا دارم که تا من زنده‌ام به کسی نگویند. من قبول کردم، ابتدا اجمالاً فرمود: چگونه این طور نباشد و حال آن که حضرت «ولی عصر» ارواحنا فدا، مرا شبی در مسجد کوفه به سینه خود چسبانید. گفتم: چگونه خدمت آن حضرت رسیدید؟

فرمود: شبی به مسجد کوفه رفته بودم، دیدم آقایم حضرت ولی عصر علیه السلام مشغول عبادت است، ایستادم و سلام کردم، جوابم را مرحمت فرمود و دستور دادند که پیش بروم، من مقداری جلو رفتم، ولی ادب کردم، زیاد جلو نرفتم. فرمودند: جلوتر بیا، پس چند قدمی نزدیکتر رفتم، باز هم فرمودند: جلوتر بیا، من نزدیک شدم، تا آنکه آغوش مهرگشود و مرا بغل گرفت، به سینه مبارکش چسبانید، در اینجا آنچه خدا خواست به این قلب و سینه سرازیر شود، سرازیر شد. ^(۱)

۵- جعفر نعلبند اصفهانی در محضر امام زمان (عج):

مرحوم آیه ... حاج میرزا «محمد علی گلستانی اصفهانی» زمانی که ساکن مشهد بود، برای یکی از علمای بزرگ مشهد نقل فرمودند که: عموی من مرحوم آقای «سید محمد علی» که از مردان صالح و بزرگوار بود نقل می‌کرد:

در اصفهان شخصی بود به نام «جعفر نعلبند» که او حرفهای غیر متعارف از قبیل آن که من خدمت امام زمان علیه السلام رسیده‌ام و طی الارض کرده‌ام، می‌زد و طبعاً با مردم هم کمتر تماس می‌گرفت و گاهی مردم هم پشت سر او به دلیل آن که «چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند» حرف می‌زدند. روزی به تخت فولاد اصفهان برای زیارت اهل قبور می‌رفتم، در راه دیدم آقا جعفر به آن طرف می‌رود، من نزدیک او رفتم به او گفتم: دوست داری با هم راه برویم؟ گفت: مانعی ندارد. در ضمن راه از او پرسیدم: مردم درباره شما حرفهایی می‌زنند، آیا راست می‌گویند که تو خدمت امام زمان (عج) رسیده‌ای؟ اول نمی‌خواست جواب مرا بدهد، لذا گفتم: آقا از این حرفها بگذریم و با هم مسایل دیگری را مطرح کنیم.

من اصرار کردم و گفتم ان شاء الله اهلیم. گفت: ۲۵ سفر کربلا مشرف شده بودم،

تا آنکه در همین سفر آخر شخصی که اهل یزد بود در راه با من رفیق شد، چند منزل که با هم رفتیم مریض شد و کم کم مرضش شدت کرد تا رسیدیم به منزلی که قافله به دلیل ناامن بودن راه، دو روز در آن منزل ماند، تا قافله دیگری رسید و با هم جمع شدند و حرکت کردند. حال مریض هم رو به سختی گذاشته بود، وقتی قافله می خواست حرکت کند من دیدم، به هیچ وجه نمی توان او را حرکت داد، لذا نزد او رفتم و به او گفتم من می روم و برای تو دعا می کنم که خوب شوی. وقتی خواستم با او خداحافظی کنم، دیدم گریه می کند، من متحیر شدم از طرفی روز عرفه نزدیک بود و من ۲۵ سال همه ساله روز عرفه در کربلا بودم و از طرفی با خود فکر می کردم که چگونه این رفیق را در این حال تنها بگذارم و بروم؟!!

به هر حال، نمی دانستم چه کنم او همینطور که اشک می ریخت به من گفت: فلانی من تا یک ساعت دیگر می میرم این یک ساعت را هم صبر کن، وقتی من مُردم هر چه دارم از خورجین و الاغ و سایر اشیاء مال تو باشد، فقط جنازه مرا به کربلا برسان و آنجا مرا دفن کن. من دلم سوخت و هر طور بود کنار او ماندم تا او از دنیا رفت. قافله هم برای من صبر نکرد و حرکت کرد.

من جنازه او را به الاغش بستم و به طرف مقصد حرکت کردم. از قافله اثری جز گرد و غبار نبود، من هم به آنها نرسیدم، حدود یک فرسخ که راه رفتم خوف مرا گرفت، هر طور که آن جنازه را به الاغ می بستم، پس از یک مقدار راه رفتن باز می افتاد و به هیچ وجه روی الاغ قرار نمی گرفت.

سرانجام دیدم نمی توانم او را ببرم، خیلی پریشان شدم، ایستادم و به حضرت سید الشهداء علیه السلام سلام عرض کردم و با چشم گریان گفتم: آقا من با این زایر شما چه کنم؟ اگر او را در این بیابان بگذارم مسؤولم و اگر بخواهم بیاورم، می بینید که نمی توانم! در مانده و بی چاره شده ام! ناگهان دیدم، چهار سوار که یکی از آنها شخصیت بیشتری داشت پیدا شدند، آن بزرگوار به من گفت: جعفر با زایر ما چه می کنی؟! عرض کردم: آقا چه کنم؟ در مانده شده ام، نمی دانم چه کنم؟!!

در این بین آن سه نفر پیاده شدند، یکی از آنها نیزه ای در دست داشت نیزه را به زمین زد، ناگهان چشمه آبی ظاهر شد، آن میت را غسل دادند و آن آقا جلو ایستاد و بقیه کنار او ایستادند و بر او نماز خواندند و بعد او را سه نفری برداشتند و محکم به الاغ

بستند و ناپدید شدند.

من حرکت کردم با آنکه معمولی راه می‌رفتم دیدم به قافله‌ای، که قبل از قافله ما حرکت کرده بود رسیدم، از آنها عبور کردم و پس از چند لحظه باز قافله‌ای را دیدم که آنها قبل از این قافله حرکت کرده بودند، از آنها هم عبور کردم بعد از چند لحظه دیگر به پل سفید که نزدیک کربلا است، رسیدم، سپس وارد کربلا شدم و خودم از این سرعت سیر تعجب می‌کردم.

سرانجام، او را بردم در «وادی ایمن» (قبرستان کربلا) دفن کردم. من در کربلا بودم، پس از بیست روز رفقای که در قافله بودند به کربلا رسیدند، آنها از من سؤال کردند تو کی آمدی؟ چگونه آمدی؟ من برای آنها به اجمال مطالبی را گفتم و آنها تعجب می‌کردند.

تا آنکه روز عرفه شد، وقتی به حرم رفتم بعضی از مردم را دیدم که به صورت حیوانات مختلف بودند! از شدت وحشت به خانه برگشتم. باز دو مرتبه از خانه در همان روز بیرون آمدم، باز هم آنها را به صورت حیوانات مختلف دیدم... عجیب تر این بود که بعد از آن سفر چند سال دیگر هم ایام عرفه به کربلا مشرف شده‌ام و تنها روز عرفه بعضی از مردم را به صورت حیوانات دیدم، ولی در غیر آن روز آن حالت برایم پیدا نمی‌شود.

لذا تصمیم گرفتم که دیگر روز عرفه به کربلا مشرف نشوم. وقتی این مطالب را برای مردم در اصفهان می‌گفتم: آنها باور نمی‌کردند و یا پشت سر من حرف می‌زدند. تا آنکه تصمیم گرفتم دیگر با کسی از این مقوله حرف نزنم و مدتی هم چیزی برای کسی نگفتم تا آنکه یک شب با همسرم غذا می‌خوردیم، ناگهان صدای درِ حیاط بلند شد، رفتم در را باز کردم دیدم شخصی می‌گوید: جعفر حضرت صاحب الزمان علیه السلام تو را می‌خواهد.

من لباس پوشیدم و به خدمت او رفتم، مرا به مسجد جمعه در همین اصفهان برد، دیدم آن حضرت در صفا‌ای که منبر بسیار بلندی در آن هست، نشسته‌اند و جمع زیادی هم خدمتشان هستند، با خودم گفتم: در میان این جمعیت چگونه آقا را زیارت کنم و چگونه خدمتش برسم؟ ناگهان دیدم به من توجه فرموده، صدا زدند: جعفر بیا، من به خدمتشان مشرف شدم. فرمودند: چرا آنچه در راه کربلا دیده‌ای برای مردم نقل

نمی‌کنی؟

عرض کردم: ای آقا من آنها را برای مردم نقل می‌کردم، ولی از بس پشت سرم بدگویی کردند دیگر چیزی نمی‌گویم. حضرت فرمود: تو کاری به حرف مردم نداشته باش، تو آن قضیه را برای آنها نقل کن تا مردم بدانند که ما چه نظر لطفی به زوّار جدّمان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام داریم^(۱).

۶- حاج شیخ محمود کُمله‌ای در محضر امام زمان(ع):

نگارنده در سالهای ۱۳۴۳ تا ۴۶ در کوهستان از حوالی شهرستان بهشهر مازندران در مدرسه آیه الله العظمی کوهستانی علیه السلام مشغول به تحصیل علوم دینی بودم، در آن زمان پیرمردی به نام «آیه الله حاج شیخ محمود کمله‌ای^(۲)» برای زیارت آیه الله کوهستانی آمده بود، ولی برخلاف دیگران مدت ۱۰ الی ۱۵ روز در آنجا می‌ماند. وی به آیت الله کوهستانی سخت علاقه‌مند بود، آقا نیز نسبت به ایشان احترام خاصی قایل بود. این مرد بزرگ داستانی دارد که خود نقل می‌کرد و ضمن نقل داستان به خود سخنان جسارت آمیزی می‌گفت که چرا من در حین تشرّفم به محضر امام زمان علیه السلام را نشناختم.

او می‌گفت: «در نجف رسم طلبه‌ها و آقایانی که علاقه‌مند به امام زمان علیه السلام و مشتاق دیدار او بودند. این بود که اربعین می‌گرفتند. کیفیت آن بدین ترتیب بود که چهل چهارشنبه متوالی به مسجد سهله کوفه می‌رفتند و آن شب را به دعا و عبادت و تضرّع در درگاه الهی و زیارت امام زمان علیه السلام می‌پرداختند و در طول این مدت، علاوه بر مراقبت‌های لازم که مبدا معصیتی از آنها سرزند، نوعی ریاضت غذایی نیز داشتند، از پرخوری و خوردن غذاهای مقوی از قبیل گوشت، روغن و امثال اینها پرهیز می‌کردند و به اصطلاح غذای «حیوانی» نمی‌خوردند. آقای «کمله‌ای» می‌فرمود: من هم به این سنت حسنه اقدام کردم و چهارشنبه‌ها به مسجد سهله می‌رفتم و مراقب خود بودم و غذای اندک و غیر حیوانی می‌خوردم. در حدود چهارشنبه ۳۴ یا ۳۵ بود که شبی در مسجد به هنگام دعا و عبادت، دیدم مرد عربی آمد در کنارم نشست، ابتدا قرآن خواند و سپس مرا به سخن

۱- همان، ملاقات ۶۴.

۲- کمله در حوالی شهرستان لنگرود و در استان گیلان قرار دارد.

گرفت. من پاسخ او را با اکراه می‌دادم و نخواستم با او حرف بزنم، زیرا او را مانع کارم می‌دانستم، در این هنگام، سفره باز کرد و به خوردن غذای چرب و پر از گوشت (پُلُوتَه چین) پرداخت و به من نیز اصرار می‌کرد که بیا با من از این غذا بخور. از او اصرار بود و از من امتناع، سرانجام، به او گفتم من در شرایطی هستم که غذای «حیوانی» نمی‌خورم. آن مرد گفت: بیا بخور، آنچه را شنیدی معنایش آن است که «مثل حیوان نخور» نه آنکه «حیوانی نخور» (یعنی انسان نباید مانند حیوان غذا بخورد که پایبند به حلال و حرام و طهارت و نجاست نیست، نه آنکه از محصولات حیوانی از گوشت و روشن و پنبیر استفاده نکند، زیرا اینها را خداوند بر انسان حلال کرده است، اگر حرام باشد، نان خشک هم حرام است و اگر حلال و پاک باشد گوشت و ماهی دریا و مرغ هوانیز حلال است و مصرف آن مانعی ندارد).

آقای کمله ای می‌فرمود: آقا پس از آنکه این جمله را فرمود: از نظرم غایب شد و من تازه فهمیدم آن کسی که من در طلب او اربعین گرفتم، همین آقا بود، ولی من او را نشناختم.

نکته: اهل دل و کمال در این داستان به جمله‌ای که آقا امام زمان علیه السلام به شیخ محمود کمله‌ای فرمود: «مثل حیوان نخور نه آنکه حیوانی نخور»، دقت بیشتری داشته باشند که تمام رمز موفقیت و رسیدن به سعادت و نیل به دیدار امام زمان علیه السلام در همان جمله اول است که فرمود: «مثل حیوان نخور، زیرا ریاضت اصلی این است». کاری که مخصوصاً در این دوران مشکل است، **اللَّهُمَّ اغَاذِنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا وَ وَقَفْنَا بِلِقَاءِ مَوْلَانَا ضَا حِبِ الزَّمَانِ (عَج).**

درس پانزدهم

انتظار فرج حضرت مهدی (عج):

اشاره: درک صحیح، شناخت درست، توجیه و تعبیر معقول، تفسیر دقیق و واقعی الفاظ و واژه‌ها و اصطلاحات اسلامی، بر هر مسلمان و هر کس که بخواهد به روح تعالیم اسلام، حقیقت مکتب، برنامه‌های تربیتی، اجتماعی، اخلاقی، مدنی، معنوی و مادی آن آشنا شود، لازم است. چنانکه فهم جوانب ایجابی و سلبی و مثبت و منفی دین، ارتباط آن با عمل و ترقی و کمال، بهبود زندگی، عدالت اجتماعی، بهتر زیستن و ظهور ارزشهای انسانی، همه و همه منوط به دریافت درست این اصطلاحات است.

اگر مفاهیم واقعی واژه‌های اسلامی و معانی آنها درک شود، اشتباهات و سوء تفاهمهایی که در شناخت دین و مقاصد آن برای جمعی پیش آمده، مرتفع و هدفهای واقعی و مقاصد حقیقی دین معلوم می‌شود و اگر الفاظ و اصطلاحات دینی به طور صحیح درک نشود و یا مفاهیم نادرست عرضه شود و نادانان یا مغرضان، آن را به صورت دیگر جلوه دهند، زیان آن از گمراهی صریح کمتر نخواهد بود، زیرا موجب سوء ظن و بدگمانی و برداشتهای غلط و ناروا از دین می‌شود، تا آنجا که مترقی‌ترین و کامل‌ترین مکتب را عامل انحطاط، زبونی، بی‌عدالتی و نابرابری می‌پندارند و حقیقتی را که عامل ایجابی و عملی و نشاط بخش و انقلابی است، عامل سلبی، منفی، رکود، سکون، وقوف و کناره‌گیری می‌شمارند.

بر اساس این دیدگاه، معرفی مفاهیم واقعی هدفها و تعلیمات و ارشادات دینی، در هر رشته، و ارتباط آن با عمل، تحرک، فعالیت، کوشش، مبارزه، مقاومت، جهش و پیشرفت، کمال اهمیت را داراست. به خصوص در زمان ما که بیگانگان می خواهند با تلقینات و تبلیغات سوء و غرض آلود، جامعه و به ویژه نسل جوان را گمراه و از آگاهیهای کافی در مورد اصطلاحات و شعار دین محروم کنند. در معرفی مفاهیم یاد شده، توجه و دقت بیشتری لازم است.

این مفاهیم که انحراف از درک حقایق آنها مساوی با گمراهی در اصل دین و یا رشته های اساسی و مهم آن است، باید نسل جوان را که جویای حقیقت و طالب کمال و ترقی و آگاهی هستند، در فهم آن یاری کند، بسیار است، مانند:

زهد، قناعت، توکل، تسلیم، قضا و قدر، علم غیب، شفاعت، ولایت، خلافت، امامت، وصایت، تقیه، دعا، زیارت، رژیم مستمر حکومتی اسلام در عصر حضور امام و عصر غیبت، فلسفه غیبت امام، روش تشیع و شیعه بودن، مرجعیت و...

و از جمله یکی از این مفاهیم انتظار ظهور یا انتظار فرج و قیام حضرت مهدی اهل بیت و قائم آل محمد علیه السلام است.

اگر چه اصالت مفهوم انتظار، هنوز در اذهان، کم و بیش و به حسب مراتب معارف و آگاهیهای افراد ملحوظ مانده است ولی به گمان بسیاری، تلقی و برداشت اکثر جامعه از آن، چنانکه باید، سازنده و مثبت نیست و جوانب سلبی و منفی آن نیز که از تعلیمات اساسی و مترقی اسلام و مبارزات سلبی رهبران دین سرچشمه می گیرد، نادرست و غیر از آنچه باید باشد عرضه شده است. در جهت جنبش و تحرک، قدم به پیش نهادن، مجاهده، امر به معروف و نهی از منکر، ثبات قدم و پایداری، حب فی الله (محبت به خاطر خدا)، بغض فی الله (دشمنی به خاطر خدا)، و قطع رابطه با اعداء الله، از آن بهره برداری نشده، بلکه آن را عامل سکون و سکوت، ساز شکاری، وقوف، تسلیم، ساخت و پاخت با ستمگران، رضایت دادن به وضع موجود و فراموش ساختن اهداف عالی اسلام معرفی کرده بودند.

جشن و چراغانی نیمه شعبان و خواندن دعای ندبه را وسیله خاموش کردن آتش اعتراض، و ایجاد آرامش موقت و مسکن نگرانیها و نارضاایتیهای جامعه از بی عدالتیها و فشارها و نابرابریها و مفاسد دیگر می پنداشتند، که شور و هیجانی را که باید بر قوت و

حدّتش افزود تا همه تباهیها و نابسامانیها و بشر پرستی‌ها و استعبادها و استضعافهای گوناگون را بر باد دهد، فرو می‌نشانند و بر آتش روحانی و مقدسی که اسلام برای سوختن کاخهای ستم و استضعاف برافروخته و باید همیشه روشن و روشن تر شود، آب می‌ریزد^(۱).

لذا برای رفع هر گونه سوء تفاهم و درک مفهوم واقعی انتظار و تأثیر آن در اصلاح اجتماع، بلکه انقلابهای اجتماعی و سیاسی و تقویت اراده و تربیت افراد مبارز و سرسخت و شکست ناپذیر، در این درس تصمیم به بررسی این موضوع مهم گرفته و می‌خواهیم مفهوم صحیح انتظار ظهور و ارزش واقعی آن را به دوستان عرضه بداریم. در حد این نوشتار به مباحث ذیل می‌پردازیم:

- ۱- مفهوم انتظار. ۴- فلسفه انتظار.
- ۲- ارزش انتظار. ۵- آثار انتظار.
- ۳- اقسام انتظار. ۶- چند سؤال در مورد انتظار.

۱- مفهوم انتظار:

«قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا...»^(۲)؛ بگو همه منتظرند، پس انتظار بکشید».

بشر در زندگی فردی و اجتماعی، مرهون انتظار است و اگر از انتظار بیرون آید و امیدی به آینده نداشته باشد، زندگی برایش مفهومی نخواهد داشت و بی هدف و بی مقصد می‌شود، لذا حرکت و انتظار در کنار هم هستند و از هم جدا نمی‌شوند. انتظار علت حرکت و تحرک بخش است، البته آنچه مورد انتظار است، هر چه مقدس تر و عالی تر باشد، انتظارش ارزنده تر و مقدس تر خواهد بود. ارزش مردم را باید در انتظاری که دارند شناخت، هر کسی انتظاری دارد و به این انتظار زنده است:

یکی انتظارش این است که پایان سال شود و رتبه‌ای بگیرد و حقوق و جیره اش زیاد شود. یکی دیگر انتظارش این است که پایان سال تحصیلی برسد، گواهی نامه و مدرکی پیدا کند و به وسیله آن کار و شغل تهیه نماید. یکی منتظر است وضعیتش روبه راه شود تا خانواده تشکیل دهد و همسری اختیار کند و از تجرّد و تنهایی خود را خلاص سازد. دیگری منتظر است درآمدش بیشتر شود، خانه شخصی، ماشین سواری و...

خریداری کند، و یا اگر همت و نظرش بلند باشد، بیمارستان یا مسجد و مدرسه و کتابخانه تأسیس کند. یکی انتظار دارد در فلان مناقصه یا مزایده برنده شود.

رژیمهای سرمایه داری انتظار دارند که قدرشان هر چه بیشتر گسترش یافته و دنیا را شدیدتر زیر یوغ بی رحم استثمار خود بکشند و خون ضُعباً را بکشند.
رژیمهای کمونیستی منتظرند انقلاب کمونیستی همه جا را زیر چتر خود بگیرد و در شدت فقر و جنگ و اختلاف طبقاتی تحول ایجاد کرده و اوضاع را به نفع خود عوض کنند.

دانشجویان واقعی و محققان منتظرند که با نیروی تفکر اندیشه، مشکلات علمی را حل کرده و هر چه بیشتر بر دانش و درک خود بیفزایند و دایره معلومات خود را توسعه دهند.

پزشکان منتظرند تا نتیجه معالجات خود را در بیمارستان ببینند. و بالأخره همه منتظرند، کاسب، کشاورز، باغ دار، صنعتگر، استاد، دانشجو، عالم، جاهل، زن، مرد، پدر، مادر، ملتها، جامعه‌ها و حکومتها همه منتظرند، همه در انتظار آینده‌ای درخشان تر بسر می‌برند و به همین دلیل است که دایم انسانها رو به کمال هستند، قرآن چه زیبا فرمود: ﴿قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبِّصُوا...﴾، لذا اگر انتظار که عامل تدریج و تأثیر و تأثر و فعل و انفعال و گذشت زمان است، از بشر گرفته شود، دیگر ادامه حیات برایش بی‌فایده و بدون لذت خواهد شد. بنابراین، همه جهان و جوامع و تمام افراد جامعه منتظرند و باید منتظر باشند.^(۱)

گرچه از این گفتار تا حدودی مفهوم انتظار روشن شد، لکن برای توضیح بیشتر می‌گوییم: انتظار یا آینده‌نگری، به حالت کسی گفته می‌شود که از وضع موجود ناراحت است و برای وضع بهتری تلاش می‌کند؛ برای مثال بیماری که انتظار بهبودی دارد یا پدری که در انتظار بازگشت فرزندش از سفر است، از بیماری یا فراق فرزند ناراحت می‌باشد و برای رفع این حالت می‌کوشد.

بنابراین، مسأله انتظار حکومت حق و عدالت مهدی و قیام مصلح جهانی در واقع مرکب از دو عنصر است: عنصر نفی و عنصر اثبات، عنصر نفی همان اعلام بیگانگی با وضع موجود و عنصر اثبات خواهان وضع بهتر بودن است. اگر این دو جنبه در روح

انسان به صورت ریشه دار نفوذ کند، سرچشمه دو رشته اعمال دامنه دار خواهد شد، این دو رشته اعمال عبارتند از: ترک هر گونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم، فساد، جنگ و خونریزی و حتی مبارزه و درگیری با آنها از یک سو، و خود سازی و خود یاری و جلب آمادگیهای جسمی و روحی و مادی و معنوی برای شکل دادن به آن حکومت واحد جهانی و مردمی از سوی دیگر.

اگر خوب دقت کنیم می بینیم هر دو قسمت آن سازنده و عامل تحرک و آگاهی و بیداری است. با توجه به معنای اصلی انتظار، معنای روایات متعددی که در مورد ارزش انتظار و پاداش و نتیجه کار، منتظران (که در مطلب بعدی نقل خواهیم کرد) به خوبی روشن خواهد شد و می فهمیم که چرا منتظران واقعی، گاهی همانند کسانی شمرده شده اند که در خیمه حضرت مهدی علیه السلام هستند و یا در زیر پرچم او می باشند و یا مانند کسی هستند که در راه خدا شمشیر می زند یا به خون خود آغشته و شهید شده است. آیا اینها مراحل مختلف و درجات مجاهده در راه حق و عدالت نیست که متناسب با مقدار آمادگی و درجه انتظار است؟ یعنی همانطوری که میزان فداکاری مجاهدان راه خدا و نقش آنها با هم متفاوت است، انتظار و خودسازی و آمادگی نیز کاملاً درجات مختلفی دارد و هر کدام از اینها با یکی از آنها از نظر مقدمات و نتیجه شباهت دارد، چرا که هر دو جهادند و هر دو آمادگی و خود سازی می خواهند، کسی که در خیمه رهبر چنان حکومتی قرار گرفته، معنایش این است که در مرکز ستاد فرماندهی یک حکومت جهانی است، نمی تواند یک فرد غافل و بی خبر و بی تفاوت باشد، آن جا جای هر کسی نیست، بلکه جای افراد به حق شایسته است. مفهوم انتظار، به این معناست.

۲- ارزش انتظار:

چنان که در مطلب پیشین متذکر شدیم، بشر در زندگی اجتماعی و فردی، مرهون انتظار است و اگر از انتظار بیرون آید و امیدی به آینده نداشته باشد، زندگی برایش مفهومی نخواهد داشت و بی هدف و بی مقصد خواهد شد.

برای روشتر شدن ارزش انتظار فرج حضرت مهدی و فضیلت منتظر، بهتر آن است که به روایات اهلبیت پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه کنیم تا به بینیم در این مورد چه

فرموده‌اند. (۱)

خوشبختانه با مراجعه به روایات می‌بینیم که مسأله مهمتر از آن است که به ذهن می‌آید:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ رَسُولُ خُدا فرمود: برترین اعمال امت من انتظار فرج است.»

«قَالَ عَلِيُّ ﷺ: إِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ عَلِيُّ ﷺ فرمود: منتظر فرج و گشایش باشید، و از رحمت خدا مأیوس نشوید، یقیناً بهترین اعمال در نزد خدای بزرگ انتظار فرج است.»

«قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ: يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ، الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُتَنْتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ...؛ امام زین العابدین ﷺ فرمود: ای اباخالد! مردمی که در زمان غیبت امام زمان زندگی می‌کنند و معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند، افضل از مردم هر زمانی هستند.»

شخصی از امام صادق ﷺ پرسید: چه می‌گویید درباره کسی که دارای ولایت امامان است و انتظار ظهور حکومت حق را می‌کشد و در این حال از دنیا می‌رود؟ امام در پاسخ فرمود: «هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ، ثُمَّ سَكَتَ هَبِيئَةً، ثُمَّ قَالَ: هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ او همانند کسی است که با رهبر این انقلاب در خیمه او (ستاد ارتش او) بوده باشد - سپس کمی سکوت کرد - و فرمود: مانند کسی است که با پیامبر اسلام در مبارزاتش همراه بود.»

در بعضی از روایات آمده است: «بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ همانند شمشیر زنی در راه خدا.»

در بعضی دیگر چنین آمده است: «كَمَنْ قَارَعَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ همانند کسی است که در خدمت رسول خدا با شمشیر به مغز دشمن کوبید.»

و در بعضی دیگر: «بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا تَحْتَ لَوَاءِ الْقَائِمِ ﷺ؛ همانند کسی است که زیر پرچم قائم بوده باشد.»

و در بعضی دیگر: «بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ همانند کسی است که پیش روی پیامبر جهاد کند.»

۱- برای آگاهی به روایات رک: بحار، ج ۵۲، باب فضل انتظار الفرج و فضل الشيعة في زمان الغيبة، ص ۱۲۲.

و در بعضی دیگر: «بِمَنْزِلَةِ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ همانند کسی است که با پیامبر شهید شود».

این تشبیهات هفت گانه که در مورد انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) در شش روایت آخری وارد شده است بسیار پر معنا بوده و روشنگر این واقعیت است که یک نوع رابطه و تشابه در میان مسأله «انتظار» و «جهاد» و مبارزه با دشمن در آخرین شکل خود وجود دارد.

همانطوری که میزان فداکاری مجاهدان راه خدا و نقش آنها با هم متفاوت است، انتظار و خودسازی و آمادگی نیز درجات کاملاً مختلفی دارد که هر کدام از اینها با یکی از آنها از نظر مقدمات و نتیجه شباهت دارد، هر دو جهادند و هر دو آمادگی و خود سازی می خواهند.

به هر حال، ارزش و اهمیت انتظار در حدی است که در تصور نمی گنجد. این جاست که فرموده اند: برای فرج ما دعا کنید که فرج شما در فرج ماست.

۳- اقسام انتظار (مثبت و منفی):

انتظار فرج و آرزو و امید و دل بستن به آینده دو گونه است: انتظار مثبت، انتظاری سازنده، نگهدارنده تعهد آور، نیرو آفرین و تحرک بخش است، به گونه ای که می تواند نوعی عبادت و حق پرستی شمرده شود و انتظاری منفی که گناه است، انتظاری ویرانگر، اسارت بخش، فلج کننده و نوعی «اباحیگری» به حساب می آید.

این دو نوع انتظار فرج، معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم مهدی موعود است. و این دو نوع برداشت به نوبه خود، از دو نوع بینش درباره تحولات و انقلابات تاریخی ناشی می شود. بنابراین، لازم است در حدّ این نوشتار به تشریح این دو نوع انتظار پردازیم. از انتظار منفی و ویرانگر آغاز می کنیم:

الف) انتظار منفی و ویرانگر:

برداشت قشری از مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد، فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلمها و تبعیضها و اختناقها و حق کشیها و تباهیها ناشی می شود. نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان

شدن می‌باشد. آن گاه که صلاح به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، باطل یگانه تاز میدان شود، جز نیروی باطل نیروی حکومت نکند، فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت از آستین بیرون می‌آید. با وجود این، هر اصلاحی محکوم است، زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است، تا در صفحه اجتماع نقطه روشنی هست، دست غیب ظاهر نمی‌شود؛ بر عکس، هر گناه، فساد، ظلم، تبعیض، حق‌کشی و هر پلیدی‌ای به حکم این که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می‌کند، رواست، زیرا «الغایات تُبرِّرُ المَبَادِی»؛ هدفها وسیله‌های نامشروع را مشروع می‌کنند. پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است.

این جاست که گناه هم فال است و هم تماشا، هم لذت و کامجویی است و هم کمک به انقلاب مقدس نهایی. این جاست که این شعر مصداق واقعی خود را می‌یابد:
در دل دوست به هر حيله رهي بايد کرد طاعت از دست نيابد گنهی بايد کرد.

این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با نوعی بغض و عداوت می‌نگرند، زیرا آنان را تأخیر اندازان ظهور و قیام مهدی موعود (عج) می‌شمارند. بر عکس، اگر خود هم اهل گناه نباشند، در عمق ضمیر و اندیشه، با نوعی رضایت به گناهکاران و عاملان فساد می‌نگرند، زیرا اینان مقدمات ظهور را فراهم می‌کنند.

این نوع برداشت از آن جهت که با اصلاحات مخالف است و فسادها و تباهیها را به عنوان مقدمه انفجار مقدس، موجه و مطلوب می‌شمارد، باید «شبه دیالکتیکی» خوانده شود. با این تفاوت که در تفکر دیالکتیکی، با اصلاحات از آن جهت مخالفت می‌شود و تشدید نابسامانیها از آن جهت اجازه داده می‌شود که شکاف وسیعتر شود و مبارزه پیگیرتر و داغتر گردد، ولی این تفکر عامیانه فاقد این مزیت است و فقط به فساد و تباهی فتوا می‌دهد که خود به خود منجر به نتیجه مطلوب شود.

این نوع برداشت و انتظار از ظهور و قیام مهدی موعود که منجر به نوعی تعطیل شدن حدود و مقررات اسلامی می‌شود و باید نوعی «اباحیگری» شمرده شود، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی موافقت ندارد.

ب) انتظار مثبت و سازنده:

آن تعداد از آیات قرآن کریم - همچنان که گفتیم ریشه این اندیشه بوده و در روایات اسلامی بدانها استناد شده است - در جهت عکس برداشت بالاست. از این آیات استفاده می‌شود که ظهور مهدی موعود حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود، سهیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد. آیاتی که بدانها در روایات استناد شده است، نشان می‌دهد که مهدی موعود (عج) مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است، مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...» خداوند به مؤمنان و شایسته کاران وعده داده است که آنان را جانشینان زمین قرار دهد، دینی که برای آنها آن را پسندیده است مستقر سازد، دوران خوف آنان را تبدیل به دوران امنیت نماید (دشمنان آنان را نابود سازد). بدون ترس و واهمه خدای خویش را بپرستند و اطاعت غیر خدا را گرد نهند و چیزی را در عبادت یا طاعت شریک حق نسازند.»

ظهور مهدی موعود متنی است بر مستضعفان و خوار شمرده شدگان، وسیله‌ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان و مقدمه‌ای است برای وراثت خلافت الهی آنها در روی زمین:

«وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمُ ائِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.» ظهور مهدی موعود، تحقق بخش وعده‌ای است که خداوند متعال از قدیمترین زمانها در کتب آسمانی به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است و پایان، تنها به متقیان تعلق دارد:

«وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ، أَنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.»

حدیث معروف که می‌فرماید: «يَمْلَأُ اللَّهُ بِه الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جورًا»، نیز شاهد مدعای ماست. نه مدعای آن گروه، در این حدیث نیز تکیه بر روی

ظلم شده و سخن از گروه ظالم است که مستلزم وجود گروه مظلوم است و می‌رساند که قیام مهدی برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند - بدیهی است که اگر گفته شده بود: «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ إِيمَانًا وَتَوْحِيدًا وَصَلَاحًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ كُفْرًا وَشِرْكَاءَ وَفَسَادًا»، مستلزم این نبود که لزوماً گروهی مستحق حمایت وجود داشته باشد، در آن صورت، استنباط می‌شد که قیام مهدی موعود برای نجات حق از دست رفته و به صفر رسیده است نه برای گروه اهل حق - ولو به صورت یک اقلیت - شیخ صدوق روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند مبنی بر این که این امر تحقق نمی‌پذیرد، مگر اینکه هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسند.

پس سخن در این است که گروه سُعدا و اشقیا هر کدام به نهایت کار خود برسند، سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیا به متها درجه شقاوت برسند. در روایات اسلامی سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می‌شوند. بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی‌شوند و به قول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی‌شوند. معلوم می‌شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه‌هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده‌ای را پرورش می‌دهد. این خود می‌رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشند از نظر کیفیت ارزنده‌ترین اهل ایمان و در ردیف یاران سیدالشهداء هستند.

از نظر روایات اسلامی در مقدمه قیام و ظهور امام یک سلسله قیامهای دیگر از طرف اهل حق صورت می‌گیرد، آنچه به نام قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده است، نمونه ای از این سلسله قیامهاست، این جریانها نیز ابتدا به ساکن و بدون زمینه قبلی رخ نمی‌دهد.

در برخی روایات اسلامی سخن از دولتی است از اهل حق که تا قیام مهدی (عج) ادامه پیدا می‌کند و چنان که می‌دانیم بعضی از «علمای شیعه» که به برخی «دولتهای شیعه» معاصر خود حسن ظن داشته اند، احتمال داده‌اند که دولت حقی که تا قیام مهدی موعود ادامه خواهد یافت همان سلسله دولتی باشد. این احتمال هر چند ناشی از ضعف اطلاعات اجتماعی و عدم بینش صحیح آنان نسبت به اوضاع سیاسی زمان خود بوده، اما حکایتگر این است که استنباط این شخصیتها از مجموع آیات و اخبار و احادیث مهدی،

این نبوده که جناح حق و عدل و ایمان باید یکسره درهم بشکند و نابود شود و اثری از صالحان و متقیان باقی نماند تا دولت مهدی ظاهر شود، بلکه آن را به صورت پیروزی جناح صلاح و عدل و تقوا، بر جناح فساد و ظلم و بی بند و باری تلقی می کرده‌اند.

از مجموع آیات و روایات استنباط می‌شود که قیام مهدی موعود (عج) آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان بر پا بوده است. مهدی موعود تحقق بخش ایده آل همه انبیا و اولیا و مردان مبارزه در راه حق است.^(۱)

۴- فلسفه انتظار:

مسلمانان عموماً و شیعیان خصوصاً منتظرند که سراسر گیتی را عدل و علم و توحید و ایمان و برابری و برادری فراگیرد و آن رهبری که وعده ظهور او در قرآن و صدها احادیث معتبر وارد شده است، ظاهر شود و آیین توحیدی اسلام را که در شرق و غرب جهان وارد شده است، ظاهر کرده و گسترش دهد و امت واحد، حکومت واحد، قانون واحد و نظام واحد تمام افراد بشر را متحد، هم صدا، هم قدم و به هم پیوسته سازد.

این عقیده به ظهور مصلح منتظر است که شیعه را در جریان زمان برای مقاومت در برابر صدمات و لطماتی که بر هر دعوتی وارد می‌شده و آن را متلاشی می‌کرد، پرورش داد و فکر شیعه را که فکر خالص اسلامی است و جامعه شیعه را از زوال و انقراض نگاه داشت و تا امروز این فکر و عقیده و ایمان، عامل بقای شیعه و پایداری و استقامت اوست.

شیعیانی که با آن وضع جانگزای حکومت بنی امیه و بنی عباس روبرو شده بودند، آنچنان که تمام حیثیات و شؤون ظاهری و اجتماعی آنها الغا شده و از همه مشاغل محروم و در همه جا مورد تعقیب و زیر نظر جاسوسان حکومت قرار گرفته و از کمترین مجازات، یعنی زندان تا مجازاتهای شدید، یعنی بریدن دست و پا و زبان و بینی و شکنجه‌های غیر قابل تحمل دیگر را تحمل می‌کردند، اگر منتظر و آینده بین نبودند و اعتقاد به پیروزی حق و عدالت و شکست باطل و ستم نداشتند، با اینکه همه چیز را از دست رفته می‌دیدند، هرگز برایشان حال مقاومت باقی نمی‌ماند و همه اگر در دل

شکست خورده و تسلیم می‌گشتند و از دگرگون شدن اوضاع، عوض شدن و ورق خوردن صفحه تاریخ ناامید می‌شدند، ریشه هر نهضت و حرکت و پایداری در آنها خشک می‌شد.

اما پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وعده داده و قرآن مجید نیز بشارت داده است که این دین پایدار می‌ماند و این راه بسته نمی‌شود و این نزاع و نبرد حق و باطل با غلبه ظاهری جباران تاریخ، مانند یزید و ولید و زیاد و حجاج و هارون و دیگران نیز پایان نمی‌پذیرد.

پس از رحلت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و شهادت امیرالمؤمنین عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ و سید الشهداء عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تا به امروز، ریشه تمام حرکات و نهضت‌های شیعه و مسلمین علیه باطل و استثمارگران، همین فلسفه اجتماعی انتظار و عقیده به ادامه مبارزه حق و باطل تا پیروزی مطلق بوده است که می‌بینیم همیشه از میان شکست‌ها پیروزی‌هایی آشکار و در عین ذلت ظاهری، پرتو شعاع عزت و سربلندی و آقایی نمودار شده است و اراده‌ها و همت‌ها به حرکت و جنبش در می‌آید و افراد با اراده و مصمم و متعهد وارد میدان می‌شوند و هرچه دشمنان حق و عدالت، مسلمانان را می‌کشند و به زندان می‌اندازند و هرگونه شکنجه و عذابی را درباره آنها اجرا می‌کنند و آنها را از اجرای قوانین اسلام و برقرار کردن شعائر دینی، با زور و تظلم باز می‌دارند، و تعلیم و تربیتشان و مطبوعات و تبلیغات و تمام وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی را ضد اسلام و منحرف کننده می‌سازند، در ایران، الجزایر، اندونزی، فیلیپین، اوگاندا، اتیوپی، فلسطین و نقاط دیگر باز هم مبارزه ادامه می‌یابد تا ملت‌هایی مثل ایران، الجزایر و اندونزی آزاد می‌شوند.

این است فلسفه بزرگ اجتماعی انتظار ظهور و یکی از اسرار غیبت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ. از این رو، ثواب منتظرین، مانند ثواب مجاهدین و بلکه شهیدان بدر و احد است.

این همان فلسفه‌ای است که در ادیان گذشته نیز مایه امیدواری پیروان آنها و مشوق آنان به استقامت و پایداری و مقاومت و جهاد بوده است. در حقیقت، انتظار، فلسفه محکم و استواری است که مورد توجه تمام ادیان بوده و همه به آن عقیده داشته‌اند، به این معنا که از سنن و نوامیس ثابتی است که همه ادیان آسمانی در بقای خود از آن مایه گرفته و همه در انتظار آینده‌ای عالی‌تر و بهتر بوده‌اند. اسلام نیز که دین جامع

و خاتم است به تمام آنها نوید داده که خورشید جهانتاب اسلام طلوع خواهد کرد، عالم و تمام پیروان ادیان را از انتظار بیرون خواهد آورد. مسأله انتظار در اسلام در ظهور مصلح و منجی آخر الزمان و ولیّ دوران، حضرت مهدی علیه السلام که در بیت رسالت و از فرزندان علی و فاطمه و حسن و حسین و نهمین فرزند حسین است، خلاصه شد. بنابراین، چنانکه از بررسیهای عمیق و دقیق در تاریخ و در فلسفه ادیان و در قرآن کریم و احادیث و روایات استفاده می شود، فلسفه انتظار، مانند یک عامل و ماده حیاتی مهم در تمام ادیان آسمانی وجود داشته و رمز بقا و موجودیت آنان بوده است و اکنون هم از عوامل بقای جامعه مسلمانان است.^(۱)

۵- آثار انتظار:

کسی که انتظار قیام یک مصلح جهانی را می کشد، در واقع، انتظار انقلاب و دگرگونی و تحولی را دارد که وسیعترین و اساسی ترین انقلابهای انسانی در طول تاریخ بشر است؛ انقلابی که برخلاف همه انقلابها، جنبه منطقه ای نداشته و اختصاص به یک جنبه از جنبه های مختلف زندگی نیز ندارد، بلکه علاوه بر اینکه عمومی و همگانی است تمام شئون و جوانب زندگی انسانها را شامل می شود و انقلابی است سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اخلاقی. سابقاً در ضمن بررسی مفهوم انتظار گفتیم که «انتظار» همیشه از دو عنصر نفی و اثبات تشکیل می شود. ناراحتی از وضع موجود و عشق و علاقه به وضع بهتر. در اینجا اضافه می کنیم که در هر انقلاب و تحول بنیادین نیز دو جنبه نفی و اثبات وجود دارد، جنبه نخستین انقلاب همان جنبه نفی است؛ یعنی از میان بردن عوامل اختلال، فساد، انحطاط و شستشو دادن لوح جامعه از نقشهای مخالف. پس از انجام این مرحله، نوبت به جنبه اثبات، یعنی جانشین ساختن عوامل اصلاح و سازندگی می رسد. ترکیب دو مفهوم «انتظار» و «انقلاب جهانی» برای ما روشن می سازد که کسانی که در انتظار چنان انقلابی به سر می برند، اگر در ادعای خود صادق باشند (نه جزء منتظران دروغین خیالی) به طور مسلم آثار ذیل در آنها آشکار خواهد شد:^(۲)

۱- آیه ... صافی، امامت و مهدویت، ج ۱، ص ۳۹۴.

۲- برای آگاهی بیشتر به برخی از این آثار رک: به مکارم شیرازی، انقلاب جهانی مهدی، مبحث انتظار.

الف) خودسازی فردی:

کسی که انتظار چنان انقلاب و تحوّل را می‌کشد باید خود ساخته و آماده باشد، زیرا چنان تحوّل و انقلابی، قبل از هر چیز، نیازمند به عناصر آماده و با ارزش انسانی است که بتوانند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان به دوش بکشند. این مسأله در درجه اول نیاز به بالا بردن سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم دارد. تنگ نظری‌ها، کوتاه بینی‌ها، کج فکری‌ها، حسادت‌ها، اختلافات کودکانه و نابخردانه و به طور کلی، هر گونه نفاق و پراکندگی با موقعیت منتظران واقعی سازگار نیست.

نکته مهم اینجا است که منتظر واقعی برای چنان برنامه مهمی هرگز نمی‌تواند نقش تماشاچی را داشته باشد، بلکه باید حتماً در صف اصلاح طلبان قرار گیرد. ایمان به نتایج و عاقبت این تحول هرگز به او اجازه نمی‌دهد که در صف مخالفان باشد و قرار گرفتن در صف موافقان نیز نیاز به داشتن اعمال پاک و روحی پاکتر و برخورداری از شهامت و آگاهی کافی دارد.

من اگر ناپاک و آلوده‌ام چگونه می‌توانم منتظر تحول و انقلابی باشم که شعله اولش دامن مرا می‌گیرد؟

من اگر ظالم و ستمگرم چگونه ممکن است در انتظار کسی باشیم که طعمه شمشیرش خون ستمگران است و من اگر فاسد و نادرستم چگونه می‌توانم در انتظار نظامی باشم که افراد فاسد و نادرست در آن هیچ گونه نقشی ندارند، بلکه مطرود و منفور خواهند بود. آیا این انتظار برای تصفیه روح و فکر و شستشوی جسم و جان من از لوث آلودگیها کافی نیست؟ ارتشی که در انتظار جهاد آزادی بخش به سر می‌برد، حتماً به حالت آماده باش کامل در می‌آید و برای چنین میدان نبردی شایسته است سلاحی به دست بیاورد، سلاحهای موجود را اصلاح کند، سنگرهای لازم را بسازد، آمادگی رزمی نفرات خود را بالا ببرد، روحیه افراد خود را تقویت کند و شعله عشق و شوق را برای چنان مبارزه ای در دل فرد فرد سربازانش زنده نگه دارد، ارتشی که دارای چنین آمادگی نیست هرگز در انتظار به سر نمی‌برد و اگر چنین بگوید، دروغ گفته است. انتظار یک مصلح جهانی به معنای آماده باش کامل فکری، اخلاقی، مادی و معنوی برای

اصلاح همه جهان است. فکر کنید چنین آماده باشی چقدر سازنده است. اصلاح تمام روی زمین و پایان دادن به همه مظالم و نابسامانیها شوخی نبوده و کار ساده‌ای نمی‌تواند باشد، آماده باش برای چنین هدف بزرگی باید متناسب با آن باشد، یعنی باید به وسعت و عمق آن باشد.

برای تحقق بخشیدن به چنین انقلابی مردانی بسیار بزرگ، مصمم، نیرومند، شکست ناپذیر، فوق العاده پاک و بلند نظر، کاملاً آماده و دارای بینش عمیق لازم است و خودسازی برای چنین هدفی مستلزم به کار بستن عمیق ترین برنامه‌های اخلاقی، فکری و اجتماعی است. این است معنای انتظار واقعی، آیا هیچ کس می‌تواند بگوید چنین انتظاری سازنده نیست؟

ب) خودیاری اجتماعی:

منتظران راستین در عین حال، نباید تنها به خویش پردازند، بلکه باید مراقب حال یکدیگر باشند و علاوه بر اصلاح خویش در اصلاح دیگران نیز بکوشند، زیرا برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را می‌کشند، یک برنامه فردی نیست بلکه برنامه‌ای است که تمام عناصر تحول باید در آن شرکت جوید، باید کار به صورت دست جمعی و همگانی باشد کوششها و تلاشها باید هماهنگ شود و عمق و وسعت این هماهنگی باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند.

در یک میدان وسیع مبارزه دست جمعی، هیچ فردی نمی‌تواند از حال دیگران غافل بماند، بلکه، موظف است هر نقطه ضعفی را که در هر کجا می‌بیند اصلاح کند، هر موضع آسیب پذیری را ترمیم نماید و هر قسمت ضعیف و ناتوانی را تقویت کند، زیرا بدون شرکت فعالانه و هماهنگ تمام مبارزین، پیاده کردن چنان برنامه‌ای امکان پذیر نیست.

بنابراین، منتظران واقعی علاوه بر اینکه در اصلاح خویش می‌کوشند، وظیفه خود می‌دانند که دیگران را نیز اصلاح کنند.

این است اثر سازنده دیگر انتظار قیام یک مصلح جهانی و فلسفه آن همه افتخارات و فضیلتها که برای منتظران راستین شمرده شده است.

ج) منحل نشدن در فساد محیط:

یکی از اثر مهم و سازنده انتظار فرج، منحل نشدن در فساد محیط و عدم تسلیم در برابر آلودگیها است. توضیح اینکه، هنگامی که فساد فراگیر می شود و اکثریت و یا جمع کثیری را به آلودگی می کشاند، گاهی افراد پاک در یک بن بست سخت روانی قرار می گیرند، بن بست استی که از یأس از اصلاحات سرچشمه می گیرد. گاهی آنها فکر می کنند، کار از کار گذشته و دیگر امیدی برای اصلاح نیست و تلاش و کوشش برای پاک نگهداشتن خویش بیهوده است، این نومیدی و یأس ممکن است آنها را تدریجاً به سوی فساد و همرنگی با محیط بکشاند، به صورتی که نتوانند خود را به عنوان یک اقلیت صالح در برابر اکثریت ناسالم حفظ کنند و همرنگ جماعت نشدن را موجب رسوایی بدانند.

تنها چیزی که می تواند در آنها روح امید بدهد و به مقاومت و خویشتن داری دعوت کند و نگذارد در محیط فاسد حل شوند، امید به اصلاح نهایی است؛ تنها در این صورت است که آنها دست از تلاش و کوشش برای حفظ پاکی خویش و حتی برای اصلاح دیگران بر نخواهند داشت.

لذا می بینیم که در دستورات اسلامی، یأس از آمرزش یکی از بزرگترین گناهان شمرده شده است، تا حدی که ممکن است افراد ناوارد، تعجب کنند که چرا یأس از رحمت خدا این قدر مهم تلقی شده و مهمتر از بسیاری از گناهان است، در حقیقت فلسفه اش همین است که گناهکار مأیوس از رحمت، هیچ دلیلی نمی بیند که به فکر جبران بیفتد و یا لااقل دست از ادامه گناه بردارد و منطق او این است که آب از سر من گذشته است، یا من که رسوای جهانم غم دنیا هیچ است، یا بالاتر از سیاهی، رنگ دگری نباشد، آخرش جهنم است من که هم اکنون آن را برای خود خریده ام، دیگر از چه چیز می ترسم؟

اما هنگامی که روزنه امید برای او گشوده شود و امید به عفو پروردگار و تغییر وضع موجود پیدا کند، خود نقطه عطفی در زندگی او می شود و چه بسیار او را به توقف کردن در مسیر گناه و بازگشت به سوی پاکی و اصلاح دعوت می نماید.

به همین دلیل امید را همواره می توان به عنوان یک عامل مؤثر تربیتی در مورد

افراد فاسد شناخت، همچنین افراد صالحی که در محیط‌های فاسد گرفتارند، بدون امید نمی‌توانند خویشتن را حفظ کنند.

نتیجه اینکه انتظار ظهور مصلحی که هر قدر دنیا فاسدتر می‌شود، امید ظهورش بیشتر می‌گردد، اثر فزاینده روانی در معتقدان به وجود می‌آورد و آنها را در برابر امواج نیرومند فساد بیمه می‌کند، آنها نه تنها با گسترش دامنه فساد محیط، مأیوس تر نمی‌شوند، بلکه به مقتضای:

وعدة وصل چون شود نزدیک آتش عشق تیزتر گردد.

وصول به هدف را در برابر خویش می‌بیند و کوشش‌هایشان را برای مبارزه با فساد و حفظ خویشتن با شوق و عشق زیادتری تعقیب می‌کنند.

د) پایداری در برابر رهبری‌های فاسد و مبارزه با فساد:

هر کس تاریخ و سرگذشت دستگاه‌های جبار بنی امیه، بنی عباس، امویین اندلس، سلاطین عثمانی، و دیگر کسانی را که بر جوامع مسلمان به اسم اسلام و حاکم مسلمان، در هند، ماوراءالنهر، ایران، مصر، شام و نقاط دیگر آسیا، آفریقا و اروپا مسلط شدند، بخواند، می‌فهمد که چه وضع ناامیدکننده‌ای پیش آمد که هدف‌های واقعی و اصولی اسلام بیشتر از رسمیت افتاد و اصلاً مطرح نبود.

یگانه یا مهمترین چیزی که مسلمانان را در برابر این وضع نگاه داشت و آنها را در حال اعتراض به اوضاع و تقاضای اجرای برنامه‌های اسلامی، شجاع و دلیر می‌کرد، وعده‌های قرآن و پیامبر ﷺ بود که: این دین از بین نمی‌رود و آینده برای اسلام است، اسلام عالم گیر و پرچم حکومت توحید و حق و عدل در سراسر جهان به اهتزاز خواهد آمد.

این وعده‌ها بود که مسلمانان را در برابر حوادثی مثل تسلط بنی امیه، جنگ‌های صلیبی، هجوم چنگیز و سرانجام، استعمار قرن اخیر، پایدار و شکیبانگه داشت و مسلمانان را علیه آنان به جهاد و پیکار برانگیخت.

این وعده‌ها که واقعیت آن را حقایق مسلم دینی و تاریخی صد در صد ثابت کرده است، همواره به مسلمانان نوید می‌داد که دور اسلام و روزگار آن به پایان نمی‌رسد و حکومت‌هایی مانند بنی امیه و بنی عباس، مظهر کمال پیشرفت و نمایش رژیم

سیاسی و روش رهبری حق و عدالت اسلام نیستند و باید در انتظار آینده بود و عقب نشینی نکرد، از مرزها و سنگرها حمایت و حفاظت کرد، تا آن عصر طلایی و دوران حکومت مطلقه حق و عدالت فرارسد و موعود آخر الزمان که از دودمان پیغمبر اسلام و فرزند علی و فاطمه و نهمین فرزند سید الشهداء حسین علیه السلام و یگانه فرزند بی مانند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است ظاهر شود و تمام برنامه‌های اسلام را به اجرا در آورد. دنیا از این همه اضطرابات روز افزون، ناامنیها، افکار متضاد و رژیمهای رنگارنگ ظالمانه نجات یافته و در مهد امن و امان و اطمینان و اعتماد و اتحاد قرار بگیرد.

مسلمان همیشه به سوی آینده می‌نگرد، هر وضعی که موجود باشد اگر چه نسبتاً خوب و عادلانه باشد او را قانع نمی‌کند و آن رانهایت کار و پایان راه نمی‌شمارد. در هر صورت و شرایطی، مسلمان ناامید نمی‌شود و وظیفه دارد که ظلم و فساد و تجاوز و جهل و خودکامگی و استضعاف را محکوم سازد و برای حصول هدفهای اسلام، کوشش و تلاش بیشتر نماید تا به سهم خود به اسلام عزیز و به نوع بشر و جوامع متحیر و سرگردان و مضطرب، خدمتی انجام دهد. نشستن، تسلیم بودن، کناره‌گیری کردن و تماشاگر صحنه‌های تباهی و فساد و فقر و انحطاط اخلاقی شدن، هرگز در اسلام جایز نبوده و بر مسلمان منتظر، مؤمن و متعهد روا نمی‌باشد و با انتظار ظهور حضرت ولی عصر (عج) و فلسفه انتظار موافقت ندارد. انتظار مصلح آخر الزمان و مهدی موعود، علاوه بر ریشه‌های استوار مذهبی و اسلامی، دارای عالی‌ترین فلسفه اجتماعی است.

مسلمانان عقیده دارند که انقلاب اسلام، جهانگیر و پیروز می‌شود و عالم از این نابسامانیهای مدنیته منهای شرف و انسانیت نجات پیدا می‌کند و بازگشت به عقب و ارتداد و عقب‌گرد، خلاف اصل و خلاف نهضت انبیا و تعالیم اسلام است.

اگرچه امروزه دنیای مادی به ظاهر رو به جاهلیت گذارده و اهداف عالی انسانی و حقیقت و فضیلت و ما به الامتیاز بشر از حیوان، در بسیاری از جوامع فراموش شده، طغیان و ظلم و بیدادگری و تجاوز و زور و استبداد و قلدری و استثمار و شهوترانی و نابکاری روز به روز رایج‌تر می‌شود؛ اگر چه الفاظ و کلمات صلح، عدالت، آزادی، مساوات، برادری، همکاری، تعاون و بشر دوستی را در معانی دیگر یا برای مقاصد دیگر به کار می‌برند؛ اگر چه فاصله بین زورمندان و فرماندهان و زیردستان و فرمانبران

هر روز زیادت‌تر و رابطه آنها با یکدیگر به رابطه دو انسان برابر هیچ شباهتی ندارد، ولی این توحش تا هر کجا برود و هزاران سال به عقب برگردد، چون خلاف خواسته‌های واقعی بشر و سیر کمالی او و خلاف عقیده و آرمان اوست، پیروز نمی‌شود و سرانجام، به شدیدترین وضعی سرکوب و ریشه کن خواهد شد.

مسلمانی که با چنین فکر و عقیده آینده‌نگری زندگی می‌کند، هرگز با گروه‌های فاسد و مشرک خدانشناس همراه نمی‌شود و تا می‌تواند تقدم و نوگرایی و آینده بینی خود را حفظ کرده، ثابت و استوار به سوی هدف پیش می‌رود.

او اطمینان دارد و به یقین می‌داند که بساط ظلم و فساد برچیده می‌شود، چرا که بر جامعه و بر فطرت بشر تحمیل شده است و آینده برای پرهیزکاران و زمین از آن شایستگان است: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^(۱) همانا زمین از آن خداست و به هر کس از بندگانش بخواهد به ارث می‌دهد و عاقبت از آن متقین است.»

بنابراین، مسلمان تسلیم ظلم و فساد نمی‌شود و با ستمگران و مفسدان همکار و همراه و هم صدا نخواهد شد.

این اصل انتظار مانند یک قوه مبقیه و عامل بقا و پایداری، طرفداران حق و عدالت و اسلام خواهان حقیقی را در برابر تمام دستگاههای فشار، استعباد، جهل و شرک، بشر پرستی و فساد انگیزی پایدار نگه می‌دارد و همواره بر روشنی و چراغ امیدواری منتظران و ثبات قدم و مقاومت آنها می‌افزاید و آنان را در انجام وظایف، شور و شوق و نشاط می‌دهد.

این اصل انتظار است که در مبارزه حق و باطل صفوف طرفداران حق را فشرده تر و مقاوم تر می‌کند و آنها را به نصرت خدا و فتح و ظفر نوید داده و گوش آنها را همواره با صداهای نوید بخش قرآن آشنا می‌دارد:

«قُلْ إِنظِرُوا إِنَّا مُنظِرُونَ»^(۲) بگو منتظر باشید که ما هم منتظریم.»

«فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ»^(۳) منتظر باشید که ما هم با شما منتظریم.»

«فَانظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنظِرِينَ»^(۴) منتظر باشید که من هم با شما منتظرم.»

۲- انعام (۶)، آیه ۱۵۸.

۴- اعراف (۷)، آیه ۷۸.

۱- اعراف (۷)، آیه ۱۲۸.

۳- توبه (۹)، آیه ۵۲.

خاص و عام و شیعه و سنی، از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وَدَيْ يُوَاطِي إِسْمُهُ إِسْمِي، وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ یعنی اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند متعال، آن روز را طولانی فرماید تا بیرون آید مردی از فرزندان من که نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من باشد، زمین را پر از عدل و قسط کند همچنان که از جور و ظلم پر شده باشد».

این انتظار، ضعف و سستی و مسامحه در انجام تکالیف و وظایف نیست، بلکه حرکت، نهضت، فداکاری، طرد انحراف و مبارزه با بازگشت به عقب و ارتداد است. اگر نادانان یا مغرضان آن را به طور دیگر تفسیر کرده و مکتب کنار رفته‌ها و کنار گذاشته شده‌ها، بیچاره‌ها، مایوسان، تن به خواری دادگان، چاپلوسان و دین فروشان، معرفی کنند، خود را در ردیف یهود که مصداق «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»^(۱) هستند، قرار داده‌اند.

به هر حال، منتظر واقعی هیچ‌گاه در برابر رهبران فاسد و ستمگر خضوع نکرده و سر تسلیم فرو نمی‌آورد، بلکه دائم در مبارزه با فساد و حاکمان فاسد بسر می‌برد و همیشه منتظر تشکیل حکومت عدل اسلامی و در انتظار آینده‌ای روشن است. البته معلوم است که آثار ارزنده انتظار منحصر به همین چهار اثر نیست، بلکه آثار فراوان دیگری هم دارد، لکن ما را در این نوشتار نقل همین چهار اثر کافی است. برای آگاهی بیشتر به کتب مفصل‌تر مراجعه شود.

۶ - چند سؤال در مورد انتظار:

گر چه مباحث اصلی انتظار در ضمن مطالب پنجگانه بیان شده است، ولی باز ممکن است مسائلی باقی مانده باشد که نیاز به توضیح و تبیین داشته باشد، لذا در اینجا به بعضی از آنها به صورت سؤال و پاسخ اشاره می‌کنیم:

الف) منتظر واقعی کیست؟

گر چه تا حدودی در ذیل مبحث «اقسام انتظار» پاسخ این سؤال داده شده است،

لکن توضیح بیشتر آن این است که:

با توجه به روایاتی که در فضیلت و ارزش انتظار و منتظر وجود دارد، سؤال این است که چگونه انسان می تواند منتظر فرج باشد تا به آن همه ثوابهای کلان نائل شود؟ آیا در تحقق انتظار فرج همین قدر کافی است که انسان با زبان بگوید: من منتظر ظهور امام زمان علیه السلام هستم؟ و یا گاه و بیگاه با آه و ناله بگوید: خدا یا فرج امام زمان را نزدیک کن؟ و یا بعد از ادای نمازهای یومیّه و در مشاهده مشرفه برای تعجیل فرج و ظهور امام زمان علیه السلام دعا کند؟ و یا بعد از ذکر صلوات «اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ الشَّرِيفَ» بگوید؟ و یا در روزهای جمعه دعای ندبه را با سوز و گداز بخواند؟ و امثال اینها؟

پاسخ: (۱) در پاسخ این سؤال باید گفت که اگر چه همه آن چه که گفته شد در جای خود نیکو است و منتظرین آن حضرت در زندگیشان این نوع اعمال را دارند و کسی منکر حُسن این اعمال نیست، لکن گمان نمی کنم تنها این قبیل کارها انسان را مصداق حقیقی منتظر فرج که آن همه فضیلت برایش ذکر شده قرار دهد، منتظری که در زبان ائمه با کسی مقایسه شده که در میدان جهاد در خون خود غلتیده است.

افرادی که از زیر بار هر نوع مسؤولیت اجتماعی و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی می کنند، در مقابل انواع فساد و بیدادگری ساکت و بی اراده اند، صحنه های رقت انگیز فساد و مادّیگری و ظلم و ستم را تماشا می کنند و در مقابل تمام این حوادث بیش از این عکس العملی نشان نمی دهند، که می گویند: خدا فرج امام زمان را نزدیک کند تا جلو مفاسد را بگیرد. گمان نمی کنم وجدان شما این مطلب را باور کند و این افراد سست عنصر را در ردیف افرادی قرار دهد که برای دفاع از دین دست از زن و بچه و مال و ثروت خودشان کشیده و در میدان جهاد، جان گرامی خویش را سپر بلا قرار داده و در این راه شربت شهادت نوشیده اند؟!!

بنابراین، باید انتظار فرج معنای دقیق تر و ارزنده تری داشته باشد، برای اینکه مطلب بهتر روشن شود ناچارم پیشاپیش دو موضوع را به عنوان مقدمه ذکر کنم: سپس به اثبات مطلب اصلی پردازم:

مقدمه اول: از احادیث استفاده می شود که برنامه کار امام زمان، برنامه ای بسیار

وسیع و عالی و دشواری است، زیرا باید تمام جهان را اصلاح کند، ظلم و ستم را به طور کلی ریشه کن سازد، آثار کفر و بی دینی و مادیگری را براندازد، تمام افراد بشر را خداپرست گرداند، دین اسلام را دین رسمی و همگانی جهانیان قرار دهد، عدل و داد را در تمام گیتی گسترش دهد، مرزهای موهوم و غلط را از مغز افراد بشر بیرون کند تا همه آنان زیر یگانه پرچم خدا پرستی با صلح و صفا زندگی کنند. تمام اقوام و ملل و نژادهای بشر را تحت پرچم واحد توحید داخل کرده و حکومت واحد جهانی اسلام را تأسیس نماید. البته اهل تحقیق و دانشوران می دانند که اجرای چنین برنامه ای بسیار سنگین و دشوار است، به قدری دشوار است که گروهی در اصل امکان تحقق آن تردید دارند. بنابراین، در صورتی ممکن است یک چنین نقشه وسیع و عالی اجرا شود که مزاج بشریت برای پذیرش آنها مهیا گردد و سطح افکار عمومی به قدری ترقی کند که خواستار یک چنین برنامه خدایی باشند و اسباب و مقدمات نهضت امام زمان و دادگستر جهان از هر جهت فراهم شود.

مقدمه دوم: از احادیث اهل بیت استفاده می شود که امام زمان علیه السلام و یارانش به وسیله جنگ و جهاد، بر کفر و مادیگری و بیدادگری غلبه می کنند و به واسطه نیروی جنگی، سپاه دشمن و طرفداران بی دینی، ظلم و ستم را مغلوب می سازند. احادیث این باب بسیار است. از باب نمونه:

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «مهدی از این جهت، با جدش محمد شباهت دارد که با شمشیر قیام می کند، دشمنان خدا و رسول و ستمکاران و گمراه کنندگان را به قتل می رساند، با شمشیر و ترس نصرت می یابد، هیچ یک از لشگریانش با شکست مواجه نمی شوند.»^(۱)

بشیر می گوید، خدمت حضرت ابی جعفر علیه السلام عرض کردم: مردم می گویند وقتی مهدی قیام کرد کارها طبعاً برایش روبراه می شود و به اندازه شاخ هجامتی هم خون ریزی نمی شود؟ حضرت فرمود: به خدا سوگند چنین نیست. اگر چنین موضوعی امکان داشت برای رسول خدا صورت می گرفت. در صورتی که در میدان جنگ دندانش خونین شد و پیشانی مبارکش شکست. به خدا قسم نهضت صاحب الامر هم انجام

نمی‌گیرد، مگر اینکه در میدان جنگ عرق بریزیم و خونها ریخته شود، سپس دست به پیشانی مبارکش کشید. (۱)

از این قبیل اخبار استفاده می‌شود که موفقیت و پیروزی مهدی موعود تنها در اثر تأییدات الهی و نیروی غیبی نبوده و بنا نیست که بدون توسل به نیروهای ظاهری، به طور اعجاز آمیزی برنامه‌های اصلاحی خویش را به مرحله اجرا در آورد، بلکه علاوه بر تأییدات الهی، از نیروی سپاه و سلاحهای جنگی نیز استفاده خواهد کرد. ترقی و پیشرفت حیرت انگیز علوم و صنایع و اختراع سلاحهای مخوف و خطرناک جنگی رانیز در نظر داشته باشید.

با توجه به این دو مطلب، اکنون باید دید که شرایط ظهور مهدی موعود چیست؟ مسلمانان در قبال نهضت آن حضرت چه وظیفه‌ای دارند و در چه صورتی می‌توان گفت: مسلمانان برای قیام جهانی و دشوار آن حضرت آماده اند و در انتظار ظهور و تأسیس دولت نیرومند الهی روز شماری می‌کنند؟ من از احادیث اهل بیت چنین استفاده می‌کنم که مهمترین وظیفه مسلمانان در زمان غیبت امام زمان این است که:

اولاً، در اصلاح نفوس خودشان کوشش و جدیت کنند، به اخلاق نیک آراسته شوند، به وظایف فردی خودشان عمل نمایند و احکام و دستورات قرآن را به کار ببندند.

ثانیاً، احکام و برنامه‌های اجتماعی اسلام را استخراج کنند و در بین خودشان به طور کامل اجرا سازند. به واسطه اجرای برنامه‌های اقتصادی اسلام، مشکلات اقتصادی خود را حل کنند و با فقر و بیکاری و تمرکز ثروت‌های غیر مشروع مبارزه نمایند و با به کار بستن قوانین نورانی اسلام، جلوی ظلم و بیدادگری را حتی المقدور بگیرند. به طور خلاصه، احکام و برنامه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و عبادی اسلام را به طور کامل در بین خودشان اجرا نمایند و نتایج درخشان آن را عملاً در پیش جهانیان مجسم سازند.

در تحصیل دانش و صنایع جدیت نمایند و غفلت و سستی و عقب افتادگی سابق شان را جبران کنند. نه تنها خودشان را به کاروان تمدن بشری برسانند، بلکه از هر جهت بر جهانیان تقدم جویند. عملاً به جهانیان بفهمانند که احکام و قوانین نورانی اسلام

می تواند مشکلاتشان را حل کند و سعادت دو جهانی آنان را تضمین نماید. با بکار بستن قوانین و برنامه های نورانی اسلام یک دولت نیرومند و مقتدر اسلامی به وجود آورند و به عنوان ملت متمدن و نیرومند و مستقل اسلامی در صحنه گیتی ظاهر شوند. نیروی شرق و غرب را مهار کنند و مقام رهبری جهانیان را اشغال نمایند. در تقویت نیروی رفاهی و تحکیم قوای نظامی و تهیه سلاحهای جنگی تا سر حد قدرت بکوشند.

ثالثاً، طرحها و برنامه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اسلام را استخراج کنند و به سمع جهانیان برسانند و ارزش و مزایای برنامه های خدایی را برای بشر اثبات کنند. افکار جهانیان را برای پذیرفتن قوانین خدایی آماده سازند و اسباب و مقدمات حکومت جهانی اسلام و مبارزه با ظلم و بیدادگری را مهیا نمایند.

اما افرادی که حل مشکلاتشان را از قوانین موضوعه بشری انتظار دارند و قوانین اجتماعی و سیاسی اسلام را به طور کلی نادیده گرفته اند، احکام اسلام را در مساجد و معابد محصور کرده و در بازار و اجتماعشان اثری از اسلام دیده نمی شود. انواع فساد و بیدادگری را مشاهده می کنند و به جز گفتن «خدا فرج امام زمان را نزدیک کند» عکس العملی نشان نمی دهند. در علوم و صنایع، کاسه لیس دیگرانند. اختلافات داخلی و پراکندگی در بینشان حکمفرماست، با اجانب می سازند، ولی با خودشان نمی سازند. درباره چنین ملتی نمی توان گفت که منتظر فرج آل محمد و نهضت مهدی موعود هستند. چنین افرادی برای تأسیس حکومت جهانی اسلام آمادگی ندارند، گرچه روزی صد مرتبه بگویند: اللهم عجل فرجه الشریف.

من این مطلب را از روایات انتظار فرج به خوبی می فهمم. به علاوه، در روایات دیگر هم کم و بیش بدین موضوع اشاره شده است. از باب نمونه: امام صادق علیه السلام فرمود: خودتان را برای ظهور و نهضت قائم ما آماده سازید و لو به ذخیره کردن یک تیر باشد. (۱)

ب) ریشه و اساس انتظار چیست؟

در اینکه ریشه و اساس انتظار و انگیزه اعتقاد به آینده بهتر، و سرانجام، در انتظار یک مصلح غیبی بودن که بیاید و به همه درد و رنجها پایان دهد، چیست؟ سخنها گفته

شده و نظرهای متعدد و گوناگونی ارائه شده است و هر کس سعی کرده آن را با دیدگاهی که دارد، توجیه نماید. لذا بعضی گفته‌اند: ایمان به وجود یک آینده روشن، بازتابی از محرومیت‌های طبقه شکست خورده است که غالباً در شکل مذهبی، خود نمائی می‌کند. بعضی دیگر گفته‌اند: ایمان به وجود یک مصلح بزرگ جهانی «واکنشی» از وضع نابسامان مسلمانان در دوران تاریک تاریخ است.

برخی پژوهشگران شرقی و اسلامی که تحت تأثیر افکار غربیها قرار دارند، می‌گویند: ایمان به وجود مهدی و مصلح جهانی فکر وارداتی بوده که از عقاید یهود و نصارای گرفته شده است. جمعی از جامعه‌شناسان ماتریالیست معتقدند که انتظار و عقیده به وجود یک مصلح غیبی، ریشه اقتصادی داشته و برای تخدیر افکار توده‌های محروم و به زنجیر کشیده استعمار، ساخته و پرداخته شده است، و به عبارت دیگر، از نظر فردی عاملی است برای رکود و توقف و از نظر اجتماعی وسیله‌ای است برای خاموش ساختن جنبشهای ضد استعماری.^(۱)

به هر حال، چون به حقیقت انتظار و انگیزه عالی و آثار پرثمر آن آگاهی نداشتند. هر کدام رهی را پیموده و نظری را ابراز کرده‌اند. این بیچاره‌ها چه کنند، چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند.

بررسی: حقیقت آن است که مسأله انتظار علاوه بر آنکه ریشه قرآنی و روایی دارد (که به تفصیل در درسهای گذشته به آیات و روایات وارده در باب انتظار اشاره شده و نیازی به تکرار آنها نیست)، همچنین ریشه فطری نیز دارد، به این معنا که از اعماق جان انسانها سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، آنچه واقعاً منشأ امید به آینده روشن بشر شده و ریشه و اساس انتظار را تشکیل می‌دهد، دو چیز است: فطرت و دین که البته این دو مکمل یکدیگرند. دین نیز خود فطری است، ولی مطالعات محدود این صاحب نظران از یک سو، و علاقه به توجیه مادی، برای هر گونه فکر و عقیده مذهبی، از سوی دیگر، اینگونه افکار را به وجود آورده و این توجیهاات بی اساس را در نظر آنان موجه جلوه داده است.

به هر حال، برخلاف گفته کسانی که فکر می‌کنند بذر اصلی انتظار ظهور یک

مصلح بزرگ را شکستها و نابسامانیها در سطح افکار می‌باشد، عشق به این موضوع مربوط به اعماق وجود آدمی است، گاهی به گونه‌ای پررنگ و گاهی کم‌رنگ.

به تعبیر دیگر، علاوه بر آیات قرآن و روایات، انسان از دو راه عاطفه و عقل سرانجام، در برابر چنین مسأله‌ای قرار می‌گیرد و سرورش این ظهور را با دو زبان «فطرت و عقل» می‌شنود.

و به تعبیر روشتر، ایمان به ظهور مصلح جهانی، جزئی از «عشق به آگاهی» و «عشق به زیبایی» و «عشق به نیکی» است که بدون چنان ظهوری، این عشقها به ناکامی می‌گراید و به شکست محکوم می‌شود.

شاید بر کسی پوشیده نباشد که «عشق به تکامل» شعله جاویدانی است که سراسر وجود انسان را در بر گرفته است، او می‌خواهد بیشتر بداند، بیشتر از زیباییها ببیند و بیشتر از نیکیها بهره‌برد و خلاصه آنچه را مایه پیشرفت و برتری می‌داند، بیشتر فراهم سازد.

هیچ‌گاه پیدایش این انگیزه‌ها را نمی‌توان با عامل اجتماعی و روانی و وراثت و تربیت پیوند داد، گرچه این عوامل در تضعیف یا دامن زدن به آنها سهم مهمی دارند، ولی اصل وجود آنها، جزء بافت روان انسانها و جزء ابعاد اصلی روح اوست، به دلیل اینکه هیچ جامعه و هیچ ملتی هرگز از این انگیزه‌ها تهی نبوده است.

خلاصه علاقه انسان به پیشرفت و تکامل، به دانایی و زیبایی و به نیکی و عدالت، علاقه‌ای است اصیل، همیشگی و جاودانی و انتظار ظهور یک مصلح بزرگ جهانی آخرین نقطه اوج این علاقه است.

چگونه ممکن است عشق به تکامل همه جانبه در درون جان انسان باشد و چنان انتظاری را نداشته باشد؟ مگر پیاده شدن تکامل جامعه انسانی بدون آن امکان پذیر است؟ لذا کسانی که در زندگی هرگز گرفتار شکست و بحرانی نبوده‌اند نیز چنین احساسی را در درون جان خود داشته و دارند.

از سوی دیگر، عمومیت این اعتقاد در همه مذاهب نیز نشانه دیگری بر اصالت و واقعیت آن است، زیرا چیزی که زاینده شرایط خاص و محدودی باشد نمی‌تواند این چنین عمومی باشد، تنها مسائل فطری هستند که از چنین عمومیتی برخوردارند و اینها همه نشانه آن است که از زبان عواطف و سرشت آدمی این نغمه در جان او سر داده شده

که سرانجام، مصلحی بزرگ، جهان را زیر پرچم صلح و عدالت قرار خواهد داد.^(۱) در مسأله ای که هم ریشه در اعماق دل دارد و هم ریشه در عقل، و آیات قرآنی و روایات متواتره نیز مبین آن است، به دنبال ریشه یابی موهوم و خیالی رفتن خود بزرگترین انحراف و شدیدترین اعوجاج است، اینان راه راست و مستقیم را رها کرده و در راههای فرعی که جز گمراهی پایان دیگری ندارد، طی طریق می نمایند. متأسفانه این توجیحات بی اساس مادّه گرایانه در واژه‌های دیگر اسلامی از قبیل: زهد، توکل، صبر، شفاعت و غیره نیز رخنه کرده است. همه اینها دلیل بر ناآگاهی آنان نسبت به مسأله اسلامی است و با این نظریاتشان عرض خود می‌برند و زحمت ما می‌دارند.

ج) آیا انتظار عامل تخدیر است؟

در سؤال دوم اشاره شد که دیگران برای انتظار معنا و مفهومی غیر از آنچه ما می‌فهمیم قائل‌اند، از جمله مادیین به ویژه مارکسیستها که می‌خواهند همه چیز، حتی فکر، علم، مذهب و دین را از طریق مسایل اقتصادی حل کنند و می‌گویند: زیر بنای همه امور اقتصاد است. در این راستا می‌گویند: دین و همه واژه‌های دینی و از جمله «انتظار»، ساخته و پرداخته استعمارگران است و انبیا همگی جاده صاف کن استعمار و استثمارگران بودند؛ یعنی وقتی استعمارگران و طبقه حاکم دیدند که اگر بخواهند ثروتها را به خود اختصاص دهند ممکن است مردم قیام کنند و آنان را سرکوب نمایند، لذا برخی افراد را که در جامعه وجهه و آبرویی داشتند و از لحاظ عقل و درایت سرآمد دیگران بودند در اختیار می‌گرفتند و او خود را به عنوان پیامبر از طرف خدا در بین مردم معرفی می‌کردند و پس از آنکه در جامعه طرفدارانی پیدا می‌کرد، مردم را به زهد و ترک دنیا و بی‌اعتنایی به متاع دنیا دعوت می‌نمود و می‌گفت: اگر ستمگری اموال شما را به غارت برد شما صبر را پیشه خود قرار دهید و به خدا توکل نمایید، چرا که در قیامت خدا از او حقوق از دست رفته شما را باز پس می‌گیرد. از جمله دستورات و تبلیغات انبیا مسأله انتظار فرج و امید به آینده روشن است، چنان که می‌گفتند: شما ناراحت نباشید و صبر پیشه کنید دست به هیچ کاری نزنید انتقام‌گیری از استعمارگران را به عهده امام زمان علیه السلام یا هر مصلح دیگری که در آخر الزمان می‌آید واگذار کنید. اگر خوب دقت کنید،

می بینید که این دستورات کلاً به نفع طبقه حاکم و استعمارگر است، چون این دستورات از جمله «انتظار» سبب تحمل دردها و شکیبایی در برابر نابسامانیها و تن در دادن به مظالم و ستمها، و فرار از زیر بار مسئولیتهاست. سرانجام، انتظار، توده‌های رنج‌دیده را در یک عالم رویایی فرو می‌برد و از آنچه در اطراف آنها می‌گذرد، غافل می‌سازد و آنها را به تنبلی و فرار از تعهدهای اجتماعی تشویق می‌کند. به عبارت بهتر، از نظر فردی عاملی است برای رکود و توقف و از نظر اجتماعی وسیله‌ای است برای خاموش ساختن جنبشهای ضد استعماری. این است که می‌گوییم انتظار عامل تخدیر است.

بررسی: بر کسی مخفی نیست که توجیه همه مسائل انسانی، حتی مذهب و دین مسائلی از قبیل: زهد، توکل و انتظار از طریق اقتصاد سخنی نامربوط و عقیده‌ای باطل است، زیرا هر یک از این واژه‌ها برای خود معانی سازنده و حرکت آفرین دارند که حداقل مفهوم انتظار را در همین درس توضیح داده‌ایم.

ما در اینجا نیاز به پاسخ نداریم، زیرا با دقت در مباحث گذشته، مانند اقسام انتظار و فلسفه و آثار انتظار و با توجه به دو سؤال پیشین و پاسخ آنها، اساساً زمینه‌ای برای سؤال سوم باقی نمی‌ماند، چرا که گفتیم، انتظار نه تنها عامل تخدیر نیست، بلکه عامل مبارزه با ظلم و مقاومت در برابر ستمگران و عامل بقای دین در طول تاریخ، و سرانجام، آماده باش کامل در تمام دوران عمر است، چون این مباحث در گذشته به تفصیل بررسی شده در اینجا دیگر نیاز به تکرار آنها نیست.

البته ما منکر سوء استفاده از مسأله انتظار نیستیم ولی سوء استفاده از یک چیز، سخنی است و عامل تخدیر بودن، سخن دیگر. ما می‌دانیم که عده‌ای کوه فکر از مسأله انتظار سوء استفاده کرده و به عنوان اینکه منتظر چنان ظهوری هستند، تمام مسئولیتها را از دوش خود برداشته و به جای همه آنها به مسأله انتظار آن هم محدود به زبان چسبیده‌اند و این همان انتظار منفی است که قبلاً رد کرده‌ایم، ولی اینطور نیست که همه منتظران ظهور این چنین باشند.

درس شانزدهم

یاران حضرت مهدی (عج):

اشاره ۵: بر کسی پوشیده نیست که برای پیروزی یک انقلاب و شکست دشمن و نابودی حکومت‌های جور آن هم در سطح جهانی، نیاز به عوامل بسیار است که در رأس همه آنها حضور در صحنه و حمایت همه جانبه و تلاش خستگی ناپذیر، آگاهی کامل و تحمل رنجها و امید به آینده درخشان است. وقتی در تاریخ انبیای الهی ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم هر جا که حامیان و یارانی داشتند و یاران آنان با آگاهی در صحنه حاضر بودند و با امید به خدا از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند پیامبرشان، در پیاده کردن اهدافشان به همان نسبت موفق بودند و در غیر این صورت، شکست می‌خوردند. بنابراین، نقش مردم و یاران آگاه و سخت کوش در پیشبرد اهداف انبیا، بسیار چشم‌گیر بود.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ و شکست آن در سال ۴۲ خود بهترین شاهد بر این مدعا است، زیرا وقتی به تاریخ انقلاب از سال ۴۲ تا ۵۷ مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم در مشی امام راحل علیه السلام تغییری پیدا نشده بود که بگوییم آن باعث پیروزی او شد، بلکه او یک سخن داشت و آن مبارزه هم زمان با استبداد داخل و استعمار خارج، آن هم به شیوه اسلامی بود ولی مردم سال ۴۲ با ۵۷ فرق داشتند، زیرا مردم در سال ۴۲ آنچنان که باید در صحنه حاضر نبودند و در واقع، امام با یاران اندک

قیامش را آغاز کرده، اما به سرعت متلاشی شده بودند و امام تبعید شد، ولی در سال ۵۷ اکثریت قاطع مردم در صحنه حاضر شدند و امام حامیان بسیاری پیدا کرد، با آنکه شاه در سال ۵۷ قویتر از سال ۴۲ بود و حامیان او از شرق و غرب بیشتر از او حمایت می‌کردند و ساواک جهنمی او در همه جا حضور داشت، در عین حال، امام پیروز شد و به وطن بازگشت و شاه رفت. بنابراین، نقش یاران را در انقلاب اسلامی نمی‌توان نادیده گرفت و یا اندک دانست.

نکته دیگری که باید توجه داشت این است که بهترین حکومت آن است که به طور طبیعی و خود جوش روی کار آید، نه به طور تحمیلی و زور، آنان که معتقدند حکومت حضرت مهدی صرفاً از طریق معجزه پیاده می‌شود و اساساً نیازی به جنگ نیست، حتی قطره خونی در این رابطه ریخته نمی‌شود، در اشتباهند و نسبت به مسائل حضرت مهدی بی‌اطلاع هستند. وقتی شخصی در محضر امام باقر علیه السلام چنین گفت حضرت فرمود: «این چنین نیست، زیرا اگر بنا بود کارها با معجزه و به طور غیر طبیعی حل شود و مردم از این طریق، تحت لوای دین در آیند، هر آینه برای پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می‌شد و حال آنکه می‌دانید پیامبر با جنگها و مبارزات کارش را به پیش برد و دندان مبارک و پیشانی شکست». ^(۱) البته ما منکر امداد غیبی مخصوصاً در حکومت حضرت مهدی نیستیم. منظور این است که امدادهای غیبی از قبیل: نزول ملائکه برای کمک و یاری رساندن و یا القای رعب و وحشت در دل مخالفان و یا نیرومند شدن یاران حضرت که هر یک نفر توان چهل مرد را پیدا می‌کنند و یا از نظر صلابت، همانند پاره‌های آهن‌اند، هیچ کدام دلیل نمی‌شود که حضرت جنگ ندارد و یا نیازی به نیروی انسانی نیست.

بنابراین، چنانکه در روایات وارد شده است سیره حضرت مهدی همان سیره پیامبر است «يَضَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله». ^(۲) حکومت حضرت مهدی همانند حکومت پیامبر اسلام است، لکن در سطح وسیعتر، پس همانگونه که پیامبر نیاز به یاران با وفا و آگاه داشت که پارسایان شب و شیران روز بودند و در تشکیل حکومت اسلامی نقش به سزائی داشتند، حضرت مهدی علیه السلام نیز چنین است و حکومت او نیز از این قانون

مستثنا نیست، چنان که در معنای انتظار گفتیم که انتظار واقعی و مثبت، یعنی آمادگی کامل و بسیج همه جانبه یاران حضرت آن هم در سطح وسیع و متناسب با حکومت واحد جهانی.

به هر حال، از اینکه حضرت مهدی علیه السلام در قیام و انقلابش نیازمند یارانی با وفا و مخلص و فداکار است، یارانی که در پیاده کردن حکومت واحد جهانی اسلام نقش مهمی را ایفا می کنند و بسیاری از آنها در رکاب حضرت به شهادت می رسند، تردیدی نیست. منظور ما در اینجا اشاره ای به ویژگیهای آنان است، نه اصل اثبات این جهت که حضرت دارای یارانی با وفاست.

از آنجا که یاران حضرت به یک معنا به دو دسته تقسیم می شوند: عده ای یاران مخصوص اند که از عنوان و اعتبار خاصی برخوردارند و آنها اول کسانی هستند که پس از جبرئیل امین با آن حضرت بیعت می کنند و حضرت در بدو ظهور انتظار آنان را می کشد و آنها در یک ساعت از اطراف و اکناف عالم خود را به امام زمان می رسانند و پس از پیروزی و تشکیل حکومت واحد جهانی آنان حاکمان و فرمان روایان آن حضرت در ایالات مختلف هستند که تعدادشان ۳۱۳ نفر است. عده دیگر، در عین اینکه از یاران حضرت هستند، در این حد از کمال نیستند، لذا ما بحث مان را در دو قسمت قرار می دهیم: نخست در مورد یاران حضرت به نحو مطلق بحث می کنیم و سپس در مورد آن ۳۱۳ نفر سخن می گوئیم. البته بحث و بررسی در مورد مطلق یاران شامل گروه دوم نیز هست، لکن بحث دوم شامل گروه اول نخواهد بود:

قسمت اول: یاران حضرت مهدی به نحو مطلق

بحث و بررسی در مورد یاران حضرت مهدی علیه السلام باید با استفاده از دو منبع اصیل اسلامی، یعنی قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام انجام گیرد؛ یعنی با مراجعه به برخی از آیات قرآن و روایات ویژگیهای آنان روشن می شود:

الف) قرآن: در قرآن کریم آیاتی است که به یاران حضرت مهدی تفسیر و تأویل شده است؛ یعنی ائمه طاهرين علیهم السلام در مقام بیان مصداق آن آیات، آنها را با یاران امام زمان تطبیق می کردند، به عنوان نمونه:

۱- وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّمَا يُؤْتِيهِمْ اللَّهُ الَّذِي يَرْتَضِي لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا، يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا. امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه در شأن حضرت مهدی و اصحاب او نازل شده است.

۲- وَ لَئِن أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ. امام صادق علیه السلام فرمود: منظور از عذاب در این آیه قیام حضرت مهدی علیه السلام و منظور از امت معدوده اهل بدر و یاران امام مهدی علیه السلام هستند که قیام حضرت مهدی با این یاران معدود برای ستمگران عذاب است، گرچه برای متدینان و دوستان نعمت است، چنان که در زیارتنامه امیرالمؤمنین علیه السلام در قسمت پایین پای آن حضرت خوانده می شود، آمده است: «السَّلَامُ عَلَىٰ أَبِي الْأَثَمَةِ وَ خَلِيلِ النَّبُوَّةِ - السَّلَامُ عَلَىٰ حُجَّةِ اللَّهِ الْبَالِغَةِ وَ نِعْمَتِهِ السَّابِغَةِ وَ نِعْمَتِهِ الدَّامِغَةِ...»^(۱) همانگونه که وجود امیرالمؤمنین برای دوستان نعمت و برای دشمنان نعمت و عذاب است، وجود حضرت مهدی و قیام او و یاران او نیز این چنین است.

۳- فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تُكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا. امام صادق علیه السلام فرمود: منظور یاران حضرت مهدی علیه السلام هستند که خداوند آنها را بدون اینکه وعده قبلی در کار باشد در کنار حضرت مهدی جمع می کند.

۴- أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِنَاهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. امام صادق علیه السلام فرمود: منظور از این آیه حضرت مهدی و یارانش هستند.

۵- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ، أَذِلَّةٍ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ، يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ، ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.^(۲) در روایات برای این آیه مصادیق مختلفی بیان شده است، از جمله اینکه، این آیه در مورد یاران حضرت مهدی علیه السلام است که با این ویژگیها با تمام قدرت در مقابل مرتدین و کارشکنان می ایستند و برای برقراری حکومت عدل امام زمان علیه السلام و برقراری عدالت در کل جهان تلاش می کنند.^(۳)

۶- وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.^(۴) در

۱- محدث قمی، مفاتیح الجنان، قسمت زیارات مطلقه امیرالمؤمنین (ع).

۲- مائده (۵)، آیه ۵۴.

۳- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۹۷ و مجمع البیان ذیل آیه.

۴- انبیا (۲۱)، آیه ۱۰۵.

تفسیر مجمع البیان ذیل آیه از امام باقر علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: «هُم أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ اینها، یعنی صالحون، همان یاران مهدی در آخر الزمانند که حاکم و وارث زمین اند».

آیات دیگری نیز هست که به اصحاب و یاران حضرت مهدی علیه السلام تطبیق شده باشد، ولی ما را همین مقدار بس است.

ب) روایات: روایت وارده در مورد یاران حضرت مهدی که می توان از آنها ویژگیها و خصایص یاران حضرت را به دست آورد، بسیار است، ولی ما در اینجا به بعضی از آنها اشاره می کنیم و سپس از مجموع آیات و روایات، ویژگیهای یاران حضرت را استخراج می کنیم:

۱- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام: «يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبِيهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ الْمُتَنظِّرِينَ لِظُهُورِهِ، أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالسَّيْفِ أَوْ تِلْكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشَيْعَتُنَا صِدْقًا وَالِدُعَاةُ إِلَى اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا»^(۱) امام زین العابدین علیه السلام فرمود: ای ابو خالد! مردمی که در زمان غیبت امام زمان به سر می برند و معتقد به امامت و رهبری آن حضرت بوده و منتظر ظهور و قیامش هستند، از مردم هر زمانی برترند، چرا که خداوند آنها را آنچنان از عقل و فهم و شناخت برخوردار کرده که غیبت امام زمان علیه السلام برای آنان همچون حضور آن حضرت است، خداوند آنها را در این زمان همچون مجاهدانی قرار داده که با شمشیر در پیشاپیش رسول الله با دشمن می جنگیدند، در حقیقت، اینان مردان خالص و شیعیان راستین ما و دعوت کنندگان به سوی خدا در آشکار و پنهانند».

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْتُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ»^(۲) مردمی از مشرق زمین بیا می خیزند و زمینه ساز حکومت حضرت مهدی علیه السلام می شوند».

۳- قَالَ عَلِيُّ علیه السلام: «وَيْحاً لِلطَّالِقَانِ فَإِنَّ لِلَّهِ فِيهَا كُنُوزاً لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ وَ لَكِنَّ

۱- کمال الدین صدوق، ص ۳۲۰.

۲- کنز العمال، ج ۷، ص ۱۸۶.

بِهَا رِجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛^(۱) خوشا به حال طالقان بخاطر گنجهایی که برای خدا در آن است که نه از طلا است و نه از نقره، بلکه مردانی هستند که به حق خدا را شناخته اند و آنان یاران حضرت مهدی در آخر الزمان می باشند».

۴ - عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: «أصحابُ المهديّ شبابٌ لا كهولَ فيهم إلا مثلُ كحلِّ العينِ والملحِ في الزادِ و أقلُّ الزادِ الملحُ؛ علي عليه السلام فرمود: اصحاب و یاران حضرت مهدی همگی جوانند و پیر در آنها نیست، مگر مانند سرمه در چشم و نمک در غذا و کمترین چیز در غذا نمک است».

۵ - عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام: «قال جُعِلْتُ فداك ليس على الأرض يومئذٍ مؤمنٌ غيرهم؟ قال: بلى ولكن هذه التي يخرج الله فيها القائمُ و هم النجباءُ والقضاةُ والحكامُ والفقهاءُ في الدينِ يمسحُ الله بطونهم و ظهورهم فلا يشبهه عليهم حكمهم؛^(۲) ابا بصیر می گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم که آیا در هنگام ظهور حضرت مهدی مؤمنی غیر از یاران معدود او وجود ندارد؟ فرمود: چرا، مؤمنانی هستند لکن این عده کسانی هستند که خدای متعال حضرت مهدی را در بین آنها ظاهر می کند و آنان، نجبا و قضات و حکام و فقهای در دین هستند که خداوند چنان عنایتی به آنها می نماید که ابداً حکم و وظایف آنان بر آنان مشتبه نمی شود».

۶ - في السيرة الحلبية قال: «و قد ذكر بعضُ أن أهل الكهف كلهم أعجم و لا يتكلمون إلا بالعربية و إنهم يكونون وزراء المهدي عليه السلام؛^(۳) در سیر حلبیه آمده است که بعضیها گفته اند که اصحاب کهف همه عجمند، ولی به زبان عربی سخن می گویند و آنان از یاران و وزراء حضرت مهدی عليه السلام هستند».

۷ - از حضرت صادق عليه السلام نقل شد که اصحاب حضرت مهدی هر یک نفر برابر چهل نفر توانایی و قدرت دارند و دارای قلبی قوی مانند پاره های آهن هستند: «فإنَّ الرجلَ منهم يُعطي قُوَّةَ أربعين رجلاً و إنَّ قلبه لأشدُّ من زبر الحديد...»^(۴)

۸ - چنان که قبلاً در فضیلت انتظار و منتظر، روایاتی را نقل کرده ایم که منتظران

۱ - منتخب الاثر، ص ۴۸۴، به نقل از: منتخب کنز العمال.

۲ - منتخب الاثر، ص ۴۸۵.

۳ - منتخب الاثر، ص ۴۸۵.

۴ - بحار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

واقعی و یاران آن حضرت، همانند کسانی هستند که در رکاب پیامبر ﷺ جنگیده و به فرق دشمن کوبیده‌اند»^(۱).

۹- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَتِي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَصْحَابِهِ فِي نَجْفِ الْكُوفَةِ... قَدْ أَثَرَ السُّجُودَ بِجَنَابِهِمْ، لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ، رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ كَانَ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ يُعْطَى الرَّجُلَ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا...»^(۲)؛ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: گویا قائم آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و یارانش را در نجف کوفه مشاهده می‌کنم که... سجده‌ها در پیشانی آنها اثر گذارده است. آنان شیران روز و پارسایان شبند، گویا قلب آنان پاره‌های آهن است و هر یک مرد باندازه چهل مرد قدرت و قوت دارد».

۱۰- عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ رَجُلًا، خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ وَ سَبْعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكَهْفِ، وَ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَ سَلْمَانَ وَ أَبُو دَجَانَةَ الْاَنْصَارِيَّ وَ الْمُقَدَّادَ وَ مَالِكَ الْأَشْتَرِ فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ اَنْصَارًا وَ حُكَّامًا؛ مفضل بن عمر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرد که آن حضرت فرمود: به همراه قائم که از پشت کوفه حرکت می‌کند ۲۷ مرد هستند که پانزده نفرشان از قوم موسای کلیم‌اند که معاصران خود را به راه حق و عدالت دعوت می‌کردند و هفت نفرشان از اصحاب کهفند و مابقی عبارتند از: یوشع بن نون، سلمان فارسی، ابودجانة انصاری، مقداد و مالک اشتر که حضرت را یاری می‌دهند و فرامین او را اجرا می‌نمایند».

اینها و دهها روایات دیگر که در مورد یاران حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شده است.

جمع بندی:

در یک جمع بندی کوتاه ویژگیهایی که برای یاران حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ از این آیات و روایات به ترتیب ذکر آنها استفاده می‌شود عبارت است از:

- ۱- آنان مؤمنان صالحی هستند که به جای پیشینیان در زمین حکومت می‌کنند.
- ۲- آنان دارای نفوذ معنوی و صاحب دینی هستند که مورد رضای خداست.
- ۳- تمامی عوامل ترس و خوف از بین رفته و آنان در امنیت کامل به سر می‌برند.

- ۴- وجود آنان برای دشمنان خدا عذاب و برای دوستان نعمت است.
- ۵- خدا آنان را در یکساعت بدون وعده قبلی در محضر امام زمان جمع می‌کند.
- ۶- آنان ستم کشیدگانی هستند که خدا به آنها اذن جهاد و قتال داده است.
- ۷- آنان مورد عنایت و نصرت حضرت حق تعالی هستند، لذا دائم پیروزند.
- ۸- آنان خدا را دوست داشته و خدا نیز آنان را دوست می‌دارد.
- ۹- آنان در برابر مؤمنان خاضع و در مقابل کافران عزیز و پیروز و سرورند.
- ۱۰- آنان در راه خدا به جهاد برخاسته و از سرزنش سرزنش کنندگان هراسی ندارند.
- ۱۱- آنان صالحانی هستند که وارث زمین‌اند.
- ۱۲- آنان افضل، از اهل هر زمان و بهترین انسانها در تمام اعصار و قرونند.
- ۱۳- آنان از نظر عقل و معرفت در حدی هستند که پنهان‌ها بر آنان آشکار است.
- ۱۴- آنان در فضیلت همانند مجاهدین در رکاب رسول خدا هستند.
- ۱۵- آنان به حق مخلص و به راستی شیعه و دعوت کنندگان به سوی خدا در پنهان و آشکارند.
- ۱۶- آنان گنجهای خدا در زمین‌اند.
- ۱۷- آنان مردانی هستند که به حق خدا را شناخته و مصداق عارفان بالله هستند.
- ۱۸- آنان از مردم مشرق زمین‌اند که با قیامشان زمینه حکومت حضرت مهدی را مهیا می‌سازند.
- ۱۹- آنان جوانند و پیری در میان آنان نیست، مگر اندک.
- ۲۰- آنان اشراف و قضات و حُکّام و فقهای دین هستند.
- ۲۱- آنان آنچنان مورد عنایت حضرت حق هستند که ابدأ در تشخیص وظیفه و حکمشان اشتباه نمی‌کنند.
- ۲۲- آنان عجمند، ولی به زبان عرب سخن می‌گویند.
- ۲۳- قلب آنان در صلابت و شدت محکم تر از قطعه‌های آهن است.
- ۲۴- هر یک نفر از آنان باندازه چهل مرد توان و نیرو دارد.
- ۲۵- آنان اهل عبادتند، به گونه‌ای که آثار سجده از پیشانی آنها ظاهر است.
- ۲۶- آنان شیران روز و پارسایان شبند.

۲۷- بعضی از آنان از اصحاب حضرت موسایند.

۲۸- بعضی از آنان از اصحاب کهف و از صحابه راستین رسول خدا ﷺ هستند. و سرانجام انسانهای والا و وارسته‌ای هستند که خداوند به سیله آنان حجت خود را نصرت و یاری داده و دین خود را در همه جا گسترش می‌دهد.

قسمت دوم: یاران مخصوص (۳۱۳) نفر:

بعضی از یاران حضرت مهدی افراد مخصوصی هستند که در اولین فرصت خود را به حضرت می‌رسانند و اولین بیعت کنندگان با آن حضرت هستند. در روایات تعداد آنان ۳۱۳ نفر به عدد اصحاب پیامبر در جنگ بدر مشخص شده است.

امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردان مخصوص خود به نام مفصل بن عمر فرمود: «وقتی که امام قائم علیه السلام از سوی خدا اجازه خروج و ظهور بگیرد، خدا را به اسم اکبر در لغت عبرانی بخواند و ۳۱۳ نفر از اصحابش که از افراد نخستین در مورد قبول ولایت امام هستند، مانند پاره‌های ابر پاییزی به سوی او می‌شتابند، جمعی شبانگاه از بستر خود ناپدید شوند و صبحگاه در مکه باشند و جمعی در روز دیده می‌شوند که بر روی ابر حرکت می‌کنند...» و در حق آنان آیه شریفه «أَیْمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا» نازل شده است. (۱)

یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام می‌گوید: در مسجد الحرام در حضور امام باقر علیه السلام بودم، آن حضرت دستم را گرفت و فرمود: «به زودی خداوند متعال ۳۱۳ نفر را در همین مسجد حاضر کند. همراه آنان شمشیرهایی است که بر هر شمشیری نام شخص و نام پدر و اوصاف و نسبش نوشته شده» و سپس به دستور امام، شخصی اعلام می‌کند: این مهدی (عج) همچون داود و سلیمان قضاوت و حکم میکند و گواهی نمی‌خواهد. (۲)

امام باقر علیه السلام در حدیثی فرمود: امام قائم دارای ۳۱۳ یاور است که این افراد از نژاد عجم هستند. بعضی از آنها در روز بر روی ابر سوار شده و راه می‌روند و به نام و پدر و اوصاف معروفند و بعضی از آنها در بستر خود خوابیده‌اند و بدون وعده قبلی در مکه به حضور امام شرفیاب می‌شوند. (۳)

۲- اثبات الهدی، ج ۷، ص ۹۰.

۱- بحار، ج ۵۲، ص ۳۶۸.

۳- بحار، ج ۵۲، ص ۳۷۰.

امام باقر علیه السلام در ذیل آیه شریفه «أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» فرمود: يَعْْنِي أَصْحَابُ الْقَائِمِ عليه السلام الثَّلَاثِمِئَةَ وَالْبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَاللَّهُ هُمُ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ قَالَ يَجْتَمِعُونَ وَاللَّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ؛ منظور یاران قائم اند علیه السلام که ۳۱۳ نفرند. به خدا سوگند در یک ساعت همگی همچون پاره های ابر پاییزی که بر اثر باد جمع و متراکم می گردند، جمع می شوند.^(۱)

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «وقتی در ابتدای امر مردم جمع می شوند تا حضرت را به قتل برسانند، این ۳۱۳ نفر قهرمانانه در نهایت فداکاری از آن حضرت دفاع کنند و آنان را در راه رسیدن به هدف شومشان ناکام می گذارند».^(۲) این نشان می دهد که آنان در حدی از ایثار و فداکاری و شجاعت و سلحشوری هستند که در برابر آن همه دشمن مردانه می ایستند و امام را از گزند آنان مصون نگه می دارند.

این ۳۱۳ نفر در صلابت و شجاعت و دفاع از دین به اصحاب پیامبر در جنگ بدر تشبیه شده و حاکمان عصر حضرت مهدی قلمداد شده اند. شاید بتوان حدس زد که در هنگام برقراری حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام تمامی جهان به ۳۱۳ ایالت و آستان تقسیم می شود و در هر یک از آن ایالتها یکی از این مردان بزرگ رهبری را به عهده می گیرند و همگان جزء کارگزاران و حاکمان حضرت مهدی هستند، چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام عَلَى مَنْبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثِمِئَةً وَ ثَلَاثَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ الْبَدْرِ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ...»^(۳) گویا امام قائم علیه السلام را بر بالای منبر کوفه می نگرم که یارانش ۳۱۳ نفر مرد به تعداد جنگ جویان مسلمان در جنگ بدر، اطرافش را گرفته اند، این یاران پرچم داران و حاکمان خدا بر مردم در زمینند».

طبق حدیثی از امام باقر علیه السلام هنگام ظهور حضرت مهدی، وقتی حضرت می خواهد به طرف خانه کعبه بیاید و به دیوار کعبه تکیه کرده و صدای دلربایش را به گوش جهانیان برساند، در مکانی به نام «ذی طوی» در حدود یک فرسخی مکه در راه تنعیم، در انتظار ۳۱۳ نفر از یاران خاصش توقف می کند تا اینکه آنها می آیند و به

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۳۹ و بحار، ج ۵۲، ص ۳۴۲.

۲- همان، ص ۳۲۶.

۳- بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.

حضرت می پیوندند و از آنجا با هم به کنار خانه کعبه می آیند»^(۱).

در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام می خوانیم که این ۳۱۳ نفر از اطراف جهان و اقصی نقاط عالم به دور حضرت جمع می شوند، چنانکه فرمود: «يَجْمَعُ اللَّهُ مِنْ أَقْصَى الْبِلَادِ عَلَى عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِائَةً وَ ثَلَاثَ عَشَرَ رَجُلًا»^(۲).

بر اساس روایات وارده این ۳۱۳ نفر پس از جبرئیل، اول کسانی هستند که با امام زمان علیه السلام بیعت می کنند، چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود: «...أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ جِبْرَائِيلُ ثُمَّ الثَّلَاثِمِائَةُ وَالثَّلَاثَةَ عَشَرَ...»^(۳).

اینها و ده‌ها روایت دیگر که درباره این ۳۱۳ نفر وارد شده که به اصطلاح در حد تواتر معنوی است و همگی حاکی از عظمت و بزرگواری و شخصیت والای آنان است. در مجموع ویژگیهای خاصی که در این روایات برای آنان ذکر شده عبارت است از:

- ۱- امام عصر در انتظار آنان به سر می برد.
- ۲- آنان از اقصی نقاط عالم جمع می شوند.
- ۳- آنان نخستین بیعت کنندگان با امام زمانند.
- ۴- آنان مدافعان مخصوص و حافظان ویژه امام زمانند.
- ۵- آنان پرچم داران و حاکمان روی زمین اند.
- ۶- آنان همچون پاره‌های ابرهای متراکم هستند.
- ۷- آنان همان امت معدوده‌ای هستند که برای دشمنان عذاب و نقتت اند.
- ۸- آنان کسانی هستند که در یک ساعت از اطراف عالم به محضر امام زمان می‌رسند.

- ۹- آنان سوار بر ابرها خود را به امام زمان می‌رسانند.
- ۱۰- آنان ارکان و پایه‌های خلل ناپذیر و پشتیبان محکم حکومت مهدی علیه السلام هستند.

- ۱۱- آنان با نام و نسب و نام پدر در نزد اولیای دین معروفند.
- ۱۲- آنان به دلیل اینکه دست خدا بالا سر آنهاست، همیشه پیروز و ثابت قدم اند.

به هر حال، از روایات استفاده می‌شود که اینان یاران جانباز و مخلص و آگاه و متعهد و محبوب خود حضرت ولی عصر علیه السلام هستند.

در پایان توجه به دو نکته را لازم میدانم:

۱- نقش زنان در انقلاب حضرت مهدی علیه السلام:

جالب اینجاست که طبق فرموده امام باقر علیه السلام پنجاه نفر از آن ۳۱۳ نفر زن هستند که در مکه خود را در اولین فرصت به امام می‌رسانند، چنانکه فرمود: «... وَ يَجِئُ وَاللَّهِ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِئْعَادٍ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ»^(۱) سوگند به خدا سیصد و اندی نفر مرد می‌آیند در میانشان پنجاه نفر زن هستند، در مکه اجتماع می‌کنند بی آنکه قبلاً وعده داده باشند، آمدنشان همچون ابرهای پاییزی است که با حرکات تند می‌آیند و در آن مرکز جمع می‌شوند.

در حدیثی دیگر مفضل بن عمر می‌گوید: عده‌ای از زنان همراه حضرت مهدی علیه السلام هستند. عرض کردم: این بانوان برای چه در کنار مهدی (عج) هستند؟ فرمود: اینها مجروحان را مداوا می‌کنند و از بیماران جنگی پرستاری می‌نمایند، چنانکه زنان در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همراه آن حضرت در جنگها این کارها را به عهده داشتند.^(۲)

شکی نیست که زنها در انقلابها می‌توانند نقش مؤثر داشته باشند و در انقلاب ایران به تجربه ثابت شد که زنها در جهات گوناگون نقش اساسی را ایفا می‌کردند و در صدر اسلام نیز زنانی همچون خدیجه و فاطمه و زینب، نقش حساسی را ایفا می‌کردند و یقیناً در انقلاب حضرت مهدی نیز این چنین خواهد بود.

در روایات آمده که پس از جنگ اُحد بدن مبارک امیرالمؤمنین زخمهای فراوان تا شصت زخم برداشته بود. پیامبر دو زن به نام امّ سلیم و امّ عطیه را مأمور مداوا و پانسمان زخمهای بدن مبارک امام علی کرد. آنها طبق مأموریت به زخم بندی مشغول شدند، بعد گزارش دادند به قدری بدن امیرالمؤمنین علیه السلام پر از زخم شده بود که هر زخمی را می‌بندیم در کنارش زخم دیگر شکافته می‌شود.^(۳)

۲- اثبات الهدی، ج ۷، ص ۱۵۰ و ص ۱۷۱.

۱- همان، ص ۲۲۳.

۳- المیزان، ج ۴، ص ۶۹، به نقل از: اصول کافی.

بنابراین، زنان نیز باید شخصیت و نیروی معنوی خود را بیابند و بدانند که می توانند در کنار مردان نقش ایفا کرده و از یاران حضرت مهدی علیه السلام قرار گیرند و همچون زینب کبری مسئولیتهای سنگین یک انسان کامل را بدوش کشیده و رسالت خود را انجام دهند.

۲- نقش اوتاد، عصایب، ابدال، نجبا، رفقا و اعاجم در انقلاب حضرت مهدی:
در وصف یاران حضرت مهدی علیه السلام در روایات وارده، واژه‌هایی مانند: اوتاد و عصایب و... آمده که با توجه به معانی این عناوین با ویژگیهای یاران حضرت مهدی علیه السلام بیشتر آشنا می‌شویم:

اوتاد: بر اساس روایات، همواره سی نفر در خدمت حضرت مهدی علیه السلام به سر می‌برند که هر کدام از آنها از دنیا برود فرد صالح دیگری جانشین او می‌شود،^(۱) که از آنان به اوتاد تعبیر می‌کنند. با توجه به کلمه اوتاد که جمع «وتد» به معنای میخ است و با توجه به آیه ۷ سوره نباء که می‌فرماید: «وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا؛ ما کوهها را میخهای زمین قرار دادیم»، تا زمین را نگه دارند و به وسیله آن، زمین از هم نپاشد، نتیجه می‌گیریم که این یاران از مردان خالص و دلاور، همچون کوه استوار در خدمت آن حضرت بسر می‌برند.

عصایب: طبق بعضی از روایات اینها یاران حضرت مهدی علیه السلام در عراق اند که هنگام ظهور آن حضرت خود را به مکه می‌رسانند و با او بیعت می‌کنند.^(۲)
با توجه به معنای «عصایب» که جمع عصبه به معنای جوان مردان رشید و نیرومند است، نتیجه می‌گیریم که یاران حضرت مهدی علیه السلام باید این چنین باشند.
ابدال: اینان از یاران حضرت مهدی در شام هستند که در هنگام ظهور حضرت خود را به مکه می‌رسانند و با آن حضرت بیعت می‌کنند.^(۳)

۱- بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۳ و کافی - کتاب الحجة، باب فی الغیبه، حدیث ۱۶.

۲- المجالس السنیة، جزء ۵، ص ۶۹۹ و بحار، ج ۵۲، ص ۳۴۷ و ۳۴۴.

۳- همان.

معنا ابدال، چنانکه مرحوم طریحی در مجمع البحرین می گوید: آنها جمعی از صالحان اند که همواره در زمین هستند، وقتی یکی از آنها فوت کرد، خداوند، بدل او شخص صالح دیگری را می گذارد. اینها ۴۷ نفر در شام و یاسی نفر در جای دیگر هستند. (۱)

بنابراین، ابدال، مردان صالح و مخلص و کامل روی زمین هستند، ضمناً شخصی از حضرت رضا علیه السلام در مورد ابدال پرسید، آن حضرت فرمود: ابدال، اوصیای پیامبران هستند. (۲)

در کلامی علی علیه السلام فرمود: **الْأَبْدَالُ بِالشَّامِ وَالنُّجَبَاءُ بِمِصْرٍ وَالعَصَائِبُ بِالْعِرَاقِ**. (۳)

نُجَبَاءُ: طبق روایتی که از علی علیه السلام و امام باقر نقل شده، اینان از یاران حضرت مهدی علیه السلام از سرزمین مصر هستند، (۴) چنانکه در روایت بالا به این مطلب اشاره شد و در روایت از امام صادق علیه السلام رسیده است که نجبا از سرزمین کوفه هستند. (۵)

با توجه به معنای نجبا که جمع نجیب و به معنای افراد پاک سرشت و خوش نفس و جوانمرد است، به ویژگی دیگری از یاران حضرت مهدی پی می بریم.

رفقا: اینان یاران حضرت مهدی از کوفه هستند که خود را در هنگام ظهور به مکه رسانده و با آن حضرت بیعت می کنند و همچون پاره های ابر متراکم پاییزی به سوی مکه روانه می شوند. (۶) در روایتی آمده که پنجاه نفر از آن ۳۱۳ نفر از اهل کوفه هستند. (۷) با توجه به معنای رفقا و رفاقت که نشان دهنده صفا و صمیمیت و پیوند محکم آنهاست، به ویژگی دیگری از یاران مخلص حضرت مهدی علیه السلام پی می بریم.

اعاجم: اینان نیز از یاران غیر عرب حضرت مهدی هستند که خود را به حضرت می رسانند، مانند مردم ایران افغانستان، پاکستان و غیره که امروزه نشانه های در بین این

۱- مجمع البحرین (ماده بدل).

۲- سفینه البحار (ماده بدل).

۳- مجمع البحرین (ماده عصب).

۴- بحار، ج ۶۲، ص ۳۳۴.

۵- همان، ص ۳۴۷.

۶- مجالس السنیة، ج ۲، جزء ۵، ص ۵۰۹.

۷- بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.

مردم ظاهر شده که با ستم و ستمگران در ستیزند و در روایت آمده که قبلاً نقل کردیم که گنجها از طالقان حرکت می‌کنند، اینان عجمند که از یاران حضرت هستند.

نقبا: از جمله کسانی که با حضرت بیعت می‌کنند، «نقبا» هستند. «نقباء» به معنای مردان آگاه و متعهد است، بنابر این، بعضی از یاران حضرت نقباء هستند. چنانکه امام صادق علیه السلام در حدیث مفضل بن عمر فرمود: «... فَأَوَّلُ مَنْ يَقْبَلُ يَدَهُ الْمَلَائِكَةُ ثُمَّ الْجِنُّ ثُمَّ النَّقَبَاءُ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا»^(۱) اول کسی که دست امام را می‌بوسد ملائکه و سپس اجنه و سپس نقبا هستند و می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم.

به هر حال، اوتاد، عصایب، ابدال، نجبا، رفقا، اعاجم و نقبا عناوینی است که بر یاران حضرت مهدی منطبق است. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

درس هفدهم

توقیعات^(۱) صادره از طرف حضرت مهدی (عج):

در کتاب کمال الدین شیخ صدوق و غیبت شیخ طوسی و احتجاج طبرسی و بحار جلد ۵۳ مجلسی علیه السلام و کتب دیگر، حدود هشتاد توقیع از ناحیه مقدسه نقل شده است که محتوای آنها، برخی خطاب به سفرا و نواب خاص است و برخی خطاب به علما و فقهاست و بعضی در پاسخ به سؤالات است و برخی در تکذیب و لعن و نفرین کسانی است که به دروغ ادعای باییت و سفارت از طرف آن حضرت را داشتند. در مجموع این توقیعات خود دریایی از معارف است.

مقصود ما در این درس بررسی تمامی توقیعات و یا بررسی همه جانبه توقیعات مورد بحث نیست، زیرا آن به نوبه خود کتاب مستقلی را می‌طلبد، بلکه منظور اشاره‌ای ولو اجمالی در مورد توقیعات است که اجمالاً نسبت به این مسأله نیز آگاهی پیدا شود.

آیا توقیعات به خط خود امام زمان بود؟

در مورد توقیعات، اولین سؤالی که مطرح است این است که آیا آن توقیعات به

۱- توقیع، یعنی حاشیه نویسی و اصطلاحاً به دستورات و نامه‌های خلفا و پادشاهان گفته می‌شود. در کتب علمای شیعه به نامه‌ها و فرمانهایی که در زمان غیبت از طرف امام غایب، به شیعیان رسیده، «توقیعات» می‌گویند. منظور ما نیز در این کتاب همین است.

خط مبارک خود حضرت ولی عصر (عج) بوده یا آنکه به املاى حضرت و خط دیگری است؟

در پاسخ چنین سؤالی نمی توان همه آن توقیعات را به خط حضرت دانست و هم نمی توان انکار کرد که بعضی از آنها به خط خود امام بوده است. در توضیح این پاسخ اجمالی می گوئیم:

بعضیها معتقدند که کاتب آن توقیعات خود حضرت بوده است و حتی خط مبارکش بین خواص اصحاب و علمای وقت معروف بوده و آن را به خوبی می شناختند و برای این ادعا شواهدی نیز وجود دارد:

۱- اسحاق بن یعقوب می گوید: توسط محمد بن عثمان عمری مسائل مشکلی را به ناحیه مقدسه فرستادم و جوابش را به دست خط مبارک امام زمان دریافت داشتم.^(۱)

۲- شیخ ابو عمر عامری می گوید: ابن ابی غانم قزوینی با جماعتی از شیعیان در موضوعی اختلاف و مشاجره نمودند و برای رفع نزاع نامه ای به ناحیه مقدسه نوشته و جریان را به عرض رسانیدند، پس جواب نامه آنان به خط مبارک امام صادر شد.^(۲)

۳- محمد بن عثمان عمری می گوید: از ناحیه مقدسه توقیعی صادر شد که خطش را خوب می شناختم.^(۳)

۴- شیخ صدوق رحمته الله می گفت: توقیعی که به خط امام زمان برای پدرم صادر شده بود اکنون نزد من موجود است.^(۴)

افراد مذکور که همگی امین و مورد اعتماد هستند، شهادت دادند که نامه ها به خط مبارک امام بوده است، ولی برای ما معلوم نیست که آنان از چه راهی خط آن حضرت را تشخیص می دادند، زیرا با وجود غیبت، مشاهده امکان نداشت، لکن نکته قابل تذکر این است که: از مطالعه حالات علما و شیعیان زمان غیبت صغری و متن توقیعات استفاده می شود که مندرجات آن نامه ها مورد اعتماد و وثوق شیعیان بوده و آنها را از ناحیه مقدسه می دانستند و مورد قبولشان واقع می شده است.

در مورد اختلافات، مکاتبه می کردند و پس از صدور جواب تسلیم می شدند،

۲- همان، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

۴- انوار نعمانیه، ج ۳، ص ۲۴.

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۹.

۳- همان، ج ۵۱، ص ۳۳.

حتی گاهی که در صحت صدور بعضی از توقیعات شک می کردند، باز هم حل اختلاف را به عهده مکاتبه می گذاشتند. (۱)

علی بن حسین بن بابویه با ناحیه مقدسه مکاتبه کرده و تقاضای فرزند کرد و جوابش را دریافت نموده و نتیجه گرفت. (۲)

محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی که یکی از علمای زمان غیبت صغری و عصر نواب خاص است در کتاب غیبت خود، سفارت و نیابت نواب را تأیید کرده و بعد از نقل احادیث غیبت، می نویسد: در زمان غیبت صغری افراد معین و معروفی بین امام و مردم واسطه بودند، به وسیله آنان مریضه‌هایی شفا یافتند، پاسخ مشکلات شیعیان صادر می شد، ولی روزگار غیبت صغری اکنون پایان یافته و دوران غیبت کبری فرا رسیده است. (۳)

به هر حال، معلوم می شود که توقیعات قراین و شواهد صدق همراه داشته که مورد قبول شیعیان و علمای وقت واقع می شده است. در مجموع اینها که گفته شد، همگی قرینه آن است که این توقیعات به خط خود امام بوده است.

لکن در مقابل قراینی است که توقیعات به خط خود امام نبوده است؛ مثلاً:

ابونصر هبة الله روایت کرده که توقیعات صاحب الأمر به همان خطی که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام صادر می شد، به وسیله عثمان بن سعید و محمد بن عثمان برای شیعیان صادر می گشت. (۴)

باز همین شخص می گوید: ابو جعفر عمری در سال ۳۰۴ وفات کرد، قریب پنجاه سال وکیل امام زمان علیه السلام بوده، مردم اموالشان را به سویش حمل می کردند و توقیعات آن حضرت به همان خطی که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام صادر می شد، به دست او برای شیعیان صادر می شد. (۵)

در جای دیگر می گوید: توقیعات صاحب الأمر به دست محمد بن عثمان صادر می شد، به همان خطی که در زمان پدرش عثمان بن سعید صادر می گشت. (۶)

عبدالله بن جعفر حمیری می گوید: وقتی عثمان بن سعید وفات کرد، توقیعات

۱- بحار، ج ۵۳، ص ۱۵۰.

۲- غیبت نعمانی، ص ۹۱.

۳- همان، ج ۵۱، ص ۳۵۲.

۴- بحار، ج ۵۱، ص ۳۰۶.

۵- بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۶.

۶- همان، ص ۳۵۰.

صاحب الأمر با همان خطی که قبلاً با ما مکاتبه می‌شد، صادر می‌گشت.^(۱) از این روایات به روشنی استفاده می‌شود که توقیعاتی که از طریق عثمان بن سعید و بعد از او به وسیله محمد بن عثمان به مردم می‌رسیده، از حیث خط عیناً مانند توقیعاتی بوده است که در زمان امام عسکری علیه السلام صادر می‌شد. از اینجا معلوم می‌شود که توقیعات در عین صحت صدور و متن، به خط امام علیه السلام نبوده است، بلکه می‌توان گفت امام حسن عسکری کاتب مخصوصی داشته که تا زمان عثمان بن سعید و محمد بن عثمان زنده و متصدی نوشتن توقیعات بوده است.^(۲)

اینجاست که در ابتدای بحث به صورت اجمال گفته‌ایم که ممکن است برخی توقیعات با خط مبارک خود امام صادر شده باشد و برخی دیگر با املائی امام و کتابت دیگری صادر شده باشد. این هیچ بُعدی ندارد و هیچ خللی از اینکه توقیعات از طرف حضرت بقیه الله می‌باشد، وارد نمی‌سازد.

توقیعات:

چنانکه اشاره شد، توقیعات بسیارند و ما در صدد نقل همه آنها یا بررسی کامل نیستیم، بلکه مقصود نقل بعضی از آنهاست.

۱- توقیعی که در زمان سفارت عثمان بن سعید در ردّ کسانی که در وجود حضرت تردید داشتند، صادر شد:

از ابو عمر عمری^(۳) نقل شده که پسر ابن ابی غانم قزوینی و جماعتی از شیعه درباره جانشینی حضرت مهدی از پدرش به منازعه برخواستند و پسر ابن غانم می‌گفت: امام عسکری از دنیا رفت، در حالی که جانشینی نداشت، در این مورد نامه ای به ناحیه مقدسه فرستادند و موضوع منازعه را مطرح کردند. در پاسخ آنان نامه به خط مبارک امام عصر علیه السلام بیرون آمده که مضمونش این است:

بسم الله الرحمن الرحيم، پروردگار شما را از فتنه‌ها نگاه دارد و به ما و شما روح یقین عطا فرماید و ما و شما را از سوء عاقبت باز دارد. خبر تردیدی که گروهی از شما در

۲- دادگستر جهان، ص ۱۳۴.

۱- همان، ص ۳۴۹.

۳- منظور عثمان بن سعید عمری است که اولین نایب خاص بود.

امر دین کرده‌اید و شک و تحیری که دربارهٔ صاحبان امر خود به دل راه داده‌اید، به من رسید. ما از این موضوع به خاطر شما اندوهگین شدیم نه بخاطر خودمان و دربارهٔ شما ناراحت شدیم نه دربارهٔ خودمان، زیرا حق با ماست ما حاجتی به دیگران نداریم و جز به پروردگار به هیچ کس نیازی نداریم. بنابراین، کسی که از اطاعت ما سر باز زند، ما را به وحشت نمی‌اندازد. ما اثر صنع خداییم و مردم به طفیل وجود ما موجود گشته‌اند.

ای مردم! چرا دچار تردید شده‌اید و در حال تحیر مطلب را بر خود مشتبه می‌سازید؟! آیا نشنیده‌اید که پروردگار فرمود: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ*؛^(۱) و آیا نمی‌دانید در اخبار رسیده است که حوادثی برای ائمه گذشته و آینده شما روی می‌دهد؟!

و آیا نمی‌دانید پروردگار برای شما درهای استوار و محکم قرار داده که به سوی آنها پناه برید و پیشوایانی قرار داده از زمان آدم تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام، سنگرهایی برای شما قرار داده که به آنها پناه برید، و علائمی مقرر داشته تا به وسیله آن هدایت شوید. بطوری که اگر یکی از آنها پنهان شود پیشوای دیگری ظاهر می‌شود و هر وقت ستاره‌ای غروب کند، ستارهٔ دیگری می‌درخشد.

وقتی که امام حسن عسکری رحلت فرمود و همچون پدران بزرگوارش از دست مردم رفت گمان کردید که پروردگار دین خود را باطل کرده و رشتهٔ واسطه میان خود و بندگانش را قطع نمود. چنین نبوده و تا روز قیامت نیز چنین نخواهد شد، تا آنکه امر خدا آشکار شود، در حالی که مردم او را کراهت خواهند داشت.

امام گذشته با سعادت رحلت فرمود و همچون پدران بزرگوارش از دست مردم رفت، ولی وصیت و علم و فرزند و جانشین او در میان ماست و جز ظالمان گنهکار کسی دربارهٔ وی با ما نزاع ندارد و جز کافر منکر، کسی ادعای این منصب بزرگ را نمی‌کند، اگر ملاحظه مغلوب شدن امر خدا و آشکار شدن سر الهی نبود، چنان امر ما برای شما ظاهر می‌شد که عقلهایتان حیران گردد و شک و تردیدتان برطرف شود.

ولی آنچه را خداوند خواسته واقع باشد و برای هر مدتی نوشته‌ای است، پس شما هم از خدا بترسید و تسلیم ما شوید و کارها را به ما واگذارید. همه گونه خیر و خوبی از ما

به مردم می‌رسد. آنچه بر شما پوشیده است برای اطلاع آن اصرار نوزید به چپ و راست میل نکنید، مقصد خود را با دوستی ما بر اساس راهی که روشن است به طرف ما قرار دهید. من آنچه را لازمه نصیحت بود به شما گفتم و خداوند بر من و بر شما گواه است. اگر محبت به شما نداشتم و صلاح شما را نمی‌دیدم و به خاطر ترحم و شفقت بر شما نبود گفتگو با شما را ترک می‌کردم...^(۱)

۲- توقیع برای محمد بن عثمان بن سعید در تسلیت او در مرگ پدر:

کلینی می‌گوید: جمعی از علما از محمد بن علی بن بابویه و شیخ صدوق و او از محمد بن هارون برای ما روایت کردند که وی می‌گفت: محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری از پدرش عبدالله بن جعفر نقل کرد که: توقیعی از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام برای ابو جعفر محمد بن عثمان رحمة الله علیه در تعزیت پدرش صادر گشت و از جمله مرقوم فرمود: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**، تسلیم فرمان و راضی به قضای الهی هستیم، پدرت با سعادت زیست و با افتخار مرد، خدا او را رحمت کند و به اولیای خدا و سروران خود ملحق سازد. او پیوسته به آنچه او را به خدا و موالیان خود نزدیک می‌نمود، تلاش و کوشش داشت. خدا روی او را تر و تازه گرداند و او را بیامرزد.^(۲)

و در توقیع دیگر پس از درگذشت عثمان بن سعید فرمود: خداوند پسر او را حفظ کند. او در زمان پدرش مورد اعتماد ما بود، خدا از او و پدرش خشنود باشد و روح پدرش را شاد گرداند، پسرش در نزد ما مانند اوست و در جای وی نشسته است. آنچه از ما بگوید گفته ماست و به فرمان ما عمل می‌کند.^(۳)

۳- توقیع در رحلت علی بن محمد سمري:

از جمله توقیعات حضرت، توقیعی است که به سفیر چهارم خود، شش روز قبل از وفاتش صادر فرموده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيُّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فَيْكَ
فَأَنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُؤْصِرْ أَحَدًا يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ

۱- بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۸ و احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲- مهدی موعود، ص ۶۷۲.

۳- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۰۱.

فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّامَّةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ طَوْلِ الْأُمَّهِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ
وَأَمْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا... (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم، ای علی بن محمد سمری خدا عظیم گرداند اجر برادران تو را در مصیبت تو، تا شش روز دیگر تو از دنیا مفارفت خواهی کرد، پس کارهایت را جمع کن و کسی را وصی و قائم مقامت قرار مده که غیبت تام واقع شده و بعد از این ظاهر نمی شویم از برای احدی مگر بعد از اذن از حق تعالی و این ظاهر شدن پس از آن خواهد بود که مدت غیبت بسیار به طول انجامد و دلها سنگین شود و زمین مملو از جور و ستم گردد.

۴- توقیعاتی که برای شیخ مفید صادر شده است:

محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید از علما و شخصیت‌های برجسته شیعه و مورد قبول شیعه و سنی و مرجع خاص و عام به شمار می‌رفت، بیش از دویست کتاب در فنون مختلفه نوشته و در واقع، آبروی شیعه در قرن پنجم بود. او در تمام رشته های علوم اسلامی استاد و نابغه بود. روزی در خانه بود، شخصی به حضورش آمده و پرسید: زنی حامله از دنیا رفت، ولی بچه در شکمش زنده است، او را با بچه دفن کنیم یا شکمش را بشکافیم و بچه را بیرون آوریم؟

شیخ در جواب گفت با بچه دفن کنید، آن شخص برگشت در بین راه سواری را مشاهده کرد که به او نزدیک می‌شود، وقتی به او رسید، گفت: شیخ مفید فرمود: شکم زن را پاره کنید و بچه را بیرون آورید. آن شخص چنین کرد، پس از مدتی جریان را برای شیخ مفید نقل کردند، شیخ گفت: من کسی را نفرستاده بودم معلوم است که آن سوار حضرت صاحب الأمر بوده، اکنون که من در فتوی اشتباه می‌کنم خوب است دیگر فتوا ندهم. در خانه‌اش را بسته و از خانه بیرون نیامد. پس از چندی از طرف امام زمان علیه السلام توقیعی به محضر شیخ رسید که: «ای شیخ برای مردم فتوا بده و ما آن را تکمیل خواهیم کرد و نمی‌گذاریم که در خطا و اشتباه بمانی، آنگاه شیخ در مسند فتوا نشست». (۲)

برای شیخ چندین بار از طرف امام زمان نوشته‌ای به خط شریف صادر شده که

تعبیرات جالب و عظیمی از شیخ شده که در آغاز یکی از آنها آمده است: ^(۱) «لِسَلَاخِ السَّدِيدِ وَالْوَلِيِّ الرَّشِيدِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ... سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ فِينَا بِالْيَقِينِ...»؛ به برادر استوار و ولی رشید شیخ مفید، سلام خدا بر تو ای ولی خالص در راه ما و دارای یقین نسبت به ما...».

در توقیع دیگر آمده است که: «سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِرُ لِلْحَقِّ وَالِدَّاعِي إِلَيْهِ بِكَلِمَةِ الصِّدْقِ...»؛ سلام بر تو ای یاور حق و دعوت کننده به حق با سخنان راستین...».

وقتی که شیخ مفید از دنیا رفت، با خط شریف امام عصر بر روی قبر نوشته شده بود:

لَا صَوْتَ النَّاعِي بِفَقْدِكَ إِنَّمَا	يَوْمٌ عَلَى آلِ الرَّسُولِ عَظِيمٌ.
إِنْ كُنْتَ قَدْ عَيَّبْتَ فِي جَدِّهِ الثَّرِي	فَالْعِلْمُ وَالتَّوْحِيدُ فِينِكَ مُقِيمٌ.
وَالْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ يَفْرَحُ كُلَّمَا	تَلَيْتَ عَلَيْهِ مِنَ الدُّرُوسِ عُلُومٌ.

«خبر دهنده مرگ، خبر فقدان تو را نیاورد، امروز بر آل محمد علیهم السلام روز مصیبت بزرگی است. اگر تو در میان خاک قبر پنهان شدی، علم و توحید همراه تو اقامت کرد. قائم مهدی (عج) خوشحال می شود، هر وقت درسها و علوم تو را برایش می خوانند و کتابهای تو را طالبان علم مورد مطالعه و بحث قرار می دهند.»

در ضمن یکی از توقیعات به شیخ مفید می نویسد: «ما به مناجاتهای تو توجه داریم. خداوند تو را به خاطر آن وسیله و موفقیتی که به تو از دوستانش بخشید، حفظ کند و از توطئه دشمنان ننگه دارد.»

در ضمن یکی از توقیعات به شیخ مفید آمده است: «ما گرچه در مکانهای دور از ظالمان به سر می بریم، خداوند متعال (فعلاً) صلاح ما و شیعیان ما را مادام که دنیا در دست فاسقان است چنین خواسته است، ما به ماجرای زندگی شما کاملاً مطلع هستیم و از اخبار و آزاری که از طرف دشمنان به شما می رسد با خبریم، چنانکه با گذشتگان صالح چنین می شد...، ولی ما شما را فراموش نمی کنیم و توجه کامل به شما داریم و گرنه سخت در فشار قرار می گرفتید و یا دشمن شما را نابود می کرد. تقوا و پرهیزکاری را پیشه کنید...». توقیعات دیگری که برای شیخ مفید هست، به احتجاج طبرسی مراجعه نمایید.

۵- توقیعی که برای سید ابوالحسن اصفهانی صادر شده بود:

مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ هـ ق) که از مراجع تقلید بزرگ شیعه بود، نقل شده که از طرف حضرت ولی عصر (عج) برای او پیامی آمد که: «أَزِخْ نَفْسَكَ وَاجْعَلْ مَجْلِسَكَ فِي الدَّهْلِيْزِ وَاقْضِ هَوَائِجَ النَّاسِ نَحْنُ نَنْصُرُكَ؛ خودت را در اختیار مردم بگذار و محل نشستن خود را در ورودی خانه قرار ده (تا مردم زودتر بتوانند با تو ملاقات کنند) و حوائج مردم را برآور. ما تو را یاری می‌رسانیم».

۶- توقیع در جواب محمد حمیری:

مجلسی در بحار روایت می‌کند که حضرت مهدی علیه السلام در مقابل پرسش عبدالله حمیری جوابی مرقوم فرمودند که ذیلاً به آن اشاره می‌شود:

ظاهراً محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری از نحوه دعا و توجه و توسل به حضرت سؤال کرد؟ حضرت به وسیله توقیعی که از ناحیه مقدسه صادر شده است، فرمود: هرگاه خواستید به وسیله ما به خدا توجه کنید و به ما توسل پیدا کنید بگویید، آنچنانکه خدای بزرگ فرمود: سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَاسِیْنَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ یَا دَاعِیَ اللّٰهِ وَرَبَّنِّیْ آیَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ یَا بَابَ اللّٰهِ وَ دِیَانَ دِیْنِهِ...»^(۱) که این دعا به زیارت آل یاسین معروف است و مرحوم محدث قمی در مفاتیح الجنان در ضمن زیارت حضرت ولی عصر (عج) آورده است. بنابراین، این زیارت طبق دستور خود حضرت است، خوب است که دوستان نسبت به آن تداوم داشته باشند.

۷- توقیع در جواب اسحاق بن یعقوب:^(۲)

محمد بن یعقوب کلینی از اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند که گفت: من از محمد بن عثمان بن سعید عمری خواش کردم که نامه مرا که مسائل مشکل خود را در آن نوشته بودم به حضرت صاحب الامر علیه السلام تقدیم نماید. بعد از آنکه او نامه مرا به آن حضرت رسانید، توقیعی به خط مولی صاحب الزمان برای من صادر شد که: اما آنچه سؤال کردی از آن (خداوند ترا هدایت کند و ثابت بدارد و از وسوسه افرادی از اهل بیت

۱- بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۱.

۲- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۳ و بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۰ و کمال الدین صدوق، ص ۴۸۳.

و عموزادگان ما که منکر امامت ما هستند، حفظ فرماید) بدان که در بین خدا و مردم قرابت و خویشاوندی در کار نیست و کسی که منکر من شود از من نیست و جریان او نظیر جریان پسر نوح خواهد بود، اما جریان عموی من جعفر (کذاب) و پسران او نظیر جریان برادران یوسف خواهد بود.

اما فقاع، یعنی آب جو، آشامیدن آن حرام است و شربت شلغم پخته باکی ندارد. اما اموال شما را قبول نمی‌کنیم، مگر به جهت اینکه شما پاکیزه شوید، پس هر که می‌خواهد به ما به پیوندد، و هر که می‌خواهد خود را از ما جدا نماید، زیرا آن نعمتی که خدا بمان داده بهتر است از آنچه که به شما داده است. اما ظهور فرج، آن به دست خدای عزیز و جلیل است. دروغ می‌گویند کسانی که تعیین وقت می‌کنند. اما آن کسی که گمان می‌کند حسین علیه السلام کشته نشده، کافر است و خدا و رسول را تکذیب می‌کند و موجب گمراهی مردم خواهد شد.

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَرَأَوْهَا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثُنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛ و اما در مورد حوادثی که رخ می‌دهد به راویان اخبار و احادیث ما (علما) رجوع نمایید، زیرا آنان از طرف من بر شما حجت هستند و من از طرف خدا بر ایشان حجت هستم».

اما محمد بن عثمان (رضی الله عنه و عن ابيه) مورد وثوق و اطمینان من است و نامه او نامه من می‌باشد. اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی زود باشد که خدا او را هدایت کند و شک و تردید را در دل او برطرف نماید.

آنچه را به ما رسانیدی قبول نمی‌کنم، مگر آن را که پاک و پاکیزه باشد و پول زن هنر پیشه و آوازه خوان (مُغَنِّه) که از این طریق به دست آورده، حرام است.

اما محمد بن شاذان بن نعیم، مردی از شیعیان ما به شمار می‌آید.

اما ابوالخطاب محمد پسر ابی زینب بینی بریده (اجدع) ملعون و اصحاب و یاران او همه ملعونند، پس مجالست با هم کیشان آنان مکن و من از ایشان بیزارم و پدرانم (نیز از آنها بیزارند).

اما کسانی که متلبس به اموال ما هستند، پس اگر چیزی از آن را حلال بدانند و بخورند به درستی که آتش می‌خورند.

اما خمس، پس به تحقیق برای شیعیانم مباح شده و ایشان را حلال کردم تا وقت

ظهور امر ما که پاک باشد ولادت آنها و خبیث و حرام نباشد.^(۱)
 اما پشیمانی کسانی که شک کردند در دین خدا که چرا اموال خود را وقف ما کرده‌اند، پس ما اقاله کردیم آن کسی را که طالب اقاله است و اموال خودش باشد و ما را حاجت و نیازی به صلهٔ شک کنندگان نیست.

اما از فلسفه و علت غیبت من پرسیدند، خدای بزرگ فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءَ إِن تَبَدَّلَكُم تَسْؤُكُمْ؛ یعنی ای مؤمنان از موضوعاتی که اگر برای شما واضح و ظاهر شود به ضرر و زیان شما تمام می‌شود پرسش نکنید. هر کدام از پدران و اجداد من بیعتی از سرکشان زمان به گردن داشتند، ولی موقعی که من ظهور نمایم بیعت هیچ یک از سرکشان و ستمگران به گردنم نخواهد بود.

اما انتقاع مردم از وجود من در حال غیبت، نظیر استفاده از آفتابی است که در زیر ابر پنهان شده باشد. من برای مردم زمین امان هستم، همانطور که ستارگان آسمان برای اهل آسمان امانند. از سؤالهایی که برای شما منفی ندارد خودداری کنید، ولی برای تعجیل در ظهور و فرجم بسیار دعا کنید، زیرا که ظهور من برای شما فرج خواهد بود و سلام بر تو ای اسحق بن یعقوب و بر کسی که پیرو هدایت باشد.

۸ - توقیع دربارهٔ جعفر کذاب:^(۲)

احمد بن اسحاق اشعری روایت کرده است که: یکی از اصحاب ما نزد من آمد و گفت: جعفر بن علی (جعفر کذاب) نامه‌ای به او نوشته و در آن خود را امام معرفی کرده و نیز اعلام کرده که او قائم مقام برادرش حضرت امام حسن عسکری است و در نزد اوست از علم حلال و حرام آنچه نیاز به آن است و غیر این از تمام علوم احمد بن اسحق می‌گوید: چون نامه را قرائت کردم به محضر صاحب الزمان نامه‌ای نوشتم و نامهٔ جعفر کذاب را نیز در لابلای آن گذارده برای امام فرستادم. حضرت در پاسخ فرمود: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، اَتَانِي كِتَابُكَ اَبْتَاكَ اللّٰهُ وَالْكِتَابَ الَّذِي اَنْقَذْتَهُ...؛ ای

۱- منظور از اباحهٔ خمس بر شیعیان در عصر غیبت، خمس مطلق اموال نیست، زیرا خمس مال، یکی از واجبات است، بلکه منظور مباح بودن خمس در ازدواج است که نسل شیعیان فاسد نشود، چنانکه در همین کلام نیز به آن اشاره شده است.

۲- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۷۹، و بحار، ج ۵۳، ص ۱۹۳.

اسحق نامه تو به من رسید، خدا تو را باقی دارد و نیز نامه دیگری که در جوف آن فرستادی، معرفت من احاطه دارد به تمام آنچه نامه متضمن آن است با اختلاف الفاظ و تکرار غلط در آن، اگر فکر کرده بودی هر آینه مطلع می شدی بر بعضی از آن خطاها که من مطلع بر آن شدم و شکر مخصوص پروردگار عالمیان است...

این توقیع طولانی است، طالبین به مرجع اصلی، یعنی احتجاج طبرسی و بحار مجلسی مراجعه کنند.

۹- توقیع در لعن شلمغانی: (۱)

مرحوم محدث قمی می نویسد: (۲) محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی الغزاقر، که کتابهایی نوشته و روایاتی نیز نقل کرده است، نخست بر مذهب حقه شیعه بود و از جمله یاران و اصحاب خاص بود تا اینکه بر نایب خاص سوم، حسین بن روح حسد ورزیده و ترک طریقه حقه شیعه کرده و معتقد به مذهب ردیه شده است، پس روش خود را تغییر داده و آن اندازه منحرف و گمراه شده که از خود اموری به عنوان مذهب انتشار داد تا اینکه در لعن وی از ناحیه مقدسه توقیعاتی صادر شد و سلطان وقت دستور دستگیری وی را داد و پس از گرفتن در شهر بغداد او را به دار آویختند.

مرحوم محدث قمی، سپس از ابن شحنه در کتاب روضات المناظر نقل می کند که در سال ۳۳۲ در ایام خلافت الرّاضی بالله بود که محمد شلمغانی کشته شد (شلمغان قریه ای از نواحی واسط است) و این شلمغانی بود که مذهبی به وجود آورد که عقیده به حلول و تناسخ داشتند و از اعتقادات صاحبان این مذهب پلید، ترک عبادات اسلامی و حلّیت نکاح با محارم بود و سرانجام، علما فتوا به قتلش دادند و وزیر ابن مقله او را دستگیر و او را بدار کشیده و سپس جسدش را در آتش سوزاندند. به هر حال، متن توقیعی که خطاب به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح است این است که:

«عَرِفَ أَطَالَ اللَّهُ بِفَاكِ، وَ عَرَّفَكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَ خَتَمَ بِهِ عَمَلَكَ...»

حاصل مضامین این توقیع این است که: «خداوند عالم عمر تو را طولانی گرداند و همه خیر را به تو بشناساند و عمل تو را با خیر و خوبی تمام نماید و نیکبختی تو را

دائمی گرداند. بشناسان و بفهمان به کسانی که به دینداری آنان و ثوق داری، این امر را که محمد بن علی شلمغانی که خدا به عذاب او تعجیل نماید و او را مهلت ندهد از اسلام برگشت و از آن جدا گردید و در دین خدا طریقه ملحدی را در پیش گرفته و ادعای پاره ای چیزها کرده است که باعث کفر به خدا گردید. بر خدا دروغ و بهتان گفت و به معصیت بزرگی مرتکب گردید، کسانی که از حق برگشتند و به خدا دروغ بستند گمراه شدند و زیان کار گردیدند، و ما از او به سوی خدا و رسول او تبری نمودیم و بر او لعنت کردیم و لعنتهای خدا از پی یکدیگر در ظاهر و باطن و در هر وقت و هر حال بر او و کسانی باد که تابع او شوند و یا اینکه بعد از شنیدن این سخن بر دوستی او باقی بمانند. به ایشان آگاهی ده که از دوستی وی بر حذر باشند، چنانکه پیش از او دوستی امثال او که شریعی و نمیری، هلالی و بلالی و غیرایشان باشد، حذر کردیم...».

پس از آنکه این لعن و تبری از شلمغانی به دست حسین بن روح صادر شد، امامیه بغداد از او دوری جستند و همه حکایت لعن او را در مجالس و محافل نقل می کردند و گرنه ایشان یکی از کُتاب بغداد و یکی از مؤلفان است و پیش از تأسیس مذهب خود و انحراف از تبعیت حسین بن روح نزد طایفه امامیه مقامی جلیل داشت.

به هر حال، توفیعات صادره از ناحیه مقدسه در موارد مختلف بسیار است، ولی ما را نقل همین چند نمونه در اینجا کافی است. اهل تحقیق می توانند به منابع اصلی آن از قبیل: غیبت شیخ طوسی، کمال الدین صدوق، احتجاج طبرسی و بحار الانوار مجلسی و ... مراجعه کنند.

درس هیجدهم

عرض اعمال عباد بر حضرت مهدی (عج):

قال الله تعالى: « وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ ^(۱) بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند و به زودی به سوی کسی باز می گردید که پنهان و آشکار را می داند و شما را به آنچه عمل می کردید، خبر می دهد».

در بین پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام با توجه به آیات و اخبار فراوانی که از امامان معصوم رسیده عقیده معروف و مشهور بر این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام از اعمال همه امت آگاه می شوند؛ یعنی خداوند از طرق خاصی اعمال امت را بر آنها عرضه می دارد.

آگاهی پیامبر و ائمه بر اعمال امت از دیدگاه آیات:

با مراجعه به قرآن کریم از برخی آیات استفاده می شود که پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام بر اعمال امت آگاهی دارند، حتی انبیای گذشته نیز بر اعمال امت خود آگاهند زیرا از آیات استفاده می شود که انبیا شاهد بر اعمال امت خود می باشند و پیامبر

اسلام علاوه بر شاهد بودن بر اعمال امت خود، شاهد بر انبیای پیشین نیز هست. البته معلوم است که شهادت فرع بر تحمل آن و آگاهی بر آن است، لذا نمی توان پذیرفت که پیامبر شاهد بر اعمال امت باشد، ولی نسبت به آن آگاهی نداشته باشد و یا در آیه ای می خوانیم که ائمه اطهار شاهد بر مردم و پیامبر شاهد بر ائمه است که در مجموع از آیات استفاده می شود که آگاهی پیامبر ﷺ مطلق است، هم نسبت به امت خود و هم نسبت به ائمه و انبیای پیشین.

اینک آیاتی که مبین این معنا هستند:

۱ - فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا؛^(۱) چگونه خواهد بود در آن روز که برای هر امتی، گواهی بر اعمالشان می طلبیم و تو را گواه آنها می آوریم».

۲ - وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ؛^(۲) روزی که میان هر قوم و امتی شاهدی از خودشان بر می انگیزیم و تو را به عنوان شاهد بر آن شاهد‌ها می آوریم».

۳ - وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؛^(۳) بدینگونه ما شما را امت معتدل و میانه قرار دادیم تا شاهد بر مردم باشید و رسول خدا نیز شاهد بر شما باشد».

در روایات تصریح شده است که منظور از امت وسط ائمه طاهرين ﷺ هستند.

۴ - آیه ۱۰۵ سوره توبه است که در اول درس مطرح شده است.

در مجموع از سه آیه فوق بالملازمه استفاده می شود که پیامبر و ائمه ﷺ نسبت به اعمال امت آگاهند، چون شهادت و گواهی بدون آگاهی معنا نخواهد داشت. آیه چهارم صریح است بر اینکه پیامبر و ائمه ناظر بر اعمال امت هستند و این بهترین نوع آگاهی، یعنی آگاهی حضوری است.

آگاهی پیامبر و ائمه بر اعمال امت از دیدگاه روایات:

روایاتی که در این زمینه نقل شده بسیار زیاد است و شاید در حد تواتر باشد که ما

۲- نحل (۱۶)، آیه ۸۹.

۱- نساء (۴)، آیه ۴۱.

۳- بقره (۲)، آیه ۱۴۳.

در اینجا به عنوان نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم، اهل تحقیق به مراجع اصلی آنها مراجعه نمایند: (۱)

۱- عن ابی عبدالله علیه السلام: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ صَبَاحٍ أَبْرَارُهَا وَفُجَّارُهَا، فَاحْذَرُوهَا، وَهُوَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...» (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: تمام اعمال مردم هر روز صبح به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود اعمال نیک و اعمال بد، بنابراین، مراقب باشید و این همان مفهوم گفتار خداوند است که فرمود: و قل اعملوا...».

۲- عَنْ الْبَاقِرِ علیه السلام أَنَّ الْأَعْمَالَ تُعْرَضُ عَلَى نَبِيِّكُمْ كُلِّ عَشِيَةِ الْخَمِيسِ فَلْيَسْتَحْ أَحَدُكُمْ أَنْ تُعْرَضَ عَلَى نَبِيِّهِ الْعَمَلُ الْقَبِيحُ؛ (۳) تمامی اعمال شما بر پیامبران در هر عصر پنجشنبه عرضه می‌شود، بنابراین، باید از اینکه عمل زشتی از شما بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شود، شرم کنید.

۳- عبدالله بن ابان زیات می‌گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم که برای من و خانواده‌ام دعایی فرما، فرمود: مگر من دعا نمی‌کنم، «وَاللَّهِ إِنْ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضَ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ؛ به خدا قسم اعمال شما در هر روز و شب بر من عرضه می‌شود». عبدالله بن ابان می‌گوید: این حرف بر من گران آمد که اعمال ما در هر روز و شب بر امام عرضه شود، امام متوجه شد و به من فرمود: «أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ، قَالَ هُوَ وَاللَّهِ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ؛ (۴) آیا کتاب خداوند عز و جل را نمی‌خوانی که می‌گوید: خدا و پیامبرش و مؤمنان عمل شما را می‌بینند، به خدا سوگند منظور از مؤمنان علی بن ابی طالب است».

۴- امام صادق علیه السلام در حدیث دیگر فرمود: منظور از مؤمنون در آیه ائمه علیهم السلام هستند. (۵)

۵- عن ابی عبدالله علیه السلام قَالَ: «مَا لَكُمْ تَسْوُونَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ رَجُلٌ: كَيْفَ نَسُوهُ؟ فَقَالَ: أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةً سَاءَةً ذَلِكَ فَلَا تَسُوُّوا رَسُولَ

۱- اصول کافی، ج ۱ کتاب الحجة باب عرض الأعمال؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۵۸ که ۳۴ روایت نقل کرد و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۴۷ و ص ۷۲۷ ذیل آیه سوره بقره و توبه.
 ۲- کافی، کتاب الحجة، باب عرض الاعمال علی النبی و الائمه.
 ۳- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۵۸، حدیث ۱۲.
 ۴- کافی، کتاب الحجة، باب عرض العمال علی النبی و الائمه.
 ۵- همان.

اللَّهِ وَ سَرُّوهُ؛^(۱) امام صادق فرمود: چرا رسول خدا را از خود می‌رنجانید و ناراحت می‌کنید، شخصی که در محضر حضرت بود عرض کرد: چگونه رسول خدا را ناراحت می‌کنیم؟ فرمود: مگر نمی‌دانید که کلیه اعمال شما بر رسول خدا عرضه می‌شود، پس اگر معصیتی در اعمال شما مشاهده نماید، باعث ناراحتی و رنجش خاطر او خواهد شد، پس با اعمال بدتان رسول خدا ناراحت نکنید، بلکه با اعمال خوبتان او را خوشحال و مسرور سازید».

بنابراین، پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام نسبت به اعمال عباد، خصوصاً و روی دادهای عالم عموماً از طریق الهام خداوند و راههای اعجاز و غیر طبیعی آگاه می‌شوند، آیات و روایات فوق مؤید این معنا هستند، از دیدگاه اجتماعی نیز مسأله تأیید می‌شود که امام و رهبر جامعه باید به الهام الهی مؤید باشد.

زیرا اولاً، وقتی که خداوند متعال مسأله مهمی را به شخص خاصی واگذار می‌کند باید قابلیت و توان انجام آن را نیز به او داده باشد، چرا که در صورت ناتوانی ایجاد مسئولیت معنا نخواهد داشت.

ثانیاً، خداوند متعال سرپرستی و زمامداری جهان را در مرحله نخست به پیامبر و سپس به جانشینان معصوم او واگذار کرده است، به گونه ای که اگر شرایط تشکیل حکومت واحد جهانی در زمان هر یک از آنان آماده شود، بر او لازم است که حکومت تشکیل داده و زمام امور را در دست گیرد. بنابراین، ائمه معصومین علیهم‌السلام زمامدارانی هستند که آمادگی نهضت بزرگ جهانی را داشته و قابلیت کافی برای رهبری جهانی را دارا می‌باشند.

ثالثاً، رهبری در سطح جهانی نیازمند الهام‌گیری از سوی پروردگار است، زیرا رهبری جهانی چیزی بسیار عمیق و پیچیده است، چنانکه مشاهده می‌کنیم برای اداره یک کشور کوچک، افراد تحصیل کرده سیاستمدار و هیئتهای گوناگون دست به دست هم می‌دهند و قوانین پیچیده و دقیقی وضع می‌کنند تا بتوانند کشوری کوچک را اداره کنند، در عین حال، اختلاف و پراکندگی و از هم گسیختگی در کارها وجود دارد. حال چگونه ممکن است یک فرد بدون الهام خداوندی بتواند تمامی روی زمین را اداره کند

۱- کافی، کتاب الحجۃ باب غرض الاعمال علی النبی و الائمه (ع).

و به همه گرفتاریها شخصاً رسیدگی نماید.

بنابراین، تالهام از طرف خداوند نباشد، اداره جهان ممکن نخواهد بود و چون بر طبق اعتقاد ما شیعیان، حضرت بقیه الله (عج) یکی از پیشوایان و ائمه معصومین علیهم السلام است و زمامداری فعلی جهان با اوست، حتماً باید مؤید به التهام الهی باشد و وقتی که مورد التهام بوده و خداوند از طرق مختلف او را نسبت به کل آنچه در عالم می‌گذرد آگاه می‌سازد، دیگر اشکالی پیش نمی‌آید که بگوییم: حضرت بر کلیه اعمال و رفتار مردم مطلع بوده و تمامی رویدادها از نظر شریفش می‌گذرد.

چند نکته:

۱- در اخبار مربوط به عرض اعمال، در بعضیها تنها سخن از پیامبر صلی الله علیه و آله به میان آمده است و در بعضیها تنها از علی علیه السلام و در بعضی دیگر پیامبر و تمامی ائمه علیهم السلام ذکر شده‌اند، همانطور که بعضیها تنها عصر پنجشنبه را وقت عرض اعمال شمرده، بعضی همه روز را، بعضی هفته‌ای دوبار را، بعضی در آغاز هر ماه را و بعضی به هنگام مرگ و گذاردن در قبر را.

روشن است که این روایات منافاتی با هم ندارند و همه آنها صحیح هستند، درست همانند اینکه در بسیاری از مؤسسات گزارش کار کرد روزانه را همه روزه و گزارش کار هفته را در پایان هفته، و گزارش کار ماه یا سال را در پایان ماه و سال به مقامات بالاتر می‌دهند. باز در این مسأله فرقی بین پیامبر و ائمه نیست، همان عنایتی که نسبت به پیامبر به عنوان رهبر ملت مورد عنایت بوده و باید از اعمال مردم آگاه باشد، جانشینان او نیز چنین هستند، لذا امروزه حضرت صاحب العصر (عج) نیز بر تمام اعمال ما آگاهی دارد، چنانکه خود حضرت در توقیعی که برای شیخ مفید فرستاد، فرمود:

«نَحْنُ وَ إِن كُنَّا تَأْوِينِ بِمَكَانِنَا النَّائِي عَنْ مَسَاكِينِ الظَّالِمِينَ حَسَبَ الَّذِي أَرَانَاهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ شِيَعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ فَإِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَغْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ...»^(۱) ما اگر چه هم اکنون در مکانی دور از جایگاه ستمگران سکنی گزیدیم - که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمان را مادامی که

حکومت دنیا به دست تبه‌کاران می‌باشد در این کار به ما ارائه فرموده است - ولی در عین حال، بر اخبار و احوال شما آگاهی داشته و چیزی از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست...».

روایات عرض اعمال در شب قدر بر امام زمان علیه السلام نیز، بهترین گواه بر این مطالب هستند که حضرت ولی عصر علیه السلام بر اعمال امت از این طریق آگاهی کافی دارد، زیرا شب قدر و نزول ملائکه برای تقدیر امور عباد تا قیامت ادامه دارد، قهراً وجود ولی از اولیا و حاجتی از حجج الهیه در هر عصر لازم است تا ملائکه بر او فرود آیند و در محضر او تقدیر امور تا سال آینده را بنمایند. در این مورد، در درس بعدی به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۲- بر اساس آیات یاد شده، انبیا و ائمه علیهم السلام بر امتها و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر آنها شاهد و گواه است ممکن است سؤال شود که این شهادت و آگاهی از چه طریق است؟ در پاسخ می‌گوییم یکی از راههای آگاهی همان عرضه اعمال عباد بر انبیا و ائمه علیهم السلام است. وقتی اعمال رعیت در هر روز و هفته و سال و پایان عمر به آنان عرضه شود، قهراً آنان از آگاهی کاملی برخوردار خواهند بود و گواهی بر اعمال نیز از این طریق حاصل خواهد شد.

راه دیگر اینکه شهود و شهادت و آگاهی، گرچه همیشه توأم با حضور است و اولیای دین هر کدام با وجود مادی شان در عصر خاص و زمانی محدود زندگی می‌کردند، ولی چون صاحب روح عظیم و بلند هستند در عالم برزخ روحشان ناظر بر احوال امتهاست و درباره پیامبر صلی الله علیه و آله نیز حضور روح او در طول تاریخ بشریت سبب این آگاهی و حضور بوده است، چنانکه در روایات آمده است که اولین مخلوق خدا نور پیامبر اسلام بوده و خداوند نور آن حضرت را قبل از خلقت آسمانها و زمین و قبل از خلقت انبیا آفریده است.^(۱)

۳- نکته سوم اینکه وقتی خداوند پیامبر و ائمه را رهبر عالم بشریت قرار داده است، قهراً امکانات آن را نیز باید به تناسب گستره رهبری و امامت آنها در اختیارشان قرار دهد و این جز از طریق الهام و اعجاز و راههای غیر عادی امکان ندارد. مسأله

عرض اعمال یکی از آن راههاست.

۴- اثر تربیتی فوق العاده ای در عرض اعمال و اعتقاد به آن وجود دارد، زیرا وقتی انسان بداند که علاوه بر خداوند که همه جا با اوست، پیامبر ﷺ و پیشوایان محبوب او نیز همه روزه یا هر هفته از هر عمل که انجام دهد، در هر نقطه و مکانی که باشد، اعم از خوب و بد همه آگاه می شوند، بدون شک بیشتر رعایت می کند و بیشتر مراقب اعمال خود خواهد بود، درست مثل اینکه کارکنان مؤسسه ای بدانند همه روزه یا هر هفته گزارش تمام جزئیات کار آنها به مقامات بالاتر داده می شود و آنها از همه کارها باخبر می شوند.

۵- ممکن است گفته شود صریحترین آیه در مورد آگاهی پیامبر و ائمه از اعمال رعیت آیه ۱۰۵ سوره توبه است و روایات نیز اغلب در تفسیر و توضیح همین آیه صادر شده است. اینک جای این سؤال است که آیا از خود این آیه با قطع نظر از روایات می توان این موضوع را استفاده کرد؟ یا همانگونه که مفسران اهل سنت گفته اند آیه اشاره به یک مسأله عادی دارد و آن اینکه انسان هر عملی انجام دهد، خواه ناخواه ظاهر خواهد شد و علاوه بر خداوند پیامبر ﷺ و همه مؤمنان از طرق عادی از آن آگاه می شوند.

در پاسخ این سؤال باید گفت: انصاف این است که در خود آیه شواهدی بر این موضوع داریم، زیرا:

اولاً، آیه اطلاق دارد و تمام اعمال را شامل می شود و می دانیم که همه اعمال از طرق عادی بر پیامبر و مؤمنان آشکار نخواهد شد، چرا که بیشتر اعمال خلاف در پنهانی و بطور مخفیانه انجام می شود و در پرده استتار غالباً پوشیده می ماند، حتی بسیاری از اعمال نیک مستور و مکتوم نیز چنین است. و اگر ما ادعا کنیم که همه اعمال اعم از نیک و بد و یا غالب آنها بر همه روشن می شود، سخنی بسیار گزاف گفته ایم. بنابراین، آگاهی پیامبر و مؤمنان از اعمال مردم باید از طرق غیر عادی و به تعلیم الهی باشد.

ثانیاً، در پایان آیه می خوانیم: «فَيَسْئَلُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» خداوند روز قیامت شما را به آنچه عمل کرده اید آگاه می سازد». تردیدی نیست که این جمله، شامل تمام اعمال اعم از مخفی و آشکار می شود و ظاهر تعبیر آیه این است که منظور از عمل در اول و آخر آیه یکی است، بنابراین، آغاز آیه نیز همه اعمال را چه آشکار باشد و چه پنهان

شامل می‌شود و شکی نیست که آگاهی بر همه اینها از طرق عادی ممکن نیست. به تعبیر دیگر، پایان آیه از جزای هم‌اعمال سخن می‌گوید و آغاز آیه نیز از اطلاع خداوند و پیامبر ﷺ و مؤمنان نسبت به همه اعمال بحث می‌کند، یکی مرحله آگاهی است و دیگری مرحله جزا و موضوع در هر دو قسمت یکی است. ثالثاً، تکیه روی مؤمنان در صورتی صحیح است که منظور همه اعمال از طرق غیر عادی باشد، و الا اعمال آشکار را هم مؤمنان می‌بینند و هم غیر مؤمنان. از اینجا ضمناً این نکته روشن می‌شود که منظور از مؤمنان در این آیه - همانگونه که در روایات فراوانی آمده است - تمام افراد با ایمان نیستند، بلکه گروه خاصی از آنها هستند که به فرمان خدا از اسرار غیب آگاهند، یعنی جانشینان راستین پیامبر ﷺ. (۱) به هر حال، عرض اعمال عباد بر پیامبر ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ جزو معتقدات امامیه است و امروزه که مقام امامت و ولایت به عهده حضرت مهدی ﷺ است، او نیز قطعاً به اعمال ما از طرق مختلف از جمله عرض اعمال ما به او، آگاه خواهد بود، لذا باید مراقب باشیم تا با اعمال بدمان خاطر خطیر آن امام همام را آزرده نسازیم، بلکه با اعمال حسنه قلب نازینش را مسرور سازیم. «اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى»

درس نوزدهم

شب قدر و حضرت مهدی (عج):

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.
«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ، سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ؛ ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم، تو شب قدر را چگونه شبی می دانی؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است، در آن شب فرشتگان و ملک روح به اذن خدا، همه فرمانها و سرنوشتها را فرو می آورند. آن شب تا سپیده دمان همه سلام است و سلامت.»

در مورد شب قدر سخنها بسیار است، بعضی از آنها به امام عصر (عج) ارتباط دارد، زیرا در شب قدر ملائکه و ملک اعظم از آسمان به زمین نازل می شوند و تقدیر امور یکسال را می نمایند و این کار در طول تاریخ بوده و تا قیام قیامت هر ساله تکرار خواهد شد، اینجاست این سؤالات مطرح می شود که: ملائکه در زمین بر چه کسی نازل می شود؟ تقدیر امور در محضر چه کسانی انجام می گیرد؟ سپس مجری این مقدرات کیست؟ ناظر بر امور تکوین و تشریح چه کسی است؟ معلوم است که چنین کسی ولی مطلق خدا و حجت بر حق او خواهد بود و گرنه هر انسان عادی که لایق چنین شأن و منزلتی نیست، او کسی است که از طرف پروردگار عالم تدبیر امور عالم و عالمیان به او واگذار شده و به عنوان خلیفه الله در زمین حاکم خواهد بود. به هر حال، به دو سؤال و

پاسخ آن، در این موضوع اشاره می‌کنیم:

سؤال اول: آیا شب قدر تنها در زمان پیامبر ﷺ بوده یا در هر سال وجود دارد؟ ممکن است گمان شود آن ولی مطلقى که ملائکه در شب قدر بر او نازل می‌شدند و تقدیر امور می‌کردند. پیامبر ﷺ بوده و پس از پیامبر این مسأله از میان برداشته شد، زیرا چه کسی لایق این معناست که ملائکه بر او نازل شوند؟

پاسخ: آنچنانکه از آیات سوره قدر به روشنی فهمیده می‌شود، شب قدر در هر سال تا قیام قیامت وجود دارد و آن شبی است که در فضیلت و قدر و منزلت برتر از هزار ماه است، فرشتگان همراه با ملک اعظم (روح) هر ساله در آن شب به زمین می‌آیند و هر امر و فرمان و تقدیری که از سوی خدا معین شده را برای یکسال، یعنی تا شب قدر آینده نازل می‌کنند.

آنچه از احادیث معتبر در تفسیر سوره قدر استفاده می‌شود، این است که فرشتگان در شب قدر مقدرات یک سال را نزد «ولی مطلق زمان» می‌آورند و بر او عرضه و تسلیم می‌کنند. این واقعیت از نخستین روز خلقت بوده و بر نخستین پیامبر و وصی او ﷺ نازل می‌شد و تا قیام قیامت این کار ادامه دارد،^(۱) زیرا زمین از نخستین روز خلقت تا آخر فنای دنیا بی حجت نخواهد بود و خداوند در شب قدر، مقدرات امور عالم را به وسیله ملائکه نزد آن حجت بر زمین (خواه پیامبر باشد و خواه وصی او) می‌فرستد. در اسلام، در حیات رسول خدا ﷺ محلّ نزول فرشتگان، آستان آن حضرت بوده است و این امر مورد قبول همگان است و پس از او به محضر امیرالمؤمنین ﷺ و سپس ائمه طاهرين یکی پس از دیگری و امروزه به محضر امام زمان حضرت مهدی ﷺ نازل می‌شوند و این کار همه ساله تکرار می‌شود و انقطاعی ندارد.

از ظاهر آیه شریفه: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ...» نیز تداوم این امر استفاده می‌شود، زیرا فعل مضارع استمرار و دوام را می‌رساند؛ یعنی فرشتگان و روح پیوسته و همواره فرود آیند..

رشید الدین میبیدی مفسر معروف از اهل سنت می‌گوید: برخی گفته اند: این شب قدر در روزگاران پیامبر ﷺ بود، سپس از میان رفت، اما چنین نیست، زیرا که همه

۱- کافی، کتاب الحجّة، باب فی شان انا انزلناه، حدیث ۲.

اصحاب پیامبر ﷺ و علمای اسلام معتقدند که شب قدر تا قیام قیامت باقی است.^(۱) شیخ طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان نیز روایتی را از ابوذر غفاری نقل می‌کند که:

«جاءت الرواية عن أبي ذرٍّ أنه قال: يا رسولَ الله: ليلةُ القدرِ هي شئٌ تكونُ على عهدِ الأنبياءِ يُنزلُ فيها فإذا قبضوا رُفعتْ؟ قال: لا، بل هي إلى يومِ القيامةِ؛^(۲) از ابوذر غفاری روایت شده است که گفتم: به رسول خدا گفتم: ای پیامبر! آیا شب قدر و نزول فرشتگان در آن شب، تنها در زمان پیامبران وجود دارد و چون پیامبران از دنیا رفتند، دیگر شب قدری وجود ندارد؟ فرمود: نه، بلکه شب قدر تا قیام قیامت هست.»

در اصول کافی در ضمن حدیثی از قول امام صادق علیه السلام چنین آمده است: علی علیه السلام غالباً می‌فرمود: که هرگاه دو تن از اصحاب (ابوبکر و عمر) نزد پیامبر بودند و آن حضرت سوره «إنا أنزلنا...» را با خشوع و گریه تلاوت می‌کرد، می‌گفتند: چه قدر در برابر این سوره حساسی؟ می‌فرمود: این حساسیت برای چیزی است که چشمانم (فرشتگان را در شب قدر) دیده و دلم (بیان هر امر محکم را در آن شب) فهمیده و پس از من جان این مرد (اشاره به علی علیه السلام) آن را دریافت خواهد کرد. آنها می‌گفتند: تو چه دیده‌ای و او چه خواهد دید؟ پیامبر در پاسخ آنها روی خاک می‌نوشت: «تَنزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» آنگاه می‌فرمود: پس از اینکه خدای متعال فرموده است: «من کل امر» آیا چیز دیگری باقی خواهد بود؟ می‌گفتند: نه، می‌فرمود: می‌دانید آنکه هر امری بر او نازل می‌شود کیست؟ می‌گفتند: تو هستی ای رسول خدا، می‌فرمود: آری، اما شب قدر بعد از من هم خواهد بود؟ می‌گفتند: آری، می‌فرمود: در شبهای قدر بعد از من هم آن امر نازل می‌شود؟ می‌گفتند: آری، می‌فرمود: بر چه کسی نازل می‌شود؟ می‌گفتند نمی‌دانیم، پیامبر صلی الله علیه و آله دست بر سر من می‌گذاشت و می‌فرمود: اگر نمی‌دانید، بدانید، آن شخص پس از من این مرد است...^(۳)

بنابراین، در مجموع از آیه و روایات به خوبی استفاده می‌شود که شب قدر منحصر در زمان رسول خدا نیست، بلکه تا قیام قیامت ادامه دارد و آن کسی هم که ملائکه بر او نازل می‌شوند اوصیای پیامبرند و امروز حضرت مهدی علیه السلام است.

۱- کشف الأسرار، ج ۱۰، ص ۵۵۹. ۲- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۸.

۳- کافی، کتاب الحجة، باب فی شأن انا انزلناه...، حدیث ۵.

سؤال دوم: صاحب شب قدر کیست؟

پاسخ: گرچه پاسخ این سؤال هم از پاسخ سؤال قبلی تا حدودی روشن شده است، ولی در اینجا نیز به مطالبی اشاره می‌کنیم: وقتی که شب قدر در هر سال و تا قیام قیامت ادامه دارد، پس باید صاحب شب قدر نیز برای همیشه وجود داشته باشد، چنانکه در احادیث وارد شده است،^(۱) و گرنه فرشتگان بر چه کسی فرود آیند و کتاب تقدیر را نزد چه کسی بکشایند و مجاری امور را به اذن خدا به چه کسی، بسپارند؟ همانگونه که قرآن تا قیام قیامت هست، حجت خدا در زمین نیز باید وجود داشته باشد و معلوم است که پس از رحلت پیامبر ﷺ این منصب و مقام به اوصیای او واگذار شده است. علی علیه السلام درباره وجود شب قدر در هر سال و وجود حجت خدا و صاحب آن شب در هر عصر فرمود: «إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ، وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ، وَإِنَّ لِذَلِكَ الْأَمْرِ وَلَا تَأْتِي بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛^(۲) شب قدر در هر سالی هست، در این شب امور همه سال (و تقدیرها و سرنوشتها) فرو فرستاده می‌شود، پس از درگذشت پیامبر ﷺ نیز این شب صاحبانی دارد...».

جالب اینجاست که در تفسیر حدیث ثقلین حتی اهل سنت نیز در مواردی به این حقیقت اعتراف کرده‌اند که وقتی قرآن برای همیشه تا قیامت هست باید از عترت نیز که در این حدیث عدل قرآنند تا قیامت باشند. ابن حجر مکی شافعی در کتاب «الصواعق المخرقة» می‌گوید: «وَفِي أَحَادِيثِ الْحَثِّ عَلَى التَّمَسُّكِ بِأَهْلِ الْبَيْتِ، إِشَارَةٌ إِلَى عَدَمِ انْقِطَاعِ مُتَأَهِّلِي مِنْهُمْ لِلتَّمَسُّكِ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كَمَا أَنَّ الْكِتَابَ الْعَزِيزَ كَذَلِكَ وَبِهَذَا كَانُوا أَمَانًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛^(۳) احیائی که از پیامبر ﷺ رسیده و در آنها تأکید شده است بر پیروی از خاندان پیامبر و چنک زدن به هدایت آنان، می‌فهماند که همیشه تا قیامت کسی از خاندان پیامبر وجود دارد که شایسته رهبری و هدایت است، چنانکه قرآن نیز تا به قیامت راهبر و هادی است و برای همین (که همیشه کسی از ایشان در جهان هست) آنان سبب ایمنی و بقا برای اهل زمین‌اند...».

حدیث ثقلین علاوه بر اثبات اصل امامت، تداوم آن را نیز اثبات می‌کند، زیرا در حدیث تصریح شده که قرآن و عترت ابداً قابل جدایی نبوده و از هم جدا نمی‌شوند و

۲- همان، حدیث ۲.

۱- همان، حدیث ۷.

۳- به نقل از: عبقات الأنوار، ج ۳، ص ۱۵۱.

تا قیامت که در حوض کوثر بر رسول خدا وارد شوند، از هم جدا نمی‌شوند. وقتی قرآن تا قیامت باقی است قهراً عترت نیز باقی خواهد بود، لذا تمسک به هر دو لازم است و تفرقه بین آن دو باعث ضلالت و هلاکت می‌شود. مرحوم میر حامد حسین نیشابوری هندی نیز از همین طریق حدیث ثقلین را نه تنها دلیل بر امامت علی علیه السلام و امامت ائمه اثنا عشره به طور عموم گرفته است، بلکه آن را به طور اخص دلیل بر امامت امام زمان (عج) گرفته است، چون بقای عترت با قرآن تا قیامت به وسیله حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود، زیرا شهادت سایر ائمه مسلم و قطعی است. (۱)

امام جواد علیه السلام در ضمن حدیث مفصّلی می‌فرماید: خداوند متعال، شب قدر را در ابتدای آفرینش دنیا آفرید، همچنین در آن شب، نخستین پیامبر و نخستین وصی را آفرید. در قضای الهی چنان گذشت که در هر سال شبی باشد که در آن شب، تفصیل امور و مقدرات یک ساله فرود آید.

بی شک پیامبران با شب قدر در ارتباط بودند، پس از پیامبران نیز باید حجت خدا وجود داشته باشد، زیرا زمین از نخستین روز خلقت خود تا آخر فنای دنیا بی حجت نخواهد بود. خداوند در شب قدر مقدرات را به نزد آن کس که اراده فرموده است (وصی و حجت) فرو می‌فرستد. به خدا سوگند روح و ملائکه در شب قدر بر آدم نازل شده اند و مقدرات امور را نزد او آورده اند و حضرت آدم در نگذشت، مگر اینکه برای خود وصی و جانشینی تعیین کرد. همه پیامبرانی که بعد از آدم آمده اند نیز بر هر کدام در شب قدر امر خداوند نازل می‌شد. و هر پیامبری این مرتبت را به وصی خویش می‌سپرد...» (۲)

از این حدیث شریف نکاتی چند استفاده می‌شود:

- ۱- ضرورت وجود نظم و تقدیر، تا جایی که نخستین چیزی که از این جهان آفریده می‌شود، شب قدر است؛ یعنی ظرف زمانی تقدیر و تنظیم امور.
- ۲- ضرورت وجود اجراکننده، به گونه ای که می‌بینیم همراه ظرف زمانی تقدیر، دست اجراکننده نیز پدیدار می‌شود.

- ۳- ضرورت وجود حجت خدا در جریان امور که همان اجراکننده مقدرات

۱- همان، ص ۶۵ و ص ۶۶.

۲- کافی، کتاب الحجّه، باب فی شأن انا اترلناه... حدیث ۷.

است به اذن خدا و خلیفه خداست که پیامبر یا وصی پیامبر باشد.

۴- ضرورت واسطه فیض، در پیوند باطنی عالم که همان ولی و حجت است تا قیام قیامت.

۵- ضرورت تداوم سنتهای الهی تاریخ و استمرار آنها بی وقفه و بی گسست تا هنگام رستاخیز. (۱)

بنابراین، شب قدر در امتهای پیشین نیز مورد توجه قرار داشته است و آنها نیز برای این شب اهمیت قائل بوده و در صدد درک آن شب بودند. (۲)

از مجموع آنچه گفته شد به روشنی معلوم گردید که صاحب شب قدر حضرت حجة بن الحسن المهدی (عج) می باشد و اوست که حجت خدا و وصی اوصیا و خلیفه رسول الله و معصوم از هر گناه و پلیدی است و تنها اوست که لیاقت چنین مقامی را دارد و گرنه مردم عادی شائیت و شایستگی چنین کاری را ندارند که ملائکه یا ملک اعظم در شب قدر به نزد آنها فرود آیند و تقدیر امور در محضر آنها انجام دهند، زیرا مردم عادی یا جاهلند و یا جاهل فاسق و یا عالم فاسقند و یا عالم عادل و یا کافر، لکن در هر حال، کامل نیستند، بلکه در تمام زمینها محدودند، چرا که انسان غیر معصوم سرانجام کامل به تمام معنا نیست ولو عادل باشد، و یا اگر کافر باشد که مطلب روشنتر است، زیرا کافر اساساً لیاقت چنین کاری را نخواهد داشت.

معلوم است که ملائکه برای تقدیر امور عالم، بر کافر و یا فاسق و یا جاهل و یا حتی عالم عادل محدود و غیر کامل نازل نمی شوند و وقایع و حوادث را بر او عرضه نمی کنند و از اول خلقت شنیده نشده که بر کافر یا فاسق و یا جاهل و یا انسان غیر کامل وحی نازل شده باشد. پس ناچار باید شخصی معصوم و انسانی کامل به عنوان حجت و خلیفه خدا در زمین وجود داشته باشد تا این تقدیر امت در محضر او انجام گیرد، آن شخص یا پیغمبر است یا وصی پیامبر و چون ما در این عصر پیامبری نداریم و سایر جانشینان و اوصیای پیامبر نیز از دنیا رفته اند قهراً باید حضرت حجت بن الحسن علیه السلام زنده باشد و ملائکه بر او نازل شوند و تقدیر امور تا سال آینده را بنمایند. روایات عرض اعمال امت در شب قدر نیز مؤید همین مطلب است.

درس بیستم

علائم و نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (عج):

در مورد علائم ظهور، روایات وارده گوناگون و متنوع است و بازبانهای مختلف سخن گفته است، زیرا بعضی از این روایات جو اجتماعی و به ویژه وضع جوامع اسلامی را پیش از ظهور تشریح می‌کند، و برخی دیگر حوادثی را که نزدیک به ظهور واقع می‌شوند، شرح می‌دهد، برخی هم، بروز حوادث عجیب را بیان می‌کنند. چون ما را یارای بررسی همه آنها نیست، علاقه مندان می‌توانند برای آگاهی تفصیلی به علائم ظهور، به کتب مفصّله مراجعه کنند.^(۱) قهراً ما باید شیوه دیگری را در پیش گیریم، لذا نخست به چند نکته اشاره می‌کنیم، سپس به جو حاکم بر جوامع قبل از ظهور می‌پردازیم و در آخر به برخی علائم حتمیه و غیر حتمیه اشاره می‌کنیم:

چند نکته:^(۲)

الف) روایاتی که در مورد علائم ظهور وارد شده و در کتب موجود است برخی

۱- از قبیل: روضه کافی، ص ۳۶ تا ۴۲؛ اثبات الهدای، ج ۷ از ص ۳۹۰؛ بحار، ج ۵۲، از ص ۱۱۸۱؛ کفایة المؤمنین، ج ۲، از ص ۸۳۹ و منتهی الأمال، زندگی امام زمان و جهان در آینده یا علائم ظهور حضرت مهدی (ع) و دهها کتب دیگر.
۲- دادگستر جهان، ص ۲۱۹.

یقینی نیستند، بلکه خبر واحدی است که اشخاص مجهول الحال یا غیر موثق آنها را نقل کرده اند، لذا نمی توان به مضمون آن اخبار اعتماد کرد.

(ب) احادیث اهل بیت علیهم السلام علائم ظهور را به دو قسم تقسیم کرده اند: یکی از آنها علائم حتمی است که به هیچ قید و شرطی مشروط نیست و قبل از ظهور باید واقع شود. قسم دوم، یعنی علائم غیر حتمی حوادثی است که به طور مطلق و حتم از علائم ظهور نیست، بلکه مشروط به شرطی است که اگر آن شرط تحقق یابد، مشروط نیز منتحقق می شود و اگر شرط مفقود گردد، مشروط نیز تحقق نمی یابد و مصلحت بوده که به طور اجمال از علائم ظهور شمرده شود.

(ج) علائم ظهور چیزهایی هستند که تا واقع نشوند حضرت صاحب الزمان ظاهر نمی شود و حدوث هر یک از آنها دلیل است که ایام فرج تا اندازه ای نزدیک شده، اما دلالتی ندارد که بعد از حدوث آن علامت بلافاصله، حضرت صاحب الامر ظهور نماید، ولی در مورد بعضی از آنها (مانند قیام سید حسنی و خروج سفیانی و...) تصریح شده است که مقارن ظهور آن حضرت واقع می شود.

(د) بعضی از علائم ظهور به طور اعجاز و خارق العاده واقع می شوند تا صحت ادعای مهدی موعود را تأیید کنند و فوق العادگی اوضاع را به جهانیان اعلام دارند. حکم این علائم با سایر معجزات یکسان است و به صرف اینکه با جریان عادی سازگار نیست، نباید آنها را مردود شناخت.

(ه) نوعی از علائم ظهور در کتابها مشاهده می شود که وقوع آنها عادتاً محال به نظر می رسد، مانند اینکه گفته شده آفتاب از مغرب طلوع می کند و یا خورشید در نیمه ماه رمضان و در آخر آن ماه می گیرد، در حالی که بر اهل فن پوشیده نیست که لازمه وقوع اینگونه حوادث این است که نظم عالم به هم بخورد و حرکت منظومه شمسی تغییر یابد.

در توجیه چنین اخبار و علائم ظهوری دانشوران ما سخنانی گفته اند، از جمله اینکه: مدرک اینگونه علائم، اخبار آحادی اند که نمی توانند مفید یقین باشند. دیگر اینکه ممکن است گفته شود.

اساساً می توان آنها را محصولات دستگاه بنی امیه و بنی عباس دانست، زیرا در آن اوقات افرادی به عنوان مهدی موعود علیه دستگاه حاکمه وقت قیام کرده و بدین

وسیله عده‌ای را دور خود جمع می‌کردند. خلفای وقت چون می‌دیدند اصل احادیث مهدی قابل انکار نیست، از این رو، حیلۀ دیگری اندیشیدند تا بدان وسیله مردم را منصرف سازند و کار نهضت علوین را مختل سازند، لذا علائم محال را جعل کردند تا مردم در انتظار آن علائم بنشینند و دعوت علوین را اجابت نکنند.

توجیه سوم اینکه این احادیث صحیحه هستند و تردیدی در وقوع این نشانه‌ها قبل از ظهور حضرت مهدی نیست، در آن صورت یا می‌گوییم این علائم به طور اعجاز آمیز واقع می‌شوند تا فوق العادگی اوضاع را به جهانیان اعلام دارند و اسباب پیشرفت دولت حق را فراهم سازند. چنانکه در روایات معتبره وارد شده که آفتاب برای یوشع بن نون، وصی حضرت موسی علیه السلام و علی بن ابی طالب وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشت و عالمی هم به هم نخورد.

و یا اینکه می‌گوییم مقصود از خورشیدی که از مغرب طلوع می‌کند خود حضرت صاحب الأمر است که آن خورشید تابان از مغرب خود ظهور می‌کند و از پس پرده غیبت بیرون می‌آید. این یک تعبیر کنایی باشد، چنانکه *صَعَصَعَهُ* در توضیح و تفسیر حدیث امیرالمؤمنین گفته است: «إِنَّ الَّذِي يُصَلِّيْ خَلْفَهُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْعَثْرَةِ الثَّاسِعِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا»^(۱) آنکس که حضرت مسیح علیه السلام پشت سر او نماز می‌گذارد دوازدهمین نفر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و نهمین نفر از فرزندان حسین بن علی علیه السلام است و اوست خورشیدی که از غروبگاه خود طلوع خواهد کرد». اگر این معنای کنایی منظور باشد هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد.

جَوّ حاکم قبل از ظهور:

در روایات بسیاری وارد شده است که ظلم و جور جهان را فرا می‌گیرد: «كُنَّا مُلِّتًا ظُلْمًا وَ جَوْرًا»^(۲) و اساساً نخستین نشانه‌ای که با مشاهده آن می‌توان نزدیک شدن

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۱۹۵.

۲- فرق بین ظلم و جور چیست؟ آنچه از لغت استفاده می‌شود این است که تجاوز به حقوق دیگران دو گونه است که در ادبیات عرب برای هر کدام نام جداگانه ای است: نخست آنکه انسان حق دیگری را به خود اختصاص دهد و دسترنج دیگران را غصب کند که این را ظلم می‌گویند.

دیگر اینکه حق افرادی را از آنها گرفته و به دیگران دهد و برای محکم کردن پایه‌های قدرت خود، هواخواهان (ادامۀ پاورقی در صفحه بعد)

هر انقلابی (از جمله این انقلاب بزرگ را) پیش‌بینی کرد گسترش ظلم و جور و فساد و تجاوز به حقوق دیگران و انواع مفسد اجتماعی است. طبیعی است که اگر فشار از حد بگذرد انفجار رخ می‌دهد، زیرا انفجارهای اجتماعی، همانند انفجارهای مکانیکی به دنبال فشارهای شدید و زاید از حدّ به وجود می‌آید.

در پاره‌ای از روایات یاد آوری شده که پیش از ظهور امام عصر علیه السلام به ویژه نزدیک به ظهور او، حتی در جوامع اسلامی، فسق و فجور و انواع گناهان و زشتیها رواج کامل خواهد یافت؛ به عنوان نمونه به یک روایت از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کنیم که در آن بیش از پنجاه مفسده از انواع مفسد ذکر شده که با توجه به این نوع روایات که بسیارند، انسان به خوبی می‌تواند وضع نابسامان و جو حاکم قبل از ظهور را به دست آورد و ائمه اطهار علیهم السلام همه این مفسد را جزء علائم ظهور بر شمردند. اینک معنا و مضمون و ترجمه یک روایت، آنانکه می‌خواهند به متن اصلی و کامل این روایت نظر کنند به کتاب بحار، جلد ۵۲ از صفحه ۲۵۶ تا صفحه ۲۶۰ مراجعه کنند، چون در آن روایت مطالب گفته شده بیش از آن است که ما در اینجا می‌آوریم، چرا که ما در واقع تلخیص کرده‌ایم.

امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش در مورد عصر قبل از ظهور و اینکه فرج در چه زمانی واقع می‌شود، فرمود:

- ۱- هنگامی که بینی ظلم و ستم، همه جا را فراگیرد.
- ۲- قرآن فرسوده و بدعتها از روی هوا و هوس در مفاهیم آن آمده است.
- ۳- آیین خدا (عملاً) بی‌محتوی شده، همانند ظرفی که آن را واژگون سازند.
- ۴- اهل باطل بر اهل حق پیشی بگیرند.
- ۵- مردان به مردان و زنان به زنان قناعت کنند.
- ۶- افراد (به ظاهر) با ایمان، سکوت اختیار کنند.
- ۷- کوچکترها احترام بزرگترها را رعایت نکنند.

(ادامه باورقی از صفحه قبل)

خویش را بر مال جان یا نوامیس مردم مسلط کند و با تبعیض‌های ناروا کسب قدرت کند که این را «جور» می‌گویند. نقطه مقابل ظلم «قسط» و نقطه مقابل «جور»، «عدل» است، البته مشروط به اینکه کلمه عدل و قسط یک جا ذکر شوند وگرنه ممکن است هر دو به یک معنا واقع شوند.

- ۸- پیوند خویشاوندی بریده شود.
- ۹- مداحی و چاپلوسی فراوان شود.
- ۱۰- آشکارا شراب نوشیده شود.
- ۱۱- راههای خیر منقطع و راههای شرّ مورد توجه قرار بگیرد.
- ۱۲- حلال حرام شده و حرام مجاز شمرده شود.
- ۱۳- قوانین و فرمانهای دینی طبق تمایلات اشخاص تفسیر گردد.
- ۱۴- از افراد با ایمان چنان سلب آزادی شود که جز با دل نتوانند ابراز تنفر کنند.
- ۱۵- سرمایه‌های عظیم در راه خشم خدا (و فساد و ابتذال و ویرانی) صرف گردد.
- ۱۶- رشوه خواری در میان کارکنان دولت رایج گردد.
- ۱۷- پستهای حساس به مزایده گذارده شود.
- ۱۸- (بعضی از مردان) از خود فروشی زنان خود ارتزاق کنند.
- ۱۹- قمار آشکار گردد (حتی در پناه قانون).
- ۲۰- سرگرمیهای ناسالم چنان رواج پیدا کند که هیچ کس جرأت جلوگیری از آن را نداشته باشد.
- ۲۱- شنیدن حقایق قرآن بر مردم گران آید، اما شنیدن باطل سهل و آسان.
- ۲۲- همسایه، همسایه خود را از ترس زبانش احترام کند.
- ۲۳- مساجد را به زیورها بیارایند.
- ۲۴- برای غیر خدا به حج خانه خدا بشتابند.
- ۲۵- مردم، سنگدل شوند (و عواطف بمیرد).
- ۲۶- مردم طرفدار کسی باشند که پیروز است. (خواه بر حق باشد یا باطل)
- ۲۷- آنها که به دنبال حلال هستند نکوهش شوند و آنها که به دنبال حرامند، مدح گردند.
- ۲۸- آلات لهو و لعب (حتی) در مکه و مدینه آشکار شود.
- ۲۹- اگر کسی اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کند به او توصیه می‌کنند که این کار وظیفه تو نیست!
- ۳۰- مساجد پر شود از کسانی که از خدا نمی‌ترسند.

- ۳۱- تمام همت مردم شکم و فرجشان است.
- ۳۲- امکانات مادی و دنیوی فراوان شده و دنیا به مردم روی آورد.
- ۳۳- زنان خود را در اختیار افراد بی ایمان بگذارند.
- ۳۴- پرچمهای حق پرستی فرسوده و کهنه گردد.
- ۳۵- ویرانگری (به وسیله جنگها) بر عمران و آبادی پیشی گیرد.
- ۳۶- زندگی بعضی از مردم، تنها از طریق کم فروشی تأمین شود.
- ۳۷- کسانی هستند با سرمایه فراوان، در حالی که در عمرشان حتی یک مرتبه زکات نپرداخته‌اند.
- ۳۸- مردم، عصرها در حال نشئه و صبحگاهان مستند.
- ۳۹- مردم، همه به یکدیگر نگاه می‌کنند و از فاسدان شرور تقلید می‌نمایند.
- ۴۰- هر سال فساد و بدعتی نو پیدا شود.
- ۴۱- مردم و محافل همه پیرو ثروتمندان خود خواه شوند.
- ۴۲- در حضور جمع، همانند بهائم مرتکب اعمال جنسی شوند.
- ۴۳- اموال زیاد در غیر راه خدا صرف می‌کنند، اما در راه خدا از کم نیز مضایقه دارند.
- ۴۴- افرادی پیدا می‌شوند که اگر یک روز گناه کبیره انجام ندهند، غمگینند.
- ۴۵- حکومت به دست زنان می‌افتد.
- ۴۶- نسیمها به سود منافقان می‌وزد و هیچ جریانی به سود افراد با ایمان ندارد.
- ۴۷- دادرسان برخلاف فرمان خدا قضاوت می‌کنند.
- ۴۸- بر فراز منابر دعوت به تقوا می‌شود، ولی دعوت کننده خود به آن عمل نمی‌کند.
- ۴۹- مردم نسبت به وقت نماز بی‌اعتنا شوند.
- ۵۰- کمک به نیازمندان با توصیه و پارتی بازی صورت می‌گیرد، نه برای خدا.
- وقتی بینی همه این امور واقع شود، در چنین زمانی مراقب خویش باش و از خدا تقاضای نجات و رهایی از وضع ناهنجار کن^(۱) (که فرج نزدیک است).

آنچه گفته شد در ضمن یک روایت بیان شده که تازه ما برخی جملات حدیث را ترجمه نکردیم. این است وضع موجود و جو حاکم قبل از ظهور، وقتی زمانه به اینجا رسید و مردم تا این حد سقوط کردند، آنگاه فرج حاصل شده و مهدی فاطمه برای نجات بشریت ظهور خواهد کرد. این همه، تفصیل آن مجملی است که در روایات عدیده گفته شده که «بَعْدَ مَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» وقتی عالم این چنین شد، مصداق این حدیث خواهد بود، آنگاه سرور عالمیان می‌آید و این عالم ظلمانی را به عالمی نورانی مبدل می‌سازد و مصداق «يَغْلِي الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا» قرار می‌دهد. «اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مَنَهْجَهُ»

علائم حتمیه:

چنانکه قبلاً اشاره شد، علائم حتمیه آن است که به هیچ شرط و قیدی مشروط نیست و حتماً قبل از ظهور حضرت واقع می‌شود. بزرگان و مشایخ ما در کتب مربوطه علائم حتمیه و غیر حتمیه را یکی پس از دیگری ذکر کرده اند و ماخذ و منبع آنها نیز اخبار اهل بیت علیهم‌السلام است که ائمه به تفصیل در مورد علائم و نشانه‌های ظهور سخن گفته‌اند، مخصوصاً امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه معروف خود به نام «خطبه البیان» و امام صادق علیه‌السلام در حدیث «مفضل بن عمر» و غیره. ما نیز در حد گنجایش این کتاب به بعضی از آن علائم حتمی و غیر حتمی اشاره می‌کنیم. برای آگاهی بیشتر به کتب مفصله مراجعه کنید. (۱)

تذکر: ذکر این نکته لازم است که ترتیبی که ما در اینجا اتخاذ کرده ایم ترتیب ذکر است نه حقیقی، یعنی این چنین نیست که چیزی که ما در شماره اول ذکر کردیم در خارج هم علامت اول باشد، بلکه مقصود صرفاً ذکر شماره علائم حتمیه و غیر حتمیه است، نه توجه به ترتیب وقوع آن در واقع و خارج.

۱- خروج دجال: خروج دجال مقارن با ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام است و

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۴، بحار، ج ۵۲؛ کفایة الموحدين، ج ۲، از ص ۸۳۹؛ منتهی لامال محدث قمی، زندگی امام زمان؛ الزام المناصب، ج ۲؛ اثبات الهدی، ج ۷ و کتب دیگر.

خروج او در روایات جزء علائم حتمیه شمرده شده است و خروج او امتحان سختی برای بشر خواهد بود. او آنچنان فتنه‌ای بر پا کند که در تاریخ سابقه نداشته باشد. او پس از خروج، نخست ادعای نبوت کرده، سپس ادعای الوهیت می‌نماید و اطرافیان او از فساق و فجار و اهل زنا و زنازادگان هستند که در اطراف او جمع می‌شوند. سرانجام، پس از نزول حضرت عیسی علیه السلام از آسمان و خواندن نماز پشت سر امام زمان، دجال به دست او کشته می‌شود.

در اینکه مقصود از دجال کیست؟ آیا او امروز زنده است یا نه؟ و محل خروجش کجاست؟ در آخرین درس این کتاب توضیح خواهم داد.

۲- صحیه و ندای آسمانی: بر اساس روایات وارده، پس از ظهور امام در مکه بانگی بسیار مهیب و رسا از آسمان شنیده می‌شود که امام را به اسم و نسب به همگان معرفی می‌کند و به مردم توصیه می‌کند که با امام بیعت کنند تا هدایت یابند و مخالفت او نکنند که گمراه می‌شوند.

مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: چون حضرت مهدی علیه السلام داخل مکه شود و در جانب خانه کعبه ظاهر گردد، چون آفتاب طلوع کند از پیش قرص آفتاب منادی از آسمان ندا کند، به گونه‌ای که همه اهل زمین و آسمان بشنوند که، ای گروه خلائق آگاه باشید که این مهدی آل محمد است. او را با نام و کنیه جدش رسول خدا یاد نماید و نسب مبارک او را به پدرش امام عسکری و آبای گرامش تا علی بن ابیطالب علیه السلام می‌رساند، چنان نام و نسب حضرت را بیان کند که همه مردم از شرق و تا غرب عالم بشنوند و بگویند: با او بیعت کنید تا هدایت شوید و مخالفت حکم او ننمایید که گمراه خواهید شد پس ملائکه و نقبای انس و جن لبیک گویند از شهرها و قریه‌های خود خارج می‌شوند و می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم و همه از شرق و غرب عالم به سوی مکه روی می‌آورند تا به محضر مهدی برسند.

چون نزدیک غروب آفتاب شود، از طرف غرب شیطان فریاد نماید که ای گروه مردمان، پروردگار شما در وادی یابس وارد شده و او عثمان بن عنبسه از فرزندان یزید بن معاویه بن ابی سفیان است، با او بیعت نمایید تا هدایت یابید و با او مخالفت نکنید که گمراه می‌شوید، پس ملائکه و نقبای جن و انس او را تکذیب کنند، ولی منافقان و اهل

تشکیک و گمراهان، با آن ندا گمراه خواهند شد.

البته ندای دیگری نیز در روایات نقل شده که آن «ندا» قبل از ظهور حضرت حجت است و آن هم در ردیف علائم حتمی است و آن ندا در شب ۲۳ ماه مبارک رمضان است که همه مردم شرق و غرب عالم آن را خواهند شنید و آن منادی جبرئیل است که با آواز بلند می‌گوید: «الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ شَيْعَتِهِ؛ حَقُّ بَا عَلِيٍّ وَ شَيْعَةُ اَوْسْتِ». شیطان نیز در وسط روز در میان آسمان و زمین ندا می‌دهد، به گونه‌ای که همگان بشنوند: «الْحَقُّ مَعَ عُثْمَانَ وَ شَيْعَتِهِ؛ حَقُّ بَا عُثْمَانَ وَ شَيْعَةُ اَوْسْتِ».

به هر حال، دو نداست که از حتمیات است و در برابر هر ندای حقی، یک ندای باطل از طرف شیطان داده می‌شود، البته هر ندایی لبیک‌گویان مخصوص به خود را دارد.

۳- خروج سفیانی: از جمله علامات حتمی که پیشوایان معصوم ما بر آن بسیار تأکید کرده و صریح و روشن بیان فرموده‌اند: خروج سفیانی است. سفیانی طبق پاره‌ای از روایات، مردی اموی و از نسل یزید بن معاویه بن ابی سفیان و از پلیدترین مردم است، نامش «عثمان بن عنبسه» است و با خاندان نبوت و امامت و شیعیان دشمنی ویژه‌ای دارد. سرخ چهره و کبود چشم و آبله رو و بد منظر و ستمگر و خیانتکار است، از سرزمین شام قیام می‌کند و به سرعت پنج شهر دمشق، فلسطین، اردن، حمص و قنسرین، را تصرف می‌کند و با سپاهی بزرگ به سوی کوفه در عراق می‌آید و در شهرهای عراق، به ویژه در نجف و کوفه جنایات بزرگی مرتکب می‌شود، و سپاهی دیگر به سوی مدینه می‌فرستد. سپاه سفیانی در مدینه به قتل و غارت می‌پردازند و از آنجا به سوی مکه می‌روند. این سپاه در بین مکه و مدینه به فرمان خدای متعال به زمین فرو می‌روند، آنگاه امام قائم علیه السلام پس از جریاناتی از مکه به مدینه و از مدینه به سوی عراق و کوفه می‌آید و سفیانی از عراق به شام و دمشق فرار می‌کند. امام سپاهی را به تعقیب او روانه می‌کند که سرانجام، او را در بیت المقدس هلاک کرده و سرش را جدا می‌سازد.

۴- خسف بیدا: در روایات وارده از طرق اهل بیت علیهم السلام از جمله علائم حتمی فرو رفتن لشکر سفیانی در بیداست که امام صادق علیه السلام فرمود: این از محتومات است که تغییر

و تبدیل در آن راه ندارد و داستانش همان بود که در ذیل علامت سوم بیان شد.

۵- قتل نفس زکیه: امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام کشته شدن غلامی از آل محمد در بین رکن و مقام است که نامش محمد بن حسن نفس زکیه است. در خبری دیگر وارد شده که بین قتل او و آمدن حضرت تنها پانزده روز فاصله است و در خبر دیگر آمده که این نفس زکیه از یاران و اصحاب حضرت مهدی است که آن حضرت او را قبل از ظهور خود می فرستد که به مردم بشارت ظهور دهد، ولی اهل مکه او را در بین رکن و مقام می کشند.

۶- خروج سید حسنی: بر اساس روایات وارده، سید حسنی مردی خوش سیما و از بزرگان شیعه است که در ایران و از ناحیه دیلم و قزوین (کوهستانهای شمالی قزوین که یک قسمت آن دیلمان نام دارد) خروج و قیام می کند. مردی خداجو و بزرگوار است که ادعای امامت و مهدویت ندارد و فقط مردم را به اسلام و روش ائمه معصومین علیهم السلام دعوت می نماید. کارش بالا می گیرد و پیروان بسیار پیدا می کند و از محل خود تا کوفه را از ظلم و جور و فسق و فجور پاک می سازد. مطاع و رئیس است و مانند سلطان عادل حکومت می کند. هنگامی که با سپاهیان و یاران خود در کوفه است به او خبر می دهند که امام قائم علیه السلام با یاران و پیروان خود به نواحی کوفه آمده است، سید حسنی با لشکریان خود با امام علیه السلام ملاقات می کند امام صادق علیه السلام فرمود که سید حسنی امام را می شناسد، اما برای آنکه به یاران و پیروان خود امامت و فضایل امام را ثابت کند، آشنایی خود را آشکار نمی سازد و از امام می خواهد که دلایل امامت و مواردی که از پیامبران نزد اوست ارائه دهد. امام علیه السلام آنها را ارائه داده و معجزاتی آشکار می فرماید. سید حسنی با امام بیعت می کند و پیروان او نیز بیعت می کنند، به جز گروهی حدود چهار هزار نفر که نمی پذیرند و به امام نسبت سحر و جادوگری می دهند. پس از سه روز موعظه و نصیحت، چون نمی پذیرند و ایمان نمی آورند، امام دستور قتل آنها را صادر می فرماید و همه آنان به فرمان امام کشته می شوند.

۷- کسوف در نیمه ماه رمضان و خسوف در آخر آن: بر اساس روایات

وارد از طرق اهل بیت علیهم‌السلام، از جمله علائم حتمی، گرفتگی آفتاب در وسط ماه رمضان و گرفتگی ماه در آخر آن است. طبق نقل شیخ طوسی امام باقر علیه‌السلام فرمود که: پیش از قیام قائم علیه‌السلام دو علامت ظاهر می‌شود که مانند آنها از وقت هبوط آدم بر روی زمین تا آخر آن زمان واقع نشده است: یکی کسوف شمس در نیمهٔ رمضان و دیگری خسوف قمر در آخر آن. در آن حال مردی گفت: یا بن رسول الله قاعده چنان است که آفتاب در آخر ماه و ماه در نیمهٔ آن گرفته شود؟ فرمود: به آن چه می‌گویی دانا هستم، ولی اینها دو علامت و آیتی هستند که از وقت فرود آمدن آدم بر روی زمین تا به حال واقع نشده است. در حدیث دیگر است که در آن وقت، حساب منجمین باطل می‌شود.

علائم حتمیه دیگری نیز در کتب مفصله نقل شده که اهل تحقیق می‌توانند به آن کتب مراجعه کنند. مهمترین آنها همانهایی بود که ما نقل کرده ایم، البته ممکن است در برخی علائم حتمیه نیز بداء حاصل شود و واقع نگردند و العلم عندالله.

علائم غیر حتمیه:

منظور از علائم غیر حتمی، علائمی است که مشروط به شرایط اند، لذا ممکن است شرایط آنها مهیا شود و واقع شوند و ممکن است شرایط محقق نشود و واقع نگردند.

ضمناً ممکن است بعضی از این علائم در طول زمان واقع شده و برخی دیگر در آینده واقع گردند، زیرا بسیاری از امور به عنوان علائم ظهور شمرده شده که سالها پیش واقع شده‌اند، مانند انقراض دولت بنی عباس، ولی باید دانست که تنها برخی علائم «مانند: خروج سفیانی و دجال و سید حسنی و ندای آسمانی» در ایامی قریب به ظهور حضرت رخ می‌دهند و گرنه بسیاری از علائم، علائم بعیده هستند که ممکن است بین وقوع آنها و ظهور حضرت فاصله‌ای طولانی باشد، منظور ائمه طاهرين از بیان این گونه مسائل به عنوان علائم، این بود که این امور قبل از ظهور واقع می‌شوند، اما دور یا نزدیک مدّ نظر نبوده است.

به هر حال، اموری را که در کتب مربوطه به عنوان علائم غیر حتمیه نوشته‌اند، عبارتند از:

۱ - تمامی آنچه در جوّ حاکم قبل از ظهور گفته شد مبنی بر این که مردم از لحاظ

عقاید و رفتار و گفتار چگونه خواهند شد، جو حاکم بر جوامع چه خواهد بود، ظلم و جور همه جا را فرا گرفته و معصیت خدا رائج می شود، چون این مسائل در ذیل مطلب دوم بیان شد، از نقل مکرر آن صرف نظر می کنیم.

۲- ادعای نبوت از سوی شصت نفر: در روایات وارد شده که قبل از ظهور حضرت ولی عصر شصت نفر از کذابین در روی کره زمین ادعای نبوت می کنند و مردم را به خود و شریعت خود می خوانند که تاکنون عده ای مانند: مسیلمه کذاب، زنی به نام «سجاج»، سید علی محمد باب و... ادعای نبوت کرده اند و ممکن است عده ای دیگر در آینده چنین ادعایی را داشته باشند.

۳- ادعای امامت از سوی دوازده نفر از سادات.

۴- مسجد قرار دادن قبرستانها.

۵- خرابی شهر بغداد بعد از آبادی کامل.

۶- خراب شدن دیوار مسجد کوفه.

۷- جریان نهری از شط فرات از وسط شهر کوفه.

۸- آباد شدن شهر کوفه پس از خراب شدن آن.

۹- جاری شدن نهری از فرات در شهر نجف.

۱۰- بنا شدن قبه طلا که شاید منظور قبه های طلایی است که بر روی قبرهای ائمه علیهم السلام به وسله سلاطین شیعه بنا شده است.

۱۱- ظاهر شدن ستاره دنباله دار در نزدیکی ستاره جدی.

۱۲- ظهور قحطی شدید، و در بعضی از روایات قحطی شدید قبل از ظهور

حضرت جزء علائم حتمیه شمرده شده که این خود امتحان سختی برای مردم است. امام صادق علیه السلام پس از بیان این علامت به آیه شریفه: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ» استشهاد کرده و آیه را با آن امتحان تطبیق فرموده است.

۱۳- وقوع زلزله شدید و بروز طاعون

۱۴- تهاجم ملخ.

۱۵- خراب شدن بصره به دست سیدی معروف به صاحب الزنج.

۱۶- قتل بیوح، یعنی کشتاری وسیع و فراگیر که در اثر جنگها، حتی گفته شده که

دو سوم مردم کشته می‌شوند.

۱۷ - تزیین قرآن و طلاکاری مساجد و تطویل منارات.

۱۸ - خروج یمانی که از یمن خروج می‌کنند و پس از خروج او فتنه عظیمی در اطراف یمن و نواحی آن بر پا می‌شود.

۱۹ - خروج خراسانی که از خراسان خروج می‌کند و فتنه عظیمی در اطراف خراسان بر پا خواهد شد، در بعضی از روایات آمده که یمانی و خراسانی و سفیانی در زمان واحد خروج می‌کنند و یمانی هدایت کننده‌تر از آن دو است و او خلایق را به حق دعوت می‌کند.

و دهها علامت دیگر که گفته شد. ذکر این نکته لازم است که بسیاری از علائم غیر حتمیه در عالم واقع شده و برخی هم ممکن است در آینده واقع شود. نکته دیگر اینکه معمولاً علائم و نشانه‌های ظهور، اغلب در روایات ملاحم و فتن آمده است و از اخبار غیبی هستند که فهم دقیق آنها و تطبیق صحیح آنها بر مصادیق خارجی، کاری مشکل و در پاره‌ای از آنها برای ما ناممکن است، زیرا گاهی علامتی را در گذشته با مصداقی تطبیق کردند، ولی بعداً نیز همان علامت به وقوع پیوست و باز معلوم نیست که حقیقتاً این مصداق همان علامتی باشد که در روایت آمده است، لذا پیدا کردن مصداق و تطبیق علائم ذکر شده در روایات با آنها کاری بس مشکل است. پس اینکه بعضی از مؤلفان، مانند صاحب کفایة الموحدين بسیاری از علائم غیر حتمیه را به حوادثی که واقع شده تطبیق کرده، معلوم نیست که تطبیق دقیقی باشد و شاید آنچه در روایات آمده است در آینده واقع شود.

درس بیست و یکم

جهان در عصر قبل از ظهور و ظهور و پس از ظهور حضرت مهدی

چنانکه از عنوان درس پیداست، مطالب این درس در سه قسمت متمرکز است: یکی جهان در عصر قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، و دیگری جهان در هنگام ظهور و سومی جهان بعد از ظهور آن حضرت.

قسمت اول: جهان در عصر قبل از ظهور:

در این درس در مورد جهان قبل از ظهور بحث مفصلی را مطرح نخواهیم کرد، زیرا مطالب آن در درس قبلی تحت عنوان «جو حاکم قبل از ظهور»، همچنین در ضمن بیان علائم و نشانه‌های حتمی و غیر حتمی ظهور، مطرح و مورد توجه قرار گرفت. قبل از آمدن حضرت مهدی علیه السلام جهان در ظلمت و تاریکی مطلق به سر می‌برد مردم در زندگی نکبت باری قرار دارند، حتی آنها که به ظاهر، وضع زندگی شان خوب است، زیرا مظالم و جو حاکم بر جوامع بشری و اساس حکومتها در عالم، به گونه ای است که کسی نمی‌تواند به راحتی نفس بکشد، هر چند ممکن است شکم‌ها سیر و زندگی ظاهراً پر زرق و برق باشد، ولی روحها مضطرب و بدن‌ها لرزان از حوادثی است که هر ساعت ممکن است رخ دهد. به هر حال، در عصر قبل از ظهور ممکن است لبها خندان باشد، ولی در همان حال، دلها ترسان و هراسناک است و هر که هر چه دارد امیدی به نگهداشتن آن ندارد، حتی حاکمان ستمگر نیز که به ظاهر قدرتمندند، هر ساعت خود و حکومت خود

را در معرض خطر می بینند، کشاورزی به زحمت انجام پذیر است و زمین به کشاورزان پاسخ مثبت نمی دهد و محصولات در حد قوت لایموت است، در حالی که در عصر پس از ظهور مسأله به گونه ای دیگر است، زمین ذخایر خود را در اختیار مردم قرار می دهد و از دادن محصول هفتصد برابر یا بیشتر که در قرآن کریم به آن اشاره شده،^(۱) دریغ نمی ورزد، فقر و فاقه در عصر قبل از ظهور غوغا می کند، در حالی که پس از ظهور اثری از فقر نیست، حتی کسی که بتوان به او زکات داد وجود ندارد، سرانجام بهترین تعبیر برای دوران قبل از ظهور همان تعبیر رسای «بَعْدَ مَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» است که در روایات متعدد به آن اشاره شده است. زندگی در پرتو ظلم و جور معلوم است که چه زندگی نکبت باری خواهد بود، زیرا همه نوع مفاسد، نقایص، مشکلات، بدبختی، عقب ماندگی، زبونی و خواری در پرتو ظلم میسر است، کما اینکه تمامی عظمتها، سروریها، کمالها، پیروزیها، موفقیتها، پیشرفتها در پرتو حاکمیت عدل میسر است، لذا در مورد زمان پس از ظهور، تعبیر این است که «يَعْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا» وقتی قسط و عدل در جامعه حاکم شود، همه چیز در همه جا برای همه کس میسر خواهد بود، به امید روزی که صاحب آن حکومت عدل ظهور کند و مردم در پرتو حکومت عدل او در تمام زمینه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی به کمال لایق خویش دست پیدا کنند و این ناکامیها پایان یافته، همگان به کام عظمت و جلال برسند و خدا در زمین آن چنان پرستش شود که در شأن اوست. اللَّهُمَّ آمِينَ.

قسمت دوم: جهان در هنگام ظهور:^(۲)

سیمایی که روایات اهل بیت علیهم السلام از اوضاع جهان در زمان ظهور ترسیم می کنند،

۱- «... كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». (بقره (۲)، آیه ۲۶۱).

۲- استاد علامه علی کورانی کتابی تحت عنوان «عصر الظهور» نوشته و فاضل ارجمند جناب عباس جلالی در سال ۶۸ در قم آن را به فارسی به نام «عصر ظهور» ترجمه کرده است. در این کتاب آنچه در عصر ظهور واقع می شود با استفاده از روایات آمده و نقش، غریبها، یهودیان، اعراب، یمنیها، عراقیها و ایرانیان را در دوران ظهور، اعم از نقش مثبت و منفی بررسی کرده است که در این موضوع کتابی مفید و خواندنی است. اهل تحقیق می توانند به این نوع کتابها مراجعه نمایند. بحث ما در این قسمت بسیار کوتاه و ارائه سیمایی از آن عصر ظهور خواهد بود، چرا که ما را در یک درس مجالی بیش از این نیست و گرنه هر یک از این سه قسمت مطرح شده در این درس نیازمند به تألیف کتابی مستقل است.

به ویژه از منطقه ظهور آن حضرت، مانند: یمن، حجاز، ایران، عراق، شام، فلسطین، مصر و مغرب (مراکش)... سیمایی است کامل که بسیاری از حوادث بزرگ و کوچک و نامهای اشخاص و اماکن را در بر می گیرد.

این روایات حاکی از آنند که انقلاب و حرکت حضرت مهدی علیه السلام پس از فراهم شدن مقدمات و آمادگیهای منطقه ای و جهانی از مکه آغاز می شود.

طبق بیان این روایات، در سطح جهانی نبردی سخت بین رومیان (غربیها) و بین ترکان و یا هواداران آنها که ظاهراً روسها باشند، به وجود می آید، تا جایی که به جنگ جهانی منجر می شود. اما در سطح منطقه دو حکومت هوادار حضرت مهدی علیه السلام در ایران و یمن تشکیل خواهد شد... که یاران ایرانی حضرت مدتی قبل از ظهور، حکومت خویش را تأسیس کرده و درگیر جنگی طولانی می شوند که سرانجام به پیروزی می رسند.

اندک زمانی پیش از ظهور آن بزرگوار در بین ایرانیان دو شخصیت، با عنوان سید خراسانی، رهبر سیاسی و شعیب بن صالح، رهبر نظامی ظاهر شده و ایرانیان تحت رهبری این دو تن، نقش مهمی را در حرکت ظهور آن حضرت ایفا خواهند کرد.

اما یاران یمنی وی، قیام و انقلاب آنان چند ماه پیش از ظهور حضرت بوده و ظاهراً ایشان در سامان بخشیدن به خلأ سیاسی که در حجاز به وجود می آید، همکاری می کنند. علت به وجود آمدن این خلأ سیاسی در حجاز این است که شاه نابخردی از خاندان فلان! که آخرین پادشاه حجاز است، کشته شده و بر سر جانشینی او اختلاف به وجود می آید، به گونه ای که این اختلاف تا ظهور مهدی علیه السلام ادامه خواهد یافت، چنانکه در روایات آمده:

« آنگاه که مرگ عبدالله فرارسد، مردم در جانشینی او نسبت به هیچ کس به توافق نمی رسند و این جریان تا ظهور حضرت صاحب الامر همچنان ادامه می یابد، عمر سلطنتهای چندین ساله به سر آمده، نوبت پادشاهی چند ماهه و چندین روزه فرا می رسد. ابو بصیر می گوید: پرسیدم: آیا این وضع به طول می انجامد؟ فرمود: هرگز.»^(۱)

این درگیری بعد از کشته شدن این پادشاه (عبدالله) منجر به کشمکش بین قبیله های حجاز می شود. در این هنگام، نشانه های ظهور حضرت مهدی علیه السلام آشکار شده و

شاید بزرگترین نشانه آن، ندای آسمانی است که به نام او در ۲۳ ماه رمضان شنیده می‌شود.

طبق روایات پس از این ندای آسمانی، حضرت مهدی علیه السلام به طور سری با برخی یاران و هواداران خود ارتباط برقرار می‌کند. درباره آن بزرگوار، در سراسرگیتی سخن بسیار به میان آمده و نام وی زبانزد همگان شده و محبتش در دلها جای می‌گیرد. دشمنان وی از ظهور آن حضرت سخت بیمناک شده و از این رو، برای دست یافتن به او به تلاش و کوشش می‌پردازند. در میان مردم شایع می‌شود که آن حضرت در مدینه منوره اقامت گزیده، و حکومت حجاز یا نیروهای خارجی برای کنترل اوضاع داخلی حجاز و پایان دادن به کشمکش قبایل با حکومت وقت، لشکریان سفیانی را از سوریه به یاری می‌طلبند.

این سپاه وارد مدینه شده و به محض دست یابی به هر مرد هاشمی او را دستگیر می‌کنند. بسیاری از آنان و شیعیان آنها را کشته و بقیه را به زندان می‌افکنند.

«سفیانی، دسته‌ای از نیروهای خود را روانه مدینه می‌کند، آنها مردی را در آنجا به قتل می‌رسانند و مهدی و منصور از آنجا می‌گریزند. از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله کوچک و بزرگ آنان دستگیر شده، به گونه‌ای که هیچ کس نمی‌ماند، جز اینکه دستگیر و زندانی می‌گردد. نیروهای سفیانی در تعقیب آن دو مرد از شهر بیرون می‌آیند حضرت مهدی علیه السلام همانند حضرت موسی علیه السلام بیمناک و نگران از آنجا خارج شده و رهسپار مکه می‌گردد».

سپس آن حضرت در شهر مکه با بعضی از یاران خود تماس می‌گیرد... تا اینکه قیام و حرکت مقدس خویش را در شب دهم محرم، بعد از نماز عشا از حرم شریف مکه آغاز می‌کند، آنگاه نخستین سخنرانی خود را برای مردم مکه ایراد می‌فرماید. دشمنان وی سعی در ترور آن حضرت دارند، اما یاران حضرت با در میان گرفتن آن بزرگوار دشمنان را دور و متفرق ساخته و نخست بر مسجد الحرام و سپس بر مکه تسلط می‌یابند. حضرت مهدی علیه السلام در صبح روز دهم محرم پیام خود را به زبانهای مختلف به تمام جهان ابلاغ می‌کند و ملل دنیا را به یاری خویش دعوت کرده، اعلام می‌دارد که در مکه باقی خواهد ماند تا معجزه‌ای که جد گرامی‌اش حضرت محمد صلی الله علیه و آله وعده فرموده که فرود رفتن لشکریان سفیانی به زمین است، لشکری که برای درهم شکستن حرکت آن

حضرت راهی مکه می‌شوند، به وقوع پیوندد. پس از اندک زمانی، معجزه وعده داده شده در مورد سپاه سفیانی که در مسیر مکه به حرکت در آمده اند، اتفاق می‌افتد.

آن حضرت پس از معجزه فرو رفتن دشمنان در زمین، با سپاه خود که متشکل از ده و اندی هزار تن است، از مکه رهسپار مدینه می‌گردد و پس از نبردی با نیروهای دشمن که مستقر در آنجا هستند، مدینه را آزاد ساخته، آنگاه با آزاد سازی دو حرم مکه و مدینه، فتح حجاز و تسلط بر منطقه خاتمه می‌یابد.

برخی روایات خاطر نشان می‌سازد که آن حضرت، پس از پیروزی بر حجاز، راهی جنوب ایران می‌شود و در آنجا با سپاه ایران و توده‌های مردم آن سامان به رهبری خراسانی و شعیب بن صالح، بر می‌خورد. آنان با وی بیعت کرده و با هم رزمی یکدیگر به قوای دشمن در بصره به پیکار می‌پردازند که سرانجام، به پیروزی بزرگ و آشکاری دست می‌یابند.

سپس امام علیه السلام وارد عراق شده و اوضاع داخلی آنجا را پاکسازی می‌کند و با درگیری با بقایای نیروهای سفیانی و گروهکهای متعدد شورشی آنان را شکست داده و به قتل می‌رساند. آنگاه عراق را مرکز حکومت و کوفه را پایتخت خود قرار می‌دهد و بدین سان، یمن، حجاز، ایران، عراق و کشورهای خلیج فارس یکپارچه تحت فرمانروایی آن حضرت در می‌آید.

امام علیه السلام پس از تجهیز سپاه بزرگ، قومش را راهی قدس می‌گرداند. در این هنگام سفیانی در برابر آن حضرت عقب نشینی می‌کند تا اینکه لشکریان حضرت در «مرج عذراء» نزدیک دمشق فرود می‌آیند و گفتگو و مذاکراتی میان آن بزرگوار و سفیانی انجام می‌پذیرد، اما موضع سفیانی در مقابل آن حضرت ضعیف است، به خصوص که موج گسترده مردمی به آن حضرت گرایش پیدامی‌کنند، به گونه‌ای که روایات نشان می‌دهد سفیانی می‌خواهد قدرت را به او واگذارد، ولی حامیان یهودی و رومی وی و دستیارانش او را سرزنش می‌کنند.

آنها با بسیج نیروهای خود با امام و سپاه وی درگیر نبردی بزرگ می‌شوند، نبردی که محورهای ساحلی آن، از عکا در فلسطین گرفته تا انطاکیه در ترکیه و در داخل، طبریه^(۱) تا دمشق و قدس را فرا می‌گیرد.

۱- شهر طبریه و دریاچه آن در فلسطین قرار دارد.

در این هنگام، خشم الهی بر نیروهای سفیانی و یهودی و رومی فرود آمده و به دست مسلمانان کشته می‌شوند، به گونه‌ای که اگر یکی از آنان در پشت صخره ای پنهان شود آن صخره بانگ بر آورد: ای مسلمان، در اینجا فردی یهودی مخفی شده، او را هلاک کن.

در این لحظه، ظفر و یاری خداوند بر امام مهدی و مسلمانان به ارمغان آمده، پیروزمندانه وارد قدس می‌شوند. غریبان مسیحی بطور ناگهانی با شکست یهودیان و نیروهای پشتیبان آنها به دست باکفایت آن حضرت مواجه می‌شوند، از این ره، آتش خشم آنان بر افروخته و علیه امام اعلان جنگ می‌کنند، ولی ناگاه حضرت مسیح علیه السلام از آسمان به قدس فرود آمده و با سخنان خویش جهانیان و به ویژه مسیحیان را مورد خطاب قرار می‌دهد.

فرود آمدن عیسی مسیح علیه السلام برای جهان، علامت و نشانه ای است که موجب شادی مسلمانان و ملت‌های مسیحی خواهد شد.

به نظر می‌رسد که حضرت مسیح علیه السلام میان حضرت مهدی و غریبها وساطت کرده و قرارداد صلحی به مدت هفت سال بین دو طرف بسته می‌شود، ولی آنگونه که در بعضی از روایات آمده، غریبها پس از دو سال پیمان صلح را می‌شکنند، لذا رومیان در یک هجوم ناگهانی با نزدیک به یک میلیون سرباز به سرزمین شام و فلسطین یورش می‌برند و نیروهای اسلام رویاروی آنها قرار گرفته و حضرت مسیح علیه السلام موضع خود را هماهنگ با حضرت مهدی علیه السلام اعلام داشته و پشت سر وی در قدس نماز می‌خواند.

نبرد با رومیها (غریبها) در همان محورهای نبرد آزادی قدس از عکا تا انطاکیه از دمشق تا قدس و مَرَج دابق^(۱) روی خواهد داد که شکستی سخت متوجه رومیان و پیروزی بزرگ و آشکاری نصیب مسلمانان می‌شود. پس از این کارزار، دروازه‌های پیروزی جهت فتح اروپا و غرب مسیحی، به روی آن حضرت گشوده می‌شود، ظاهراً بسیاری از کشورها به وسیله انقلاب ملت‌های خودشان فتح می‌گردند، چرا که ملت‌ها حکومت‌های خود را که مخالف حضرت مهدی و مسیح علیه السلام است، سرنگون ساخته و حکومت‌های طرفدار آن حضرت را بر پا می‌دارند.

پس از فتح غرب به وسیله امام علیه السلام و در آمدن آن تحت فرمانروایی آن حضرت

و اسلام آوردن بیشتر مردم آن سامان، حضرت مسیح علیه السلام رحلت کرده و حضرت مهدی علیه السلام و مسلمانان بر پیکر او نماز می‌گزارند و آنطور که در روایات آمده، امام علیه السلام مراسم دفن و نماز خواندن بر بدن وی را آشکارا در حضور مردم انجام می‌دهد تا همچون بار اول درباره او سخن ناروا نگویند و او را خدا نپندارند، سپس پیکر پاک او را با پارچه ای که دست بافته مادرش حضرت مریم است کفن کرده و در جوار مزار شریف مادرش در قدس به خاک می‌سپارد.

بعد از فتح جهان به وسیله آن حضرت و یکپارچگی تمام دولتهای جهان به صورت یک حکومت اسلامی، امام علیه السلام برای تحقق بخشیدن به اهداف الهی در ابعاد گوناگون و در میان ملتهای جهان اقدام می‌کند و برای تعالی بخشیدن و شکوفایی زندگی مادی و تحقق توانگری و رفاه همگان قیام کرده و برای گسترش فرهنگ و بالا بردن سطح آگاهی دینی و دنیایی مردم می‌کوشد. لذا طبق برخی روایات، میزان افزایش دانشی را که آن حضرت بر دانش مردم اضافه می‌کند به نسبت ۲۵ به ۲ است؛ یعنی اضافه بر دو جزء علم را که قبلاً دارا بودند، ۲۵ جزء دیگر را بر آن افزوده و به طور کلی، دانش بشر ۲۷ جزء خواهد شد. (۱)

هم چنانکه در بُعد صنعت و تکنولوژی و پیشرفتهای فضایی در آن زمان، نه تنها پای ساکنان زمین به سوی ساکنان کرات بالا گشوده می‌شود، بلکه مرحله گشوده شدن درهای عالم غیب به روی این جهان مادی نیز آغاز می‌گردد، به این معنا که انسانهایی از بهشت به زمین می‌آیند، که این کار برای مردم اعجاب آور و خارق العاده خواهد بود. در آن روزگار و بعد از آن شماری از پیامبران و امامان علیهم السلام به زمین باز خواهند گشت (رجعتی که بعداً در ضمن یک درس به تفصیل از آن بحث خواهیم کرد) و تا هر زمان که اراده حق تعالی باشد فرمان روایی خواهند نمود، این امر نشانه رستاخیز و مقدمات آن است. (۲)

به هر حال، پیشرفتهای دوران پس از ظهور و سازندگی را در قسمت بعدی بررسی خواهیم کرد.

۱- بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲- علی کورانی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی از ص ۲۳.

قسمت سوّم: جهان در عصر بعد از ظهور:

آنچه از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود این است که در پرتو حکومت عدل مهدی علیه السلام جهانی به وجود خواهد آمد، خالی از تبعیضها، اختلافهای طبقاتی و صف بندیهای مفسده آفرین، جهانی خالی از جداییها و پراکندگیها، خالی از جنگ و خونریزیها و تجاوزها و سرانجام، جهانی خالی از خنده های مستانه استعمارگران و ناله های محرومان به زنجیر کشیده شده. راستی زندگی در پرتو آن حکومت چه دل انگیز و نشاط آفرین و زیباست.

ما به طور اختصار و اجمال به قسمتی از پیشرفتهای در عصر بعد از ظهور دولت یار اشاره می‌کنیم: ^(۱)

۱- پیشرفت برق آسای علوم در عصر حضرت مهدی (ع):

هیچ برنامه انقلابی بدون یک جهش فکری و فرهنگی، پایا و پویا نخواهد بود و رشد و تکامل لازم را نخواهد یافت، لذا بدون شک نخستین گام در تحقق بخشیدن به چنین هدفی، اقدام به یک انقلاب فرهنگی است که افکار را از دو سو به حرکت در آورد:

از طرفی، در زمینه علوم و دانشهایی که مورد نیاز یک جامعه آباد و آزاد و سالم است، (این از نظر مادی و دنیایی) و از سوی دیگر، در زمینه آگاهی به اصول یک زندگی صحیح انسانی آمیخته با ایمان در جهت معنوی و زیر بنایی.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم: «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا خَرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يُبَثَّهَا سَبْعَةٌ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا» ^(۲) علم و دانش بیست و هفت حرف است و ۲۷ شعبه و شاخه دارد، تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف و ۲۵ شاخه و شعبه دیگر را آشکار و در میان مردم منتشر می‌سازد و دو حرف دیگر را با آن ضمیمه می‌کند تا ۲۷ حرف کامل و منتشر گردد».

این حدیث به روشنی جهش فوق العاده علمی عصر انقلاب مهدی علیه السلام را مشخص می‌سازد که تحولی به میزان بیش از دوازده برابر، نسبت به تمام علوم و دانشهایی که در عصر همه پیامبران راستین به بشریت اعطا شده است، پیش می‌آید و درهای همه رشته‌ها و همه شاخه‌های علوم مفید و سازنده به روی انسانها گشوده می‌شود و راهی را که بشر طی هزاران سال پیموده به میزان دوازده برابر آن را در دوران کوتاهی می‌پیماید، چه جهشی از این بالاتر و سریعتر؟!

حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده که معنای حدیث فوق را تکمیل می‌کند، آنجا که می‌گوید: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهَا أَخْلَاقَهُمْ»^(۱) هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را با آن کامل و افکارشان را پرورش داده تکمیل می‌کند».

بدین ترتیب، در پرتو ارشاد و هدایت مهدی علیه السلام و در زیر دست عنایت او مغزها در مسیر کمال به حرکت در می‌آیند و اندیشه‌ها شکوفا می‌شوند و تمام کوته بینها و تنگ نظریها و افکار پست و کوتاه که سرچشمه بسیاری از تضادها، تزاخمها و برخوردهای خشونت آمیز اجتماعی است، برطرف می‌گردد. مردمی بلند نظر، با افکاری باز و سینه‌هایی گشاده و همتی والا و بینشی وسیع، پرورش می‌یابند، مردمی که بسیاری از مشکلات اجتماعی را در روح خود حل می‌کنند و جهانی از صلح و صفا می‌سازند.

۲- پیشرفت خارق العاده صنایع در عصر حضرت مهدی (ع):

احادیث جالب و گویا وجود دارد که نشان می‌دهد این جهش علمی، صنایع و تکنولوژی را نیز در مقیاس وسیعی شامل می‌شود. در آن روزگار وسایل اطلاعاتی آن قدر پیشرفته خواهد بود که دنیا را همچون کف دست آشکار می‌سازد و به حکومت مرکزی، تسلط کامل بر اوضاع جهان می‌بخشد تا به موقع و بدون فوت وقت برای حل مشکلات جهانی بکوشد و هر گونه فساد را در نطفه خفه سازد.

مسأله انرژی و نور آنچنان حل می‌شود که حتی نیازی به انرژی خورشیدی که بازگشت همه انرژیها (جز انرژی اتمی) به آن است، نمی‌باشد. این شاید در پرتو یک

سیستم تکامل یافته انرژی اتمی - با تصفیه کامل از تشعشعات زیان بار کنونی که در حال حاضر بزرگترین مشکل استفاده از این انرژی را تشکیل می دهد - باشد.

وسایل سریع السیری که با وسایل کنونی قابل مقایسه نیست، نه فقط برای دور زدن کره زمین در یک زمان کوتاه، بلکه برای مسافرتها دور دست فضایی در اختیار آن حکومت قرار می گیرد و همه اینها به اهداف اصلاحی آن حکومت کمک می کند. اینک به چند روایت اشاره می کنیم تا روشن شود که این نوع پیشرفتهای در آن روایات پیش بینی و پیش گویی شده است:

۱ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ، وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ عليه السلام بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ، وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فَهُوَ فِي مَكَانِهِ»^(۱) هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند آنچه را گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می کند که میان آنها و قائم (رهبر و پیشوایشان) نامه رسان نخواهد بود، با آنها سخن می گوید و سخنش را می شنوند و او را می بینند، در حالی که او در مکان خویش است (و آنها در نقاط دیگر جهان).

یعنی وسایل انتقال، یعنی «صدا» و «تصویر» به طور همگانی و ساده و آسان در اختیار همه پیروان او قرار می گیرد، آنچه را که چیزی به نام اداره پست در عصر حکومت او شیء زایدی به حساب می آید و مسایل جاری این حکومت، بدون نیاز به کاغذ بازی، آنچه را که راه و رسم دنیای امروز است، حل و فصل می شود، چرا که همه دستورها و برنامه ها با سیستم «شهود و حضور» ابلاغ و اجرا می شود.

۲ - حدیث گویای دیگری که در این زمینه از امام صادق علیه السلام نقل شده این موضوع را به طور بارزی تکمیل می کند، آنجا که فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَ هُوَ بِالْمَشْرِقِ لَيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ، وَ كَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي بِالْمَشْرِقِ»^(۲) مؤمن در زمان قائم علیه السلام در حالی که در مشرق است برادر خود را در مغرب می بیند و همچنین کسی که در مغرب است برادرش را در مشرق می بیند.

بنابراین، ارتباط مستقیم نه تنها در سطح حکومت، بلکه در سطح عموم، عملی می شود و پیوندهای ظاهری و جسمانی و پیوندهای معنوی دلها را استحکام می بخشد، آنگونه که جهان را به راستی به شکل یک خانه و مردمش همچون اهل یک خانواده

خواهند بود.

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَاسْتَعْنَى الْعِبَادُ مِنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ؛^(۱) هنگامی که قائم ما قیام کند زمین به نور پروردگارش روشن می شود و بندگان خدا از نور آفتاب بی نیاز می شوند».

از این تعبیر چنین بر می آید که مسأله «نور و انرژی» آنچنان حل می شود که در روز و شب از پر قدرت ترین نورها که می تواند جانشین نور آفتاب شود بهره گیری می کنند.

۴- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: «إِنَّهُ إِذَا تَنَاهَتْ الْأُمُورُ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ كُلَّ مُنْخَفِضٍ مِنَ الْأَرْضِ وَخَفَّضَ لَهُ كُلَّ مُرْتَفِعٍ حَتَّى تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ، فَأَيُّكُمْ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ يُبْصِرْهَا؛^(۲) وقتی که کارها به صاحب اصلی ولایت حضرت مهدی علیه السلام برسد، خداوند هر نقطه فرو رفته ای از زمین را برای او مرتفع و هر نقطه مرتفعی را پایین می برد، آنچنان که تمام دنیا نزد او به منزله کف دستش خواهد بود! کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد، آن را نمی بیند».

امروز با نصب وسائل فرستنده بر فراز کوهها به انتقال تصویرها به نقاط مختلفی از جهان کمک می کنند و حتی از ماهواره ها نیز استفاده کرده، مناطق وسیعتری را زیر پوشش انتقال تصویر قرار می دهند، تا همه کسانی که دستگاههای گیرنده در اختیار دارند بتوانند از آن استفاده کنند. ولی عکس این موضوع، حداقل در حال حاضر، عملی نیست؛ یعنی تصویرها را از یک نقطه به نقاط مختلف جهان می توان منتقل ساخت، ولی از همه نقاط نمی توان به یک نقطه انتقال داد، مگر اینکه در هر شهر، بلکه در هر خانه و در هر بیابان و کوه و صحرا و در هر گوشه ای از دنیا دستگاههای مجهز فرستنده نصب شود تا بتوان از همه جهان آگاه شد و چنین چیزی با وسایل کنونی غیر ممکن است.

ولی از حدیث فوق چنین بر می آید که در عصر قیام حضرت مهدی علیه السلام یک سیستم نیرومند و مجهز برای انتقال تصویرها به وجود می آید که شاید تصور آنهم برای ما امروزه مشکل باشد، آنچنان که تمام جهان به منزله کف دست خواهد بود نه موانع مرتفع و نه گودی زمینها، مانع از رؤیت موجودات روی زمین نخواهد شد.

بدیهی است بدون یک چنین سلطه اطلاعاتی بر تمام کره زمین، حکومت واحد جهانی و صلح و امنیت و عدالت، به طور همه جانبه، سریع و جدی، امکان پذیر نخواهد بود و خداوند این وسیله را در اختیار او و تشکیلات حکومتش قرار می دهد.

معلوم است که یک چنین واحد اطلاعاتی پیشرفته، نمی تواند در یک جامعه ظاهراً عقب افتاده بوده باشد، بلکه به موازات آن باید سایر بخشهای زندگی نیز به همان نسبت پیشرفته باشد، در همه زمینه ها و در همه شعب و حتی نوع سلاحها.

۵ - امام باقر علیه السلام فرمود: «ذَخَرَ لِصَاحِبِكُمُ الصَّعْبُ: قُلْتُ وَ مَا الصَّعْبُ؟ قَالَ: مَا كَانَ مِنْ سَحَابٍ فِيهِ رَعْدٌ وَ صَاعِقَةٌ أَوْ بَرْقٌ فَصَاحِبِكُمْ يَرْكَبُهُ، أَمَا إِنَّهُ سَيَرْكَبُ السَّحَابَ وَ يَرْقِي فِي الْأَسْنَابِ أَسْنَابَ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ»^(۱) برای صاحب و سرور شما مهدی علیه السلام آن وسیله سرکش ذخیره شده است. راوی می گوید: گفتم منظور از وسیله سرکش چیست؟ امام فرمود: ابری است که در آن غرش رعد و شدت صاعقه یا برق است، او بر این وسیله سوار می شود، آگاه باشید او بزودی بر ابرها سوار می شود و به آسمانها و زمینهای هفتگانه صعود می کند.

مسئلاً منظور از ابر، این ابر معمولی نیست، زیرا ابرهای معمولی وسیله ای نیستند که بتوان با آنها سفر فضایی کرد، زیرا آنها در جو نزدیک زمین در حرکتند و با زمین فاصله چندانی ندارند و نمی توانند از آن بالاتر روند، بلکه اشاره به وسیله فوق العاده سریع السیری است که در آسمان به صورت توده ای فشرده از ابر به نظر می رسد، غرشی همانند رعد، قدرت و شدتی همچون صاعقه و برق دارد و به هنگام حرکت، دل آسمان را با نیروی فوق العاده خود می شکافد، همچنان به پیش می رود و می تواند به هر نقطه ای از آسمان حرکت کند.

بدین ترتیب، آن وسیله فوق مدرن بوده و شبیه آن را در وسایل کنونی نداریم. شاید تنها در میان بشقاب های پرنده و وسایل سریع و سرسام آور فضایی که امروز داستانهایی از آنها بر سر زبانهاست و نمی دانیم تا چه حدی جنبه واقعی و علمی دارد، شبیه آن را داشته باشیم، ولی به هر صورت، بشقاب پرنده هم نیست.

به هر حال، آنچه از این حدیث استفاده می شود این است که موضوع عقب گرد صنعتی در کار نیست، بلکه به عکس سخن از پیشرفت خارق العاده ای در میان است که

به موازات آن باید تکامل در همه زمینه‌ها صورت گیرد.

۶- حدیث عجیب دیگری از امام باقر علیه السلام از طریق جابر نقل شده که امام فرمود: «...إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرِ خَفِيِّ حَتَّىٰ أَنَّهُ يَبْعَثُ إِلَى رَجُلٍ لَا يَعْلَمُ النَّاسُ لَهُ ذَنْبٌ فَيَقْتُلُهُ حَتَّىٰ أَنْ أَحَدَكُمْ يَتَكَلَّمُ فِي بَيْتِهِ فَيَخَافُ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهِ الْجَدَارُ؛^(۱) حضرت مهدی به این جهت مهدی نامیده شده است که به امور مخفی و پنهان هدایت می‌شود، تا آنجا که گاه او را به سراغ کسی می‌فرستد که مردم او را بیگناه دانسته و به قتل می‌رساند (زیرا از گناه نهانی او همانند قتل نفس که موجب قصاص است آگاه است) و تا آنجا که بعضی از مردم هنگامی که درون خانه خود سخن می‌گویند می‌ترسند دیوار بر ضد آنها شهادت دهد (و از خلافت‌کاریها و توطئه آنان حکومت مهدی را با خبر سازد).

این حدیث نیز گواه بر آن است که در دوران حکومت او، در حالی که نیکان و پاکان در نهایت آزادی به سر می‌برند، خلافت‌کاران چنان تحت کنترل هستند که ممکن است با وسایل پیشرفته‌ای امواج صوتی آنها از دیوار خانه‌هایشان باز گرفته شود و به هنگام لزوم می‌توان فهمید که آنها در درون خانه چه گفته‌اند!

این سخن شاید در یکصد سال پیش جز به عنوان یک معجزه قابل تصور نبود، اما امروزه می‌بینیم که در بسیاری از کشورها حرکت اتومبیلها در جاده‌ها با دستگاه رادار از راه دور و بدون حضور پلیس کنترل می‌شود و یا می‌شنویم دانشمندان توانسته‌اند از امواجی که بر بدنه کوزه‌هایی که در بعضی از موزه‌های مصر وجود دارد، صدای کوزه‌گران دو هزار سال پیش رازنده کنند و یا می‌شنویم که دستگاه‌هایی وجود دارد که از طریق امواج حرارتی (امواج مادون قرمز) که از یک دزد یا یک قاتل در محلی باقی مانده و خودش تازه از آنجا گریخته، عکسبرداری کنند و او را از روی آن بشناسند، زیاد شگفت زده نمی‌شویم.

نکته: کسی خیال نکند که این پیشرفتهای عظیم و تعجب برانگیز همه از طریق اعجاز صورت می‌گیرد، بلکه اینها پیشرفتهایی است که محصول تکامل علمی عصر بعد از ظهور است، زیرا زندگی بشر در این عالم باید مطابق سنن طبیعی باشد، نه اعجازی که امری استثنایی و برای موارد ضروری و فوق العاده است، آنها در مسیر اثبات حقانیت

دعوت نبوت یا امامت.

در عصر هیچ پیامبری زندگی عادی مردم بر اساسی اعجاز جریان نداشته است، بنابراین، تکامل علوم و صنایع به حدی خواهد رسید که مردم با رهبری آن رهبر بزرگ، قادر به کشف همه آن اموری که گفته شد، خواهند بود.

۳- پیشرفت عظیم اقتصادی و عدالت اجتماعی در عصر حضرت مهدی:

زمینی که در آن زندگی می‌کنیم، امکانات فراوانی برای ما و نسلهای آینده و جمعیت‌های بسیار زیادتر از جمعیت کنونی ما را دارد، اما عدم آگاهی کافی به منابع موجود و بالقوه زمین از یک سو، و عدم وجود یک نظام صحیح برای تقسیم ثروت زمین از سوی دیگر، سبب احساس کمبود از جنبه‌های مختلف شده است، تا آنجا که در عصر ما همه روزه گروهی از انسانهای مفلوک از گرسنگی می‌میرند.

نظام حاکم بر اقتصاد جهان امروز که نظامی استعماری است در کنار خود نظام جنگی ظالمانه را پرورش می‌دهد، نظامی که قسمت مهمی از نیروهای فکری و انسانی را که می‌بایست به طور مداوم و پویا در جستجوی منابع جدید برای بهسازی زندگی انسانها به تلاش برخیزند، می‌بلعد و نابود می‌کند.

اما هنگامی که این نظام و نظام جنبی آن دگرگون شود، نیروها برای استخراج منابع بیشمار زمین به کار می‌روند و علم و دانش پیشرو در اختیار این برنامه قرار می‌گیرد و به سرعت منابع تازه‌ای کشف شده، شکوفایی خاصی به اقتصاد و بشریت می‌بخشد، لذا در روایت مربوط به حکومت آن مصلح بزرگ اشارات پر معنایی به این توسعه اقتصادی دیده می‌شود که از هر گونه توضیح بی‌نیاز است، از جمله در حدیثی چنین می‌خوانیم:

«وَ إِنَّهُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ وَ لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا يُعَمَّرُهُ»^(۱) حکومت او شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت و گنجینه‌های زمین برای او ظاهر می‌شود و در سرتاسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند، مگر اینکه آنرا آباد خواهد ساخت.»

به راستی باید این چنین شود، زیرا ویرانیهای زمین نه بخاطر کمبود نیروی انسانی

است و نه کمبود مالی، بلکه مولود ویرانگری انسانها و صرف بیهوده منابع مالی و انسانی و عدم احساس مسئولیت است. هنگامی که اینها در پناه یک نظام صحیح اجتماعی برطرف شود، آبادی حتمی است، به خصوص زمانی که از پشتوانه منابع جدید فوق العاده‌ای نیز برخوردار باشند.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ، وَ أَمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ، وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَرَدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَىٰ أَهْلِهِ... وَ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ حُكْمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَحِينَئِذٍ تُظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَ تُبْدِي بَرَكَاتِهَا، وَ لَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعًا لِمَوْضِعِهِ وَ لَا لِبِرِّهِ لِشُمُولِ الْغِنَى جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ...»^(۱) وقتی که قائم قیام کند حکومت را بر اساس عدالت قرار می‌دهد و ظلم و جور در دوران او برچیده می‌شود و جاده‌ها در پرتو وجودش امن و امان می‌گردد و زمین برکاتش را خارج می‌سازد و هر حقی به صاحبش می‌رسد و در میان مردم همانند داود و محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حکم و داوری می‌کند، در این هنگام زمین گنجهای خود را آشکار می‌سازد و برکات خود را ظاهر می‌کند و کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی‌یابد، زیرا همه مؤمنان بی‌نیاز و غنی خواهند شد...»

تکیه به روی ظاهر شدن برکات زمین و خارج شدن گنجها، نشان می‌دهد که هم مسأله زراعت و کشاورزی به اوج ترقی خود می‌رسد و هم تمام منابع زیر زمینی کشف و مورد استفاده قرار می‌گیرد و درآمد سرانه افراد آن قدر بالا می‌رود که در هیچ جامعه‌ای فقری پیدا نمی‌شود و همه به سرحد بی‌نیازی و خودکفایی می‌رسند.

بی‌تردید، اجرای اصول عدل و داد و جذب نیروهای انسانی به مسیرهای سازنده، چنین اثری را خواهد داشت، زیرا همانگونه که گفتیم گرسنگی، فقر و نیاز مندی بر اثر کمبودها نیست، بلکه نتیجه مستقیم و غیر مستقیم مظالم و تبعیضها و بیدادگریها و تلف شدن نیروها و هدر دادن سرمایه‌هاست!

در حدیث دیگری که از طرق اهل سنت آمده از ابو سعید خدری چنین نقل شده که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَرْضَىٰ عَنْهُ سُكَّانُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ يُقْسِمُ النَّالُ صَاحَاً فَقَالَ رَجُلٌ مَا مَعْنَىٰ صَاحَاً قَالَ: بِالتَّسْوِيَةِ بَيْنَ النَّاسِ وَ يَمْلَأُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غِنَىٰ وَيَسَعُهُمْ عَدْلُهُ حَتَّىٰ يَأْمُرَ مُنَادِيًا يُنَادِي

يَقُولُ مَنْ لَهُ بِالْمَالِ حَاجَةٌ فَلْيَقُمْ فَمَا يَقُومُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ وَ تَمَّ يَا مَرْءُ لَهُ بِالْمَالِ فَيَأْخُذُ ثُمَّ يَتَدِيمَ وَ يَزِدُّهُ؛^(۱) شما را به ظهور مهدی علیه السلام بشارت می‌دهم زمین را پر از عدالت می‌کند، همانگونه که پر از جور و ستم شده است، ساکنان آسمانها و ساکنان زمین از او راضی می‌شوند و اموال و ثروتها را به طور صحیح تقسیم می‌کند، شخصی پرسید معنای تقسیم صحیح ثروت چیست؟ فرمود: بطور مساوی در میان مردم تقسیم شود و دل‌های پیروان محمد صلی الله علیه و آله را پر از بی‌نیازی کند و عدالتش همه را فراگیرد، تا آنجا که دستور دهد کسی با صدای بلند صدا زند که هر کس نیاز مالی دارد بر خیزد، هیچ کس، جز یک نفر بر نمی‌خیزد، سپس امام دستور می‌دهد مال قابل ملاحظه‌ای به او بدهند، اما او به زودی باز می‌گردد و پشیمان می‌شود که چرا آزمند و حریص بوده است.

در حدیث دیگر باز از طرق اهل سنت نقل شده که علی علیه السلام در ضمن کلامی که درباره حضرت مهدی علیه السلام بود، فرمود: «وَ يَزْرَعُ الْإِنْسَانُ مُدًّا يَخْرُجُ لَهُ سَبْعِمِائَةَ مُدٍّ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ؛^(۲) در عصر حضرت مهدی انسان یک مُد می‌کارد و هفتصد مُد می‌گیرد چنانکه مضمون آیه شریفه قرآن است.»

رسول خدا در حدیث دیگری فرمود: «... وَ يُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ إِفْلَاحًا كَبِدَهَا وَ يَخْتَوِ الْمَالَ حَتَّى وَ لَا يَعُدُّهُ عَدًّا؛^(۳) زمین (در عصر حضرت مهدی علیه السلام) قطعات کبد خود را برای او بیرون می‌فرستد و او ثروت را بدون شماره و محاسبه در میان مردم پخش می‌کند (و هر کس به قدر نیازش از آن بر می‌گیرد).»

سرانجام، روایات فراوانی در مورد پیشرفت کشاورزی و فزونی فراورده‌های زراعی و فزونی آبها و دامها و عمران و آبادی در تمام زمینها وجود دارد که اهل تحقیق می‌توانند به کتب مفصّله از جمله کتاب قیّم منتخب الاثر صفحات ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ باب سوم و چهارم مراجعه کنند.

۴- پیشرفتهای قضایی در عصر حضرت مهدی (ع):

برای مبارزه با فساد و تجاوز و ستم از یک سو لازم است پایه‌های ایمان و

۱- مختار، نورالابصار فی مناقب آل بیت النبى المختار، ص ۱۵۶ و عقد الدرر، باب هفتم ص ۲۰۷ با مختصر دخل و تصرف.

۲- عقد الدرر، فصل هفتم، ص ۲۱۱.

۳- منتخب الاثر، ص ۱۶۸.

اخلاق تقویت شود و از سوی دیگر، یک سیستم صحیح و نیرومند قضایی با هشیاری کامل و احاطه وسیع به وجود آید.

مسئلاً پیشرفت کامل صنایع، وسایلی را در اختیار بشر می‌گذارد که با آن به خوبی می‌توان در مورد لزوم حرکات همه مردم را تحت کنترل قرار داد و هر حرکت ناموزون و نابجایی را که به فساد و تجاوز منتهی می‌شود، زیر نظر گرفت. با علائم و آثاری که مجرمان در محل جرم باقی می‌گذارند، از آنها عکسبرداری کرد، صدای آنها را ضبط نمود و آنها را به خوبی شناخت. قرار گرفتن چنین وسایلی در اختیار یک حکومت صالح، عامل مؤثری برای پیشگیری فساد و ستم است، به گونه‌ای که می‌توان در صورت وقوع چنین موضوعی حق را به صاحب حق رساند.

شکی نیست که در عصر آن مصلح بزرگ جهان، آموزشهای اخلاقی با وسایل ارتباط جمعی فوق العاده پیشرفته، آنچنان وسعت می‌گیرد که اکثریت قاطع مردم جهان را برای یک زندگی صحیح انسانی و آمیخته با پاکی و عدالت اجتماعی آماده سازد.

ولی از آنجا که انسان آزاد آفریده شده، و در اعمال خویش از اصل جبر پیروی نمی‌کند، خواه ناخواه افرادی - هر چند در اقلیت - در هر اجتماع صالحی ممکن است پیدا شوند که از آزادی خود سوء استفاده کنند و برای وصول به مقاصد شوم بهره‌گیرند. لذا باید یک دستگاه قضایی سالم و کاملاً آگاه و مسلط باشد که حقوق مردم را به آنها برسانند و ستمگر را بر سر جای خود بنشانند.

با مطالعه و دقت در جرائم و جنایات و مفساد اجتماعی و طرق پیشگیری از آنها روشن می‌شود که:

اولاً، با اجرای عدالت اجتماعی و تقسیم عالانه ثروت، ریشه بسیاری از مفساد اجتماعی که از تنازع و کشمکش بر سر اندوختن ثروتها و استثمار طبقات ضعیف، حيله و تزویر و انواع تقلبها و دروغ، خیانت و جنایت برای درآمد بیشتر از هر راه و به هر وسیله سرچشمه می‌گیرد، برچیده می‌شود، مفسادی که شاید رقم بزرگ فساد و ظلم در هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد و با از میان رفتن ریشه اصلی، شاخ و برگها خود به خود می‌خشکند.

ثانیاً، آموزش و تربیت صحیح اثر عمیقی در مبارزه با فساد و تجاوز و انحرافات اجتماعی و اخلاقی دارد؛ یکی از علل مهم توسعه فساد در جوامع کنونی این است که نه

تنها از وسایل ارتباط جمعی آن برای آموزش صحیح استفاده نمی شود، بلکه همه آنها غالباً در خدمت کثیف ترین و زشت ترین برنامه های استعماری فساد قرار دارد، برنامه هایی که شب و روز به طور مداوم از طریق ارائه فیلمهای بدآموز و داستانها و برنامه های گمراه کننده و حتی اخبار دروغ و نادرستی که در خدمت مصالح استعمار جهانی است، به ظلم، تبعیض و فساد خدمت می کنند.

البته اینها نیز از جهتی ریشه اقتصادی دارد و برای تخدیر مغزها و به ابتدال کشیدن مفاهیم سازنده و نابود کردن نیروهای فعال و بیدار هر جامعه، برای بهره گیری بیشتر غولهای استعمار اقتصادی حرکت می کند، بدون آنکه با مانع مهمی روبرو شوند. هرگاه این وضع دگرگون شود، در مدت کوتاهی به طور قطع، قسمت مهمی از مفساد اجتماعی فرو خواهد نشست. این کار جز از یک حکومت صالح و سالم جهانی که در مسیر منافع توده های جهان - و نه استثمارگران - برای ساختن جهانی آباد و آزاد و مملو از صلح و عدالت و ایمان است، ساخته نیست.

ثالثاً، وجود یک دستگاه قضایی بیدار و آگاه با وسیله مراقبت دقیق که نه مجرمان از چنگ آن فرار کنند و نه از عدالت سر باز زنند نیز عامل مؤثری در کاهش میزان فساد، گناه و تخلف از قانون است.

اگر این سه جنبه دست به دست هم دهند، ابعاد تأثیر آن فوق العاده زیاد خواهد بود.

از مجموع احادیث مربوط به دوران حکومت مهدی علیه السلام استفاده می شود که او از تمام این سه عامل باز دارنده، در عصر انقلابش بهره می گیرد، آنچنان که جمله معروفی که حکم ضرب المثل را دارد جامه عمل به خود می پوشد، همان جمله که می گوید: « زمانی فرا می رسد که گرگ و میش در کنار هم آب می خورند.»

مسلمانان بیابان تغییر ماهیت نمی دهند، لزومی هم ندارد که چنین شود، میشها هم از حالت کنونی در نمی آیند، بلکه این اشاره به برقراری عدالت در جهان و تغییر روش گرگ صفتان خونخوار است که در سازش با حکومت های جبار قرنهای خورده خون قشرهای مستضعف جامعه انسانی ادامه می دادند.

آنها در پناه نظام جدید یا به کلی تغییر روحیه می دهند، چرا که گرگ صفتی هرگز جزء سرشت بشر نبوده و نیست و از نهادهای عرضی و قابل تغییر است، و یا حداقل بر سر

جای خود می‌نشینند و به جای خوردن منافع دیگران، در کنار آنها از مواهب الهی به طور عادلانه بهره می‌برند، همان‌گونه که «گرگ» در کنار میش بر سر «چشمه» چنین‌اند،! در غیر این دو صورت، مشمول تصفیه شده و وجودشان از میان برداشته خواهد شد! از جمله اشارات قابل توجه در این زمینه همان است که در مورد تقسیم صحیح مال در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده که آنقدر مردم غنای جسمی و روحی پیدا می‌کنند که اموال اضافه می‌آید و طالبی ندارد؛ یعنی مردم در یک نظام صحیح حکومت آنچنان تربیت می‌شوند که اموال زاید بر نیاز خود را در دسری برای خویش می‌بینند و تمام شور و شرها و غوغایی که از این رهگذر پیدا می‌شود، فرو می‌نشیند.

زندگی همه تأمین و در مورد آینده نیز هیچ‌گونه نگرانی ندارند تا به خاطر تأمین آن تن به آلودگیها و مسابقه جمع ثروت بدهند.

همچنین بنابر حدیث دیگری سطح افکار مردم در عصر حکومت او آن چنان بالا می‌رود که به هیچ وجه با امروز قابل مقایسه نیست، طبعاً تضادها و کشمکشهایی که مولود کوتاه نظریها و تنگ چشمیها و پایین بودن سطح افکار و خلاصه شخصیت در میزان مال و ثروت است، برچیده خواهد شد.

به دلیل مراقبت شدیدی که در عصر حکومت او - طبق روایاتی که گذشت - اعمال می‌شود، حتی مجرمان در محیط خانه خود در امان نیستند، چرا که ممکن است با وسائل پیشرفته تحت کنترل باشند، حتی مثلاً امواج صوتی آنها از پشت دیوار قابل کنترل باشد، این خود اشاره دیگری به وسعت ابعاد مبارزه با فساد در عصر حکومت اوست. داوری کردن او بر طبق قانون دادرسی محمد ﷺ و قانون دادرسی داوود علیه السلام، خود گویا اشاره به این نکته لطیف است که او هم از موازین ظاهری دادرسی اسلامی، همچون اقرار و گواهی گواهان و مانند آن استفاده می‌کند و هم از طرق روانی و علمی برای کشف مجرمان اصلی، آنچنان که پاره‌ای از نمونه‌های آن از عصر داوود علیه السلام نقل شده است.

بعلاوه، در عصر او به موازات پیشرفت علوم و دانشها و تکنیک و صنعت، آنقدر وسائل کشف جرم تکامل می‌یابد که کمتر مجرمی می‌تواند ردپایی که با آن شناخته شود از خود بجا نگذارد.

در یکی از مطبوعات خبری در مورد شگفتیهای مغز آدمی خواندم که مغز انسان

امواجی برابر با اعتقادات درونی خود بیرون می‌فرستد که با اندازه‌گیری آن می‌توان به راستگویی و دروغگویی افراد در اظهاراتشان پی برد!

مسئلاً این وسایل تکامل می‌یابد و وسایل دیگری نیز اختراع می‌شود و با استفاده از روشهای پیشرفته روانی، مجرمان کاملاً مهار می‌شوند، هر چند مجرم در چنین جامعه‌ای اصولاً کم است، (ولی همان کم نیز کاملاً مهم است).^(۱)

چنانکه ملاحظه کردید عصر بعد از ظهور، عصر شکوفایی در تمام زمینه‌هاست و به حق مدینه فاضله‌ای است که افلاطونها آرزوی آن را می‌کشیدند و طرح آن را در کتابها می‌دادند، ولی حضرت مهدی آن را عملاً ایجاد می‌کند و چه زیباست زندگی در زیر لوای آن حکومت، حکومت عدلی که پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام مکرر از آن خبر داده‌اند و به بشریت بشارت روزی را داده‌اند که این عالم مهد قسط و عدل شود. در اثر اجرای عدالت و تکمیل عقول و فروکش کردن آرزو و حرص و طمع و کامل شدن ایمان و سرانجام، پیشرفت همه جانبه بشر در زندگی و جامعه، جامعه پر از عدل و داد شده و به حق مصداق: «يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا» خواهد بود، البته «بَعْدَ مَا مِيلَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا».

۵- پاکسازی زمین از وجود ستم و ستمکاران در عصر حضرت مهدی (ع):

یکی از اهداف اساسی و مهم حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام، براندازی ستم و ستمکاران است و اساساً شاخصه حکومت او، ایجاد عدالت در زمین و محو و نابودی ظلم و ستم است، آن هم پس از آنکه زمین پر از جور و ستم شده باشد. مردم آنچنان با ظلم و ستم خو می‌گیرند که گمان می‌کنند پاک ساختن آن از لوث ستم و برچیدن بساط طاغوتیان و ستمگران، امری ناممکن است. گویا زمین با آه و ناله مظلومان خو گرفته و فریاد رسی ندارد و جهان به تحمل وجود شوم ستم پیشگان عادت کرده است، تا جایی که دوره‌ای را سراغ نداریم که خالی از وجود ستمگران باشد.

ولی خدای حکیم چنین مصلحت دانسته است که زندگانی انسان بر اساس قانون نزاع حق و باطل و خیر و شر برقرار باشد، برای هر چیز حد و مرزی و برای هر عصر و زمان سرنوشتی و سرانجام، برای ظلم و بیدادگری نیز سرانجامی تعیین کرده است.

در روایات بیشماری وارد شده است که حضرت مهدی زمین را از لوٹ و جود ستم و ستمکاران پاک می‌سازد و در حکومت او بر کسی ستم نمی‌شود و ستمکاران تماماً از دم تیغ او می‌گذرند. از امام جواد علیه السلام نقل شده است که حضرت مهدی علیه السلام پیوسته به کشتن دشمنان خدا ادامه می‌دهد تا خدا از وی راضی و خشنود گردد. او زمانی از خشنودی خداوند آگاه می‌شود که در دل خود احساس رحم و دلسوزی کند. (۱)

۶- احیای دوباره اسلام و جهان شمولی آن در عصر حضرت مهدی (ع):

در تفسیر آیه شریفه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۲) از امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است که فرمود: «آیا خداوند مصداق این آیه را اکنون آشکار ساخته است؟ هرگز، سوگند به کسی که جانم به دست اوست، هیچ آبادی نمی‌ماند، مگر اینکه هر صبح و شامی در آن شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدهند». (۳)

از ابن عباس روایت شده که گفت: «هیچ یهودی و نصرانی و یا پیرو دینی نمی‌ماند، مگر آنکه به اسلام گرایش پیدا می‌کند، تا اینکه جزیه (مالیات سرانه) برداشته شود و صلیب شکسته و خوک کشته می‌شود و آن مصداق کلام خداوند است که فرمود: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۴) و این امر در زمان قیام قائم پدید می‌آید». از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «قائم به سبب پیدایش ترس (در دل دشمنان) پیروز می‌شود و به یاری شدن از ناحیه خدا تأیید می‌گردد و زمین برای او پیموده می‌شود، گنج‌های زمین برایش آشکار می‌گردد و فرمان‌روایی و سلطنت وی شرق و غرب جهان را فرا می‌گیرد و خداوند دین خود را به وسیله او بر تمام مکاتب جهان پیروز می‌گرداند، هر چند مشرکان ناخشنود و مخالف باشند. ویرانیهای زمین آباد می‌گردد و عیسی علیه السلام به زمین فرود می‌آید و پشت سر آن حضرت نماز می‌گذارد». (۵)

همچنین پیامبر فرمود: «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی بماند خداوند مردی را بر می‌انگیزد که نام وی همچون نام من و اخلاقش چون خلق و خوی من و کنیه اش ابو عبدالله است و مردم در بین رکن و مقام با وی بیعت می‌کنند و فتوحاتی نصیب وی گردد

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۱۵۷.

۲- توبه (۹)، آیه ۳۳.

۳- محجة بحرانی، ص ۸۷ و ۸۶.

۴- محجة بحرانی، ص ۸۷ و ۸۶.

۵- بحار، ج ۵۲، ص ۱۹۱.

و همه اهل زمین گوینده لا إله إلا الله شوند، در این هنگام سلمان فارسی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ این مرد از ذریه کدام فرزند شماست؟ فرمود: این پسر من و با دست مبارک به امام حسین اشاره فرمود»^(۱).

به هر حال، یکی از آثار ظهور و حکومت حضرت مهدی احیای دوباره دین و انتشار آن به سراسر کره زمین است، به گونه‌ای که در هر کوی و برزن صدای کلمه توحید شنیده می‌شود.

۷- دگرگونی زندگی مادی و ایجاد رفاه در عصر حضرت مهدی (ع):

چنانکه در برخی آثار پیشین اشاره شد، از نکات بارز در روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام رفاه اقتصادی و پیشرفت تکنولوژی در حکومت جهانی اوست. جالب این است که نوع زندگی مادی که روایات برای آن عصر ترسیم می‌کنند، از آنچه در عصر خود می‌شناسیم بسیار بزرگتر است و آنچه ما را به آن پایه از رفاه می‌رساند، تحول علوم با تلاش و کوشش عادی بشر است.

در روایات می‌خوانیم که، «زمین گنجهایش را برای حضرت مهدی خارج می‌سازد و وی مال و سرمایه بیشمار بین مردم پخش می‌کند» و در بعضی از روایات آمده است: «به گونه‌ای که او از زمین همچون استوانه‌ای طلا بیرون می‌آورد». در این مورد، روایاتی نیز در ذیل مطلب سوم قبلاً ذکر شده که می‌توانید به آنها مراجعه کنید.

۸- تشکیل حکومتی جهان شمول و فراتر از حکومت سلیمان و ذوالقرنین در عصر حضرت مهدی (ع):

در تاریخ بشر، حکومت سلیمان و اسکندر ذوالقرنین زبانزد همه و ضرب المثل عالمیان است، ولی باید دانست که حکومت حضرت مهدی علیه السلام به مراتب وسیعتر و فراتر از حکومت آنهاست. امام باقر علیه السلام فرموده است: «قلمرو فرمان‌روایی ما از زمامداری سلیمان بن داود و حکومت ما از سلطنت او بزرگتر است». در روایت دیگر آمده است که، ابزار و وسایلی در اختیار آن حضرت خواهد بود

که در اختیار ذوالقرنین نبوده است». در روایاتی هم آمده است که: «آنچه از پیامبران به ارث مانده است از جمله میراث سلیمان در اختیار وی قرار دارد و دنیا نزد او همچون کف دست او خواهد بود».

قلمرو حکومت حضرت سلیمان شامل فلسطین و سرزمین شام بود و مصر و قاره آفریقا را در بر نمی گرفت و بر اساس روایات، یمن تا هند و چین و ممالک دیگر نیز در قلمرو فرمان رویی وی نبوده است و طبق برخی روایات، شهر استخر واقع در جنوب ایران نیز خارج از حیطة فرمان رویی وی بوده است، در حالی که بر اساس روایت، حکومت حضرت مهدی سراسر جهان را فرا می گیرد، به گونه ای که هیچ آبادی نمی ماند، مگر آنکه در آن شهادت به یگانگی خدا و گواهی به رسالت پیامبر داده می شود، روی زمین ویرانه ای باقی نمی ماند، مگر آنکه آباد می شود و باید این چنین باشد، چرا که امکاناتی که در اختیار حضرت مهدی است بیش از امکاناتی است که خدای سبحان در اختیار سلیمان قرار داده بود، چه آنها که معجزه آسا و با عنایت الهی در اختیار وی قرار می گیرد و چه امکاناتی که از لحاظ پیشرفت علوم و بهره برداری از امکانات طبیعی از آن برخوردار می شود.

در مورد حکومت واحد جهانی حضرت مهدی در درس بعدی به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۹- راه یافتن به کرات آسمانی در عصر حضرت مهدی (ع):

چنانکه قبلاً در ذیل مطلب دوم به روایاتی اشاره کرده ایم، در عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام صنایع پیشرفت سریع و وسیعی دارد و ابزار و وسایلی در اختیار حضرت قرار دارد که می تواند بر آسمانها و کرات بالا نیز صعود کند. تعبیر روایات این بود که خدای سبحان ابری را که در آن رعد و برق وجود دارد در اختیار حضرت قرار می دهد. آنچه از سیاق روایات استفاده می شود این نیست که تنها حضرت مهدی با این فضا پیمایها و مرکبهای آسمانی به کرات بالا سفر می کند، بلکه وضع به گونه ای می شود که سفر به کرات آسمانی، همچون مسافرت در عصر ما از قاره ای به قاره دیگر خواهد بود و همه مردم از این نوع امکانات و خدمات استفاده می کنند؛ یعنی زندگی بر روی زمین در زمان حضرت مهدی علیه السلام وارد مرحله جدیدی می شود که به طور کلی با گذشته

تفاوت دارد، به امید آن روز انشاء الله تعالی.

۱۰- رجعت یابازگشت به دنیا در عصر حضرت مهدی(ع):

اعتقاد به رجعت، هر چند از ضروریات مذهب ما نیست، ولی روایات مربوطه به آن در حدی است که موجب وثوق است. رجعت طبق روایات وارده، در عصر پس از ظهور و پس از حکومت حضرت مهدی واقع خواهد شد و آن این است که عده ای از نیکان از جمله برخی انبیاء و ائمه علیهم السلام و عده ای از بدان به دنیا باز می گردند، حتی بعضی از ائمه، مانند امام حسین علیه السلام در یک مدت طولانی حکومت می کنند، چون در آینده یکی از درسها را به رجعت اختصاص دادیم و به تفصیل درباره آن بحث و بررسی خواهیم کرد، در اینجا دیگر وارد آن بحث نمی شویم. مقصود ما در اینجا صرفاً این بود که بگوییم در عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام نه تنها مسافرت به کرات آسمانی و تمام طبقات زمین ممکن خواهد بود، بلکه مسافرت از بهشت و جهنم به دنیا، یعنی رجعت از عالم پس از مرگ به عالم دنیا، نیز میسر خواهد شد، ولی این مسافرت همگانی و عمومی نیست، بلکه تنها مؤمن محض و کافر محض بر می گردند.

به هر حال، آثار کمال که در دوران پس از ظهور حضرت مهدی ظاهر می شود، بسیار است، ما در اینجا به اهم آنها اشاره کردیم و وارد جزئیات مسائل نشدیم. با همین مقدار معلوم شد که ثمره حکومت عدل مهدی علیه السلام، تکامل بشر در تمام ابعاد زندگی اعم از مادی و معنوی است: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَصْحَابِهِ وَانصَارِهِ».

درس بیست و دوم

حکومت واحد جهانی حضرت مهدی (عج):

اشاره: دعوت دین اسلام، ایمان به خدای یگانه و توحید خالص است، چنانکه از اعتقادات و تعالیم اخلاقی، قوانین حقوقی و کیفری، آداب کشور داری و حکومت و کلیه احکام و وظایفی که برای تمامی افراد و جوامع در کلیه نواحی مقرر نموده، معلوم و آشکار است، هدفش متحد کردن ملتها و برداشتن دیوار امتیازات و اعتبارات لغو و بی اثر و برقرار کردن کلمه واحده و همکاری و ارتباطی است که ریشه و پایه آن کلمه توحید و ایمان و عقیده به آن است.

اسلام می خواهد تمام اختلافات و جداییهایی را که به نامهای گوناگون پدید آمده، به وسیله عقیده توحید از میان بردارد، اختلافات نژادی، طبقاتی، ملی، وطنی، جغرافیایی، مسلکی و حزبی و زبانی، همه باید از میان برود و سبب امتیاز و افتخار نباشد، حتی باید اختلافات دینی هم کنار گذاشته شود و همه تسلیم فرمان خدا (که همان اسلام است) باشند: «قُلْ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...»^(۱)

اسلام برای بشر، رسیدن به چنین روزی را پیش بینی کرده و در حدودی که وظیفه تشریح است مقدمات آن را فراهم ساخته و عملی شدن آن را موکول به آماده

شدن زمینه کامل آن کرده است.

ما می بینیم که جریان اوضاع جهانی و پیشرفتهایی که نصیب بشر در امور مادی و صناعی شده و روابط نزدیکی که به واسطه وسایل ارتباط کنونی با هم پیدا کرده اند، همه را به یک اتحاد واقعی و همکاری صمیمانه روحانی و برادری حقیقی بیشتر محتاج کرده و هر چه جلوتر برویم این احتیاج را بیشتر احساس می کنیم.

امروزه تمام ملل جهان به صورت ملت واحده در آمده و همه افراد بشر نسبت به یکدیگر نه تنها حکم همسایه، بلکه اعضای یک خانواده را دارند، همچنانکه دو همسایه یا اعضای یک خانواده اگر با هم اختلاف داشته باشند و هر کدام مسلک، دین، وطن، زبان و یا عادات جداگانه داشته و بخواهند از حکومت و روش و مکتب خاصی پیروی کنند، زندگی برای هر دو تلخ می شود و باید همواره در جنگ و ستیز باشند، مردم دنیای امروز نیز چنین شده اند تا یک وحدت عقیده، رویه و هدف، قوانین، عادات و آداب و نظامات برقرار نشود، آن هم به گونه ای که تمام جوامع کوچک و بزرگ دنیا در آن برابر و مساوی باشند، اروپایی بر آفریقایی، و غربی بر شرقی آقایی نداشته باشند، امنیت و آسایش حاصل نمی شود، همواره دسته ای محروم و مغلوب دسته ای دیگر برخوردار و غالب خواهند بود. باید همه این موجبات اختلاف و جدایی از میان برود و آن جامعه محکم و حقیقت پرست صالحی که قرآن مجید وعده داده است وارث زمین شود.

بدیهی است رسیدن بشر به چنین مقصد عالی آسایش بخش، در گرو اسبابی چند است که از آن جمله: وجود قوانین عادلانه، تعالیم اجتماعی، نظامات جزایی و حقوقی، برنامه های وسیع، تعلیم و تربیت صحیح و عمران است که از آلائش اغراض افراد و طبقات پاک باشد، که تنها دین مقدس اسلام به حد اعلای این جهات را تأمین و تضمین کرده است. از جمله آن اسباب، ترقی فکر بشر و توجه او به لزوم تشکیل چنان اجتماع عادل و درخشان در اثر فشار و ظلم، طغیان، فراوانی نابخکاری، فساد و عجز زمامداران از اصلاح امور است.

از اسباب دیگر، وجود رهبری عالی مقام و روحانی، رهبر پاک و منزّه از احساسات حیوانی، رهبری که فقط وابسته به خدا باشد و به همه ملتها، جمعیتها، نژادها با چشم مهربانی و برابری کامل نگاه کند که، «لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ عَجْمِيٍّ» و «الْأَنْسَ كُلُّهُمْ

سَوَاسِيَّةٌ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ» و «الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ فَاحْبَبْهُمْ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ» و سرانجام، به همه با این دید مهربانانه نگاه کند.

رهبران دیگر که به این صفات آراسته نیستند و به این تعالیم آشنایی ندارند، یقیناً نخواهند توانست چنین دنیایی را که افرادش تشنه حکومت عادلانه هستند، اداره کنند و همه افراد بشر را از سفید و سیاه و از هر قاره ای که باشند، یکسان ببینند و در حقوق عالی انسانی همه را شریک قرار دهند، زیرا اینان عالی ترین هم‌تشان استعمار یک دسته به نفع دسته دیگر است و آنچه در قاموس وجودشان معنا ندارد، عدالت و دادگری است.

پس از بیان این مقدمه که در آن روشن شد اسلام به شدت خواهان تشکیل حکومت واحد جهانی است، آن هم زیر نظر ولیی از اولیاء الهی که اداره آن کشور هم با قانون خدا باشد، اینک ببینیم دنیا چه سخنی دارد؟ و دانشوران در این مورد، چه گفته‌اند؟ و سرانجام چه عاملی آنان را وادار به پذیرش حکومت واحد جهانی کرده تا طرحش را بدهند و بپذیرند. اسلام که در ۱۴۰۰ سال قبل چنین حقیقتی را بیان کرده چه بینشی درستی داشته است؟ ما مطالب را یکی پس از دیگری بیان می‌کنیم تا این واقعیت روشن شود که پیش بینی اسلام، صحیح بوده و سعادت بشر در این است که تحت رهبری واحد الهی و زیر یک چتر زندگی کند، لکن تشکیل چنان حکومتی مشروط به شرایطی است که باید تحقق یابد و تا زمینه آن حکومت فراهم نشود، تشکیل چنان حکومتی میسر نخواهد بود و خداوند حجت بالغه خود را دور از دسترس ستمگران حفظ کرده تا روزی که تمام آن شرایط فراهم شود. به هر حال مطالب تحت عناوین ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱- آینده بشریت.

۲- عوامل زمینه ساز حکومت واحد جهانی.

۳- دانشمندان و حکومت واحد جهانی.

۱- آینده بشریت:

درباره آینده بشریت نظرها مختلف است: بعضیها معتقدند که شر و فساد و بدبختی، لازمه لاینفک حیات بشری است، بنابراین، زندگی بی ارزش است و

عاقلانه ترین کارها خاتمه دادن به حیات و زندگی است.^(۱) (نهیلیستی و پوچ گرایی) بعضی دیگر، اساساً حیات بشر را ابر می دانند و معتقدند بشر در اثر پیشرفت حیرت آور تکنیک و ذخیره کردن انبارهای وحشتناک وسایل تخریبی، به مرحله ای رسیده که به اصطلاح باگوری که با دست خود کننده یک گام بیشتر فاصله ندارد. راسل در «امیدهای نو» می گوید: «...اشخاصی هستند و از آن جمله انیشتاین - که به زعم آنها بسیار محتمل است که انسان دوره حیات خود را طی کرده باشد و در ظرف سنین معدودی موفق شود با مهارت شگرف علمی خود، خویشتن را نابود سازد». طبق این نظریه بشر در نیمه راه عمر خود، بلکه در آغاز رسیدن به بلوغ فرهنگی به احتمال زیاد نابود خواهد شد. البته اگر تنها به قراین و شواهد ظاهری قناعت کنیم، این احتمال را نمی توان نفی کرد.

نظریه سوم این است که شر و فساد لازم لاینفک طبیعت بشر نیست، بلکه معلول مالکیت فردی است. تا این ام الفساد هست، شر و فساد هم خواهد بود. مالکیت فردی معلول درجه ای از تکامل ابزار تولید است و با خواسته انسانها این ام الفساد از بین نمی رود، ولی تکامل ابزار تولید و جبر ماشین روزی ریشه این ام افساد را جبراً خواهد کند، پس آنچه مایه و اساس خوشبختی است تکامل ماشین و ابزار تولید است، آن هم جبراً واقع می شود. بنابراین، انسان نسبت به آینده خود هیچ نقش و مسئولیتی ندارد.

نظریه چهارم این است که ریشه فسادها و تباهیها نقص روحی و معنوی انسان است. انسان هنوز دوره جوانی و ناپختگی را طی می کند و خشم و شهوت بر او و عقل او حاکم است، انسان بالفطره در راه تکامل فکری، اخلاقی و معنوی پیش می رود، نه شر و فساد لازم لاینفک طبیعت بشر است و نه جبر تمدن فاجعه خودکشی دسته جمعی را پیش خواهد آورد، بلکه آینده ای بس روشن و سعادتبخش و انسانی در انتظار بشریت است، که در آن شر و فساد از بیخ و بن برکنده خواهد شد.^(۲)

این نظریه الهامی از دین است که نوید مقدس قیام و انقلاب مهدی موعود در اسلام را در این زمینه الهام می کند. ما معتقدیم سرانجام، این شب تیره به سر می رسد و صبح روشن ظاهر می گردد، خورشید تابان ولایت طلوع کرده و عالم از نور وجودش

منور می شود و بساط ظلم و ستم برچیده شده و مائده عدل و داد فرود می آید و بشریت نجات می گیرد و به هر حال، «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا».

۲ - عوامل زمینه ساز حکومت واحد جهانی

ممکن است گفته شود با توجه به تشتت آرا اختلاف مذاهب و گوناگون بودن حکومتها و ناسازگاری آنها نسبت به یکدیگر، تشکیل حکومت واحد جهانی ممکن به نظر نمی رسد و نمی توان همه ملل را تحت حکومت واحد جمع کرد، پس اینکه شیعه معتقد است در زمان ظهور حضرت مهدی، حکومت واحدی بر اساس تعالیم قرآن مجید تشکیل می شود و همه افراد بشر در کره زمین تحت آن حکومت جمع می شوند و نسبت به آن سر سلیم فرود می آورند، امری ناممکن به نظر می رسد و قابل قبول نخواهد بود؟

در پاسخ چنین نظری می گوئیم: نه تنها تشکیل حکومت واحد جهانی ممکن، میسر و شدنی است، بلکه امری حتمی و لازم است و اساساً کمال بشر تنها در پرتو همان حکومت است و علائم و آثار آن در عالم ظاهر شده و عوامل زمینه ساز آن نیز برای دانشوران تحقق پیدا کرده است، لذا پیشنهاد تشکیل حکومت واحد جهانی را داده و آنرا تنها راه نجات بشر دانستند که در مطلب بعدی به آن اشاره می کنیم. در اینجا به برخی علل و عواملی که زمینه ساز آن حکومت واحد جهانی هستند، اشاره می کنیم تا روشن شود که انسان به طور طبیعی و خود بخود به سمت تشکیل حکومت واحد جهانی می رود و روزی فرامی رسد که تنها راه نجات خود را در همین حکومت واحد می بیند، آنگاه است که به عظمت اسلام پی برده می شود که در چهارده قرن قبل تشکیل چنین حکومتی را پیش بینی کرده و گفته بود که تنها راه نجات بشر همانا تشکیل حکومت واحد جهانی تحت رهبری حجت حق حضرت مهدی آل محمد علیهم السلام است. به هر حال، علل و عوامل زمینه ساز حکومت واحد جهانی عبارتند از:

الف) خطر جنگ:

خطر جنگ و خونریزی در طول تاریخ اجتماعی بشر همواره مانند کابوس وحشتناکی بر سر جوامع انسانی سایه افکنده و زندگی را در ذایقه آنها تلخ می کند.

متأسفانه هر قدر بر وسعت اطلاعات و علوم بشری افزوده می‌شود، این خطر با قیافه‌ای کریه‌تر و هول‌انگیزتر آشکار شده، چرا که علوم و کشف مجهولات جهان، هر چه بیشتر باشد ابزار و وسایل جنگی و مرگبار تازه‌ای را در اختیار انسانها قرار می‌دهد: تا جایی که سرانجام، دنیای ما با دسترسی به بمب‌های نئیدروژنی و سلاحهای هسته‌ای اکنون به صورت کانونی از باروت درآمده که با کوچکترین جرقه‌ای ممکن است زندگی و حیات را یکباره بر روی کره زمین نابود سازد. امروزه هر یک از کشورهای خط مقدم از قبیل: امریکا، روسیه، فرانسه، انگلیس، چین و حتی بعضی از کشورهای کوچک از قبیل اسرائیل و بعضی از کشورهای جهان سوم، آنچنان مسلح به سلاحهای هسته‌ای و کشتار جمعی هستند که هر کدام قادرند چندین بار زمین و همه آنچه را بر روی آن است نابود سازند.

با این حساب، هر انسان بیداری به خوبی می‌تواند وضع انفجار آمیز عصر ما و آینده تاریک بشریت را دریابد، آنگاه به حکم وجدان، در حدود امکان خویش برای پایان دادن به چنین شرایط و حشمتاری کوشش و فعالیت خود را آغاز نماید.

آری، اینجاست که ندای صلح خواهی و پایان دادن به مسابقات جنون آمیز تسلیحاتی بین بلوک شرق و غرب از حلقوم انسان دوستان واقعی بلند است. این دسته که اکثریت آنها را همواره دانشوران دلسوز تشکیل می‌دادند، در طول سالها برای چاره‌جویی و جستجوی راهی که بشر را به ریشه‌کن ساختن جنگها و خون‌ریزیها برساند، سخت اندیشیدند، اما سرانجام به این نتیجه رسیدند که برای دست یافتن به این هدف، نخست باید ریشه‌های اصلی و عامل واقعی جنگها روشن شود، سپس برای پایان دادن به خونریزیها با عامل اصلی آن به مبارزه پرداخت و آن را معدوم ساخت.

ب) تضاد منافع:

اندیشمندان و متفکران بزرگ عصر ما با استفاده از افکاری که از گذشتگان به ارث برده‌اند و با پیگیریهای فکری خود به عامل اصلی جنگ بین کشورها دست یافته و به این نتیجه رسیده‌اند که «تضاد منافع» ریشه اصلی و اولی برخوردهای خونین و پیکارهای سهمگین حکومتها با یکدیگر است.

آری، محدود بودن منافع و منابع جهان از یک سو و طمع همه حکومتها برای

دست یافتن بر آنها از سوی دیگر، تضاد منافع و به دنبال آن جنگهای خونین و برخورد های مرگباری را خواه ناخواه پیش می آورد. بنابراین، برای چاره این مشکل، یا باید منافع و منابع طبیعی را نامحدود ساخت تا خواست همه ملت ها و حکومتها را اشباع نماید و یا آنکه راهی در پیش گرفت تا با وجود محدود بودن منافع، تضادی به وجود نیاید و برخوردی را به دنبال نداشته باشد، اما راه اول، یعنی نامحدود کردن منابع و منافع، امکان پذیر نبوده و انجام آن در اختیار بشر نیست، پس باید تنها درباره راه دوم اندیشید و کلید حل این مشکل را در آنجا جستجو نمود.

حکومت واحد یا تنها راه نجات:

تردیدی نیست که برای دست یافتن به منابع محدود جهان هنگامی تضاد پیش می آید که حکومت های جهان متعدد باشند، زیرا تنها در این صورت است که هر حکومت برای تصاحب یک یا چند منفعت سعی می کند به حق یا به ناحق، از نیروی نظامی و زور استفاده کرده و بر رقیب خود (به هر قیمت که باشد) چیره و پیروز گردد، اما اگر حکومت های متعدد از میان برداشته شوند و تنها یک حکومت در سراسر جهان به وجود آید و همه افراد بشر در کره زمین، عضو یک کشور و به صورت یک ملت بشمار آیند، در این صورت، مشکل به خودی خود حل شده و دیگر حکومت رقیبی نیست تا به دنبال آن تضاد منافع و سپس جنگها و خونریزیها پیش آید. به این ترتیب و با این حساب روشن و صریح، دیگر جای تردید نیست که تشکیل حکومت واحد جهانی تنها راه حل و یگانه وسیله نجاتی است که بشر می تواند در پرتو آن، دور از هر گونه وحشت و نگرانی و مصیبت های جنگ، در نهایت آرامش و اطمینان به زندگی خویش ادامه دهد. به دنبال این نظریات علمی و بررسی های دقیق و همه جانبه دانشوران بود که جمع فراوانی برای اجرای این طرح و آماده کردن افکار عمومی در راه عملی ساختن این فرضیه، سخت به تکاپو افتادند و برای تشکیل حکومت واحد جهانی کوششهای همه جانبه خود را آغاز کردند.^(۱)

اسلام نیز در چهارده قرن قبل برای نجات بشر از ستم و ستمگریهای ستمگران

همین پیشنهاد را داده و تشکیل حکومت واحد را آن هم زیر نظر امامی عادل و معصوم، تنها راه نجات بشر معرفی کرده است، ولی برای تشکیل چنین حکومتی نیاز به مقدمات و آمادگیهای لازم هست، تا آن شعور کافی و مقدمات لازم فراهم نیاید، تشکیل چنان حکومتی میسر نخواهد بود لذا طبق عقیده شیعه خداوند آن امام و حاکم معصومی را که لایق تشکیل چنین حکومتی است، دور از دسترس ستمگران حفظ کرده تا به طور طبیعی آن زمینه‌ها ایجاد شده و آن مقدمات فراهم گردد و جهان اعلام آمادگی نماید، آنگاه آن حاکم الهی ظاهر شده و اقدام به تشکیل چنان حکومتی کند.

ج) تکامل عقول و ادراکات بشر:

دو عامل پیشین (خطر جنگ و تضاد منافع)، گرچه زمینه ساز حکومت واحد جهانی اند، لکن در بُعد منفی که نشانه نقص بشر است، کمال سرچشمه می‌گیرد، ولی عامل سوم، یعنی تکامل عقول و علوم و ادراکات بشر جنبه اثباتی زندگی بشر را در طول اعصار و قرون نشان می‌دهد و بُعد کمالی او را معرفی می‌کند. این بُعد، بُعد اثباتی زندگی بشر است که زمینه ساز حکومت واحد جهانی خواهد شد. به تعبیر دیگر، زندگی بشر به گونه‌ای پیش می‌رود که هم در بُعد اثباتی و هم در بُعد منفی زمینه ساز حکومت واحد جهانی است.

درباره عامل سوم می‌گوییم: اگر اوضاع عمومی جهان و پایه علوم و ادراکات و عقول بشر به همین حالت فعلی باقی بماند، قطعاً تأسیس حکومت واحد جهانی میسر نخواهد بود، لکن چنانکه تعقل و تمدن بشر و سطح معلومات او در اعصار و قرون گذشته به پایه کنونی نبوده، بلکه در اثر مرور زمان و حوادث و انقلابات روزگار بدین مرتبه رسیده است، در سطح کنونی هم، متوقف نخواهد شد، بلکه می‌توان به طور قطع گفت که روز بروز بر معلومات بشر اضافه می‌شود و در آینده به سطح عالی تری از تعقل و تمدن و درک مصالح اجتماعی ارتقاء خواهد یافت.

برای اثبات مقصودمان ناچاریم در اوضاع و احوال گذشته بشر سیری داشته باشیم و آن را بررسی نماییم تا بتوانیم نسبت به آینده‌اش قضاوت کنیم:

این مطلب در جای خود به اثبات رسیده که حس خودخواهی و سودجویی امری طبیعی و ارتكازی بشر است و یگانه عامل و نیرویی که افراد بشر را به کار و کوشش

و داشته، همان کسب کمال و تأمین سعادت و جلب منافع است و بس. هر فردی تا آنجا که توان دارد کوشش می‌کند که منافع خویش را تحصیل کند و مزاحمت و موانع را برطرف سازد، اما نسبت به منافع دیگران چندان توجهی ندارد. لکن انسان در صورتی که سود خویش را در سود دیگران تشخیص دهد، نفع دیگران را نیز منظور می‌دارد و حاضر می‌شود که مقداری از منافع خویش را فدای آن سازد.

شاید اولین مرتبه‌ای که بشر از خودخواهی مطلق فرود آمده و حاضر شده نفعی به دیگری برساند، داستان ازدواج و زناشویی باشد، زیرا هر یک از مرد و زن احساس می‌کردند که به همدیگر احتیاج دارند و همین احساس احتیاج بود که پیوند زناشویی را بینشان برقرار ساخت، برای دوام و استحکام آن مجبور شدند، خودخواهی خویش را تعدیل نمایند و منافع یکدیگر را نیز منظور بدانند. از اجتماع دو نفری مرد و زن اجتماع خانواده تأسیس شد. در واقع، هر فردی از افراد خانواده، جز تحصیل سعادت و کمال خویش، هیچ هدفی ندارد، لیکن چون این موضوع را درک کرده که سعادت او مربوط به سعادت تمام افراد خانواده است، سعادت آن را نیز می‌خواهد و حس تعاون در وی تقویت می‌شود.

بشر مدتها به حالت خانوادگی و چادر نشینی زندگی کرد تا آنکه در اثر حوادث و نزاحمت و غارت‌هایی که برایش اتفاق افتاد، افکار خانواده‌های مختلف ترقی کرد و احساس نمودند که برای تأمین سعادت و مبارزه با دشمنان ناچارند اجتماع بزرگتری را تأسیس کنند. به علت همین ترقی و فکر و احساس بود که طایفه و قبیله به وجود آمد و افراد قبیله حاضر شدند منافع تمام افراد طایفه را منظور بدانند و مقداری از منافع شخصی و خانوادگی را فدای اجتماع قبیله‌ای سازند. همین رشد فکری و احساس احتیاج بود که در طول ایام و قرون کثیره، وادارشان کرد که در جوار یکدیگر زندگی کنند، برای سکونت خودشان ده یا شهری تأسیس کنند، منافع همشهریان خویش را منظور بدانند و از حقوق آنان نیز دفاع کنند.

بشر تا مدتها بدین حالت زندگی کرد تا اینکه کم‌کم در اثر حوادث و پیش آمدهای روزگار و نزاعهای دسته جمعی و اعمال نفوذ زورمندان، افکارش از محیط کوچک ده و شهر ترقی نمود و احساس کرد که برای تأمین رفاه و آسایش خویش ناچار است، با ساکنان دهات و شهرهای مجاور نیز ارتباط داشته باشد تا در مواقع خطر و حمله

دشمنان قوی، از کمک آنها بهره‌مند شود. بدین منظور اجتماع بزرگتری تأسیس شد و جایگاه وسیعشان به نام کشور و مملکت نامیده شد.

بشر کشور نشین فکرش به قدری ترقی کرد که تمام سرزمین محدود کشور خویش را به منزله یک خانه می‌داند و اهالی آن کشور را به منزله افراد یک خانواده به حساب می‌آورد و اموال عمومی و ذخایر آن سرزمین را متعلق به تمام ساکنین کشور می‌داند. از ترقی و پیشرفت هر نقطه‌ای از آن کشور لذت می‌برد. اختلافات نژادی و زبانی و شهری و دهاتی را نادیده می‌گیرد و سعادت خویش را در سعادت تمام اهالی کشور می‌داند. معلوم است که فکر یگانگی و ارتباط، هر چه در بین افراد کشور قوی‌تر باشد و اختلافات کمتر خودنمایی کنند، ترقیات آن کشور بیشتر خواهد شد. تمدن و ترقی کنونی بشر به آسانی به دست نیامده، بلکه در طی سالها و قرنهای زیاد و به واسطه هزاران حادثه و تجربه گوناگون، به چنین سطح عالی ارتقا یافته است.

فکر بشر در طول هزاران سال و به واسطه پیش آمدها و حوادث روزگار به مرتبه بلندی ترقی نمود و تا حدودی از خود خواهی مطلق و کوتاه نظری دست برداشت. لیکن هنوز هم به قدر کافی ترقی نکرده و در این حد نمی‌تواند متوقف شود. هم اکنون به واسطه ترقی علوم و صنایع، بین کشورهای جهان، ارتباط و اتصال خاصی برقرار شده است. مسافتی را که قبلاً در مدت چندین ماه طی می‌کردند اکنون در ظرف ساعات و دقائق محدود تری طی می‌کنند.

از فاصله‌های بسیار دور صدای یکدیگر را می‌شنوند و همدیگر را مشاهده می‌کنند، حوادث و اوضاع کشورها با هم مربوط شده و به یکدیگر سرایت کرده است. اکنون بشر احساس می‌کند که نمی‌تواند مرزهای کشورش را محکم ببندد و به حالت انزوا و گوشه‌گیری زندگی نماید و با سایر کشورها قطع رابطه کند. به واسطه حوادث و انقلابات جهانی فهمیده است که اجتماع یک کشور آنچنان نیرو و قدرتی ندارد که سعادت افراد کشور را تأمین کند و از حوادث و خطرات سوء نگهداریشان نماید. از این رهگذر است که هر کشوری کوشش و جدیت می‌کند که اجتماع خویش را قوی‌تر و بزرگتر سازد.

این خواسته درونی بشر گاهی به صورت جماهیر بروز می‌کند، گاهی به صورت بلوک شرق و غرب نمایان می‌شود و گاهی به عنوان اتحادیه دول اسلامی تحقق

می پذیرد. گاهی به صورت کشورهای سرمایه داری و کمونیستی خودنمایی می کند و صدها اتحادیه دیگر حکایت از روح توسعه طلبی و رشد فکری بشر دارند.

اکنون بشر کوشش و تلاش می کند که پیمانهای عمومی و اتحادیه ها را توسعه دهد تا شاید بدان وسیله خطرات را مرتفع سازد و مشکلات و بحرانهای جهانی را حل کند و وسایل رفاه و آسایش ساکنان کره خاکی را فراهم سازد.

به عقیده بعضی از دانشوران، حالت کوشش و فعالیت و توسعه طلبی کنونی بشر، مقدمه یک انقلاب کلی و جهش عمومی است. جهان انسانیت به زودی خواهد فهمید که این نوع اتحادیه ها هم، چون محدودند قدرت ندارند که بحرانهای خطرناک و موخس جهانی را حل کنند، نه تنها دردی را دوا نمی کنند، بلکه به واسطه صف آراییی در مقابل یکدیگر بحرانها و مشکلات شدیدتری را نیز تولید می کنند.

بشر اکنون در حال تجربه و آزمایش است تا به وسیله این اتحادیه ها، هم حس خودخواهی و کوتاه نظری خویش را تا سر حد امکان، اقناع کند و هم مشکلات جهانی و خطرات را مرتفع سازد. اما عاقبت خواهد فهمید که با حس خودخواهی و کوتاه نظری نمی توان سعادت انسانیت را تأمین کرد. خواهی نخواهی اعتراف می کند که محیط کره زمین با محیط یک خانه فرقی ندارد و ساکنین زمین به منزله یک خانواده هستند. سرانجام، درک می کند که خودخواهی در غیر خواهی است. در آن هنگام قلوب و افکار جهانیان با سعدی شیرازی هم آواز شده که از روی ایمان اعتراف می کنند:

بسی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند.

می فهمند که قوانین و احکامی که بر پایه های محدود نظامات اختلاف انگیز بنا شده، برای اصلاح جهان کافی نیست. تأسیس مجامع بین المللی و وضع قوانین حقوق بشر را می توان طلیعه آن فکر بزرگ و مقدمه بیداری و تکامل عقول انسانیت دانست، گرچه آنها هم به واسطه اعمال نفوذ زورمندان تا حال کار قابل توجهی انجام نداده و موفق نشده اند بر نظامات اختلاف انگیز حاکم فایق شوند، لکن از وجود این گونه افکار می توان آینده درخشان بشر را پیش بینی کرد.

از اوضاع و حوادث عمومی جهان می توان حدس زد که بشر در آینده نزدیک، بر سر یک دو راهی بسیار حساس واقع خواهد شد. آن دو راهی عبارت است از: مادّیگری محض یا توحید خالص؛ یعنی جهان انسانیت یا باید چشم بسته تسلیم ماده و

مادّیات شود و به احکام خداوندی یک سره پشت پا بزند یا خدا را حاکم بر دستگاه آفرینش بداند و قوانین خدایی را گردن نهد. علاج بحرانیهای جهانی و اصلاح بشر را از قوانین آسمانی بخواهد و به قوانین غیر الهی متعبد نگردد. لیکن بطور قطع می توان گفت که غریزه خداپرستی و دین جویی بشر هرگز خاموش نمی شود و چنانکه ادیان آسمانی مخصوصاً دین اسلام پیش بینی کرده اند، حزب خداپرست، عاقبت پیروز و غالب می شوند و اقتدار و حکومت جهان، در دست مردم صالح و شایسته واقع خواهد شد. اجتماع بزرگ انسان بر پایه های فضایل انسانیت و اخلاق نیک و عقاید صحیح استوار می شود و تمام تعصبات غلط و معبودهای دروغین و اختلاف انگیز از بین می روند، تمام جهانیان در مقابل معبود یگانه و دستوراتش سر تسلیم فرود می آورند، گروه خداپرست و حزب توحید در محوطه وسیع و حصار محکم مرز ایمان جایگزین می شوند و دعوت پیغمبر اسلام ﷺ و قرآن شریف را اجابت می کنند.

آری، قرآن کریم به جهان اهل کتاب پیشنهاد کرد که بیاید تا همه ما در تحت یک کلمه و برنامه مشترک داخل شویم و تصمیم بگیریم که به جز خدای یگانه، معبودی نگیریم و در مقابل هیچ موجودی به جز خدا خضوع و عبادت نکنیم و افراد بشر را واجب الطاعه ندانیم. (۱)

قرآن کریم اجرای انقلاب جهانی را به وسیله مسلمانین صلاحیتدار و شایسته می داند: پیامبر اکرم ﷺ خبر داده است که آن افراد شایسته و فوق العاده ای که افکار گوناگون و عقاید و آرای متفرق بشر را در یک جا و به سوی یک هدف متمرکز می سازد و عقول مردم را کامل و بیدار می نماید و اسباب و عوامل و دشمنیها و اختلافات را ریشه کن می سازد و صلح و صفا را برقرار می کند، همان مهدی موعود و از فرزندان پیغمبر اکرم ﷺ خواهد بود. حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود: «وقتی قائم ما قیام نمود، دستش را بر سر بندگان می نهد و عقول و افکار پراکنده آنان را متمرکز می کند و به سوی یک هدف متوجه می سازد و اخلاق پسندیده را در آنان به حد کمال می رساند.» (۲)

علی ابن ابیطالب علیه السلام فرمود: وقتی قائم ما نهضت نمود عدوات و دشمنی از قلوب

مردم ریشه کن می‌گردد و امنیت عمومی برقرار می‌شود.^(۱)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: وقتی قائم ما قیام کرد تمام اموال عمومی و معادن و ذخایر زمین در اختیار آنجناب قرار می‌گیرد.^(۲)

اینها علل و عواملی هستند که زمینه ساز حکومت واحد جهانی اند، البته ممکن است علل و عوامل دیگری نیز باشد که یقیناً هست و ما را بنای احصای همه آنها نیست. سرانجام، روزی فرامی‌رسد که بشر در اثر تکامل عقل و اندیشه به این نتیجه می‌رسد که زندگی جز در پرتو حکومت واحد مفید و سعادت آفرین نخواهد بود، لذا به راحتی به آن تن در خواهد داد، آن روزی است که طبق عقیده شیعه حضرت مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد.

۳- دانشوران و حکومت واحد جهانی

مسأله تشکیل حکومت واحد جهانی چیزی نیست که تنها شیعه از آن دم زند، بلکه دانشوران عصر ما نیز به این حقیقت پی برده و فهمیده‌اند که بشر بین دو راهی نابودی و بقاست. اگر وضع به همین منوال کنونی پیش رود و حکومت‌های مختلف به مسابقات تسلیحاتی و جنگ بر سر منافع ادامه دهند، بشر با دست خود گور خود را کند و به نابودی کشیده خواهد شد. راه دیگر راه بقا و زندگی شرافتمندانه و تشکیل حکومت واحد جهانی و رفع اختلاف و نزاع و زندگی کردن تحت یک پرچم است. در این باره به نظریات برخی از دانشوران اشاره می‌کنیم:

الف) انیشتاین: این دانشور و ریاضی دان بزرگ قرن معتقد بود که: «ملل جهان از هر نژاد و رنگی که باشند می‌توانند و باید زیر یک پرچم در صلح و صفا و برابری و برادری زندگی کنند».^(۳)

او در ارزش و اهمیت حکومت واحد جهانی برای زندگی انسانها تا آنجا پیش رفت که صریحاً می‌گفت: حکومت‌های متعدد خواه ناخواه به نابودی بشریت منجر خواهد شد. وی سعی می‌کرد از شهرت و وجهه خود برای باز کردن چشم و گوش مردم

۱- همان، ص ۳۱۶.

۲- همان، ص ۳۵۱؛ داگستر جهان، ص ۲۲۷.

۳- مفهوم نسبیّت، ص ۳۵.

جهان استفاده کند و می گفت: مردم باید یکی از دو راه را انتخاب کنند: یا یک حکومت جهانی با کنترل بین المللی انرژی اتمی تشکیل دهند و یا حکومت‌های ملی جداگانه فعلی همچنان باقی بمانند و منجر به انهدام تمدن بشری گردند.^(۱)

ب) برتراند راسل: این دانشمند معروف و مشهور غرب همانند انیشتاین به شدت از لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی دفاع کرده و معتقد است که عدم اجرای این طرح سرانجام به نابودی بشریت منجر خواهد شد، نامبرده ضمن بحث مهمی که در این باره دارد، می نویسد: «... اکنون از لحاظ فنی مشکل بزرگی در راه یک امپراتوری وسیع جهانی وجود ندارد و چون خرابی جنگ بیش از قرن گذشته است احتمالاً باید حکومت واحدی را قبول کنیم یا این که به عهد بربریت برگردیم و یا به نابودی نژاد انسانی راضی شویم».^(۲)

وی در جای دیگر هنگامی که سیستم حکومتی فدرال را شرح می دهد، به حکومت واحد جهانی اشاره کرده و چنین می نویسد: «این سازمان فدرال به نوبه خود واحدی از یک تشکیلات فدرال بزرگتر است و به همین ترتیب می رسیم به «حکومت فدرال جهانی» که این حکومت، در حال حاضر، وجود خارجی نخواهد داشت».^(۳) او معتقد است باید برای رسیدن به آن حکومت زمینه فکری ملت‌ها را آماده ساخت که از آن جمله خودداری از تبلیغات افراطی ناسیونالیستی است، به این معنا که باید تبلیغات ناسیونالیستی غیر قانونی شمرده شود و در مدارس به اطفال درس دشمنی و نفرت از ملل دیگر را ندهند.^(۴)

باز در جای دیگر می گوید: «... مادام که یک حکومت جهانی وجود ندارد، رقابت برای کسب قدرت ما بین کشورهای مختلف وجود دارد و چون ازدیاد جمعیت خطر گرسنگی را بیار می آورد، قدرت ملی تنها راه جلوگیری از گرسنگی است، لذا در میان ملل گرسنه علیه آنهایی که غذای کافی دارند، بلوکها و دسته بندیها به وجود خواهد آمد. همین مطلب پیروزی کمونیسم را در چین توجیه می نماید. این حقایق ثابت می کند که دنیای علمی بدون یک حکومت جهانی ثبات و دوامی نخواهد داشت، مع هذا

۲- تاثیر علم بر اجتماع ص ۵۶.

۴- همان، ص ۱۸۴.

۱- همان، ص ۳۹.

۳- همان، ص ۱۲۱.

ممکن است گفته شود که این نتیجه گیری عجولانه بوده است، لکن آنچه مستقیماً از بحث فوق عاید می شود این است که در دنیا باید یک حکومت جهانی به وجود آید.^(۱)

ج) پروفیسور آرنولد توین بی: این شخصیت متفکر انگلیسی، ضمن نطقی که در کنفرانس صلح نیویورک ایراد نمود، به ضرورت تشکیل حکومت واحد جهانی به منظور جلوگیری از جنگهای خونین و کشتارهای دسته جمعی، اشاره کرده و در آنجا چنین گفت: «تنها راه حفظ صلح و نجات نسل بشر تشکیل یک حکومت جهانی و جلوگیری از گسترش سلاحهای اتمی است».^(۲)

چنانکه ملاحظه کردید این شخصیتهای علمی، نه تنها لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی را توصیه می کنند، بلکه ضرورت آن را برای حفظ صلح و آرامش و ثبات و آسایش تا آنجا می دانند که می گویند: «یا حکومت واحد جهانی و یا نابودی بشریت»، به دنبال این فکر واقع بینانه جمعیتهای طرفدار حکومت واحد جهانی در بسیاری از کشورهای اروپا و آمریکا به وجود آمده است.

هدف اصلی این جمعیتها و ترتیب کنفرانسها و مجامع و سخنرانی درباره این موضوع، آماده ساختن افکار عمومی ملتها برای پیاده کردن این طرح و اجرای این نظریه است.

اینک با در نظر گرفتن مطالب و گفتارهایی که تا اینجا نقل کردیم، به خوبی روشن می شود که چگونه دنیای ما برای پذیرش حکومت جهانی و آسمانی حضرت مهدی علیه السلام آماده می شود.^(۳)

اگر تا دیروز نظریه حکومت واحد جهانی توأم با ظهور حضرت مهدی علیه السلام تنها یک عقیده اسلامی بود و مردم شیعه آن اعتقاد اصیل را از منبع وحی الهام گرفته بودند، اکنون دیگر آن نظریه (با حذف خصوصیات و جهات اسلامی آن) از حلقوم متفکران و اندیشوران بزرگ دنیا و از بین مجامع مترقی به گوش می رسد.

حالا دیگر آنها هستند که انسانها را به پذیرش و اجرای این طرح و نظریه که امری ضروری و حیاتی است، دعوت می کنند. در آن روزی که اسلام این نظریه را به جهانیان

اعلام کرد، افکار بشر آن را غیر قابل هضم دانسته و هیچ گونه راهی برای پذیرش آن نمی یافت و غرق در حیرت و شگفتی، از خود می پرسید: آیا راستی چنین چیزی ممکن است؟ دنیا و یک حکومت؟! اما امروزه دیگر از آن شگفتیها نه تنها خبری نیست، بلکه ضرورت تشکیل چنان حکومت جهانی در شرایط حاضر برای همه انسانهای متفکر و بیدار عصر ما به خوبی احساس می شود.

اینجاست که برای ملت شیعه داشتن این اعتقاد اصیل و این اصل بزرگ مذهبی، افتخار آمیز است، اکنون دیگر تنها مردم شیعه نیستند که با الهام از منبع وحی، یک حکومت جهانی را بر پایه عدل واقعی به بشریت نوید می دهند، بلکه این اصل کلی در عصر ما از بین اجتماعات و ملت‌هایی اعلام می شود که جز برای ماده و زندگی این جهان اهمیتی قائل نیستند، همان‌هایی که تا دیروز این فکر و اندیشه را قابل قبول نمی دانستند، امروزه خود این ندا را سر داده و آنرا نه یک افسانه، بلکه واقعیتی می دانند که جهان ما آرام آرام بسوی آن پیش می رود.

نکته قابل ذکر: اشتباه است اگر کسی تصور کند که آن حکومت واحد جهانی

که اینشتاین و راسل و امثال آنها ضرورت آن را گوشزد کرده‌اند، درست همان حکومتی است که مردم شیعه قرن‌ها با الهام از منبع وحی به آن معتقد بودند. ما به خوبی می دانیم آن نویدی که اسلام در این باره داده، دارای خصوصیات و شرایطی است که آن را از آنچه دانشوران اکنون از آن دم می زنند، از بسیار جهات جدا کرده است، اما ما از دنیای علم و مردان آن هیچ گاه انتظار نداریم که با افکار محدود و اطلاعات کوتاهی که در اختیار آنان است، حقایق و اصول اسلام را درست با همان خصوصیت و شرایطی درک کنند که اسلام بیان کرده است، بلکه اگر به طور اصولی و کلی، هم آرا و افکار مردان دانش و علم با نظریات اسلام منطبق باشد، این خود جداً جالب توجه است و راه را برای پذیرش این گونه حقایق از نظر همگان هموار می سازد.

در موضوع مورد بحث، یعنی حکومت واحد جهانی، تنها در یک اصل کلی آرا دانشوران بزرگ با نظریه اسلام منطبق است و همین خود امری ارزشمند است، زیرا نشان می دهد که:

اولاً، چگونه حقایق بزرگ اسلامی که تا دیروز اصولاً از نظر عادی قابل هضم

نبوده، امروزه از زبان دیگران به صورت یک ضرورت قطعی و اجتناب ناپذیر مطرح می‌شود.

ثانیاً، چگونه جهان آهسته آهسته خود را برای پذیرش آن حکومت آماده می‌سازد زمینه فکری بشر برای اجرای این طرح مهیا می‌شود، وگرنه مقصود این نیست که نظر دانشوران عیناً همان نظر اسلام است.

به هر حال، منظور ما از نقل نظریه دانشوران در همین حد از انطباق کلی است، و گرنه می‌دانیم حکومتی را که اسلام با خصوصیات مخصوص خودش گفته اساساً در فکر محدود بشر نمی‌گنجد، به علاوه حکومتی که آنان پیشنهاد کرده‌اند، بر فرض روزی در جهان تأسیس شود مانند سایر سازمانهای بین‌المللی که بعد از جنگ جهانی اول و دوم تأسیس شده، برای بشر موجب زحمت و سلب آزادی می‌شود و وسیله‌ای برای تسلط اقویا بر ضعفا می‌شود و به قول مخالفان حکومت متحد جهانی، وسیله گسترش یک ظلم مدرن در عالم خواهد شد. چون حکومتی که اینان عنوان کرده‌اند مبتنی بر ایمان به خدا و توحید و عقایدی نیست که برای همه یک قدر مشترک معنوی باشد و بر اساس ایمان واقعی افراد به حقوق و آزادیهای دیگران به وجود نمی‌آید، آن حکومتی که آقایان طرحش را می‌دهند این است که توسعه سلاحهای مخرب و اتمی که تمدن و نسل بشر را به خطر انداخته، اگر یک جامعه جهانی و حکومت واحد نباشد، سرانجام، خواه ناخواه موجب انقراض نسل بشر خواهد شد، پس باید برای جلوگیری از این خطرات از هم اکنون ملل دنیا، دست به کار تأسیس یک جامعه جهانی، تحت لوای قانون شوند.

این حکومت نه به وجود خواهد آمد و نه بر فرض وجود ضامن اجرایی خواهد داشت و نه شهوات و غرایز آدمی را که محرک او در جنگ و فتنه است، مهار کرده و به طور صحیح راهنمایی می‌نماید و نه می‌تواند یک برادری ایمانی و انسانی در عالم به وجود آورد.

اما آنکه اسلام می‌گوید، هم ضامن اجرایی دارد و هم عقیده و ایمان از آن پشتیبانی می‌کند و هم مردم را برادر می‌سازد و هم غرایز و امیال آنها را راهنمایی می‌نماید.

امتیاز جامعه جهانی اسلام بر هر جامعه دیگر (جوامع فعلی دنیا و جوامع قبل از اسلام) این است که محور تمام امور در این جامعه، خدا و احکام خداست و تعالیم

اسلام برای اداره جامعه جهانی وافی و کافی است.

حکومت واحد جهانی اسلامی تحت نظر افراد صالح و شخصیت‌های برجسته دینی که معصوم از هر خطا هستند ایجاد می‌شود، چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^(۱) و باز می‌خوانیم: ﴿وَعَدَاللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾^(۲)

در حدیث می‌خوانیم که دنیا به کام اهل بیت پیامبر که سرور عالمیاند باز می‌گردد، چنانکه علی علیه السلام فرمود: «لَتَغْطِقَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرْوَسِ عَلَيَّ وَلَدِهَا وَتَلِي عَقِيبَ ذَلِكَ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^(۳) دنیا بر ما (آل محمد صلی الله علیه و آله) باز گردد و مهربانی نماید، مانند بازگشت شتر بد خو و گازگیر به بچه خویش و در پی آن خواند آیه و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...؛ یعنی می‌خواهیم بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شده‌اند منت نهاده و آنها را پیشوایان وارث برندگان قرار دهیم».

و احادیث بسیار وارد شده که در آن حکومت که در رأس آن مهدی موعود از آل محمد صلی الله علیه و آله قرار دارد، اسلام عالم گیر خواهد شد و خانه‌ای نمی‌ماند، مگر اینکه جزء منطقه نفوذ تعالیم اسلام واقع شود و شهر و روستایی نماند، مگر آنکه صبح و شام در آن صدای اذان و شهادت به توحید و رسالت بلند شود.^(۴)

چنانکه ملاحظه می‌کنید در حکومت واحد جهانی اسلام سردمداران و متولیان حکومت از صلحا و مؤمنان و آل پیامبرند و قوانین مورد اجرا که دستورات خدا و بر اساس اقرار به توحید و رسالت و معاد است، این است که حکومت واحد جهانی اسلام با حکومت جهانی پیشنهادی دانشوران ما یقیناً فرق دارد و انطباقشان تنها در کلیات است. به امید روزی که حکومت واحد جهانی اسلام تشکیل شده و بشریت از سیطره ظلم و ستم خارج و تحت رهبری مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله زندگی سعادت‌مندانه را آغاز نماید. اللَّهُمَّ آمین.

۱- انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵. ۲- نور (۲۴)، آیه ۵۵.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹.

۴- منتخب الأثر، ص ۴۷۰ و ص ۴۷۱ و ص ۴۹۰ را ملاحظه کنید.

درس بیست و سوم

عدل جهانی حضرت مهدی (عج):

اشاره: در اسلام مسأله عدل از روز نخست در تمام زمینه ها مورد توجه و عنایت بوده است، از بُعد عقیدتی و دینی گرفته تا بُعد فقهی و اجتماعی. آنچه از قرآن و سنت بر می آید این است که عدل و مظاهر آن پسندیده و محبوب الهی بوده و هست. اقامه عدل ولو از طرف یک یا چند نفر در جامعه مطلوب، پسندیده و موجب خشنودی حضرت حق تعالی است، اما قدر و منزلت بزرگ عدل، در مورد گستردگی و اقامه آن در سطح وسیع اجتماعی است؛ یعنی مردم آن قدر به رشد معنوی و کمال روحی نایل گردند که تمام افراد یا حداقل اکثر آنان خواهان عدل باشند و خود عملاً آن را به اجرا گذارند.

پیامبران الهی در مأموریت آسمانی خود، خواهان اقامه عدل در جهان و در بین تمام انسانها بودند و می خواستند مردم را طوری تربیت کنند که آنان خود قسط و عدل را بپا دارند، نه آنکه به زور و قدرت حاکم به عدالت تن در دهند، همانطور که قرآن کریم می فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾.^(۱) چنانکه ملاحظه می کنید آیه با صراحت می فرماید: ما رسولان خود را با

ادله روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان نازل کردیم، «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» تا مردم خود قیام به قسط کنند و عدل و داد را بر پا دارند و فرمود: «لَيَقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ» تا معنای آیه این باشد که، پیامبران همانند سایر زمامداران عادل، مردم را با نیروی انتظامی و قدرتهای اجرایی، به رعایت عدل و ادار می سازند، زیرا فرق است بین اینکه حاکمی خود عادل باشد و کوشش نماید که در جامعه زیر نظر او عدل حاکم باشد و به کسی ستمی نشود، و بین اینکه مردم در جامعه از نظر کمالات و درک عقلانی به جایی برسند که خود اقامه عدل کنند و بفهمند که عدل برتر از ظلم است و در درون آنها کوششی نسبت به ظلم نباشد. آنچه هدف اصلی انبیا و اولیای الهی بود این است که مردم را در سطحی ارتقا دهند که خود حقیقت عدل را درک کنند و به زشتی ظلم پی ببرند و علاقه ای به ستم و ستمگری نداشته باشند، گرچه تاکنون هیچ رهبری از رهبران الهی موفق به چنین اصلاحی در سطح جهان نشده‌اند، ولی هدف این بود. اما طبق روایات وارده در این باب، تنها کسی که می‌تواند نسبت به این کار موفقیت کامل داشته باشد و جامعه را در تمام کره زمین به سمت و سوی کمال و قسط و عدل سوق دهد و به تعبیر بهتر، کل زمین را پر از عدل و داد کند، حضرت مهدی علیه السلام است. البته ممکن است در پرتو فرمان روایی حاکم عادل در گذشته و یا آینده، عدل اجرا شود، ولی مردم ملکه عدالت را نداشته و به انگیزه درونی و کشش باطنی خود مقررات را رعایت ننمایند، بلکه محرک اصلی آنان در اقامه عدل، ترس از مجازات حاکم عادل باشد، اما هدف انبیا این بود که مردم ملکه عدالت را در خود ایجاد کنند و چنین می‌کردند، هر چند موفقیت کامل نسبت به کل افراد جامعه نداشتند، ولی امام زمان علیه السلام در این کار موفقیت کامل دارد و مردم را طوری تربیت می‌کند و به کمال می‌رساند که مردم خود عاشق عدل و دشمن ظلم شوند.

مطالب این درس تحت عناوین ذیل بررسی می‌شود:

- ۱- مفهوم عدل.
- ۲- ارزش عدل.
- ۳- ابعاد گوناگون عدل.
- ۴- رابطه حکومت حضرت مهدی با عدل.

۱ - مفهوم عدل

عدل در لغت به معنای برابری و برابر کردن است و در عرف عام به معنای رعایت حقوق دیگران، در برابر ظلم که تجاوز به حقوق دیگران است، بکار می‌رود. از این رو، عدل را به این صورت تعریف کرده‌اند: «إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ». طبق این معنا باید نخست موجودی را در نظر گرفت که دارای حقی باشد تا رعایت آن «عدل» و تجاوز به آن «ظلم» نامیده شود. ولی گاهی توسعه‌ای در مفهوم عدل داده می‌شود و به معنای «وَضْعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ»؛ یعنی هر چیزی را به جای خود نهادن یا هر کاری را به وجه شایسته انجام دادن، بکار می‌رود. در این صورت، عدل مرادف با حکمت و کار عادلانه مساوی با کار حکیمانه می‌شود.

اما اینکه چگونه «حق صاحب حق» و «جایگاه شایسته هر چیزی» تعیین می‌شود، سخن بسیار است که بخش مهمی از فلسفه اخلاق و فلسفه حقوق را به خود اختصاص داده است و طبعاً اینجا، جای تحقیق آن نیست.

حاصل آنکه برای عدل می‌توان دو مفهوم خاص و عام در نظر گرفت:
یکی رعایت حقوق دیگران و دیگری انجام دادن کار حکیمانه که رعایت حقوق دیگران نیز از مصادیق آن است.

بنابراین، لازمه عدل، برابر قرار دادن همه انسانها یا همه اشیا نیست؛ مثلاً معلم عادل کسی نیست که همه شاگردان را خواه کوشا باشند خواه تنبل، بطور یکسان مورد تشویق یا توبیخ قرار دهد و یا قاضی عادل کسی نیست که مال مورد نزاع را بطور مساوی بین طرفین دعوا تقسیم کند، بلکه معلم عادل کسی است که هر کدام از شاگردان را به اندازه استحقاقشان ستایش یا نکوهش کند و قاضی عادل کسی است که مال مورد نزاع را به صاحبش بدهد.

همچنین مقتضای حکمت و عدل الهی این نیست که همه مخلوقات را یکسان بیافریند؛ مثلاً به انسان شاخ، بال و یال و... بدهد، بلکه اقتضای حکمت و عدل آفریدگار این است که جهان را به گونه‌ای بیافریند که بیشترین خیر و کمال بر آن مترتب شود و موجودات مختلف را که اجزای به هم بسته آن را تشکیل می‌دهند، به گونه‌ای بیافریند که متناسب با آن هدف نهایی باشد. همچنین مقتضای حکمت و عدل الهی این است که

هر انسانی را به اندازه استعدادش مورد تکلیف قرار دهد.^(۱) سپس با توجه به توانایی و تلاش اختیاری وی درباره او قضاوت کند^(۲) و سرانجام پاداش یا کیفری در خور کارهایش به او عطا فرماید.^(۳)

۲- ارزش عدل:

عدالت از اصول مهم و از تعالیم و اهداف عمده اسلام است، تعالیمی که قرآن مجید و احادیث شریفه با تأکید و صراحت همه را به آن مأمور و متعهد به اجرای آن ساخته است. در دستورات اسلامی انسانها مأمور شده‌اند که در تمام زمینه‌های زندگی خود (خواه در اصول، خواه در فروع، خواه در نظام اجتماعی و اقتصادی، خواه در نظام سیاسی و نظامی و خواه در گفتار و در کردار) عدالت را مراعات کنند، اینک به برخی آیات و روایات مربوطه اشاره می‌کنیم:

«إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»؛^(۴) عدالت ورزید که عدل به تقوی نزدیکتر است.»
 «وَ إِذَا قُلْتُمْ فَأَعْدِلُوا»؛^(۵) وقتی سخن گفتید، به عدالت سخن گوید.»
 «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»؛^(۶) خدای متعال به عدل و احسان امر می‌فرماید.»
 «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَنْ لَا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»؛^(۷) بدی دیگران باعث نشود که شما عدالت را نسبت به آنها ترک نمایید، عدالت به خرج دهید، چرا که عدل نزدیکتر به تقواست.»

رسول خدا فرمود: «الْعَدْلُ جُنَّةٌ وَاقِيَةٌ وَ جُنَّةٌ بَاقِيَةٌ»؛^(۸) عدل سپری است نگهبان و بهشتی است جاویدان.»

همچنین در حدیث دیگر فرمود: «مَنْ لَمْ يَحْمَدْ عَدْلًا وَ لَمْ يَذُمَّ جَوْرًا فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ تَعَالَىٰ بِالْمُحَارَبَةِ»؛^(۹) هر کس عدل و داد را تمجید نکند و از جور و بیداد مذمت ننماید به جنگ با خداوند برخاسته است.»

۱- لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا. (بقره، (۲)، آیه ۲۸۶)

۲- وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ. (پونس، (۱۰)، آیه ۵۴)

۳- فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ لَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (بس، (۳۶)، آیه ۵۴)

۴- انعام (۶)، آیه ۱۵۲.

۵- مائده (۵)، آیه ۸.

۶- نحل (۱۶)، آیه ۹۰.

۷- اسدالغابه، ج ۴، ص ۴۰۸.

۸- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۷۹.

علی علیه السلام فرمود: «فِي الْعَدْلِ الْأَقْتِدَاءُ بِسُنَّةِ اللَّهِ وَ ثَبَاتُ الدُّوَلِ؛^(۱) عدل اقتدا به روش خداوند و موجب پایداری و ثبات دولتها است».

علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود: «أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ وَ بِالْعَدْلِ عَلَى الصَّدِيقِ وَالْعَدُوِّ؛^(۲) تو را به تقوی سفارش می‌کنم در حال غنی و فقر و به عدل و داد توصیه می‌کنم درباره دوست و دشمن».

علی علیه السلام فرمود: «وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ؛^(۳) حضرت پس از توصیه به امر به معروف و نهی از منکر، فرمودند: برتر از امر به معروف و نهی از منکر سخن عدل است که در حضور پیشوا و زمامدار ستمکار گفته شود».

علی علیه السلام به مالک اشتر فرمود: «وَلْيَكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ؛^(۴) باید محبوبترین کارها برای تو کاری باشد که در راه حق میانه تر، (پرهیز از افراط و تفریط) و در عدل همگانی تر، و برای خوشنودی رعیت جامع تر باشد».

علی علیه السلام فرمود: «فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ؛^(۵) کسی که از عدل احساس مضیقه نماید، تنگنایی جور بر او فروتر خواهد بود».

به هر حال، آیات و روایات در مورد عدل بسیار است و احدی یارای تردید در این جهت نیست که عدل در اسلام از ارزش والایی برخوردار است. عدل صفتی است که همه باید به آن متصف باشند، از خدا گرفته تا پیامبر و امام و از والی گرفته تا قاضی و امام جمعه و جماعت، حتی شاهد طلاق. شاید در اسلام کمتر چیزی به اندازه عدل مورد سفارش و تأکید قرار گرفته باشد به همین دلیل با ارزش و اهمیت است.

۳- ابعاد گوناگون عدل:

عدل برای خود ابعاد متعدد دارد. هرگاه در جامعه ای همه نوع ظلم بر چیده شده و تمام ابعاد عدل پیاده شده باشد، آنجا به حمل شایع، نظام عادلانه حاکم است و گرنه ممکن است در جامعه ای بُعدی از ابعاد عدل حاکم باشد و مردم همان را حکومت عدل بنامند، ولی معلوم است که در آنجا عدل به تمام معنا حاکم نیست، بلکه نسبت به جامعه

۱- غررالحکم، ص ۵۱۳

۲- میزان الحکمة، ج ۶، ص ۸۸

۳- همان، نامه ۵۳

۴- نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴

۵- میزان الحکمة، ج ۶، ص ۸۹

دیگری که حتی آن جهت عدل را نیز ندارد، عادلانه به حساب آید. لذا حکومت عدل به تمام معنا تنها همان حکومت حضرت مهدی علیه السلام و جامعه عادلانه همان جامعه ای است که او ایجاد می کند و گرنه در هر جامعه ای ممکن است عدل در بُعدی از ابعاد نیم رُخی از خود نشان دهد.

به عنوان نمونه، مردم انوشیرون را عادل و دادگر و حکومت او را حکومت عادلانه می نامیدند، در حالی که بدترین نوع ظلم در حکومت او بوده است، نظام طبقاتی آنچنان حاکم بود که رعیت زادگان حتی حق تعلّم و درس خواندن را نداشتند. آری، عامه مردم در تعریف عدل و اطلاق لفظ عادل مسامحه می کنند و کسی که رهبر سیاسی و اداره امور در آن نظام را به عهده دارد، به اغراض شخصی و منافع خود و کسان خود حکومت نکند و قانونی را که به دست دارد، در حق همگان یکسان اجرا نماید، نظامی عادلانه و آن رهبر را عادل می نامند، حال خواه آن قانون را مردم به حق و علم و آگاهی قبول کرده باشند یا از راه جهل و اشتباه یا تحمیل پذیرفته باشند. این، عدل عامیانه و عوام پسندانه است، اما اسلام نظامی را عادلانه معرفی می کند که در تمام زمینه ها و ابعاد، عادلانه باشد.

اینک به برخی ابعاد عدل اشاره می کنیم:

الف) بُعد سیاسی عدل: منظور از این بُعد این است که در بینش اسلامی حاکم اگر عادل نباشد، حکومت او مشروع نخواهد بود، زیرا حکومت بر اساس زور و استعباد و به منظور فرمان رانی و تسلط بر مردم و تحمیل بر خلق الله و ملاحظه هوا و هوس و غرض و منافع شخصی خود و دسته و حزب طرفدار خود، از نوع حکومت ستمگران است نه حکومت عدل، چرا که در حکومت عدل تنها تقوا و پاکی میزان انتخاب است، حاکم عادل وقتی دیگری را از خود لایقتر و شایسته تر دید، بدون تعلّل و مسامحه، کرسی حکومت را به او واگذار می کند و قوانین را بر پایه مساوات اجرا می نماید و تنها گوش به فرمان خدا و مجری دستورات اوست و حکومت او سرانجام از جانب خداست.

ب) بُعد قانونی عدل: منظور این است که در قوانین، مصالح و منافع همگان، نیازمندیهای افراد جامعه و خواسته های حقیقی و فطری و غرایز بشر منظور شده باشد.

برای فرد، طبقه و صنف خاصی در شرایط مساوی امتیازی نباشد و بر قانون فطرت بشر تحمیل نباشد. نصیب هر کسی را از نعمتها و مواهب به عدل و استحقاق تعیین کند و نقشه توزیع و تقسیم اشیا و مواد طبیعت، در زندگی آزاد انسانها پیاده شود و همه سهم واقعی خود را ببرند.

تعبیر روشنتر این است که منظور از عدل در قانون این است که بر جوامع بشری قانون الهی که از طریق انبیا به مردم ابلاغ می‌شود، حکومت کند و مردم طبق آن عمل کنند، همانگونه که در نظام تکوین، نظام حیرت زای جهان هستی بر پایه عدل تکوینی خدای حکیم برقرار است: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ»^(۱) باید در نظام تشریح نیز قانون عدل خدا حاکم باشد، چرا که خدای حکیم انسان را آفریده و به تمام خواسته‌ها و تمایلات او آگاه است و تمام نیازهای مادی و معنوی، جسمانی و روحانی او را می‌داند، قهراً قانونی را که برای او وضع می‌کند، قانونی است که مصالح و منافع فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی را تأمین کند و سرانجام، قانونی است که سعادت او را کاملاً تضمین نماید، این است که قرآن می‌گوید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»^(۲) و می‌گوییم که قانون‌گذار حتماً باید خدا باشد و بشر از وضع قوانینی که سعادت او را تأمین نماید عاجز است، چون وضع قانون فرع بر شناخت بشر است تا انسان کاملاً شناخته نشود و نیازهای جسمانی و روحانی و مادی و معنوی او مورد توجه قرار نگیرد، نمی‌توان برای او قانونی وضع کرد که او را به سعادت برساند، گرچه بشر در شناخت طبیعت و قوانین حاکم بر آن تا حدودی موفقیت داشته، لکن زوایای وجود خود را هنوز نشناخته است. دانشوران کتاب «انسان موجود ناشناخته» می‌نویسند و درست هم گفته‌اند، چرا که هنوز جسم انسان کاملاً شناخته نشده، چه رسد به روح او، هنوز بسیاری منکر بقای روحند، اینان چگونه می‌توانند برای سعادت انسان قانون بنویسند و از این طریق او را به منزل مقصود که همان آرمیدن در جوار رحمت حضرت حق است، برسانند. حاصل آنکه، قانونی عادلانه است که از جمیع جهات مطابق با حقیقت و واقعیت بوده و با مزاج بشر و کمال روحی و جسمی او هماهنگ باشد و چنین قانونی نمی‌تواند ساخته و پرداخته موجودات ناآگاه باشد، لذا قانون عدل همان است که خداوند به وسیله پیامبران خود برای هدایت و سعادت بشر فرستاده است.

۱- مفردات راغب، ماده عدل.

۲- انعام (۶)، آیه ۵۷.

ج) بُعد اقتصادی عدل: منظور این است که بر اساس قانونی بودن حق مالکیت اختصاصی، قوانین اقتصادی باید به گونه‌ای باشند که به کار و نظامات مشاغل بر اساس عدل، تنظیم سهام و جلوگیری از تورّم، تراکم بی رویه و غیر متعارف سرمایه‌ها، منع احتکار و ترتیب تولید، هماهنگ کردن عرضه با تقاضا، توزیع عادلانه و صحیح محصولات، متعادل ساختن قیمت‌ها و دستمزدها بطوری که هر کس بتواند با دادن آنچه دارد از کار یا مزد کار، نیازمندیهای متعارف خود را برطرف سازد، نظر داشته باشد.

حکومت نیز باید بر اساس معیارهای دقیق و صحیح، صلاحیت و اختیار قانونی داشته باشد که عدالت اقتصادی را بدون اینکه به حق کسی تجاوز نماید، برقرار سازد. مسئول و متعهد باشد که با تمام قوا، عدالت اقتصادی و مبارزه با فقر و محرومیت را از معاش متوسط و متناسب در رأس برنامه های حکومتی خود قرار دهد و جامعه و افراد را از فقر و ورشکستگی و افلاس نجات دهد و با تدابیری مثل ایجاد کار و عرضه مواد مورد حاجت و عمران و احیای اراضی موات و بایر، احداث قنوات و چاههای عمیق و بر پا ساختن کارخانجات، و تدابیر مشروع دیگر از تصاعد سطح مخارج، فقر و بیکاری، گرانی و فاصله‌های نامتعارف، جلوگیری نماید.^(۱)

د) بُعد اجتماعی عدل: به موجب این بُعد، اولاً، قوانین صحیح روابط افراد را با یکدیگر و با حکومت، بر اساس عدل و حق و منزه از استکبار و استضعاف مقرر می‌دارد و به تمام افراد، حق نظارت بر اجرای قوانین داده می‌شود.

ثانیاً، افراد به پیروی از قانون و ندای ایمان و وجدان مکلف هستند که تمام مقررات عدل را در رشته‌های مختلف، نسبت به خود و دیگران رعایت نمایند تا جامعه و افراد از جانب هر فردی امنیت داشته باشند و حسن ظن و حمل بر صحت در هر مورد، خیال هر کس را راحت سازد و خیانت و غش و تقلب در جامعه مطرود و معدوم یا بسیار نادر و کم شود.

ثالثاً، حکومت هم باید در این امور مشارکت کند و برنامه‌هایی اجرا نماید و وضع سلوک و استقبالش را از مردم متواضعانه و به گونه‌ای قرار دهد که مردم در نظارت بر امور، تشویق و تقدیر شوند، چنانکه تعلیم، تربیت و ارشاد نیز باید در اینجا با

نقش مهم و سازنده، افراد را رشید و زنده و آگاه سازد تا خود را مسئول و متعهد حُسن جریان امور بشناسند و از تجاوز به حق و سهم دیگران و جنایت، پرهیز نمایند. علاوه بر ابعاد چهارگانه، ابعاد دیگری نیز وجود دارد، مثل عدل در تعلیم و تربیت، به این معنا که علم و دانش و آموزش و پرورش برای همگان باشد، نه فقط قانون، انحصاری بودن آن را لغو کند، بلکه عملاً نیز به گونه ای باشد که افراد مستعد بتوانند ترقی علمی، داشته باشند و تا آنجا که امکان دارد برابر امثال و اقران خود جلو بروند.

البته در نظام مقدس جمهوری اسلامی تا حد زیادی به این جهت توجه شده و امکان تحصیل برای همه، حتی در سطح دانشگاهها نیز فراهم شده است. از همه مهمتر، عدل فکری و اعتقادی که به منزله زیر بناست، باید تأمین شود تا عدل مطلق، مستقر و برقرار گردد.

به هر حال، مفهوم عدل مطلق، میانه روی و اعتدال در تمام امور است، خواه در اعتقادات باشد یا روابط مخلوق با خالق یا با مخلوقات دیگر، از انسان و حیوان و نبات و جماد و غیره، خواه در اخلاق و معنویات باشد و یا در مادیات و اقتصادیات، خواه در افعال و وظایف فردی باشد یا در وظایف سیاسی و اجتماعی، سرانجام، در همه باید رعایت عدل بشود.

به هر حال، عدل مطلق وقتی حاکم می شود که آنچه جنبه زیر بنایی و رو بنایی دارد، همه عادلانه باشد، زیرا در صورتی که هیچ کدام از این دو عادلانه نباشند، عدل برقرار نمی شود و همیشه چنین نیست که آنچه در نظر بعضی از مردم یا مکتبها جنبه زیربنایی دارد، به تبع آن رو بنا نیز اصلاح شود و به عبارت دیگر، درستی زیر بنا علت برای درستی رو بنا نیست، بلکه نظیر مقتضی است که با عدم شرایط یا وجود موانع، مؤثر واقع نمی شود.

حاصل آنکه عدل دارای ابعاد گوناگونی است و جامعه ای، جامعه عادلانه است که عدل در آن جامعه با تمام ابعادش پیاده شده باشد و گرنه صرف پیاده شدن بُعدی از ابعاد، سبب نمی شود که جامعه، جامعه عادلانه باشد و ظاهراً جامعه ای که در آن عدل با تمام ابعادش پیاده می شود، جامعه حضرت مهدی علیه السلام است.

۴- رابطه حکومت حضرت مهدی (ع) با عدل:

پس از توضیح مفهوم عدل و بیان ارزش آن و توضیح ابعاد گوناگون عدل، اینک به اصل مطلب پردازیم؛ یعنی عادلانه بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام، لذا بر اهل فن پوشیده نیست که دو چیز از شاخصه اصلی حکومت حضرت مهدی است: یکی حکومت واحد جهانی که تنها به دست آن حضرت است که حکومت واحد جهانی تشکیل می‌شود و دیگران اگر هم بخواهند توان تشکیل حکومت واحد جهانی را نخواهند داشت.

و دیگر عدل جهانی حضرت مهدی است، که تنها در جامعه‌ای که او تشکیل می‌دهد و خود در رأس آن قرار دارد و تنها به قانون الهی عمل می‌شود، عدل با تمام ابعادش پیاده و عمل می‌شود، لذا چنانکه حکومت او جهانی است، عدل او نیز گسترده و جهانی است و در روایات وارده به این شاخصه بیشتر توجه شده و مکرر فرموده‌اند که: «يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا».

اینک به برخی روایات در این مورد اشاره می‌کنیم، سپس علت و رمز موفقیت حضرت مهدی را در اجرای عدالت و گسترش آن بیان می‌کنیم:

- رسول خدا فرمود: «أَبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ، يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَلٍ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ، يُقَسِّمُ الْمَالَ صِحَاحًا، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا صِحَاحًا؟ قَالَ: بِالسُّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ، قَالَ: وَ يَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غِنَى، وَ يَسْعَهُمْ عَدْلُهُ...»^(۱) مرده می‌دهم شما را به مهدی که او در امت من، به هنگام اختلاف و سختیها برانگیخته می‌شود، پس زمین را پر از قسط و عدل می‌سازد همانطوری که از جور و ستم پر شده باشد. ساکنان آسمان و زمین از او راضی می‌شوند، و مال را در بین مردم به طور مساوی تقسیم می‌نماید و خدا دل‌های امت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را از بی نیازی پر می‌کند و همه را عدل او فرا می‌گیرد».

در روایت دیگر فرموده است: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ إِسْمَهُ إِسْمِي وَ خُلُقُهُ خُلُقِي فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتَّ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»^(۲) بیرون می‌آید مردی از اهل بیت من که اسمش اسم من و خلقش خلق من است پس زمین را از عدل و قسط پر می‌کند، چنانکه از

جور و ظلم پر شده باشد».

در حدیث دیگر فرموده است: «لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِثَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ اگر از دنیا باقی نماند، مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی گرداند، تا مردی از فرزندان من بیرون آید و ظاهر شود، پس دنیا را پر از عدل و قسط نماید، چنانکه از جور و ستم پر شده باشد».

به هر حال، روایات در گسترش عدل در حکومت حضرت مهدی چنان زیاد است که همه جا را فراگیرد و احدی بر دیگری ستم نکند. ما را همین چند حدیث در این مختصر کافی است. اهل تحقیق می‌توانند به کتابهایی از قبیل بحار الأنوار مجلسی و منتخب الأثر صافی و اثبات الهدی و... مراجعه نمایند.

فلسفه موفقیت حضرت مهدی (ع) در گسترش عدل:

اگر بخواهیم راز و رمز موفقیت آن حضرت را در پیاده کردن حکومت عدل در پهنه زندگی بشر آگاه شویم باید بدانیم که در آن روز، هم فاعلیت فاعل تام است و هم قابلیت محل تکمیل، زیرا برای انجام هر کاری فاعلیت فاعل و قابلیت محل لازم است. ما در این نوشتار از فاعلیت فاعل به نظام امامت یاد می‌کنیم و از قابلیت محل به تکمیل عقول بشر.

الف) نظام امامت یا نظام قسط و عدل: در مجموع می‌توان گفت نظام امامت که عهده دار اجرای حق و عدالت است، عبارت است از: نظام فکری و اعتقادی و منطقی و معقول، نظام متعادل اخلاقی، نظام متوازن اقتصادی و مالی، نظام عدل اجتماعی، نظام صحیح سیاست و اداره حکومت، نظام معتدل ارضاء و اشباع غرایز، نظام صحیح آموزش و پرورش و نظامات دیگر.

به عبارت دیگر، نظام امامت، نظام اجرای تمام این نظامات است، و شخص امام که در رأس آن نظام قرار دارد، نمونه اعلی و نمایش عملی و تجسم ظهور تمام برنامه‌ها و نظامات اسلامی است و اگر این عبارت کوتاه نباشد، همانند آینه در برابر آفتاب که حاکی از آفتاب است، وجود امام نیز حاکی از حقیقت اسلام و معارف و نظامات اسلام است.

امامت یگانه نظامی است که استثمار، استکبار، استعمار و استفاده های نامشروع را که موجب فاصله و تقسیم بندیها و توزیع ناعادلانه است، از بین می برد و قسط و عدل را برقرار می سازد و از افراط و تفریط جلوگیری می نماید.

در این نظام، هم قوانینی که در آن اساس عمل است، به عدل، حق و برقراری توازن و تعادل نظر دارد و هم حاکم و نظام حکومت و قوه مجریه ای که اجرای این قوانین را به عهده دارد، از طریق عدل منحرف نمی شود.

این یکی از مشخصات و معرّف این رژیم است که استقرار آن، عدل مطلق و خیر و احسان برقرار می کند و اموال و مواد مورد نیاز و مشاغل و مناصب را به قسط و عدل توزیع و تقسیم می نماید و غرایز فطری و جسمی انسان را اشباع و طغیان و سرکشی آنها را مهار می کند. آیه شریفه قرآن به همین معنا نظر دارد که می فرماید: ﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّا هُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾.^(۱)

و علی علیه السلام فرمود: «إِعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ وَ أُولَى الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^(۲) خدا را به خدا و رسول را به رسالت و امامان را به امر به معروف و نهی از منکر و عدل و احسان بشناسید.

نظام امامت استضعاف را به هر صورت و شکلی که باشد، خواه استثمار صنعتی، یا استثمار سرمایه داری، یا استثمار فردی و جمعی و یا به هر شکل دیگر، از میان بر می دارد و با هر نظام استضعاف گر اعلان جنگ می دهد، چنانکه علی علیه السلام فرمود: «الذَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ لَهُ وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ»^(۳) ذلیل در نزد من عزیز است تا حق او را بگیرم و قوی در نزد من ضعیف است تا حق ضعیف را از او بستانم.

به هر حال، نظام امامت نظامی است که به تمام معنا در اجرای حق و عدالت کوشیده و خود را موظف به آن می داند. این نظام خوشبختانه در حکومت امام زمان با قدرت کامل و تأییدات ربّانی و سرانجام تهیه همه نوع امکانات، همراه است، لذا برای پیاده شدن آن هیچ مانعی وجود ندارد، تنها سؤال این است که مردم چگونه عموماً حکومت عدل مهدی علیه السلام را می پذیرند؟ پاسخ این سخن در گرو بیان رکن دوم آن است

که در مطلب بعدی مطرح می‌شود.

ب) تکمیل عقول بشر و پذیرش نظام عدل: عامل دوم برای موفقیت حضرت مهدی علیه السلام در گسترش عدل، تکامل عقول بشر در آن عصر است. کسانی با عدل و داد درگیرند که عقلشان کامل نیست و وقتی که مردمی از لحاظ عقلی ضعیف باشند، زیر بار حکومت عدل نمی‌روند، زیرا عدل طبق احادیث وارده از جنود عقل به شمار می‌آید و جور از جنود جهل،^(۱) چنانکه در درس سی و یکم در مورد عصر ظهور گفته‌ایم، عصر حضرت مهدی عصر شکوفایی علم و پیشرفت سریع علوم در تمام زمینه‌هاست و روایتی جالب و زیبا از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَهُمْ عَقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بَيْنَهُمْ أَخْلَاقَهُمْ»^(۲) هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و بدینوسیله عقول آنها کامل و افکارشان را پرورش می‌دهد».

بنابر این، عصر حضرت مهدی علیه السلام عصر تکامل عقول و سطح بلند افکار و درک عمیق مسایل است و عقل و علم جای جهل را پر می‌کند، چون عدل از لشکریان عقل به شمار می‌آید و جور از یاران جهل، با رفتن جهل، جور و ستم نیز برچیده می‌شوند و جای آن را عدل و داد پر می‌کند، این است که مردم آن عصر بر خلاف مردم عصر انبیا و ائمه دیگر علیهم السلام به راحتی عدل و مصالح مترتبه بر آن را فهمیده و به سرعت حکومت عدل را می‌پذیرند و از تجاوز و زورگویی و خیانت و خلافتکاری و چپاول که همه از یاران جهلند، دست برمی‌دارند و به یاران عقل پناه می‌برند که از جمله یاران عقل عدل و انصاف است، وقتی نظام امامت با این قابلیت‌ها همراه شود، نتیجه گسترش عدل در کل زمین خواهد شد.

۱- اصول کافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۱۴.

۲- بحار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

درس بیست و چهارم

رجعت در زمان ظهور حضرت مهدی (ع)

یکی از مباحث جنجالی که از نیمه دوم قرن اول پیدا شد، مسأله رجعت است که معمولاً برای کوبیدن و طعن بر شیعه این مسأله را مطرح می‌کردند. شیعه رجعت را جزء عقاید اسلامی دانسته و معتقد است که آیات و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد، لکن اهل سنت سخت آن را انکار کرده و شیعه را به شدت مورد انتقاد و طعن قرار داده‌اند. البته بررسی تفصیلی این مسأله از حوصله این نوشتار خارج است. ما در اینجا در حد روشن شدن مسأله و اینکه شیعه چه می‌گوید و برای ادعای خود چه دلیلی دارد به این مسأله می‌پردازیم. اهل تحقیق می‌توانند برای آگاهی بیشتر به کتب مفصّله مراجعه نمایند.^(۱)

مطالبی که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرند عبارتند از:

۱ - معنای رجعت.

۲ - دلایل اثبات رجعت.

۳ - رجعت ائمه (ع).

۱ - درباره رجعت به کتابهای ذیل مراجعه کنید: بحار الانوار مجلسی، ج ۵۳؛ حق الیقین شبر، ج ۱۲؛ مجمع البیان طبرسی، ج ۲، ص ۳۴۷؛ اصل الشیعه و اصولها، محمد حسین کاشف الغطا؛ عقاید الامامیه، مظفر؛ عقاید صدوق؛ تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۵؛ سفینه البحار، ماده رجعت، ج ۱؛ رجعت و معراج رفیعی قزوینی.

۴ - فلسفه رجعت.

قبل از بررسی مطالب چهارگانه فوق تذکر چند نکته ضروری است:

نکته اول:

آیا اعتقاد به رجعت از ضروریات دین است؟

شیعه در عین اعتقاد به رجعت و اینکه این یک مسأله قرآنی و حدیثی است و از مکتب اهل بیت گرفته شده است، آن را به عنوان ضروری دین نمی داند، به طوری که اگر کسی منکر آن شد، کافر باشد، حتی مذهب شیعه را نیز آنچنان با این مسأله وابسته نمی داند که اگر شخصی آن را منکر شد از مذهب شیعه خارج باشد، لذا طبق نقل مرحوم طبرسی در مجمع البیان بعضی از شیعیان رجعت را بدان گونه که اکثریت شیعه بدان متعرفند، قبول ندارند و می گویند: مقصود، رجعت حکومت به خاندان پیامبر در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. در این مورد، می توانید به دو کتاب «اصل الشیعة و اصولها» نوشته مرحوم کاشف الغطا و «عقاید الامامیه» نوشته محمد رضا مظفر مراجعه کنید. آنها در پاسخ به احمد امین مصری به این جهت اشاره کرده اند؛ مثلاً مرحوم کاشف الغطا می فرماید: «و لیس التَّدْبِیْنُ بِالرَّجْعَةِ فِی مَذْهَبِ التَّشِیْعِ بِإِلْزَمٍ» یعنی شیعه بودن ملازم با پذیرش رجعت نیست، به این معنا که اگر کسی منکر آن بود شیعه نباشد.

نکته دوم:

آیا رجعت همان تناسخ نیست؟

ظاهراً اهل سنت که در این مسأله شیعه را به باد استهزا گرفته اند، معنای رجعتی را که شیعه بدان معتقد است، نفهمیده اند و آن را با تناسخ محال که شیعه نیز آن را کفر می داند، اشتباه گرفته اند، در حالی که رجعت نظیر بازگشت مردگان در قیامت است نه تناسخ، زیرا تناسخ بازگشت روح میت در همین عالم در بدن دیگری است، در حالی که رجعت بازگشت روح میت به بدن خود می باشد. نمونه های بسیاری نیز در قرآن از اُمَم گذشته نقل شده و از قدرت خدا نیز به دور نیست.

نکته سوم:

آیا عقیده به رجعت از یهودیت گرفته شده است؟

احمد امین مصری در کتاب «فجر الاسلام» خود می‌گوید که عقیده به رجعت از یهودیت وارد مذهب شیعه شده است و این یک اصل اسلامی نیست: «الْيَهُودِيَّةُ ظَهَرَتْ بِالتَّشْيِيعِ بِالقَوْلِ بِالرَّجْعَةِ؛ آیین یهود دیگری در مذهب شیعه به خاطر اعتقاد به رجعت ظهور کرده است. آقایان به علت درک نکردن معنای رجعتی که شیعه معتقد است به جای اینکه به جهل خود اعتراف کنند، شیعه را یهود دیگری معرفی می‌نمایند. پس از بررسی ادله رجعت از آیات و روایات روشن می‌شود که رجعت صرفاً یک مسأله قرآنی است نه آنکه از یهود گرفته شده باشد.

نکته چهارم:

آیا رجعت عمومی و همگانی است؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت که آنچه از روایات اهل بیت علیهم‌السلام استفاده می‌شود این است که رجعت همانند معاد نیست که عمومی و همگانی باشد، بلکه مخصوص کسانی است که ایمان محض و خالص یا کفر خالص دارند، چنانکه امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لِأَيِّجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيْمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الشُّرْكَ مَحْضاً^(۱)؛ رجعت عمومی نیست، بلکه جنبه خصوصی دارد. تنها گروهی بازگشت می‌کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند.

نکته پنجم:

رجعت در چه زمانی واقع می‌شود؟

در پاسخ به این سؤال نیز گفته می‌شود که آنچه از روایات استفاده می‌شود، رجعت پس از ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و در آستانه رستاخیز است که عده‌ای برمی‌گردند به اصطلاح قیامت صغرا رخ می‌دهد.

۱- معنای رجعت:

اگر بخواهیم رجعت را به عبارت ساده کوتاه تعریف کنیم، باید بگوییم: بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و در آستانه رستاخیز گروهی از «مؤمنان خالص» و گروهی از «کفار و طاغیان شرور» به این جهان باز می گردند. گروه اول مدارجی از کمال را طی می کنند و گروه دوم کیفرهای شدید می بینند.

مرحوم سید مرتضی که از بزرگان شیعه است، چنین می گوید: «خداوند متعال بعد از ظهور حضرت مهدی (عج) گروهی از کسانی که قبلاً از دنیا رفته اند به این جهان باز می گرداند تا در ثواب و افتخارات یاری او و مشاهده حکومت حق بر سراسر جهان شرکت جویند و نیز گروهی از دشمنان سرسخت را باز می گرداند تا از آنها انتقام گیرند». سپس می افزاید: دلیل بر صحت این مذهب این است که هیچ عاقلی نمی تواند قدرت خدا را بر این امر انکار کند، چرا که این مسألة محالی نیست، در حالی که بعضی از مخالفان ما چنان این موضوع را انکار می کنند که گویی آن را محال و غیر ممکن می شمرند.

بعد اضافه می کند: «دلیل بر اثبات این عقیده اجماع امامیه است، زیرا احدی از آنها با این عقیده مخالفت نکرده است»^(۱).

۲- دلایل اثبات رجعت:

در مورد اثبات عقیده رجعت، دلایل متعددی وجود دارد که مهمترین آنها آیات قرآن است، زیرا طرف مقابل و مخالف ما اهل سنت هستند که دلایل قرآنی برای آنها مفیدتر است، به هر حال، دلایل عبادتند از:

- ۱- قدرت مطلقه خداوند: خداوند همانگونه که قادر است در قیامت جن و انس را زنده کرده و به حیات مجدد برگرداند، در این عالم نیز قدرت احیای برخی انسانها را دارد: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و این هیچ بُعدی ندارد.

۲- اجماع اصحاب امامیه: چنانکه در ذیل مطلب پیشین از سید مرتضی نقل شد، در این مسأله اصحاب امامیه اجماع کرده‌اند و مخالفت بعضی از آنها مضر نیست.

۳- روایت: در کتب روایی، مانند بحار و تفسیر آیات مربوطه از طرق اهل بیت علیهم‌السلام، روایات بسیاری در اثبات مسأله رجعت وارد شده است که دهها روایت را در این زمینه مرحوم مجلسی در بحار جلد ۵۳ نقل کرده است و چون بنای ما بر اختصار است از نقل آن روایات خود داری می‌کنیم.

۴- آیات قرآن کریم: در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارد که اهل بیت در روایات از آنها رجعت را استفاده کرده‌اند، همچنین علمای امامیه به وسیله آنها رجعت را ثابت نموده‌اند، لکن برای رعایت اختصار به نقل بعضی از آنها اکتفا می‌کنیم:

آیات دالّه بر رجعت را به اعتباری می‌توانیم به دو دسته تقسیم کنیم: دسته‌ای از آنها دلالت بر رجعت در امم گذشته دارند و دسته دیگر دلالت بر رجعت در امت آخر الزمان، که ما به هر دو دسته اشاره می‌کنیم:

دسته اول:

آیات دالّه بر رجعت در امم گذشته: در این مورد، اجمالاً پنج مورد را می‌توان نام برد که صریح در رجعتند، البته از بعضی آیات هم نمی‌توان رجعت را اثبات کرد.

(الف) آیه ۲۵۹ سوره بقره در مورد پیامبری است که از کنار یک آبادی عبور می‌کرد و در حالی که دیوارهای آن فرو ریخته بود و اجساد و استخوانهای اهل آن در هر سو پراکنده شده بود، از خود پرسید چگونه خداوند اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ خداوند او را یکصد سال میراند، سپس زنده کرد و به او گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا قسمتی از آن، فرمود: نه، یکصد سال بر تو گذشت.

این پیامبر عزیز باشد یا پیامبر دیگر تفاوت نمی‌کند، مهم صراحت قرآن در زندگی پس از مرگ در همین دنیا است: «فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ غَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ».

(ب) آیه ۲۴۳ سوره بقره سخن از جمعیت دیگری به میان می‌آورد که از ترس مرگ (و طبق گفته مفسران به بهانه بیماری طاعون از شرکت در میدان جهاد خود داری

کرده بودند) از خانه خود بیرون رفته بودند، خداوند آنها را میراند، سپس زنده کرد: «قَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ». از این آیه نیز به خوبی و با صراحت حیات پس از مرگ در همین عالم استفاده می‌شود.

(ج) آیه ۵۵ و ۵۶ سوره بقره در مورد بنی اسرائیل است که می‌گوید: گروهی از آنها پس از تقاضای مشاهده خداوند (که ما تا خدا را نبینیم به تو ایمان نمی‌آوریم)، گرفتار صاعقه مرگباری شدند و مردند، سپس خداوند آنها را به زندگی مجدد بازگرداند تا شکر نعمت او را بجا آورند: «ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ». این دو آیه نیز صریح در رجعت پس از موت در همین عالمند.

(د) در آیه ۱۱۰ سوره مائده ضمن بر شمردن معجزات عیسی علیه السلام می‌خوانیم: «وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي؛ تو مردگان را به فرمان من زنده می‌کردی».

این تعبیر نشان می‌دهد نه تنها عیسی مسیح علیه السلام از این معجزه خود (احیای موتی) استفاده کرد، بلکه تعبیر به فعل مضارع (تخرج) دلیل بر تکرار و استمرار آن است و این خود یک نوع رجعت برای بعضی‌ها به حساب می‌آید.

(ه) آیه ۷۳ سوره بقره در مورد کشته‌ای از بنی اسرائیل است که برای پیدا کردن قاتلش به نزاع و جدال برخاسته بودند: دستور داده شد گاوی را با ویژگیهایی سر ببرند و بخشی از آن را بر بدن مرده بزنند تا به حیات بازگردد و قاتل خود را معرفی کند تا نزاع خاتمه یابد: «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ...».

این‌ها آیاتی بودند که با صراحت کامل بازگشت به حیات را در همین عالم در امم گذشته اثبات می‌کنند. علاوه بر اینها، موارد دیگری نیز در قرآن کریم مشاهده می‌شود که از آنها چیزی شبیه رجعت استفاده می‌شود، از قبیل داستان مرغ چهارگانه ابراهیم علیه السلام در آیه ۲۶۰ سوره بقره که بعد از ذبح به زندگی بازگشتند تا امکان معاد را برای انسان مجسم سازند.

دسته دوم:

آیات دالّه بر رجعت در این امت: در این مورد نیز آیات زیاد است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

(الف) آیه ۸۳ سوره نمل: «وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ

يُوزَعُونَ؛ در آن روزگار ما از هر امتی دسته‌ای را که آیات ما را تکذیب می‌کردند محشور می‌کنیم پس آنها تقسیم می‌گردند».

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که امم تقسیم می‌شوند: عده‌ای تا قیامت به حال خود می‌مانند، ولی عده‌ای در آن قیامت صفرا (رجعت) که قبل از قیامت کبرا است به حساب می‌آیند. چنین حشری همان رجعت است و گرنه حشر قیامت عمومی و همگانی است، این طور نیست که از هر امتی دسته‌ای محشور شوند، زیرا در مورد حشر قیامت می‌فرماید: «فَحَشْرَنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»^(۱) پس همه را محشور کردیم و احدی را باقی نگذاشتیم».

(ب) آیه ۲۱ سوره سجده: «وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ». از این آیه شریفه استفاده می‌شود که منافقین و فاسقین دو نوع عذاب می‌شوند: یک عذاب ادنی و دیگر عذاب اکبر. عذاب ادنی برای این است که شاید از طغیان و عصیان‌شان برگردند. اینجاست که این سؤال مطرح می‌شود که این عذاب ادنی در چه وقت است؟

نوع مفسران این آیه را به مسأله خروج «دابه و دجال» تفسیر کرده‌اند که با عقیده و مذهب تشیع مناسبت دارد، چون شیعه این را به مسأله رجعت تفسیر می‌کند که قیامت صفرا است، لذا در تفسیر علی بن ابراهیم قمی «الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ» را به «عَذَابِ الرَّجْعَةِ» تفسیر شده است؛ یعنی بعضی از معصیت کاران در رجعت باز می‌گردند تا عذابشان را بپخشند. اساساً عذابی که مایه عبرت دیگران و بازگشت معصیت کاران است نمی‌تواند عذاب آخرت باشد، بلکه باید عذابی در دنیا باشد و لفظ «دون» به معنای قرب است، لذا رجعت را از جمله «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» دانسته‌اند. شیعه علاوه بر این معنا که عامه هم گفته‌اند روایات خاصه‌ای در تفسیر این آیه از معصومین نقل کرده که مقصود رجعت است.

(ج) آیه ۵۹ سوره انبیا: «وَ حَرَامٌ عَلٰی قَرْيَةٍ اَهْلَكْنَاهَا اَنْهُمْ لَا يُرْجَعُونَ حَتّٰى اِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَاْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ؛ حرام است بر شهرها و آبادیهایی که «بر اثر گناه» نابودشان کردیم (که باز گردند) آنها هرگز باز نخواهند گشت تا آن زمان که یا جوج و ماجوج گشوده شوند و آنها از هر ارتفاعی به سرعت عبور می‌کنند».

از این آیه شریفه استفاده می‌شود، اقوامی که در این جهان (مانند قوم نوح و لوط) به عذابهای این چنینی مبتلا و هلاک شدند، دیگر بازگشتی در دنیا ندارند، چرا که سهمشان را از عذاب دنیوی که مستحقش بودند، برده‌اند و بقیه عذابشان صرفاً در آخرت است. آری، کسانی که سهم عذاب دنیویشان را ندیده‌اند ممکن است رجوع کنند.

در این مورد، روایتی صحیح‌السند از امام باقر و صادق علیهما السلام نقل شده و علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود آورده و مرحوم مجلسی در بحار از آنجا چنین نقل کرده است: «كُلُّ قَرْيَةٍ أَهَلَكَ اللَّهُ أَهْلَهُ بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ؛ یعنی هر شهر و آبادانی که اهلس با عذاب هلاک شدند در رجعت بر نمی‌گردند.

علی بن ابراهیم می‌گوید: «فَهَذِهِ الْآيَةُ مِنْ أَعْظَمِ الدَّلَالَةِ فِي الرَّجْعَةِ لِأَنَّ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا يُنْكِرُ أَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ يَرْجِعُونَ إِلَى الْقِيَامَةِ؛^(۱) یعنی این آیه بزرگترین دلیل در باب رجعت است، زیرا احدی از مسلمانان انکار ندارند که در قیامت همه انسانها برمی‌گردند، پس اینکه در این آیه گفته می‌شود گروهی بر نمی‌گردند، این مربوط به قیامت کبراست، بلکه مربوط به رجعت و قیامت صغرا است».

چنانکه ملاحظه کردید، مسأله «رجعت» صرفاً مسأله‌ای قرآنی است و ربطی به مذاهب دیگر ندارد و به تعبیر دیگر، رجعت قیامت صغراست که عده‌ای به این عالم برمی‌گردند و بازگشت روح به بدن خود آنهاست، نه ابدان دیگر تا شبهه تناسخ پیش آید. وقتی آیات قرآن بازگشت انسان به حیات مجدد را در همین عالم ممکن می‌داند، دیگر چه بُعدی دارد که عده‌ای کثیر برگردند یا عده‌ای قلیل، زیرا امری محال نیست تا اهل سنت^(۲) با تعجب به آن بنگرند و آنگونه به شیعه بتازند، حتی آن را متخذ از یهود بدانند.

به هر حال چگونه ممکن است کسی قرآن را به عنوان کتابی آسمانی بپذیرد و با این همه آیات روشن باز امکان رجعت را انکار کند؟ اساساً مگر رجعت چیزی جز بازگشت به حیات بعد از مرگ است؟ مگر رجعت نمونه کوچکی از رستاخیز در این جهان کوچک به حساب نمی‌آید؟ کسی که رستاخیز را در آن مقیاس وسیعش

۱- بحار، ج ۳، ص ۵۲.

۲- آلوسی در تفسیر روح المعانی ذیل آیه ۸۳ سوره نمره و احمد امین مصری در کتاب فجر الاسلام و....

می پذیرد، چگونه می تواند بر مسأله رجعت خط سرخ بکشد؟ و یا آن را به باد استهزا و مسخره بگیرد و نوعی دیگر از یهود بداند و بگوید آیین یهود دیگری در مذهب شیعه به دلیل اعتقاد به رجعت ظهور کرده است. راستی چه فرقی میان این گفتار احمد امین مصری و تعجب و انکار اعراب جاهلی در مقابل معاد جسمانی است؟

۳- رجعت ائمه (ع)

قبلاً عرض کردیم که رجعت سنتی عمومی نیست، بلکه تنها مؤمنان خالص و بدان محض برمی گردند. طبق این قاعده، ائمه علیهم السلام چون مصداق «مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا» هستند، جزء کسانی اند که رجعت دارند، ولی با مراجعه به روایات و ادعیه وارده در رجعت ائمه علیهم السلام ما با دو دسته از روایات مواجه هستیم: دسته ای از آنها رجعت را برای تمام ائمه ثابت می دانند و برای همه رجعت قائلند، ولی برخی دیگر برای ذکر مصداق تنها نام دو امام، یعنی امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام را برده و در پاره ای از روایات نام پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است. نگارنده تا جایی که در روایات تفحص کرده، نام سایر ائمه را نیافته است.

لذا در توجیه این معنا ممکن است بگوییم: رجعت تنها برای همین دو امام است. پس اگر ائمه می فرمودند: که رجعت ما ائمه یا در ادعیه و روایات رجعت به صورت کلی و عام به همه نسبت داده شد، مانند «وَيَكُرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ»، منظور رجعت آل پیامبر به صورت مجموعی است نه رجعت فرد فرد آنها، چنانکه ائمه علیهم السلام در روایات متعدد حاکمیت و دولت حضرت مهدی را دولت خود معرفی می کردند. امام صادق علیه السلام فرمود: «لِكُلِّ أُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا وَ دَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ»^(۱) لذا درست است که رجعت مربوط به برخی ائمه است، ولی چون همه یکی هستند، رجعت به همه نسبت داده شده است.

ممکن است بگوییم که رجعت برای همه ائمه ثابت است، لکن روایات در مقام بیان مصداق تنها به دو مصداق اشاره کرده اند و مقصود اشاره به مصداق بود نه انحصار رجعت در این دو امام و علت اینکه نام این دو امام برده شده، به دلیل این است که این دو

امام در رجعت، حکومت طولانی بیش از سیصد سال دارند، آن هم همراه با جنگهای عظیم با شیطان و طرفدارانش و عثمان و شیعیانش و معاویه و یارانش و بنی امیه و... به دلیل این جهات، رجعت این دو امام خیلی چشمگیر است، حتی انبیای پیشین برمی‌گردند و به یاری امیرالمؤمنین می‌شتابند، بنابراین، ممکن است رجعت برای همه ائمه علیهم‌السلام باشد، لکن رجعت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام چون از امتیازات و ویژگیهای خاصی برخوردار است و به همین جهت در روایات بیشتر در مقام ذکر مصداق نام این دو برده شده است و یا چون امام حسین اول امامی است که برمی‌گردد، بیشتر در روایات به رجعت او اشاره شده است.

به هر حال، بهتر است به روایات برگردیم و ببینیم درباره رجعت ائمه چه گفته‌اند، لذا به ترتیب روایات دالّه بر رجعت کل ائمه، سپس روایاتی که به نام بعضی از آنها تصریح کرده‌اند، اشاره می‌کنیم:

۱ - قال الصادق علیه السلام: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرْتِنَا؛^(۱) از ما نیست کسی که بر رجعت ما ایمان نداشته باشد.

۲ - امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه فرمود: «وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ... مُعْتَرِفٌ بِكُمْ مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ...»^(۲)؛ شما را شاهد می‌گیرم که من به همه آنچه شما به آن مؤمن و معتقد هستید معتقد و مؤمن هستم... به امامت شما معترف و به بازگشت شما معتقد و رجعت و بازگشت شما را تصدیق می‌نمایم و به انتظار دولت و فرمان شما به سر می‌برم.

در ادامه زیارت جامعه، دعای وداع را دستور داده که پس از زیارت ائمه آنها را این گونه وداع کنید: «...لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قُبُورِكُمْ... وَ مَكَّنَنِي مِنْ دَوْلَتِكُمْ وَ أَخْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ...»^(۳)؛ خداوند این زیارت را آخرین زیارت من نسبت به قبور شما قرار ندهد... و امکان زندگی در دولت شما را به من عطا فرموده و در رجعت شما مرا زنده گرداند.

۳ - در زیارت وارث امام حسین علیه السلام طبق دستور امام صادق علیه السلام این چنین می‌خوانیم: «وَأَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ وَ أَنْبِيَائَهُ وَ رُسُلَهُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ»^(۴)؛ خدا

۱- الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۵۶.

۲- بحار، ج ۲، ص ۱۳۱.

۳- همان، ص ۱۳۳.

۴- بحار، ج ۱۰۱، ص ۲۰۰.

و ملائکه و انبیا و رسولان او را گواه می‌گیرم که به (امامت) شما مؤمن هستم و به رجعت و بازگشت شما یقین دارم...».

۴- در زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام نیز آمده است: «...إِنِّي بِكُمْ وَ بِإِيَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ^(۱)؛ من به شما و به بازگشت و رجعت شما مؤمن و معتقدم».

۵- در زیارتنامه‌ای که امام صادق علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله و هر یک از ائمه علیهم السلام دستور فرمودند، آمده است: «...إِنِّي لَمِنَ الْقَائِلِينَ بِفَضْلِكُمْ مُقَرَّبًا بِرَجْعَتِكُمْ لِأَنَّكَ لِلَّهِ قُدْرَةٌ وَ لَا أَزَعَمُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ^(۲)؛ من از جمله کسانی هستم که قائل به فضل شما و مقر به رجعت و بازگشت شما هستم و در این مورد، منکر قدرت خدا نبوده و جز آنچه خدا می‌خواهد اعتقادی ندارم».

۶- در دعای رجبیه که به وسیله حسین بن روح، نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام از ناحیه مقدسه صادر شده، پس از دعاها و خواسته‌های بسیاری از خدای منان خطاب به آن امامی که مورد زیارت است، می‌گوید: از خدا می‌خواهم که مرا در حضور شما باز گرداند و در رجعت شما از کسانی قرار دهد که به سعادت و فلاح و رستگاری رسیده است: «...حَتَّى الْعُودَ إِلَى حَضْرَتِكُمْ وَ الْقَوْزَ فِي كَرَّتِكُمْ...»^(۳)

به هر حال، روایات و ادعیه‌ای که ناظر به رجعت ائمه است، بسیار است و طبق این روایات همه ائمه رجعت دارند، زیرا انسان می‌تواند هر امامی را با زیارت جامعه زیارت کند و در مقابل قبرش خطاب به آن امام بگوید: «مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ»، ولی آن چنان که در صدر بحث اشاره کردم، از این روایات و ادعیه که بگذریم، روایات خاصه تنها نام امیرالمؤمنین و امام حسین علیهم السلام را برده‌اند و نام سایر ائمه برده نشده است. اینک به بعضی از این نوع روایات اشاره می‌کنیم:

۷- امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَ عَلِيًّا سَيَرَجَعَانِ^(۴)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به زودی برمی‌گردند».

۸- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: منظور از وقت معلوم در آیه امهال شیطان که

۱- همان، ص ۲۷۷. ۲- بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

۳- الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۵۷؛ مفاتیح الجنان زیارت رجبیه.

۴- بحار، ج ۵۳، ص ۳۹.

فرمود: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»، زمان رجوع و بازگشت امیرالمؤمنین است که حضرت با اصحابش در یک طرف و ابلیس با یارانش در طرف دیگر در اراضی اطراف فرات به قتال و جنگ می پردازند، تا جایی که عذاب الهی بر شیطان و اصحابش نازل می شود و رسول خدا در پیشروی شیطان ظاهر می شود و شیطان می گریزد، ولی حضرت با شمشیری که در دست دارد بر کتف او می زند، او و یارانش هلاک می گردند. اینجاست که دیگر خدا پرستش می شود و احدی به خدا شرک نمی ورزد»^(۱).

۹ - امام صادق علیه السلام هنگامی که آیه شریفه: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ...»^(۲) را قرائت کرد، فرمود: خداوند تمامی انبیا و رسل را از زمان آدم تا خاتم به دنیا برمی گرداند تا همگی به پیامبر اسلام ایمان آورده و به علی کمک نمایند. راوی سؤال کرد که کمک و یاری رساندن به علی چه معنا دارد؟ حضرت فرمود: در رکاب علی و در پیشاپیش او می جنگند»^(۳).

در واقع، حضرت در تأویل آیه فرمود: خداوند از همه انبیا میثاق گرفت که به پیامبر ایمان بیاورند و به علی کمک رسانند و این در زمان رجعت پیامبر و علی علیه السلام است و خود علی به این مسأله اشاره کرده و فرموده که من صاحب رجعات و کرات هستم و چندین رجعت دارم. این حدیث طولانی است، اهل تحقیق می توانند به منبع اصلی آن مراجعه کنند»^(۴).

۱۰ - امام صادق علیه السلام می فرماید: علی علیه السلام در مسجد خوابیده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله آنجا آمد و علی را بیدار کرد و فرمود: قُمْ يَا دَابَّةَ اللَّهِ!؛ برخیز ای جنبنده الهی! یکی از یاران عرض کرد: ای رسول خدا آیا ما حق داریم یکدیگر را بر چنین اسمی بنامیم؟ پیامبر فرمود: نه، این نام مخصوص اوست و او «دابة الارض» است که خداوند در قرآن فرموده: «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ...» سپس فرمود: ای علی! در آخر الزمان خداوند تو را در بهترین صورت زنده می کند و وسیله ای در دست تو است که دشمنان را با آن علامت می نهی»^(۵).

۱- همان، ص ۴۲.

۲- آل عمران (۳)، آیه ۸۱.

۳- بحار، ج ۵۳، ص ۴۱.

۴- همان، ص ۵۲.

نکته: دابة الارض چیست؟ در قرآن کریم آیه‌ای است که می‌گوید در آستانه رستاخیز «دابة الارض» را خداوند از زمین خارج می‌کند که با مردم سخن می‌گوید: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ...» (۱) در اینکه منظور از این دابة الارض کیست، سخنها گفته شده و قرآن نیز آن را توضیح نداده و تنها به طور سربسته فرمود که با مردم سخن می‌گوید، ولی در روایات اسلامی و سخنان مفسران بحثهای زیادی شده که در مجموع دو نظر بیشتر مطرح است: یکی اینکه دابة الارض جاندار و جنبنده‌ای غیر عادی از غیر جنس انسان و یا شکلی عجیب است که از او کارهای خارق العاده سر می‌زند، شبیه خارق عادات و معجزات انبیا.

دوم اینکه بر اساس روایات بسیاری که در تفسیر این آیه وارد شده گفته شده است که منظور از دابة الارض انسان فوق العاده‌ای است که متحرک و جنبنده و فعال است و یکی از کارهای اصلیش جدا ساختن صفوف مسلمین و منافقین و علامت گذاری آنهاست و در پاره‌ای از روایات آمده که عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست و می‌دانیم که عصای موسی رمز قدرت و اعجاز و خاتم سلیمان رمز حکومت و سلطه الهی است، به این ترتیب، او یک انسان قدرتمند و افشاگر است.

در حدیثی از حدیثی از پیامبر ﷺ در توصیف «دابة الارض» چنین آمده است: «او به قدری نیرومند است که هیچ کس به او نمی‌رسد و کسی از دست او نمی‌تواند فرار کند. در پیشانی مؤمن علامت می‌گذارد و می‌نویسد مؤمن، و در پیشانی کافر علامت می‌گذارد و می‌نویسد کافر، با او عصای موسی و انگشتر سلیمان است.» (۲)

بنابر این، همچنان که در روایات متعددی وارد شده، منظور از دابة الارض که در آستانه رستاخیز ظاهر می‌شود، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که رجعت او همان خروجی است که در آیه فوق به آن اشاره شده است.

۱۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: اول کسی که زمین برای او شکافته می‌شود و به دنیا بر می‌گردد حسین بن علی علیه السلام است، البته رجعت امری عمومی و همگانی نیست، بلکه تنها برای مؤمنین محض و مشرکین محض است: «أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا، الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) وَ أَنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَأَيِّرَجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ

الْإِيمَانَ مَخْضاً أَوْ مَنْ مَخَضَ الشُّرْكَ مَخْضاً»^(۱).

۱۲ - از جابر بن یزید جعفی روایت شده که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «به خدا قسم مردی از ما اهل بیت بعد از مرگش سیصد و نه سال در جهان سلطنت می کند، عرض کردم: این چه وقت خواهد بود، فرمود: بعد از قائم، پرسیدم: قائم چه قدر در عالم می ماند؟ فرمود: نوزده سال، آنگاه «متتصر»، یعنی حسین علیه السلام برای طلب خون خود و یارانش به دنیا برمی گردد، و از پس او امیرالمؤمنین علیه السلام رجعت می کند»^(۲).

۱۳ - از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا رجعت صحیح است؟ فرمود: آری، گفتند: نخستین کسی که می آید کیست؟ فرمود: حسین علیه السلام است که بعد از ظهور قائم می آید، گفتند: آیا همه مردم با او می آیند؟ فرمود: نه، بلکه چنان است که خدا می فرماید: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَقْوَاجاً» مردمی بعد از مردمی می آیند، و سپس فرمود: امام حسین با یارانش که با وی کشته شدند، در حالی که هفتاد پیغمبری که با حضرت موسی بن عمران برانگیخته شدند، با اوست به دنیا بازگشت می نمایند، قائم انگشتر خود را به امام حسین علیه السلام می دهد و چون قائم رحلت کند، امام حسین علیه السلام او را غسل می دهد و کفن می کند و حنوط کرده در قبر می سپارد»^(۳).

۱۴ - جابر بن یزید جعفی نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام را با فرزندش حسین علیه السلام در زمین رجعتی است، وی با پرچم خود می آید تا اینکه انتقام خود را از بنی امیه و معاویه و اولاد معاویه و آنها که همراه آنان به جنگ آن حضرت آمده اند بگیرد...»^(۴).

۱۵ - امام باقر فرمود: امام حسین علیه السلام پیش از آنکه به شهادت برسد به یارانش فرمود: جدم پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای فرزند! تو را به عراق می برند... و تو در آنجا شهید می شوی و جماعتی از اصحاب تو که احساس درد اسلحه و آهن را نخواهند کرد نیز با تو به شهادت می رسند. آنگاه آیه شریفه «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِنِّي أَنَا» را تلاوت فرمود.

بخدا قسم اگر این قوم ما را به قتل برسانند، ما به نزد پیامبرمان برمی گردیم، آنگاه تا مدتی که خدا بخواهد در آنجا خواهیم ماند، من نخستین کسی خواهم بود که قبرش

۲- همان، ص ۱۰۳.

۴- همان، ص ۷۴.

۱- بحار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۳- همان.

شکافته گردد و به موازات برانگیخته شدن امیرالمؤمنین علیه السلام از قبر و قیام قائم ما، از گور بیرون می آیم...»^(۱)

به هر حال، روایاتی که در مورد رجعت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام از طرق اهل بیت علیهم السلام صادر شده، بسیار است. ما در اینجا به بعضی از آنها اشاره کرده ایم. در این مختصر همین مقدار کافی است، اهل تحقیق می توانند برای آگاهی بیشتر به این نوع روایات به کتب مفصله مراجعه کنند. والحمد لله اولاً و آخراً.

۴- فلسفه رجعت:

مهمترین سؤالی که در برابر این عقیده مطرح می شود این است که هدف از رجعت قبل از رستاخیز عمومی انسانها چیست؟

با توجه به آنچه از روایات اسلامی استفاده می شود و قبلاً نیز اشاره شد، این موضوع جنبه همگانی ندارد، بلکه اختصاص به مؤمنان صالح العملی دارد که در یک مرحله عالی از ایمان قرار دارند، همچنین کفار و طاغیان ستمگری که در مرحله منحطی از کفر و ظلم جای دارند. چنین به نظر می رسد که بازگشت مجدد این دو گروه به زندگی دنیا به منظور تکمیل یک حلقه تکاملی گروه اول و چشیدن کیفر دنیوی گروه دوم است. به تعبیر دیگر، گروهی از مؤمنان خالص که در مسیر تکامل معنوی با موانع و عوائقی در زندگی خود روبرو شده اند و تکامل آنها ناتمام مانده است، حکمت الهی ایجاب می کند که سیر تکاملی خود را از طریق بازگشت مجدد به این جهان ادامه دهند و شاهد و ناظر حکومت جهانی حق و عدالت باشند و در بنای این حکومت شرکت جویند، چرا که شرکت در تشکیل چنین حکومتی از بزرگترین افتخارات است.

به عکس، گروهی از منافقان و جباران سرسخت علاوه بر کیفر خاص خود در رستاخیز باید مجازاتهایی در این جهان (نظیر آنچه اقوام سرکش، مانند فرعونیان و عاد و ثمود و قوم لوط دیدند) نیز ببینند و تنها راه آن رجعت است.^(۲) آیه ۹۵ سوره انبیا که قبلاً بحث گذشت شاهد بر این مدعاست، لذا آنها که عذاب دنیویشان را چشیده اند، دیگر بر نمی گردند.

درس بیست و پنجم

بیست پرسش و پاسخ

عمده مطالب مربوط به وجود اقدس و نازنین حضرت مهدی علیه السلام در این کتاب، در ضمن درس های متعدد مورد بررسی قرار گرفت، لکن هنوز مسائلی هست که مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است، لذا بر آن شدیم که اهم آنها را به صورت پرسش و پاسخ در این درس مورد توجه قرار دهیم که عبارتند از:

پرسش اول: اقامتگاه حضرت مهدی کجاست؟ حضرت در چه مکانی اقامت دارند و محل سکونت دائمی او کجا قرار دارد؟

پاسخ: در پاسخ به این پرسش می گوییم: آنچه از روایات و حکایات معتبر استفاده می شود، این است که امام علیه السلام در ایام غیبت کبرا در مکان خاصی و در شهر معینی استقرار ندارند که از آنجا خارج نشوند و محل سکونت دائمی او باشد، بلکه حضرت برای انجام وظایف و تکالیفی که دارد به اماکن مختلف مسافرت می کند، و از جمله شهرهایی که مسلماً حضرت به آنجا می روند و آن شهرها با قدم او مزین می گردد، مکه معظمه، مدینه طیبه، نجف اشرف، کوفه، کربلا، کاظمین، سامراء، مشهد، قم، و بغداد است. اماکن و مقاماتی که آن حضرت در آنجا تشریف فرما شدند متعدد

است، مانند: مسجد جمکران قم، مسجد کوفه، مسجد سهله، مقام حضرت مهدی در وادی السلام نجف و در حله. بعید نیست که اقامتگاه اصلی حضرت و یا جاهایی که بیشتر در آنجا رفت و آمد دارند، مکه و مدینه و عتبات عالیات باشد.

موضوع سکونت حضرت در کوه «رَضْوِی» یا «ذِی طُوِی» که سراغ حضرت در آن دو مکان گرفته شد که در دعای ندبه چنین آمده است: «لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى، بَلْ أَيْ أَرْضِ تُقْلِكَ أَوْ ثَرَى، أِبْرَضْوَى أَوْ غَيْرِهَا أَمْ ذِی طُوِی»^(۱)، دلالت ندارد که اقامتگاه امام، در آنجاست، بلکه طبق کتب معاجم و تواریخ این دو مکان از اماکن مقدس به شمار می آیند و ممکن است حضرت همانند سایر مکانهای مقدس سری به این دو مکان هم بزند، ولی عبارت دعای ندبه هرگز دلالت ندارد که حضرت در یکی از این دو مکان زندگی می کند، زیرا اولاً، این یک استفهام حقیقی نیست، بلکه به انگیزه بیان سوز و هجران و اظهار تأسف از فراق و حرمان از فیض حضور گفته شده است.

ثانیاً، از بعضی از عبارات دعای ندبه استفاده می شود که حضرت در بین مردم است و همه جا هست و مکان خاصی ندارد، مانند این جمله: «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَارِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا».

بنابر این، نمی توانیم برای حضرت مکان خاصی را مشخص نماییم که حضرت در آنجا زندگی می کند، بلکه حضرت در بین مردم بوده و از مردم جدا و کنار نیست و او با ماست، این ما هستیم که او را نمی بینیم.

پرسش دوم: آیا حضرت در سرداب سامراء مخفی است؟ آیا شیعه معتقد

است که حضرت مهدی علیه السلام در سراب سامراء مخفی شده و هم چنان در آنجا مخفی

۱- طبق نقل مجمع البحرین، قاموس اللغة، معجم البلدان، «ذی طوی» موضعی است در داخل حرم، در یک فرسخی مکه که از آنجا خانه های مکه دیده می شود. امروزه ممکن است داخل شهر مکه شده باشد. طبق «اخبار المکه المشرفة» ذی طوی نمازگاه پیامبر (ص) است که حضرت هر زمان به مکه تشریف می آورند در ذی طوی فرود می آمد و شب در آنجا توقف فرموده و نماز صبح را در آنجا می خواندند (ج ۱، ص ۴۳۶).

«رضوی» کوهی است مقدس و مبارک که از کوههای مدینه طیبه و در نزدیکی یتبع فرار دارد و دارای دره ها، زمینها، مسیلهها، آبها و درختها است و آن ابتدای، کوه تهامه و تا مدینه چهار شب راه است و در مدح و فضل آن راوایاتی وارد شده است. (وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی، فصل ۷، باب ۵، طبق نقل فروغ ولایت در دعای ندبه از آیه الله صافی).

است، و سپس از همان سرداب ظاهر می‌شود؟ آیا شیعه معتقد است که حضرت هر شب بعد از نماز مغرب بر در سرداب می‌ایستد تا ستارگان نیک آشکار شوند، سپس بر می‌گردد تا شب بعد؟ و سرانجام مسأله سرداب چیست؟ و عقیده شیعه در مورد سرداب چیست؟

پاسخ: چنانکه در پاسخ پرسش نخست گفته‌ایم، اساساً شیعه برای حضرت مهدی محل و مکان خاصی قائل نیست تا نوبت به آن رسد که بگوییم در سرداب است و یا در غیر سرداب. آری، این افتراها از امثال ابن خلدون و ابن حجر و سرانجام مغرضین و دشمنان شیعه و اعدای اهل بیت علیهم‌السلام سرچشمه گرفته و این مجعولات به دلیل دشمنی با شیعه و انحراف از اهل بیت و تمایل به بنی‌امیه و دشمنان خاندان رسالت، ساخته و پرداخته شده و ما هیچ نیازی به تکذیب و رد این نوع افتراها نداریم و به قول معروف آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است، زیرا نویسندگان اهل سنت به جای اینکه عقاید و آرای شیعه را از کتابهای معتبر شیعه به دست آورند، به جعل و افترا پرداخته یا جعلیات و افتراوات پیشینیان خود را دست به دست می‌گردانند و آنها را ملاک و میزان تحقیق درباره عقاید شیعه قرار می‌دهند که هم خود و هم دیگران را گمراه می‌کنند.

بسیار عجیب است که به قومی که هزاران نویسنده عالی مقام عقاید و آرایشان را در تألیفات خود نگاشته‌اند نسبتی داده شود که در هیچ عصری احدی از آنها احتمال آن را هم نداده و احدی نگفته که امام در سرداب سامرا مخفی است، بلکه کتب و روایات شیعه و آن همه معجزات و کرامات که از آن حضرت در غیبت صفرا و کبرا نقل شده و حکایات آنان که به شرف درک حضورش در طول این دو غیبت مشرف شده‌اند، همه این نسبت را تکذیب می‌کنند.

آری، در سامرا سردابی است که شیعه برای آن مکان احترام خاصی قائل است و آنجا را از اماکن مقدسه می‌دانند و در آنجا به نماز و دعا و زیارت حضرت مهدی می‌پردازد، لکن این کار نه برای این است که امام در آنجا مخفی و پنهان است یا کسی امام را مقیم در آنجا بداند، بلکه برای آن است که آن موضع معروف به سرداب و نواحی آن و حرم عسکرین منازل و مساکن شریفه و خانه‌ها و محل ولادت آن حضرت و بروز بعضی از معجزات بوده است و تجدید خاطرات آن اعصار و یاد آن

از مننه که امام عصر علیه السلام و پدر و جدش در آنجا زندگی می‌کردند، از آن جمله همین مکان معروف به سرداب است که در اینجا خدا را عبادت می‌کردند و محل آمد و شد شیعه و محبان اهل بیت بوده است. اینجا نیز مصداقی از مصادیق آیه شریفه «فِي بُيُوتٍ اَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ يُسَبَّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ»^(۱) است و احترام این مکان به این جهت است نه به جهت اختفای حضرت در آن.

به هر حال، ما در هیچ خبر و حدیثی نداریم که حضرت همچنان در سرداب مخفی است و در آنجا زندگی می‌کند. تنها روایتی که در مورد سرداب سخن گفته یک روایت است، آن هم نمی‌گوید که حضرت در آنجا مخفی است، بلکه می‌گوید حضرت از آنجا خارج شده است. در این روایت آمده که وقتی سپاه معتضد عباسی برای دستگیری امام آمده و دور خانه را محاصره کرده بودند، از سرداب صدای قرائت قرآن شنیدند، پس از دستور فرمانده لشکر برای ورود به سرداب، سربازها دیدند که شخصی نورانی از در خارج شده و رفت. آنان به فرمانده‌شان گفتند: کسی که خارج شد صاحب خانه نبود؟ گفت: او را ندیدم چرا او را رها کردید؟ گفتند: ما گمان می‌کردیم تو او را می‌بینی.^(۲)

بنابراین، از این روایت هم که نام سرداب در آن برده شد، تنها این مطلب فهمیده می‌شود که صدای قرائت قرآن امام از سرداب به گوش می‌آمد و دیگر آنکه سربازان دیدند که امام از سرداب خارج شده و آنان به او دست پیدا نکردند و فرمانده‌شان امام را ندیده است.

حاصل اینکه موضوع مخفی بودن حضرت در سرداب، یکی از دروغهای بزرگی است که به شیعه بسته‌اند، ولی قابل انکار نیست که خانه امام حسن عسکری علیه السلام در دوران غیبت صغرا مقر آن حضرت بوده است. بعضی از خلفا هم این مطلب را می‌دانستند، لذا در روایت رشیق خادم است که معتضد، نشانی خانه و خادمی را که بر در آن ایستاده است به رشیق داد.^(۳) برخی خلفای دیگر، مانند: معتمد، الراضی بالله و المقتدر نیز کم و بیش می‌دانستند، ولی این دلیل آن نیست که حضرت مهدی تمام عمر

۱- نور (۲۴)، آیه ۳۶.

۲- برای آگاهی بیشتر از این موضوع به منتخب الاثر، ص ۳۷۱، پاورقی شماره ۳ تا ص ۳۷۳ مراجعه کنید.

۳- منتخب الاثر، ص ۳۷۰.

در آنجا مخفی است.

پرسش سوم: آیا امام زمان در جزیره خضرا زندگی می‌کند؟ اساساً داستان جزیره خضرا چیست؟ آیا داستان جزیره خضرا صحت دارد؟ علما و دانشوران بزرگ شیعه در این راستا چه فرموده‌اند؟

پاسخ: با توجه به مطالبی که در دو پرسش و پاسخ پیشین گفته‌ایم روشن شد که امام علیه السلام در بین مردم به طور ناشناس زندگی می‌کند و در مجامع عمومی و در مراسم حج شرکت می‌نماید و در حل پاره‌ای از مشکلات به مردم کمک می‌کند. اینکه بگوییم: امام در یک نقطه دور افتاده و غیر ممکن العبور وسط دریا زندگی می‌کند، در حالی که او امام زمان و امید مستضعفین جهان و فریادرس مستمندان است، کمال بی‌انصافی و بی‌سلیقگی است.

به هر حال، بهتر است، نخست اصل داستان جزیره خضرا را بیان کنیم، سپس به بررسی آن و نظریه موافق و مخالف پردازیم. آنچه فعلاً می‌گوییم این که یقیناً قابل پذیرش نیست که حضرت به طور دائم در آن جزیره دور از مردم زندگی نماید، چنانکه در دعای ندبه چنین آمده است «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا».

داستان جزیره خضرا: مرحوم مجلسی در کتاب بحار، جلد ۵۲، از ص ۱۵۹ به

بعد به تفصیل آن را نقل کرده، اجمالش این است:

«در کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف رساله‌ای خطی را یافتم که مشهور

به «داستان جزیره خضرا» بود، مؤلف آن رساله خطی شخصی به نام فضل بن یحیی طیبی کوفی امامی است. این مرد داستان جزیره خضرا را از دو نفر به نامهای شیخ شمس الدین و شیخ جلال الدین در حرم اباعبدالله علیه السلام در سال ۶۹۹ ه. ق شنیده است که آن دو نفر، داستان را از قول زین الدین علی بن فاضل مازندرانی نقل کرده‌اند. پس او علاقه پیدا کرد که داستان را از خود علی بن فاضل مازندرانی بشنود و در صدد پیدا کردن و یافتن او برآمد تا اینکه علی بن فاضل در اوایل ماه شوال همان سال به شهر حله سفر کرد و مؤلف

این رساله خطی او را در منزل سید فخر الدین ملاقات کرد و از او خواهش نمود که آنچه را که برای آن دو نفر (شیخ شمس الدین و شیخ جلال الدین) نقل کرده است، برای او هم بیان کند و او چنین گفت:

«من در دمشق خدمت شیخ عبد الرحیم حنفی و شیخ زین الدین علی اندلسی به تحصیل علوم اشتغال داشتم. شیخ زین الدین مردی خوش نفس و نسبت به شیعه و علمای امامیه خوشبین بود و به آنها احترام می گذاشت. مدتی از محضرش استفاده نمودم. پس چنین اتفاق افتاد که عازم سفر مصر شد و چون خیلی به یکدیگر علاقه داشتیم تصمیم گرفت که مرا نیز به همراه خود به مصر ببرد. با هم به مصر رفتیم و در شهر قاهره قصد اقامت کرد. مدت نه ماه در آنجا به بهترین وجه زندگی کردیم. در یکی از روزها نامه پدرش به دستش رسید که نوشته بود شدیداً بیمارم و آرزو دارم قبل از مرگ تو را ملاقات نمایم. استاد از نامه پدر گریه کرد و تصمیم گرفت که به اندلس سفر کند. من در این سفر با او همراه شدم. هنگامی که به اولین قریه جزیره رسیدیم من شدیداً بیمار شدم که قادر به حرکت نبودم. استاد از وضع من بسیار ناراحت شد و مرا به خطیب قریه سپرد که از من پرستاری کند و خودش به سوی شهرش حرکت نمود. بیماری من سه روز طول کشید، سپس حالم رو به بهبود رفت.

از منزل خارج شدم و در کوچه های قریه به گردش پرداختم. در آنجا قافله هایی را دیدم که از کوهستان آمده و اجناسی را با خود آورده بودند. از احوالشان جویا شدم. در جوابم گفته شد: اینها از سرزمین بربر می آیند که نزدیک جزایر رافضی هاست. وقتی نام جزایر رافضی ها را شنیدم مشتاق شدم که آنجا را ببینم، گفتند: از اینجا تا آن جزایر مقدار ۲۵ روز راه فاصله دارد که به مقدار دو روزش آب و آبادانی وجود ندارد. برای پیمودن آن دو روز الاغی را کرایه کردم و بعد از آن پیاده حرکت نمودم. رفتم تا به جزایر رافضی ها رسیدم. اطراف جزیره با دیوارهایی محصور بود و برجهای محکم و بلندی داشت. وارد مسجد شهر شدم، مسجد بسیار بزرگی بود، صدای مؤذن را شنیدم که به روش شیعه اذان می گفت، و بعد از آن برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام دعا کرد. از خوشحالی گریه ام گرفت. مردم به مسجد آمدند و بر طبق فقه شیعه وضو گرفتند، مرد خوش سیمایی وارد مسجد شد و به سوی محراب حرکت کرد و مشغول نماز جماعت شدند. بعد از فراغ از نماز و تعقیبات از احوال من جویا شدند.

شرح حال را بیان کردم و گفتم عراقی الاصل هستم. وقتی فهمیدند که شیعه هستم به من احترام کردند و در یکی از حجرات مسجد جایی برایم معین کردند. امام مسجد به من احترام می‌کرد و شب و روز جدا نمی‌شد. در یکی از روزها به او گفتم: خوراک و مایحتاج اهل این بلد از کجا می‌آید؟ من که در اینجا زمین مزروعی نمی‌بینم. گفت: طعام اینها از جزیره خضرا می‌آید که در بین بحر ایض واقع شده است. غذای اینها هر سال در دو نوبت به وسیله کشتی از جزیره وارد می‌شود. گفتم: چند مدت باقی مانده تا کشتی بیاید؟ گفت: چهار ماه. پس من از طول مدت ناراحت شدم. ولی خوشبختانه بعد از چهل روز کشتی‌ها وارد شدند. هفت کشتی یکی پس از دیگری وارد شد. از کشتی بزرگ مرد خوش سیمایی وارد شد، به مسجد آمد و بر طبق فقه شیعه وضو گرفت و نماز ظهر و عصر را خواند. بعد از فراغ از نماز متوجه من شد و سلام کرد و اسم خودم و پدرم را ذکر کرد. از این حادثه تعجب کردم. گفتم: شاید در سفر از شام تا مصر یا از مصر تا اندلس با اسم من آشنا شده‌ای؟ گفت: نه، بلکه نام تو و پدرت و شکل و قیافه و صفات به من رسیده است. من تو را به همراه خودم به جزیره خضرا خواهم برد. یک هفته در آنجا توقف کرد و بعد از انجام کارهای لازم با هم حرکت نمودیم. بعد از اینکه مدت شانزده روز در دریا حرکت کردیم، در وسط دریا آبهای سفیدی نظر مرا جلب کرد. آن شیخ که نامش محمد بود به من گفت: چه موضوعی نظرت را جلب کرده است؟ گفتم: آبهای این نقطه رنگ دیگری دارد؟ گفت: اینجا بحر ایض است و این هم جزیره خضرا می‌باشد. این آبها همانند دیواری اطراف جزیره را احاطه نموده است و از حکمت خدا چنین است که کشتی‌های دشمنان ما اگر بخواهند به این نقطه نزدیک شوند، به برکت صاحب الزمان علیه السلام غرق می‌گردند. مقداری از آبهای آن نقطه را خوردم مانند آب فرات شیرین و گوارا بود. بعد از اینکه آبهای سفید را پیمودیم، به جزیره خضرا رسیدیم. از کشتی پیاده و وارد شهر شدیم. شهری بود آباد و پر از درختان میوه، بازارهای زیادی داشت، پر از اجناس و اهالی شهر با بهترین وجه زندگی می‌کردند. دلم از دیدن چنین مناظر زیبایی لبریز شادمانی شد.

رفیقم محمد مرا به منزل خودش برد و بعد از استراحت به مسجد جامع بزرگ رفتیم. در مسجد جماعت زیادی بودند و در بین آنها شخصی بزرگ و با ابهت بود که نمی‌توانم ابهت و جلالش را توصیف کنم. نامش سید شمس الدین محمد بود. مردم

نزدش علوم عربی و قرآن و فقه و اصول دین را می خواندند. هنگامی که خدمتش رسیدم، به من خوش آمد گفت، نزدیک خودش نشانید، احوال پرسی کرد و گفت: من شیخ محمد را به سراغ تو فرستادم. سپس دستور داد در یکی از حجرات مسجد جایی برایم تهیه کردند. در آنجا استراحت می کردم و غذا را با سید شمس الدین و اصحابش صرف می کردیم. مدت هیجده روز بدین صورت گذشت. در اولین جمعه ای که برای نماز حاضر شدم دیدم که سید شمس الدین نماز جمعه را دو رکعت و به قصد وجوب خواند. از این موضوع تعجب کردم، سپس به طور خصوصی به سید شمس الدین گفتم: مگر زمان حضور امام است که نماز جمعه را به قصد وجوب می خوانی؟! گفت: نه امام حاضر نیست، لکن من نایب خاص او هستم، گفتم: آیا تاکنون امام زمان علیه السلام را دیده ای؟ گفت: ندیده ام، لیکن پدرم می گفت: که صدایش را می شنیده، ولی خودش را نمی دیده است. اما جدم هم صدایش را می شنیده و هم خودش را می دیده است. گفتم: آقای من! علت چیست که بعضی افراد او را می بینند و بعضی نه! گفت: این لطفی است که خداوند متعال نسبت به بعضی از بندگانش دارد.

سپس سید دست مرا گرفت و به خارج شهر برد. باغها و بوستانها و نهرها و درختان فراوانی را مشاهده کردم، که در عراق و شام نظیرش را ندیده بودم. به هنگام گردش مرد خوش سیمایی به ما برخورد نمود و سلام کرد. به سید گفتم این شخص که بود؟ گفت: آیا این کوه بلند را می بینی؟ گفتم: آری، گفت: در وسط این کوه مکانی زیبا و چشمه آبی گوارا زیر درختان وجود دارد و در آنجا گنبدی است که از آجر ساخته شده است و این مرد باریق دیگرش خادم آن قبه و بارگاه می باشند. من هر صبح جمعه به آنجا می روم و امام زمان علیه السلام را زیارت می کنم و پس از خواندن دو رکعت نماز کاغذی را می یابم که تمام مسائل مورد نیازم در آن نوشته است. سزاوار است تو هم بروی آنجا و امام زمان را در آن قبه زیارت کنی.

پس من به سوی آن کوه حرکت نمودم. قبه را همانطور یافتم که برایم توصیف نموده بود. همان دو خادم را در آنجا دیدم. خواستار ملاقات امام زمان علیه السلام شدم، گفتند: غیر ممکن است و ما مأذون نیستیم. گفتم: پس برایم دعا کنید، قبول کرده و برایم دعا کردند. سپس از کوه پایین آمدم و به منزل سید شمس الدین رفتم. او در منزل نبود و به خانه شیخ محمد که در کشتی با من بود رفتم و جریان کوه را برایش تعریف کردم و گفتم

که آن دو خادم به من اجازه ملاقات ندادند. شیخ محمد به من گفت: هیچ کس حق ندارد به آن مکان برود جز سید شمس الدین. او از فرزندان امام زمان علیه السلام می باشد. بین او و امام زمان پنج پدر فاصله است و او نایب خاص امام زمان می باشد.

بعد از آن از سید شمس الدین اجازه خواستم که بعضی از مسایل مشکل دینی را از او نقل کنم و قرآن مجید را نزدش بخوانم تا قرائت صحیح را به من یاد بدهد. گفت: اشکال ندارد، ابتدا قرآن را شروع کن. در بین قرائت اختلاف قاریان را ذکر می کردم. سید به من گفت: ما اینها را نمی شناسیم. قرائت ما مطابق قرآن علی بن ابیطالب علیه السلام است. آنگاه داستان جمع قرآن به وسیله علی بن ابیطالب علیه السلام را بیان کرد. گفتم: چرا بعض آیات قرآن ربطی به ماقبل و مابعدشان ندارند؟ گفت: آری، چنین است و جریان جمع قرآن به وسیله ابوبکر و پذیرفتن قرآن علی بن ابیطالب علیه السلام را بیان نمود. به دستور ابوبکر قرآن جمع آوری شد و مثالب را از قرآن حذف نمودند و از همین جهت می بینی که بعض آیات با قبل و بعد غیر مربوط هستند.

از سید اجازه گرفتم و در حدود نود مسأله از او نقل کردم که جز به خواص مؤمنین به کسانی اجازه نمی دهم آنها را ببینند...

آنگاه داستان دیگری را که مشاهده کرده نقل می کند و می گوید به سید عرض کردم. از امام زمان علیه السلام احادیثی به ما رسیده که هر کس در زمان غیبت کبرا مدعی رؤیت شد دروغ می گوید، این احادیث چگونه سازگار است با اینکه بعضی از شما او را می بینید. گفت: صحیح است، اما این طور فرموده، لیکن این مال آن زمانی است که دشمنان فراوانی از بنی عباس و دیگران داشت، اما در این زمان این دشمنان مأیوس شده اند و شهرهای ما هم از آنها دور است و هیچ کس به ما دسترسی ندارد، ملاقات خطری ندارد. گفتم: سید من! علمای شیعه حدیثی از امام نقل می کنند که خمس را برای شیعیان، اباحه نموده آیا شما هم این حدیث را از امام دارید؟ گفت: امام خمس را در حق شیعیان اباحه نموده است. آنگاه مسایل و سخنان دیگری را از سید نقل می کند و می گوید: سید به من گفت: تو نیز تا کنون دو مرتبه امام زمان را دیده ای، ولی او را نشناخته ای. در خاتمه می گوید: سید به من تکلیف کرد که در بلاد مغرب توقف نکن و هر چه زودتر به عراق

برگردد و من به دستورش عمل کردم.^(۱)

پرسی: در مورد جزیره خضرا در مجموع دو نظر متخالف وجود دارد: برخی آن را صحیح و معتبر و قابل استناد دانسته‌اند و بعضی دیگر آن را مجعول و شبیه به افسانه می‌دانند و می‌گویند که استناد به آن درست نیست و در متن داستان علی بن فاضل مازندرانی که راوی اصلی این داستان است تناقضاتی وجود دارد، لذا نمی‌توان به آن اعتماد کرد. ما اینک به دلایل طرفین اشاره می‌کنیم و قضاوت صحت و سقم داستان را به عهده خواننده می‌گذاریم.

دلایل صحت داستان جزیره خضرا

طرفداران صحت این داستان می‌گویند بزرگان شیعه این داستان را در کتبشان نقل کرده و به آن اعتماد نموده و استناد جسته‌اند. اگر این داستان، یک داستان ساختگی و رمانی و افسانه‌ای بود، هیچ‌گاه بزرگان و مفاخر شیعه به آن توجه نمی‌کردند و در کتبشان آن را نقل نمی‌نمودند.

کسانی که این داستان را نقل کرده‌اند عبارتند از:

- ۱- فضل بن یحیی از علمای قرن هفتم، که او داستان را بلاواسطه در حله در منزل سید فخرالدین حسن بن علی موسوی مازندرانی از زبان زین الدین علی بن فاضل مازندرانی شنید، سپس آنرا در کتابی به نام «الجزیره الخضراء» نگاشت و همین کتاب در آینده مأخذ و منبع کتب سایرین شد و اول کتابی که در این مورد نوشته شده همین کتاب است.
- ۲- قاضی نور الله شوشتری در کتاب پر ارج «مجالس المؤمنین» آن را آورده است.
- ۳- شهید اول آن را به خط خود نوشته و خط او در خزینه امیر المؤمنین علیه السلام پیدا شده است.
- ۴- محقق کرکی آن را به فارسی ترجمه کرده است.

- ۵- علامه مجلسی آن را در کتاب بحارالانوارش درج کرده است.
- ۶- مقدس اردبیلی آن را در کتاب حدیقه الشیعه آورده است.
- ۷- شیخ حرّ عاملی آن را در کتاب اثبات الهدی درج کرده است.
- ۸- وحید بهبهانی در حاشیه مدارک به مضمون آن درباره نماز جمعه فتوا داده است.
- ۹- بحر العلوم در رجال خود به آن استناد کرده است.
- ۱۰- میرزا عبدالله اصفهانی (افندی) آن را در ریاض العلماء نقل کرده است.
- ۱۱- میرزای نوری آن را در کتاب «جنة المأوی» و «نجم الثاقب» درج کرده است.
- و دهها نفر دیگر که این داستان را در کتابهای خود آورده و از اصل داستان و قهرمان آن علی بن فاضل مازندرانی تجلیل کرده‌اند و قاضی نورالله شوشتری، محافظت آن را بر هر مؤمنی لازم دانسته است.
- طرفداران صحت این داستان می‌گویند اگر این داستان یک موضوع جعلی و افسانه‌ای بود و علی بن فاضل عقیده خود را به صورت رمان نویسی نوشته باشد، این همه بزرگان از فقهاء و محدثین بر آن استناد نمی‌کردند و آن را در کتاب خود درج نمی‌کردند.^(۱)

دلایل جعلی و افسانه‌ای بودن داستان جزیره خضرا

آنها که بر جعلی بودن این داستان نظر دارند سخنان این است که اولاً، درست است که این داستان را بسیاری از بزرگان نقل کرده‌اند، ولی وقتی دقت می‌شود آن یک داستان و از یک شخص بیشتر نیست و قهرمان داستان تنها علی بن فاضل مازندرانی و منبع همه آنها کتاب فضل بن یحیی است.

ثانیاً، این داستان سند معتبری ندارد، زیرا داستان، از یک کتاب خطی ناشناخته نقل شده که خود مرحوم مجلسی درباره‌اش می‌نویسد: چون من این داستان را در کتب معتبر نیافتم، باب جداگانه‌ای را به آن اختصاص دادم^(۲) (تا با مطالب کتاب مخلوط

۱- جزیره خضرا، ترجمه و تحقیق علی اکبر مهدی پور، ص ۵۳ و ۱۸۵.

۲- بحار، ج ۵۲، باب ۲۴، ص ۱۵۹.

نشود).

ثالثاً، در متن مطالب داستان تناقضاتی دیده می‌شود، چنانکه ملاحظه فرمودید، در یک جا سید شمس الدین به راوی داستان می‌گوید: من نایب خاص امام هستم و خودم آن حضرت را تا کنون ندیده‌ام و پدرم نیز آنجناب را ندیده، لیکن سخنش را شنیده است، اما جدم هم خودش را دیده و هم حدیثش را شنیده است، اما همین سید شمس الدین در جای دیگر به راوی داستان گفت: من هر روز صبح جمعه برای زیارت امام به آن کوه می‌روم و خوب است تو هم بروی و شیخ محمد هم به راوی داستان گفت: فقط سید شمس الدین و امثالش می‌توانند خدمت امام زمان مشرف شوند، چنانکه ملاحظه می‌فرمایید این مطالب با هم تناقض دارند، نکته قابل ذکر این که سید شمس الدین که می‌دانست جز خودش کسی دیگری را به ملاقات امام نمی‌برند، چرا به راوی داستان پیشنهاد کرد که برای ملاقات به بالای کوه برود.^(۱)

رابعاً، در داستان مذکور به تحریف قرآن تصریح شده که قابل قبول نیست و مورد انکار شدید علمای اسلام است.

خامساً، موضوع اباحه خمس در زمان غیبت مطرح شده و مورد تأیید قرار گرفته که آن هم از نظر فقها مردود است.

به هر حال، داستان به طور رمانتیک تهیه شده که خیلی عجیب و غریب به نظر می‌رسد. یک نفر به نام «زین الدین» از عراق به قصد تحصیل علوم به شام و از آنجا به همراه استادش به مصر می‌رود و از آنجا به همراه استادش به اندلس (اسپانیا) سفر می‌کند، پس از طی این مسافت طولانی مریض می‌شود، استادش او را رها می‌کند و بعد از بهبودی با شنیدن نام جزیره روافض، آنچنان به دیدن آن مشتاق می‌شود که استادش را فراموش می‌کند، با پیمودن راه و دور خطرناک به جزیره رافضیها می‌رسد، در آنجا نام جزیره خضرا را می‌شنود، با اینکه بنا بود پس از چهار ماه کشتی بیاید، پس از چهل روز آمد و پس از یک هفته توقف او را به همراه خود به دریا می‌برند و در وسط بحر ایض آبهای سفیدی را می‌بیند که شیرین و گوارا است.

جالب اینجاست که یک نفر عراقی این همه راه طولانی را طی می‌کند و در

کشورهای مختلف با مردم صحبت می‌کند و زبان همه را می‌داند، آیا مردم اسپانیا هم به زبان عربی صحبت می‌کردند؟!

سرانجام، بر فرض چشم پوشی از همه این اشکالات نمی‌توانیم بپذیریم که سکونت حضرت دائماً در آن جزیره هست، اگر اصل این جزیره و داستان صحت داشته باشد ممکن است حضرت مدتی در آنجا مانده باشد و گرنه حضرت به طور ناشناس در بین مردم زندگی می‌کند، لذا او را در جاهای مختلف دیده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِقَائِمِ غَيْبِيْنَ يَرْجِعُ فِي أَحَدِهِمَا وَ الْآخَرِيْ لَا يُدْرِيْ أَيْنَ هُوَ؟ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ»^(۱) پس انحصار زندگی حضرت در جزیره خضرا صحیح نیست.

پرسش چهارم: آیا برای امام زمان اهل و عیال و اولادی هست؟ یا نه؟

پاسخ: در مورد اینکه در غیبت کبری برای حضرت صاحب الامر همسر و فرزندان هست یا نه؟ دلیل قطعی بر وجود یا عدم وجود آن نداریم، لکن شواهدی هست که وجود همسر و فرزندان را اثبات می‌نمایند و آنها عبارتند از:

۱- قواعد کلی.

۲- روایات.

۳- دعاها.^(۲)

۱- قواعد کلی

احکام کلی شریعت محمدی صلی الله علیه و آله ایجاب می‌کند که حضرت بقیة الله علیه السلام نیز مانند دیگر پیشوایان معصوم تشکیل خانواده داده، از سنت جد بزرگوارش حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله پیروی نماید.

مرحوم محدث نوری می‌فرماید: «چگونه ترک خواهند نمود چنین سنت عظیمه جد بزرگوار خود را، با آن همه ترغیب و تحریص، که در فعل آن، و تهدید و تخویف که در ترک آن شده است، سزاوارترین امت در اخذ به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله امام هر عصر است و تاکنون کسی ترک آن را از خصایص آن جناب نشمرده است».^(۳)

۲- جزیره خضرا، ص ۳۷.

۱- بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۶.

۳- نجم الثاقب، ص ۲۲۴.

مرحوم نهاوندی می فرمایند: «بالجمله بعد از اعتقاد به زندگی و غیبت آن بزرگوار، و استحباب تناکح و تناسل و منع از رهبانیت و عزوبت، لابد آن بزرگوار را عیال و اولاد خواهد بود، و کثرت آن به سبب طول عمر، چنانکه عادت اقتضا می کند، باعث اختیار بلدی خاص است که خالی از غیر خواص باشد، تا آنکه ذکر آن حضرت چنانکه مقتضای حکمت غیبت است، مستور بماند و اولاد او هم به آسودگی خاطر زندگی کنند، پس گول این شبهات را مخور و انکار وجود بلاد و اولاد آن بزرگوار را افسانه شمر». (۱)

بنابراین، طبق قواعد کلی باید حضرت دارای همسر و فرزند باشد چنانکه این دو بزرگوار اشاره فرموده اند.

۲- روایات

در رابطه با همسر یا همسران حضرت بقیة الله (عج) تنها یک روایت است که سر نخی به دست می دهد و آن روایتی است که مرحوم «کفعمی» در کتاب شریف مصباح، نقل کرده است، بر اساس این روایت، همسر حضرت، از نسل «عبد العزّی» پسر عبد المطلب می باشد. (۲)

و در رابطه با اولاد آن حضرت روایاتی هست که وجود آنها را به روشنی اثبات می کند و این روایات ضمناً وجود همسر را نیز اثبات می کنند:

الف) سید بن طاووس، در جمال الاسبوع می فرماید: روایتی با سندهای متصل یافتیم که حضرت ولی عصر علیه السلام را اولاد بسیاری هست که در شهرهای کرانه دریا حاکم و والی هستند و در نیکی و بزرگواری در رأس نیکان روزگار و در قلّه صفات ابرار و اخیار هستند. (۳)

ب) روایت انباری که مرحوم مجلسی در بحار آن را آورده و روایتی طولانی است. (۴)

البته بسیاری از بزرگان در داستان انباری تردید کرده اند از جمله مرحوم حاج آقا

۱- العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۳۴. ۲- نجم الثاقب، ص ۲۲۵.

۳- جمال الاسبوع، ص ۵۱۲.

۴- بحار، ج ۵۳، از ص ۲۱۳ تا ص ۲۲۱، حکایت نالنه.

بزرگ تهرانی در کتاب شریف الذریعه^(۱) و آیه الله امینی در کتاب دادگستر جهان^(۲).
 (ج) روایت علی بن فاضل مازندرانی است که در سؤال سوم، در مورد آن بحث و بررسی شد.

(د) امام صادق علیه السلام می فرماید: «برای صاحب این امر دو غیبت است، یکی از آنها به قدری طولانی می شود که برخی مردم می گویند وفات کرده و برخی می گویند کشته شده و برخی می گویند آمده و رفته، جز تعدادی اندک از شیعیان، بر باور خود استوار نماند و کسی از اقامتگاه او مطلع نمی شود، حتی فرزندان او جایگاه او را نمی دانند، به جز کسی که متصدی امور اوست»^(۳).

(ه) محمد بن مهدی، در کتاب «مزار» از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:
 «گویا نزول قائم را با اهل و عیالش در مسجد سهله می بینم»^(۴).

(و) رسول گرامی اسلام در آخرین شب زندگی خود قلم و دواتی خواست، وصایای فراوانی املاء کرد و امیرالمؤمنان نوشت، آنگاه وصایایی هم درباره فرزندان حضرت مهدی بیان فرمود و دستور داد که آن را امامان معصوم دست به دست به حضرت مهدی علیه السلام برسانند او نیز هنگام وفات به پسرش تقدیم نماید^(۵).

(ز) مرحوم شیخ حرّ عاملی، در کتاب «الایقاظ من ההجعة» از صفحه ۳۹۲ تا صفحه ۴۰۵ بابتی را به بحث از دولت فرزندان مهدی علیه السلام اختصاص داده است. (ص ۳۹۲).

(ح) مرحوم مجلسی نیز بابتی را به خلفا و اولاد حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده است.^(۶)

تذکر: چنانکه ملاحظه کردید روایات بسیاری دلیل بر وجود فرزند برای حضرت مهدی علیه السلام هستند الا یک روایت که منافی و معارض با این روایات است، و آن روایت این است که می گویند: «هر امامی باید فرزند داشته باشد، به جز حضرت مهدی علیه السلام»

۱- الذریعه، ج ۵، ص ۱۰۶.

۲- دادگستر جهان، ص ۲۰۶.

۳- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۳؛ بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۳.

۴- نجم الثاقب، ص ۲۲۵.

۵- غیبت شیخ طوسی، ص ۹۷؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۴۸.

۶- بحار، ج ۵۳، ص ۱۴۵ تا ص ۱۴۹.

که فرزند ندارد»^(۱).

ولی علما و بزرگان شیعه، مانند مرحوم محدث نوری^(۲) و شیخ طوسی^(۳) و میر محمد میر لوحی معاصر علامه مجلسی^(۴) این تنافی را رفع کردند، بدین بیان که امام زمان، مانند سایر ائمه پسر امام ندارد نه آنکه اصلاً پسر ندارد.

بنابر این، از مجموع احادیث استفاده می شود که برای حضرت مهدی علیه السلام فرزندان بسیاری هست که همه از اولیاء و صلحا و شرفا هستند، ولی سمت امامت ندارند، چرا که امام منحصر در دوازده نفر است.

۳- دعاهای

علاوه بر روایات و قواعد کلی، برخی دعاهای نیز که از معصومین علیهم السلام صادر شده و یا از ناحیه مقدسه رسیده است، دلالت دارند بر اینکه برای حضرت اهل و عیال و فرزندان هست و در دعاهای نامی از آنها برده شده و در حق آنان دعا شده است. در این دعاهای تعبیر «وُلْد»، «ذَرِیَه»، «اهل بیت» و «آل بیت» بکار رفته که همه اینها وجود همسر و فرزندان را برای آن حضرت اثبات می کنند، در این مورد دعا بسیار است، ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

الف) در آخرین فراز از صلواتی که از ناحیه مقدسه صادر شده چنین می خوانیم: «وَصَلِّ عَلَیْ وَلَیِّكَ وَوَلَاتِ عَهْدِهِ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَ مَدَّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِي آجَالِهِمْ^(۵)؛ درود بی پایان خود را بر ولی امرت و اولیای عهدش و پیشوایان از اولادش نازل فرما و بر عمر و اجلشان بیفزای...».

ب) در ضمن دعایی که به هنگام وداع سرداب مقدس وارد شده، چنین می خوانیم: «وَصَلِّ عَلَیْ وَلَیِّكَ وَوَلَاتِ عَهْدِكَ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ...^(۶)؛ صلوات و سلام خود را بر ولی امرت و اولیای عهدت و پیشوایان از فرزندانش بفرست».

ج) در دعایی که امام رضا علیه السلام تعلیم فرموده که در عصر غیبت خوانده شود،

۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۳۴.

۲- نجم الثاقب، ص ۲۲۶.

۳- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۳۷.

۴- ریاض المؤمنین.

۵- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۷؛ مصباح کفعمی، ص ۵۴۸؛ جمال الاسبوع سید بن طاووس، ص ۵۰۴؛ بحار،

۶- بحار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۸.

ج ۵۲، ص ۲۲.

چنین آمده است: «اللَّهُمَّ اعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ جَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقْرَأُ بِهِ عَيْنُهُ وَ تُسْرَرُ بِهِ نَفْسُهُ...»^(۱)؛ بار خدایا! به او درباره خودش و اهلش و فرزندانش و امتش و همه رعیتش عطا فرما آنچه را که دیده‌اش روشن و دلش مسرور گردد...».

د) در فرازی از زیارت مخصوص حضرت ولی عصر علیه السلام که روزهای جمعه وارد است، چنین می‌خوانیم: «...یا مَوْلای یا صَاحِبَ الزَّمان، صَلَّواتُ اللّهِ عَلَیکَ وَ عَلَی آلِ بَیتِکَ هَذا یَوْمَ الجُمُعَةِ... صَلَّواتُ اللّهِ عَلَیکَ وَ عَلَی أَهْلِیَّتِکَ الطَّاهِرِینَ»^(۲)؛ ای مولای من ای صاحب الزمان که درود خدا بر تو و بر اهل بیت تو باد، امروز روز جمعه است...صلوات خدا بر تو و بر اهل بیت پاک تو باد».

ه) دعای بسیار طولانی از ناحیه مقدسه صادر شده که سید بن طاووس آن را از تعقیبات عصر جمعه شمرده و می‌فرماید: اگر به هیچ کدام از اعمال عصر جمعه موفق نشوی، این دعا را ترک نکن که از ناحیه مقدسه به آن امر شده است و در فرازی از آن دعا می‌خوانیم: «حَتَّى نَنْظُرَ إِلی وَ لَیْکَ صَلَّواتُکَ عَلَیهِ وَ آلِهِ، ظاهِرَ المَقالَةِ، واضِحَ الدَّلالَةِ، شاقِیاً مِنَ الجَهاَلَةِ...»^(۳)؛ تا ولی تو را به بینم - که صلوات تو بر او و آل او باد - با گفتاری روشن، برهانی آشکار، از گمراهی می‌رهاند، و از جهالت و نادانی نجات می‌بخشد».

به هر حال، در دعاهای بسیاری اشاره به فرزندان و اهل بیت حضرت شده است که در مجموع می‌توان وثوق به وجود آنها پیدا کرد، هر چند قطع به وجود همسر و فرزند پیدا نمی‌شود، زیرا این روایات و دعاهای در حد تواتر نیستند که مفید یقین باشند.

پرسش پنجم: آیا منکر حضرت مهدی علیه السلام کافر است؟

پاسخ: از آنجا که ظهور حضرت مهدی منتظر (عج) که دارای صفات و علامات مذکور در روایات است، مورد اتفاق و اجماع مسلمین است و احادیث وارده در حد تواتر و یقین است و تصدیق به این احادیث نبوی در واقع، تصدیق به نبوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله است، قهراً انکار مهدویت و ظهور آن حضرت مستلزم انکار نبوت و رد سخنان متواتر نبی اکرم صلی الله علیه و آله خواهد بود. در چنین صورت است که می‌گویند انکار حضرت مهدی موجب کفر است، لذا در روایتی از جابر بن عبد الله انصاری از رسول

۲- جمال الاسبوع، ص ۳۸؛ نجم الناقب، ص ۲۲۴.

۱- بحار، ج ۹۵، ص ۳۳۲.

۳- کمال الدین، ص ۵۱۲؛ جمال الاسبوع، ص ۵۲۳.

خدا ﷺ آمده است: «مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»^(۱)؛ هر کس خروج حضرت مهدی را انکار نماید کافر است. در بعضی از کلمات با این لفظ آمده است: «مَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ» هر کس ظهور مهدی را دروغ بشمارد، کافر گردیده است.

لذا اصل مهدویت و اینکه مهدی از آن پیامبر و از فرزندان فاطمه است و در آخر الزمان ظهور می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد مورد اتفاق و مسلم عند الفریقین است و کسی از شیعه و سنی در آن تردید نکرده است. آری آنچه مورد اختلاف است در شخص مهدی موعود است و گرنه مهدی نوعی مورد اتفاق است، در چنین شرایطی اگر کسی منکر مهدی موعود شود کافر خواهد شد.

پرسش ششم: دوران حکومت حضرت مهدی ﷺ چه مقدار است؟

پاسخ: در اینکه مدت حکومت و سلطنت حضرت چند سال است دقیقاً

روشن نیست، روایاتی که در این مورد وارد شده، مختلف است، زیرا مدت حکومت حضرت در روایات به ترتیب از پنج سال، هفت سال، هشت سال، نه سال، نوزده سال، بیست سال، چهل سال، هفتاد سال و سیصد و نه سال (مقدار توقف اصحاب کهف) ذکر شده و نمی‌توان به یکی از اینها یقیناً معتقد شد و اعتماد کرد.

توجیهاتی که برای روایات ذکر شده، عبارتند از:

۱- ممکن است آغاز شکل گرفتن و پیاده شدن حکومت آن حضرت پنج سال یا

هفت سال و دوران تکاملش چهل سال و دوران نهاییش بیش از سیصد سال باشد.^(۲)

۲- شاید پیامبر و ائمه علیهم‌السلام عنایتی داشته‌اند که مدت کامل آن را مشخص نسازند

تا آنها که هوس امام زمانی می‌کنند نتوانند مدتی ادعای خود را بر مدت مسلم حیات

مهدی علیه‌السلام بعد از ظهور تطبیق کنند، زیرا اگر به طور صریح مثلاً فرموده باشند، شش سال

و قول دیگری در برابر آن نبود جای این بود که مثلاً فرقه ضالّه بهایی آن را با ادعای سید

علی محمد باب تطبیق کنند. و غوغایی به راه بیاندازند.^(۳)

با اینکه از سال ادعای سید علی محمد باب ۱۲۶۰ تا سال تیرباران شدنش

۱- فرایدالسمطین و کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، طبق نقل امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۱۵.

۲- مهدی موعود، پاورقی ص ۱۲۴۱.

۳- مهدی انقلابی بزرگ، ص ۳۱۴.

۱۲۶۶، شش سال بود و در مدت حکومت حضرت قول به شش سال وجود ندارد، در عین حال، اصرار دارند که از روایات وارده استفاده کنند و او را مهدی موعود قلمداد نمایند، چه رسد به اینکه اگر مدتی مشخص بود.

به هر حال، با قطع نظر از روایات اسلامی، مسلم است که این همه آوازه‌ها و مقدمات برای یک دوران کوتاه مدت، مانند پنج یا هفت سال نمی‌تواند باشد، بلکه قطعاً برای مدتی طولانی است که ارزش این همه تحمل زحمت و تلاش و کوشش را داشته باشد، لذا در بعضی از روایات از امام صادق علیه السلام نقل شده که مدت حکومت حضرت هفت سال است، اما هر سال آن برابر ده سال شماس است؛ یعنی مدت حکومت هفتاد سال است.^(۱) از اینجا معلوم می‌شود که عنایتی در کار بوده که مدت حکومت درست مشخص نشود، اما اینکه مدت کوتاهی باشد، شاید قابل قبول نباشد.

پرسش هفتم: پیروزی حضرت مهدی بر سلاحهای مخرب و اتمی چگونه میسر است؟ به تعبیر دیگر، آن حضرت در برابر این سلاحهای مخوف و خطرناک چگونه مانند جدش با شمشیر قیام خواهد کرد؟ چگونه با سلاحهای قدیم مانند شمشیر و غیره با ارتش‌های دنیای آن روز جهاد می‌کند؟ آیا می‌توان تصور کرد که کسی بتواند به وسیله شمشیر با سلاحهای اتمی و بمب‌های نیدروژنی و امثال آن بجنگ بپردازد و پیروز شود؟

پاسخ: اولاً، مقصود از خروج با شمشیر که در روایات به آنها اشاره شده، مأموریت به جهاد و توسل به اسلحه برای اعلائی کلمه حق است، زیرا شمشیر سمبل مبارزه و جنگ است، نه آنکه موضوعیت داشته باشد.

بنابر این، قیام با شمشیر، کنایه از قیام با اسلحه و پیکار و جهاد و تعیین نوع مأموریت آن حضرت است و اینکه آن حضرت مأمور به مصالحه با کفار نیست. بدیهی است که حضرت با هر اسلحه‌ای که لازم باشد با کفار و ستمگران جهاد می‌کند و از هر گونه اسلحه‌ای که در زمان ظهور آن حضرت متداول باشد، استفاده می‌نماید.

ثانیاً، از کجا که در زمان ظهور آن حضرت، این اسلحه‌های مهیب در اختیار بشر

باقی باشد، زیرا ممکن است که در اثر حوادث و آشوبها و انقلابات شدید و جنگهای خانمانسوز جهانی که پیش از ظهور آن حضرت واقع می شود، این اسلحه های جهنمی معدوم شود.

یکی از اموری که در احادیث از آن خبر داده شده، جنگهای جهان گیری است که در اثر آن بیشتر نقاط زمین از سکنه خالی شده و شهرها ویران می شود و در اثر آن جنگها قهراً این نوع سلاحها نابود می گردند.

ثالثاً، جنگها و کشتارهای بی رحمانه و بکارگیری سلاحهای این چنینی نتیجه جهل و ضلالت و بی خردی بشر است که در عصر ظهور عقل مردم کامل می شود و بر فرض هم که سلاحهای مخرب در اختیار داشته باشند، آن را علیه یکدیگر بکار نمی گیرند و نیروهایی که باید آن سلاحها را بکار گیرند، به حقانیت حضرت پی می برند، هر چند که سردمداران شان دستور بکارگیری آن سلاحها را صادر می کنند، ولی آنان اجرا نمی کنند. اگر در بیست سال قبل از انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره) کسی خبر می داد که رهبری انقلاب بر شاه و ارتش تا دندان مسلح او پیروز می شود، در حالی که کمترین سلاح روز را در اختیار ندارد، برای مردم قابل پذیرش نبود، ولی همگان دیدید که ارتش و نیروهای مسلح طاغوت از فرمان فرمانده سرپیچی کرده و سلاحها را علیه انقلابیون بکار نگرفتند و طرفداران انقلاب با دست خالی و با شعار الله اکبر، بر ارتش قوی پنجه شاه پیروز شدند، به تعبیر بهتر، مردم ارتش را تسخیر کردند، نه تسلیم؛ یعنی امام و رعیت آنچنان برخورد می کردند که دستها توان اینک روی ماشه تفتگها برود نداشت و سربازها از پادگانها فرار می کردند و خلبانان اعلام وفاداری نمودند و جز اندکی از نیروها که وفادار مانده بودند، اکثریت به ملت پیوستند. در زمان ظهور حضرت نیز علاوه بر تأییدات ربانی و کمکهای عالم بالا و به یاری آمدن ملائکه، به طور طبیعی نیز پیشرفتهای حاصل است. این است که سخنی در بین مردم رایج است که در عصر حضرت سلاحها از کار می افتد، یعنی سلاحها اساساً به کار گرفته نخواهد شد تا تخریب نماید و یا کسی را نابود نماید و آن مقدار هم که بکار گرفته می شود، حضرت نیز در مقابل آن توان مقابله را دارد و در اثر پیشرفتهای سریعی که نصیب حضرت می شود، بسیاری از این سلاحها و نیروهای بکارگیرنده آن در اختیار حضرت قرار می گیرند. بنابراین، پیروزی حضرت امری طبیعی و عادی است.

پرسش هشتم: تسخیر جهان با یاران اندک چگونه ممکن است؟ چگونه حضرت مهدی با ۳۱۳ نفر بر حدود شش میلیارد انسان عالم پیروز می شود؟ آیا این همه انسانها از آداب و سنن و اخلاقشان دست بر می دارند؟ آیا غلبه آن حضرت به طور اعجاز و خرق عادت است یا آنکه با ملاحظه اسباب و علل و عوامل ظاهری نیز غلبه و پیروزی آن جناب ممکن است؟

پاسخ: بر حسب روایات وارده تعداد نیروهای حضرت منحصر در ۳۱۳ نفر نیست، بلکه آنان یاران مخصوص حضرت هستند و تا نیروهای حضرت به ده هزار نفر نرسد، آغاز به جنگ نخواهد کرد^(۱) و علی الدوام به تعداد نیروهای حضرت افزوده خواهد شد.

اما غلبه حضرت بر عالم هم ممکن است از طریق اعجاز باشد و هم ممکن است از طریق عادی صورت گیرد و هم ممکن است به هر دو طریق باشد، چنانکه برای پیامبر ﷺ این چنین بود.

اما از طریق اعجاز حصول چنین غلبه مطلقى برای آن حضرت طبق خواست خدای سبحان امری ممکن و معقول است و با وعده‌های صریح و بشارتهای حتمی که در قرآن مجید آمده بدون شبهه حاصل خواهد شد. خداوند بنابر مصداق «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»^(۲)، آن حضرت و یاران محدودش را که از بندگان شایسته خدا هستند بر تمام ملل غالب و حاکم کرده و او را وارث زمین قرار خواهد داد.

اما از طریق علل و اسباب عادی و ظاهری هم حصول چنین فتح و غلبه‌ای و تشکیل آن حکومت واحد جهانی ممکن و عملی خواهد بود، زیرا آن حضرت در موقعی ظهور می کند که اوضاع و احوال اجتماعی، اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد باشد. در آن موقع، همه ملل از مدنیت معنوی و اخلاقی محروم و دشمنی و کینه توزی و ظلم و تجاوز همه را نسبت به یکدیگر بدبین و از هم جدا ساخته و اتحاد و وحدت و همفکری و همکاری به کلی از میان بشر رخت بر بسته و از اینکه کسی بتواند بدون امدادهای غیبی جامعه را رهبری کند، مأیوس می شوند. خلاصه همه با هم در مبارزه و

۲- بقره (۲)، آیه ۲۴۹.

۱- منتخب الاثر، ص ۴۷۵ و ۴۷۶.

جنگ علیه یکدیگر و همه از وضع موجود ناراضی اند و از مکتبهای مختلف که عرضه می شود ناامید بوده و منتظر تغییر رژیم و انقلاب و عوض شدن اوضاع و کنار رفتن زمامداران خدا شناس و برداشته شدن مرزها و القای تجزیه ها و تقسیمها هستند.

در چنین شرایطی حضرت مهدی علیه السلام و اصحابش با نیروی ایمان و اخلاق حسنه و با نجات بخش ترین برنامه های عمرانی و اقتصادی و عدالت اجتماعی برای انقلاب و دعوت به قرآن و اسلام، قدم به میدان می گذارند و آن نهضت الهی و دعوت روحانی را شروع می کنند.

معلوم است که این جمعیت با آن برنامه ها و وضع کار، در آن دنیای پر آشوب و غرق در توفان گرفتاریها و فشارها، دلها را به خود متوجه کرده و فاتح و پیروز و موفق می شوند و هیچ نیرویی نمی تواند در برابر آنها مقاومت کند. چنانکه در صدر اسلام هنگام ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز وضع این چنین بود و مردم خسته از آداب و رسوم غلط و به ستوه آمده از ستم اربابان و ملوک با شنیدن صدای حق و عدالت لبیک گویان تسلیم شدند و اسلام در کمترین زمان ممکن کسرای ایران و قیصر روم را درهم کوبید. به هر حال، وضع امام عصر نیز این چنین است؛ یعنی اغلب مردم با اراده و اختیار خود و با درک و شعوری که دارند به حقانیت حضرت پی می برند و تسلیم او می شوند، لذا پیروزی بر عالمیان هم از لحاظ عادی و طبیعی و هم از لحاظ غیر مادی و اعجاز میسر است و منعی ندارد.

پرسش نهم: منظور از آیین جدید چیست که در روایات وارد شده است وقتی امام زمان علیه السلام ظهور کرد، به امر جدید می آید و دستوراتش جدید است و کتاب جدید و سنت جدید دارد؟ مگر او پیامبر است که آیین جدید دارد آیا دستورات او ناسخ دستور پیامبر است؟

پاسخ: در مورد دستورات و آیین حضرت مهدی علیه السلام دو دسته روایات وارد شده است: یک دسته منشأ پیدایش این فکر شده که حضرت دارای آیین جدیدی است، لذا مناسب این است که نخست به این دسته از روایات اشاره کنیم، سپس به دیگر از روایات می پردازیم. ابتدا به این پرسش پاسخ می گوئیم:

دسته اول، روایاتی است که منشأ توهم دین جدید شده است و آنها عبارتند از:

۱- از امام صادق علیه السلام از سیره حضرت مهدی علیه السلام سؤال شد، حضرت فرمود: «يَضَعُ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ، يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً»^(۱)؛ همان کاری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داد، مهدی انجام می‌دهد. بدعت‌های موجود را خراب می‌کند، چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله اساس جاهلیت را منهدم نمود، آنگاه اسلام را از نو بنا می‌کند».

۲- شخصی به نام ابو خدیجه از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ جَاءَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ فِي بَدْءِ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرِ جَدِيدٍ»^(۲)؛ هنگامی که قائم ظهور کرد با امر جدید خواهد آمد، چنانکه رسول خدا در آغاز اسلام مردم را به امر جدید دعوت می‌کرد».

۳- در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ...»^(۳)؛ هنگامی که قائم ظهور کند با امر جدید و کتاب و رفتار و قضاوت جدید ظهور می‌نماید...».

روایات دیگری که با این نوع روایات هماهنگ هستند از آنها استفاده می‌شود که حضرت مهدی علیه السلام با دین جدید می‌آید، در حالی که این چنین نیست و حضرت مروج دین جدش پیامبر اسلام است. که روایات دسته دوم دال بر آن است که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:

۱- ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که حضرت فرمود: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِيَّتِي وَ يَعْمَلُ بِسُنَّتِي»^(۴)؛ یکی از اهل بیت من قیام می‌کند و به سنت و روش من عمل می‌کند».

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْقَائِمُ مِنْ وَوَلَدِي اسْمُهُ إِسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شِمَائِلُهُ شِمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يَقِيمُ النَّاسَ عَلَى طَاعَتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي»^(۵)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قائم از فرزندان من، همنام و هم کنیه من است، شمایل و رفتارش، شمایل و رفتار من است و مردم را به اطاعت من و دین من وادار می‌نماید و به قرآن دعوتشان می‌کند».

۲- اثبات الهدی، ج ۷، ص ۱۱۰.

۴- بحار، ج ۵۱، ص ۸۲.

۱- بحار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۳- همان، ص ۸۳.

۵- اثبات الهدی، ج ۷، ص ۵۲.

۳- رسول خدا در ضمن حدیثی دیگر فرمود: «وَأَنَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي يَغِيبُ حَتَّى لَا يُرَى وَ يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي بِزَمَنٍ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا اسْمُهُ فَحِينَئِذٍ يَأْذَنَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالْخُرُوجِ فَيُظْهِرُ اللَّهُ الْإِسْلَامَ بِهِ وَ يُجَدِّدُهُ^(۱)؛ دوازدهمی از فرزندانم به طوری غایب می شود که اصلاً دیده نمی شود. زمانی خواهد آمد که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز رسم و اثری باقی نمی ماند، در آن هنگام خدا به وی اجازه نهضت می دهد و به وسیله او اسلام را تقویت کرده، تجدیدش می کند».

چنانکه ملاحظه می فرمایید این احادیث بالصراحه دلالت دارند بر اینکه برنامه امام زمان و رفتارش ترویج و بسط اسلام و تحدید عظمت قرآن است و به منظور اجرای سنتهای پیامبر مقاتله می کند.

بنابر این، اگر اجمالی در احادیث دسته اول وجود داشت با توضیحاتی که در این احادیث آمده است بر طرف می شود. در مجموع باید احادیث را به گونه ای تفسیر کرد که رفع شبهه شود بدین بیان که در زمان غیبت، بدعتهایی در دین گذاشته می شود و احکامی از اسلام و قرآن بر طبق میل مردم تاویل و تفسیر می شود و بسیاری از حدود و احکام چنان فراموش می شوند که گویا اصلاً از اسلام نبودند. وقتی که مهدی علیه السلام ظهور کرد، بدعتها را ابطال می کند و احکام خدا را به همان گونه ای که صادر شده بود، ظاهر می سازد. حدود اسلامی را بدون سهل انگاری اجرا می کند و معلوم است که برای مردم چنین برنامه ای تازگی دارد، امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا أَنَّهُ يُبَيِّنُ آثَارَ مُحَمَّدٍ^(۲)؛ وقتی قائم قیام کرد به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار می کند، لکن آثار محمد را تفسیر و بیان می کند».

به هر حال، مردمی که ارکان و اصول مسلمة اسلام را رها کرده و تنها به برخی ظواهر آن اکتفا کرده اند، از اسلام جز نماز و روزه و اجتناب از نجاسات چیزی نمی دانند، آن هم بعضیها دین را در مسجد محصور کرده و حقیقت آن در اعمال و حرکاتشان نفوذ ندارد. در کوچه و بازار و خانه اثری از اسلام نیست، اخلاقیات و دستورات اجتماعی را ابداً از اسلام محسوب نمی دانند، صفات زشت در نظرشان اهمیت ندارد و به بهانه اینکه واجبات و محرّمات اختلافی هستند از زیر بار آنها شانه خالی

می‌کنند، محرمات الهی را با حیل‌های گوناگون و تاویلات صوری جایز می‌شمارند، از ادای حقوق واجبه خود داری می‌نمایند، به دلخواه خود احکام دین را تاویل می‌کنند، از قرآن فقط به قرائت، تجوید و احترامات صوری اکتفا می‌نمایند.

اگر امام زمان علیه السلام ظاهر شود و به آنان بگوید: شما از حقیقت و گوهر دین به دور افتادید و آیات قرآن و احادیث پیامبر را بر خلاف واقع تفسیر و تاویل کرده‌اید، چرا حقیقت نورانی قرآن و اسلام را رها کرده‌اید و به بعضی از ظواهرش قناعت کرده‌اید؟ شما اعمال و رفتارتان را با دین تطبیق نکرده‌اید، بلکه احکام دین را با دنیای خودتان توجیه نموده، سازش داده‌اید و امام حسین علیه السلام تنها برای گریه کشته نشد و چرا هدف جدم را پایمال کرده‌اید؟

دستورات اخلاقی و اجتماعی را باید از ارکان اسلام بدانید و جزء برنامه عملی خویش قرار دهید و اسلام را در مساجد محصور نکنید و با حیل‌ها از زیر بار احکام خدا شانه خالی نکنید، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهید و فلان بدعت و فلان و فلان... را از اسلام بیرون کنید.

قطعاً چنین دین و برنامه‌ای برایشان تازگی داشته و از آن وحشت می‌کنند و اساساً اسلامش نمی‌دانند، زیرا تاکنون اسلام را جور دیگر تصور کرده بودند. آنان می‌پنداشتند ترقی و عظمت اسلام در تزئین مساجد و مناره‌ها بلند است، اگر امام بفرماید عظمت اسلام به عمل صالح و راستی و درستی و امانت و وفای به عهد و اجتناب از حرام است، برای‌شان تازگی دارد، آنها گمان می‌کردند وقتی امام زمان علیه السلام آمد تمام اعمال مسلمین را تصحیح می‌کند و به اتفاق آنان در گوشه مسجد مشغول عبادت می‌شود، اما اگر مشاهده کنند که از شمشیر امام زمان خون می‌چکد و مردم را به سوی جهاد و امر به معروف و نهی از منکر دعوت می‌کند و نماز گزاران ستم پیشه را به قتل می‌رساند و مانع الزکوة را گردن می‌زند... برایشان تازگی دارد و جدید است، این است معنای آیین جدید نه آنکه او دین جدید بیاورد، بلکه دین محمد صلی الله علیه و آله را به گونه‌ای که تاکنون نبود تفسیر و تبیین می‌کند.

پرسش دهم: فایده امام غایب چیست؟ اگر امام پیشوای مردم است باید ظاهر باشد، بر وجود امام ناپیدا چه فایده‌ای مترتب است؟ امامی که صدها سال غایب است نه

دین را ترویج می‌کند و نه مشکلات جامعه را حل می‌نماید و نه پاسخ مخالفان را می‌دهد و نه امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و نه از مظلومی حمایت می‌کند و نه حدود و احکام الهی را جاری می‌سازد و... وجود چنین امامی چه سودی دارد؟

پاسخ: ظاهراً این اشکال از زبان کسانی مطرح می‌شود که در واقع نه امام را شناخته‌اند و نه به معنای حقیقی امامت پی برده‌اند و امام را مانند رهبری عادی که کارش مسأله‌گویی و حداکثر اجرای حدود و احکام است می‌دانند، در حالی که مقام امامت و ولایت به مراتب از این مقامات ظاهری شامختر و والاتر است. ما اینک در حد این نوشتار به برخی فواید وجود امام غایب اشاره می‌کنیم، زیرا فواید وجودی امام منحصر به چیزهایی که شما در پرسش برشمردید نیست، بلکه فواید باطنی وجود امام به مراتب عظیم‌تر از فواید ظاهری آن است:

۱- طبق احادیث وارده در موضوع امامت و براهینی که در کتب دانشوران اقامه شده، وجود مقدس امام هدف اصلی نظام خلقت و غایت نوع و فرد کامل انسانیت و رابطه بین عالم مادی و عالم ربوبی است، اگر امام روی زمین نباشد، نوع انسان منقرض خواهد شد، اگر امام نباشد خدا به حد کامل شناخته و عبادت نمی‌شود، اگر امام نباشد، رابطه بین عالم مادی و دستگاه آفرینش منقطع می‌شود، اشراقات و افاضات عوالم غیبی، اولاً، بر آینه پاک قلب امام، سپس به وسیله او بر دل‌های سایر افراد نازل می‌شود. امام قلب عالم وجود و رهبر و مربی نوع انسان است. بدیهی است که حضور و غیبت او در ترتب این آثار تفاوتی ندارد. آیا باز هم می‌توان گفت امام غایب چه نفعی دارد؟

امام سجاد می‌فرماید: ما پیشوای مسلمین و حجت بر اهل عالم و سادات مؤمنان و رهبر نیکان و صاحب اختیار مسلمین هستیم، ما امان اهل زمین هستیم، چنانکه ستارگان امان اهل آسمانند، به واسطه ما است که آسمان به زمین فرود نمی‌آید، مگر وقتی که خدا بخواهد و به واسطه ما باران رحمت حق نازل و برکات زمین خارج می‌شود، اگر ما روی زمین نبودیم، زمین اهلش را فرو می‌برد، آنگاه فرمود: از روزی که خدا آدم را آفریده تا حال هیچ‌گاه زمین خالی از حجت نبوده است، ولی آن حجت گاهی ظاهر و مشهور و گاهی غایب و مستور بوده است و تا قیامت نیز از حجت خالی نخواهد شد و اگر امام نباشد خدا پرستش نمی‌شود.

راوی می‌گوید، گفتم: مردم چگونه از وجود امام غایب منتفع می‌شوند؟ فرمود: همانطور که از خورشید پشت ابر بهره می‌برند.^(۱)

علی علیه السلام نیز در آن کلام نورانیش فرمود: «اللَّهُمَّ بَلِّغْ لَنَا نَبِيَّكَ مِنْ قَائِمٍ لَكَ بِحُجَّةٍ إِذَا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا لِنَلَّا تَبْطِلَ حُجَجَ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ»^(۲)

آری، هیچ‌گاه صفحه روی زمین، از قیام‌کننده با حجت و دلیل خالی نمی‌ماند، خواه ظاهر و آشکار باشد یا مخفی و پنهان، تا دلایل و اسناد روشن الهی ضایع نگردد و فراموشی نگراید (و مسخ و تحریف نشود).

برای آگاهی بیشتر به فایده وجودی امام به دعای شریف زیارت جامعه مراجعه کنید، که اساس آفرینش به وجود امام بستگی دارد و اثر بخشی همه موجودات عالم به طفیل وجود امام است، خواه امام ظاهر باشد خواه غایب اما فوایدی که شما در سؤال طرح کرده‌اید و گفته‌اید که مردم از آن محرومند، باید دید علت و سبب محرومیت چیست و کیست؟ آیا از طرف پروردگار منع فیضی شده و یا از جانب امام عصر امساک عنایتی شده است؟ قطعاً این چنین نیست، بلکه تقصیر و کوتاهی از جانب خود افراد بشر است. اگر آنان موانع ظهور را برطرف سازند و اسباب و مقدمات حکومت حضرت مهدی را فراهم سازند و افکار جهانیان را آماده و مساعد می‌کردند، قطعاً امام زمان ظاهر می‌شد و جامعه انسانیت از فواید وجودیش بهره‌مند می‌گردید.

۲- ایمان به مهدی غایب و انتظار فرج و ظهور امام زمام علیه السلام مایه امیدواری و رامش بخش دلهای مسلمین است. این امیدواری یکی از بزرگترین اسباب موفقیت و بشرف و هدف است، هرگروهی که روح یأس و ناامیدی خانه دلشان را تاریک کرده‌اند و چراغ امید و آرزو در آن نتابد، هرگز روی موفقیت را نخواهد دید.

آری، اوضاع آشفته و اسف‌بار جهان و سیل بنیان‌کن مادیت و کساد بازار علوم، معارف و محرومیت روزافزون طبقه ضعیف و توسعه فنون استعمار و جنگ‌های سرد و گرم و مسابقه تسلیحاتی شرق و غرب، روشنفکران و خیرخواهان بشر را مضطرب کرده‌است، به طوری که ممکن است گاهی در اصل قابلیت اصلاح بشر تردید کنند. تنها روزنه امید که برای بشر مفتوح است و یگانه برق امید که در این جهان

تاریک سوسو می‌زند، همان انتظار فرج و فرارسیدن عصر درخشان حکومت توحید و نفوذ قوانین الهی است. انتظار فرج است که قلبهای مأیوس و لرزان را آرامش بخشیده، مرهم دل‌های زخم‌دار طبقه محروم می‌شود. نویدهای مسرت‌بخش حکومت توحید است که عقاید مؤمنان را نگهداری کرده و در دین پایدارشان می‌سازد، ایمان به غلبه حق است که خیرخواهان بشر را به فعالیت و کوشش وادار کرده است، استمداد از آن نیروی غیبی است که انسانیت را از سقوط در وادی هولناک یأس و ناامیدی نجات می‌دهد و در شاه راه روشن امید و آرزو وارد می‌کند. پیامبر اسلام ﷺ به وسیله طرح حکومت جهانی توحید و تعیین و معرفی رهبر اصلاحات جهانی، دیو یأس و ناامیدی را از جهان اسلام رانده است.

خلاصه آنکه ایمان به مهدی موعود، آینده روشن و فرح بخشی را برای شیعیان مجسم کرده به امید آن روز دلخوشند، روح یأس و شکست را از آنان سلب کرده به کار و کوشش در راه هدف و تهذیب اخلاق و علاقه به معارف وادارشان کرده است.^(۱)

۳- در احادیث وارد، مکرر حضرت مهدی عجل الله فرجه در عصر غیبت به آفتاب در پس ابر تشبیه شده و گفته شده، همچنان که آفتاب پشت ابر برای موجودات عالم مفید است، امام در پرده غیبت نیز وجودش نافع و مفید است، چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از سؤال اینکه چه فایده‌ای بر وجود امام غایب مترتب است، فرمود: «ای وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ أَنَّهُمْ يَنْتَفِعُونَ بِنُورِ وَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ جَلَّلَهَا السَّحَابُ»؛ «آری سوگند به خدایی که مرا به نبوت برگزیده، مردم از نور رهبری او در دوران غیبتش بهره می‌گیرند، همانطور که از خورشید به هنگام قرار گرفتن پشت ابرها بهره‌مند می‌شوند».

برای فهم این تشبیه، نخست باید نقش خورشید را بطور کلی و به هنگامی که چهره تابناکش پشت ابرها پنهان می‌شود دریابیم، سپس به رمز این تشبیه پی ببریم:

خوشید دارای دو نوع نور افشانی است: نور افشانی آشکار و نور افشانی مخفی. و یا به تعبیر دیگر، نور افشانی مستقیم و نور افشانی غیر مستقیم.

در تابش غیر مستقیم، ابرها، همانند یک شیشه مات، نور مستقیم خورشید را گرفته و پخش می‌کنند و نور آفتاب به خوبی دیده نمی‌شود، اما در تابش مستقیم و

آشکار اشعه آفتاب به خوبی دیده می شود، هر چند قشر ضخیم هوا که اطراف کره زمین را پوشانیده، همانند یک شیشه ضخیم کار می کند، شیشه ای که هم از شدت تابش آفتاب می کاهد و آن را قابل تحمل می سازد و هم نور آفتاب را تصفیه می کند و شعاعهای مرگبارش را خنثی و بی اثر می سازد، ولی به هر حال، مانع از تابش مستقیم آفتاب نیست. به هر حال، نور و حرارتی که از خورشید به هر سو پخش می شود، تنها انرژی خلّاق موتورهای زندگی در گیاهان و حیوانات و انسان است و سرانجام، اگر نور خورشید نباشد، حیات از کره زمین رخت بر می بندد، چرا که رشد و نمو موجودات زنده، تغذیه و تولید مثل آنها، حس و حرکت و جنبش، آبیاری زمینهای مرده، غرش امواج دریاها، وزش حیات بخش بادهای، ریزش دانه های زندگی آفرین باران و برف، نغمه های مرغان، زیبایی خیره کننده گلها، گردش خون در عروق انسان و تپش قلبها، عبور برق آسای اندیشه از لابلای پرده های مغز و سرانجام، لبخند شیرینی که بر لب گلبرگ، مانند یک کودک شیر خوار نقش می بندد، همه و همه به طور مستقیم یا غیر مستقیم به نور آفتاب بستگی دارد، بدون آن، همه اینها به خاموشی خواهد گرایید و این موضوع با کمی دقت قابل فهم برای هر اندیشوری است.

اینک سؤال این است که آیا این برکات و آثار زندگی بخش مخصوص زمانی است که نور به طور مستقیم می تابد؟ پاسخ این سؤال روشن است که منفی است، زیرا بسیاری از این آثار در نور مات خورشید از پشت ابرها نیز وجود دارد.

بنابر این، تابش خورشید از پشت پرده ابرها قسمت مهمی از برکات خود را در بر دارد و تنها برخی آثار است که ثمره تابش مستقیم آفتاب است. نتیجه اینکه هر چند پرده های ابر برخی آثار آفتاب را می گیرد، ولی قسمت مهمی از آن همچنان باقی می ماند.

این بود شمه ای از حال مُشَبَّه به؛ یعنی آفتاب، اما وضع «مُشَبَّه»، یعنی وجود حضرت بقية الله الاعظم (عج) در حال غیبت از این قرار است:

اشعه معنوی نامرئی وجود امام زمان علیه السلام به هنگامی که در پشت ابرهای غیبت نهان است دارای آثار گوناگون و قابل ملاحظه ای است که علی رغم تعطیل مسأله تعلیم و تربیت و رهبری مستقیم (که در سؤال مطرح شده بود) آثار وجودی او را آشکار می سازد که به بعضیها در اینجا اشاره شده و قسمتی هم در کتب مفصله بیان شدند. بنا بر

این، کسی نمی تواند فواید وجودی امام را در حال غیبت انکار نماید، بلکه او همانند آفتاب پشت ابر برای موجودات نافع و مفید است.^(۱)

پرسش یازدهم: آیا قبل از ظهور حضرت مهدی دو سوم مردم جهان کشته می شوند؟

پاسخ: از جمله چیزهایی که به عنوان علائم ظهور حضرت مطرح است و در روایات به آنها اشاره شده این است که دو سوم مردم جهان از بین می روند، البته این قطعاً از علائم حتمیه نیست که باید حتماً واقع شود و شاید هم خداوند عنایتی کرده و چنین نشده است، ولی با وضع مسابقه تسلیحاتی که امروز در جهان وجود دارد و با توجه به اینکه هر روز احتمال جنگ جهانی، آن هم با سلاحهای اتمی می رود، احتمال وقوع چنین کشتار جمعی قریب الوقوع بوده و ممکن است واقع بشود. اینک به بعضی از این نوع روایات اشاره می کنیم:

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يَقْتُلَ ثُلُثًا وَيَمُوتَ ثُلُثًا وَيَبْقَى ثُلُثًا»^(۲)؛ حضرت مهدی قیام نمی کند، مگر زمانی که یک سوم مردم کشته شوند و یک سوم دیگر بمیرند و یک سوم باقی بمانند.

۲- امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بَيْنَ يَدَيِ الْمَهْدِيِّ مَوْتٌ أَحْمَرٌ وَ مَوْتٌ أَبْيَضٌ وَ جَرَادٌ فِي غَيْرِ حِينَةٍ كَالْوَانِي الدَّمِ فَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَالسَّيْفُ وَ أَمَّا الْأَبْيَضُ فَالطَّاعُونَ»^(۳)؛ نزدیک ظهور حضرت مهدی مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخ در غیر زمانش می باشد که مانند رنگ خون است و اما مرگ سرخ مرگ با شمشیر است و مرگ سفید طاعون است. (مرگ با شمشیر کنایه از جنگ است که به صورت عمومی واقع می شود که یک سوم مردم را در کام خود فرو می برد).

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلُثَا النَّاسِ فَقِيلَ لَهُ فَإِذَا ذَهَبَ ثُلُثَا النَّاسِ فَمَا يَبْقَى؟ فَقَالَ (ع) أَمَّا تَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا الثُّلُثَ الْبَاقِي»^(۴)؛ این امر (قیام حضرت مهدی) واقع نمی شود تا آنکه دو سوم مردم بروند (کشته شوند). به حضرت عرض شد اگر دو ثلث مردم بروند پس چه کسی باقی می ماند؟ حضرت فرمود: شما

۲- عقد الدرر، ص ۹۶.

۱- مهدی انقلابی بزرگ، ص ۲۵۱.

۴- بحار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.

۳- همان، ص ۹۸، فصل اول از باب چهارم.

دوست ندارید که از آن ثلث باقی مانده باشید.

چنانکه ملاحظه می‌کنید در این روایات و مشابه آنها به کشته شدن دو سوم مردم جهان قبل از ظهور تصریح شده است، اما اینکه این امر قطعاً واقع می‌شود یا اینکه بداء حاصل می‌شود، علمش نزد خداست.

پرسش دوازدهم: امام از کجا وقت ظهور را می‌فهمد؟ و از کجا می‌فهمد که وقت ظهورش فرا رسیده است؟ اگر گفته شود از جانب خداوند به او اطلاع داده می‌شود، معنایش این است که بر او همانند پیامبران وحی می‌شود و در نتیجه، بین امام و پیامبر فرقی باقی نمی‌ماند؟

پاسخ: اولاً، از روایات در ابواب مختلف امامت استفاده می‌شود که امام زمان با عالم غیب در ارتباط است و در مواقع نیاز حقایقی را دریافت می‌کند و در بعضی از روایات وارد شده که امام صدای ملک را می‌شنود اما خودش را نمی‌بیند.^(۱)

طبق روایت ابو الجارود که می‌گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم از احوال صاحب الامر علیه السلام به من خبر بده، فرمود: شبانگاه از بیمناکترین مردم می‌باشد، لکن صبحگاه از ایمن‌ترین مردم می‌گردد، برنامه کارش شبانه روز به وی وحی می‌شود، عرض کردم به او وحی می‌شود؟ فرمود: وحی می‌شود، اما وحی پیامبری نیست، بلکه مانند وحی است که به مریم دختر عمران و به مادر موسی و به زنبور عسل نسبت داده شده است. ای ابا جارود! قائم آل محمد صلی الله علیه و آله از مریم و مادر موسی و زنبور عسل نزد خدا گرامی‌تر است.^(۲)

به هر حال، از این قبیل احادیث استفاده می‌شود که بر وجود مقدس امام زمان وحی و الهام می‌شود، لکن در عین حال، فرق بین امام و پیغمبر محفوظ است، زیرا پیامبر مشرع است و احکام و قوانین شریعت به وی وحی می‌شود، برخلاف امام که احکام و قوانین به او وحی نمی‌شود و او نسبت به آنها حافظ است.

ثانیاً، ممکن است گفته شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقت ظهور را به وسیله ائمه

اطهار علیه السلام به حضرت مهدی خبر داده است ولو به اینکه حدوث حوادث معینی را از علائم و قرائن فرا رسیدن، وقت ظهور معرفی نموده و امام زمان در انتظار ظهور آن علائم است؛ مثلاً پیامبر فرمود: وقتی موقع ظهور فرا رسید خداوند شمشیر و پرچم آن جناب را به صدا در آورده، می‌گوید: ای دوست خدا! به پا خیز و دشمنان خدا را به قتل برسان^(۱)

یکی از شواهد احتمال دوم این است که روایاتی دلالت می‌کنند بر اینکه برنامه و دستور العمل تمام امامان معصوم علیهم السلام مهر کرده از جانب پروردگار عالم بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و پیامبر آن را به علی بن ابیطالب علیه السلام تحویل داد و علی در موقع خلافت صحیفه خویش را گشود و بر طبق آن عمل کرد و بعداً آن را به امام حسن علیه السلام تحویل داد. به همین کیفیت، نوبت به هر امامی که رسید مهر نامه خویش را گشوده و بر طبق آن عمل می‌کرد، اکنون نیز برنامه کار و دستور العمل امام زمان در دستش موجود است^(۲).

به هر حال، ممکن است خداوند با الهام و وحی از طریق دوم حضرت را آگاه سازد، این امر محالی نیست.

پرسش سیزدهم: سرنوشت یهود و نصارا و سایر کفار در دولت حضرت مهدی چیست؟ آیا یهود و نصارا که دارای دین آسمانی هستند نیز از میان برداشته می‌شوند؟ یعنی در دولت حضرت مهدی جایی برای یهود و نصارا نیست؟ یا اینکه آنان هستند، لکن حاکمیت از آن اسلام و مسلمین است و آنها در پرتو حکومت اسلامی با پرداخت جزیه به زندگی‌شان ادامه می‌دهند؟ و سرانجام، سایر کفار از غیر اهل کتاب چه سرنوشتی دارند؟

پاسخ: نسبت به سایر کفار غیر از اهل کتاب یقیناً در آن دولت جایی برای ادامه زندگی نیست، بلکه به آنها اسلام عرضه می‌شود، هر کس پذیرفت نجات پیدا

۱- همان، ص ۳۱۱.

۲- اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجة باب ان الائمة لم يفعلوا شیئاً ولا يفعلون الا بعهد من الله و امر منه، حدیث

می‌کند و هر کس نپذیرفت کشته خواهد شد، البته اغلب با درک حقایق اسلام آنرا می‌پذیرند.

اما نسبت به یهود و نصارا، از آیات قرآنی استفاده می‌شود که آنها تا قیامت باقی هستند، ولی احادیث و روایات دو دسته‌اند: از یک دسته استفاده می‌شود که آنان در دولت حضرت مهدی هستند، ولی از لحاظ عقیده از عقاید شرک آلود دست بر می‌دارند و موحد خالص می‌شوند و از لحاظ زندگی سیاسی و اجتماعی با پرداخت جزیه و پذیرش قوانین و حاکمیت دولت اسلامی در پناه آن حکومت همانند سایر مسلمانها در امنیت و رفاه زندگی می‌کنند.

ولی از دسته دوم از روایات استفاده می‌شود که در دولت حضرت مهدی علیه السلام غیر از اسلام هیچ مذهب و ملتی حتی یهودیت و نصرانیت، باقی نمی‌ماند و اهل کتاب نیز مانند سایر کفار از غیر اهل کتاب به آنها اسلام عرضه می‌شود که اگر نپذیرفتند کشته می‌شود، لذا در روی کره زمین کیشی جز اسلام و ملتی جز مسلمان وجود نخواهد داشت.

اینک در حد اختصار به آیات قرآنی و دو دسته از روایات اشاره می‌کنیم:

آیات:

از آیات استفاده می‌شود که یهود و نصارا تا قیامت باقی هستند و معلوم است که حکومت حضرت مهدی قبل از قیامت است، پس آنان در زمان حکومت او نیز وجود دارند، هر چند که ممکن است در اقلیت باشند و صاحب اختیار و اقتدار نباشند، بلکه همانند آنچه امروز در دولت اسلامی نیز یهود و نصارا در مملکت ما زندگی می‌کنند و در پناه دولت اسلامی جان و مال و عرض و ناموس آنان محفوظ است. در مقابل، آنان نیز به تمام قوانین دولت اسلامی پایبندند.

در آیه چهارده سوره مائده آمده است: «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ ما از کسانی که ادعای نصرانیت داشتند پیمان گرفتیم، پس قسمتی از پندهای ما را فراموش نمودند، ما هم دشمنی و کینه را تا قیامت در بینشان انداختیم».

در آیه ۵۵ سوره آل عمران آمده است: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ

رَافِعَكَ إِلَىٰ وَ مُطَهَّرَكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ من تو را گرفته و به سوی خویش بر آرم و از کفار دورت نمایم و پیروانت را تا قیامت بالا دست و مسلط بر کفار گردانم».

در آیه ۶۴ سوره مائده آمده است: «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ... وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ یهودان گفتند: دست خدا بسته است... و تا قیامت در بینشان دشمنی و کینه انداختیم».

از ظواهر آیات فوق استفاده می‌شود که یهود و نصارا و کیششان تا قیامت باقی خواهند ماند.

روایات:

دسته اول، روایاتی هستند که از لحاظ مضمون و محتوا هماهنگ با آیات فوق هستند و از آنها استفاده می‌شود که کیش یهود و نصارا تا قیامت باقی است از باب نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که: صاحب الامر با اهل ذمه، یهود و نصارا چه می‌کند؟ فرمود: مانند پیامبر اکرم با آنان مصالحه می‌کند، آنها هم با کمال ذلت جزیه می‌دهند»^(۱).

امام باقر علیه السلام فرمود: صاحب الامر مهدی نامیده شد برای اینکه تورات و سایر کتابهای آسمانی را از غاری که در انطاکیه واقع شده استخراج می‌نماید و بین اهل تورات با تورات و اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن با قرآن قضاوت خواهد کرد»^(۲).

از این نوع روایات استفاده می‌شود که یهود و نصارا در دولت حضرت مهدی نیز وجود دارند.

دسته دوم، روایاتی هستند که دلالت دارند بر اینکه در عصر دولت حضرت مهدی جز مسلمان احدی روی زمین باقی نمی‌ماند. آن حضرت دین اسلام را بر یهود و نصارا عرضه می‌کند، هر که پذیرفت نجات می‌یابد و هر که رد کرد، کشته می‌شود.

ابن بکیر می گوید از حضرت ابوالحسن علیه السلام تفسیر آیه شریفه: **وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ** را پرسیدم؟ فرمود: آیه مذکور در شأن قائم نازل شده است. وقتی آن جناب ظاهر شد دین اسلام را بر یهود و نصارا و صائبین و کفار شرق و غرب عرضه می دارد، پس هر کس با میل و اختیار اسلام بیاورد او را به نماز و زکاة و سایر واجبات امر می کند و هر کس از قبول اسلام سر باز زند، گردنش را می زند تا اینکه در شرق و غرب زمین جز موحد و خدا پرست کسی باقی نماند، ابن بکیر می گوید: عرض کردم فدایت شوم، مردم جهان زیادتر از آنند که کشته شوند؟ فرمود: هر گاه خداکاری را اراده کند زیاد را کم و کم را زیاد می گرداند.^(۱)

حضرت ابو جعفر فرمود: خدا شرق و غرب جهان را برای صاحب الامر مفتوح می کند، آنقدر جنگ می کند تا اینکه جز دین محمد دینی باقی نماند.^(۲)
روایات از این قبیل زیاد است که ما را همین دو نمونه کافی است.

چنانکه ملاحظه کرده اید دسته ای از روایات مطابق قرآنند و دسته دیگر مخالف قرآن و دستور اسلامی بر اهل فن پوشیده نیست که در هنگام تعارض، روایات موافق قرآن مقدم بر روایات مخالف است. بنابر این، یهود و نصارا در عصر دولت یار نیز هستند، لکن حاکمیت از آن اسلام است و دولتهای باطل همه از بین می روند و اهل کتاب نیز از عقاید شرک آلود دست برمی دارند و موحد می گردند و بانگ توحید از همه جای کره زمین بلند است.^(۳)

پرسش چهاردهم: آیا کسی از اهل سنت به مهدی شخصی معتقد است؟

یعنی درست است که اهل سنت اصل مهدویت را قبول داشته و معتقدند سرانجام، مهدی آل پیامبر روزی قیام خواهد کرد، اما آیا از آنان کسی مانند شیعه هست که معتقد باشد آن مهدی پسر بلا واسطه امام عسکری علیه السلام است و فعلاً زنده است و روزی ظهور خواهد کرد؟ یا نه همه تنها به مهدی نوعی معتقدند؟

پاسخ: در بین علمای اهل سنت افرادی هستند که معتقدند حضرت مهدی پسر

۲- همان، ص ۳۹۰.

۱- بحار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۳- همان، ص ۳۴۰.

بلاواسطه حضرت امام حسن عسکری است و در کتبشان به این مطلب تصریح کرده‌اند و ما در درس یازدهم و سیزدهم ذیل مطلب چهارم «علمای اهل سنت و ولادت» نام بسیاری از آنها را برده‌ایم و علمای شیعه در کتب مربوطه به این جهت اشاره کرده‌اند، مانند: اربلی در کشف الغمه، مجلسی در بحار و صافی در منتخب الاثر و امینی در دادگستر جهان و... ما چون در درس یازدهم و سیزدهم به قدر ضرورت به این مطلب اشاره کرده‌ایم، در اینجا نیازی به تکرار نمی‌بینیم.

پرسش پانزدهم: منظور از حدیث نبوی «إِسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي» چیست؟

پاسخ: در روایات متعدد پیامبر اسلام پس از خبر دادن به وجود و قیام حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «اسْمُهُ اسْمِي؛ نام او نام من است» و در بعضی از روایات فرمود کنیه او کنیه من است، اما برخی اهل سنت در بعضی از روایات در ادامه «اسمه اسمی» جمله «وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي» را اضافه کرده‌اند، بر این اساس امثال ابن حجر عسقلانی‌ها در صدد طعن بر عقیده شیعه برآمدند که شما می‌گویید مهدی پسر امام عسکری است صحیح نیست، زیرا امام حسن عسکری هم نام با پدر پیامبر نیست، زیرا نام پدر پیامبر عبدالله است و نام امام عسکری حسن، در حالی که طبق این روایت پدر امام مهدی باید هم نام با پدر پیامبر باشد.

علمای شیعه و بعضی از علمای اهل سنت توجیهاتی برای این حدیث نقل کردند، ولی حق این است که اصل لفظ «ابی» در این عبارت تصحیف «ابنی» است؛ یعنی حضرت فرمود «إِسْمُ أَبِيهِ اسْمُ ابْنِي» نه «إِسْمُ أَبِي» پس در پاسخ این حدیث می‌گوییم: اولاً، در ده‌ها روایت که پیامبر فرمود: «اسمه اسمی» جمله «اسم ابیه اسم ابی» ندارد. ثانیاً، بر فرض هم که در بعضی از روایات وارد شده باشد و اصل جمله جعلی نباشد، «ابی» تصحیف «ابنی» است که نساخ در حین نسخه برداری اشتباه نوشته‌اند، لذا معنای روایت این است که نام او نام من است و نام پدر او نام فرزندم حسن است، طبق این توجیه هیچ مشکلی پیش نمی‌آید. (۱)

۱- برای توضیح بیشتر رک: نجم الثاقب محدث نوری، باب چهارم از ص ۱۱۰ تا ص ۱۱۳؛ مهدی موعود، ص

پرسشش شانزدهم: سید حسنی کیست؟

پاسخ: با مراجعه به روایات وارده و کتب مربوطه اجمالاً آنچه در مورد سید حسنی می‌توان گفت این است که از جمله علائم ظهور حضرت مهدی خروج سید حسنی با یارانش برای یاری آن حضرت است.

سید حسنی طبق فرموده امام صادق در حدیث مفضل، جوانی خوش سیماست که از سرزمین دیلم^(۱) و قزوین قیام می‌نماید و با صدای بلند فریاد می‌کند که به فریاد آل محمد برسید که از شما یاری می‌طلبید. او دعوی باطل ندارد و ادعای مهدویت یا نیابت امام زمان بودن را ندارد و مردم را به نفس خود دعوت نمی‌کند و از شیعیان خلص ائمه اثنی عشر و تابع دین حق است و در بین مردم مطاع و بزرگ و رئیس است و در گفتار و کردار موافق با شریعت حقّه خاتم الانبیا محمد ﷺ است، در زمان او کفر و ظلم عالم را فرا گرفته و مردم از دست ستمگران و فاسقان در اذیت و آزار به سر می‌برند. در چنین شرایطی سید حسنی برای نصرت دین استغاثه می‌کند، پس مردم او را اجابت نمایند. خصوصاً گنجهای طالقان که از طلاء و نقره نباشند، بلکه مردان شجاع و قویدل و مسلح و مکمل که بر سواریه‌ها سوارند، در اطراف او جمع شوند و جمعیت او روز به روز زیاد می‌شود. او مانند سلطان عادل در میان‌شان حکم و رفتار نماید و بتدریج بر اهل ظلم و طغیان غالب آید و از دیلم تا کوفه را از لوٹ وجود ستمگران و کافران پاک نماید و در بین راه خود در قم توقف چهل روزه دارد و جنگ سختی بینشان در می‌گیرد و کثیری از مردم قم کشته می‌شوند و سرانجام سید حسنی بر آنها غالب می‌شود.

چون با اصحاب خود وارد کوفه شود و آن منطقه را تحت حکومت و سیطره خود در آورد به او خبر دهند که حضرت بقیه الله الاعظم ظهور کرده و از مدینه به کوفه تشریف آورده است، پس سید حسنی با اصحاب خود به محضر آن حضرت مشرف می‌شوند و از آن حضرت مطالبه دلایل امامت و مواریث انبیا ﷺ را می‌نماید، امام صادق ﷺ می‌فرماید: به خدا سوگند که آن جوان آن حضرت را می‌شناسد و می‌داند که او بر حق است، لکن مقصودش این است که حقیقت او را بر مردم و اصحاب ظاهر کند، پس آن حضرت دلایل امامت و مواریث انبیا را برای او ظاهر نماید و معجزاتی از او

صادر شود. در آن هنگام، سید حسنی و اصحابش با آن حضرت بیعت خواهند کرد، مگر عده‌ای از طرفداران که زیدی مذهبند که همه دلایل و معجزات را حمل بر سحر نمایند، امام آنها را نصیحت می‌کند و تا سه روز مهلت می‌دهد، چون موعظه در آنها اثر نمی‌کند، امر می‌فرماید که همه آنها را گردن بزنند، حال آنان شبیه حال خوارج نهروان است که قبلاً در صفین جزء لشکر علی بن ابی طالب بودند و سپس مخالفت کردند. در پایان سید حسنی به طرف مکه می‌رود و مردم مکه او را می‌کشند و سرش را به شام می‌فرستند. (۱)

پرسش هفدهم: یمان کیست؟

پاسخ: یمان یکی از رهبران برحق است که به حمایت حضرت مهدی خروج می‌کند و با سفیانی می‌جنگد (۲) قیام او یکی از علائم حتمیه بشمار می‌آید. امام صادق علیه السلام فرمود: سفیانی و خراسانی و یمان در یک سال و در یک ماه و یک روز خروج می‌کنند و هیچ پرچمی مانند یمان به هدایت نزدیکتر نیست، زیرا یمان مردم را به حق دعوت می‌کند، و شما را به سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند، وای بر کسی که با او مخالفت و دشمنی کند.

وقتی یمان قیام کند فروش اسلحه به مردم حرام است، آنگاه که خروج کند به سوی او بشتاب که پرچم او پرچم هدایت است. بر هیچ مسلمانی، سرپیچی از او جایز نیست و اگر کسی چنین کند، اهل آتش خواهد بود، زیرا که او مردم را به حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند. (۳)

در کتاب بشارت الاسلام آمده است: آنگاه فرمانروایی از صنعاء به نام حسن یا حسین، قیام می‌کند و با قیام او فتنه‌ها از میان می‌رود، او خجسته و پاک ظاهر می‌شود و در پرتو او ظلمت از بین می‌رود و حق بعد از پنهان شدن به وسیله او آشکار می‌شود. (۴)

آنچه در مجموع از روایات استفاده می‌شود، این است که یمنی در پی نبرد

۱- شرح حال سید حسنی حاصل مطالبی است که در کتب ذیل مشاهده شد: بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۱، ج ۵۳،

ص ۱۱۵؛ جهان در آینده از ص ۱۴۶ به بعد؛ منتهی الامال، ص ۳۳۷ و مهدی موعود، ص ۱۱۶۳ و کتب دیگر.

۲- الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۶۰. ۳- بشارت الاسلام، ص ۹۳، به نقل از غیبت نعمانی.

۴- همان، ص ۱۸۷.

سفیانی با وی وارد عراق می‌شود. نیروهای یمنی و ایرانی (که به رهبری خراسانی و فرماندهی شعیب بن صالح عمل می‌کنند) برای رویارویی با سفیانی وارد عمل می‌شوند. از روایات چنین بر می‌آید که نقش نیروهای یمن در نبرد با سفیانی نقش پشتیبانی از نیروهای ایرانی است، زیرا از لحن اخبار استفاده می‌شود که طرف درگیر با سفیانی، مردم مشرق زمین؛ یعنی یاران خراسانی و شعیب بن صالح هستند، گویا یمنی‌ها پس از یاری رساندن به آنان به یمن برمی‌گردند.^(۱)

به هر حال، یمنی از نیکان و از شیعیان بوده و قیام او زمینه ساز قیام حضرت مهدی و بسیار نزدیک به ظهور آن حضرت است. یاران حضرت از یمن اغلب از یاران یمنی هستند.

پرسش هیجدهم: سفیانی کیست؟

پاسخ: سفیانی مردی است بد منظر، آبله رو، چهار شانه و ازرق چشم و اسم او عثمان بن عنبسه و از اولاد یزید بن معاویه است. خروج او یکی از علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام است او از وادی یابس، یعنی بیابان بی آب و علف، بین مکه و شام خروج می‌کند، پس از خروجش به سرعت پنج شهر دمشق، حمص، قنسرین، فلسطین و اردن، را تصرف می‌کند، سپس لشکر بسیار به اطراف می‌فرستد و کثیری از لشکر او به سمت کوفه و بغداد می‌روند و قتل و غارت و بی‌حیایی بسیار در آن صفحات می‌کنند، در کوفه و نجف اشرف قتل و کشتار بسیار دارند، سپس لشکر خود را به دو قسمت تقسیم کرده، قسمتی را به سوی شام و قسمت دیگر آن را به جانب مدینه منوره می‌فرستد، وقتی به مدینه رسیدند سه روز به قتل عام و ویرانی می‌پردازند و بعد از آن به سمت مکه روانه می‌شوند، ولی در بین راه خسف بیداء رخ می‌دهد و زمین همه را فرو می‌برد و آن دسته از لشکریانی هم که به سمت شام می‌رفتند در بین راه با لشکر حضرت بقیة الله علیه السلام برخورد می‌کنند و شکست سختی نصیبشان می‌شود، همگی هلاک می‌گردند و اموالشان به عنوان غنیمت جنگی نصیب نیروهای امام زمان می‌شود.

به هر حال، وقتی خبر خسف بیداء و شکست نیروهایش به او می‌رسد، از شام به

جانب کوفه حرکت می‌کند و در آنجا خرابی بسیار دارد و چون حضرت مهدی به کوفه برسد، فرار کرده و به سمت شام برمی‌گردد، ولی حضرت لشکری عظیم به تعقیب او می‌فرستد و او را در صخره بیت المقدس به قتل رسانده و سرش را از بدن جدا می‌کنند. (۱)

پرسش نوزدهم: دجال کیست؟

پاسخ: در مورد دجال سخن بسیار است، ما نخست سخن معروف را مطرح می‌کنیم، سپس آنچه را واقعیت و حقیقت دارد، بیان می‌کنیم:

آنچه در توصیف دجال معروف است این است که وی مردی است کافر، یک چشم بیش ندارد، آن هم در پیشانیش واقع شده و مانند ستاره‌ای می‌درخشد، در پیشانی وی نوشته است کافر، بطوری که هر با سواد و بی سواد آن را می‌خواند، کوهی از طعام و نهری از آب همیشه با اوست، بر الاغ سفیدی سوار می‌شود که هر گامش یک میل راه است، آسمان به دستور وی باران می‌دهد و زمین گیاه می‌رویاند، اختیار گنجهای زمین با اوست، مرده را زنده می‌کند، با صدایی که تمام جهانیان می‌شنوند ندا می‌کند: من خدای بزرگ شما هستم که شما را آفریده، روزی می‌رسانم، بسوی من بشتابید.

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله موجود بوده و نامش عبد الله یا صائد بن صیداست. پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش به قصد دیدار او به خانه‌اش رفتند، او مدعی خدایی بود، عمر خواست به قتلش برساند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله مانع شد، تاکنون زنده است و در آخر الزمان از شهر اصفهان قریه یهودیه خروج خواهد کرد. (۲)

از قول تمیم الداری که ابتدا نصرانی بوده و در سنه نهم هجری اسلام آورده، حکایت کرده‌اند که گفته است: من دجال را در یکی از جزایر مغرب دیدم که در غل و زنجیر بود. (۳)

به هر حال، آنچه در ذهن عامیانه از دجال خطور می‌کند همین است که به آن اشاره شد، ولی چنانکه از ریشه دجال در لغت استفاده می‌شود (که به معنای دروغ‌گویی

۱- محدث قمی، منتهی الامال، ص ۳۳۶.

۲- بحار ج ۵۲، ص ۱۹۳ تا ۱۹۷ صحیح مسلم، از ص ۴۶ تا ۸۷.

۳- صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۸۱.

و حقه بازی است) و از روایات و منابع حدیثی به دست می آید، «دجال» نام شخص و منحصر به فرد خاصی نیست، بلکه عنوانی است کلی برای افراد پر تزویر و حيله گرو و پرمکر و حقه باز که برای کشیدن توده های مردم به دنبال خود از هر وسیله ای استفاده می کنند و بر سر راه هر انقلاب سازنده ای که در ابعاد مختلف صورت می گیرد ظاهر می شوند، لذا پیامبر ﷺ در حدیثی چنین می فرماید: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ بَعْدَ نُوحٍ إِلَّا أَنْذَرَ قَوْمَهُ الدَّجَالَ وَإِنِّي أَنْذَرُكُمْ»^(۱)؛ هر پیامبری بعد از نوح قوم خود را از فتنه دجال بر حذر داشت من نیز شما را بر حذر می دارم».

مسئلاً انبیای پیشین به مردم عصر خود نسبت به فتنه دجالی که در آخر الزمان ظاهر می شود و هزاران سال با آنها فاصله دارد هشدار نمی دادند، به خصوص که در پایان حدیث می خوانیم «فَوَصَّفَهُ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لَعَلَّهُ سَيَدْرِكُكُمْ بَعْضٌ مِّنْ رَّأْسِي أَوْ سَمِعَ كَلَامِي؛ سپس پیامبر صفات او را برای ما بیان کرده و گفت شاید پاره ای از آنها که مرا دیده اند یا سخن مرا شنیده اند عصر او را درک کنند».

به احتمال قوی ذیل حدیث اشاره به طاغیان و فریبکاران خطرناکی همچون بنی امیه و افرادی همانند معاویه دارد که در لباس «خال المؤمنین» و عنوان «کاتب وحی»، به مکر و فریب و تزویر و بیرون راندن مردم از صراط مستقیم به سوی آداب و سنن جاهلی و زنده کردن نظام طبقاتی و حکومت استبدادی و خودکامه و روی کار آوردن ناصالحان چاپلوس و جنایتکاران بیباک و کنار زدن صلحا، و فضلا و مردان لایق پرداختند.

در حدیثی دیگر پیامبر فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ ثَلَاثُونَ دَجَالُونَ كُلُّهُمْ يَزْعَمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ»^(۲)؛ قیامت به پا نمی شود، مگر آنکه سی نفر دجال که خود را پیغمبر می پندارند، ظاهر شوند».

در حدیث دیگری فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ نَحْوُ مِنْ سِتِّينَ كَذَابًا كُلُّهُمْ يَقُولُونَ أَنَا نَبِيٌّ»^(۳)؛ رستاخیز برپا نمی شود، مگر آنکه شصت نفر دروغگو ظهور خواهند کرد که همه مدعی نبوتند».

گرچه در این روایت سخن از دجال نیست، ولی اجمالاً از آن برمی آید که

۱- صحیح ترمذی، باب ما جاء فی الدجال، ص ۴۲.

۲- بحار، ج ۵۲، ص ۲۰۹.

۳- سنن ابی داود.

مدعیان دروغین و فریبکار در آخر الزمان محدود به یک یا چند نفر نخواهند بود. جالب، اینجاست در کتاب مقدس مسیحیان نیز مکرر از دجال خبر داده شده و مردم را از او برحذر داشتند، تا جایی که در غرب دجال به زبان انگلیسی «انتی کریست» (دشمن مسیح) خوانده می شود. در اینجا به بعضی از عبارات کتاب مقدس اشاره می کنیم تا معلوم شود که دجال کسی نیست که در اسلام از او سخن به میان آمده باشد، بلکه انبیای پیشین نیز امت خود را از او برحذر می داشتند، چنانکه از حدیث نبوی مذکور در بالا نیز همین معنا استفاده می شد.

در رساله اول یوحنا نوشته است: «دروغگو کیست، جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند، آن دجال است که پدر و پسر را انکار می نماید».^(۱)

باز در همان رساله آمده است: «شنیده اید که دجال می آید، الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده اند».^(۲) یا چنین آمده است: «و هر روحی که عیسی مجسم شده را انکار کند از خدا نیست و این است روح دجال که شنیده اید می آید و الان هم در جهان است».^(۳)

در رساله دوم یوحنا آمده است: «زیرا گمراه کنندگان بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرار نمی کنند آنست گمراه کننده و دجال».^(۴) از این نوع آیات انجیل استفاده می شود که دجال شخص خاصی نیست، بلکه به معنای دروغگو و گمراه کننده است، همچنین استفاده می شود که داستان خروج دجال و زنده بودنش، در آن زمان در بین نصارا، شایع بوده و در انتظار خروجش بوده اند.

بنابر این، بعید نیست اصل قضیه دجال به طور اجمال صحیح باشد، لکن تعریفات و توصیفات که درباره اش شده، مدرک قابل اعتمادی ندارد، بر فرض صحت، بدون تردید با افسانه هایی آمیخته شده و صورت حقیقی خود را از دست داده است. آری می توان گفت: در آخر الزمان و نزدیک ظهور حضرت صاحب الامر شخصی پیدا می شود که در دروغگویی و حقه بازی سرآمد اقرانش است و در دروغگویی بر تمام دجالهای گذشته برتری دارد و با ادعاهای پوچش گروهی را گمراه می کند و چنین جلوه می دهد که حیات و آب و نان مردم به دست اوست و مردم نیز به گونه ای اغفال می شوند

۱- رساله اول یوحنا، باب ۲، آیه ۲۲. ۲- همان، آیه ۱۸.

۳- همان، باب ۴، آیه ۳. ۴- رساله دوم یوحنا، آیه ۷.

که گمان می‌کنند، آسمان و زمین در اختیار اوست. در دروغگویی کارش به جایی می‌رسد که کارهای خوب را بد و کارهای بد را خوب معرفی می‌کند، بهشت را جهنم و جهنم را بهشت جلوه می‌دهد، لکن کفرش بر هر با سواد و بی سوادی واضح است. دربارهٔ زنده بودن دجال در زمان پیامبر و ادامهٔ حیات او تا عصر ظهور می‌گوییم: دلیل معتبری نداریم که مثلاً صائد بن صید، دجال موعود از زمان رسول خدا تا حال زنده باشد، زیرا علاوه بر اینکه سند حدیث مربوطه ضعیف است، پیامبر فرمود: دجال وارد مکه و مدینه نمی‌شود، در صورتی که صائد بن صید در این دو شهر وارد شده و در مدینه وفات کرد و گروهی از مردم شاهد مرگش بودند.^(۱) بر فرض که پیامبر او را دجال نامیده باشد، دجال لغوی؛ یعنی دروغگو نه دجال موعود از علائم الظهور. به عبارت دیگر، پیامبر ﷺ صائد را ملاقات کرد و او را به عنوان یکی از مصادیق دجال به اصحاب خود معرفی کرد و چون بعداً خروج دجال را در آخر الزمان خبر داد، این دو مطلب سبب اشتباه مردم شد و گمان کردند که صائد که پیامبر او را دجال نامیده است، همان دجالی است که باید در آخر الزمان خروج کند و از همین موضوع زنده ماندن و عمر طویل را برایش نتیجه گرفتند.^(۲)

پرسش بیستم: آیا مهدی موعود ظهور نکرده است؟

ممکن است گفته شود پس از پذیرش اصل مهدویت از کجا مهدی ظهور نکرده باشد؟ زیرا از صدر اسلام تا کنون افراد زیادی از قرشی و غیر قرشی، از بلاد مختلف خروج کرده و ادعای مهدویت داشتند. بعضی از آنان هم پیروانی پیدا کرده و عقیده‌مندانی مذهبی باقی نهادند و بعضی دیگر دولتهای مختصری هم تأسیس کرده‌اند، ما هنوز در انتظار مهدی موعود نشسته‌ایم، در صورتی که ممکن است یکی از آنان مهدی حقیقی بوده و ما بی اطلاع باشیم؟

پاسخ: با مطالعهٔ مطالب این کتاب و یا هر کتاب دیگری که در مورد وجود نازنین امام عصر علیه السلام نوشته شده، روشن می‌شود که ما به وجود یک مهدی کلی مجهول

الهویه‌ای معتقد نیستیم تا در تطبیقش بر فردی در اشتباه واقع شویم، بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام علاوه بر خبر دادن به اصل وجود حضرت مهدی او را با تمام مشخصات برای ما توصیف کرده‌اند، به گونه‌ای که هیچ نوع ابهام و اجمالی باقی نمانده تا منشأ اشتباه شود و توصیف حضرت به طور خلاصه این است:

«نام او محمد و کنیه‌اش ابو القاسم است و مادرش بهترین کنیزان به نام نرجس، سوسن و صیقل بوده است و از لحاظ نسب از بنی هاشم و از فرزندان زهرا و علی علیهما السلام و از اولاد امام حسین و فرزند بلافصل امام عسکری است که در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ در شهر سامره متولد شده و دارای دو غیبت است یکی کوتاه و دیگری طویل و غیبت دوم او به قدری طولانی می‌گردد که اکثریت مردم به تردید و شبهه می‌افتند و می‌گویند اگر زنده بود می‌بایست تا الان بیاید. آغاز دعوتش از مکه شروع می‌شود و قیامش با جنگ و شمشیر است و تمام ستمکاران را قتل عام می‌کند و تمام اهل کتاب تسلیمش می‌شوند، دولت واحد عدل جهانی تشکیل می‌دهد، ظلم و بیدادگری را ریشه کن نموده و دادگری و عدالت را جهان‌گیر می‌کند، اسلام را دین عمومی و در ترویج و توسعه آن کوشش می‌نماید و... و سرانجام مسلمانان منتظر ظهور چنین شخصی هستند.»

اینک سؤال این است که از صدر اسلام تا کنون کسانی که بنام مهدی موعود قیام کرده‌اند از محمد حنفیه که طایفه کیسانیه او را همان مهدی موعود می‌دانند و محمد بن عبد الله بن الحسن معروف به نفس زکیه و مهدی عباسی از خلفای بنی عباس گرفته تا سید علی محمد باب شیرازی در قرن اخیر، کدامشان واجد این صفاتند؟ کدامشان غیبت طولانی داشته و پس از غیبت ظاهر شده‌اند؟ کدامشان حکومت واحد جهانی اسلامی تشکیل داده‌اند و کدامشان اهل کتاب تسلیمشان شده‌اند؟ کدامیک از آنها ظلم و بیدادگری را از روی زمین برچیده‌اند؟ نه تنها چنین نکرده‌اند بعضیها خود از ستمگران بودند، مانند مهدی عباسی و بعضیها جزء عمال و نوکران استعماری و ستمگران بودند، مانند سید علی محمد باب. بنابر این، آن مهدی موعودی که ما انتظار او را می‌کشیم وقتی ظهور کند، به روشنی قابل شناسایی است و ظهور او باعث تحول در عالم است و آنانکه تا کنون ظهور کرده‌اند، نه تنها دست ستمگری را قطع نکرده‌اند، بلکه خود سبب ظلم و بیدادگری بودند.

البته ما منکر سوء استفاده از مقام عالی مهدویت نیستیم، چنانکه از مقام منبع

ربوبیت و مقام رفیع نبوت نیز سوء استفاده‌هایی شده است، پس این ما هستیم که باید امام زمان را با تمام اوصاف مشخص شده از طرف پیامبر و ائمه علیهم‌السلام بشناسیم تا فریب دجالان و دجال صفتان را نخوریم و به هر صدایی از حلقوم هر کسی بیرون آمده، گوش فراندهیم و هر دستوری را بنام دستور مهدی موعود اطاعت نکنیم.

حاصل آنکه کسانی که تا کنون به نام مهدی موعود ظهور کرده‌اند، هیچ کدام واجد اوصاف مهدی واقعی نبوده‌اند، لذا ما تردیدی نداریم که هنوز مهدی فاطمه ظهور نکرده و ما همیشه منتظر ظهور او هستیم و از خدای مٓنان می‌طلبیم که ما را در شناسایی او و اطاعت از فرامین او و شهادت در رکاب او توفیق مناسب را عنایت فرماید. **اللَّهُمَّ آمین.**

«إِلَهِي مِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِكَ، وَمِنْ مَنِي مَا يَلِيقُ بِلُؤْمِي، فَعَامِلِنِي بِفَضْلِكَ وَ شَفِّعْ فِيَّ أَوْلِيَانِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ ذُخْرًا لِعِبَادِكَ الْعَاصِينَ».

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا هَدِيَّتِي إِلَى سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ حُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ صَلَوَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّي بِأَحْسَنِ قَبُولٍ وَ زِدْ فِيهَا مَا يَنْبَغِي لِكَرَمِكَ وَ جُودِكَ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ وَ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ».

بیست و هشتم صفر ۱۴۱۹ (ق.ه) برابر با دوم تیر ماه ۱۳۷۷ (ه.ش)
قم مقدسه: حبیب الله طاهری.

فهرست منابع کتاب

اسامی کتب	نام مؤلف
الف	
الزام الناصب ج ۱ و ۲	شیخ علی یزدی حائری.
العبقری الحسان، ج ۲	علی اکبر نهاوندی.
الذریعه، ج ۲	حاج آقا بزرگ تهرانی.
اثبات الهدی، ج ۷ مترجم	شیخ حر عاملی.
احتجاج، ج ۲	طبرسی.
الکنى و الالقاب، ج ۱-۲	محدث قمی.
اعلام الوراى	طبرسی.
الاحکام السلطانیه	ماوردی، و قاضی ابی یعلی.
الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۶	دکتر وهبه زهیلی.
الغدیر، ج ۲	علامه امینی.
اثبات الوصیة	مسعودی.
الیواقیت و الجواهر	شعرانی.
اعیان الشیعه، ج ۴	سید محسن امین عاملی.
البیع، ج ۲	امام خمینی.
ارشاد	شیخ مفید.
انوار نعمانیه، ج ۲	سید نعمت الله جزائری.
امامت و مهدویت	لطف الله صافی.
اصل الشیعه و اصولها	محمد حسین کاشف الغطاء.

انجیل

کتاب مقدس مسیحیان.

ب

بحار الانوار، ج ۶-۲۵-۲۶-۲۷-۵۱-

-۵۲-۵۳-۷۸-۹۱-۹۲-۹۳-۱۰۱-

-۱۰۳

محمد باقر مجلسی.

بشارات عهدین

پ

پیام قرآن، ج ۹

مکارم شیرازی.

ت

تفسیر نمونه، ج ۱۵

جمعی از نویسندگان زیر نظر آیه الله

مکارم شیرازی.

تفسیر روح المعانی

آلوسی.

تفسیر برهان، ج ۱ و ۲

بحرانی.

تفسیر نور الثقلین، ج ۱

حویزی.

تفسیر المیزان، ج ۴-۵-۱۶-

علامه طباطبائی.

تفسیر صافی، ج ۱

فیض کاشانی.

تفسیر کبیر، ج ۳ و ۸

فخر رازی.

توحید

شیخ صدوق.

تذکره الفقهاء

علامه حلی.

تحقیق پیرامون ولایت فقیه

حبيب الله طاهری (نگارنده).

تاریخ طبری، ج ۲ و ۴.

تاریخ ابن اثیر، ج ۴

علی بن شعبه حرانی.

تحف العقول

محدث قمی.

تتمة المنتهی

ج

جمال الاسبوع

سید بن طاووس.

محدث نوری.	جنة المأوی
سید محمد حسن موسوی کاشانی.	جهان در آینده
ناجی نجّار، ترجمه و تحقیق علی اکبر مهدی پور.	جزیره خضراء

ح □

سید عبد الله شبر.	حق الیقین، ج ۱ و ۲
محمد محمدی اشتهاردی.	حضرت مهدی فروغ تابان ولایت

خ □

محمد حکیمی.	خورشید مغرب
رضا استادی.	خدا و امامت

د □

عراقی.	دار السلام
سیوطی.	دُرّ المنثور، ج ۱ و ۵
ابراهیم امینی.	دادگستر جهان

ر □

محمد بن یعقوب کلینی.	روضه کافی
شیخ طوسی.	رجال
نجاشی.	رجال

س □

محدث قمی.	سفینه البحار، ج ۱
ابی داود.	سنن

ش □

ابن ابی الحدید.	شرح نهج البلاغه، ج ۹
علامه طباطبائی.	شیعه در اسلام
علامه حلی.	شرح تجرید
حاکم حسکانی.	شواهد التنزیل، ج ۲

ص

صحیح ترمذی، ج ۵

صحیح مسلم، ج ۴ و ۱۸.

صحیح بخاری، ج ۴.

ع

عقاید

عقاید الامامیه

عقد الدرر فی اخبار المنتظر

عصر ظهور

عبقات الانوار

علل الشرايع

علم امام

غ

غیبت

غیبت

غرر الحکم

ف

فجر الاسلام

فصول المهمه

فلسفه امامت و رهبری

ق

قرآن کریم

قیام و انقلاب مهدی

قصص العلما

ک

کافی، ج ۱-۲-۴

شیخ صدوق.

مظفر.

یوسف بن یحیی مقدسی شافعی.

علی کورانی ترجمه عباس جلالی.

میر حامد حسین.

شیخ صدوق.

محمد حسن مظفر ترجمه محمد اصفی.

شیخ طوسی.

نعمانی.

احمد امین مصری.

ابن صباغ مالکی.

محمد ری شهری.

کلام الله.

شهید مطهری.

تنکابنی.

محمد بن یعقوب کلینی.

- کمال الدین، ج ۱ و ۲
 کنز العمال، ج ۱ و ۶ و ۷
 کشف الغمه فی معرفة الائمة، ج ۳
 کشف الاسرار، ج ۱۰
 کفایة الموحدين، ج ۲
 کلمات مکتونه
- ل
 لسان العرب
- م
 ملل و نحل، ج ۱
 میزان الحکمه، ج ۶
 مفردات القرآن
 منتخب الاثر
 مجمع البیان، ج ۲ و ۳
 مفاتیح الجنان
 منتهی الامال
 مصباح المتعهد
 مهدی انقلابی بزرگ
 مهدی موعود
 مکیال المکارم، ج ۲
 ملاقات با امام زمان، ج ۱ و ۲
 مجمع البحرين
 معارف اسلامی، ۲
 مجالس السنیه، ج ۲
 مشکلات مذهبی روز
 مسند، ج ۱
- شیخ صدوق.
 هندی.
 علی بن عیسی اربلی.
 میبدی.
 سید اسماعیل طبری نوری.
 فیض کاشانی
- ابن منظور.
- محمد بن عبد الکریم شهرستانی.
 محمد محمدی ری شهری.
 راغب اصفهانی.
 لطف الله صافی.
 طبرسی.
 محدث قمی.
 محدث قمی.
 کفعمی.
 آیه الله مکارم شیرازی.
 ترجمه ج ۱۳ بحار طبع قدیم، علی دوانی.
 سید محمد تقی موسوی.
 سید حسن ابطحی.
 طریحی.
 جمعی از نویسندگان.
 سید محسن امین عاملی.
 شهید سید عبد الکریم هاشمی نژاد.
 احمد خنبل.

- مرآت العقول، ج ۳
 منهاج السنة النبوی
 مقتل الحسن
 مروج الذهب، ج ۴
 مجله حوزه شماره ۷۰ - ۷۱ سال ۷۴
 مطالب السؤل
 مقاتل الطالبین
 مناقب، ج ۴
 من لا یحضره الفقیه
 مغنی، ج ۹
- ن
- نهج البلاغه
 نجم الثاقب
- و
- وسایل الشیعه، ج ۱ - ۲ - ۱۸
 ودها کتاب و مقاله دیگر.
- مجلسی.
 ابی ذکریا یحیی بن نووی شافعی.
 خوارزمی.
 مسعودی.
 محمد بن طلحه شافعی.
 ابو الفرج اصفهانی.
 ابن شهر آشوب.
 شیخ صدوق.
 ابن قدامه.
 سید رضی.
 محدث نوری.
 شیخ حر عاملی.

فهرست

پیشگفتار.....	۷
درس اول: مصلح کل یا موعود کلِ میل.....	۱۳
اشاره.....	۱۳
مصلح کل در کتب هندویان.....	۱۵
مصلح کل در کتب زرتشتیان.....	۱۶
مصلح کل در کتاب تورات.....	۱۷
مصلح کل در کتاب انجیل عیسویان.....	۱۸
مصلح کل از دیدگاه قرآن.....	۱۹
درس دوم: مهدویت در اسلام.....	۲۳
الف) مهدویت در قرآن.....	۲۴
ب) مهدویت از دیدگاه اهل سنت.....	۲۶
ادعای تواتر در روایات حضرت مهدی(ع).....	۲۶
بزرگان اهل سنت که روایات مربوطه را نقل کرده‌اند.....	۲۸
کتابهایی که اختصاصاً در رابطه با مهدی موعود نوشته شده است.....	۲۸
مهدویت از دیدگاه شیعه:.....	۳۰
کتابهایی که شیعه درباره حضرت مهدی(ع) نوشته است.....	۳۰
مهدویت در شعر شاعران، قبل از ولادت امام زمان(ع).....	۳۱
درس سوم: کلمات معصومین و حضرت مهدی.....	۳۵
از رسول خدا(ص) تا امام حسن عسکری.....	۳۶
درس چهارم: مشخصات و اوصاف حضرت مهدی(ع).....	۵۱
اشاره.....	۵۱

- بیان مشخصات و اوصاف در روایات ۵۵
- بیان اوصاف و مشخصات در ضمن چهل عنوان ۵۶
- درس پنجم: نسب حضرت مهدی** ۵۹
- نسب آن حضرت از طرف پدر ۵۹
- نسب آن حضرت از طرف مادر ۶۱
- سرگذشت مادر امام زمان (عج) ۶۲
- درس ششم: ولادت حضرت مهدی** ۶۷
- دوران قبل از ولادت ۶۷
- دوران ولادت ۷۰
- دوران پس از ولادت: ۷۴
- علمای اهل سنت و ولادت: ۷۶
- درس هفتم: فلسفه اعتقاد به وجود حضرت مهدی** ۷۹
- فلسفه عقیده به امام حقی چیست؟ و پاسخ آن ۷۹
- آیا نظام امامت امری مستمر است یا؟ و پاسخ آن ۸۰
- تفسیر آیه «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» چیست؟ و پاسخ آن ۸۱
- درس هشتم: غیبت و فلسفه غیبت حضرت مهدی** ۸۳
- اشاره ۸۳
- آیا غیبت از ساخته‌های برخی از شیعیان است؟ و پاسخ آن ۸۴
- آیا برای حضرت مهدی (ع) دو غیبت است؟ غیبت صغری و کبری؟ و پاسخ آن .. ۸۶
- چرا دو غیبت؟ و فلسفه غیبت صغری چه بود؟ پاسخ آن ۸۸
- آیا غیبت کبری حدی دارد؟ و پاسخ آن ۸۹
- فلسفه غیبت چیست؟ و پاسخ آن ۸۹
- ۱- آزمایش و امتحان ۹۰
- ۲- بیعت نکردن با ستمکاران ۹۰
- ۳- نجات از قتل ۹۱
- ۴- قدر شناسی ۹۱
- ۵- آمادگی پذیرش ۹۲

- الف) آمادگی روانی ۹۳
- ب) آمادگی فرهنگی و صنعتی ۹۳
- ج) آمادگی از حیث یک نیروی ضربتی انقلابی ۹۴
- درس نهم: چند سؤال در مورد امامت و غیبت حضرت مهدی (عج) ۹۵
- آیا یک کودک پنج ساله می تواند امام شود؟ و پاسخ آن ۹۵
- کودکان نابغه: ۹۷
- آیا برای یک انسان این مقدار عمر ممکن است؟ و پاسخ آن ۹۸
- اگر امام زمان (ع) در بین مردم ظاهر می شد چه محذوری پیش می آمد؟ و پاسخ آن ۱۰۳
- چرا امام از شهادت می ترسد؟ و پاسخ آن ۱۰۴
- آیا خدا قدرت حفظ امام را ندارد و پاسخ آن ۱۰۴
- اگر امام ظاهر بود آیا ممکن نبود که ستمگران تسلیمش شوند و پاسخ آن ۱۰۴
- اگر امام ظاهر بود و با ستمگران پیمان عدم تعرض می بست چه می شد؟ و پاسخ آن ۱۰۵
- اگر امام ظاهر بود، ولی در برابر ستمگران سکوت می کرد تا سالم بماند چه می شد؟
و پاسخ آن ۱۰۷
- چرا امام در غیبت کبری، همانند غیبت صغری نواب خاص تعیین نکرد؟ و پاسخ آن ۱۰۷
- اگر امام خود را به علماء و مؤمنان مورد وثوق ظاهر می ساخت، چه مشکلی
پیش می آمد؟ و پاسخ آن ۱۰۷
- درس دهم: غیبت صغری و نواب خاص حضرت مهدی (ع) ۱۰۹
- ابو عمرو عثمان بن سعید عمّری (اولین نایب امام عصر (ع) ۱۱۰
- کرامات عثمان بن سعید ۱۱۱
- ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمّری (دومین نایب امام عصر (ع) ۱۱۲
- کرامات محمد بن عثمان ۱۱۴
- ابو القاسم حسین بن روح نوبختی (سومین نایب امام عصر (ع) ۱۱۵
- کرامات حسین بن روح ۱۱۶
- ابو الحسن علی بن محمد سمّری (چهارمین نایب امام عصر (ع) ۱۱۸
- کرامات علی بن محمد سمّری ۱۱۹
- نواب دروغین ۱۲۰

- درس یازدهم: غیبت کبری و ثواب عام حضرت مهدی (عج) ۱۲۱
 فقهای جامع الشرایط نواب عام امام زمانند
- ۱۲۲ مقبوله عمر بن حنظله
- ۱۲۳ توفیق حضرت ولی عصر (عج)
- درس دوازدهم: قیام و انقلاب قبل از قیام حضرت مهدی (عج) ۱۳۱
- ۱۳۱ اشاره
- ۱۳۲ دلایل مخالفان قیام در دو بخش
- ۱۳۲ بخش اول: دلایل مخالفان قیام از اهل سنت و بررسی آنها
- ۱۴۰ بخش دوم: دلایل مخالفان قیام از شیعه و بررسی آنها
- ۱۴۳ دلایل لزوم قیام علیه ستمگران
- ۱۴۴ دلایل امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۴۶ حکومت ستمگران از دیدگاه اسلام
- ۱۴۹ اسلام و پیمان با دانشمندان
- ۱۵۰ فلسفه قیام امام حسین (ع)
- ۱۵۱ فرازهایی از کلام امام خمینی (ره)
- ۱۵۲ قیامهای مورد تأیید
- درس سیزدهم: وظایف شیعه در زمان غیبت امام زمان (عج) ۱۵۴
- ۱۵۴ ۱- یاد امام زمان (ع)
- ۱۵۵ ۲- دعا برای شناخت امام زمان (ع)
- ۱۵۶ ۳- دعا برای سلامت امام زمان (ع)
- ۱۵۷ ۴- دعا برای تعجیل در ظهور امام زمان (ع)
- ۱۵۹ ۵- ندبه بر امام زمان (ع)
- ۱۶۲ ۶- زیارت امام زمان (ع)
- ۱۶۳ ۷- توسل به امام زمان (ع)
- ۱۶۳ ۸- ارجاع مردم به امام زمان (ع)
- ۱۶۴ ۹- هدیه برای امام زمان (ع)
- ۱۶۵ ۱۰- توبه

- ۱۱- خود سازی ۱۶۵
- ۱۲- آمادگی برای ظهور امام زمان (ع) ۱۶۶
- ۱۳- اطاعت و پیروی از نایب امام زمان (ع) ۱۶۸
- ۱۴- ایجاد زمینه برای آمدن امام زمان (ع) ۱۶۹
- ۱۵- رعایت ادب ۱۷۰
- ۱۶- اظهار علاقه ۱۷۰
- ۱۷- ذکر فضایل و مناقب ۱۷۰
- ۱۸- اظهار حُزن ۱۷۰
- ۱۹- شرکت در جلسات آن حضرت ۱۷۱
- ۲۰- تشکیل جلسات ۱۷۱
- ۲۱- انتظار فرج آن حضرت ۱۷۱
- ۲۲- ترک توقیت ۱۷۱
- ۲۳- رعایت حقوق امام زمان (ع) ۱۷۲
- ۲۴- احترام به منتسبین به امام زمان (ع) ۱۷۳
- ۲۵- توجه و تعظیم اماکن منتسب به امام زمان (ع) ۱۷۳
- ۲۶- رعایت حقوق برادران دینی ۱۷۳
- ۲۷- ترک تسمیه ۱۷۵
- ۲۸- قیام به هنگام نام مخصوص امام ۱۷۵
- ۲۹- دست بر سر گذاردن هنگام شنیدن نام امام زمان و پیاخواستن ۱۷۶
- درس چهاردهم: ملاقات با حضرت مهدی (عج) ۱۷۷
- منظور از ملاقات چیست؟ ۱۷۷
- فایده مطرح کردن دیدار با امام زمان ۱۷۸
- اگر ملاقات ممکن است، پس چرا باید مدعی ملاقات را تکذیب کرد؟ ۱۷۹
- امام (ع) به صابونی اجازه دیدار نداد ۱۸۱
- علامه حلی در محضر امام زمان (ع) ۱۸۴
- محمد بن عیسی بحرینی در محضر امام زمان (ع) ۱۸۶
- علی بن مهزیار در محضر امام زمان (ع) ۱۹۱

- ۱۹۳ علامه سید بحر العلوم در محضر امام زمان (عج)
- ۱۹۴ جعفر نعلبند اصفهانی در محضر امام زمان (عج)
- ۱۹۷ حاج شیخ محمود کُمله‌ای در محضر امام زمان (ع)
- ۱۹۹ درس پانزدهم: انتظار فرج حضرت مهدی (عج)
- ۱۹۹ اشاره
- ۲۰۱ مفهوم انتظار
- ۲۰۳ ارزش انتظار
- ۲۰۵ اقسام انتظار (مثبت و منفی)
- ۲۰۵ الف) انتظار منفی و ویرانگر
- ۲۰۷ ب) انتظار مثبت و سازنده
- ۲۰۹ فلسفه انتظار
- ۲۱۱ آثار انتظار
- ۲۱۲ الف) خودسازی فردی
- ۲۱۳ ب) خودیاری اجتماعی
- ۲۱۴ ج) منحل نشدن در فساد محیط
- ۲۱۵ د) پایداری در برابر رهبری‌های فاسد و مبارزه با فساد
- ۲۱۸ چند سؤال در مورد انتظار
- ۲۱۸ الف) منتظر واقعی کیست؟ و پاسخ آن
- ۲۲۲ ب) ریشه و اساس انتظار چیست؟ و پاسخ آن
- ۲۲۵ ج) آیا انتظار عامل تخدیر است؟ و پاسخ آن
- ۲۲۷ درس شانزدهم: یاران حضرت مهدی (عج)
- ۲۲۷ اشاره
- ۲۲۹ قسمت اول: یاران حضرت مهدی به نحو مطلق
- ۲۲۹ خصایص و ویژگیهای یاران حضرت مهدی از دیدگاه آیات و روایات
- ۲۳۵ قسمت دوم: یاران مخصوص (۳۱۳) نفر
- ۲۳۸ دو نکته
- ۲۳۸ ۱- نقش زنان در انقلاب حضرت مهدی

- ۲- نقش اوتاد، عصایب، ابدال، نجبا، رفقا و اعاجم در انقلاب حضرت مهدی ... ۲۳۹
- درس هفدهم: توقیعات صادره از طرف حضرت مهدی (عج) ۲۴۲
- آیا توقیعات به خط خود امام زمان بود؟ و پاسخ آن ۲۴۲
- توقیعات ۲۴۵
- ۱- توقیعی که در زمان سفارت عثمان بن سعید صادر شد ۲۴۵
- ۲- توقیع برای محمد بن عثمان بن سعید در تسلیت او در مرگ پدر ۲۴۷
- ۳- توقیع در رحلت علی بن محمد سمري ۲۴۷
- ۴- توقیعاتی که برای شیخ مفید صادر شده است ۲۴۸
- ۵- توقیعی که برای سید ابوالحسن اصفهانی صادر شده بود ۲۵۰
- ۶- توقیع در جواب محمد جمیری ۲۵۰
- ۷- توقیع در جواب اسحق بن یعقوب ۲۵۰
- ۸- توقیع درباره جعفر کذاب ۲۵۲
- ۹- توقیع در لعن شلمغانی ۲۵۳
- درس هجدهم: عرض اعمال عباد بر حضرت مهدی (عج) ۲۵۵
- آگاهی پیامبر و ائمه بر اعمال امت از دیدگاه آیات ۲۵۵
- آگاهی پیامبر و ائمه بر اعمال امت از دیدگاه روایات ۲۵۶
- چند نکته ۲۵۹
- درس نوزدهم: شب قدر و حضرت مهدی (عج) ۲۶۳
- آیا شب قدر تنها در زمان پیامبر (ص) بوده یا در هر سال وجود دارد؟ و پاسخ آن ۲۶۴
- صاحب شب قدر کیست؟ و پاسخ آن ۲۶۶
- درس بیستم: علائم و نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (عج) ۲۶۹
- چند نکته ۲۶۹
- جو حاکم قبل از ظهور ۲۷۱
- علائم حتمیه ۲۷۵
- ۱- خروج دجال ۲۷۵
- ۲- صحیه و ندای آسمانی ۲۷۶
- ۳- خروج سفیانی ۲۷۷

- ۴- خسف پیدا..... ۲۷۷
- ۵- قتل نفس زکیّه..... ۲۷۸
- ۶- خروج سیّد حسنی..... ۲۷۸
- ۷- کسوف در نیمه ماه رمضان و خسوف در آخر آن..... ۲۷۸
- علائم غیر حتمیه..... ۲۷۹
- درس بیست و یکم: جهان در عصر قبل از ظهور و ظهور و پس از
- ظهور حضرت مهدی..... ۲۸۲
- قسمت اول: جهان در عصر قبل از ظهور..... ۲۸۲
- قسمت دوم: جهان در هنگام ظهور..... ۲۸۳
- قسمت سوّم: جهان در عصر بعد از ظهور..... ۲۸۹
- ۱- پیشرفت برق آسای علوم در عصر حضرت مهدی(ع)..... ۲۸۹
- ۲- پیشرفت خارق العاده صنایع در عصر حضرت مهدی(ع)..... ۲۹۰
- ۳- پیشرفت عظیم اقتصادی و عدالت اجتماعی در عصر حضرت مهدی..... ۲۹۵
- ۴- پیشرفتهای قضایی در عصر حضرت مهدی(ع)..... ۲۹۷
- ۵- پاکسازی زمین از وجود ستم و ستمکاران در عصر حضرت مهدی(ع)..... ۳۰۱
- ۶- احیای دوباره اسلام و جهان شمولی آن در عصر حضرت مهدی(ع)..... ۳۰۲
- ۷- دگرگونی زندگی مادی و ایجاد رفاه در عصر حضرت مهدی(ع)..... ۳۰۳
- ۸- تشکیل حکومتی جهان شمول و فراتر از حکومت سلیمان و ذوالقرنین در عصر حضرت مهدی(ع)..... ۳۰۳
- ۹- راه یافتن به کرات آسمانی در عصر حضرت مهدی(ع)..... ۳۰۴
- ۱۰- رجعت یا بازگشت به دنیا در عصر حضرت مهدی(ع)..... ۳۰۵
- درس بیست و دوم: حکومت واحد جهانی حضرت مهدی(عج)..... ۳۰۶
- اشاره..... ۳۰۶
- آینده بشریت..... ۳۰۸
- عوامل زمینه ساز حکومت واحد جهانی..... ۳۱۰
- الف) خطر جنگ..... ۳۱۰
- ب) تضاد منافع..... ۳۱۱

- ۳۱۲ حکومت واحد یا تنها راه نجات
- ۳۱۳ (ج) تکامل عقول و ادراکات بشر
- ۳۱۸ دانشمندان و حکومت واحد جهانی
- ۳۱۸ الف) انیشتاین
- ۳۱۹ ب) برتراند راسل
- ۳۲۰ ج) پروفیسور آرنولد توین بی
- ۳۲۴ درس بیست و سوم: عدل جهانی حضرت مهدی (عج)
- ۳۲۴ اشاره
- ۳۲۶ مفهوم عدل
- ۳۲۷ ارزش عدل
- ۳۲۸ ابعاد گوناگون عدل
- ۳۲۹ الف) بُعد سیاسی عدل
- ۳۲۹ ب) بُعد قانونی عدل
- ۳۳۱ ج) بُعد اقتصادی عدل
- ۳۳۱ د) بُعد اجتماعی عدل
- ۳۳۳ رابطه حکومت حضرت مهدی (ع) با عدل
- ۳۳۴ فلسفه موفقیت حضرت مهدی (ع) در گسترش عدل
- ۳۳۴ الف) نظام امامت یا نظام قسط و عدل
- ۳۳۶ ب) تکمیل عقول بشر و پذیرش نظام عدل
- ۳۳۷ درس بیست و چهارم: رجعت در زمان ظهور حضرت مهدی (ع)
- ۳۳۸ چند نکته
- ۳۳۸ آیا اعتقاد به رجعت از ضروریات دین است؟ و پاسخ آن
- ۳۳۸ آیا رجعت همان تناسخ نیست؟ و پاسخ آن
- ۳۳۹ آیا عقیده به رجعت از یهودیت گرفته شده؟ و پاسخ آن
- ۳۳۹ آیا رجعت عمومی و همگانی است؟ و پاسخ آن
- ۳۳۹ رجعت در چه زمانی واقع می‌شود؟ و پاسخ آن
- ۳۴۰ معنای رجعت

- دلائل اثبات رجعت ۳۴۰
- قدرت مطلقه خداوند ۳۴۰
- اجماع اصحاب امامیه ۳۴۱
- روایات ۳۴۱
- آیات قرآن کریم ۳۴۱
- آیات داله بر رجعت در امام گذشته ۳۴۱
- آیات داله بر رجعت در این امت ۳۴۲
- رجعت ائمه (ع) ۳۴۵
- ادعیه و روایات داله بر رجعت ائمه (ع) ۳۴۶
- فلسفه رجعت: ۳۵۱
- درس بیست و پنجم: بیست پرسش و پاسخ ۳۵۲
- اقامتگاه حضرت مهدی کجاست؟ و پاسخ آن ۳۵۲
- آیا حضرت در سرداب سامراء مخفی است؟ و پاسخ آن ۳۵۳
- آیا امام زمان در جزیره خضرا زندگی می کند؟ و پاسخ آن ۳۵۶
- داستان جزیره خضرا ۳۵۶
- دلائل صحت داستان جزیره خضرا ۳۶۱
- دلائل جعلی و افسانه‌ای بودن داستان جزیره خضرا ۳۶۲
- آیا برای امام زمان اهل و عیال و اولادی هست؟ و پاسخ آن ۳۶۴
- شواهد وجود همسر و اولاد
- ۱- قواعد کلی ۳۶۴
- ۲- روایات ۳۶۵ /
- ۳- دعاها ۳۶۷
- آیا منکر حضرت مهدی علیه السلام کافر است؟ و پاسخ آن ۳۶۸
- دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام چه مقدار است؟ و پاسخ آن ۳۶۹
- پیروزی حضرت مهدی بر سلاحهای مخرب و اتمی چگونه میسر است؟
و پاسخ آن ۳۷۰
- تسخیر جهان با یاران اندک چگونه ممکن است؟ و پاسخ آن ۳۷۲

- منظور از آیین جدید حضرت مهدی چیست؟ و پاسخ آن ۳۷۳
- فایده امام غایب چیست؟ و پاسخ آن ۳۷۶
- آیا قبل از ظهور حضرت مهدی دو سوم مردم جهان کشته می شوند؟ و پاسخ آن ۳۸۱
- امام از کجا وقت ظهور را می فهمد؟ و پاسخ آن ۳۸۲
- سرنوشت یهود و نصارا و سایر کفار در دولت حضرت مهدی چیست؟ و پاسخ آن ۳۸۳
- آیا کسی از اهل سنت به مهدی شخصی معتقد است؟ و پاسخ آن ۳۸۶
- منظور از حدیث نبوی «إِسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي» چیست؟ و پاسخ آن ۳۸۷
- سید حسنی کیست؟ و پاسخ آن ۳۸۸
- یمانی کیست؟ و پاسخ آن ۳۸۹
- سفیانی کیست؟ و پاسخ آن ۳۹۰
- دجال کیست؟ و پاسخ آن ۳۹۱
- آیا مهدی موعود ظهور نکرده است؟ و پاسخ آن ۳۹۴
- فهرست منابع کتاب ۳۹۷
- مجموعه آثار مؤلف ۴۱۴

مجموعه آثار مؤلف:

- ۱- تحقیقی پیرامون ولایت فقیه.
- ۲- درسهایی از اخلاق اسلامی یا آداب سیر و سلوک.
- ۳- شناخت شناسی.
- ۴- تاریخ از دیدگاه مارکس و اسلام.
- ۵- انقلاب و ریشه‌ها.
- ۶- سیری در مسائل خانواده.
- ۷- سیری در جهان پس از مرگ (پنج‌جاه درس در معادشناسی).
- ۸- دوره حقوق مدنی در ۵ جلد (شرح قانون مدنی ایران).
- ۹- درسهایی از علوم قرآنی در دو جلد.
- ۱۰- سیمای آفتاب، (سیری در زندگانی حضرت مهدی علیه السلام) کتاب حاضر.
- ۱۱- درسهایی از علم کلام.
- ۱۲- کلام جدید و فلسفه دین.
- ۱۳- ترجمه کتاب القضاء تکملة المنهاج آية الله خوئی (ره).
- ۱۴- چندین مقاله در موضوعات متعدد (چاپ شده و چاپ نشده).

کتابهاییکه توسط انتشارات زائر بچاپ رسیده

- ۱ - زیارت نامه حضرت فاطمه
معصومه علیها السلام
- ۲ - راهنمای نقاشی کتاب آرائی در ایران
- ۳ - فهرست نسخ خطی آستانه مقدسه
رحلی
- ۴ - فهرست نسخ خطی آستانه مقدسه ج ۱
- ۵ - فهرست نسخ خطی آستانه مقدسه ج ۲
- ۶ - آداب زیارت و سفر
- ۷ - سیری در دعای عرفه (چاپ دوم)
- ۸ - موزه در اسلام
- ۹ - فلسفه زیارت
- ۱۰ - ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۱
- ۱۱ - ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۲
- ۱۲ - ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۳
- ۱۳ - ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۴
- ۱۴ - ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۵
- ۱۵ - ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۶
- ۱۶ - ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۷
- ۱۷ - ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۸
- ۱۸ - عطر ولایت
- ۱۹ - مسند فاطمه معصومه علیها السلام
- ۲۰ - فروغی از کوثر (چاپ دوم)
- ۲۱ - زکریای ابن آدم
- ۲۲ - فی رحاب التوبة
- ۲۳ - مسند فاطمة بنت الحسين علیها السلام
- ۲۴ - زندگانی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام
(ویژه نوجوانان، چاپ سوم)
- ۲۵ - زندگانی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام
(به زبان عربی)
- ۲۶ - کتاب چهل داستان از عظمت قرآن
- ۲۷ - داستان سبز نیایش
- ۲۸ - العبد الصالح (زندگانی حضرت موسی
بن جعفر علیه السلام)
- ۲۹ - در آستان نماز
- ۳۰ - ابعاد تربیتی معاد
- ۳۱ - مجمع الاحادیث (۵ - ۱)
- ۳۲ - غایة ایضاح المطالب فی شرح
المکاسب ج ۱
- ۳۳ - تاریخ مذهبی قم
- ۳۴ - سیاست خارجی پیامبر اسلام
- ۳۵ - گل موسی (ویژه جوانان)
- ۳۶ - نقش نماز در شخصیت جوانان
- ۳۷ - گنجینه ناشناخته (مجموع عکس ۸
قطعه)
- ۳۸ - بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در
آینه تصویر
- ۳۹ - بهجت عارفان در حدیث دیگران
- ۴۰ - زندگانی مقام معظم رهبری بزبان آذری
(کرل)
- ۴۱ - الدرّة الباهرة
- ۴۲ - سفرنامه آفریقا
- ۴۳ - نسیم غدیر
- ۴۴ - عنایات معصومیه
- ۴۵ - در جستجوی نور
- ۴۶ - امام جهاد و شهادت
- ۴۷ - میزان چیست
- ۴۸ - ترجمة الشريعة
- ۴۹ - ساحل کوثر